رب یسر وتمم بالخیر بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین ولا تعسر

نحمده ونصلی ونسلم وبعد فان اسعدک الله تعالی فی الدارین که کتاب مفتاح الصلوة تصنیف مخدوم فتیح محمد علیه الرحمه
در بیان مسائل عباداتی بزبان فارسی بوده پس مخدوم محمد انور لارائی او را برای سهولت مردمان سندیه بزبان
سندهی ترجمه نموده ومیان عبد الملک قوم بلیبوتره که نیک بخت وحریص علوم عباداتی بوده همان ترجمه سندهی در هر است
داشته اما از کتاب موصوف روایات مختلفه دیده باطمینان کلی فائز نشده لهذا ملتمس بجناب سیادت مآب عمدة الاتقیا
سید علی محمد مرجع حفاظ دائره شریف بهدایت گردیده که از ترجمه موصوف بایراد روایات معتبره و معتمد علیه رفع اختلاف
نماید اجابة لالتماس سید موصوف بروایات کتب متداوله مصنفات علماء متقدمین ومتاخرین وتحریرات فقهای محققین سکنه
سندیه رفع اشتباه ودفع اختلاف انتها بخشیده رساله خود را مسمی بمطلع المفتاح نموده که برای طالبان سکنه اینجا یاد ذخیره
گردیده لکین غیر مردمان بلاد سندیه از جائیکه خونکوار وحرج بخشیده اتفاق نشد از قضا بعنایت مروت مآب میان غلام حیدر از
بلاد شمالی بتقریب سفر حرمین شریفین زادهما الله تعالی شرفا وتعظیما حسب قید الکار در شهر ماند از فقیر زاده مستقیم برجاده
میان نظام الدین اصلحه الله بالبر والاحسان حاضر ومانع طلب علوم در رشته صحیح براین کتاب اطلاع یافت رغبت نموده

اما عسرت

اما عسرت زبان سندهی حجاب طلب او گردیده بناء آخر کرابچی الی فضل الله الواسع است رفع حجاب این
کتاب باز ترجمه فارسیه کرده که عسرت به یسرت مبدل گردد والله تعالی المیسر الاتمام ونام این کتاب اصلاح المصلح
والمفتاح معین گردیده وهو تعالی المعین والمستعان کتاب الطهارت باید دانست که دانستن فرض بر هر مسلمانان
که به بلوغ وتکلیف احکام اسلام رسیده اند فرض است ودانستن واجب واجب است ودانستن سنت سنت
ودانستن مستحب مستحب است زیرا که در منهیات مفتاح آورده که هر که فرائض وواجبات نماز نداند نماز او کرده باشد
لکین ندانستن آنها موجب گناه است مقتضی آن نماند که فرض آن را گویند که بدلیل قطعی ثابت باشد یعنی بدلیل تا
که موجب یقین شود وهیچ وجه ندران شک وتردد یاره نیابد چنانچه ثابت باشد بنص قرآن ظاهر البیان که در معنی
او کدام احتمال دیگر نباشد مبادا مستوجب شک واشتباه گردد واطمینان ویقین حاصل نشود یا ثابت باشد
بحدیث متواتر یعنی حدیثی که جماعه صحابه کرام از آنحضرت علیه السلام بجماعت دیگر رسانیده وآن جماعت بجماعت
دیگر همچنین الی التواتر والتوالی باشد که در مثل این حدیث شک وتقصیر راه مدخلی نیست یا ثابت باشد
باجماع امت اجماع آن را گویند که جمیع صحابه کرام یا تابعین یا تبع تابعین یا علمای متاخرین از زمره فرقه معتبر
کدام مسئله فروع دینی بیک فتوی باشند واحدی مخالف نورزیده باشند اینچنین مسئله نیز موجب یقین است لهذا
محمل خودن تبرا فرض گردیده پس اگر فرضیت آن باجتهاد فرضیت آن ثابت نباشد بلکه باجتهاد بعض مجتهدین
ثابت است وعند البعض نفی پس منکران فاسق است نه کافر وحکم فرضیت آنست که بجز بی کرو فرضیت آن بثبوت یا رفته

در کدام عمل اگر ترک آن بوقوع آمده همان عمل قائم گردد و موجب عذاب آخرة گردد مگر که خدا تعالی از وی تجاوز فرماید
بمنه و کماله کرمه و واجب آن را گویند که بدلیل ظنی ثابت بود یعنی بدلیلی که از قرآن غیر منصوص چنانچه معین
آن کدام احتمال دیگر هم دارد و معین و مبنی نباشد که فائده یقین دهد یا ثابت بود بحدیثی که متواتر نباشد
و معین متواتر گذشته یعنی بحدیث مشهور یا بحدیث آحاد ثبوت یافته باشد مشهور آنست که اولا یکی از صحابه
کرام بیان حدیث نموده و جماعتی که از آن یکی شنیده بجماعت دیگر رسانیده باشند بعده جماعت بجماعت رسانیده
الی النهایت و حدیث آحاد آنست که یکی از اصحاب کرام شنیده و از وی یکی بیکی رسانیده الی الآخر اینچنین احادیث
مفید قطع و یقین نشوند که یک راوی را احتمال نسیان و غیره میباشد و جماعت راویان را چنین احتمال نباشد یا
بر عملی مداومت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بوده باشد و تارک آن را زجر نموده باشند اینچنین نیز سنیت مستمر
و زیادتی در آن نگذشته باشد و ثبوت اینچنین بوجوب رسیده پس منکر عملی که وجوب آن ثبوت یافته فاسق میگردد نه
کافر و ترک آن موجب کراهت تحریمیست که قریب حرام است اگرچه آن عملی که فرض او بجای آورده و ترک
واجب در آن کرده از ذمه عامل برآمده لیکن موجب اجر آخرة نگردد بلکه مظنه عذاب مطابق ترک واجب غالبا باشد
مگر که خدا تعالی عفو فرماید و سنت آن باشد که آن چیز ثبوت یافته باشد بفعل آنحضرت علیه السلام که آن چیز را اگر کرده باشند
یا گفته باشند بهر وجه تاکید یا ثابت باشد بقول آنحضرت علیه السلام بتاکید یا ثابت باشد بفعل خواه قول دیگری که در حضور آنحضرت
کرده باشد و یا گفته باشد و حضرت علیه السلام بدان قول خواه فعل راضی شده باشند پس منکر آن بدعتی و بدکار است اگر ثبوت آن بخبر

واحدست

واحدست و اگر ثبوت آن بحدیث مشهورست منکر آن فاسق است و اگر بحدیث متواتر است منکر آن کافر شود بالله منها اندرین
همه صورتها اگر انکار بطریق حقارت کند مطلقا کافر گردد و ترک سنت بعد سلامتی اعتقاد کراهت تنزیهی است
و اگر خود را بترک آن قصور شده و اند عفو است بیان مستحب آن باشد که آن حضرت علیه السلام ثواب آن بیان فرموده یا گاهی خود
هم بر آن عمل نموده لاکن آن فعل از قبیل عبادت بوده نه عادت یا مستحب از سلف و خلف یعنی صحابه و تابعین و من بعدهم
ثابت گردیده باشد پس منکر مستحب کافر است نه فاسق نه مبدع و نه مسی یعنی گنهکار مگر که آن مستحب ثبوت بحدیث یافته
باشد پس باعتبار حدیث متواتر و مشهور و احاد که بالا گذشت حکم نموده شود کو که انکار آن حدیث نموده و منکر سنت شده
و تارک مستحب بسبب ترک گرفتار نشود بلکه تارک فضیلت و نیکوکاریست و در ادای آن بسیار فوائد و قربت بتعالی میباشد

بیان وضو

وضو کلید نمازست و آن چهار اقسام است فرض و واجب و سنت و مستحب فرض آن باشد که برای نماز هر کند
یعنی نماز دو قسم است قسمی که در وی رکوع و سجود باشد و قسمی که در وی رکوع و سجود نباشد چنانچه نماز جنازه پس برای هر
قسم نماز وضو کردن فرض است و برای سجده تلاوت که بخواندن آیت سجده لازم گردد برای ادای سجده شکر از و
برای مس مصحف یعنی دست رسانیدن بمصحف و وضو واجب آن باشد که برای طواف بیت الله کند و سنت آن باشد
که وقت خوابیدن کند و مستحب آن باشد که پس از دروغ گفتن و غیبت کردن باشد و اما دروغ از گناهان کبیره است از و
فساد پیدا آید و اگر فساد نبود از گناهان صغیره میباشد و ایضا برای غسل میت و برای نوم و برای قرآن یاد خواندن
وضو بر وضو کذا فی فتاوی قاضیخان مگر در چهار جای مباح است چنانچه در جنگ فی سبیل الله و برای اصلاح یعنی صلح کردن

بیان مسلمانان و برای دلالت و دلجوئی زن منکوحه خود و برای گرفتن و حصول حق خود که مبادا از سبب آن آتش ضایع
شود و وضو مستحب است بعد از خنده قهقهه که بیرون از نماز کند زیرا که قهقهه فی الجمله از ناقضان وضو میباشد
و در میان نماز بیان این سبب در کتاب شرح شرنبلالی و امداد الفتاح است و وضو مستحب است بعد از خواندن شعر و بیت
که در آن ثنا و تسبیح و مدح محمدی علیه السلام نباشد یا دروغ و امر بنیکی کردن و منع از بدی کردن نبود یا در ترغیب و تحریض عبادت
یا ترک مصلحت که در به نفس باشد و وضو مستحب است که بعد از فعل هر گناه یا بعد فعلی که موجب خلاق عالمی باشد است چنانچه
رسانیدن باعضا زن منکوحه خود یا برهنگی خود یا بعد از خوردن طعام پخته آتش که این هم ناقض وضو
میباشد نزد بعض و حکمت و در این وضو عفو گناهان است چنانچه در کتاب در مختار رد محتار و طحطاوی مذکور است اول فرض
وضو ساختن شستن روی میباشد آن از بیخ های موی پیشانی تا زیر زنخ بر قول متعارف علما کرام و از
نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر اگر ریش در آن انبوه نباشد و اگر انبوه باشد تا شستن زیر انبوه ساقط است یعنی
فرض نگردد بلکه جای آن شستن ظاهر موی ریش فرض است چنانچه در سراج و بحر و بدائع و ظهیریه ذکر کرده
و اگر ریش در جائی انبوه است و در جائی نه تا شستن فرض نبود بلکه موی آنجا که انبوه باشد و شستن جائی که انبوه
نباشد فرض است چنانچه مخدوم محمد هاشم مرحوم در فرائض الاسلام بیان آورده و فرموده که این مسئله چون در
کتابهای مذهب حنفیه نیافتم از کتابهای مذهب امام شافعی و امام مالک نقل کردیم اینجا تمام شد کلام مخدوم مرحوم
اما حکم این مسئله بتوفیق جاری باشد که میان انبوه و غیر انبوه فرق و جدائی ظاهر شود نشود تا ظاهر موی ریش و

باطن

و با لمس آن شستن فرض است بر قول معتمد چنانچه صاحب قناع در شرح مقدمه ابی الشجاع آورده و این کتاب
بسیار معتبر از کتاب شافعیان است و نزد فقهائی مذهب مشهور و مشهور است اگر کدام مسئله مطلوب از کتابهای مذهب
خود نیافته شود باید که از کتابهای مذهب دیگر نقل نماید و بر آن عمل کند اگر مخالف آن در مذهب خود نیافته شود
و نیز مخدوم محمد هاشم در فرائض الاسلام آورده که شستن فرض است خطی را که در میان ریش و گوش از موی میباشد
اگرچه موی ریش انبوه باشد و شستن پس و پیش چشمان نیز فرض است و شستن میان زنخ و لب زیرین اگرچه
اینجا هم موی انبوه است پس حکم انبوه ریش دارد و همچنین شستن ابرو که آن نیز همین حکم دارد و مثل آن
حکم شستن بروت و شستن پیش بینی و بالائی لبهای که وقت چسپانیدن با هم ظاهر میباشد شستنی
میان چشمان و ابروی این جمله فرض است اینجا تمام شد کلام مخدوم مرحوم و علامه چلپی فرق در تعریف
ریش انبوه و غیر انبوه بیان فرموده در کتاب شرح منیه بدین نوع که انبوه آن است که پوست زیرین از سبب
انبوه موی معلوم نشود و غیر انبوه بر خلاف آن باشد دویم فرض شستن تا بازوی تا آرنج سیوم مسح چهارم
حصه سر چهارم شستن دو پای تا بند پای بیان سنت وضو باید که اول جدا جدا هر یک دست شسته شود
جمع کرده شوید و این شستن در دو جای سنت است اول پیش از کردن استنجا همین طور دستها شوید ثانیا
بوقت وضو کردن نیز ترتیب سابق و این تمام صحیح است و قهستانی نیز بر این است چنانچه در طرفة المبتدی و
شرح تحفة المبتدی آورده و در هر دو جای سه سه بار دستها شستن هم سنت است چنانچه صاحب حلبی و در در مختار
آورده و شروع کردن وضو و تیمم نیز سنت است اگر در اینجا تیمم بکفه شود در کمالیت ثواب حاصل شود زیرا که در حدیث

علیه الرحمه

ورود یافته که وضو نمیشود بدون تسمیه این حدیث را بر معنی عدم حصول کمالیت ثواب حمل نموده شود فائده تسمیه گفتن
آنست که همه اندام وضو کننده پاک میشوند وبدون گفتن تسمیه اندامهای که شسته شوند پاک شوند و سوای آن دیگر اندام اعضا
پاک نشوند چنانچه دراین باب حدیث صریح در شرح منیه بیان کرده و قول سنیت تسمیه را اختیار کرده طحطاوی و صاحب
قدوری و صاحب کافی و در منتقی این قول را ترجیح داده و در طحطاوی واکثر متون چنین آورده واما در لفظ تسمیه
اختلاف بعضی میگویند که بگوید همین طور بسم الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام که این الفاظ نقل کنند سنیت است
که منقول از سلف و بعض این را حدیث مرفوع گفته حدیث مرفوع آنرا گویند که نسبت قولی یا فعلی یا تقریری
که فعل یا قول دیگری را تقریر داشته راضی شده باشند خاصه همین نسبت با آنحضرت علیه السلام کرده باشند که باین چنین حدیث
لازمست عمل کردن لیکن بسم الله الرحمن الرحیم گفتن افضل است چنانچه مخدوم فتح محمد علیه الرحمة در منهیا مفتاح از زیلعی
حاشیه شرح وقایه نقل نموده واگر هر دو روایت عمل نماید و میان هر دو بسم الله جمع کند بهتر است چنانچه این عمل را اختیار کرده
امام زاهدی در مجتبی و اصل ادا میشود بهر کلمه ذکر خدا لیکن کمالیت گشته در تسمیه است اگر صاحب بحر و صاحب نهر چنین فرموده
و مسواک دادن بوقت غرغره است که در اکثر متون و شروح و فتاوی چنین آورده لیکن در هدایه و تبیین این را مستحب گفته
بر قول صحیح و فتح القدیر گفته که این قول حق است لیکن علامه حلبی در شرح منیه روایت مستحب را قبول نکرده بلکه قول سنیت را تمام
صحیح بلفظ اصح گفته و قول هدایه و فتح القدیر را رد کرده در شرح منیه که پس اگر مسواک موجود نباشد تا انگشت مسبحه را بکار دارد اگر
دندان خود را بقطعه کرباس که نظر و خشن دندان خود را پاک کنند تا اجر و ثواب مسواک یابد و اگر شخص را دندان نباشد از سطبر
سبب پیری وغیره تا نیز همین دستور بجا آرد دندان را پاک کند که همین ثواب یابد چنانچه در طرفة المهتدی تصریح کرده

باید

۵

باید که مسواک از درخت نخل واراک باشد لیکن بهتر است که از درخت زیتون بود و پس از آن درخت اراک که سید طحطاوی بدان
تصریح نموده بعد از آن درختان دیگر که ابن امیر حاج در شرح اگر چنین فرموده لیکن باید که تلخ باشد که سبب صفائی
شود و سطبری مسواک باندازه انگشت باشد و درازی بمقدار بلشت و هر گاه از بلشت خود معتبر است چنانچه مصطفی در منح
الباری آورده و اگر از بلشت زیاده شود جای رکوب شیطان است که نتیجه آن وسوسه و نسیان است چنانچه در طحطاوی مذکور کرده
و باید که بعد از فراغت مسواک را شسته بکدام چیز تکیه کنند این بیان هم طحطاوی منقول است که این طریق مسنونه و بدین منصوب
طریق مسواک دهد که انگشت خنصر راست زیر مسواک نهد و کف انگشتان بالا باز انگشت زیر آن کرده بگیرد چنانچه
ابن نجیم در بحر الرائق آورده و شروع آن از یمین دندان بالا نماید بعده یسار آن باز یمین دندان زیرین بعده
یسار آن چنانچه در شرعة الاسلام آورده و دادن مسواک که قلت سه مرتبه است در شرح چلپی منیه مذکور کرده بعد از آن
بحنک یعنی بطرف بالائی دهان بعده بر زبان زیر و بالائی آن چنانچه در شرعة الاسلام آورده و دادن مسواک که قلت
سه مرتبه است را آب بطرف بالائی و زیرین چنانچه در بحر بیان کرده فضائل مسواک در حدیث شریف
آمده هر که یک نماز بمسواک بخواند آن نماز برابر میشود به هفتاد نماز بدون مسواک پس اگر مسواک داده بسیار
نمازها خوانده تا فضیلت آن در هر نماز مثل سابق است چنانچه طحطاوی بر در مختار تصریح کرده در حدیث ورود
یافته که مسواک پاک میکند دهان را و حاصل میکند رضائی رحمان را و فرحت میدهد ملکان را و زیاده
میکند حسنات را این حدیث در طرفة المهتدی از شعب الایمان تصریح کرده و در طحطاوی آورده که فوائد
مسواک سی و شش است و ادنی فائده او زوال بد بوی و ایذاء و زیادتی مال و جاه و روشنی چشمان و فرحت در آمدن

موئی کیند وآسانی بلصراط تمام شد کلام طحطاوی وزوال بلغم که موجب کندی فهم وموت ضررهای دیگر است ونیز
رودهای شکم را عافیت بخشد وزیاده کند فصاحت زبان را ودفع درد دندان را ونافع زوال درد سر را وهضم نماید
طعام را وزیادتی کند رزق را وافزون سازد حفظ ویادگیری را ونامدار کند در عالم وزیاده کند قوت جماع را
ودبوقت موت آسان کند سکرات را وبیاد آرد کلمه طیب را وسبب دیدت دادن ملائک دران وقت وسبب روشنی روی
میباشد ودر حدیث شریف آمده که اگر بر امت من گران باری نشود تا فرض میکردم مسواک را بوقت گذاردن هر نماز ودر روایت
دیگر وارد است که فرض میکردم بوقت هر وضو کردن این هم فائده در طرفة المبتدی آورده ودر در مختار بیان کرده که
مسواک کفارت برائی هر بیماری مگر موت جواب چنین فوائد در مسواک کس غفلت ازان باعث پاکیت ومضمضه در وضو
سنت است در اکثر کتب معتبرات چنین مذکور است چنانچه محیط سرخسی ومجتبی شرح طحطاوی وفتح القدیر ودر نهر
ونهر وبحر ابن نجیم بیان کرده در کفایه نیز نوشته مگر علامه حلبی در شرح منیه قائل استحباب است ومبالغه در مضمضه
عبارت از غرغره است چنانچه علامه جنازی در معراج الدرایه اینمعنی بیان کرده وفرموده تمام شد کلام مخدوم مرحوم
وآب بینی دادن نیز سنت موکده چنانچه مضمضه ودر سایندن این آب تا به نرم بینی است ومبالغه در ان
بالای ازین تا بجائی سخت چنانچه در در مختار وشرح منیه وطرفة المبتدی آورده پس هر یک از مضمضه و
استنشاق مشتمل بر سه سنت دیگر اول مبالغه دوم تثلیث سوم تجدید آب بار سه بار آب دادن چهارم نو نو آب دادن
هر بار است را کردن این کارهم در در مختار آورده سنت است افشاندن بینی بدست چپ چنین آورده طحطاوی
از بحر الرائق واین افشاندن ثابت با حادیث صحیح ستة یعنی صحاح که عبارت از صحیح بخاری وصحیح مسلم

وسنن

(و در مجموعة الصالحین آورده که مخدوم محمد [illegible])

وسنن ابوداود وسنن نسائی وسنن ترمذی وسنن ابن ماجه است که مثل این شش صحاح در علم حدیث لائق
العمل والاعتماد دیگری نیست پس درین صحاح وارد یافته که آنحضرت علیه السلام بوقت نشستن بینی هر باری
افشاندن بینی را چنانچه در برهان شرح مواهب الرحمان آورده لیکن مخدوم ابو الحسن در ربیع المصلی آورده که
افشاندن بینی اولیت است وسنت نیست در عضو آب بار نشستن باید که هر بار که هر عضو آب جاری شود دیگر بار
آن محسوب از فرض وتتمه دو بار سنت است مذکوره بر قول صحیح که بدان تصریح کرده در بحر وسراج ووهاج ومبسوط ودر نهر
از نهر چنین تحقیق آورده در طحطاوی نیز بر تحقیقات نهر اعتماد کرده وحموی نیز در کشف الرموز این تحقیقات را که در
الحق الیقین بر حق است ودر بحر ترجیح داده بسبب مبالغه فتح القدیر که تتمه دو بار شستن را یک سنت شمرده شود بر قول
اولی این بهتر ترجیح مبنی است بر بحث فتح القدیر و منقول نیست که مخالفت بمنقول دیگر کند زیرا که بحث را قوة مقابله
بمنقول نیست ومعتبر نی چنانچه در تحفه ونجم آورده واعتبار باستیعاب عضو است باب نه اعتبار کرده شود یکبار شستن
را چنانچه در مختار بدان تصریح کرده مثالش دانست که هر که بار شسته یک عضو را لیکن بار اول بر همه عضو آب جاری نشده
بار دویم هم چیزی از عضو خشک مانده وبار سیوم بر آن بقیه هم آب جاری شده پس این هم هر سه بار محسوب در یک بار است که
فرضیت است از واداء شده مگر که بار دو بار دیگر هم عضو را بشوید تا سنت صحیح شود وسنت نیت کردن در وضو بدل خود
این قول را حلبی در شرح منیه صحیح گفته ونیت کردن اول سنتها است از سایر سنتهای وضو که قهستانی در جامع الرموز چنین آورده
وطریق نیت وضو همین نوع کند که وضو میکنم برائی پاکی یا برائی عبادت و فرمان بردن چنانچه در در مختار بیان کرده حق

آورده و بدون کردن نیت ماجور نشود و نماز جائز باشد و تقدیم نیت قبل از شستن دست مستحب است و وقت او تا شستن
روی میباشد و بعد از آن درست نشود و اگر تاخیر گردد تا بوقت شستن روی تا هم سنت ادا نموده
لیکن آنچه سنتها قبل از آن بجا آورده باشد اینها ماجور نشود اینهم در در مختار مذکور است ولیکن شرط است که میان سنت
و وضو کدام فعل اجنبی وقوع نیامد چنانچه خوردن و آشامیدن یا کلام مفاسده و سنت است تخلیل ریش و آن بدین
ترتیب است که اول سه بار روی شسته یک غرفه آب زیر ریش زند که عمل آنحضرت صلی الله علیه وسلم برین بوده باز انگشتهای دست را
از ریش گذارند چنانچه در شرح شرعة الاسلام آورده لیکن انگشتها را از طرف زیرین ریش ببالا کشد و اندرون موی
داخل کرده بگذارند سه بار اینطور خلال کند بپای در منهیات مفتاح چنین گفته و تصریح کرده و باید که در وقت گذارنیدن
انگشتها پشت دست خود طریق کلوه خود چنانچه صاحب مطلب المومنین بوضوح رسانیده و تخلیل در آن وقت سنت است که
ریش انبوه باشد و اگر انبوه نباشد احتیاج تخلیل نیست چنانچه در نخبه از نور الایضاح نقل کرده و سنت است تخلیل هر دو دست و هر دو
پا پس باید که تخلیل هر دو دست بعد از شستن سه بار نماید بدین ترتیب که باطن کف دست راست بر پشت دست چپ بنهد و
انگشتان دست راست را در انگشتان چپ داخل نماید و بار دویم باطن کف دست چپ بر پشت دست راست نهاده عمل مذکور
کند چنانچه در نخبة الاذکار صریح بیان کرده و اگر انگشتان هر دو در آب جاری کند بر وصف جریان صادق آید یعنی برگ
و کاه را ببرد داخل کند تا هم سنت تخلیل ادا نشود چنانچه در امداد الفتاح آورده و اگر تارک تخلیل شود بر وی تهدید حدیث شریف
وارد آید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده که هر که خلال نکند انگشتان خود را خدا تعالی جلت شانه خلال کند او را از آتش دوزخ این حدیث مذکور هان

از طبرانی

از طبرانی نقل کرده و ترتیب خلال هر دو پای بدین طور است که بعد از سه بار شستن پای سه بار خلال نماید این حدیث را روایت کرده
ابن ماجه و تحقیقات آن در دارقطنی و بیهقی ثابت است و خلال انگشتان پای بخنصر دست چپ نماید که شروع آن از خنصر
پای راست کند تا بخنصر پای چپ رساند لیکن بدین ترتیب که خنصر دست چپ را بالا از خنصر پای راست آورده در زیر خنصر پای برده
باز بالا کشد بطرف انگشت پای طولا وین از تحفه این افضلیت بیان فرموده و سنت است تمام مسح سر و آن مقرر بر دو ترتیب است
و افضلیت ترتیب اول است که از حدیث شریف معلوم است چنانچه آب بر دو دست ریخته بر پیش سر نهد بدین نوع که سرهای خنصر
و بنصر و وسطی هر دو دست جمع نموده انگشتان خالی از کف تا بقفا کشد و ابهام و مسبحه را نیز دور دارد که بار اول مسح نشود
و رجوع دهد هر دو کف هارا از قفا بجانب که دو پهلوی سر تا به پیش سر جمع هر دو انگشت تا بهمین ترتیب مسح
تمام میسر نشود بیک آبی که هنوز مستعمل نشده این حدیث مروی از ام المومنین بیبی عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها است و در هان آورده
که این حدیث در صحاح ستة است و در کتب فقه نیز همین ترتیب ظاهر است چنانچه مستفیض شرح نافع و نهایه و کفایه
و معدن و نهر و قهستانی و در شرح منیة المصلی و شرح منیه و خلاصه و ابراهیم شاهی و سایر کتب که اعتماد هم برین
ترتیب است و بسیار مشایخ قایل و عامل برین ترتیب اند چنانچه در محیط تصریح آن کرده و ترتیب که زیلعی و شیخ ابن
همام آورده بدان نیز اصل سنت ادا میشود و سهولیت هم درین است لیکن ترک افضلیت میباشد و آن بدین نوع است که
اول آب هر دو دست ریخته هر دو ابهام و کف و انگشتان از پیش بر سر دارد و از آنجا تا بقفا کشد بنحویکه مسح تمام
حاصل آید و چیزی از آن بی مسح نماند بعد از آن مسح هر دو گوش بترتیب سابق بمسبحه و ابهام کند بهمان آب اول

کا احتیاج دیگر نیست چرا که آب اول بسبب مسح سر مستعمل شده زیرا که مسح سر بیک آب میسر نشود کم بدین ترتیب چنانچه در بحر از زیلعی آورده
و از شرنبلالی و ابن همام ملحظ و نقل کرده و دیگر آب جدید بگرفته آید مگر برای ضرورت و ضرورت وقتی شود که بعد از مسح سر آب از دست
خشک شود و اگر گوئی که آبی که بر دست بوده در مسح سر مستعمل شده و بدان مسح گوش نجائز است باشد جواب آنست که آبی که هنوز
بر عضو باقی مانده تا زمانی که از وی جدا نشود حکم مستعمل ندارد چنانچه در طرفة المتدبر از زیلعی آورده و آنچه زیلعی و شیخ ابن کمال
گمان برده که همین ترتیب آخذ مسح سر سنت است نه دیگری و صاحب بحر و طحاوی نیز متابعت ایشان کرده لیکن این گمان
بر صواب نیست زیرا که ترتیب اول به مخدوم محمد هاشم و بتحقیقات تمام در تعمیر آورده و اینرا ترجیح داده و مبدا از مسح سر از
رستنگاه مباشد علی هذا اگر موی کسی دراز باشد که از گوش گذشته باشند تا مسح آن بالاتر از گوش نماید نه پایان از آن که
معتبر نباشد و اگر موی دراز بالاتر تار گیسو جمع کرده بسته باشد چنانچه رسم مردم جهال و بالا آن مسح نمودن درست نشود
بعوض مسح ثابت در سنت باید که موی سر راه طرف واگذارد و مسح سر کند که جائز شود و اگر موی دراز پیش سر از بالا
تا گیسو بگذارد و بالای آن موی مسح کند هم جائز نگردد مگر آن موی را تولیق کرده بهر دو پهلوی سر ارسال نماید و اکثر
مردم بادان ازین کار غافل اند انسان بسبب نماز اوشان درست نگشود این همه مذکور از بحر و از کتب است و سنت است ترتیب در
وضو این قول صحیح چنانچه در بحر آورده که اول روی بشوید بعد بازو بعد از آن مسح سر کند پس از آن هر دو پای بشوید و در ترتیب
تقدیم و تاخیر نکنند و سنت است توالی نشستن عضو از وضو تا خیال تاخیر نشود در عضوی که شسته است خشک شود پس دیگر را
بشوید باید در عضو اول هنوز تر باشد که ثانی را بشوید این حکم در هوائی معتدل است و الا پایی نیست چنانچه بحر از زیلعی این قول از اولی

کوید

گفته شود اگر کدام عذر است چنانچه در مینا وضو نقصان آب شده تا زمانی که دیگر آورده عضوی که شسته است خشک گردد یا کدام عذر دیگر
پس درین صورت عذر مخالفت سنت صورت نه بندد چنانچه بحر از سراج وهاج این قول صحیح گفته و سوال این است که
مذکور شده هم مستحبات وضو است و این قول بر صواب است و بعضی عالمان سنتهای دیگر هم ذکر کرده لیکن خلاف سنت است
مستحبات وضو مستحب است که بوقت وضو ساختن تعوذ و تسمیه بگوید و قبله روی نشیند و از جای ارتفاع شروع نماید **بیان دعوات**
خواندن دعوات در وضو بر همه اعضاء که بعضی مروی به حدیث اند و بعضی منقول از سلف و آنچه منقول است از سلف بعضی علماء گویند
که ثبوت آن بحدیث است لیکن صحیح است عدم ثبوت آن بتحقیقات آن در بیاض هاکیر است و اندرین نسخه آنچه دعوات
مروی از حدیث است مندرج می نمایم تا عمل بمتابعت شود مگر عضوی که دعای آن مروی نیافته شد از منقول سلف صالح
ایراد نموده شد باید که چون قصد مکان قضای حاجت کنند برای غائط یا بول یا استنجا این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من الخبث
والخبائث و وقتی که بیرون آید غفرانک بگوید و سوم در آن وقت بخواند الحمد لله الذی اذهب عنی الاذی و عافانی معنی
دعا آنست که شکر از خالص برای خدا تعالی که بیرون از من آسیب را و عافیت بخشید مرا و بوقت استنجا و طهارت اعضاء و گاه
بگوید اللهم حصن فرجی من الفواحش یا خدا یا نگهبانی کن شرمگاه مرا از کار بدیها و طهر قلبی من النفاق و پاک کن دل مرا
از دوروئی که بخواند این دعا از آن جماعت شود که بر آن است جنت در حیاتی فائز شدند و در حق اوشان آیه فیه رجال یحبون
ان یتطهروا ورده یافته یعنی مردان اند که دوست میدارند پاکی را خدا تعالی اوشان را دوست دارد که در مفاتیح
الجنان چنین است چون قصد وضو کند تسمیه بدان بدین طور گوید در سنت وضو کنند بعد از آن این دعا بخواند

اللهم اغفر لي ذنبي ووسع لي في داري وبارك لي في رزقي یعنی بارخدا ببخش مرا گناه من و کشادگی کن مرا در خانه
من و برکت کن مرا در رزق من که بخواندن دعا عمل موافق حدیث شد این دعوات مذکور منقول در حصن حصین
و صاحب مفتاح گفته که در فتوح الاوراد آورده که این دعا را بعد از فراغت وضو ذکر کرده و امام نووی فرموده
که عمل جمیع هر سه روایت احسن است و آنحضرت علیه السلام این دعا را بوقت شستن بازو می‌خواندند اینجا تمام شد کلام
فتوح الاوراد و شیخ علی در حرز ثمین آورده که بوقت دخول در خلا یعنی مکان قضاء حاجت خواندن همین دعا وارد شده یا اللهم
انی اعوذ بك من الرجس النجس الخبيث المخبث من الشيطان الرجيم یعنی بارخدایا بدرستیکه من پناه میخواهم
بتو از پلید و پلیدتر و خبیث و خبیث‌تر یعنی از شیطان مردود چنانچه شیخ علان بکری در شرح اذکار آورده و
شیخ ابن حجر در شرح عباره گفته که دعوات وضو در حدیث حسن وارد نیافته بهمین دستور که اول بوضو شروع
بسم الله گوید بار بهر عضو کلمه شهید بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان سيدنا
محمدا عبده ورسوله و چون از وضو فارغ شود بگوید اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين
یعنی بارخدایا کن مرا از توبه کنندگان و کن مرا از تمام پاک شوندگان تا گشاده شود برای خواننده هشت در
بهشت هر جا که داخل شود مختار است و این حدیث را سند حسن است چنانچه شیخ مستغفری گفته اینجا تمام شد
کلام شیخ علان بکری لیکن از مفتاح الصلاة چنین معلوم میشود که خواندن کلمه طیب و شهید در وقت مباشرت آن عضو
باید که شستن آن فرض است باید که این قید در کلمه شهادت است که شیخ علان در شرح اذکار ذکر کرده

که بعد

که بعد وضو قبله روی استاده و بطرف آسمان نگاه کرده اشهد بخواند سه مرتبه که برای او هشت باب جنت مفتوح شود
این حدیث را شیخ جزری در حصن حصین آورده و شیخ علی قاری در شرح آن گفته که در کلمه توحید آواز بلند کرده شود
و کلمه رسالت آواز آهسته کند و نیز در کلمه رسالت میل نگاه کند بجانب زمین و شیخ جزری در غرر حصن حصین
آورده که او را مفتاح نیز گویند که هر که کلمه شهید و باز درود بخواند بعد از وضو مفتوح شود برای او ابواب رحمت
که این روایت ابن حبان از ابن مسعود نقل کرده اینجا تمام شد کلام مفتاح جزری مستحب است درود خواندن که در
فتوح الاوراد از منهج العمال نووی این حدیث آورده که بعد وضو آنکس که درود بخواند بر نبی علیه السلام این حدیث
را روایت طبرانی که مرفوع است و سنی وی هم این را ذکر کرده در بدیع اینجا تمام شد کلام فتوح الاوراد لکن مراد
از نفی نفی کمالیت ثواب است چنانچه در بیان تیمم گذشته باقی در جائی درود خواندن اختلاف است بعضی میگویند
که بعد از وضو بخواند چنانچه جزری در مفتاح گفته و صاحب در مختار و مصنف فتح الغفار نیز بدین طور گفته
لیکن امام زیلعی در تبیین گفته که بر هر عضو درود خوانده شود و اقرار کرده با یمنع صاحب بحر و طحطاوی و نجم بن بهر
آنست که خوانده شود بر هر عضو و بعد از وضو تا عمل موافق هر دو قول شود و نیز بعد از فراغت این تسبیح
خوانده شود که در حدیث وارد است سبحانك اللهم وبحمدك واشهد ان لا اله الا انت واستغفرك واتوب اليك و در حدیث
دیگر این تسبیح را افزوده است که اشهد ان لا اله الا انت و فضیلت این تسبیح در حدیث وارد است که هر که خواند این تسبیح را در دل
سابق نوشته شود برای آنکس این تسبیح در ورقی و قبول شود اعمال و دعای او و بخاتم قبولیت مختوم کرده نهاده شود

زیر عرش عظیم باز آورا واکرده شود تا روز قیامت و هیچ عمل گناه او را باطل نکند این همه مذکور در حرز ثمین مند را جست
و در شرح تفصیل آن مذکور و مخدوم عبد الله متوطن کاهیری که تلمیذ مخدوم جعفر بوبکائی است در فضل الرحمان لغفیر
گر شیخ علی بن حسام الدین متقی بیان کرده که شیخ ما یان ابو الحسن بکری صدیقی فرموده که ندیدم کدام حدیثی کر
در امیدواری تمام زیاده تر از این حدیث باشد ثبوتی و سلامتی ایمان اینجا تمام شد کلام مخدوم عبد الله مذکور
حالا تسبیح دیگر را بیان میکنم برای سلامت ایمان که در حصن حصین است که تسبیح را فضیلت بسیار است لیکن وقت
و مکان معین نداده بلکه وقتی که خواند بمقصود برسد این تسبیح هم برای سلامتی ایمان امید تمام دارد سبحان

الله و بحمده سبحان الله العظیم استغفر الله العظیم و اتوب الیه و در حدیث وارد است صفت این تسبیح آمده که سبک است بر زبان
گران در میزان دوست ترین نزد رحمان و حضرت نوح علیه السلام وصیت کرد پسر خود را به این تسبیح که هر که خواند این
تسبیح را نوشته شود برای او این حروف زیر عرش عظیم داشته شود و محو نکنند او را هیچ گناهی که خواند صاحب در
شود تا زمانیکه بلقای مولی مشرف شود در روز قیامت همان وقت این حروف مهر مطبوع باید اینجا تمام شد کلام صاحب حصن حصین
و شیخ علی قاری در شرح آن گفته که شیخ جزری ثابت کرد از این حدیث فایده عظیم حاصل شد یعنی خوانندهٔ این تسبیح را
سلامتی ایمان باشد و نیز در حدیث شریف وارد است که خوانندهٔ آیة الکرسی بعد وضو ثواب چهل عالمان شود و درجهٔ زیاده
به چهل حوران با و امداد شود این حدیث در کتاب الانوار از فردوس دیلمی منقول است و مخدوم محمد هاشم نیز این حدیث را
در جنة النعیم از فردوس دیلمی نقل کرده و امام سیوطی نیز در اذکار نبوی آورده است و مصنف مفتاح الاوراد گفته که در جمیع

و دیگر کتب

و دیگر کتب ضعیف این حدیث معلوم نشده و در جنة النعیم آورده که خواندن سوره انا انزلناه سه بار بعد وضو در مسند
فردوس آورده امام سیوطی در اذکار هم بیان فرموده و تفصیل آن در کتب و فتوح الاوراد آورده به این طور کر
هر که این سوره بعد از وضو یک بار بخواند از جماعت صدیقان شود و هر که دو بار خواند در دفتر شهداء داخل گردد
و هر که سه بار خواند و دارد قیامت مثل انبیا برخیزد لیکن فتوح الاوراد از کتاب ثمین ضعیف این حدیث بیان
فرموده و باکی نیست اگر چه این حدیث ضعیف باشد از زیرا که عمل بر حدیث ضعیف در فضایل الاعمال احسن است و منع فضایل الاعمال
است که کسی این عمل از شارع معلوم باشد چنانچه نماز خواندن و قرآن خواندن لیکن فضیلت این عمل ثابت کند حدیث
ضعیف بوجه معین پس جائز است که بر وجه معین عمل کند برای امید حصول آن فضیلت که در حدیث ضعیف ورود یافته و تفصیل
آن تمام مخدوم ابو الحسن در بیان تسبیح آورده در فصل حدیث و ما یتعلق به و امام زیلعی گفته که این حدیث اصلاً ثابت نیست
و قول زیلعی را شیخ علی قاری در رساله موضوعات قبول نکرده و فرموده که حدیث انا انزلناه را فقیه ابو اللیث سمرقندی
آورده امام در فقه جلیل القدر است پس تحقیق این شد که امام سخاوی مدفوع او و حلبی تابع اوست حدیثی بیان کرده که هر که انا
انزلناه بعد وضو بخواند گناه پنجاه سال عفو شود و در حدیث شریف آورده که هر که برای نماز مکتوب وضو سازد
و سنن و آداب آن بجا آرد و از جای خود بطرف مسجد شریف روان شود و این هشت آیات که در طس شعراء است
متصل بخواند او را خدا تعالی راه صواب نماید و از بهشت طعام و شراب خوراند و شفا جمیع امراض حاصل
کند و گناهان عفو نماید و حیاتی چون نیک بختان نصیب نماید و مماتی شهیدان و خطاهای او محو کند
اگر چه مانند کف دریا باشد عطا فرماید او را حکمهای بسیار و بحقوق بخشید او را جماعت صالحان انها کم

کرکذشته اند دبیاید ونویسد در کاغذ سفید که فلان بن فلان صادق است پس توفیق بخشد او را برای صدق
ونصیب کند او را نعمتهای ومنازل بلند در بهشت آیات شریف این است بسم الله الرحمن الرحیم ایه کریمه الذی
خلقنی فهو یهدین والذی هو یطعمنی ویسقین واذا مرضت فهو یشفین والذی یمیتنی ثم یحیین والذی
اطمع ان یغفرلی خطیئتی یوم الدین رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین واجعل لی لسان صدق فی
الاخرین واجعلنی من ورثة جنة النعیم این حدیث را آورده ابن ابی الدنیا در کتاب ذکر وابن
مردویه کشیده از طریق حسن بصری که روایت کرد از سمرة بن جندب رضی وحسن بصری رح بعد از آیات
شریف این الفاظ میخوانده اند واغفر لی والدی کما ربیانی صغیرا این هم مخدوم محمد هاشم در جنة النعیم ذکر
کرده باید دانست که آنچه دعوات مروی از حدیث بوده مذکور شد باقی که ماثور از سلف است برای شستن
دهان وبینی ومسح سر وکوش وکردن بیان میکنیم که در حدیث نیافتیم در فتوح الاوراد آورده که بوقت مضمضه
این دعا را بخواند اللهم لقنی حجتی لیکن در مفتاح حرف یاء بعد از نون لقنی ثابت شده اما برد وتقدیر
خواندن این الفاظ ممنوع است بفحوای حدیثی که طبرانی در معجم کبیر آورده بلکه درین حدیث شریف ثابت شده موافق آن شود
که این دعا را بخواند اللهم لقنی حجة الایمان عند الممات که خواننده این دعا از مومنان
پس لازم است که بدین ترتیب اخیر دعا را بخواند که این حدیث شریف را علامه جزری در آخر حصن حصین مبشر از
فضیلت صلواة آورده لیکن معنی بر وقت مضمضه نیست بلکه در دعوات مطلق مذکور است و در فتوح الاوراد
بوقت شستن بینی این الفاظ دعا آورده اللهم لا تحرمنی رائحة الجنة وبوقت مسح این دعا بخواند

اللهم اغشنا برحمتک وجنبنا عذابک ونیز در فتوح الاوراد گفته که آنچه دعوات از سلف ماثور است در آن تبدیل
بعضی الفاظ است لهذا این دعوات سابق از ینابیع کشیده شده که از کتب معتبر منقول است و در بهجت
آمده وبوقت مسح کوش این دعا بخواند اللهم اجعلنی من الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه وبوقت
مسح کردن بگوید اللهم نجنا من مقطعات النیران لیکن مسح کردن نیز از مستحبات است واین قول را
در خلاصه صحیح گفته ودر شرح کبیر اصح گفته یعنی تمام صحیح ساییدن دست بر همه اعضا بوقت شستن و
تحریک انگشتری تنگ مستحب است وقتی که رسیدن آب زیر انگشتری گمان داده وتنگ مستحب است وقتی
که رسیدن آب زیر انگشتری یقینی باشد تحریک معلوم نشود والا تا تحریک فرض میشود وحکم دست رخن نیز همین
دستور است که در در مختار مذکور است ومستحب است آنکه بانی رسیدن آب زیر ابرو وزیر بروت وهر دو طرف
چشم وشروع شستن روی از پیشانی وشروع شستن دست وپای از سر انگشتان وشروع مسح از
طرف پیش سر باید دانست که ترتیب شستن روی برین وجه است که اول آب در دست راست ریخته پشت
این دست در کف دست چپ داشته آب بر پیشانی ریزد چنانچه در شرح بخاری آورده همچنین روی را سه بار
شوید بعده یک غرفه آب بر زنخدان راست زند ویک غرفه بر زنخدان چپ وهر دو زنخدان را مالش کند بوجه احسن ویک غرفه زیر ریش
بالا از زنخ داده مالش نماید وسه بار یک غرفه زیر زنخ زده خلال ریش کند که این ترتیب از اخبار وفقه وعمل
اکابر صلحاء معلوم چنانچه در منهیات مفتاح آورده ومستحب است وضو زبان ودوضو ساختن بر پای هر رخصه مگر که طالب
اعانت انی دیگری وقت عذر نماید موجب ترک استحباب نباید وآنچه طلب اعانت بابت وضو که از بعضرت انحضرت نموده بود

صح الله یعلم بتسلیم

براى تعليم جواز بود چنانچه در در مختار آورده واگر آب را از خود بدون امر و تكليف متوضى غيبت واعانت در ريختن آب
وضو نمايد دست را مالش اعضاى متوضى نبايد چنانچه دستور صحاب كرام با آنحضرت بوده در بين
هم ترك استحباب لازم نيايد چنانچه در شرح منيه آورده واگر طلب حاضر آوردن نمايد تا موجب كراهيت
نقصان نشود كراهت وقتى باشد كه بدون عذر طلب ريختن آب بر اعضاء وضو از ديگرى نمايد چنانچه علامه
نوح افندى در تجربه بوضوح رسانيده ومستحبست نوشيدن بقيه آب وضو باستادگى روبروى قبله شريف
چنانچه در در مختار و شرح منيه مذكور از امير المومنين حضرت على ثبوت نوشيدن بقيه وضو بر وجه مذكور
از آنحضرت عليه السلام و بعد از نوشيدن همين آب اين دعا خواند اللهم اشفنى بشفائك وداونى بدوائك
واعصمنى من الوهل والامراض والاوجاع چنانچه در شرح منيه مذكور است و بعض ميگويند كه اگر اين آب نشسته
بنوشد مختار است ليكن در بحر گفته كه در فتح القدير اين قول را بصيغه تمريض بيان كرده يعنى قائل اين قول
معلوم نيست لهذا اين بيان فتح القدير مفيد ضعف قول قائل چنانچه طحطاوى ذكر كرده و سواى آب
زمزم و فضل آب وضو آب ديگر ايستاده نوشيدن كراهت تنزيهيست چنانچه در در مختار و شرح منيه مذكور
ودر نوشيدن اين آب شفا يافته ميشود از آن امراض كه در معالجه آن همه اطباء عاجز آيند چنانچه در خلاصة
الاحكام مذكورست و آنحضرت عليه السلام فرموده كه نوشيدن اين آب از هفتاد امراض در خوردترين آن منه رح
امراض ابهر است و آن مرضيست كه در انفس آدمى بعلت تمام پيدا مى آيد و علاج نمايد اين حديث در مفتاح الجنان
از خلاصه آورده و مستحبست اگر براى تشكرانه وضو نفل نخواند ليكن نيت شكرانه وضو نماز خواندن ممنوع است وهم

بدين نوع نماز بنيت تحيه وضو ممنوع آمده زيرا كه وضو وسيله نماز است و نماز مقصود است و نيت شكرانه نيز
تعظيم منعم است بر انعام او و معنى تحيه نيز تعظيم و سلام كردن است چون نماز فى حد ذاته مقصود اصليست
و وضو طفيل آن و وسيله براى نماز پس معنى تحيه وضو راست نميشود و درست نمى آيد لهذا اين لفظ
احتراز بايد كرد پس نماز بنيت نفل ادا كردن بهتر است نه بنيت تحية الوضوء ليكن تحية المسجد اگرچه بر وجه مذكور
ممنوع بنظر مى آيد اما مشروع و جائز است چنانچه شيخ عبد الحق در شرح مشكوة از امام غزالى آورده و مخدوم
ابو الحسن در بناء بيع از باب ششم در فصل پانزدهم تحقيقات آن كرده فضيلت وضو بايد دانست كه سيد صاحب
مصلح المفتاح در اينجا بحث براى خود فرموده و در ميان خواندن نماز به نيت تحية الوضوء و تحية المسجد فرقى
بفهم نمى آيد كه بجواز تحية المسجد و عدم جواز تحية الوضوء حكم نموده شود و سبب عدم جواز كه وسيله بيان فرموده
يعنى وضو كه وسيله است و نماز مقصود از آن سبب جائز نيست كه مقصود را براى وسيله تحيه كرده آيد چرا كه تحيه
بمعنى سلام باشد كه اين نماز مقصود است براى وسيله چه كه وضو است چه طور سلام باشد بر انعام
كرده و در قياس سيد نمى آيد كه نماز تحيه براى خدا تعالى خاص مى باشد اگر تحيه وضو كننده كه به شكرانه حصول
اين نعمت در جناب منعم حقيقى ادا نمايد اينجا نماز مقصود و وسيله است براى تقرب كرده در انى وضو وسيله بعبادت براى
نماز همچنين تحيه مسجد كه داخل شونده آن بشكرانه حصول نعمت دخول دوگانه براى يگانه ميكند اين كدام فرقست
واگر كدام مانع تمام است تنبيه و آن نفل دو ركعت است اگر وقت كراهت نباشد و بايد كه پيش از خشك شدن
اعضا وضو بخواند كه در منتار از امداد الفتاح و او از مواهب حسنين آورده اين شرط اولويت نه شرط استحباب

که شیخ علی در رساله موضاعات گفته و باید که این نفل پیش از طعام دنیا ادا کنند که در توضیع الاوقات تصریح آن آورده
وفضیلت این دو رکعت در حدیث شریف آمده که هر که با جسم و جسم وضو کند و بخضوع قلب دو رکعت بخواند برای آنکس دخول
بهشت واجب گردد و در حدیث دیگر آمده و رود یافته که هر که وضو با حسن وجه نماید و دو رکعت بخواند اشتر طی کرد آن خیال چیزی از
متاع دنیا نیاورد و اگر بیاید او را دفع نماید گناهان سابق او عفو گردد و این هر دو حدیث در مشکوة شریف مذکور است و در مفتاح
بدان تصریح آمده ترتیب این نفل بدین طور است که در رکعت اول بعد از فاتحه این آیت بخواند ولو انهم اذ ظلموا انفسهم
جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما و در رکعت دویم بعد از فاتحه این آیة بخواند ومن
یعمل سوء او یظلم نفسه ثم یستغفر الله یجد الله غفورا رحیما چنانچه مخدوم مرحوم از احیاء العلوم نقل نموده و در حدیث قدسی آمده
که هر که بی وضو شد و وضو نکرده گویا که رنج کرده مرا و هر که وضو ساخت و نفل نخواند و دعا خواست اگر من اجابت نکردم گویا که در رنج او را
کردم لیکن من که کریم ام رنج نیکنم هرگز این حدیث را در مسند غزنوی وغلط آمده که نقل آن از ائمة الابرار بیان کرده مستحبیت برای
هر نماز وضو تازه کردن چنانچه در حدیث شریف است که وضو بر وضو نور است لیکن علامه عراقی گفته که این حدیث را اصلی نیافتم اما قول عراقی
عسقلانی قبول نکرده و فرموده که این حدیث مروی از رزین است در مسند بدین طور حافظ سیوطی در تخریج آورده و اگر دو بار در یک مجلس وضو
کرده و مختلف فیه است بعضی قائل کراهت اند و بعضی بعدم کراهت لیکن قول ثانی ترجیح ثابت در معتبرات چنانچه تحفه و نخبه و طحاوی و اگر سه بار یا بیشتر
وضو کرده پس کراهت است بالاتفاق و دوام بر وضو کردن موجب اجر عظیم است و در روضه آورده که آنحضرت فرموده که بر سر مؤمن بتوضی علی الدوام
تاج نجابت گردد که فراخی آن چنان باشد که اگر همه اهل دنیا زیر او آیند سایه تاج همه را کفایت کند چنانچه مخدوم جعفر در خزانة الروایات نقل نموده
و در حدیث آمده که نه نمیباید بر وضو کم مؤمن مراد از آن مؤمن کامل و این حدیث در جامع صغیر مذکور است و در حدیث دیگر آمده که بر با وضو در شب نسبت

و در حدیث دیگر آمده که هر که خواب کند بی وضو همه شب همراهی او شب ملکی گذارد که برای او عفو گناهان میخواهد و در حدیث قدسی آمده که اگر بی وضو بود
او را فوت رسد که نفس خود را ملامت کند که از وضو مقصر مانده که رسید مرگ و ثابت متت کنابه بی وضو ماندن و اهل معرفت میگویند که هر که وضو دوام دارد
ملائکه با او صحبت دارند و قلم از نوشتن ثواب او بس نکنند و اعضاء او در ذکر تسبیح باشند و تکبیر اولی از وی فوت نشود و ملکی نگهبان او باشند و سکرات
او آسان شود و در امان الهی باشد چنانچه در مفاتیح الجنان و خلاصه آورده و در لباب الاخبار روایت یافته که هر که بی وضو خواب کند چون صنم
و قائم باجور تلبیس اگر عالم که بر وضو دوام دارد و گاهی که بی وضو شود باید که فی الحال تیمم کند تا زمانی که بی وضو نشود
و اگر در کاهلی باید یا کدام مانع رخ نماید تا هم تیمم کند که از بی وضو ماندن بهتر است و بسیار ارباب کبار به دوام وضو حریص بوده اند
چنانچه سفیان ثوری و ابراهیم خواص که در مرض الموت در شب بار وزی شصت بار وضو کرده اند برای آنکه اگر موت میسر شود بر
شهادت حاصل آید چنانچه ابوالحسن در نتایج آورده و مستحبیت سعی وضو قبل از آمدن وقت نماز و آوردن آب وضو بر کردن کاهی
که جای کردن تا طمع شیطان منقطع شود از منع کردن این کار چنانچه در شرح منیه مذکور است و در دادن نماز بر آن بعد هر وضو اختلاف
بعضی قائل ثبوت اند و بعضی قائل عدم و بعضی قائل ثبوت آن در دو وقت و بعضی این را هم قبول نکردند لیکن نعمان ثانی مخدوم محمد هاشم الواحد سیوطی
قائل ثبوت است که در دادن نماز نزد هر نماز و هر وضو مستحب است و در حدیث هیچ دوام و دادن نه گاهی عمل فرموده بر این حالات اداء
شامل نه نزد هر نماز و هر وضو حکم کاه کاهی دارد نه حکم دوام کما لایخفی علی اولی الاحلام پس این معنی موافقت دارد حکم و لیکن
دادن بوقت خواندن قرآن و سایر فضائل دادن نه از قبیل موضاعات است چنانچه از بیاض مخدوم محمد هاشم حل این مسئله کرده
و باید که آوند وضو از سفالی باشد و قبضه آوند را باید که آب آن شسته و باید که باندازه یک بار تغییر یعنی یک سیر آب بر وضو کند در جای پاک

این هر چهار مستحب مذکور در تحفة الاذکار لیکن در مفتاح بمقدار یک آب وضو کند مسنون است و سر آفتابه را پوشیدن موجب اجر عظیم است
که تا زمانی که آوند وضو پوشیده باشد برای متوضی اجر و دعای مغفرت میخواهد چنانچه در ترغیب آورده و باید که بوقت ریختن آب
بر عضو افتابه بهتر بر سر آن و باید که بازوی را به نصف عضد بشوید و پای را تا به نصف ساق و روی را هم از حد فرض زیاده
شستن مستحب است چنانچه در بدایع آورده و در تحفه از شرح شرعة نقل کرده و باید که در ایام سرما اول اعضا دو پای را تر کند
چنانچه در در مختار مذکور است و در طحطاوی از هندیه آورده که اول هم اعضاء وضو را تر کند بعده وضو سازد که مستحب است
استنجا را بجز وقت ضرورت کردن و دست خود را بوقت وضو خشک نمودن مستحب است فصل مکروهات وضو باید دانست که دست ناشسته
در آب انداختن مکروهات است پس چون گمان پلیدی بر دست باشد در آب انداختن ترک استحباب است و اگر گمان داشته باشد
ترک سنت است و اگر یقین پلیدی باشد ترک فرض است و در وضو کلام دنیوی کردن کراهیت تنزیهی است مگر که ضرورت باشد
چنانچه در در مختار آورده لیکن از این کراهیت احتراز کردن مقصود است تا که وضو وسیله نماز است و بدان مشابهت دارد و از آب
موقت گویند که اگر وضو بحضور دل میسر شود در نماز هم حضور دل حاصل آید و اگر بغفلت وضو نماید در نماز هم غفلت دست
دهد چنانچه در طرفة المبتدی آورده و در بعض کتب این کراهیت را با نیت حرام گفته چنانچه مطلوب المؤمنین و تحفة
الاسلام و این کراهت موجب تنگی رزق است چنانچه در قواعد الاسلام آورده و در غسل اینچنین کلام از کراهت وضو مذکور است
که مفید المستفید بدان تصریح کرده و آب بسیار ریختن نیز کراهت تحریمی است اگرچه بر نهر جاری باشد یا اندرون نهر و آنچه در مختار
عدم کراهت آن گفته و نقل از قهستانی آورده و تحفه و طحطاوی این قول را رد کرده و در رد قیمت آب وضو را میزان کنند

اگر

اگر زیاده از حد شرعی در وزن آید موجب عذاب گردد چنانچه شیخ علی قاری در شرح مشکوة و طیبی ذکر کرده و در وضو آب زیاده از یک نیم
پای نیز کراهت است و اگر از این کمتر باشد درست است لیکن اگر کم از مقدار پای باشد موجب ترک مستحب یا سنت شود و این مبنی
بر همان تفصیل است که در مستحبات وضو مذکور شده اما در مشکوة شریف حدیثی وارد شده که آنحضرت به یک پای آب
وضو میکردند و غسل می فرمودند به یک صاع تا به اندازه پنج پای متوسط است که عبارت از چهار سیر باشند معتبر است و در
شرح مشکوة شریف شیخ علی قاری که اجماع علماء برین قول است که در وضو تعیین مقدار آب مشروط نیست و در غسل نیز
و در وضو از مقدار حد شرعی کم نباید کرد و در غسل از اندازه یک صاع شرعی کم کردن جائز نباشد و این مقدار از
روی تقریب کفایت است لیکن مراد از صاع و مد وزن است از پیمودن و حد یک پای را گویند که در آن دو رطل گنجایش داشته و این
تمام الکلام شیخ علی قاری و در طحطاوی نیز آورده که کم زیاده از مقدار مذکور آب در غسل و وضو جائز است لیکن از زیاده
حاجت بیفایده نیز زد مبادا که تحت وعید اسراف آید و در تحفه آورده که تقطیر آب کردن نیز مکروه است تقطیر آنرا گویند که
کوزه آب چنان کند که نزدیک مسح شود و آب وقف میسر شود لیکن بسیار ریختن از حد شرعی حکم حرمت دارد چنانچه
آب حوض و مدرسها و سقایها این مذکور در در مختار و تحفه معلوم است و اگر قبل از وقت نماز کوزه آب را وقف کرده داشته
و بنام خود فرض کرده آن کوزه آب او را از دیگری را در آن دخلی نرسد و اگر بدون رخصت او کسی دیگر از آن وضو کرده
نماز خواند موجب کراهت تحریمی است و این منقول از تیسیر مخدوم محمد صادق که منسوب بمختار کرده و از هدایه آورده و مخدوم
سیوستانی نیز همین طور تحقیق کرده و میان محمد متعلوی این هر دو تحریر را رد کرده و گفته که مباح است و هر دو قسم بود
که او را خدا تعالی مباح کرده چنانچه آب چاه و نهر و غیر آن و قسم دیگر که او را خدا تعالی مباح کرده باشند چنانچه مسجد و

مردمان

مدرسها پس قسم اول مملو که کودک صغیر گردد که از آنی در آوند آورده دیگری را دعوی نیست و قسم دوم ملک صغیر گردد بلکه آنچه
بر ملک کند دیگری را هم جائز در این مسئله تحقیقات بتصریح روایات آورده از کتب معتبره و متیقنه اوله باید الشت که بجاء
کر آب ملک صغیره شود و از بقیه آن دیگری را وضو جائز نشود مگر جواز آن مشروط بدو شرط است یکی از آن قیمت دادن
دوم اذن خواستن از ولی او که اینطور در تحقیق استاد معظم مخدوم عبد الکریم متعلوی و رشید الجرمی علیه الرحمة والکرم ثبوت
یافته و آب مسجد برای نوشیدن و وضو و غسل جائز است و اگر پیچ آن آب را در خمیر کند و یا در مسجد دیگر برده نبوشند جائز نباشد
چنانچه مخدوم محمد هاشم در تیسیر آورده و در صلوة مسعودی نیز چنین حکم داده و آب مسجد را در مسجد دیگر بردن نیز جائز نیست
و اگر وضو یا غسل در مسجدی کنند بدان آب که وی در آن نهاده اند و نماز در آن نخوانند پس درست نباشد چنانچه در تحقیقات
استاد معظم متعلوی آمده و بعض فضلاء گفته که درست است اگرچه در آن مسجد نماز نخوانند لیکن این قول را استاد معظم
قبول نکرده پس باید که بعد وضو در آن مسجد نماز و لیفیه یا نفل خوانده و اگر کدام کودک کوزه را از آب مباح چنانچه حوض
و چاه و نهر پر کرده در خم آب یا کدام آونه دیگر ریخته همان آب بر دیگران حرام شده که استعمال آن جائز نشود چنانچه
در اکثر بار تفصیل آن بتحقیق آمده لیکن این مسئله مقید همین نیت است که اگر آن کودک را در پر کردن کوزه قصد بازی
نباشد برای ملک حاجت خود پر کرده و در آن خم ریخته و اگر القصد بازی پر کرده یا القصد دادن کسی دیگر یا القصد بیان
مسجد پر کرده یا کدام چیز دیگر که مباح است آورده چنانچه گیاه برای کشته انیدن هیزم یا کدام میوه یا برگ چیزی برای
ریختن پس دیگران را جائز است که این اشیا را برای خوردن و شستن با استعمال آرند برابر است که اگر همان کودک یا کسی این کار
کرده باشد بدون امر و آنچه مخدوم محمد صادق در این باب منع فرموده در تحریر خود آنرا که میان متعلوی بروایات

صحیح از قنیه و طحطاوی بتحقیقات و تبیین صحیح و اگر کدام کودک در چاه دلو داخل کرده باز کشید چون نزدیک دهان چاه آورده کسی دیگر آن
دلو را گرفته از چاه دور کرده همان آب مملوک آن کس گردید نه ملک کودک چنانچه عالمگیری از قنیه آورده و برین مسئله
حافظ مسعود و حافظ عبد الباقی و مخدوم متعلوی اهتمام کلی داشته و عبارات صحیح از در مختار و در منتقی شاهد این آورده اند
و اجوره مثل بکودک دادن لازم است و معین اجوره مثل آنست که آنچه مشهور و معروف اجوره اینچنین محنت با اجوره مثل است
و مکروه است اگر بازوی کشاده کرده آب بر روی و سائر اعضاء وضو زند که این کار بوضو که لهت تنزیهی است
و مکروه است که اعضاء وضو را صاف کنند بدان خرقه که بدان موضع استنجا صاف کرده باشد و اگر خرقه دیگر باشد پاک لیکن افضل
که در ایام گرما اعضاء وضو را بخرقه صاف نکنند که آب وضو و اثر آن بر اعضا نور که بحدیث تنشیف ثبوت یافته اما بوقت ضرورت
صاف کردن جائز است و در طحطاوی اجازه آن مطلق داده و آنچه احادیث دلیل بر اجازه صاف کردن اعضاء آنچه قدر
ترمذی بروایت ام المومنین بی بی عائشه و معاذ رضی مذکور شده و در شرح صراط المستقیم حکم اضعف آنها کرده که صاحب
تنبیه این احادیث حکم ضعیف نموده و در بعض شروح مشکوة از ازهار نقل کرده که ترک صاف کردن اعضاء وضو
بوجه استحبابست و اگر صاف کنند هم بر قول اصح کراهت نباشد چنانچه شیخ عبد الحق این مذکور در شرح صراط المستقیم
در کتاب طهارت آورده و در خاتمه آن ما شرح دیگر حدیث صحیح بابت منع از امام سیوطی نقل کرده امام در جامع
بیان فرموده بروایت جابر بن عبد الله و مرفوع کرده و بروایت عبد الله بن عباس نیز مروی کرده که این فعل یعنی
صاف کردن اعضاء وضو بخرقه مکروه است لهذا باید که بی ضرورت اعضاء وضو بخرقه صاف نکنند و اگر آب تند آفتاب
گرم کرده وضو سازند مکروه نباشد اگرچه قصد الکنند این قول مختار است چنانچه در منتقی ذکر کرده و آنچه اندر ینابیع

بحدیث ام المومنین بی بی عائشه واثر امیر المومنین حضرت عمر رضه ثبوت یافته در فتاوی نور الدین آورده که این ایجاد است
تمام ضعیف الله و مکروه چشمان فراهم و ضم کند بوقت وضو ساختن و روی شستن و مکروه است وضو کردن جایی که در ان
استنجا نموده باشد و در جای بول کردن نیز استنجا مکروه است و جایی که پیشاب کرده شود در آنجا وضو خواه غسل مکروه است چنانچه
در چند مشکواة شریف مذکور است که وضو و غسل در آنجا بوجب عموم وسواس شیطانات و آورند وضو جاص برای خرچ کردن مکروه است چنانچه
یک دیگر برای وضو رخصت نیدهد و این کار درین زمانه معمول اکثر مشائخ میباشد و مریدان او را نیز شریک این کراهت اند که
مردمان دیگر را از آن اونه خاص منع مینماید و ازین مسئله منکر اند و مکروه است آب دهان و بینی و بلغم در آب انداختن
کی این شک کراهت تنزیهی است و بوقت شستن روی نفخ کردن مکروه است یعنی در آب نفخ نکند چنانچه در شرح منیه آورده و آن
نزد زدن بر روی مکروه است که نور چشمان را زیان دارد چنانچه در شرح منیه تم حقی مذکور است ،،،،،، باید دانست که هر چیز که پلید
باشد و از جسد بر آید آن چیز شکننده وضو میباشد و هر چیزی که از جسد بر آید و شکننده وضو نباشد حکم پلیدی ندارد
این قول امام ابو حنیفه صحیح است و آن چیز که شکند وضو را چنانچه خون اندک و ریم قلیل که هنوز نجد شکستن وضو نرسیده باشد
اگر بجایی رسند آن جا به پلید نشود مگر خون و ریم اندک ما نوع و رقیق تا چنانچه دیگر مائعات پس بر قول امام محمد فتوی داده
نشود و حکم به پلیدی آن نموده آید چنانچه در در مختار و نخبة الاذکار ذکر کرده و اگر باد از دبر آمده ناقض وضو است و اگر از سوراخ
متعقد آمده و گمان رسید که باد از بالا آمده در این صورت وضو را شکستن نباشد چنانچه در تحفة الاخبار آورده و اگر باد
از قبل مرد خواه زن آمده تا هم ناقض وضو نباشد بدون اختلاف مگر کدام زنی را راه قبل و دبر هر دو یکی شده این مسئله
مختلف فیه و بر قول صحیح اختلاف در نقض است اشهر آنکه آن باد بدبو باشد و اگر بدبو نباشد ناقض نگردد بدون اختلاف

شیطانات دو سیاوس ملین

بلی

اگر کس زنی را با بد بو آمده و آمده بر قول صحیح ناقض نگردد چنانچه تحقیق آن در شرح منیه آورده و میان محمد معلوی نیز فتوی
بر این داده و بحث فتح القدیر بر نقض نمود و بیرون آمدن کرم خواه سنگریزه از قبل خواه دبر ناقض وضو است بر قول
اجماع در در مختار و نخبه از جوهره و جایی و سراج وهاج آورده و بیرون آمدن کرم از زخم و گوش و بینی و دهان ناقض
وضو نیست و پاره گوشت که از زخم بر آمده نیز همین حکم دارد اگر این اشیاء اندک تری باشد هم حکم نقض ندارد و اگر
تری بسیار است مثل سیلان ناقض وضو باشد چنین مذکور است در در مختار لیکن بسیلان در این اشیاء نادر
اگر دو سه مرتبه اندک اندک می آید چنانچه اگر هم جمع کرده آید قدر پری دهان میشود ناقض نشود مگر یک نشستن
بعضی علماء یک مجلس شروط کرده لیکن صحیح نیست چنانچه در شرح منیه آن تصریح کرده و اگر خون و ریم پلیده بیرون آمد
یا خون بخود بیرون نشود آن پلیده بیرون آید در حکم برابر اند و آب نیز همین حکم است پس اگر سیلان کرده ناقض وضو باشند
و بدون سیلان غیر ناقض اند این حکم در در مختار ترجیح بسیار داده زیرا اگر سیلان بدون بسیاری خون از نشود پس در
عدم سیلان حکم اندکی است که ناقض وضو نگردد و تشناختن سیلان بدین نوع است که چون از روی زخم خون بر آمده
گرداگرد او رسیده بدون هم راهی چیزی دیگر آن حکم سیلان دارد و ناقض گردد و اگر خون با این اندازه نرسیده
بلکه به همراهی کدام چیز بیکرده روی زخم رسیده پس نظر باید کرد که اگر هم راهی چیز دیگر نمیشد خون بجای خود میماند
ناقض وضو نخواهد شد اگر بدون همراهی آن چیز خود بخود بکرده زخم میرسد ناقض وضو است و اگر بگرده
زخم اماس باشد و خون بدان اماس رسیده ناقض وضو نگردد مگر که از حد اماس بگذرد لیکن این حکم وقتی

باشد که این آماس را رسیدن آب و مسح ضرر کند اگر یکی ازین هر دو ضرر نکند و دیگری میکند آن زمان رسیدن خون بدان
آماس موجب نقض وضوست اگر چه از آماس نگذرد تا هم همین حکم دارد این همه مذکور از بحر و فتح القدیر و شرح منیه ابراهیم
حلبی و ابن امیر حاج آورده‌ایم و اگر کسی را لثه‌ای یعنی چکهای دندان بسیار باشد و از آنها خون بجای سیلان میرسد آن هم ناقض
وضوست وقتی که بجای دهن آید نیز نقض وضو کند و حد بیرون دهن آن است که او را بند نتوان کرد و حکم منقولست در
تمامی این قول در ایضاح از جامع صغیر آورده پس اگر قی طعام باشد یا صفرای یا سودای تا هم شرط نقض بیرون دهان است و اگر
قی خون مایع آمده قلیل خواه کثیر آن هم ناقض وضو باشد و اگر خون رقیق مخلوط به تف یا بلغم آمده پس باید نظر کرد که اگر تف
برابر است و اگر از آن کمتر است ناقض نیست و نزدیک برابری یا بیشتر خون است تا زمانی که رنگ زرد دارد ان ثانی کمتری آن ناقض وضو
نکرد چنانچه در بحر الرائق ملتقط و فتاوی آورده و در ابو المکارم نیز چنین ذکر نموده و آنچه در شرح منیه آورده که رنگ زرد را حکم ناقض
و برابر است اگر خلاف نیست کورست اگر خون سایل نباشد که رد اگر در لثه نمیرسد لیکن بر دو جای ارتیه میچکد از آن جا به بر میشود
آن جا به پلید نگردد فتوی هم برین قول است چنانچه در اصلاح او محمد و نیز از غنیه شرح هدایه آورده پس چون جامه پلید نشد
وضو هم نشکند مگر که نزد ابن حارث به فصد یا حالت چنان باشد که اگر حجامه بود و بیان شده غوفه بخجه بکرده زلنه برسید در انصوصت
وضو نشکند و جامه پلید کرده و اگر زلنه بحر قه بسته یا جای فصد بسته پس اگر تری خون و بالای خرقه ظاهر شد لیکن داخل خرقه
چنان باشد که اگر خرقه بر آن مکان نبودی خون خود بخود بکرده زلنه رسیدی این اندازه خون بسیار است ناقض وضو کرده و اگر خون
در خرقه کم رسیده یا باطن خرقه بسیار تر کرده از آن شد یک فلیل یا او رسیده هنوز و اندازه بسیاری نرسیده که حکم سیلان دارد

تا آن ناقض وضو باشد و خرقه هم پلید نگردد چنانچه بعض این مسائل در بحر مذکور است از فتح القدیر و بعض در عمادی که
از عتابی و حاوی مع فتوی آورده و اگر خون مخلوط به تف از شکم یا از دهان آمده تا هم حکم مذکور معمول است و کلام امام
زیلعی مخالف این حکم است لیکن از صاحب تحفه الاذکار رد کرده و همچنین حکم خون مسواک است اگر خون
به تف مخلوط گردیده و اگر مخلوط نباشد و جائی خروج خون معلوم است پس خون اگر سایل و ضور است بشکند و غیر سایل نی
چنانچه صاحب تحفه از شرح منیه آورده و اگر کسی که دام چیزی را به دندان گزیده و اثر خون بر آن چیز دیده و همچنین
اگر خلال دندان بچیزی کرده و اثر خون دیده یا انگشت در بینی داخل نموده و اثر خون پیدا شده یا افشاندن
بینی و قطعه بسته خون از آن افتاده یا بخاری یا سوزنی در جسم زده و خون بر آمده و از روی جرح
کت دیگر گرفته لیکن سایل نشده در این صورتهای وضو نشکند چنانچه در تحفه از علامه قهستانی و محیط
نقل آورده و اگر در میان آب که های خون ظاهر شده در حکم تواند نمها اگر دوای در بینی انداخته از دهان او بر آمده
ناقض وضو نگردد مگر وقتی که به بیرون دهان بیرون آید چنانچه صاحب تحفه و ابن امیر حاج بیان آن کرده و اگر بلغم خالص
در قی آمده ناقض وضو نیست و اگر آب یا ریم بدون درد از گوش یا چشم یا ناف یا پستان بر آمده ناقض وضو
نشود و بر قول ترجیح و اکثر متون و شروح این قول را اختیار کرده و شرنبلالی و صاحب بحر این قول را نقض نموده
لیکن این نقض را صاحب نهر و در مختار و خزائن الاسرار رد کرده و اگر شیر از پستان زن بر آمده ناقض وضو
نبود و بر قول معتمد چنانچه مخدوم عبد الرحیم کروری در رساله معظم در تحریر آورده و اگر آب از چشم بیرون در آید از
باعث کدام مرض چنانچه رمد حتی بیم یا امیرای دیگر نزد ایشان ناقض وضو است و اگر به درد آید ناقض نباشد و اگر کسی را از محبت

یا رسیدن مصیبت یا گریه یا پس خس یا بیمه یا درد در چشم خلید یا دود بچشم آمد از آن آب بر آید در اینصورت ناقض
وضو نشود مگر که در چشمها ریشه پیدا آید از سبب کدام ضرب یا خلیدن چیزی و درد معلوم کرد و آب بیاید پیدا شود
تا هم حکم بنقض وضو کرده آید والا نه چنانچه این بیان از بحر معلوم شده و از بیان سبب رمد چشم که موجب نقض
نمیشود و اگر قراد که او را بزبان سندی چچر گویند در جای که کلان باشند او را اگیره نیز گویند یا دیوچه که او را جر گویند
کر بدهان گزد و از خون چنان پر شود که اینچه نوشیده آنقدر را اگر بر عضو ظاهر شود حد سیلان برسد یا اگر
آنها دریده شود خون سائل بیرون آید موجب نقض وضو گردد و اگر پشه یا مگس یا الق که بزبان سندی او را کاره
گویند اگرچه از خون پر شوند موجب نقض نباشد چنانچه علامه حلبی در شرح منیه آورده و اگر بسیار پشه ها خون
نوشیدن نشوند تا هم حکم نقض وضو نیست چنانچه مخدوم در اصلاح بر مقدمة الصلاة بیان فرموده و بتراشیدن موی سر
وضو و مسح سر باز نگردانیده شود چنین بحکم بریدن ریش و ناخن است و آب ریختن زیر موی و ناخن لازم نگردد
چنانچه علامه حلبی در شرح منیه تصریح نموده و دو بلاد تنجانه را یعنی آبله را نیز همین حکم است اگر بالای پوست آب
ریخته بعده آن پوست زائل شده ریختن آب زیر آن لازم نشود و اگرچه زیر پوست درد نباشد این قول اشبه
و با خود بر است چنانچه در بحر و طحطاوی تصریح کرده و خوابی که خسپیدن خمه ناقض وضو نباشد مگر بر قول ضعیف
صاحب در مختار در باب تیمم بیان آن کرده یا پشت یا شکم دراز شده بخسپید دران حالت بتعلیل خواب وضو
بشکند و اگر مریض بپهلو بر پهلو افتاده نماز خواند در آن وقت او را خواب رسید ناقض وضو باشد بر قول
صحیح چنانچه در بحر و طرفة المبتدی آورده و اگر بجانب پهلو یا بر پشت دراز شده و باندک خواب چشم زند

لیکن

لیکن گفتگوی آن شنود و کلام مردم بر مختلط نشود وضو را هیچ باکی نباشد و اگر کلام مختلط مسموع نشود
ناقض وضو است و اگر کلام اندک میشنود و بسیار مسموع او نشود موجب نقض وضو باشد چنانچه در طحطاوی
از هندی آورده و اگر بر یک پهلو مقعد نشسته و بر دو پای بجانب دیگر کشیده خواب کرد لیکن مقعد او بر زمین
محکم است تا هم وضو شکسته نشود چنانچه حلبی حاشیه شرح وقایه و در بحر از خلاصه آورده و اگر تکیه بر کدام چیزی
کرده لیکن بدان نوع که اگر آن چیز کشیده شود آن کس بیفتد آن خواب تا هم ناقض وضو است مگر
که مقعد او بر زمین محکم است در آن وقت وضو نشکند بر صحیح چنانچه در قهستانی و امداد الفتاح و
و بحر الرائق آورده و اگر نشسته بر تکیه بر کدام چیز خواب کرد از غلبه خواب بر زمین افتاد و لم بخواب مانده
آن وضو شکسته شود و اگر در اینصورت بشرط افتادن بر خواسته وضو را نقض نیست چنانچه در در مختار و بحر و قهستانی
و فتاوی نور و بینه آورده و اگر بر زمین گاه گاهی تحرک و مقعد کرده در آن حالت وضو نباشد چنانچه در برهان
شرح مواهب الرحمان بیان کرده و اگر چهار چار بالش نشسته یا احتبا کرده یعنی مقعد بر زمین و هر دو زانو را ایستاده
و دست یا کرباس محکم بسته در آن حالت بخواب رفته یا سر بر هر دو زانو نهاده تا هم وضو نقض نباشد چنانچه در شرح منیه
آورده و اگر در سجده نماز با تلاوت یا بیرون از نماز بصورت سجده خواب کرد نظر باید کرد و اگر ترتیب سجده مسنونه باشد
باکی نباشد و ترتیب مسنونه آنکه شکم از هر دو ران و هر دو بازوی از هر دو پهلوی دور باشد و اگر خلاف آن باشد
ناقض است بر قول صحیح و معتمد و ظاهر مذهب چنانچه در شرح منیه از خلاصه و هدایه آورده و طحطاوی نیز از اصح و معتمد
گفته و نقل آن از محیط و در منتقی بموتن آورده و بیهوشی ناقض وضو است بشرط آنکه تیز در رفتار آید و دیوانگی و مستی

هم ناقض اند و مستی انرا گویند که از بخار خوردن کدام چیز مسکر و بیهوش شوند وجه نقض وضو در نشه آن است که در گفتار تغییر
و تفاوت شود و لزوم ضرب حد شرعی وقتی شود که در شناسائی و قیاس خلل و تفاوت پیدا آید و خنده و قهقهه بالغ
بیدار در نماز ناقض وضو است اگرچه سهوا باشد مرد باشد خواه زن لهذا وضوی نائم و نابالغ در نماز بقهقهه
نقض نمیشود بلکه نماز فاسد میگردد بر قول مفتی به چنانچه در در مختار تصریح آن کرده و قهقهه آن باشد که آواز آن
بسمع جاران آید اگر خنده شنیده و آواز بجاران رسیده قهقهه نباشد ناقض وضو نیست لیکن ناقض نماز است اگر در نماز
تبسم کرد ناقض نماز و وضو نباشد چنانچه در شرح منیه و بحر و شرح وقایه مذکور است بلکه در بحر گفته که تبسم در نماز
کراهیت هم نباشد لیکن اگر در نماز قبل از سلام قهقهه کرده نماز را ناقض است مگر نیت خروج قبل از سلام قهقهه کرده
اند نماز تمام شده و وضو شکست خورده در تصریح آن در طرفة المبتدی آورده مگر شکستن وضو بقهقهه در نماز مشروط
بشرطیت که آن نماز را رکوع و سجود باشد حقیقتا خواه حکما لهذا اگر کسی بیرون از شهر بسواری اسپ یا شتر در حال
سواری نفل شروع کرده و بر آن نفل قهقهه کرده نماز او و وضو شکسته زیرا که اگرچه حقیقتا رکوع و سجود نمیکند اشاره
میکند لیکن حکما رکوع و سجود دارد معتبر است پس قهقهه ناقض وضو و نماز است اگر نفل در حالت سواری یا شتر یا
بقریه خوانده و در آن قهقهه کرده ناقض وضو نباشد این همه مذکور در بحر الرائق است و در نماز جنازه
و سجده تلاوت و سجده سهو قهقهه کرد ناقض وضو نشود چنانچه علامه حلبی در شرح منیه آورده
لیکن آنچه عدم نقض وضو در سجده سهو گفته معتبر نباشد بلکه نقض معتبر است چنانچه
در بحر و زیلعی آورده و محیط و طحطاوی مذکور است اما نقض وضو در سجده سهو

مقید

مقید بهمین شرط است اگر قهقهه قبل از اداء سجده نداده باشد و اگر بعد از سلام و قبل از سجده سهو قهقهه کرده
پس نقض در اینصورت ممکن نباشد چنانچه در در مختار و بحر الرائق و ابو المکارم و طحطاوی ذکر کرده
لهذا آنچه در شرح وقایه حکم بنقض وضو کرده ضعیف معلوم شد و نیز بقهقهه وضوی صاحب تیمم
شکسته نشود چنانچه در در مختار ذکر کرده و وضوی که در ضمن غسل آید یعنی چون غسل هر بدن کرده
وضو هم در ضمن آن غسل آمده در نقض آن بقهقهه در نماز اختلاف است در تنویر و ابو المکارم حکم بعدم
نقض آن کرده و در در مختار نقض را ترجیح داده و در عالمگیری و متانه نیز بنقض تصریح کرده و در طرفة
المبتدی این قول را صحیح گفته اما این اختلاف وقتی باشد که وضو ضمن غسل باشد اگر وضو نموده غسل کرد
تا قهقهه ناقض وضو شود بدون اختلاف چنانچه سید طحطاوی بدان تصریح کرده و حکم قهقهه خارج نماز آن است
که مباح باشد بر عکس قول بعض محتبدین که او را از گناهان کبیره شمرده اند و تبسم را صغیره گفته اند
چرا که نهی از قهقهه ورود نیافته و مردمانی این را حرام میگویند سراسر خطا است چنانچه در جامع کبیر تحقیقات
آن و در عرفانی و شرح مجموعه سلطانی ذکر کرده و نقل آن از خزانة العلماء آورده که آن نیز نقل
از جامع صغیر کرده و مخدوم عثمان شعیلوی در تحریر آورده که قهقهه بسیار و کلام بیفایده اگرچه مکروه است
لیکن در مطلق کراهیت بود بودن آن و حرمت نظر و بیشتر دیده است چرا که علامه کرمانی در شرح بخاری [illegible]
بیان آورده که بیشتر حال آنحضرت تبسم بودی و گاه گاهی خنده چنان فرمودی که نواجد مبارک ظاهر گردیدی
نسل مردم عوام لهذا ازین حدیث جواز قهقهه معلوم شده و اصحاب کرام هم خنده کردندی با وجود آنکه

رسوخ آن از جبال تردی زیاده بودی لیکن بسیار خندیدن کراهیت است که از آن سبب دل مرده میشود
وآنچه خنده مذموم است مراد ازین بسیار خندیدن است اینجا تمام کلام کرمانی یافت و شیخ علی
قاری در شرح مشکوة آورده که آنچه بغوی در تفسیر از ابن عباس آورده در معنی این آیة
لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها که مراد از صغیره تبسم است و از کبیره خنده آن محمول است
بر خنده آن که بر مؤمنان بطریق استهزاء خنده میکردند چنانچه در این زمان جاهلان بر صالحان
خنده میکنند اینجا کلام مخدوم متعلوی تمام است و باید که بسیار پرهیز کرده شود از خنده در میان مسجد
نیز بلیغ چنانچه در حدیث شریف مروی از انس است که آنحضرت فرموده که خنده در مسجد ظلمت و سیاهی است در قبر
چنانچه امام سیوطی در شرح صدور از دیلمی آورده و مباشرت فاحش نیز ناقض وضو است یعنی باهم
چسپیدن دو فرج یعنی دو عضو شرمگاه زنانه و مردانه بی حجابی که در میان هر دو عضو حجابی
نباشد از جامه و غیر آن لیکن نقض وضو مشروط بشرط انکشاف است که از مرد قائم آلت باشد و
زن هم راغب باشد و وضو نشکند اگر تری بر عضو معلوم نشود بقول معتمد و اگر دو زن
شرمگاه خود را بیکدیگر چسپاند این هم مباشرت فاحش است و ناقض وضو میباشد همچنین هر دو مرد
چنانچه در در مختار آورده و چسپیدن دو آلت یا آلت و دبر نیز وضو را نشکند چنانچه در
طحطاوی تحقیقات آن مذکور است و میان بالغ و صغیر نیز مباشره فاحش تحقق میشود
و وضو را میشکند چنانچه ابن نجیم در بحر آورده اگر مباشره آلت قائم نباشد وضوی زن میشکند نه

وضوی مرد چنانچه در نخبه و از قنیه و در مروج از قهستانی آورده و وضو بدست رسانیدن بر اعضای
زن یا بر فرج و دبر از هر که باشد شکسته نمیشود پس برابر است که شرمگاه خود را دست رساند
یا شرمگاه دیگری را و برابر است که ظاهر کف دست رساند یا باطن او و برابر است که بر عضوی از محرم دست
رسد یا غیر محرم و برابر است که بشهوت دست رساند یا بدون شهوت یا شکوه خود را بر فرج یا اندام
دیگر بشهوت دست رساند یا نوعی دیگر پس در این همه صورتها وضو شکسته نشود مگر مباشره فاحش چنانچه
مخدوم میر محمد در طرفة المهتدی آورده و اگر بعد از یقین وضو شک در وضو افتاده که هنوز باقیست
یا شکسته شد این شک را اعتبار نیست و اگر در شکستن وضو یقین است و بعد از آن در ساختن
وضو شک افتاده که وضو کرده ام یا نه اینجاهم شک را اعتبار نیست باز وضو تازه کند و اگر در ساختن
وضو یقین و در شکستن آن هم یقین لیکن شک در تقدیم و تاخیر افتاده که وضو قبل از شکستن
ساخته بودم یا بعد از شکستن و هیچ یقین نمیشود و در اینجاهم وضو کردن لازم نمیشود و اینهمه مذکور
از در مختار است فائده وضو حکمت در ساختن وضو آنست که چون آدم علیه السلام برای خوردن شجره متوجه
شد روی بدان طرف کرده و به پای خود رفته و بدست خود گرفته و بدان دو دست آن را بر سر نهاده
بود چون خدا تعالی توبه قبول فرموده امر نمود که اعضائی را که بدان مرتکب عصیان شده بود
بشوید پس روی و هر دو بازو و هر دو پای را شسته و بهر دو دست سر را مسح نمود خدا تعالی
او را از آلایش عصیان پاک نمود اولا او نیز شستن همین مامور شده چنانچه در بیاض واحدی

لہذا آورده شاید که چون بہمین اعضا مامور شد غسل و مسح آن مفروض شد آدم ع چون ذائقه شجره
بدهان و بوی آن بر بینی رسیده از آن سبب از خود این دو اعضا را هم شسته از آن سبب مسنون گردیده
بیان غسل — خروج منی بدفق و شهوت موجب غسل است یعنی اگر از آلت بوقت جدا شدن یعنی از جای خود
که صلب است بشهوت آمده و جماع موجب غسل گردد چنانچه در فرائض آورده و مراد از دفق منی سیلان آن است
تا بحالت زن هم موافقت کرد چنانچه از قهستانی و نهر فائق آورده و سبب دویم موجب فریضه غسل است
که سر آلت در قبل یا دبر غائب شود هماندم غسل بر فاعل و مفعول لازم آید و اگر هر دو کس بالغ اند و زنده
باشند پس بدون انزال غسل واجب شود چنانچه مخدوم در فرائض الاسلام آورده و اگر بالغ بمیت یا حیوان
یا صبیه که هنوز بحد شهوت نرسیده باشد جماع کرد پس بدون انزال غسل لازم نیاید و شستن آلت بر آن لازم
لازم شود چنانچه در در مختار بیان آن مندرج است و صبیه پنج ساله بالاتفاق در حد شهوت نرسد و نه ساله بالاتفاق
در حد شهوت است و صبیه که کم از نه سال و زیاده از پنج سالست در آن اختلاف مشائخ است لیکن بر قول صحیح تمام
مشتهات باشند اگرچه لاغر باشد و درازی قامت مثل مشتهات بنظر آید چنانچه در حیاة الصائمین از بحر و نهر نقل
کرده و اگر در خواب صورت جماع دیده بعد از آن تری بنظر کرده و در آن شک کرده که منی است یا مذی
یا بالقلیت که مذی است نه منی پس غسل لازم آید چنانچه در فرائض ذکر کرده و یا یقین کرد که منی است و شک کرد در
منی و مذی لیکن خواب جماع بیاد نیامده پس غسل لازم نیاید چنانچه در فرائض الاسلام آورده و اگر بیدار
گر بر خواب تری دیده لیکن یقین مذی است یا شک در مذی و ودی غسل لازم نیاید چنانچه در در مختار آورده و اگر

آلت

آلت تری دیده لیکن خواب جماع یاد نیامده و قبل از خواب آلت هم قائم بود بر آن غسل نیست اما این
حکم وقتی است که خواب استاده یا نشسته بود و اگر به پهلو خواب کرده یا یقین منی شده غسل لازم گردد
چنانچه در شرح منیه آورده بازا و را شکسته و گفته که در صورت قیام آلت قبل از خواب غسل لازم نشود اگرچه
به پهلو خفته باشد که بیان آن با حسن وجه در شرح کبیر مندرج است و مخدوم ابو الحسن در سراج المصلی نیز تابع او شده
اما در در مختار تصریح فرضیت غسل در اینصورت کرده و نقل آن از جواهر آورده و گفته که بسیار مردم ازین حکم
غافل اند و مخدوم محمد هاشم در تحریر آورده که مسئله شرح منیه ضعیف است که مخالف فتح القدیر و بحر الرائق و حواشی
شرح وقایه و سائر کتب معتمد است و در در مختار گفته که در اینصورت خواب جماع یاد آید غسل فرض شود مطلق
آلت اگر قائم باشد یا غیر قائم و خواب اگرچه ایستاده یا نشسته یا بجانب پهلو باشد و غسل لازم شود
بوقت انقطاع حیض و نفاس و ذکر آن علیحده در آن باب نموده آید و هم موجبات غسل که بیان شده اگر
در کافر قبل از آوردن اسلام موجود بود بعد از آن باسلام مشرف شود تا هم بر وی غسل فرض است این قول
صحیح است چنانچه مخدوم در فرائض آورده و غسل میت فرض کفایه است بر قول اجماع که صاحب نجم در در مختار
بدان تصریح کرده و اگر خیال شهوت بدل کرده بحشیم یا شهوة دست بکدام آدم رسانیده و آب از قبل او بی لذت
برآمده غسل بر وی لازم نیاید مگر وضو شکست خورده این آب را مذی گویند و ودی آن است که سفید و غلیظ بعد از
بول از سر آلت آید این همه مذکور در بحر الرائق آمده و غسل برای نماز جمعه سنت است بر قول جمهور و تمام
صحیح لیکن لفظ جمهور در بحر و شرح موطا آورده و لفظ اصح یعنی تمام صحیح است شیخ علی قاری در شرح علی

العلم آورده و آنچه در فتح القدیر استحباب را ترجیح داده آن را طحطاوی و چلپی در تحفه رد کرده و در غسل هر دو عید و احرام
و وقوف عرفات اختلاف است اکثر قائل بسنت اند و بعضی قائل باستحباب لیکن ابن همام و چلپی در شرح منیه قول آخر
را تقویت داده و یک غسل کفایت میکند از عید و جمعه و جنابت اگر هم مجتمع شوند چنانچه در در مختار تصریح کرده
لیکن بشرط آنکه بعد از غسل جنابت بی وضو نشده باشد و بدان وضو هر دو نماز ادا نماید چنانچه از امداد
الفتاح معلوم میشود و غسل مستحب است بر آنکس که بالغ شد بتمامیت سالهای معین مشروع یا کافر مسلمان شود
بدون جنابت و حیض و نفاس یا مجنون یا مغمی علیه بهوش آمده یا بعد حجامت یا شب عرفه یا برات یا شب قدر یا
نزد وقوف مزدلفه یا بوقت دخول منا بازار در روز عید اضحی برای رمی جمره و برای باقی رمیها یا بوقت
دخول مکه معظمه یا برای طواف زیارت یا برای نماز کسوف و خسوف یا برای نماز باران یا فزع یا تاریکی یا باد
سخت یا برای دخول مدینه مشرفه یا برای حضور مجمع مردمان یا برای پوشیدن جامه نو یا غاسل را
بعد از غسل میت یا آنکس که او را قتل میکنند ناحق یا از سبب کدام حق یا قصاص او را میکشند یا غسل کند برای
توبه گناهان یا که باز از سفر بخانه آمده یا مستحاضه که از خون فارغ شده درین همه صورتها غسل مستحب است
این جمیع مسئله از در مختار و طحطاوی منقول است **فرائض غسل** بدانکه در غسل سه فرض معین اند مضمضه
کردن و آب در بینی دادن و جمیع بدن شستن این بیان مجمل است و تفصیل آن بدین نمط است که شستنی
ظاهر و باطن و هر دو گوش و درون ناف فرض است و رسانیدن آب در بیخ ریش و در میان
آن و موی آویخته ریش را انبوه باشند خواه تنک و بدین طور حکم موی زنان اگر گشاده باشند و اگر بافته باشند

تا آب در بیخ آن رسانیدن فرض است فقط این همه را مخلص از فرائض الاسلام مذکور کرده و اگر آب در موی
بافته به بیخ آن نمیرسد پس لاچار که موی را کشاید اگرچه در کشادن عاجز شود چنانچه در در مختار این قول را
صحیح گفته و حکم موی مرد آنست که بیخ و میان و سرهای موی بتمامه شوید اگرچه علوی باشند خواه ترک موی را الحکم
بافته شود و اگر خمیر یا مگس یا پشه یا گل یا چرگین خواه گل خشک و تر بر تن یا ناخن باشد و ادی جنگلی باشد
خواه شهری در جمیع حالات اگر غسل کند جائز شود و ذمه او از فرض ادا شده چنانچه در در مختار آورده لیکن
در فرائض گفته که این مسئله مشروط بشرطیست که ناخن از سرهای انگشت زیاده نشده باشند و اگر زیاده باشند
آب در زیر آن رسانیدن فرض است و در شرح منیه این قول را احسن گفته و اگر چرک یا حنا باندام رسیده اگر
تندار باشد یا فقط رنگ قول مفتی بها و آنچه در ناخن از سبب چرکین گل داخل باشد یا طعام میان
دندان باشد پس غسل کند در این همه صورتها غسل بی شبهه جائز گردیده این همه مذکور در در مختار
مندرج است مگر ناخن از خشک باشد آن را کشیده غسل نماید و اگر نکشد غسل جائز نشود چنانچه در تجنیس
صحیح آورده و حکم وضو نیز بدین منوال است چنانچه در شرح منیه مذکور است و در تجنیس آورده که حکم موم و دم
ماهی نیز همین طور است و اگر باندام چسپیده لیکن مسئله مذکور بابت گل و چرک در ناخن کر معلوم شد
فتوی بر آن مت است [illegible] جنگلی در این حکم برابر اند بقول صحیح چنانچه در بحر از مضمرات آورده و بر جنب واجب
که ناخن را قبل از سلام بریده نکند و بروت و زیر بغل و نه زیر ناف نه همه موی بدن را و قبل از غسل نوره بمعنی غسل
دور کردن کراهیت تحریمیست چنانچه در خزانة الروایات از کنز العباد و کفایه و شرح این حدیث آورده

هر کس که جنب باشد قبل از غسل موی خود تراشید پس آن موی در روز قیامت مثال آورد است بر آرد کنند که ای پروردگا
ما از این شخص بپرس که مو برای کدام سبب این کس ما را در حالت جنب از خود جدا کرده بدین طور نالش کنند
و او تعالی ستار است و اگر موی یا ناخن خود در حالت جنب جدا کند و او را نشوید درین حکم اختلاف است میان
محمد متعلوی گفته که طهارت آن موی و ناخن ممکن نیست بلکه این گناه بر آن کس باقی می ماند مگر امید عفو است و حافظ
مسعود قائل طهارت آن موی و ناخن است و استاد معظم نیز باین قول میل کرده چنانچه این محققان نوشته اند
در میان کردند لهذا اگر انگل سفید غسل کرده و آن کل رقیق نباشد بلکه کثیف است از آن جنب موی سر یا ریش ریخته
و هنوز حالت جنابت در این مسئله اختلاف است اگرچه بعد از آن موی را باب بشوید لهذا احتیاط آنست که
بگل کثیف در حالت جنب غسل نکند که خروج از خلاف علماء میسر شود و شک برطرف گردد مگر اولا سر و ریش را باب
شسته بعد از آن کل کثیف در سر کنند و حکم موی دیگر همین است و فرض است بر زن که فرج خارج را بشوید
و فرج داخل شستن لازم نباشد و فرض است که در سوراخهای گوش و بینی اگر جاری شوند با آب داخل نماید و مرد
بی ختنه را فرض است که آب داخل قلفه نماید اگر بی مشقت میسر شود والا معاف است چنانچه مخدوم [illegible] گفته
که این قول تمام صحیح است و فرض است که اگر آب را به بینی کشیده بعد آب به بینی رساند و اگر در میان خروج [illegible]
بپیرو یا مرهم انداخته یا کدام دوای دیگر اگر ضرر نشود تا او را کشیده شود آب برساند که فرض است و اگر برسانیدن
آب دیگر ضرر شود مگر کرده به شدن آن تا ضرر شود و بدون رسیدن آب فی الحال بشوید یا اگر بار بار دوا یا مرهم کشیدن
شود نقصان حال گردد پس درین هر دو صورت غسل آنجا معاف است و مسح بر آن موضع باید نمود چنانچه در

تحریر

تیمم مخدوم محمد هاشم و میان محمد مرقوم است و فرض است استنجا کردن قبل از غسل اگر در موضع استنجا پلیدی
نباشد و اگر قبل از غسل آب نوشیده بدون رعایت سنت تا فرض شستن دهان و بینی داب نوشیدن
ادا شده و سنت در غسل آنست که اولا فرج را بشوید بعد از آن اندامی که پلید شده باشد و در اینجا مراد
از فرج قبل و دبر است چنانچه در بحر تصریح کرده و سنت است که بعد از آن وضو نماید بطریق سابق که مذکور شده
مگر هر دو پای را بعد از غسل بشوید لیکن اختلاف بر قول اکثر مشایخ مذهب و بعضی گویند که هر دو پای را
نیز قبل از غسل بشوید لیکن اختلاف در اولویت است نه در جواز تقدیم و تاخیر پس اولی است که عمل بر
قول اکثر مشایخ کرده آید چنانچه در طحطاوی و بحر الرائق مذکور است و اندازه آب در غسل در مکروهات وضو
مذکور شده و سنت است که سه بار آب بر همه جسد ریزد که مرتبه اول فرض شد و تتمه دو مرتبه سنت بر قول
صحیح چنانچه در نخبه از جواهر نیز آورده و ابتدای غسل از تارک سر باید کرد لهذا تصحیح در که از بحر کرده ضعیف است
کرده اینجا گفته سنت غسل آنست که سنتهای وضو مسنون باشد بدون ترتیب و مستحبات غسل نیز آنست
مستحبات وضو است مگر استقبال که از معلوم نماید لیکن در وقت برهنگی اما چون که پوشیده غسل کند
استقبال مستحب است چنانچه در طحطاوی از ابو السعود آورده و دعوات خواندن در وضو مستحب است نه
در غسل بلکه سکوت بهتر در غسل چنانچه علامه ابراهیم در شرح منیه آورده لیکن امضاء را [illegible]
کرده بعد از غسل مستحب است و در وضو ممنوع و اگر در آب جاری غوطه زده باندازه وضو و غسل بس
سنتهای نیز کمال یافته چنانچه در شرح منیه آورده و مالیدن هم سنت است بر قول قوی در نخبه از امداد

الفتاح آورده واگر آب یک عضو را نقل کرده بعضو دیگر رسانید در غسل جایز است نه در وضو چنانچه در درر آورده **بیان**
حیض ونفاس باید دانست که حیض آن خون را گویند که زنان را در هر ماهی می آید بعض را ایام اندک بظهور می آید و
بعض را بسیار وبعض را میانه بعد از آن پاک میشوند مدة اندکی سه روز است ومدة بسیاری ده روز ومدة میانگی
پنج وشش وهفت وهشت ونه میباشد ونفاس آن خون را گویند که بعد ولادت ظاهر شود مدة بسیاری آن چهل
روز ومدة اندکی را حدی نباشد چنانچه بعض را نمی آید اصلا وبعض را دو سه روز یا زیاده واگر کدام زنی را نفاس
نیامده یعنی اصلا خون را ندیده او را نیز حکم نفاس داده آید بر قول معتمد غسل کردن بر آن فرض شود بلا
شبهه واگر بعد دو سه روز یا زیاده از آن پاک شده باید که فی الحال غسل کند ونماز خواند وبر شوهر خود نزدیک شود
وروزه هم ادا نماید وهمان رسمی که درین زمان مشهور شده که قبل از گذشتن چهل روز اگرچه از خون پاک شوند
بشوهر خود نزدیک نروند ونماز نخوانند تا که چله تمام شود این رسم بیکار است چرا که مخالف امر خدا تعالی است پس
این زمان که نه کار میشوند مگر که قبل از مدة چهل روز از خون پاک نشوند پس لازم آید که مدة چله را تمام نمایند واگر
حمل خام از کدام زن افتاده وخون هم قبل از افتادن بعد از آن بظهور آمده پس نظر باید کرد که اگر کدام خلقت
از آن حمل ظاهر شده باشد چنانچه دست وپای انگشت وناخن وموی پس آن حمل خام را حکم ولد است که تمام مده
زائیده باشد یعنی همان زن صاحب حمل باشد در جمیع امور واحکام وآنچه خون قبل از افتادن حمل بوده آن محسوب نفاس
در حیض است وبعد از آن محسوب در نفاس واگر در آن حمل خام خلقت ظاهر نشده چنانچه فقط خون است بسته یا مثل حباب
پیدا شده پس آن خون را که بعد از آن پیدا شده حکم نفاس نباشد بلکه آنچه بعد از افتادن حمل ظاهر شده

اگر

اگر سه روز یا بیشتر جاری شده آن را حکم حیض است آن هم بشرطی که قبل از افتادن حمل مدة پانزده روز پاک از خون
باشد واگر اندک از پانزده روز باشد این خون مرض باشد چنانچه در درر وبحر ونهایه مذکور است ودر تجنیس هم آورده باقی
ذکر حمل خام در جنازه نموده آید ان شاء الله تعالی واگر زنی را دو بچه زاید وفصل در میان دو بچه مدة شش ماه نگذشته
باشد پس مدة نفاس آن زن از ولد اول است تا که چهل روز کامل نشود پس برابر است که ولد دویم درین چهل روز آید
یا بعد از آن ونیز همین حکم است اگر سیوم ولد بعد از ثانی پیدا آید قبل از شش ماه اگرچه میان اول وسیوم مدة زیاده
از شش ماه گذشته باشد تا هم بر قول تمام صحیح نفاس بعد از ولادت اول محسوب شود پس خون چهل روز
بعد ولادت اول گذشته بعد از آن هر چه خون بنظر آید حکم استحاضه باشد لیکن بشرطی که خون را بعد از ایام عادت
تا زیاده از چهل روز ببیند واگر بتمام چهل روز یا قبل از آن این هم نفاس است وعادت سابق تغیر گرفته
واگر جریان خون دوام گرفته وآن زن معتاده باشد خواه غیر معتاده تا ده هر ماه ایام حیض را حکم حیض است بعد
از آن غسل کرده پاک شود وبهمه ایام دیگر حکم معذور دارد مثل کدام زن را عادة مدة بیست روز است از نفاس پس آن
زن اگر پاک این عادة شده بعد از ولادت اول وبعد از ولادة ثانی بر مدة بیست ویک روز پاک شده باید که مدة
بیست روز نفاس داده شود ویک روز باقی باستحاضه واگر بعد از ولادت اول خون دیده بعد از آن بر مدة بیست روز
حکم استحاضه ولادت ثانی شده درین صورت بعد از ولادت ثانی مدة نفاس است بر قول اجماع وبعد از ولادة اول هم نفاس است
بر قول شیخین یعنی امام اعظم وامام ابو یوسف چنانچه در بحر الرائق مذکور است واگر زیاده از ده روز حیض جاری شده
وزیاده از چهل روز نفاس پس هر قدر که زیاده از مدة اکثر حد گردیده استحاضه باشد ومحسوب از حیض ونفاس نیست لیکن

حکم همین در حق مبتداه باشد نه در حق معتاده مبتداه آن زنی را گویند که او را اول حیض آمده باشد و اگر کم از مدة
حد اقل حیض یعنی کم از سه روز خون دید این هم استحاضه است و استحاضه مرضیست که در زبان مشهور است و اگر معتاده
باشد تا هر چه از ایام عادت زیاده شود این هم استحاضه است و اگر زیاده از عادت شده و بر اکثر حد تمام کرده دید یا قبل از اکثر ابرا
حکم حیض و نفاس است لیکن بشرطیکه بعد از آن همان زن پانزده روز پاکی ببیند و الا از تا هر چه بر عادت زیاده شود
استحاضه باشد برابر است که آن زن حائض باشد یا نفسا و ثبوت عادة خواه انتقال آن ثابت بیک مرتبه شود بر قول
مفتی به و اگر زن مبتداه را خون جاری شده مدت دو سه ماه تا دیر اول ماه مدت ده روز برای حیض محسوب نماید و انجام احکام
حیض است در آن ایام جاری شده بعده غسل نموده بر نماز و روزه قیام کند و نزدیک شوهر آید و اگر معتاده را
چنین طور خون بر دوام جاری شده تا هر چه ایام عادت پیش از آن باشد در آن حکم حیض است و زیاده از آن استحاضه در
هر ماه این طور محسوب کنند اگر صغیره از نه سال باشد یا عجوزه یا حامله اگر چه قبل از خروج اکثر ولد خون جاری ببیند این هم استحاضه
است حیض و نفاس در حکم صغیره این قول معتمد است و نزد در حکم عجوزه ظاهر مذهب است و مراد از عجوزه زنی است پنجاه
یا پنجاه و پنج ساله است که او را در کتب فقه آئسه گویند مگر که همین آئسه خون خالص سو ببیند تا حیض است و الا نه
و اول مدت پاکی در میان دو حیض و میان حیض و نفاس مقدار پانزده روز است لهذا اگر کدام زن از حیض
و نفاس پاک شود و هنوز مدت پانزده روز نگذشته باشد که باز خون ببیند از احکم استحاضه باشد نه حیض
و زن حائض را هر چه در مدت عادت بنظر آید و عادت او اگر چه بر اول مدت حیض باشد یا اکثر در آن عادت هر کدام
رنگ را که ببیند چنانچه خاکی و خاکستری یا نوع دیگر سوای سفید خالص پس آن حیض است از غیر آن و آن چه سفید ظاهر

خالص

خالص بنظر آید مثل رشته که آن بوقت آخر حیض علامت پاکی است لیکن اعتبار سفیدی و غیر سفید را بوقت
آمدن حیض است چنانچه در در مختار و بحر و نخبه مذکور است و اگر در ایام عادت میان جریان که خون پاکی
بنظر آمده آن پاکی را نیز حکم خون است نزد امام ابی یوسف و اگر ایام پاکی زیاده از ایام خون شود یا کم از آن تا
نیز در حکم برابر است چنانچه در نخبه از شرح مجمع آورده و در متون اول و آخر حیض را اعتبار کرده و آنچه در بحر قول
متون را در اینصورت ضعیف کرده آن را اصحاب نهر بوجه وجیه رد کرده و اکثر مدة پاکی هیچ حدی نیست
اگر چه تمام عمر با ایام پاکی بگذرد مگر که بر دوام خون جاری آید یعنی اگر زنی حیض را سه روز ببیند بعده یک
سال بر پاکی گذارد بعد از آن خون بر دوام آمده در اینصورت حاجت تعیین حد حیض و پاکی میشود لهذا
حد اکثر ایام پاکی در عده طلاق دو ماه کامل کرده شود بر قول مفتی به و حد اکثر ایام حیض ده روز مقرر است
بر این تقدیر مدة عده طلاق هفت ماه است چنانچه سه عدد طهر یعنی ایام پاکی و سه عدد حیض بدین
اعتبار حساب تمام میشود این قول معتبر و مفتی به است در اینصورت مبتداه و معتاده برابر است و نیز با آنکه زنی
که رسم ایام عادت را فراموش کرده باشد که آن را در کتب فقه محیره و مضلله گویند و بر خلاف لازم شد
که فکر کند میان خون حیض و ایام پاکی پس اگر در تردد مانده و هیچ حدی در فکر او نیاید پس وضو
کند نماز علیحده و اگر تردد در میان حیض و پاکی یا در دخول ایام پاکی کند تا هر نماز را بغسل جدید
خواند و سنن غیر موکده و دخول در مسجد نکند و نزدیک شوهر نرود و روزهای رمضان در همه ماه
کامل دارد و بیست روز بعد از ایام رمضان کند لیکن بشرطیکه شروع خون از وقت دانسته و اگر این اندازه

پس بیست و دو روز بعد رمضان قضا کند این همه مذکور در بیان حیض و نفاس در مختار آورده مگر چیزی از در منتقی
و نخبه نقل کردیدیم و حائض را مستحب است اگر در هر وقت نماز وضو تازه کند بعد از آن بر مصلی نشسته تسبیح و
تهلیل و تکبیر خواند تا او را ثواب نماز شود و عادت نماز فراموش نکند و در حدیث شریف آمده که اگر حائض استغفار
خواند هفتاد بار در هر وقت تا او را ثواب یک هزار رکعت شود و هفتاد گناه عفو گردد و درجات او برتر شود تا
بمقابل هر حرف او را نور عطا شود و هر رگی که در جسد او باشد بمقابله جمیع رگهای حج و عمره او حاصل شود
بدانکه این خاصیت مذکوره منقول از نخبة الطهارت و خاصیت چهارم در مفاتیح از فتاوی حجة و تاتارخانیه
نقل نموده شد **احکام حیض و نفاس و حدث اصغر و اکبر** بدانکه حالت بیوضوئی را حدث اصغر خوانند و حالت جنابت
را حدث اکبر گویند لیکن احکام حدث اکبر شامل بحیض و نفاس اند و وجود حیض نفاس و بعد از آن قبل از غسل
در حکم برابر و فرض است که زن در حالت نفاس از خواندن مطلق نماز احتراز کند اگرچه نماز بدون رکوع و سجود باشد
یا سجده شکر یا سجده تلاوت و یا داشتن روزه بازده یکی شوهر برای جماع پس نماز را قضا نکند و روزه قضا نماید
و در تاخیر قضای روزه او را رخصت است که بتاخیر گناه کار نشود **فائده** و سبب عدم وجوب قضای نماز و وجوب قضای
روزه آنست که چون روز عاشورا بی بی حوا را حائض شده از حضرت آدم بابت خواندن نماز پرسیده که خوف نمود
بسبب فتوی دادن حائض شده در سال آینده پس از داشتن روزه پرسید عليه السلام و آنرا قیاس بر نماز کرد و روزه نداشت
پس خدا تعالی او را جزا داد و حکم فرمود که روزه را قضا کند و نماز عفو است چنانچه در حلبی شرح وقایه از درایه
آورده و در رخصت تاخیر قضا اکثر قول مشایخ است و این قول تمام صحیح و اگر در روزه نفل او را حیض آمده پس قضا را ان

ان آورده

آن روزه و نماز فرض میشود بر قول اجماع صحیح و اگر زنی بجای خفته و بوقت بیداری خود را حائض دیده در آن وقت
حکم حیض بوقت بیداری کرده آید و اگر در حالت حیض خفته و بوقت بیداری خود را پاک دیده تا حکم پاکی از وقت خفتن
کرده آید و زن در حالت حیض و نفاس از جماع پرهیز کند و نیز از آن چیزی که در حکم جماع است اگرچه بعد از پاکی از حیض و
نفاس تا زمانی که غسل کند اگر غسل کرده پس جماع جائز شده اگر بعد از پاکی یا آن وقت غسل کرده تا هم جماع جائز
باشد لیکن مستحب است که آخر وقت مستحب غسل نماید و نیز همین طور که تیمم کند یعنی اگر شرائط جواز تیمم موجود باشند
پس جائز باشد که بعد از تیمم جماع کند و در نخبه آورده که خواندن نماز نیز در اینجای مشروط است تا زمان در
جماع فرصت کنند که تیمم کرده بعده نماز ادا کند و گفته این قول صحیح است تمام چنانچه چلپی از بحر و امداد آورده
و نحو هم این قول را احوط و صحیح در مذهب گفته لیکن این حکم وقتی که پاکی قبل از اکثر حد حیض و نفاس شده
باشد مگر که بر و بگذرد آخر وقت نماز کامل چنانچه در آن وقت باشد که غسل کند و جامه پوشد و تکبیر تحریم
گوید پس جماع جائز است بعد همین مدت اگرچه قبل از غسل باشد و اگر انقطاع حیض و نفاس در وقت نماز ناقص
شده چنانچه نماز ضحی یا نماز عید تا قبل از غسل جماع جائز نباشد مگر که بر وقت نماز دیگر بگذرد
پس جماع جائز است اگرچه قبل از غسل باشد و اگر برابر اکثر حد پاک شده آن وقت جماع جائز است این همه در نخبه
مذکور است و چیزی از قرآن و چیزی از مسکین و اگر برابر اکثر حد از حیض و نفاس پاک گردیده در آخر شب اگرچه لمحه باشد که
از شب باقی بود پس روزه داشتن در آن روز فرض است اگرچه ماه رمضان باشد و اگر پاک قبل از اکثر حد شده باشد و

هم آنقدر باقی است که در آن مجرد غسل نماید پس روزه داشتن در آن لازم است اگرچه قبل از غسل باشد و اگر در میان روز پاک
شده پس لازم است که از خوردن و نوشیدن ممتنع باشد و روزه را هم قضا کند چنانچه در شرح وقایه آورده
و اگر در آخر وقت نماز عصر قدر یک تکبیر گفتن مانده فقط و پاک اگر حد ده شد قبل از آن و اگر پاک قبل از حد اکثر
شده و در آخر وقت نماز آنقدر که در آن غسل کند فقط تکبیر گوید بر آن زن قضا لازم آید و اگر در نماز مکتوبه او را
حیض یا نفاس آمد و بحائض دست رسانیدن ممنوع است از ناف خواه بر زانو و هرچه در میان است اگرچه بدون شهوت
بود بر قول مفتی به و بر اعضاء دیگر جائز است اگرچه با شهوت باشد و خروج منی شود و اگر از نظر شهوت نماید بر ناف و زانو و هرچه
در آن است پس جائز باشد چنانچه این قول هم در نخبه و طحطاوی بر حق گفته لیکن این حکم منکوحه است نه حکم اجنبیه
اگر حائض و نفساء قبل از شستن دست و کردن مضمضه چیزی خورد یا آشامید بدون کراهت جائز باشد مگر بعد از پاکی
قبل از غسل کراهت است اگر بی شستن دست و مضمضه چیزی را بخورد یا بنوشد حکم حدث اکبر یعنی جنب نیز همین طور است اگر قبل
از غسل کم کرده دست شسته و مضمضه کرده بخورید یا بیاشامید کراهت تنزیهی هم نباشد و اگر کدام زنی را انقطاع حیض قبل از
مدت اول حد حیض پس در آخر وقت مستحب است وضو کرده نماز خوانده و اگر بعد از اقل حد حیض انقطاع یافته لیکن
قبل از عادت پس حلال نباشد که نزدیک جماع شود یا نکاح شوهری نماید لیکن غسل نیز همین حکم است تا که ایام عادت بگذرد
واجب است که غسل در آخر وقت مستحب نموده روزه دارد و نماز گذارد برای احتیاط این همه مذکور در در مختار و نخبه و طحطاوی
مندرج است و زنی که او را استحاضه باشد حکم آن مثل صاحب عذر است و فقهای کرام صاحب عذر آن را گویند که خون بینی از و جاری شود

یا پیشاب

یا پیشاب یا باد از موضع دبر یا اطلاق شکم یا اشک چشم از سبب درد یا اشک از چشم جریان بدوام کند که موجب کمی نظر شود
یا از گوش ریم و مانند آن بدرد جاری شود یا ریشه جاری باشد که در این همه صورت حکم عذر است لیکن در این همه عذرها
شرط جاری شدن بدین طور است که در همه وقت نماز این قدر فرصت نیابد که در آن وضو کرده نماز خوانند مگر در
اندک مدت جریان پس معذور میشود لیکن این شرط معتبر در اول شروع عذر است و در بقاء آن مطلق وجود عذر معتبر است
اگرچه در همه وقت یکبار بوجود آید و بعض شرط وجود عذر دو سه مرتبه گفته اند لیکن اول قول مختار علمای است و قول جمهور رحمهم الله تعالی
و در زوال عذر شرط است که در همه وقت انقطاع عذر باشد لهذا اگر ابتدای شروع استحاضه یا کدام فرض دیگر شد باید که
انقطاع عذر را تا آخر وقت نماید پس اگر انقطاع نشود تا وضو کرده در آخر وقت نماز بخواند پس از آن اگر همان وقت
گذشته و وقت دیگر آمده و عذر هم منقطع شده تا مدت سه وقت کامل پس باید که وضو ساخته نماز اول را قضا نماید و اگر انقطاع
عذر در وقت دیگر نشده تا که همه وقت گذشته پس آن نماز جائز است که ادا در عذر خوانده لیکن صاحب عذر برای هر نماز وضو
تازه کند پس بآن یک وضو در هر نماز وقت نماز فرض و نماز نفل بگذارد و بدین طور حکم عید و وتر و نماز جنازه و مس مصحف
و سجده و طواف کعبه پس اگر آن وقت رفته وضوء صاحب عذر هم شکسته بسبب عذر سابق و اگر وضو بوقت انقطاع عذر ساخته
و تا نگذشتن آن وقت عذر ظاهر نشده پس وضو بخروج وقت نشکند بدون حدث و اگر پلیدی عذر آن میود در
جسد یا کدام جامه خود بجای نماز و آن پلیدی زیاده از درم باشد تا هم شستن آن فرض نبود لیکن
بشرط آنکه اگر داند که اگر این پلیدی شسته شود تا هم باز در نماز همانقدر میشود و الا پس شستن آن فرض است

بر نماز این قول مختار علماست و فتوی نیز بر این قول است و همچنین حکم مریض است اگر جای پاک نیابد چون جامه که بر زمین اندازد
نماز میخواند پس اگر در این نماز پلیدی قدر مانع نماز ظاهر شود پس آن را شستن لازم نباشد و الا آن را شستن
لازم است و فرض اگر از یک سوراخ بینی خون دائم می آید یا از دو ریشه یا از دو آبله از یکی خون دائم می آید پس برای
همین عذر وضو کرده بعد از آن از سوراخ دوم یا از ریشه یا دو آبله دوم خون جاری شد پس همان وضو شکسته
اگرچه جریان دوم در همان وقت باشد و حکم جراحت نیز همین حکم است و صاحب عذر باید به نیت صاحب عذر همین نماز بخواند
و طاهر هم در نیت صاحب عذر نماز نخواند و صاحب عذر در نیت صاحب عذر دیگر نماز نخواند اگر عذر مختلف باشد و
حرام است صاحب حدث اکبر را که داخل مسجد و مدرسه شود چرا که مدرسه را نیز حکم مسجد است اگر از نماز خواندن در آنجا
منع نکنند و ایوان مسجد را نیز حکم مسجد است مگر دخول بحدث اکبر در آن جائز است و در اینجا مراد از ایوان خارج مسجد است نه
صحن آن خارج مسجد در حکم بهم وجوه نیست مثلا کسی در مسجد غرس شجره کرد یعنی نهال درختی نشاند ملک غارس
نمیشود و اگر در خارج نشاند ملک غارس است چنانچه محمد و شیخ سوستانی در تحریر آورده همچنین توضیح و مختصر در مسجد مکرر نوشته است
در خارج و در بسیار احکام سوای دخول است خارج از مسجد جدائی دارد فقط و جنب و حائض و نفسا را جائز
نیست دخول در مقابر و خواندن ذکر بدون قرآن و گذشتن از مسجد برای ضرورت چنانچه اگر آب سوای مسجد جای
دیگر نباشد یا طریق آب بدون مسجد نباشد و اگر کسی در میان مسجد خواه مدرسه جنب گردید اگر فی الحال از
مسجد بیرون آید بهتر است که اولا تیمم کرده از آنجا بیرون آید و اگر از سبب خوف در آنجا وقت کند پس تیمم کردن

واجبست

۲۸

واجبست و تیمم کرده در مسجد نشیند و نماز و قرآن نخواند اگرچه کم از آیتی باشد تا خواندن آن حرام است بر قول مختار این قول کرخی است
و جمله مشایخ او را ابن جریج و قهستانی او را صحیح گفته و از مضمرات نقل کرده و ترمذی نیز روایت کرده و حدیث حسن
گفته و طحطاوی او را مباح گفته اگر کم از آیت باشد و این قول را در خلاصه صحیح گفته و در دو آنفع تمام صحیح گفته... و اکثر
مشایخ بر این قول اند چنانچه زاهدی آورده و طحطاوی گفته که این هر دو قول صحیح اند بهر قولی که عمل کرده آید
جائز است الیکن در بحر بعد بیان اختلاف تصحیح بحث کرده گفته که قول اول ترجیح دارد لهذا عمل بر قول اول واجب شده
مگر که بطریق هجاء یا کلمه جدا کرده تعلیم کند پس گناه نباشد اگر بدیه در حکم قاری نشود لیکن قرآن خواندن بحدث اکبر وقتی
حرام شود که با آیت خواندن قصد قرآن کند و اگر بقصد قرآن نخواند باکی نباشد و اگر بنیت تعریف و ثنا آیتی
را بخواند یا برای شروع کردن کدام کار بسم الله بگوید یا بنیت شروع دعا الحمد لله خواند یا کسی را تعلیم کند آیت بنیت تعلیم اصلا
خواندن در آن نمیکند پس جائز است اگر آیه خواند یا اکثر از آن و اگر در تعلیم نیت کند که قرآن میخوانم پس باید که کلمه کلمه
جدا خواند بدون نیت آیه تمام و اگر کسی عطسه زد الحمد لله خواند یا خبر واقعه شنیده آیه انا لله خواند یا قرآن بنیت
ذکر خوانده بدون نیت تلاوت یا نظر بر حروف قرآن نماید یا ذکر کند یا قنوت خواند یا دعائی که قرآن نباشد یا آیه قرآن بنیت
دعا خواند چنانچه آیت ربنا آتنا یا کدام آیه مثل آن این همه صورت بدون کراهت جائز است این قول اصح و صحیح
لیکن ترک اولی میباشد از بهر حال اولیتر است و حرام است که بحدث اصغر مس مصحف نماید پس اگر حرف و مرقوم مس
کند یا بر کاغذ سفید بهر دو در حکم حرام برابر آمد با بیرون از جلد بدون غلاف علاحده مس نماید یا هر دو دست شسته بدون

غلاف مصحف را گیرد یا فقط دهان شسته بدست اگر قرآن خواند یا در حالت حدث کدام عضوی را سوای اعضاء وضو بمصحف
این همه صورت جائز نباشد بر قول صحیح و اگر نابالغ مس مصحف خواه لوح بدون وضو نماید یا بالغ مرد اشته مصحف
بصبی دهد که وضو ندارد پس برای ضرورت خواندن و یاد کردن جائزست زیر آنکه یادگیری در ایام خورد سالی
اثری تمام دارد و در این امر کراهیت نیست بر قول صحیح و بدون ضرورت نابالغ را هم منع کردن باید و بالغ
بی وضو را حفظ است از سبب خوف غرق شدن یا سوختن و اگر سوای مصحف در کدام چیزی قرآن نوشته باشد پس حروف
مرقوم را مس نکند و جای دیگر را جائزست و مس کردن معنی قرآن را که بر قرآن نوشته بقلم آمده زبر غیر قرآن این هم کراهت تام نزد صاحبین
یعنی نزد امام ابو یوسف و امام محمد نزد امام اعظم و قول امام اعظم در خلاصه ترجیح داده بتصریح تمام گفته که همین قول
صحیح است و همه مشایخ بدین قول اند و عمل نموده و علامه ابو المکارم نیز بدین طور از خلاصه نقل نموده و مس کتابهای حدیث
و فقه و کتب صرف و نحو و اخو کار و دعوات جائزست لیکن بترک اولیت و بعضی علما مس تفسیر را مطلق کراهت تحریمی گفته
لهذا از مس تفسیر احتراز باید کرد و اگر مس مصحف با آستین پیراهن کند که ملبوس است یا بدامن جامه که هنوز بر تن باشد از آن بد
بپیچید و مس مصحف نماید یا مجرد قرآن که بر غیر مصحف نوشته شد مس نماید سراسر حرامست مگر جامه یا پیراهن از تن جدا کرده بد پیچید بدان
مس مصحف نماید یا شبیه حلال اگر این قول متفق به و معمول جمیع مشایخ است چنانچه در خلاصه آورده و در خانی ظاهر روایت گفته
و در نقایه برای قول جزم کرده و در هدایه هو الصحیح گفته و این حکم مس فقط بدست مخصوص نیست بلکه جمیع اعضاء
همین حکمست و جامه که هنوز بر بدن پوشیده علیحده بحکم جمیع اعضاست اگر حروف قرآن بستاید بر یا جامه ملبوس داشته یا دامن جامه

ملبوس

ملبوس را بمصحف نهاده یعنی بر اوراق مصحف یا بر جلد او نهاده بدون غلاف یا حروف نوشته که لوح را بر آن نهاده برای نوشتن یا جانبی
چنانچه فقط سروال در میان حروف و آن حجاب مانده یا دامن جامه ملبوس را میان سروال و حروف حجاب نهد این همه امور ناجائز
این مذکور از در طحطاوی یافت و بعض از در شرح منیه و بعض از نخبه و اگر مصحف تمام کهنه شده باشد که بر آن کس خوانده نتواند
پس از خوف ضایع شدن و بسبب بی ادبی مدفون باید کرد و چنانچه در جامه پاک بپیچیده در زمین پاک دفن نماید بشرطی
که آن زمین از آمد و رفت مردم مامون باشد که موجب بی ادبی نشود و باید که در زمین خندق کرده و حد کرده در آن
مصحف دارد و بر آن پوش کرده و حکم نموده که بر آن خاک ریزد یا همان مصحف را در آب شسته آن آب را در جای پاک و محفوظ
ریزد یا در آب جاری اندازد که موجب ادبست و حکم کتابهای دیگر نیز همین طورست این همه مذکور منقول از چهار کتب معتبر است
چنانچه بحر و نخبه و مفاتیح و منبع التعلیم و کافر را از مس مصحف منع لازم است و تعلیم قرآن و فقه را جائزست اما امید که ایمان آرد
و اگر مصحف یا کتاب نقد کسی مخبوس باشد چنانچه خفا هم خوانده و دیگری را النفع خواندن نمی دهد پس این کار حرامست مگر
مصحف را برای تبرک خود محفوظ دارد بلکه این کار موجب ثوابست چنانچه در اشباه آورده و کتابهای دیگر را چنین حکمست
که در مصحف معلوم شده اگر برای نگهبانی یا برای بناه از بی ادبی مصحف زیر دارد یا در خرجین انداخته بر آن سوار شود یا
قلمدان بر کتاب نهد برای نوشتن کتاب این همه امور جائزست مگر نباید کرد و مستحبست که اولا دریابای کتب فقه و نحو و صرف دارد
که حکم این همه برابرست و بالای آن کتابهای تعبیر و بالای آن کتابهای کلام و بالای آن کتب های فقه و بالای آن کتابهای حدیث
و کتابهای واعظ نیز بحدیث برابر اند و مثال آن دعوات مروی بباشند و بر بالا صندوق کتابهای جامه داشتن تا سک ادبست

این هر ذکر از تحفه و مفاتیح آورده شد و نیز ترک ادبست اگه بازوی آرنج بر مصحف یا کتب نهند که استاد معظم متعلوی از
یمنی منع میکرد و نقل آن از والد ماجد خود میفرمود و نوشتن آیات قرآن بر قبور غیر جائز است چنانچه در در مختار و
مرجع آورده و اگر نام صاحب قبر یا تاریخ وصال او نویسد برای آنکه شناخته شود و اثر میت گم نشود و بیعقلی داخل
که تعظیم حروف باقی نماند این جائز است برای ضرورت اگرچه نام میت مثل احمد باشد یا غیر آن که در نامهای نیز حروف
قرآن بیاید و این حروف را تعظیم است چنانچه استاد معظم در تحریر آورده و میان محمد متعلوی نیز بر این امر فتوی داده
و اگر قبر در مکان مامون باشد که آنجا نشان و اثر باقی ماند در آنجا نام میت و تاریخ نوشتن جائز نباشد
چنانچه مخدوم عبد الواحد سیوستانی در تحریر آورده و نقل آن در بحر آورده که او ناقل از محیط شده لیکن نام
و تاریخ نوشتن بر حجر یعنی بر سنگ جائز است نه هر کدام چیز دیگر این هم مخدوم سیوستانی آورده نقل این هم از
بحر کرده که او ناقل از ظهیریه است و اگر آیت یا کلمه کریم یا نام نبی یا ملک بر خشت خام نوشته بعده پخته در آتش
نماید جائز نباشد چنانچه مخدوم سیوستانی لعل مفهوم از در مختار آورده و اگر سبب ضرورت حروف را در آتش اندازند
جائز است چنانچه حروف سکه مضروب میشود در روپیه و اشرفی زیرا که این کار ضروری است بدون آتش میسر نشود
پس این امر از سبب غرض صحیح جائز شده اگرچه نامی نبی خواه ملک خواه اسم الهی باشد این هم در تحریر صاحب
سیوستانی است و اگر در داغ چارپایان حروف از حروف هجاء یعنی حروف ابجد باشند چنانچه از کتاب قاضیخان
معلوم میشود و نوشتن نام بر عصا و جام روئین یا کدام مثال آن هم جائز نباشد چنانچه در نصاب الاحتساب

۳۴

مذکور است که تعظیم حروف ممنوع و نیز واجب است لیکن این قول را در در مختار ضعیف کرده و عدم جواز را ترجیح داده در تسهیل باب الساه
اما احتیاط و اولویت در ادب است و اگر نام را با عداد نویسد تا هم دفع ضرورت شود یعنی بحساب ابجد اسم خود را نویسانند اگر تعویذ آیت
قرآن یا اسم الهی باشد لیکن در خرقه که دوخته نبود پیچیده باشد یا در کیسه علاحده بود با وجود آن بقضای حاجت رفتن ترک اولی است
و اگر در خرقه دوخته باشد یا در خاتم بود پس کراهیت تحریمی است و تراشه قلم را نیز در جاء آمد و رفت مردم نگذارد و همچنین در جای
بی ادبی لیکن بشرطی که قبل از آن بهمان قلم حروف قرآن و غیره نوشته باشد اگر تراشه قلم نو دارد در آنجا بگذارد باکی نباشد
و همچنین تعظیم گیاه مسجد و خاک رفته او میباید و مراد از گیاه مسجد آنست که در مسجد میده باشد این هم مذکور باشد از در مختار و
طحطاوی آورده شده و خاک مسجد که در آن گسترده باشد آن را هم تعظیم است و اگر بجاروب جمع شده در آن تعظیم نماند چنانچه
بیان در بحر آورده و در کوانغه فقه کدام چیزی بپیچیدن روایت است و اگر دوا طب در کدام کاغذ مرقوم باشد پس باید که از آن
اسم او تعالی و اسم نبی را محو کرده در آن چیزی پیچید روا باشد و با دهان اسم خدا تعالی و قرآن را محو کردن جائز است و
اگر آن را لیسیده در شکم فرو برد جائز و در جائی که مصحف چنانچه لام الف بر چوب کراهیت بود و برای مذکور حکایت مشهور است
که شخصی بر نان نقش میکنند و در آن نشان حروف ابوجهل نوشته عالی از آن گذر نمود و او را از نوشتن حروف منع فرمود پس آن کس اسم
را از آن حروف محو کرد و باز آن نشان را نقوش میکشید تا هم آن عالم او را نماینده که در نام ابوجهل نیز حروف قرآن است چنانچه من
والنقب بیاید این حروف قرآن و حروف قرآن را و حروف ممنوع را نیز تعظیم است ترا که اول از نوشتن منع کرده بودم باعث
همچنین بود و این همه مذکور از چهار کتاب آورده شد چنانچه در مختار و معارف و قاضیخان و طحطاوی لهذا نام نمرود و ابلیس و

هامان و قارون و فرعون و شداد و کدام دیگر کافر لعین پلیدی کرده در آتش نسوزد چنانچه از جاهلان این بی ادبی
صدور می یابد جائز نیست اگر آیت قرآن یا سورت آن بهو کلان بخوانند از سبب تغییر ترتیب قرآن حرام و بی ادبیست
چنانچه مخدوم سیستانی تیسیر آورده و اگر قرآن کریم را معکوس خوانند چنانچه سورهٔ تبت یدا ابی لهب برای بد دعا میخوانند در
دوزخ نیز معکوس داخل شوند اینجا ادب باید کرد بی ادبی نیست و اگر بخون بینی یا به پیشاب حروف قرآن نویسند
و دانند که با نوشتن آن هرگز شفا حاصل شود و خوف مرگ بود در اینوقت بعضی علما فتوی جواز داده اند صاحب
نوازل و تجنیس و خوانی و غیاثی آورده لیکن استاد بضعف این قول کردند گفته اند که این قول منقول صحیح نیست و در
قنیه ابو المکارم گفته که این قول بعید است پس قول حرمت معتبر شده نه قول جواز استاد معظم نیز در عدم جواز تحریر
کرده اما این مسئله مبنی است بر مسئله دوای محرم مخدوم محمد ستعلوی تکلیر در تحریر آورده باید که تحقیق آن در این مقام کرده آید — چنانچه
و دانسته شود که مریض را بدون دوای حرام حاصل نشود تا طبیب مسلم بگوید که بدون این دوای حرام کدام دوای دیگر اثر
نکند در این صورت بعضی علما میگویند که این زمان دوای حرام نیز حلال میشود چرا که در حدیث شریف آمده در حرام
شفا نیست و در حدیث دیگر شفا از دوای حرام ورود یافته پس تاویل هر دو حدیث چنان کردند که چون شفا در چیزی
دیگر بدون حرام دانسته نشود لاچار که حرام مبدل بحلال در این صورت عذر گویا که در اینجا شفا از دوای
حلال حاصل شده نه از حرام زیرا که چون شفا در حرام دانسته شد خوردن آن بالضرورت شده و قاعده
اصول فقه مقرر است الضرورات تبیح المحظورات یعنی ضرورت مباح میکند ممنوع شرعی را در درمختار گفته که تو

ضرورت

ضرورت رخصت برد و از محرم صدور یافته اگر بدون دوا از حرام در چیزی شفا نه بیند و بر این رخصت لفظ علیه الفتوی آورده یعنی فتوی بر این
قول است و نقل آن از کتاب حاوی صریح آورده لیکن غلط کرده زیرا که در کتاب حاوی لفظ فتوی بر عدم رخصت آورده و رخصت را بعضو
تمریض صریح کرده یعنی قول رخصت هم گفته شد پس این عبارة دلالت بر تمریض قول دارد یعنی این قول ضعیف است چون
تمریض که لیاقت قوة فتوی ندارد این تحقیق از طحطاوی بر درمختار است و قول طرفین نیز بر عدم رخصت است یعنی امام اعظم و
امام محمد بعدم رخصت قائل اند و امام ابی یوسف را درین خلاف است چنانچه در هدایه و تبیین تحقیق آن کرده و زیلعی نیز گفته که در قول
ابی یوسف شبهه تمام منظر آمده چنین طور در منتقی صریح آورده و آنچه جواب علمائی قائل جواز بتاویل حدیث آمده که از علما
دیگر که قائل حرمت اند رد نموده بدین وجه که دانستن شفا که مفید جواز است بدون نقل صریح از صاحب رسالت ثابت نشود چنانچه دانستن — علیه السلام
شفا به نبی کریم علیه السلام حاصل از وحی گردیده که بدان موجب لقوم عرنیین رخصت نوشیدن پیشاب شتران داده اند و مر نبی را
علم شفا بیقین حاصل نشود که باعث رخصت شود چنانچه در شرح وقایه در کتاب کراهیت آورده و در بدایه نیز گفته که نوشیدن پیشاب و حیوان
حلال در نیست هرگز در هیچ مرضی از امراض و دوائی دیگر که حرام باشد نیز جائز نباشد زیرا که لعین شفا را بدو ولی حاصل نشود
لهذا حرام مبدل بحلال هرگز نشود و در تنویر الابصار آورده که پیشاب حیوان حلال هرگز نباید نوشید و شرح آن در آورده و گفته لا للتداوی
و لا لغیره یعنی جائز نیست نوشیدن آن برای دوائی کردن و نه برای کدام غرض دیگر و سائر متون نیز این قول را اختیار کرده شود
دلائل دیگر بر عدم رخصت است اما خوف تطویل اینجا اختصار مطلوب است و بر قول آخر حافظ سعود مرحوم فتوی داده و حافظ عبد الباقی مرحوم
نیز بر این قول متفق فتوی شده لهذا نوشانیدن پیشاب شتران بکسی که مرض طحال دارد روا باشد همچنین کردم شتران

طحطاوی

[illegible]

بپیشاب آلوده را در شیر بمالایند و لعاب مرض تهحقای لو شان بنذ ناجایز است وخورانیدن زهره بزغاله برای شبکوری نیز ناروا است اگر در
کتب فقه صریح آورده‌اند که زهره هر حیوان را حکم پیشاب اوست و زهره ماهی نیز مثل زهره سایر حیوان است چنانچه مخدوم محمد هاشم
در فاکهة البستان آورده اما خوردن زهره کراهت تحریمی است بر اوجه قول چنانچه در درمختار آورده و آنچه مخدوم محمد هاشم
در ذبح شکار آورده که در زهره کراهت تنزیهی است نه کراهت تحریمی آن را مخدوم سیوستانی رد کرده به تحقیق تمام
واستاد معظم متعلوی نیز فتوی بر تحریم داده و در آوندی که زهره بر آتش پخته نمایند همان آوند نیز پلید نشود در این
مسائل بسیار مردم خطا میکنند و بنگ اند افیون و جعفر خوردن هر دو حرام اند و حرمت جعفر مانند حرمت بنگ است چنانچه بنگ
در مذهب امام حرام است جعفر نیز حرام و بوی سخاص نیز حرام است مثل افیون چنانچه مخدوم در شراب الدخان آورده و آنجا
خراسانی نیز حرام است که از آن بنگ نیز گویند که علامه سیوستانی در انیماده تحقیق عجیب در تحریر آورده و اگر جعفر را دوا دیگر ساییده
نوران در بنی کشند جایز است چنانچه مخدوم عثمان متعلوی تحقیق آن کرده و اگر جعفر را در دوائی دیگر اطعام مخلوط کرده
بخورند حلال است اما بشرطی که اثر آن معلوم نشود چنانچه سید طحطاوی شرح درمختار بیان کرده و خورانیدن بنگ حیوان را
روا نباشد چنانچه در شراب الدخان از زاد الفقیر نقل آورده و اما سایر اشیاء پلیدی را همین حکم است که اگر آن چیز بعینه پلید باشد چنانچه
گوشت حیوانی بی ذبح یا مرده یا خون یا پیشاب یا چیزی که از این قسم باشد پس آن چیز را به سگ یا به حیوان دیگر دادن
جایز نباشد و اگر آن چیز بعینه پلید نبود لیکن بسبب اختلاط پلیدی دیگر پلید شده باشد چنانچه آب و طعام که بکدام چیز پلید شده
دادن به سگ یا چون آن دیگر جایز است چنانچه در تتمه از خلاصه و تهذیب آورده و در شرح منیه هم چنین بیان آورده

لیکن

٣٣

لیکن بشرطی که آن آب بسبب افتادن پلیدی تغیر نگردد چنانچه رنگ و بوی و ذایقه چنانچه میان محمد متعلوی تحقیق است
آن در تحریر آورده نقل آن برنگس از کتاب قنیه آورده و نیز نقل آن از هندیه کرده که او از خوانی آورده
باید دانست که پلیدی اندک نیز چاه را پلید میکند و پلیدی خفیف و حق چاه هم غلیظ است و سوای چاه اگر آب اندک باشد
در آن هم حکم همین طور است خفیف پلیدی سبک را گویند و غلیظ پلیدی گران را گویند و مثال پلیدی غلیظ
چنانچه پیشاب کلان و طفل نوزاده یا پیشاب حیوان غیر ماکول که خوردن آن حرام بود یا کرفته یا منی یا
خون یا خرء خروس که آن نیز غلیظ است یا خمیر یا یا چک حیوان ماکول یا غیر ماکول ماکول از آن گویند که خوردن
آن حیوان حلال باشد این هم اقسام پلیدی غلیظ است و پیشاب اسپ خواه کدام حیوان ماکول از قسم خفیف است
و آن چیزی که بر کو شیدن آن میته شود آن هم خفیف است چنانچه در نهر آورده و در بحر آن را غلیظ گفته لیکن در تحفه
و طحطاوی آورده که قول نهر حق است و خرء مرغ غیر ماکول نیز خفیف است لیکن آب را پلید نکند بر قول اصح و این قول
تمام صحیح چنانچه صاحب درمختار آورده لیکن این حکم خاصه بچاه نه حکم آوند چنانچه طحطاوی در آب انجاس آورده و اگر کسی
اندک در چاه افتد پلید نشود و بمقدار سه بوته یعنی سرگین شتر خواه گوسفند چاه پلید نمی شود و اگر سرگین بسیار
در چاه افتد باندازه که بالای چاه هم در نظر بسیار مینماید در آن وقت پلید میشود و اگر از بالای آب بسیار نمی نماید چاه
پلید نشود و این قول صحیح است چنانچه در درمختار و بحر و مسکین آورده و در این حکم جاهی که در شهر باشد یا در جنگل و برو
سرگین نیز خشک و تر و سالم و شکسته در این حکم برابر اند و در کتب معتبر این قول صحیح است لیکن این حکم

خاصه موقوفست بر چاه نه در حق آوند و اناء و در آوند اگر اندک سرگین افتد پلید کند اگرچه بمقدار یک دانه غله باشد و در
خم آب افتد پلیدی نماید و شیر و دوغ مخلوط باب و دیگر چیزهای مائع باشند آنها را نیز حکم آبست اگر در چاه
اندک سرگین را حکم عفوست پس سرگین آنقدر که در چاه عفوست اگر از چاه در دلو آمده اند را آوند افتاد
آن هم عفوست الساقط لا یعود قاعده نزد علماء مقررست یعنی آن حکمی که ساقط شده باز نیاید و لا یعود النجاسة
بعد الحکم بزوالها یعنی پلیدی باز نیاید بعد از حکم کردن بزوال آن چنانچه در اشباه آورده و محمد و قهستانی نیز
فتوی برین حکم داده و اگر چند بعره بوقت دوشیدن شیر در آن افتد اگر فی الفور کشیده شود معفوست
چنانچه هنوز رنگ آن بعره شکسته نشود و شیر اثر رنگ آن نگرفته باشد و اگر ناگهانی بعد از وقت دوشیدن در شیر
افتاده اگرچه فی الفور کشیده شوند پلید شود و برابرست اگر بعد وقت دوشیدن بسیار بوده افتد یا یکی یا ریزه
یا ریزه از آن خشک باشد خواه تر که در همه حالت پلید میشود چنانچه در تحفه و نخبه و طحطاوی و در فتح
القدیر و بحر و نهر و هدایه و معراج الدرایه آورده و ابو السعود از شرنبلالی و او نیز از فیض بیان کرده
لیکن این حکم سرگینست از سبب ضرورت و پلیدی دیگر اگر اندکست یا بسیار چاه را نجس میکند پس اگر پلیدی خفیفه یا
غلیظه اندک یا بسیار در چاه افتد تمامه آب کشیده شود او را پاک نماید اما این حکم همان پلیدیهاست که غیر
حیوان باشند در حکم حیوانات برین ترتیبست که اگر حیوان کلان مرده در چاه افتد اماسیده یا دریده
شکم باشد حکم آن برابرست که آب همه چاه کشیده شود و اگر حیوان تمام خورد مرده در آن افتد و لیکن اگر دریده
یا منقطعا ماسیده تا هم حکم کشیدن همه آبست لیکن اول آن چیز پلید برا کشیده بعد از آن چاه پاک کنند و اگر امکان
کشیدن

۳۳ کشیدن پلیدی نشود پس باید که فقط مقدار آب از چاه کشیده پاک کنند یعنی قدری که باب آنچه کشیدن واجب بود بکشند
و پاک کنند این قول را در جامع الرموز ترجیح داده لهذا در آن صورتیکه وجوبست کشیدن همه آب بیرون از آن
صورت همه اگر نشد تا زمانیکه نیم دلو از آب هم همان وقت حکم پاکی چاه نموده آید که تا کو همه آب بیرون شده
چنانچه در در و نخبه و طحطاوی آورده و در آن صورتیکه وجوب مقدار کشیدن معین یعنی بیست یا سی دلو در آن
شرط نباشد که هر دلو را پر کرده یکبارگی بلکه از اندازه نصف قدری زیاده شد روا باشد چنانچه در در و نخبة الافکار
آورده و برابرست که دلو سالم باشد یا آنکه در دو جا کها باشد مگر دلو دلوی که از جاکهای او آب ریخته شود چنانچه
مقدار نصف در آن باقی ماند در آن وقت جائز نشود چنانچه در نخبه از کتاب زاهدی آورده و اگر حیوان خورد مرده
در میان چاه افتاد و هنوز نا مالیده و دریده نشده باشد در آن تفصیل تمامست و بیان آن ان شاء الله تعالی آینده آید
لیکن درین همه صورتها که مذکور شده همه آب چاه کشیده شود اما شرطیست که در آن چاه رخنهای آب از چنان جاری
نباشد که مقدار آب کشیده از آنها نا جریان میکرد و اگر چنان باشند پس که دو صد دلو آب از آن کشیدن
واجبست و اگر سه صد دلو کشیده شود مستحبست نیز ادای میشود چنانچه در نخبه و شرح در مختار آورده و یک روایتی
از امام اعظم که سه صد دلو آب کشیدن واجبست بر قول مفتی به و قول دیگر آنست که اگر در چاه رخنهای آب چنان
جاری باشند که اندازه آب کشیده از آنها پیدا میشود پس حکم آنست که اندازه آب چاه که در قیاس و نظر آید کشیده شود
این قول تمام صحیح و مفتی بهست و اگر بر قول اول عمل نماید موافق فتوی باشد چنانچه در ملتقی اول فتوی داده و
استاد معظم متعلوی نیز برین قول فتوی داده و اگر کسی برین قول برای سهولت عمل نماید بهترست که عمل بر قول

مستحب باید که عمل بر اوسط الوجوه شود که سیصد دلو قول سابق و دوصد هم آمده است لیکن بشرط آنکه تا بار کشیدن آب پیاپی بود بلکه تقدیری
امروز و تقدیری فردا کشیده جائز است این قول صحیح و مختار در تحفة الاذکار و خلاصه و معراج الدرایة منقول است اما
دلو هر چاه برای پاکی معتبر که بهمان دلو آن چاه پاک نمایند خورد باشد و خواه بزرگ که صاحب هدایه و بحر الرائق چنین
بیان کرده لیکن مخدوم محمد هاشم در تحریر خود قول هدایه را رد کرده فرموده که معتبر برای پاکی هر چاه دلوی که در وی آب انداز
یک تولیه شرعی بگنجد یعنی اگرچه دلو هر چاه خورد باشد یا کلان آنرا باندازه تولیه شرعی باید حساب کرد و استاد اعظم
چنین طور تحریر آورده و مقدار تولیه شرعی را بیان آنست که وزن یکصد و پنجاه و یک توله و هشت ماسه اند از انصف
تولیه شرعیست که تولیه شرعی را بزبان عربی صاع میگویند که این تحقیقات وزن مخدوم صاحب میان محمد هاشم در تحریر آورده و اگر
حیوان مرده از چاه بر آمده نظر باید کرد که آن حیوان دموی باشد و بری یعنی پیدائش آن بخشکی است بلکه پیدائش خشکی است
و خون دار است پس آن چاه پلید میشود و اگر آن حیوان بحری که پیدائش و کد او در آبست اگرچه خون دار است چاه پاکی است
بلکه پاکست دموی خون دار را گویند و غیر دموی بی خون و اگر مرغ آبی در آب بمیرد چنان بط و اردک و زاغ آن نیز
مرغلت آبی مثل بط پس آب پلید میشود این قول صحیح است چنانچه در شرح منیه آورده و اگر حیوان بری غیر دموی که خون
دار نباشد چنانچه کژدم و جرد و کرم و زنبور و امثال در آب بمیرد پلید نشود پاکی بماند و اگر غوک در آب بمیرد دریده زره
زره شود آب هم پلید نشود لیکن خوردن آن حرام است از سبب گوشت حرام مبادا در شکم رسد پس چنانچه در بحر الرائق بیان نمود حسن
کرده و آنچه دیگر حیوانات است که حقیقت آن معلوم نباشد یقین که این حیوان بری و دموی یا بحری است چنانچه اقسام
غوک که بعضی دموی میشوند و بعضی غیر دموی چنانچه مخدوم محمد هاشم در تحریر آورده پس اگر در آب مرده و خبر نیفتد که این بریست یا

یا بحری

٣٤

یا بحری یا خبر نشده که این بریست لیکن خبر شده که دموی است یا غیر دموی پس حکم باید کرد که این آب پاکست زیرا که در اصل
بیقین آب پاکست و شک در پلیدی او افتاده و شک هرگز یقین را زائل نمیکند که این حکم عجیب است باید یاد داشت چنانچه مخدوم
محمد هاشم تحقیقات آن کرده از اینجا مفهوم میشود که اگر مار خواه وزغ در چاه مرده تا هم حکم مذکور است که هر یکی از اینها بر دو
قسم است یکی بری و دموی و دیگر غیر دموی پس مار که بر دو قسم است بیان آن در شرح منیه است و بیان دو قسم است وزغ در خزانة الروایات
صریح آورده که اگر غوک یا مار یا وزغ بمیرد در آب افتاده پس آن آب پلید نشود لیکن در شرح منیه آورده که اگر وزغ کلان و خون دار
باشد پس آن چاه پلید گردد و مخدوم سیوستانی بدین طور در تحریر آورده که اگر وزغ در چاه مرده باندازه دلو کشیده شود و نقل آن از
تحفة الفقهاء آورده پس باید که حمل آن بر آن طور کرده شود که بیقین آن وزغ خون دار باشد و اگر صورت شک است تا حکم آنست که بالا گذشت
چرا که شک یقین را زائل نکند و یقین خون داری آن بدین طور حاصل گردد که آن وزغ را در آب یا خشک بجری یا ضرب کنند و خون از او
بر آید و بچشم خود ببیند در این صورت یقین حاصل شود و اگر خون وزغ در آب افتد آن آب تمام پلید شود و اگر وزغ مرده در آب ا
دیده و معلوم نشده که دموی یا غیر دموی است پس آب پاکست و شک را اعتباری نیست و وزغ در هندی زبان چیپکلی و کرلا گویند که در خانها
مردم سکونت دارد و آن را در زبان سندهی ساندهه گویند آن هم قسم وزغ است و قتل این هر دو قسم در حدیث شریف مامورست که
صحیح بخاری و مسلم از ام شریک مروی آورده که در هر دو صحیح یعنی بخاری و مسلم آورده که وزغ در آتش حضرت ابراهیم علیه الصلوة والسلام نفخ باد میداد
و نبی کریم او را فاسق نام نهاده لهذا قتل آن واجبست در آن فرصت نباید کرد که موجب ثواب جزیل شود بالاتفاق علما را
که وزغ موذی است که در طعام مردمان تف یا خرء خود می اندازد خاصه که در نمک فساد آن بسیار است هر که این طعام را میخورد
بمرض برص مبتلا گردد و اگر بر اوندی جائی بالا رفتن نباید پس بر بام خانه رفته از آنجا خرء یا تف خود در آن آرند

الکنند پس آن طعام ضرر میکند لهذا این وزغ خوبی نباشد قتل باید کرد که بداین ماجور شود و آنچه در مردم عوام و خاص مشهور است
که وزغ خانگی یعنی چیچی وکرپا در آتش حضرت ابراهیم تف افکنده و وزغ جنگلی یعنی سانده در آتش نفخ باد کرده این هم
غلط است بعکس منقول است و منقول صحیح آنست که هر دو آن آتش نفخ باد کرده و در صحیح بخاری و مسلم از ابو هریره آمده که
فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که هر که وزغ را بیک ضرب بمیراند ثواب یکصد اجر یابد و اگر بدو ضرب بمیراند او را اجر از آن کم باشد و اگر
بسه ضرب او را از آن کمتر و سبب آن در شرح مشارق الانوار آورده که عدم وجود وزغ مطلوب است پس هر که او را زود هلاک کند اجر او
زیاده باشد و هر چه بعد کلام مخدوم سیوستانی آوردیم از چهار کتب است قدری از شرح موطا که شیخ علی قاری کرده و قدری
از مفاتیح و موارد که هر دو شرح مشکات است و قدری از فاکهة البستان اخذ کرده شد لیکن وجوب قتل از شرع منقول است
اگر آن صحیح و معتبر شود و آن هم از امر استحبابی نرسد که امر از حدیث معلوم شده و شیخ ابن حجر در زواجر آورده که هر حیوانی که
از آن ضرر شود نفع نباشد چنانچه مار و کژدم و موش و غلیواز و سگ درنده و موذی و وزغ خانگی و جنگلی و
زنبور و شیر و پلنگ یا کدام حیوان از امثال این موذیان پس آن قتل سنت است اگر چه محرم در حرم باشد و آن حیوانی که از وی ضرر
و نفع هر دو باشد چنانچه باز و مثل آن حیوان دیگر پس قتل آن سنت است و نه کراهت و آن حیوانی که از وی نه نفع و
نه ضرر چنانچه جعل و غیره امثال آن از قتل آن احتراز باید کرد تمام شد کلام شیخ ابن حجر لیکن آنچه در برهان جامع الرموز
آورده که قتل موذیان قبل از ایذا آمده موجب ثواب نیست بلکه در قتل آن ترک اولی است این قول استاد معظم و حافظ مسعود
قبول نکرده بلکه در قتل آن قبل ایذا اجر فرمودند و اگر دلو یا پشه یا خون که آن اشیا مرده در آب افتاده اند پس آن آب پلید شود
بر قول صحیح تمام و مثال آن از اینها همین حکم است چنانچه در در و طحطاوی از بحر و فتح آورده و اگر مسلمان یا کافر مرده در چاه افتند

۳۴۵

یا هر دو زنده از چاه بیرون آیند درین روایات بوجوه بسیار است در بعضی آمده که مسلم مرده غیر مغسول آب را پلید میکند
و اگر مغسول باشد پاکی نیست و کافر اگر چه مغسول باشد آب را پلید میکند صاحب درر و غیر آن بدین طور بیان کرده
و در بعضی آمده که کافر غیر مغسول و مرده آب را پلید میکند و اگر کافر مغسول است و مسلم غیر مغسول پس آب را پلید نمیکند چنانچه
در بزازی آورده و بعضی دیگر نیز اینطور گفته اند لیکن در طحطاوی ابن حجر در مختار رد کرده نوشته بدین وجه که حکم پلیدی
مسلم میت و کافر مبنی بر قول پلیدی یا طاهر لیکن قول صحیح آنست که پلیدی میت حکمی است نه ظاهر و مسلم و کافر
در اینجا برابر اند برائی آنکه کو پلیدی یا طاهری بلکه اعتقادی است اینچنین پلیدی آب را از زبان بکنند قبل
مسلم اینجا تمام شد کلام سید طحطاوی و آنچه در بیان آمده که پلیدی میت حکمی است نه حقیقی و طاهری از اطفال حنفیه
و مجمع الحیاة صحیح گفته لیکن پرهیز کردن از چنین آب از سبب احتیاط و تقوی بس خوب است و اگر کافر زنده
از چاه برآمده پس در بعضی کتب آمده که آب پلید نشود چنانچه در مجمع البرکات و محیط آن آورده و در غیاثی و — و مثال
خزانة الروایات کافر را حکم خنزیر داده لیکن این را هم مخدوم سیوستانی رد فرموده و در تحریر آورده که این روایات مبنی بر
خلاف مذهب آمده و قول مذهب آنست که کافر را عین پلید نگفته آید و نقل آن از حمیدی شرح هدایه آورده
و برین دلیل قائم کرده که اگر کافر را عین پلید گفته آید باید که پس خورده او نیز پلید میشود مانند پس خورده خوک لیکن در
هدایه و سائر کتب متداوله مذکور است که پس خورده کافر پاک است نه پلید لهذا اگر کافر با جسم او بجای دیده چاه افتد
شود پس اگر پلیدی یا طاهری بر آن نباشد و بیقین پیدا نشود پس بسبب شک و گمان آب پلید نگردد اینجا تمام شد کلام
سیوستانی لیکن از بسیار مردم معتبر معلوم گردیده که کافران این ملک که ذمی هستند استنجا با حسن وجه میکنند بلکه بجای — رحمه الله

نجاست را ترشحات میزنند یا با آب اندک میشویند چنانچه انجا زائل نمیشود بلکه زیاده میگردد و لیکن افتادن مطلق کافر و آب پلید میشود از
باعث پلیدی ظاهری نه از سبب پلیدی کو **تنبیه** باید دانست که اکثر مسلمانان برای نماز که بعد از بیت الخلا و قطع جانب حجت
جای پلیدی را بچوب و مدر هم پاک میکنند و افتادن امثال آن در چاه نیز همین حکم دارد و کلوخ نیز باشد که آب استنجا میکنند
اگر بعد از آن فی الحال کدام چیز مانع از بدست الالایش کرده که رای داده اند انچیز هم پلید است از سبب پلیدی یا همان دست که بدان استنجا کرده
بهر حال بهر لازم است فقط و اگر مسلم بی وضو بعد از استنجا غوطه در چاه زند برای کشیدن دلو پس آب پلید نشود بر قول اصح
و آنجا آب بجسم اتصال گرفته مستعمل شود چون درینجا آب مستعمل اندک است و غیر مستعمل اکثر پس از چنین آب وضو و غسل کرد
جائز است چنانچه در در مختار بدان تصریح کرده و حکم جنب نیز بدین وجه در بحر آورده و اگر استنجا بحجر یا کلوخ کرده بعده همان
حالت در چاه آمده پس آب پلید نشود بر قول مختار چنانچه در بحر در باب انجاس آورده و صاحب تحفه نیز این قول را قبول کرده لیکن استاد
معظم این قول را رد کرده فرموده که در بحر در جای دیگر آورده که درینصورت آب پلید میشود بر قول مختار و در باب الانجاس نیز
این قول را طهارت روا گفته پس فتوی نیز بر این قول داده شود و صاحب نخبة الاذکار نیز این قول را ترجیح داده و اینجا تمام
شد کلام مخدوم استاد معظم لیکن این مسئله در بحر صریح است در بیان چیزی مسئله دیگر از آن مفهوم شد الحکم مسئله این آب و اگر پاپوش
کسی در چاه افتاد آن چاه پلید شود بر قول مختار چنانچه در خلاصة الفقه از نوادر الفتاوی آورده و در نور الهدی لفظ باید
از مطهر بیان کرده بود باین قول گرفتیم لیکن مخدوم عبد الواحد سیوستانی در تیسیر آورده که پلیدی ظاهری در پاپوش اگر نظر آید
آب پلید نشود بمجرد شک و شبهه و دلیل آن از جواهر الفتاوی که همین صورت آورده اند که اگر پارچه بستن کودک در چاه افتاد همانا
پلید نشود بدون یقین پلیدی و در تیسیر آورده که اگر ستر کودک در چاه افتاده همان آب پلید نشود بمجرد شک و شبهه اگر به احتیاط

نمایند

۳۶۷

نمایند بهتر است و حکم پاپوش نیز بدین طور است اینجا تمام شد کلام مخدوم سیوستانی لهذا اگر پارچه که بر سر زیر سبو جا می نهند
اگر در چاه افتد نیز همین حکم دارد و اگر کودک دست ناشسته در آب انداز پلید نشود بدون تعیین پلیدی و اگر از بار تهمت
شبهه بهتر نماید جانب چنانچه در تنبیه فیروز شاهی از تاتارخانی آورده و اگر کدام حیوان زنده از چاه برآمده بشرط
که دهان را داخل نکرده پاکی و سوال نیست باشند و اگر چه آن حیوان ماکول باشد خواه غیر ماکول چنانچه در بحر الرائق آورده لیکن
اگر حیوان آب آمده پلید میشود و اگر سگی از آن برآمده بشرط که دهان در آب نینداخته باشد آب پلید نشود
همچنین اگر از این آب برآمده تن خود را بیفشاند و ترشحه از آن بکدام جامه یا جسم رسیده پاک است و اگر دهان در آب رسیده
حکم آن مانند پس خورده او باشد و سایر حیوانات نیز همین حکم است و پس خورده هر دو قسم آدمی پاک است اگر جنب باشند
یا حائض یا نفسا و صغیر باشند یا کبیر کافر باشند خواه مسلم مرد باشد خواه زن لیکن پس خورده این هم جائز بدون کراهت
لیکن پس خورده مرد نامحرم زن را کراهت تحریمیست چنانچه مرد را پس خورده زن نامحرم برابر است که لذت از پس خورده
حاصل شود دیانة چنانچه مخدوم محمد هاشم در حجة الجلیلة آورده لیکن کراهت در اشیاء مائع و رقیق معتبر است چنانچه دوغ
باب و آب مطلق و امثال آن و اگر طعام سخت باشد چنانچه نان و پلاو یا گوشت و امثال آن در بحالس
خورده را اعتبار نیست و خوردن جائز باشد چرا که چنین پس خورده را اصحاب کرام نیز خورده چنانچه مخدوم عبد الرحیم
گروهری تحقیقاً نگاشته و از پس خورده مومن شفا شود سؤر المؤمنین شفاء یعنی پس خورده مومن شفا است
اگرچه این حدیث نیست لیکن معنی او صحیح است لیکن در اوساط دارقطنی چنین آورده که از ابن عباس حدیث مرفوع مروی است
که علامت تواضع شوند از پس خوردن مومنان است و در حدیث شریف دیگر است که برکت در آن خوردن و نوشیدن که

در آن پس خورده باشد و در حدیث سیوم آمده اگر چیزی را بنوشید از آن پس خورده گذارید لیکن در بعضی حدیث نا آمده که آنحضرت
طعام خوردند و او زد البیسه ند پس جمع حدیث هر دو نوع را بدین طور کرده شود که اگر پس خورده نگذارد تا هم جائز است
وگذاشتن آن افضل این همه را که بعد از تحقیقات مخدوم گردآوری کردیم از رساله موضوعات شیخ علی قاری منقول آمده
که این احادیث را اثبات کرده بدون اول لیکن مؤخر حدیث اول نیز صحیح گفته چنانچه مذکور شده و پس خورده حیوانها
ماکول پاک است بدون کراهت تنزیهی چنانچه طحطاوی آورده و پس خورده اسب نیز همین حکم دارد بر قول تمام صحیح و پس خورده
حیوانات غیر ماکول پلید چنانچه خوک و سگ و هر جانوری درنده که در جنگل باشد از این قسم است و پس خورده گربه خانگی و
خروس و ماده گاوی که گرد فتن را خورده و درنده مرغان و هم جانوران ساکنه خانگی کراهت تنزیهی است بر قول
تمام صحیح چنانچه در در مختار این قول را ترجیح داده اما کراهت تنزیهی در حق توانگران است نه بر شرط فقیر شل آنچه از او
نشان را بهتر شود والا از پس او نشان را هم کراهت نشود چنانچه فقیران را کراهت نباشد و مراد از توانگران
در اینجا صاحب نصاب است نه صاحب نصاب که باشند از جماعت فقیران است و صاحب نصاب آنست که او را فطره و اضحی
واجب بود چنانچه مصنف کنز در منحة الباری آورده و پس خورده زاغ مشهور چنین حکم دارد چنانچه مخدوم قهستانی در تحریر
ذکر کرده لیکن پرهیز از پس خورده زاغ و خروس و گاو دگر فتن خوار از سبب پلیدی کردن بهتر است و اگر پرهیز نکرده شود
تا هم حلال اما این حکم وقتی باشد که یقین پلیدی خواه پاکی نبود و اگر یقین است که در منقار یا دهان همان وقت پلیدی
نداشته تا خوردن کراهت تنزیهی هم نباشد چنانچه در منتقی بیان آمده و اگر در دهان گربه یا موش یا امثال آن یقین
پلیدی باشد تا هم پس خورده آنها کراهت نیز مطلق کراهت تنزیهی است از سبب گوشت حرام چنانچه ابن نجیم در بحر آورده
دار

و اگر در آن وقت پلیدی ظاهر در منقار یا دهان آن حیوان بنظر آمده آنچه از پس خورده پلید است و آنچه در عوام مردم مشهور شده
که پس خورده زاغ و خروس را تحریک دهد اگر نشسته از آن پرید و بقیه پاک شود این حکم از کمال اصلیت بی اثر شرعی چرا که در بنا نیست
روایت صحیح وارد نیامده ضعیف زیرا که اگر آب پلید شود بتحریک پاک نشود مگر که آب دیگر در آن انداخته شود و آب بیرون شود
بعد از آن قدری آب ریخته شود خود بخود از سبب عدم گنجایش آن آب پاک شود لهذا اگر کسی برای ازاله شبهه از پس خورده
زاغ و خروس بترتیب سابق حیله کند بی شک پاک شود و پس خورده خر مشکوک است و اگر کدام استر را ماده خر است حکم خر دارد لیکن
مشکوک در پاک کردن نی آنکه در پاکی خود که پس خورده خر پاک است آیا پاک کننده باشد یا نه این قول جمهور علماست و صحیح تمام
و مختار علماست و فتوی نیز بر این قول است چنانچه در نخبه آورده بتحقیق تمام پس هر چیزی را که از پلیدی حقیقی بدین آب پاک کرده
شود در آن آب دو قول است لیکن بر قول معتمد آن چیز را پاک کند چنانچه حکم آب مستعمل و پلیدی حکمی هرگز بدین
آب زائل نشود و آنچه پاک نکرده و اگر این آب را با آب دیگر مخلوط نماید چنانچه با او برابر آید تا هم وضو کردن با او جائز نباشد و اگر این
آب کمتر باشد و آن زیاده پس وضو جائز است پس حکم این آب نیز بحکم آب مستعمل برابر آمده چنانچه در طحطاوی بتصریح آمده
لیکن این استر اگر مشابه در او صاف به اسب باشد تا هم حکم او حکم مادر که ماده خر است و اگر مادر او اسب ماده باشد با حکم پس خورده او حکم
اسب است اگر در اینجا اعتبار غلبه شبه را نیست بلکه مادر را و اگر نر ماده را اگر نر آئیده پس خورده آن حلال است چنانچه تصریح آن اد
علما ثبوت یافته و آنچه در تنویر شبهه را اعتبار کرده بر قول تمام صحیح آنرا در در مختار رد نموده و از خیر الدین رملی آورده
که این روایت غریب است بر وی عمل نباشد پس اینجا که آب پاک پیدا نشود مگر که پس خورده خر یا پس خورده استر که ماده خر است نزد
باشد پس از آن پس خورده وضو هم بکنند و تیمم نیز جائز است چنانچه در در مختار این قول را تمام صحیح گفته

نماز خواند ادای فرض از ذمه او ساقط شده و نماز
لیکن در شرح منیه گفته که اول وضو کردن افضل است اگر وضو و تیمم کرده
صحیح گردد و اگر از این هر دو یکی را کرده نماز خواند تا هم درست شود بر قول صحیح چنانچه در تحفه از قاضی خان آورده و اگر
باین آب وضو کند نیت کردن احتیاط تمام دارد چنانچه در تحفه از فتح القدیر نقل کرده و اگر آب
مستعمل غیر مستعمل برابر شده پس آن همه آب را حکم مستعمل است وضو و غسل از آن جائز نباشد چنانچه در در و بحر
و نهر و منح آورده لیکن این حکم خاصه در پلیدی حکمی است و پلیدی حقیقی باین آب زائل میشود و در در مختار
این قول را معتبر گفته و نوشیدن آب مستعمل مکروه است تنزیهی چنانچه در در مختار مذکور است و در شرح منیه آورده که از آن
تنگی رزق میشود لیکن در حدیث شریف بیست چهار چیز است که موجب تنگی رزق است چنانچه نرفتن خانه را بجاروب
و ایستادن برهنه بیباک و خوردن در حالت جنابت و رفتن خانه بانگشت ها را است و گذاشتن ریزه نان بر زمین
و جمع نمودن خاک رفته بجاروب در کنج خانه و خوردن با پوست پیاز و سیر و جاروب کردن خانه در شب و خوابیدن در پیش
بزرگان و ندا کردن بنام مادر و پدر را و رسم کردن هوا و هوس و افکندن قمله را در آتش زنده باشد خواه مرده و پیشاب
کردن در آب و نشستن بر آستانه در و وضو ساختن در جای استنجا و اوند انشستن بعد از خوردن طعام چنانچه دیگ
و قدح و طباخ و پیاله و پوشیدن اوند طعام و آب و اوردو و کاسه و صحنک و تابه و سبو و خم و امثال آن و اوند غلا نیز
بدین طور است و روی را بدامن جامه صاف کردن و بسیار لوکنده خوردن و بوقت روز از مسجد بیرون آمدن
و خرید کردن نان مساکین و گرفتن ناخن بروز شنبه و نشسته دستار بستن و ایستاده پای جامه پوشیدن این
حدیث شریف تفسیر بغوی ذکر کرده و در رساله اسباب فقر و غنا نیز آورده و حدیث دیگر نیز مذکور است که هر

دستار

دستار نشسته بندد و پای جامه استاده پوشد بر د بلا خدا تعالی مسلط کند که او را دوائی نباشد این حدیث را شیخ
عبد الحق در رساله آداب اللباس آورده و نیز ابراهیم شاهی و درة العابدین و ترغیب الصلواة ذکر کرده
لیکن مراد اینجا از حدیث بلای افلاس است در آخرة چنانچه در درة العابدین و ترغیب الصلواة آورده و گفته
که در باب العمائم کتاب السیر حسینی آورده که آن کتاب مشهور است از جمله کتب ظاهر الروایة مصنفات امام محمد
شیبانی است لیکن اگر دستار بندد شخص بزرگ باشد چنانچه بوقت برخاستن او همه اهل مجلس برخیزند
آنکس را بهتر است که دستار نشسته ببندد چنانچه در ابراهیم شاهی مذکور است و بابت پوشیدن اوند نیز حدیث
دیگر آمده است که اول بسم الله گفته اوند را بپوشانند اگر چه بر آن چیزی دراز داری این حدیث را شیخ جزری در
حصن حصین آورده لیکن معنی این حدیث شیخ علی قاری بیان کرده که بپوشانند اوند را اگر چه بچیزی دراز چنانچه
چوبی را بر آن نهی یا مثل آن با وجود اوندی که سر پوش او بوده تا هم کافی باشد لیکن ها آن اوند را باید
پوشید که هم آن وقت طعام و شراب باشد و اگر خالی بود آنرا باید که سرنگون نمایند چنانچه در حدیث موطا آورده
و در حدیث سیوم که مروی است از حضرت جابر که بپوشید اوند را و ببندید روی اوند آب را در شب زیرا که
چنین آورده که کدام شب است از شبهای سال تمام که در آن نازل میشود و با بوی دنیا پس اوندی که برهنه
باشد در آن نازل میشود چنانچه در شرح موطا این حدیث را از صحیح مسلم آورده و از احمد نیز آورده پس
باید که همه شب اوند را پوشیده دارد که غفلت کردن از آن موجب پشیمانی است و اوندی که نگون کردن
آن ممکن نبود پس آن خالی سر پوشیدن باید که اطاعت آنحضرت موجب سعادت دارین است و خوی هر حیوان ماند

پس خورده او است لهذا اگر خوئی خر در آب افتد مشکوک میگردد بر قول مذهب چنانچه صاحب در مختار از مستفیض شرح
نافع تصنیف صاحب آورده و طحطاوی نیز از بحر نقل کرده و بحر نیز از مستفیض آورده و این آب مشکوک در
پاک کردن دیگری نه در پاکی خود و خوی ماده گاو اگر گرفتن خوار است نیز پاک چنانچه پس خورده او پس اگر آب گرفته
مشکوک شود از چاه ده دلو کشیده شود چنانچه در مختار از قاضیخان آورده این قول قدر کشیدن
هم واجب است بر قول صحیح که مستحب است چنانچه در نخبه قاضیخان نقل کرده لیکن زیلعی گفته که همه آب مشکوک
کشیدن از چاه مستحب است این قول را در نهر فائق رد کرده و از آب کمتر ده ده دلو کشیده شود
چنانچه در نخبه از مراقی الفلاح آورده و نیز در شرح منیه از خلاصه نقل کرده و در بحر از قاضیخان چنین
بیان کرده و اگر آب موجود نباشد بدون نبیذ خر پس تیمم لازم شود و بدون وضو بر قول صحیح در
بحر گفته که این قول آخر از امام است و نیز صحیح و نبیذ تمر آبی را گویند که در آن خرما اندازد و رنگ و ذائقه
آن متغیر شود و رقت آن آب نیز باقی باشد و رشحه پیشاب که امثال سر سوزن باشد اگر بر تن یا جامه افتد
در حکم معفو است و غبار پلیدی نیز معفوست چنانچه در در مختار ذکر کرده و در حق چاه مطلق معاف اند و سوای
چاه تفصیل آن در باب انجاس بیان کرده آید و اگر موی کلان یا موش خورد در چاه افتد از آن ده دلو
آب کشیده شود و موش کلان اگر در چاه افتد بیست دلو میباید کشید چنانچه در بحر آورده و کنجشک را نیز
همین حکم است یعنی بیست دلو واجب شود و سی مستحب که در در مختار چنین ظاهر نموده و در طحطاوی از
خلاصه چنین نقل کرده و از ابوسعود منقول آورده او نیز از حموی بیان کرده اگر کبوتری یا گربه یا خروس مرده

در چاه

در چاه افتد تا کشیدن چهل دلو لازم و پنجاه مستحب که در شرح منیه از جامع صغیر چنین حکم آورده و از هدایه آورده که این قول
اظهر است از قول قدوری که شصت دلو مقرر کرده و اگر بچه بز یا گوسفند که خورد تمام است مرده در چاه افتد حکم خروس
و گربه دارد چنانچه نخبة الافکار از شرح علی قاری بر نقایه نقل نموده و از کشف الرموز حموی نیز منقول کرده در این
صورتها چاه حکم دارد و بچه چشمه برابر است و اگر حیوانی کلان از موش خورد از کبوتر باشد حکم آن مثل موش است و اگر
از خروس کلان و از بزغاله خورد باشد حکم او حکم خروس است و اگر دو گربه باشند حکم بزغاله دارند بالاتفاق
دو موش در حکم یک موش است و اگر سه یا پنج باشند حکم گربه باشد و شش موش در حکم بزغاله باشند و اگر مثل
آدمی یا بزغاله مرده در چاه افتد یا از این هر دو چیز کلان باشد پس پلیدی کلان در حق چاه باشد اگر چه آماسیده
یا نه حکم برابر است و این احکام چاه که مفصل بیان کرده احکام خم کلان نیز چنین باشند چنانچه صاحب در مختار
از منتقی و مثل آن از حاشیه کنز که تصنیف صاحب تنویر است آورده و او نیز نقل صریح از قنیه نموده و از فوائد این
ترتیب آورده که اگر اگر خم در زمین مدفون باشد حکم او حکم چاه است غنیمت باید دانست این تحریر را تمام شد
کلام صاحب در مختار و در این جا اگر کدام حیوان مرده در چاه افتد حکم پلیدی آن از وقت افتادن
کرده آید و اگر وقت افتادن آن معلوم نشود پس حکم پلیدی از ابتدای یک شبانروز نموده آید اما ان طلکه
آماسیده و دریده نباشد و حکم افتادن پلیدی دیگر نیز همین طور است که یک شبانروز مقرر باید کرد و اگر آن
حیوان آماسیده باشد پس حکم سه شبانروز باید کرد و دریده نیز در حکم برابر است و در این صورتها حکم
سبوچه و غیره بحکم چاه برابر است یعنی نا آماسیده را یک شبانروز است و آماسیده را سه شبانروز لیکن

بنابر شرطی که معلوم نیست وقت افتادن باشد چنانچه استاد معظم در تحریر آورده نقل آن از شرح و فتاوی فارسی و هدایه آورده
و در مختار نموده و این همه احکام در حق وضو و غسل است یعنی هر همه نمازها که بدان وضو و غسل خوانده
از مدت مذکور اعاده باید کرد و وضو و غسل باز از آب پاک نموده آید این حکم وقتی است که وضو و غسل سابق
از سبب حدث کرده باشند از جانب والا نه اعاده نمازها لازم نگردد بر قول اجماع و حکم خوردن طعام و
نوشیدن آب ازان آنست که اگر از چاه آب آورده آرد خمیر کرده بعد ازان معلوم شد که چیز پلید از چاه بر آمده
پس باید که ازان خمیر نان پخته کنند و نخورد و آنچه در در مختار آورده که این آرد نخورد از مصطفی انصاری
در منحة الباری رد کرده و استاد معظم نیز فتوی برین داده و مخدوم محمد متعلوی نیز قول را رد نموده
و تحریر خود تحقیقات تمام باصل و فروع کرده و اگر در میان شتر یا دلو یا دوع این آب را داخل کرده
پس جائز است که او را در خوردن و نوشیدن بیارند و اگر جامه یا آوند از این آب شسته پس بر حال خود مانند
یعنی اگر سابقا پلید بودند پلید باشند و اگر پاک تا پاک باشند و اگر جامه پلید را درین آب شسته بعده پلیدی آن چاه معلوم
شد پس حکم آنست که آن جامه فی الحال پلید باید گفت و آنچه بر آن نمازها خوانده صحیح گردیده این قول
اجماع است و صحیح بود چنانچه در بحر الرائق ابن نجیم بیان آن کرده و مخدوم عبد الرحیم در مروج نیز اینطور
آورده این مسئله تمام تحقیقات اعلام آن باید و در بحر گفته که این مسئله ازان بابت است که اگر پلیدی زیاده از درم در
جامه پلید و وقت آن معلوم نشود پس بدان جامه آنچه نمازها خوانده باز نگرداند و برین مسئله اتفاق علما است و
باهم صحیح که تحقیقات آن در محیط و تبیین است اینجا تمام کلام تحریر شده و در امداد الفتاح و در مختار نیز چنین مسطور و اگر منی

رکیح

کرکیح در جامه یا بدن بنظر آمد اعتبار آن از خواب استن باید و اگر خون دیده تا از رعاف آخر المستبرات چنانچه در در مختار
آورده لیکن در تحفه صورت خون ازالة النقض کرده و گفته که حکم خون مانند پلیدی دیگر است که این قول امام اعظم معتبر است
نقل آن از بحر کرده و از نوازل آورده و از محیط سراج وهاج اینطور اعلام نموده و هر کس که بعد تکبیر تحریم
در جامه خود ببیند در جایی که آن کم از درهم است پس اگر مقتدی باشند و میداند که اگر این پلید را میشویم همین جماعت
یا بجماعت دیگر اداجائی خواهم رسید پس بهتر آنست که نماز را شکسته و پلید را زائل کرده نماز بخواند و اگر میداند که فوت
جماعت میشود و دیگر جماعت بدست نمیرسد یا وقت تنگ است و درین نماز فوت میشود پس بهتر آنست که در آن حالت نماز را تمام نماید
چنانچه در قاضیخان بیان تحقیقات آن کرده و هر آنچه از این آب مشکوک در کدام آوند بقیه مانده باشد خواه خم باشد خواه سبو
خواه کدام آوند دیگر آن آب را از وی فی الحال باید ریخت و تکلیف شستن آوند بر او معاف است و اگر این را از آن
آوند نریزد بلکه آب دیگر پاک را در آن انداز که در آن آوند ریخته شود تا هم عدا این ترتیب پاک میشود اگر چه نشویند آن
سنگ آن آب پلید شده باشد دیگر در آوند انداخته لبالب کنند چنانچه قدری اندک از آن ریخته شود تا هم پاک
میشود و باید که در اینصورت آوند را در دو بار پاک لبالب پر کنند چنانچه قدری از آن ریخته شود و اگر آوند را
راست بر از نشوید پاک نشود در برابر که آوند در زمین بند باشد یا نه آوند صغیر و کبیر در اینحکم یکسانست که این روایت
صحیح و مفتی به میشوند چنانچه مخدوم محمد هاشم در تحریر آورده و استاد معظم نیز برای قول در آخر عمر نیز فتوی
نوشته و آنچه مخدوم صاحب از پاکی با این ترتیب رجوع کرده باید آن در حق دیگر مائعات است مثل مائع رقیق است
چنانچه شیر و دوغ و روغن و شهد و روغن زرد و در حق آب حافظ مسعود هم فتوی داده چون این فقیر

ازان حکیم این مسئله رسیده بود پس فرمودند که باین ترتیب آب پاک میشود نه دیگر مائعات و فرمودند که آوند صیغ و کر واکد
زمین هندیان در این امر برابرند و آنچه مائعات سوای آب در پاکی بدین ترتیب بسیار اختلاف علماست یعنی اکثر ادنی
که در چیز مائع بود پلید شود ریختن دیگر مائع در آن برای پاکی این مسئله مختلف فیه است نزد علمای این زمان
بعضی فتوی بپاکی آن دادند و بعضی قبول نکردند لیکن در عدم قبول این فتوی در جهان هیچ حرج میشود زیرا که
بسیار مردم که مالدار چارپایه میباشند و نزد ایشان شیر و روغن و دوغ بسیار بوزن منها و کاسها موجود میشوند
پس اگر این قدر پلید شود پس بر فتوی عدم طهارت این قدر زیان این ناس هیچ عظیم بنظر می آید از سبب
رغبت مال که در طبع انسان مجبول زیان هم نکنند و پاکی را چاره هم ندانند که بسیار ترتیب پاکی در کتب فقه
ثابت است ترتیب اول آنکه اگر روغن زرد در تابستان رقیق باشد یا بر آتش در زمستان یا روغن شرف یا
امثال آن پس باید که اندر آوند انداخته همانقدر آب پاک در آن ریزد و آوند بعد از آن روغن را
از آب کشیده بار دوم یا سوم همچنین نماید و اگر شهد یا شیر باشد و امثال همانقدر آب در آن
انداخته جوش دهد که آب از آن خشک شود و شهد و شیر باقی ماند همچنین سه ۳ بار نماید و
روایت برابری آب در اکثر کتب معتبر مشهور است چنانچه مجمع الروایات و غیر روشنی و دره مذکور است و آنچه
علامه قهستانی در جامع الرموز آورده که مقدار پنجم حصه روغن و شیر آب انداخته شود از اصحاب تجنیس و نید
طحطاوی رد کرده مخدوم ستعلوی نیز بر این رد نوشته و مصطفی نیز در منحة الباری قول جامع النقض
نموده لیکن درین هر دو ترتیب مردم را صعوبت میرسد و دوغ و شیر نزد اکثر مالداران بسیار میشود از این

سبب

سبب از آنها پاک نمایند نه هر جا گذارند بلکه آن پلید را فروخته مبالغ حاصل کنند لهذا در اکثر مردم حرام عام میشود مگر
ترتیب ریختن جنس مائع در مائع برایشان آسان میشود و بر آن عمل بی تعلل خواهد کرد و فتوی این ترتیب از اکثر علمای
یگانه دوران ثبوت گرفته چنانچه نعمان ثانی مخدوم عبد الواحد سیوستانی و مخدوم عبد الرحیم گرهوری و محمد یوسف غزنوی
ساکن مدینه منوره که در رساله خود بسیار تحقیقات از علمای عرب منقول آورده و مخدوم ابراهیم ولی نیز
بر این فتوی نوشته و دستخط فتوی آن مخدوم هم بنظر مسکین آمده پس هر که بر آن عمل کند ماخوذ نشود بلکه سلامت
ماند من تبع عالما لقی الله سالما یعنی هر که متابعت عالمی نماید بنزد خدا تعالی سلامت آید المختلف فیه لا یلام فاعله
یعنی امری که در او اختلاف علما بود کننده آن کار را ملامت نباشد اختلاف العلماء یوجب التخفیف یعنی اختلاف
علما موجب تخفیف میشود اختلاف امتی رحمة یعنی اختلاف علمای امت من رحمت است حدیث شریف
یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر یعنی اراده میکند خدا تعالی بشما آسانی را نه اراده میکند بشما دشواری را
و ما جعل الله علیکم فی الدین من حرج نکرد خدا تعالی بر شما در دین شما حرجی و دشواری احب الدین الی
الله الحنیفیة السمحة یعنی بسیار پسندیده نزد خدا تعالی دین اسلام است که مایل از دینهای باطل باشد و شان او
فصل در بیان تیمم آب باید دانست که آب بر دو قسم است مطلق و مقید است که آب دریا و باران و چشمه و چاه و تگرگ
و برف باشد که در آن چیزی جوشانیده نشود یا آبی که بر آن غیر آن یعنی دیگر چیز زیاده شود از روی اجزا یعنی
اگر در آب مطلق آب مقید مخلوط شود از نصف اجزاء و آب مقید غالب و زیاده شود بشرطی که آن مقید در همه اوصاف
موافق مطلق باشد و تفصیل آن آینده معلوم خواهد شد آب درخت و میوه و گل و غنچه و خربوزه و تربوزه و باذرنگ و گزر

و آب ترکاری و نبیذ خرما و آب انگور و آب دیگر شرابها که در کتب فقه موصوفست و پس خورده جانوران که ماده نجاست
خر باشند و آب مستعمل و آب مطلق مغلوب شده و یا کدام چیز جامد پاک در آب مطلق افتاده مانند اشنان یا زعفران یا
برگهای درخت و بسبب آن رقت آب و نام او زائل شده این همه اقسام آب مقید میباشند و حکمش آنست که بآب مطلق
پلیدی حقیقی و حکمی هر دو زائل میشود و بآب مقید فقط پلیدی حقیقی زائل میشود نه حکمی حدث جنابت را گویند که
پلیدی باطنیست و حقیقی آنرا گویند که مثل سرگین خواه پیشاب باشند که ظاهریست و اگر پلیدی حقیقی را
بآب مقید زائل کنند بدین شرطها باید که آن آب از آن قسم باشند که پلیدی را بر کنند و بشستن بیرون
آید که تفصیل آن بتمام در باب انجاس معلوم خواهد شد در حال بیان اقسام آب دیگر باید دانست که
اگر چیز جامد و پاک در آب افتاده مانند برگهای درخت از آن سبب بو و رنگ و ذائقه آب زائل شده آن آب
نیز مطلق است و وضو و غسل از آن جائز است این قول تمام صحیح است و کسیرا در آن دخلی نباشد مگر که طاقت آب
از باعث برگهای زائل شده باشند همانا حکم مقید دارد و وضو و غسل از آن درست نشود و اگر از باعث بسیار توقف
اوصاف آب زائل شده تا هم آب مطلق است چنانچه در ذخیره و برجندی آورده این قول را ابن صاحب هدایه در
معدن صحیح گفته و اگر سنگ در تیز آب افتاده که از باعث توقف بسیار متغیر شده یا از سبب کدام پلیدی تا هم
شک را اعتبار نبوده و بپاکی آن حکم کرده آید و وضو ساختن از آب حوض افضل است از آنکه از آب نهر
وضو نماید چرا که درین کار از اهل اعتزال جدائی میشود و مخالفت بمذهب آنها و اگر چیز پاک و رقیق در آب مطلق
افتاده و بر آن غالب آمده و زیاده شده پس حکم آن آب مقید داده شود که پلیدی حکمی بهمان زائل نگردد این همه مسائل

از چهار کتب مذکور است چنانچه در مختار و طحطاوی و نخبه و شرح منیه پس اگر آن چیز در همه اوصاف با مخالف باشد چنانچه
سرکه و امثال آن پس در آن غلبه معتبر است یعنی تغیر دو اوصاف و اگر آن چیز مخالف آب مطلق است در یک وصف
چنانچه آب خربوزه و گل که در آب خربوزه ذائقه معتبر است و در آب گلاب بوی در اینجا هم غلبه معتبر است با وجود تغیر
آن وصف و اگر چیزی در دو وصف مخالف با آب مطلق است پس به تغیر یک وصف آن چیز هم غالب آید و اگر آن چیز
در همه اوصاف با آب مطلق موافقت است چنانچه آب مستعمل بسیار شده تا آب مطلق مغلوب میشود و اگر برابر شده
تا هم گویا که مغلوب است از سبب احتیاط وضو و غسل از آن نتوانند نمود این هم مذکور از شرح منیه که آورده شد و تحقیقات
حکم مستعمل در دیگر جاه گذشته و آب مستعمل آنرا گویند که برای رفع حدث اصغر یا اکبر یا برای قربت باستعمال
نشستن اعضا را آید و مثال قربت وضو کردن بر وضو است اما این شرط که بوضو اول کدام نماز خوانده
باشند و الا از وضو بر وضو کراهت است چنانچه در منهیات مفتاح آورده پس آب آن وضو کردن قربت نبوده مستعمل نباشند
و در کتب طهارت شرح مشکواة شیخ علی قاری گفته که طواف و تلاوت قرآن را نیز حکم نماز است و بعض گویند که در یک مجلس
دوباره وضو کردن کراهت است و اگر وضو دیم در مجلس ثانی نموده کراهت نباشد و اگر هم بوضو اول کدام
نماز نخوانده باشند و بر قول معتبر اگر در یک مجلس دوباره وضو کرده اگرچه در میان آنها نماز نخوانده تا هم
کراهت نباشد بلکه ثواب است که تحقیقات آن در مستحبات وضو گذشته لیکن این حکم در حق وضو است نه در
غسل کرده و در آخر هم وضو کرده در اینصورت وضو آخر مکروه است باتفاق علما چنانچه در مختار آورده که
باعث آن حدیث نهی است که صاحب نخبه آورده و آن نیز در صلواة مابین و شرح ایضاح مذکور است و منقول است از شرح کرخی

و مطلب آن حدیث این است من توضا بعد الغسل فلیس منا یعنی هر که وضو کرد بعد از غسل پس نیست از امت من اما اگر وضو
دیگر بعد از غسل در مجلس دیگر ساخته پس کراهت نباشد چنانچه در نخبه در مختار است وآنچه در مختار را در مسئله سابق
طحطاوی نقل نموده از میان محمد متعلوی و میان عبدالرحمان قبول نفرموده بلکه گفته در این مسئله قول در
عبدالرسول
مختار و نخبه الافکار معتبر است چراکه موجب نص صحیح منع در باب دوباره وضو کردن در غسل است وآنچه
طحطاوی نص وضو را در حق غسل قیاس نموده معتبر نشود و مجرد قیاس منقول مقابل نگردد و اگر بالغ
کرد عاقل است پس آن آب هم مستعمل میشود بر قول مختار چنانچه طحطاوی و برهان ابی بکر آورده و اگر زن حائض
برای عبادت وضو کرده یا کسی قبل از طعام و بعد آن نیت سنت دست خود شوید یا کسی بی وضو برای سردی وضو
کرده در این همه صورتها آب مستعمل میشود چنانچه این جمیع مسائل در در مختار است اگر برای ادای فرض بعض اعضا
خود آن شسته باشد یا پای خود در آب انداخته یا گرفتن آب پس آب مستعمل شده از بابت ادای فرض
باتفاق علماء چنانچه در در مختار آورده اما رفع حدث و جنابت از آن بعض اعضا پس موقوف بر تمامیت وضو و غسل
چنانچه در در مختار مذکور است اگر کدام بیوضو دست خود یا او بند از سبب چرکین یا آلودگی بچیزی در آب شسته آن
آب مستعمل شده و اگر با وضو باشد آن آب مستعمل نشود باتفاق علماء درین مسئله و در آن مسئله اختلاف
امام محمد است اما در مسئله فتوی بر قول شیخین است یعنی بر قول امام اعظم و امام ابی یوسف یعنی آب مستعمل میشود در صورت
اولی چنانچه استاد معظم تحقیق آن در بحر آورده و نقل آن از بحر و سیع منیه نموده و اگر قبل از خوردن طعام بدون
پلیدی یا بعد پلیدی یا طاهر دست شوید بعض علماء آنرا اسراف گویند از آن سبب شده آب مستعمل نشود چنانچه
شیخ

شیخ علی قاری در شرح شمائل و عین العلماء و مصلح در شرح شمائل نیز آورده لیکن این قول را مخدوم عبدالواحد سیوستانی
رد کرده و فرموده اند که شستن دست درین صورت سنت است و تحقیق آن در بحر الرائق معتمد آورده و اگر وضو مخدوم
برای خنکی و سردی نماید یا برای تعلیم وضو یا جامه پاک را شوید این آب مستعمل نشود چنانچه مخدوم محمد بن
علاء الدین در در مختار آورده و اگر کدام چیزی در آب پخته شود و از آن متغیر گردد پس وضو کردن بدان
جائز نشود لیکن در بحر آورده که عدم جواز وضو بشرطی باشد که چیزی پخته باشد آن چیزها است که بدان قصد
نظیفی و صافی نکرده آید چنانچه گوشت و باقلا اگر آنچیز از قسم چیزهائی باشد که بدان قصد نظیفی و صافی
نموده چنانچه اشنان و امثال آن از پختن آن اگرچه متغیر شود باکی نباشد که از و وضو نماید مگر که رقت و
ریزش آب زائل شود پس از آن وضو کردن جائز نیست لیکن ائمه صاحب تجنیس و ینابیع آورده که باقلا یا نخود
اگرچه در آب پاک پخته شود چنانچه بعد سرد شدن آن کثیف شود در رقت و سیلان او زائل گردد وضو کردن از آن آب
جائز نباشد و اگر بعد سردی هم رقت سیلان او باقی ماند وضو درست شود این قول را در بحر نقض کرده و گفته که این
قول مختار علماست و بر قول مختار از آن وضو کردن مطلقا جائز نشود چنانچه قول قاضیخان بر آن دلالت دارد
اما در غیاثیه قول تجنیس را ضعیف شمرده لهذا قوة قول بحر ظاهر میشود و اگر در آب جاری پلیدی از قسمی باشد که بنظر آید
یا از آن قسم که در نظر نیاید چنانچه حیوان مرده یا پیشاب پس نصف آب یا اکثر آن از نصف بر آن حیوان مرده میگذرد
پس اگر از جانب دیگر وضو کرده جائز میشود اما بشرطی که اثر پلیدی یا لذت طرف نبود اگرچه آن جانب زیرین باشد
این قول مختار و صحیح و مفتی به است چنانچه در در و طحطاوی و نخبه این قول را ترجیح داده لیکن آنچه در بحر آورده

اگر نصف آب و یا اکثر بر حیوان مرده کذرد از جانب زیرین او وضو کردن جائز نشود بر قول اوجه آن را در بحر ذکر کرده و از علامه
کمال الدین آورده در نخبه آورده که اوجه قول کمال است چنانچه در فتح القدیر است و آب جاری آن باشد که او را در عرف آب جاری
گویند این قول را در مختار اظهر گفته و در بحر و نهر این را اصح گفته یعنی تمام صحیح اگرچه جریان آن آب بدون مدد و کثرت آب
باشد چنانچه مثلا جوی آب را از بالا بند بسته باشند و بقیه آن هنوز جاریست اگر در آن پلیدی افتد تا زمانی که اثر
پلیدی ظاهر نگردد حکم آن مثل آب جاری یا مطلق است بر قول اصح و تمام صحیح چنانچه در هدایه و سراج و تاج و در مختار آورده
علی هذا اگر کسی مغاکی در پهلوی حوض صغیر کند پس آب آن حوض را جاری کرده در آن مغاک افگند و از آن وضو
نماید یا آب را از یک طرف ناودان سائل کند پس از آن ناودان وضو کند یا از میان حوض و مغاک در صورت
مذکور با طرف دیگر آن ناودان آوندی نهند که در آن آب جمع شود و از آن وضو نماید جائز است گردد و در صورت
مذکوره با آن آوند را از بالا در آن ناودان ریخته از آن وضو نماید باز همچنین بکرات مرات نماید وضو صحیح
میشود چنانچه در در مختار از بحر مذکور نموده و اگر آب در آوندی پلید شود پس ترتیب پاک کردن آن آب همین باشد
که آب پاک در آوند دیگر انداخته هر دو آوند را از بالا در آوند سیوم ریزند بنوعیکه آب هر دو آوند در هوا مخلوط شده
ریخته شوند پس این آب مثل آب جاری پاک شود اگر آوند سیوم نبود بر زمین تا هم چنین حکم دارد چنانچه در
خزانة الروایات و عقبای از خلاصه آورده و این قول معتبر است و سوای آب حکم مائعات دیگر نیز همین
طور است هر کدام قول یعنی اینچنین ترتیب پاکی مائعات هم ممکن است و الا نه ترتیب پاک کردن مائع بود دیگر
و تمدید جاری گشتن که بالا گذشت کافی است و اگر پلیدی در آب بسیار ایستاده که از فقهای کرام حکم آب جاری داده اند نه افتند

پس

پس از آن آب نزد پلیدی وضو کننده جائز است اگرچه پلیدی مرئی باشد که در نظر آید یا غیر مرئی که در نظر نیاید چنانچه در فتح و مبتغی
و در در مختار آورده که این قول معتبر است و طحطاوی گفته که در این مسئله اقوال بسیار اند لیکن صحیح تر از همه اقوال
این قول است چنانچه در نهر از فتح القدیر آورده اما اندازه بسیار آب در آن اختلاف علماست لیکن فتوی
متاخرین علما در آنست که ده در ده یعنی ده گز طول و ده گز عرض اندازه بسیاری آب است چنانچه در در مختار این
قول را ضبط و محکم گفته و در نخبه آورده که علیه الفتوی یعنی فتوی بر این قول است و از نهر و قهستانی و نوازل
نقل نموده و تفصیل آن چنین آورده اند اگر جای آب مربع یعنی چهار پهلو باشد پس هر چهار اطراف را به پیمائش
کنند اگر چهل گز شود اندازه بسیاری آب است و اگر جای مدور باشد یعنی گرد اگرد پهلو پس اندازه بسیاری آب
سی و شش و چهار گز باشد و اگر مثلث یعنی سه پهلو باشد پس از هر طرف پانزده گز مقرر است و چهارم و پنجم
حصه گز بر پانزده گز مذکور زیاده کنند چنانچه در در مختار بیان آن آورده لیکن در اندازه این گز فتوی
مختلف است که لفظ یار است و در هندی او را زری گویند پس بعضی فتوی بر مساحت زری داده اند که در آن
هفت مشت است و هر مشت بر انگشت قائم میشود چنانچه قاضیخان و بعضی دیگر بر آن اعتبار کرده و بعضی گویند گز
در هر زمان و مکان گز آن معتبر است یعنی هر گزی که نزد مردمان آن وقت و مکان معروف و مشهور باشد معتبر نیز
آنست از روی شرع شریف لیکن فتوی بسیار علماء بر گز کرباسی میباشد که بدان جهت کرباس میکنند و
لفظ علیه الفتوی نیز بر این گفته اند چنانچه در هدایه و عالمگیری و در منتقی تصریح کرده و در در مختار
آورده که این معتمد حکم علماء میباشد نقل آن از قهستانی کرده و در بحر نیز بلفظ مختار از مجتبی آورده و این ترجیح

داده ودر تبیین آورده که نزد عامهٔ علماء گز پارسی معتبر است و حافظ گفته که این گز را اگر حسابی نیز گویند و تفسیر این گز بر دو نوع
میباشد بعضی هفت مشت بدون نر انگشت قائم گفته و بعضی شش مشت همین طور گفته لیکن قول بسیار علماء شش
مشت بدون نر انگشت قائم ثبوت گرفته چنانچه در بحر و تبیین و فتح القدیر مذکور است میان محمد متعلوی در تحریر
خود این قول را ترجیح داده و رد کرده تیمم نیز که عامهٔ علماء معتبر است چنانچه در برهان و تبیین و شمنی و نیز
در شرح وهاج از ینابیع آورده و در خمار و سینه بند و ستر کوش مست گز پارسی را سید طحطاوی معتبر نموده
نقل آن از علامه ابو المسعود آورده و از سید حموی منقول کرده و در مساحت جریب گز بادشاه قهری معتبر کردن آن هم ثبوت
است چنانچه در درمختار آورده و در مضمرات گفته که مراد از گز گز شمیر دان است و آنچه اندازه گز پارسی بالا مذکور شد در آن
قدر دو بلشت آدمی میشود هر بلشت دوازده انگشت و هر انگشت شش جو بعرض در داشته شود یعنی جو را شکم بشکم
متصل نماید و در این حساب شش جو در میانه معتبر است که جو قدر شش استر بعرض داشته شود و عرض هر موی استر مقدار
سه موی آدمی بعرض نیز چنانچه در شرح عمدة الاحکام اندازه آن بیان نموده و عمق بسیاری آب در آن نیز اختلاف علماء است
صحیح قول آنست که اگر روی آب زمین آب گرفته کافی این اندازه در ظاهر روایت آمده این قول … چنانچه در بحر الرائق
بدائع و اصل ابو حنیفه نقل آورده و اگر در کدام جای آب دراز و طویل باشد و عرض آن نباشد یا مجرد عمق دارد نه طول باشد
او را عرض پس نظر باید کرد که اگر طویل آب و طویل عمق در حساب آورده شود در آن اندازه آب حوض ده در ده برابر می آید یعنی
اگر آب عمیق در عمق ده گز آید و طویل آب چهل گز در طویل آید گویا که این قدر آب فی الحقیقه ده در ده شد بتعین که در برهان و
مختار الفتوی این قول صحیح تر گفته و از بحر از التفاریق این را قول شیخین یعنی قول امام اعظم و امام ابی یوسف گفته تمام
صحیح

صحیح کرده و در قنیه بر نص کس موافق مذکور آورده و در تجنیس و جامع این را تحقیق کرده و ترجیح داده و حافظ مسعود نیز کاهی این
قول را عمل کرده و چنین طور فتوی در حکم چاه شهری جو تاری داده پس مسکین در حنث حافظ موصوف عرض کرده که در
مختار ترجیح بر عکس جامع داده جواب داد نه که در درمختار قول جامع را اصح یعنی تمام صحیح گفته و فتوی و ترجیح بر عکس
آن داده آن مجد بحث از خود کرده نه بطریق منقول از کتاب کدام آورده لهذا مجد بحث را اگر از شیخ بصریح النقل گرفتیم
و در طحطاوی گفته که هر دو قول صحیح اند بر هر کدام قول عمل کردن جائز است و اگر کدام مغاک عمیق و کت ده بلیدی افتاده
در جای که آن مغاک خشک بوده بعده باب پر شده و از هیچ طرف او را جای ریزش آب نیست و بلیدی سابق نیز در آن
محو شده که اثر آن معلوم نمیشود و در این صورت مخدوم محمد هاشم فرموده که آب بلید گردد لیکن میان عبد الباقی کلان
نوشته که این آب پاک است و بر این حکم دلائل واضح آورده و … معظم نیز بر این اعتماد کرده نوشته که مخدوم … تتائی نیز در
تحریر آورده که در اینصورت قول پاکی آب مختار است و نقل آن از جواهر اخلاطی و خزانة الروایات آورده و این هر دو
کتاب نقل آن از علماء کبار و کتابهای واجب الاعتبار بیان کرده و علامه زندویسی در تاتارخانی این حکم ترجیح داده
و ابن امیر حاج در شرح اکبریه این طور تحقیقات کرده و بتصریح گفته که علماء اکابر دین این حکم بموقت فرموده و آنچه
حکم آب جاری بالا گذشته و آن قول صحیح و مختار و مفتی به بوده از آن دو سه مسئله مفهوم میشود و مثلا آب باران
از اطراف زمین بلید جاری شده و در جائی پاک مجتمع شده یا جائی اجتماع آن نیز بلید باشد از سیلان باران یا بارش
بعد از بارش و اجتماع آب بلید افتاده باشد پس در صورت اول و دویم پاکی نباشد و حکم بلیدی نکرده آید و در صورت
سیوم بلید میشود لیکن این احکام وقتی ثابت شوند که آب مجتمع کمتر از ده باشد و اگر آب باران از بام بلید جاری

شود یا بام پاک باشد و در روی ناودان پلیدی باشد که بر آن اگر آب یا هوا آب کند ریکیند یا بو بارش قطرات از نام محکید
وآن بام پلید باشد یا بعد انقطاع بارش که هنوز آب با طراف زمین جاری بود در آن پلیدی افتد پس در این همه صورتها
اگر اثر پلیدی پیدا نبود آن آب حکم پاکی دارد و عجب پاک باشد لان الماء الجاری لا یحتمل النجاسة یعنی آب جاری
نخواهد برداشت پلیدی را چرا که آب جاری هرگز پلید نشود در این باب روایات صحیح بنظر نیامده بلکه از مفهوم حکم
آن پیدا شده بعد از آن موافق این حکم روایات صحیح نیز بنظر آمده که در قنیه و سایر معتبرات مسطورست والله اعلم
فصل در بیان تیمم بایدد انست که تیمم وقتی جایز شود که قدرت بر استعمال آب نشود چنانچه از چار اطراف مسافت
یک گروه دور باشد آب از مصلی این قول حلبی در شرح منیه اصح گفته یعنی تمام صحیح و اگر آب نزدیک از یک گروه
و وقت نماز هم فوت میشود تا هم به تیمم نماز نخواند و بطرف آب برود در آنجا بوضو قضا کنند لیکن مخدوم محمد هاشم
نوشته که در اینصورت تیمم کرده نماز بخواند و باز از اقضا نماید این حکم در تمام مسکین نیز آید که باید که این مسئله
را تحقیق نماید که در همه کتابهای نماز جایز نمیشود بسبب نزدیکی آب و آنچه مخدوم مذکور کرده بر آن دلیل نیست
تنبیه بر مسئله مذکور کرده است مخدوم معم دلیل آنست که انه را این مسئله دو روایت جمع کرده آمده روایت متون
و شروح آنست که تیمم بکند و نماز را قضا نماید و روایت از امام زفر آنست که تیمم نموده نماز را ادا نماید
چنانچه در فتح القدیر و عینی شرح کنز آورده پس احوط قول آنست که میان ادا و قضا جمع نماید چرا که ممکن
است که ادای بر قول زفر کند و قضا بر قول امام اعظم و صاحبین نماید از این سبب در مختار آورده
که حلبی گفته که احوط قول آنست که تیمم کرده نماز خواند و باز اعاده کند یعنی قضا نماید پس مخدوم معم از خود قائل

ان

این نشده بلکه در مختار از حلبی این حکم صریح آورده و نیز در بعضی دیگر گروه شش هزار گز بگز عامه میباشد چنانچه در بحر و شیخ الاسلام
در نتائج النظر آورده و نیز ابو المکارم و علامه عینی در شرح کنز بیان کرده و در نسابک مخدوم معم این قول تمام
صحیح و مشهور گفته و در شرح صراط المستقیم گفته که این قول اشهر است لیکن آنچه بعضی علما گفته که در یک گروه چهار هزار
اقدام است آن از در بحر بیان کرده که در هر قدم انداز یک نیم گز بگز عامه میباشد از اعتبار کرده شود و نیز مخدوم ابو المکارم
در شرح نقایه آورده و هم شیخ الاسلام چنین گفته پس در چهار هزار اقدام شش هزار گز شده بگز عامه چنان بیان آن
در ذکر آب گذشته و اگر قدرت بر استعمال آب از سبب مرض نشود چنانچه مرض زیاده شود یا دیر کند از سبب سخت
یا تری اعضاء و دانستن آن بغالب باشد یا کدام نشانی و علامت یا بسبب تجربه و آزمایش که سابق کرده باشد و
از آن ضرر دیده باشد یا طبیب حاذق و مسلم او را گفته که وضو ترا ضرر نماید اگرچه آن نیز عادل بود که ظاهرا بر هر کار
لیکن مستور الحال که فسق و فجور مشهور نبود در اینصورت تیمم جایز است بالیقین چنانچه حلبی در شرح منیه صغیر ذکر آورده
عادل آن باشد که از آن گناه کبیره نشود از کارها بیکار پاک باشد و صغیره نیز کم کند و تفصیل کارها بیکار آنست چنانچه
بر راهها بحضور مردمان چیزی خوردن که مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة در زاد الفقیر آورده و اگر حال مریض چنان
باشد که او را از سبب وضو ضرر نخواهد شد خود بخود وضو نتواند کرد مگر که دیگر با آن همراهی نماید پس اگر بنده ملکی
مریض حاضر باشد یا کسی از اولاد او یا قدرت دارد با جیر یعنی با جوره بیلی کرد در اینصورتها تیمم جایز نشود بالاتفاق
و اگر سوائی اینها که مذکور شده کدام دیگری باشد که بر وفا همراهی نماید مثلا زن منکوحه بود پس هم تیمم درست
در ظاهر مذهب بدون اختلاف یعنی امام اعظم و امام ابی یوسف و امام محمد بر این اتفاق دارند لیکن در جنایت

زن و شوهر اگر یکدیگر همراهی نماید این همه منه کور از در مختار و بحر آورده شد که اوشان منقول از محیط و مبسوط
و بدائع کرده و مثل آن در فتح القدیر و امداد الفتاح مندرج است و آنچه خلاف آن در تجنیس شرح وقایه واقع است
صحیح نباشد چنانچه حافظ مسعود در تحریر آورده یا سردی بسیار باشد در آن خوف مردن باشد یا بسبب وضو مرض نو
پیدا می شود از روی یقین همانوقت نیز با وجود آب تیمم نماز جائز لیکن آنچه صورة مرض و خوف مرگ مذکور شده در
غسل کردن اتفاقی روایتا امام معتبر است و در وضو معتبر باشد بر اقوال اصح و در حالة غسل اگر آب گرم ضرر نشود
یا بکدام علاج دیگر دفع ضرر گردد و ممکن باشد پس اگر بر آن آب گرم خواه علاج قادر شود تیمم جائز نشود و اگر بکدام حیله دفع ضرر
نشود تیمم جائز باشد چنانچه در بحر و دیگر کتب معتبر مذکور است لیکن این حکم وقتی باشد که مجرد گمان مرض خواه مرگ باشد و اگر
بغالب ظن و یقین داند که استعمال آب در وضو نیز ضرر کند همانوقت تیمم برائی وضو نیز جائز است چنانچه
استاد معظم در تحریر آورده و نقل آن از نخبه و شیخ الاسلام کرده و اگر خوف دزد باشد یا دشمن بر نفس خود یا مال دارند یا خوف
تشنگی خود یا رفیق دیگر یا جانور دارند هم با وجود آب تیمم جائز است در اینجا برابر است که رفیق خود باشد یا رفیق دیگر
کس در قافله یا جانور ملکیه خود باشد یا ملکیه دیگر کس و برابر است هر جانور محترم باشد یا غیر محترم چنانچه اسپ و ماده گاو
و سگ و بز هر یا خوف تشنگی همانوقت باشد یا فردا یا پس فردا پس وضو کردن در این صورتها حرام بود باید که
بر این مسائل محافظت نماید که بسیار حاجیان حرم محترم از این غافل اند که این احوال نیز وضو آب مینمایند چنانچه
امام نووی در ایضاح آورده این مسئله شافعیان موافق مسئله حنفیان آمده و بعضی مردمان که ساکن بیابان و
جبال اند از کفایت سه روز یا مقدار مطلوب بیت روز یکی می آرند و نزد خود میدارند و حال آنست که اگر از آن

وضو

وضو و غسل نماید زود این آن را احتیاج آوردن پیش شود پس در این تیمم با وجود آب اختلاف مخدوم غازی
عبد الرحیم کرهری قائل عدم جواز تیمم است و میان مینذر قائل جواز است و گواه آن عبارت بحر صریح
آورده پس استاد معظم اعتماد بر تحریر مخدوم کرهری کرده لیکن میان محمد متعلوی و میان مسعود تحریر مخدوم کرهری
رد نموده و دلائلی که استاد معظم و مخدوم کرهری آورده بود آن به تفصیل کرده در تحقیقات در تحریر خود به روایات
صریح و احادیث صحیح نموده سهولیت نیز در این است و در آن حرج و صعوبت و حرج در شرع شریف مدفوع است
اما اگر کسی که از آب اندازیک گروه دور ساکن است دارند اگر چه با وجود آب تیمم کنند جائز باشد چنانچه مسافت یک میل
بار بار آب آوردن حرج است پس اگر از آن آب وضو و غسل نکند البته از حرج آزاد باشند و اصلا ثابت در تیمم دوری سبب
دوری از آب مقدار یک گروه یا زیاده دیگری و وجود عذرهائی مشهور معروف چنانچه تشنگی در حال یا استقبال این حکم
مفهوم گرفته شد از تحریر میان محمد و حافظ مسعود یا احتیاج آب برائی خمیر کردن آرد باشد تا هم تیمم جائز است
با وجود آب و دیگ پختن و قلیه نخود نقل کرده است مثل گوشت زیرا که گوشت بدون آب هم پخته نشود لیکن برائی
گوشت عذر نشود و برائی دلیه و قلیه عذر است و برائی آرد هم چنانچه در نخبه مفهوم آورده از برهان شرح مواهب
الرحمان و از شرح منیه قاضی عبید نیز صریح آورده یا احتیاج ازاله پلیدی باشد از بدن و جامه که اگر وضو یا غسل کند آب
باقی نماند که بدان ازاله پلیدی نماید یا برائی خوف فوت نماز عید و جنازه یعنی بغالب ظن داند که اگر وضو کرده شود
تا بتکبیر جنازه هم نرسیده شود و در نماز عید وقت زوال خواهد رسید اگر وضو نماید تا امام تمام کند اگر چه شروع نماز
عید بوضو کرده در میان آن شکسته شد در این هم صورتها تیمم کردن محقق است و تیمم برائی حدث و جنابت و حیض و نفاس و جنازه

برابرست و امام و مقتدی و ولی یست باوجود آب دراین باب برابر اند در ظاهر روایت چنانچه در سراج تصحیح این حکم کرده و در بحر الرائق
بیان آن کرده و در در مختار این قول را اصح گفته در حق جمله برای خوف فوت نمازهای سنت روایت یا برای نماز کسوف و
آن باشد که سنت نماز قبل از ادائی فرض یا بعد آن خوانده شود اگر چه سنت فجر باشد چنانچه خوف فوت سنت فجر شود از خوف
فوت فرض با هم تیمم جائز است که در مختار بیان آن کرده صورت این مسئله چنان باشد که مثلا کسی معتاد در رسانیدن آب نموده و در
غالب ظن معلی آمده است بوقت خواهد رسید که مجرد فرض فجر بوضو خوانده شود که آفتاب بر آید پس باید که نماز سنت فجر بتیمم
خوانده و وقتی آب رسد که وضو کرده فرض فجر ادا نماید و این صورت سنت فجر را مستطرف در منحة البارئ بیان نموده و آن
صورتی که در تحفه مذکور است سراسر غلطست و جمیع صورتهاسنن بر این قیاس است که بمطالعه و تفکر معلوم خواهد شد و اگر خوف فوت
نماز جمعه یا نماز فرض وقتی یا وتر باشد برای ادائی آن تیمم جائز نشود چنانچه در مختار است و اگر خوف زوال اعضا شود یا خوف
خون که در آنجا فاتقی باشد یا دلو رسن موجود نبود یا جامه برای کشیدن آب و نیز جامه دراز یا دستار نزد او نباشد و اگر جامه و دستار
باشد لیکن بکشیدن آب تر شود و در قیمت نقصان پذیرد که از قیمت آب هم زیاده کم شود یا برابر اجوره مثل آمده است پس درین صورت
های تیمم جائز است چنانچه در مختار و بحر و جمیع معتبرات است مثلا اجوره مثل قیمت آب دو چندان باشد و اگر از این قدر کم
باشد لازم است که آب خرید و وضو نماید چنانچه در فرائض در مختار و نوازل آورده و در بحر گفته که قول نوازل را در بنایه و
بدائع گرفته اند پس ترجیح این قول آمده که قبول کرده این را تحفه و طحطاوی و این طور در شرح منیه از قاضیخان آورده
که این قول امام است و بیان محمد سلطوی نیز این را ترجیح و این حکم وقتی باشد که طالب را قیمت موجود باشد و قیمت نداشته باشد و اگر
بمهلت قیمت میرسد در این صورت نیز خریدن آب لازم است و اگر بمهلت نمی دهند لیکن در آنجا کسی هست که قیمت آن بطریق

وقتی

قرض میدهد در اینصورت قرض گرفتن لازم نیست و تیمم جائز گردد چنانچه در نهر از مصنف منح الغفار آورده و اگر قیمت آب از خرج خود
فاضل نماند چنانچه خوراک و پوشاک و کرایه است و چارپایه و نیز از خرج کسی که بر وی خرج آنها لازم است چنانچه رفیق و سگ و ماننده آنها
یا توشه که اگر وضو میکند قافله از نظر دور می افتد یا طاقت زیر آمدن از چارپائی ندارد یا بار قدرت رکوب بر آن مرکب ندارد
در جائی که هم آب بر زمین میریز میشود زیرا که لازم مرکب در نی هم صورتها تیمم با وجود آب جائز میشود یا از مرض و ضعف طاقت رفتن
بطرف آب ندارد و کسی دیگر هم نیست که او را بطرف آب رساند تا هم از با ممنت این عذر تیمم جائز کرده بعضی اینها از فرائض منقول است
و بعضی از شرح منیه صغیر و کبیر و اگر آب نزد رفیق باشد از او سوال کند درین حال سوال فرض است اگر یقین داند که رفیق آب خواهد داد
تا آن سوال دلو و رسن است و همچنین انتظار کشیدن برای آن اگر چه بیند او که مشغول کار است دلو و رسن نخواهد داد پس سوال هم
فرض و انتظار هم لازم یعنی اگر کسی وعده دادن آب کرده یا دلو رسن پس انتظار کردن لازم اگر چه وقت نماز فائت گردد
چنانچه در تنویر و در مختار و شرح منیه این قول را ترجیح داده و در نهر و تحفه و طحطاوی نیز این قول را ترجیح داده بعض قول
کرده و در فتح القدیر نیز اینطور آورده و در متن برهان و هو الاظهر گفته یعنی این قول ظاهر ترین اقوال است و آنچه در
شرح منیه و فرائض الاسلام آورده که اگر غالب ظن باشد در سوال آب حاصل شود سوال کردن فرض است و الا از آنچه در
منتقی و بحر و چلپی شرح وقایه ذکر کرده و منقول آن از مبسوط کردند پس اینها قول معتمد شده چرا که مبسوط مصنف آن کتب
ظاهر روایت را جمع نموده در بنایه برابرست که رفیق خود باشد یا کسی دیگر چنانچه در طحطاوی و تحفه از بحر و نهر آورده و اگر بدون
قیمت آب ندهد پس اگر از دو چندان کم و هر قیمت هم موجود باشد پس خریدن آب فرض است و نرخ همان جا معتبرست نه جای
دیگر و اگر قیمت در دست نباشد یا دو چندان قیمت طلبد پس تیمم جائز است و نماز صحیح شود و در آن جا که آب کم یاب بلا فرخ

انجا نمی را اعتبار چنانچه چلبی در شرح منیه کبیر از خلاصه آورده لیکن باز او در النقض کرده و نقل از کتاب قاضیخان آورده که موضعی که انجا اثر باشد
نیز المنوضع معتبر است و این قول را ترجیح بلفظ اولی داده و بدان تصریح کرده و امید وار آب تاخیر نماز تا آخر وقت مستحب نماید این
قول صحیح تمام است و مراد از امید واری آب غالب ظن است و اگر طالب آب در جای خوف موحش است و فراموش کرده تیمم کرده نماز خوانده آن
نماز صحیح شده اعاده آن لازم نیست اگرچه وقت باقی باشد این قول طرفین است و ثانی را در آن خلاف است این خلاف در وقتی است که
آب نحو در جا در داشته و خود از آن بیخبر است بر آن اعاده نماز بالاتفاق نیست و این قاعده باید دانست که جائی که در کتب لفظ طرفین
می آید از آن مراد امام اعظم و امام محمد است و جائی که لفظ شیخین می آرند از آن مراد امام اعظم و امام ابی یوسف است و جائی که لفظ
صاحبین می آرند مراد از آن امام ابی یوسف و امام محمد است و لفظ ثانی لفظ لقب ابی یوسف است و شیبانی لقب محمد است و هر جا
لفظ لقب امام ابوحنیفه و در جا که قول امام قول صاحبین مخالف شود در آنجا عمل بر قول امام است نه بر قول صاحبین مگر
قوه دلیل یا ترجیح بطرف صاحبین باشد پس در آنجا عمل بر قول صاحبین است نه بر قول امام و جائی که قول صاحبین بیکدیگر
مخالف باشند در آنجا عمل بر قول ثانی است نه بر قول شیبانی مگر که قوه دلیل و ترجیح بطرف شیبانی باشد پس عمل بر قول
شیبانی کرده شود نه بر قول ثانی چنانچه در تحفه و نخبه و سایرات معتبرات است و جستجوی آن نماید که جائی که بنداره
که در آنجا آب موجود باشد یعنی قدر سه صد گز تا چهار صد گز طلب نماید چنانچه در طحطاوی از منح آورده و در ذخیره
از کتاب معنی نقل کرده لیکن طلب آب وقتی فرض باشد که گمان غالب در او برین وجه که آب از مقدار گروه نزدیک است و اگر
گمان غالب بعد فرض نشود و گمان بطریق علامت آب و نشانی آن غالب شود چنانچه سبزی که در ختان بنبید یا مرغان دلالت
آید یا کدام مردم عادل خبر کنند و اگر برای طلب آب قاصدی روانه کند تا هم کافی باشد چنانچه محمد بن علاء الدین در در

مختار آورده و بعضی طلب آن در مقدار تیر انداختن ذکر کرده اما این قول ضعیف است چنانچه علامه چلبی در شرح منیة المصلی
آورده لیکن شرط در طلب آب آن بنا شده که تا آنجا برود و بلکه کافیست که تا آنجا نگاه کند اگر در میان حجابی نباشد و اگر
حجابی باشد بر مکان بلند بالا رود و نگاه نماید و اگر خوف ضرر باشد مثلا این همه که مذکور شد لازم نیست بلکه در آنجا بر
تیمم نماز جایز است چنانچه طحطاوی از حقایق و بحر آورده و او ایشان نقل از توشیح کرده و طلب نیز معتبر است بطرف گمان نه
بطرف چهار جهات چنانچه طحطاوی از شرح شرنبلالی آورده و او از برهان نقل کرده و نیز از قهستانی منقول کرده
و او از تمرتاشی بیان کرده اما این حکم وقتی باشد که گمان آب بمکانی معین باشد و اگر تعیین گمان نبود پس چهار
اطراف طلب نماید چنانچه در فرائض الاسلام ذکر آورده لیکن بر اصح قول طلب آنقدر نماید که در آن ضرر بخود نرسد و بر رفیق سبب
انتظار چنانچه در در مختار از بدائع مذکور است و در نخبه این قول را معتمد از منح منقول کرده و اگر کسی جنب است و نزد او آب مقدار وضو
موجود است نه آنقدر که بدان غسل کند پس بر آن وضو نباشد و بمجرد تیمم نماز گذارد و بعد از آن اگر کدام ناقض وضو از وی صادر
یافته و همان آب هم موجود است پس تیمم وضو شکسته شده نه تیمم غسل پس در این صورت بمجرد وضو نماید و نماز بخواند چنانچه در نخبه
از قاضیخان آورده و اگر اکثر اعضاء وضو و غسل مجروح است یا بر حکاک باشند پس تیمم جایز است و اگر اکثر آن درست و هر دو بای
مقطوع الید و روی مجروح بر آن کس وضو فرض نباشد و نه تیمم نماز بخواند و اعاده آن نماز واجب نیست بر قول اصح چنانچه در
در مختار مذکور است و اگر اکثر اعضاء وضو و غسل صحیح اند و اندک مجروح پس بر اعضاء صحیح وضو و غسل نماید و بر اعضاء مجروح مسح
کند و این حکم وقتی باشد که زخم جراحت نبود و الا نه تیمم نماید که وضو و غسل ممکن نباشد چنانچه در بحر و از منتقی و قنیه آورده
و این حکم بشرط آنست که او اکثر دیگری در وضو و غسل همراه نبود و الا نه وضو و غسل نماید و تیمم جایز نگردد چرا که قدرت غیر در حق وضو

و غسل معذورست چنانچه تحقیقات آن درین باب گذشته لیکن اعتبار بسیاری و کمی اعضاء بابت صحت و جراحت بعضی بطریق عدد
و شمار کرده‌اند و بعضی بطریق مساحت و پیمایش معتبر و ظاهر است و در در مختار آورده که در غسل مساحت معتبرست و در وضو عدد بعضی
و شمار اعضاء پس قول اینست که اگر سر و روی و هر دو بازوی مجروح است و هر دو پای صحیح پس تیمم لازم است اگر اکثر اعضاء
مجروح و صحیح و در بحر این قول را ترجیح داده و از حقائق منقول کرده بلفظ مختار و در طحطاوی نیز این را تسلیم کرده و اگر اعضاء
مجروح و صحیح هر دو برابر اند پس در اینصورت روایتی نیست از امام اعظم رح در باب فصل هیچ روایت از امام صدور نیافته
و فتوی نیز درین باب مختلف است و بر قول صحیح اعضاء صحیح را بشوید و مجروح را مسح نماید و این قول را در نخبه از خانی و
محیط ترجیح داده یعنی درین هر دو کتاب این قول را اصح گفته و در بحر احوط گفته لهذا شیخ الاسلام این قول را اولی گفته و در نهر
نیز ثابت نموده و در منتقی هو الاصح گفته انتهی تمام شد کلام نخبه و در حق وضو از امام روایت ثبوت یافته که اکثر مجروح
مسح کند و صحیح را بشوید این قول را در در مختار و شرح منیه بلفظ احوط ترجیح داده لیکن در در مختار بلفظ هو الاصح
والصحیح آورده و اولی گفته و اگر مسح اعضاء مجروح نیز ضرر میکند در آنجا مسح هم معاف است مگر که خرقه بر جراحت بسته نبود پس
خصوصا برای مسح بستن لازم نباشد لیکن آنچه طحطاوی و نخبه از شرح منیه آورده که بابت مسح خرقه و بستن
برای لازم که اولا بر جراحت خرقه بسته بر آن مسح نماید از آن مخدوم محمد هاشم علیه الرحمه در تحریر نقض نموده و فرموده که بابت
مسح و خرقه بستن اصلا تکلیف نباشند و تحقیقات آن بسیار محکم و مضبوط در تحریر کرده اما جمع کردن میان غسل
و تیمم در هیچ صورتی نیست مگر در صورت پس خورده استر و خر که در آنجا جمع آمده که تحقیقات آن در دیگر جاه بالا گذشت و اگر
جنب و حائض و میت یکجا باشند و آب مباح هر آنجا قدری موجود است که از آنها یکی کفایت کند در اینصورت اولی آنست که از آن آب جنب

غسل

غسل نماید و دیگران تیمم کنند چنانچه در در مختار و در منتقی آورده این قول احوط و ثابت باجماع چنانچه در خزانة الروایات و تاتارخانیه
آورده و نقل آن از غیاثی کرده و در نخبه از نهر آورده که صحیح است و امداد الفتاح این هو الاصح و الحق گفته و در بحر بلفظ
و هو الاصح آورده و اگر آن آب ملک یکی از اینها باشد پس مالک آب احق و اولی است و اگر آن آب مملوک همه
کسان است پس باید که میت را غسل داده آید چنانچه در در مختار آورده یعنی رفیقان را باید که حصه خود را هر یکی در تصرف
میت آرد چنانچه در امداد الفتاح از محیط مذکور آورده و حکم تیمم آنست که بر زمین نماید یا بر جنس زمین و جنس زمین آن
اشیا اند که بسوختن در آتش نرم و گداخته نشود و نه خاکستر گردد چنانچه سنگ و ریگ و سرمه و نمره و زرنیخ و آهک و
گل و گل سرخ و عقیق و خشت پخته بقول صحیح و نمک سنگ بر اصح قول و درین همه اشیاء مشروط نیست که بر آن غبار باشد و
اگر بر غیر جنس زمین تیمم نماید چنانچه بر پاس و گیاه و حصیر و چوب و سیم و طلا و قلعی و نحاس و آهن و لعل و مروارید و مشک
دیگر چیزها بر این اشیاء بدون غبار تیمم جائز نشود و اگر بر این اشیا پلید باشند و بر اشیاء غبار پاک است تیمم جائز شود
و اگر بر این اشیاء خشک غبار افتاده باشد و اگر تر باشد و غبار افتد تیمم جائز نباشد لیکن آنچه در شرح منیه
پاکی غیر زمین مشروط کرده آن مخدوم محمد هاشم نقض نموده و در تحریر خود فرموده که شرط پاکی غیر جنس زمین را اصلی نیست
مگر وجود پاکی غبار مشروط است بالیقین چنانچه در در و بحر و خزانة الروایات آورده اما چون بر غیر جنس زمین تیمم کرده شود
شروط که بر آن غبار ظاهر بود که اگر آن هر دو دست بیند آید والا تیمم جائز نشود اگر چه بوقت دست زدن
غبار پرید و اکثر آدمی درین مسئله غلط میکنند و پندارند که فقط پریدن غبار برای تیمم کافی است چنانچه
در و شیخ الاسلام از بحر و نهر آورده و نیز از در مختار نقل واضح آورده لیکن این جمع ذات از اسبیجابی

منقول کرده‌اند و آنچه موضع دیگر صاحب نجبه و بعده سیوستانی اختیار نموده‌اند آن را استاد معظم مستعلوی در بحر خود رد کرده و گفته که
همان منع که نموده‌ام در فواتح الفضل آورده مؤیدات و دیگر معانی مردود و نامعتبر اند و اگر با وجود زمین بر غبار تیمم کنند
جائز است بر قول صحیح چنانچه نجبة الاذکار نقل از شرح منظومه و علامه زیلعی و اگر زمین خشک نباشد که
خاک تر باشد پس بر قول صحیح نزد امام تیمم بر آن جائز است لیکن بشرطی که خوف فوت الوقت باشد و اگر خوف فوت نشود
درست نباشد چنانچه در بحر از ولوالجی آورده و از مبتغی ترجیح آن بیان کرده و در امداد گفته اینجا که تر تیمم
جائز نبود مگر که بعد از خشک کردن آن خاک بنوعیکه بر جامه یا بدن چسپاند وقتیکه خشک شود بر آن
تیمم نماید و اگر میداند که در خشک کردن خوف فوت وقت مستحب باشد تیمم جائز است اینجا تمام شد کلام
علامه شرنبلالی اما این حکم نیز وقتی باشد که گل کثیف بود و اگر رقیق باشد تیمم جائز نشود بر قول صحیح و اگر
زمین تری گرفته چنانچه بجهت سیلان باشد و مانند گل تر نباشد پس تیمم بر آن جائز است چنانچه ابن نجیم
در بحر آورده و اگر بر دیوار پاک یا بر سفال تیمم کند درست شود و اگر آن سفال از جنس گل باشد و اگر غیر گل در آن مخلوط نبود
چنانچه موی و امثال آن گلالان مینمایند پس بر آن تیمم جائز نشود و اگرچه گل بر غیر غالب بود چنانچه حلبی در هر دو شرح منیه آورده
و در مختار و سائر معتبرات نیز همین طور است و هم در خزانة الروایات از غیاثی آورده که این قول اجماع است و سبب عدم
جواز تیمم چنین باشد که بسبب تیزی آتش همان چیز مخلوط در همه اجزاء گل منفصل و داخل میشود و از آن سبب آن سفال از
جنس زمین نمیشود به همه وجوه چنانچه این سبب علامه حلبی در شرح کبیر بیان کرده و آنچه در اکثر کتب ذکر رفته که اگر زمین
نیز زمین مخلوط شود پس اعتبار غالب راست در حق تیمم اگر اجزاء زمین غالب است تیمم جائز است و اگر اجزاء غیر زمین غالب اند

تیمم

٥١ تیمم نا جائز است این اعتبار منحصر بر زمین و سفال غیر پخته است اما این اعتبار نیز وقتی باشد که آن مخلوط غیر زمین یا باکسی شد
و الا تیمم جائز نشود اگرچه اجزاء زمین بر غیر غالب باشد و اگر بر کاشی یعنی رنگی که بر سفال خام خود داده می‌پزند
تیمم نماید جائز است و اگر بر پشت حیوان غبار باشد بر آن تیمم جائز است اگر حیوان ماکول است و الا نه چنانچه در خزانة الاکمل
صریح آورده و بر خاک مسجد و وقف و غصب تیمم روا است چنانچه در ملتقط و تجنیس آورده لیکن استاد معظم مستعلوی این مسئله
را نقض نموده و نمود و هم سیوستانی نیز این را رد نموده بموجب تحقیقات بسیار بنوعیکه بر بنای هر خاک تیمم جائز نباشد
و اگر زمین نجس شده لعاب شود یا سرخ بشرطی که در آن غیر جنس مخلوط نباشد پس بر آن تیمم جائز نشود مگر که خاک
غیر جنس در آن مخلوط شود پس حکم غالب راست چنانچه آورده طحطاوی تصریح آن کرده و اگر کدام موضع غباری یا حجر
باشد و شخص در آن غبار روی هر دو بازوی خود داخل نموده از بیرون تا هم جائز نشود و اگرچه اغفار نشود الخ جنبانم
و اگر آن شخص و غبار و ریگ موضع باشد پس در این صورت جنبانیدن اعضاء مشروط است و نیت در هر دو صورت شرط است
چنانچه در کفایه از بحر و از خلاصه نقل کرده و اگر پلیدی بر زمین رسیده بود دیدن یا به خشک یا بتاب آتش یا آفتاب و
امثال آن و سبب آن اثر پلیدی از آن زمین زائل شده یعنی رنگ و بوئی آن رفته پس نماز بر آن جائز است بدون
شستن بخلاف تیمم کردن که بر آن جائز نشود و در تیمم شرطها است که کننده مسلم و عاقل باشد لهذا اگر کافری تیمم کند و بعد از آن
اسلام آورد بهمان نماز جائز نشود چرا که کافر اهل نیت نباشد و اگر در حالت کفر وضو نموده بعده باسلام مشرف شود و نماز
گزارد بهمان وضو نماز درست شده و اگر مسلمی تیمم نماید بعده مرتد گردد بعده بتوجه رجوع نماید در این صورت تیمم
سابق بحال و شکسته نشود دوم نیت تیمم است شروع کردن آن وقت نیت است یعنی نیت پاکی یا رفع حدث یا وضو نماید باز رفع اگر

یا مباح شدن نماز یا برای عبادة مقصوده که جواز آن بدون حصول پاکی نشود چنانچه نماز یا سجده تلاوة یا سکر یا امثال
آن و اگر کدام جنب بنیت تیمم برائی وضو بکند پس بمجرد همین نیت کفایه میکند مر غسل را بر قول مفتی به و نیت تیمم در حق او
معتبر است و در حق میت نیز نه در حق مریض که در انجا نیت مریض معتبر است نه نیت تیمم کنا ننده اما الحاقی تیمم بر سه قسم است
فرض و واجب و مستحب فرض در آن چیزی بود که در آن پاکی مشروط باشد چنانچه نماز مطلق و نماز جنازه و سجده
تلاوت و سجده شکر بر قول صحیح یا مس مصحف مجید یا کدام جنب قران خواند هر همه را حکم یکسان است و واجب برائی طواف وقتیکه آب
موجود نباشد یا کدام عذر شرعی بود همان وقت تیمم فرض و واجب برائی همین امور و بی وضو و جنب در تیمم برابر اند مگر که
بی وضو قران یاد نخواند یا وجود حضور آب او را تیمم مستحب است با وجود آب چنانچه سلام دادن و جواب آن یا دخول مسجد
یا بانگ گفتن یا اقامت یا پرسش و عیادة مریض یا بدست گرفتن کتاب یا نوقت دخول جای آب یا برائی ملاقات صالحان
یا برائی جمیع اذکار یا برائی همیشگی وضو یا برائی خواب یا زیارت قبور یا امثال آن که درین همه اشیاء تیمم مستحب است اگر وضو
نکند یعنی تیمم دراین اشیاء حکم وضو میباشد لیکن وضو افضل است در تیمم و تیمم افضل از بی وضو بودن است و حکم هر دو قسم حدث
یعنی اکبر و اصغر در اینجا یکسان است مگر دخول مسجد بعد جنابت درست است وکدام مرور برائی دخول مسجد ضرور نماید پس تیمم جائز است
چنانچه در بیان حیض ذکر رفته اما همچنین تیمم مستحب است نماز جائز نشود و اگر تیمم نماید برائی سجده چیزی که در آن تیمم فرض
واجب نشود از سبب کدام عذر پس بچنین تیمم نماز نیز جائز نمیشود مگر تیممی که برای مس مصحف کرده بود بهمان نماز جائز نشود
و فرض سنت کردو بار هر دو دست زند بر زمین پاک یا بر جنس زمین یا بر غبار پاک اول بیکبار مسح روی نماید و بدوم بار مسح هر دو
بازو کند اولا بازوی راست بعد از آن بازوی چپ را مسح کند و اگر دیگری تیمم کناید پس سه بار دست زند بیکبار مسح روی

نماید

نماید و بدوم بار مسح بازوی راست کند و سیوم بار مسح بازوی چپ و اگر هر دو دست بر زمین نزند بلکه بر زمین نهد تا هم جائز شود
اما افضل آنست که دست بر زمین زند و بر جمله اعضای تیمم تمام هر دو دست مالیدن فرض است چنانچه بدون مسح یک ذره
از آن اعضا فارغ نماید این قول صحیح و مختار و ظاهر است یعنی ظاهر روایت اما در مسح تیمم سه انگشت یا زیاده مشروط است
و اگر یک انگشت یا دو تمام اعضا را تیمم مالد درست نشود باید که سعی بسیار در مسح تیمم نماید چنانچه همه اعضای تیمم را تمام در بر
مقدار ذره از آن فوت نشود حتی که زیر و بالای چشم و مقدم و موخر آن و مقدم بینی و ظاهر هر دو لب را مالد — بینی
ظاهر هر دو لب آن باشد که بوقت جمع هر دو لب بطریق تری هنوز ظاهر باشد و همان خط مالد که میان زنخ و هر دو گوش
است و ظاهر حجاب که میان دو سوراخ بینی است و ظاهر ریش که انبوه باشد و ظاهر غیر انبوه را همچنین بروت
دیش زنخ که بر زنخ و زیر لب است و در مسح هر دو منخره و در مسح بینی در مسح هر دو منخره و در میان و روس انگشتان را هم مسح نماید
و انگشتری و دستبرنجن را نیز تحریک داده و زیر آن مسح کند و اگر مسح میسر نشود دل آن انگشتری و دستبرنجن را
بیرون کردن فرض است و اگر زخم یا دنبل یا دوا بسته باشند بالای آن مسح کردن فرض است و در مسح آن احتیاط و مبالغه نماید و اگر
ادای در مسح تیمم خطا میکنند که مبالغه در زنند این همه مسائل از در مختار و تجنیس و طحطاوی و شرح منیه آورده ام و بعضی از نقض
و خزانه الروایات ذکر نموده شد و آنچه طحطاوی از بحر و از سراج وهاج آورده که بر موی ریش و بر جز زخم مسح کردن لازم نباشد
آنرا در الفص نقض نموده و گفته که این روایت ضعیف است که بر عدم استیعاب مبنی است و آنرا اعتبار نیست و اگر در سر کسی را
درد یا همین اندازه که در وضو جنابت و حدث و غسل مسح هر دو ضرر میکند پس در کدام روایت آمده که تیمم این نماید لیکن ضعیف است بلکه
در الختار و تجنیس و از فتح القدیر فتوی داده که درین حالت مسح معاف است یعنی تکلیف غسل و مسح در اینصورت از سر ساقط

شده مگر که خرقه بربسته باشد پس مسح بر آن واجب میشود و این قول را ابو الطاهر در تجنبه از چلپی و او از غیاثیه
آورده و اگر سابق خرقه بسته باشد پس بوقت وضو و غسل بستن واجب نیست که تحقیقات آن بالا مذکور شده و اگر
که جراحت بر پشت یا شکم بود پس آنچه بالای ازین جراحت است با غسل و شستن آن معاف است چنانچه در تجنبه از امداد
و او از ابن شحنه آورده لیکن باید که درین باب کدام علاجی و حیله نماید که هم جسد را بشوید و ضرر نکند مگر وقتی که هیچ
نماند هاں وقت معاف است یعنی جسدی که طرف زیرین جراحت است بشوید و طرف بالا را بگذارد که معاف شده تنبیه
و سنتهای تیمم هفت است اول بسم الله گفتن در ابتدائی و دو دست زدن بر زمین یا جنس زمین که بطن و کف را زند سوم
بوقت زدن بر زمین هر دو دست بیش بر دو متصل بعده بطرف خود متصل بر زمین کشد پنجم انگشتان کشاده نماید بعد از
زدن زمین ششم افشاندن هر دو دست یکبار در ظاهر روایت یعنی هر دو دست را بیکدیگر زند از جانب انگشت و اگر هنوز
احتیاجی افشاندن داند دویم بار نیز افشاند هفتم آنکه مسح اعضای تیمم بیابی کند و فرصت در میان آن دو نه کند هشتم
ترتیب تیمم کرد و آن ثابت است یعنی اولا هر دو دست را زده مسح روی نماید بعده هر دو دست زده مسح هر دو بازوی کند اما
طریق تیمم کردن که احوط است باید دانست و طریق آن است که اولا هر دو دست بر زمین زده و افشانده مسح روی نماید و
آن وقتی باشد که غبار آلوده نشوند والا حاجت افشاندن نیست بعده نیز هر دو دست زده و افشانده هر دو بازوی مسح نماید
چنانچه چهار انگشت دست چپ بازوی راست را مسح نماید برین چهار چپ را بر پشت چهار انگشت دست راست نهاده از سرهای
انگشتهای کشیده تا بارنج رساند یعنی پشت بازوی را مسح تا بارنج رساند باز به بطن کف چپ بطن بازوی
راست را مسح نماید چنانچه از آرنج تا به بند دست رساند و نر انگشت دست چپ را بر انگشت دست راست بالا آرد و بازوی

دست

دست چپ را بدین طور مسح نماید که بدین دستور مشایخ مذکور کرده اند چنانچه در بحر الرائق آورده و این ترتیب افضلیت
و بهتر و الا نه تا اگر کسی به هم انگشتان و کف بازوی مسح نماید طریق سنت ادا میشود بالیقین و این ترتیب سهولت تمام
دارد برای عام و خاص باید که عوام بر آن عمل نماید که آسانتر است لیکن باید که مطلوط نمایند تا بدانکه تمام کردن ذره موی
از مسح خالی نماند این همه مسائل از در مختار و طحطاوی و شرح منیه آورده ایم و اگر از تنگ جای بسیار مردم تیمم نمایند جایز
باشند و در ترتیب تیمم به وضو و جنب یکسان است و هر چه ناقض وضو باشند ناقض تیمم است دیگر نیز ناقض تیمم آن
باشد که قدرت بر آب باید و آن آب از حاجت زیاده باشد بلکه هر عذری که بسبب آن تیمم جایز بودی
چنانچه دوای آب قدر یک گروه خواه دیگر عذری که باشد پس زوال آن عذر تیمم نمازها دیگر وقت نیز جایز است و اگر قبل آمدن آن
وقت تیمم کند جایز است و اگر کسی تیمم کرده نماز میخواند پس در اثنای نماز آبی دیده که بر آن قادر بود و تیمم و نماز درست نشده
باز وضو کرده نماز خواند و اگر در اثنای نماز جنازه چنین آب دیده باکی نباشد صورت اول از نور الایضاح آورده شد و باقی
صورتها از زاهدی منقول است بیان مسح موزه بباید دانست که مسح موزها باحادیث مشهور ثابت است و شستن
پایها افضلیت دارد و این هم احسانهای خالق بر مخلوق اند و در مسح خرابی حال اهل رفض است که آن منکران مسح موزه
شدند لیکن شرط باشد که موزهای از آن قسم باشند که بدان امکان سیر اندازه سه گروه یا زیاده شود پس مسح موزه
محدث یعنی بی وضو را جایز است که اگر بر طهارت بود و مرد و زن درین مسح برابر اند و جنب را جایز نشود لیکن باید که در وقت
حدث طهارت کامل بود لهذا اگر کسی فقط هر دو پای شسته موزه بپوشد بعد از آن وضو را کامل کرده بعد از آن
بی وضو شد پس درین صورت مسح موزه جایز شود و اگر کسی بی وضو پای ناشسته موزه پوشید در آن وقت مسح جایز

[illegible]

نشود باید پای از آن کشیده شود و مدت مسح مر مقیم را یک شبانروز است و مسافر را سه شبانروز لیکن حساب آن از وقت حدث
کرده آید و مسح بر ظاهر موزه به سه انگشت یکبار باید کرد اگر یک یا دو انگشت مسح کنید جائز نشود مگر یک انگشت را سه بار آب جدید
نموده مسح نماید و هر بار اثر در مکان جدید و علاحده بنهد تا اکثر مقدار فرض را استیعاب نماید پس درست میشود و مسح در
وضو نیز بدان طریق سنت است و اگر شروع مسح از سر انگشتان پای نماید تا به ساق و فرض انگشت کردن مقدار سه
انگشت در طول و عرض مسح نماید و سه انگشت خود از دست معتبر است و معتبر قول مختار و مستحب است که مسح نماید بطریق خطوط
و انگشتان را اندک گشاده بوقت کشیدن خطوط و اگر مجرد کف یا انگشت داشته بود و او کشید تا هم مسح جائز است و اگر مقدار
سه انگشت پای خرد در موزه سوراخ شود پس مسح جائز نشود بر قول اصح و ظاهر روایت و این حکم وقتی است که سوراخ در
موضع انگشتان نباشد و اگر بالای انگشتان بود پس در اینجا سه انگشتان مطلق است و اگر سوراخها خورد متفرق بود پس در
یک موزه جمع کرده نظر کنند اگر اندازه سه انگشت خورد از پای میشود جای نمیگیرد و اگر از آن اندک است جائز است و سوراخ
دو موزه را بر این قیاس جمع نماید و در پلیدی و برهنگی و اطراف جامه مواضع متفرق را جمع نماید یعنی اگر بود که بار کر
از ستر عورت خواه کیمخا است و در اطراف متفرقات آنرا اگر جمع کرده شود زیاده از چهار انگشت شود پس پوشیدن آن
جامه بر مردان حرام است و اگر کودکان بپوشند گناه بر آن والدان لازم آید و پلیدی را نیز همین حکمست که اگر بر دو جا به بار سه در ده اعضا
متفرق بود آنرا اگر جمع نموده آید زیاده از مقدار درم شود یا بر یکی متفرق بر دو سه اعضا بود اگر جمع کرده آید اندازه جامه
حصه عضو خواهد شد و در انجام اعضو خود و نصابچه آلت یا دبر یا گوش و امثال آن پس در این صورتها نماز جائز نشود و
ناقض وضو ناقض مسح است و نیز بیرون آن موزه از پای او گذشتن مدت نیز ناقض است اگر خوف ضرر به پایها نباشد

واگر

و اگر پای او را آب در موزه رسید یا مقدار سه انگشت خورد از پای سوراخ در کدام موزه پیش این هم انتها مسح موزه را ناقض اند و اگر پای را
از موزه کشیده بجز دیای را باید شست این حکم وقتی باشد که صاحب موزه با وضو باشد و خروج اکثر پای هم از موزه حکم خروج کل است
و اگر مقیم مسح موزه نموده قبل از گذشتن مدت یک شبانروز مسافر باشد پس باید به سه شبانروز را تمام کند که مدت مسافر است
و اگر مسافر مسح نموده بعد از آن مقیم شده مدت مسح یک شبانروز است و مسح بر همه اقسام موزه جائز است اما بر دستار و کلاه و برقع
و دستانه جائز نمیشود و مسح بر خرقه و جره کردن در حکم غسل است و حکم هر دو یکسان است اگر مجرد و اده نیز همین حکمست که مدت معین در جا
مقرر نباشد و بوضو و غسل نیز جمع میشود و اگر بی وضو بسته کند تا هم مسح بر آن جائز است و بر همه خرقه و عصابه مسح جائز
میشود و اگر آب یا گشادن آن ضرر میکند و همین حکم دارد اگر باز بستن آن ممکن نشود یا دیگر آدم نباشد که آن خرقه را خوب طور
بسته کند پس جبره هم مسح جائز است و اندرین جا برابر است که جراحت در زیر همه خرقه باشد یا نه و اگر گشادن خرقه ضرر نکند
پس باید که آنرا گشاده آنقدر که صحیح باشد آنرا غسل نماید و بر جراحت مسح کند اگر شستن آن ضرر کند و اگر مسح هم
جراحت ضرر کند تا باز همان خرقه بر جراحت بندد و بر آن مسح نماید و اگر بستن خرقه نیز ضرر میکند پس مسح هم معاف است
اگر مردم ازین مسئله غافل اند و میپندارند که اگر شستن جراحت ضرر کند پس مسح بر خرقه نماید اگرچه مسح بر جراحت
ضرر نکند این همه غلط است این مسائل مذکور در فواتح الاسلام و شرح منیه و در مختار است و نیز چیزی از
مفاتیح ذکر یافته و اگر جراحت صحت یافته و جره از آن افتاده پس مسحی که بر آن کرده بود باطل [illegible] شستن آن جا فرض
گردیده و اگر جراحت صحیح نشده باشد و خرقه یا جره از آن افتاده پس مسح آن جا فرض نشود لیکن مستحب است چنانچه
مخدوم هوشتانی از بحر آورده و احتیاجی نیست در مسح موزه و جره نباشد و استیعاب و تکرار درین مسح نیز دلک

نیست بر اصح قول لهذا اگر یک بار بر اثر قدر خرقه یا عصابه مسح کند جائز است این قول اصح است و نیز قول اکثر علماء ایم مفتی به است چنانچه
در در مختار و بحر و شرح منیه مذکور است

باب الانجاس و تطهیرها

احکام پاکی و پلیدی بدان منوال است که اگر کدام پلیدی
بجامه یا بدن یا بمکان برسد پس نظر باید کرد اگر اندک از مقدار درم است پس نماز خواندن با آن کراهت تنزیهی دارد و اگر برابر بمقدار درم است
کراهت تحریمی است و اگر زیاده از آن مقدار است نماز بدان اصلا جائز نشود چنانچه در بنایه و بحر و سائر کتب معتبر تحقیق آن واقع است
و در پلیدی تندار مقدار درم از روی وزن معتبر است و آن وزن بیست قیراط است و مثقال نیز همین وزن دارد یعنی وزن
قیراط و در مثقال او وزن پنج ماشه است چنانچه مخدوم محمد هاشم تحقیقات آن در بیاض آورده که آن تحریر در باب آب و وضو و غسل است
و نیز در رساله نتیجة الفکر فی صدقة الفطر آورده و سوای پلیدی در سائر احکام همان درم معتبر است که در آن وزن
چارده قیراط برابر آید چنانچه در زکوة معتبر است و هم در حساب مهر و دیت و نصاب سرقه و امثال آن این قول را در تحفه
ترجیح داده و از جمهور متقدمین و متاخرین در پلیدی که تندار باشد و رقیق بود در آن مساحت درم معتبر است و آن مقدار اندرون
کف میباشد یعنی در کف آب انداخته گسترده کنند پس در مقداری که آن آب ایستاده گنجایش کند و همان مقدار درم است چنانچه مخدوم
میر محمد در طرفة الهدی آورده و از در مختار و بحر و نهر نیز چنین معلوم میشود و این مقدار درم از هر دو پلیدی که بیان کردیم
قول مفتی به نزد اکثر مشائخ است اما این مذکور در پلیدی غلیظ معتبر است و اگر پلیدی خفیف بود پس نظر باید کرد که اگر
چهارم حصه جامه را پلیدی رسد نماز در آن جائز نشود و اگر کم باشد معاف است اگرچه جامه دراز باشد تا نیز همین حکم است
این قول مختار علماء است چنانچه صاحب در مختار از حلبی آورده و سید طحطاوی نیز این قول را ترجیح داده به دلیل واضح
برابر است که پلیدی کثیف باشد خواه رقیق چنانچه خرء مرغان مردار و پیشاب حیوان حلال این تحقیقات

والاستاد

والاستاد العظم در تحریر آورده و اگر ذره پلیدی غلیظ بجامه پیوسته و ذره دیگر از پلیدی خفیف نیز در اینصورت هم بالحکم غلیظ است
برابر است که خفیف کم باشد یا زیاده غلیظ چنانچه در طحطاوی و در مختار از ظهیری آورده لیکن این هم که بیان کردیم در مقدار
پلیدی آنچه معتبر است اگرچه پلیدی متفرق باشد در مساحت خواه وزن یا چهارم حصه جامه باید که همه متفرق را جمع نموده حساب
نماید که سابقا نیز دو قسم پلیدی یعنی غلیظ و خفیف در فصل جداگانه مذکور شده در آنجا مطالعه باید کرد اما بیرون از نماز
نیز تن را پاک از پلیدی حقیقی داشتن فرض است چنانچه در حلبی در تحفه و غنیه که ملخص از قنیه است آورده مگر از کدام سبب ضرور
تا زمانی که آن ضرور موجود بود از ضرورات تبیح المحظورات و اگر جامه پلیدی قدر مانع نماز باشد پس در پوشیدن آن
بیرون از نماز اختلاف است لیکن بر قول معتبر پوشیدن آن کراهت تحریمی است اگر جامه پاک دیگر موجود باشد و الا
بدون کراهت جائز است چنانچه در مثانه و نصاب الاحتساب مذکور است خون ماهی و لعاب و استر معاف است و نیز پیشاب
که در نظر نیایند نیز معاف است برابر است که اگر از بیت الخلا خود باشند و یا از کدام کس دیگر بس باین ترشحات اگرچه همه جامه پر باشند
تا هم حکم معافی دارد و اگر در نظر آیند پس واجب است شستن او و اگر بمقدار درم رسیده باشد چنانچه سید طحطاوی از علامه
کرمانی نقل نموده و اگر چنین ترشحات در آب اندک رسیده آن آب پلید شود بر قول اصح لیکن بشرطی که بوقت وقوع
در آب ظاهر باشند چنانچه در وقت دخول ترشحات آب گنده شود یا بجنبد و الا آن آب پلید نشود چنانچه سید طحطاوی آورده
نقل آن قهستانی کرده و او از مضمرات آورده این قول اصح است که تحقیقات آن در طحطاوی آمده و اگر چنین ترشحات نامعلوم
بر تن یا جامه آیند باز آن تن یا جامه در آب اندک داخل شود آن آب پلید شود بر اصح قول چنانچه در شرح کبیر مذکور است نقل
آن از کفایه آورده و طحطاوی نیز این قول را کرده و اگر ترشحات در او ندید افتاده و از سبب خوردگی آن معلوم نشوند که در کدام

طرف افتادند حکم معانی دارد چنانچه در فصل سیزدهم در مختار مذکور است و مرغی که پاک و حلال بود خرء آن نیز پاک است مگر همان مرغی
که در هوا خرء نیفکنند چنانچه خروس و بط اهلی پس خرء آن پلید و غلیظ است چنانچه در در مختار مذکور است لیکن همین قاعده
نیافته میشود در حق هر جنس مرغ که در قنیه آورده که خرء طاوس نیز پاک است و حال آنست که این مرغ خرء اگر در هوا نمی افکند
لهذا قاعده کتاب خلاصه معتبر است که چنین بیان کرده که خرء هر مرغ حلال پاک است مگر خرء که در آن بوی بد و گنده بود آن پلید است چنانچه
مخدوم هاشم تتوی در رشف الانوار آورده. **بحث طیر ماکول** و خرء هر مرغ مردار پلیدی خفیف دارد و در مرغ مردار دو شرط مشهور است
که بسبب آن ختم مرداری مرغ باشند اولا شرط آنکه در ابتدای هر چیز را بچنگال گیرد دویم شرط آنکه بدون پلیدی چیزی نخورد
پس در کدام مرغ یکی ازین دو شرط موجود شوند آن مرغ پلید و مردار باشد و سوای آن سائر مرغان پاک و حلال اند
علی هذا همین قسم زاغ که درین ملک عام مشهور است حلال است و خرء نیز آن پاک بود چنانچه این زاغ مجرد پلیدی نمی خورد
در ابتدای چیزی بچنگال نگیرد بلکه در ابتدای هر چیزی را بمنقار گرفته در چنگال میکند و میخورد بدون شک و شبه حلال
باشد میان عبد الباقی کلان نیز بحلت آن فتوی داده و این قول امام است بسیار علماء این را ترجیح داده و تقسیم نیز
از زاغان است تفصیل آن باید شنید که یک قسم از آن مجرد دانها خورد و چیزی را بچنگال نگیرد و دویم پلیدی مجرد خورد
و سوم چیزی بدون چنگال نگیرد پس ازین قسم اول حلال و ثانی و ثالث مردار بالاتفاق بود هم اقسام سائر کرکس و چیره و دیگر
کرمانان خورد و در سندیه مشهور اند حلال اند و خرء آنها پاک است و دیدن [illegible] و سوسه نباید دید و این هم مذکور زاغ و مرغان
دیگر در فصل هفتم از کتاب فاکهة البستان است و در ذبح شکار مخدوم محمد هاشم و سگ نخود پلید نباشد لیکن آب دهان او
پلید است لهذا اگر سگ باران بارد یا اندرون آب در آید یا از اندک آب بیرون آید اما دهان او بآب نرسیده و از جسم آن ترشحات

بتن

بتن یا جامه کسی رسید یا کسی با تن او رسیده تری گرفته یا جسد پس هر دو پلید نشوند چنانچه مخدوم هاشم تتوی آورده که نقل از
در مختار کرده و او فتوی از امام اعظم بیان نموده و همین حکم است اگر جامه یا بدن کسی را بدهان گیرد پس اگر تری دهن در آن
موضع بنظر نیاید پاکی نباشد بر آنکه اگر از روی خشم بدهان گیرد یا از روی خوش‌نیمی چنانچه علامه حلبی در شرح ذکر کرده
و از فتوی صوفیه و ملتقط آورده که این قول مختار علماء است لیکن اشتراطی که هم آن وقت در آن موضع نظر آید و اگر
تری ظاهر نشود و اگر در تاریکی جامه یا تن کسی را بدهان گرفته یا در دروغ شیخ دهن در جامه یا اندام افکنده اما در آن وقت
نظر تری و خشکی آن موضع نکرده شد همان جامه و تن پلید باشد چنانچه در شرح کبیر مذکور است اگر بر زمین پلید که هنوز تر باشد
کسی جامه گستر انده پس تری زمین بر جامه ظاهر شده بدین دستور که اگر آن جامه را فشرده شود قطره آب از آن خواهد
چکید پس آن جامه پلید گردد و الا نه مجرد اثر تری در آن جامه بنظر آید پاکی نباشد این قول صحیح است چنانچه مخدوم محمد هاشم در تحریر
آورده و نقل آن از بحر آورده که او از کتاب قاضیخان منقول نموده و اگر جامه پاک خشک را در میان جامه تر و پلید پیچیده
و همان پاک از پلید نیز تری گرفته پس حکم آن نیز چنان است که در تحریر مخدوم ذکر یافته چنانچه در در مختار و شرح کبیر مذکور است
و از خلاصه آورده که این قول اصح است و در جامع الرموز این را ترجیح از محیط و علامه حلوانی داده و در شرح منیه این را اصح گفته
و در بیان اول همین طور ذکر رفته باز تحقیقات آن از محققان بدین نوع ذکر نموده که اگر آن جامه را حال بدین منوال است
که در وقت فشردن قطره های آب از آن همانی چکید لیکن آب از آن جامه بوقت فشردن و پیچیدن بنظر می آید و
بوقت این پیچ آن باز آب در جامه کم میشود و بنظر نمی آید تا هم همان جامه پلید است اگر چه قطره های آب از آن نمی چکید و از این
حکم معلوم شده که اگر آب از جامه پلید جدا شده بجامه پاک رسیده و بوقت فشردن بنظر می آید جامه پاک پلید میکند و اگر

جدا شده جام پاک را بدین حالت رسانیده پس بمجرد تر شدن جام پاک پلید نگردد چرا که آب از جامه از جامه پلید جدا شده و بآن رسیده و بمجرد شود
تری بجامه پاک هما نوقت حاصل آید که قطرات پلیدی از جامه پلید بچکد اگر جامه پلید را افشرده شود قطرات ازو بچکند پس
پلیدی چه طور از جامه پلید جدا شود و بجامه پاک برسد بمجرد تری و آن اعتباری نباشد و قید جامه و پیچیدن در اینجا اتفاقی
است یعنی گاهی جامه در جامه پیچیده شود و الا بمجرد در داشتن جامه بر جامه یا غیر جامه بر جامه نیز حکم شد مذکور دارد چنانچه در بحر
و امداد الفتاح و جامع الرموز و سائر امثال آن و اگر کدام جامه از عین پلیدی تر شده چنانچه پیشاب یا خمیر یا امثال آن
پس در آن جام اگر جامه پاک را پیچیده شود و از آن تری در جامه پاک پیدا شده در اینجا پلید خواهد شد و اگر کدام اثر دیگر
پیدا شده تا هم پلید گردد مطلق چنانچه در در مختار و در شرح کبیر و منیة المصلی شیخ ابراهیم حلبی بیان کرده و اگر کسی جامه تر را
بر سرگین خشک پلید اندازد یا پای خود را شسته بر زمین که پای او تر و خشت و کهگل شده برود یا کدام پلیدی بر زمین ها
حکم آن بطور سابق است که مذکور شده یعنی بتر شدن یا ظهور اثر پلیدی میشود یا بر فرش پلید بخسبند و عرق از بدن
بیرون آید پس اگر اثر ظاهر شود در پای و جام و پهلو حکم پلیدی ندارد چنانچه در در مختار و در باب است از قاضیخان آورده
و اگر گل پاک را با آب پلید تر نماید یا آب پاک در گل پلید اندازد پس در آن اختلاف است بعضی پاک میگویند و بعضی پلید و صاحب خزانة
و در و اشباه بر پاکی فتوی داده لیکن در تحفه و طحطاوی این قول را نقض نموده و نقل از بحر الرائق آورده و در شرح کبیر
نیز نقض نموده و حکم پلیدی کرده بر قول صحیح نقل آن از فقیه ابو اللیث و قاضیخان آورده و در خزانة الروایات
از تهذیب قول اجز الصحیح کرده و در خلاصه گفته که قول اول از شیبانی است و قول ثانی یعنی امام ابو یوسف و اگر پلیدی
در آب جاری یا بسته افتد چنانچه گرفتن یا پیشاب افتد چنانچه کسی در آب بسته کند و ترشحات آن بر جانب جام یا بدن افتد پس

نظر

نظر باید کرد که اگر ترشحات اثر پلیدی پیدا بود چنانچه رنگ و بوی پس آن جامه و بدن پلید شود و الا نه پاکی نباشند چنانچه در
در مختار و شرح اکبر منیة ابن امیر حاج آورده و از ابو اللیث در شرح منیه آورده و گفته این قول اصح و مختار است از اینجا
معلوم میشود که اگر کدام پلیدی در آب اندک افتاده چنانچه حوض که در آن پلیدی افتد و از طرفی که بطرف پلیدی افتاده باشد فی الحال
بدون فرصت کسی آبی گیرد درست باشد چنانچه در طحطاوی مفهوم این مسئله آورده و اگر در کوی و محله و بازار و راه باران بارد و بآن
خاک و گندگی پلید مخلوط شده گل گردد و آن بجامه یا بدن رسد معفو است مگر بر جامه یا بدن عین پلیدی یا اثر آن ظاهر
شود همان وقت پلید باشد و الا نه معفو است از سبب عموم بلوی که خدا تعالی جلت شانه در حق بندگان این سهولت فرموده که قاعده و کما
عمت به بلیة سقطت قضیة در امداد الفتاح آورده یعنی در جای که ابتلای عام شود در اسقاط احکام شود و در بحر از ابو
نصر دبوسی آورده و ترجیح داده و استاد معظم نیز اعتماد نموده و در شرح منیه علامه حلبی او را اصح گفته و اگر خران یا گاوان
بیشاب کنند بوقتی دوس غله از آن غله قدری کشیده بکسی داده بطریق خرید یا بخشش یا در میان خود ها قسمت نمودند یا کدام جاروبای
از آن چرانید یا کدام کار آوردند یا قدری از آن شسته پاک کردند تا هم همان غله جمیع پاک و درآن شده در همه صورتهای مذکور
و اگر آرد و شکر و نمک پلید شود یا امثال آن پس علاحده پاک کردن آن بشرط مذکور است و خورده سگ نیز چنین طور پاک میشود و اگر
جای پلیدی یا موضع دهان سگ و در امثال این اشیاء معلوم بود باید که آنرا کشیده بیرون اندازند و همین طور حکم حبوبات است اگر بسته
باشد و رقیق نبود و اگر رقیق بود حکم مائعات دیگر دارد این همه مذکور از اشباه آورده شد و قدری از در مختار و طحطاوی و بحر
نهر منقول آمده و اگر روغن زرد یا پیه بسته بود یا کدام چیز دیگر که مثل آن بسته بود حکم آن حکم حبوبات است و حد آنکه بدان بستگی
و رقت معلوم شود آنست که اگر قدری از آن کشیده شود آن جای در آن وقت خالی ماند و مختلط شده برابر نشود چنانچه مخدوم

عبد الرحیم کرهی در مرمع از فتاوی عالمگیری آورده واگر موضعی از جامه یا بدن پلید شود وآن موضع فراموش گردد در این احتیاط آنست که هر جامه و
تن را پاک نماید چنانچه در اشباه از ظهیریه آورده وخود هم گفته که احتیاط مانند این است و در قاعده ثالث بیان کرده که الیقین لا یزول
بالشک یعنی یقین بسبب شک زائل نشود و در حموی آورده که وهو العمل باقوی الدلیلین یعنی این عمل است به دلیل که قوی‌تر از هر دو
دلیل همان باشد واگر جامه یا بدن سهو از کدام جای قدری ناشسته تمام پاک سازد و فکر کردن را در آن نجاست نبود چنانچه در در
مختار و دیگر کتب واجب الاعتبار مذکور است اما افضل عمل بر روایت اول است که از اشباه و حموی دریافته واگر بعد شستن آن موضع یقین شود
که پلیدی در جای دیگر بوده پس هر نماز که بعد شستن بر محل خوانده قضا نماید چنانچه در در مختار و از خلاصه نقل کرده لیکن آنچه در در مختار
مخالف حکم مذکور از ظهیریه آورده سراسر سهو کرده چنانچه در تحفة الاخبار مذکور آورده و هر حیوانی که بعد جریدن دهان را گرداینده و
ببرد حکم آن حکم سگ لیکن ده او باشد و زهره هر حیوان به حکم بیشاب اوست از هر حیوانات حرام است با کراهت تحریمی که تحقیقات آن
پیشتر گذشت پیش از بیان جاه گذشته لیکن در بعض کتابهای می‌نویسند که زهره به حکم کراهت تنزیهی است آن مبنی بر قول امام
محمد شیبانی بود که او زهره را پاک میگوید چنانچه بیشاب حیوان ماکول را پاک است همچنان حکم زهره مبنی بر قول او بود که در مسعودی مذکور است
که زهره بنفسه پلید نباشد بلکه از آن جهت پلید است نقل آن از ابو اللیث کرده و او از امیر المؤمنین حضرت عمر بن الخطاب منقول آورده لیکن
کراهت تنزیهی گفته اند حمل آن بر بول زهره باید کرد و آنها که قائل حرمت کراهت تحریمی اند حمل آن بر آب باید کرد چنانچه
موافقت آن از روم در فاکهة البستان آورده بعد از آن حیوانات که گوشت آن خوب خورده واگر گوشت گنده شود تا هم خوردن آن
درست باشد اگرچه در آن کرمها افتد تا هم حکم چنین باشد چنانچه پیغمبر گوشت گنده خورده اند برای تعلیم جواز وآنچه منع در خوردن گوشت
گنده آمده تنزیهی است نه تحریمی و حکم خوردن ماهی و طعامهای دیگر بدین نوع است یعنی اگرچه گنده شوند تا هم پاک و حلال اند مگر آنچه از خوردن آن

ضرر

ضرر شود پس حرام گردد در آن حالت هم پلید نباشد مگر خوردن حرام است چنانچه مخدوم در فاکهة البستان از شیخ عبد الحق و ملا علی قاری آورده و نیز از
بحر آورده که او نقل از نهایه کرده واگر بیضه ماکیان گنده شود حکم شرع شریف پلید باشد برابر است که تو ز گرفته خوف شود یا بچه کنند
شود تا هم پلید باشد این هم در فاکهة البستان از قنیه بر زخویه آورده و کرمهای که در اقسام میوه‌های پیدا میشوند خوردن آن حلال
باشند که در حکم آن چیز و میوه باشند چنانچه پیدا در انگور و سیب و خرما و خربوزه و کنار و امثال آن پیدا میشوند و کرمهای که در چنین میوه‌ها مشهور
در زبان هندی پیز باشند حکم آن بحکم میوه‌ها مذکور شده این هم مسائل از در مختار و نخبة و فاکهه آورده شد واگر کرم گوشت در
شیره پخته افتاده پلید نشود و آن کرم را نخورده شود مگر شیره خوردن جائز است واگر کرم در شیره افتاده و در دیگ افتاده خوردن آن شیره نیز
جائز نباشد چنانچه در فاکهه از قنیه بر مرقوم آورده واگر گوشت در میان خمیر یا پلیدی دیگر پخته کردند یا گندم یا جو در سرگین باشند
یا در پلیدی دیگر دانهای در پلیدی تر شده سطبر و نرم شوند دیگر هیچ وجه پاک نشوند این قول مفتی به و قول امام اعظم است و قید
گندم و جو اتفاقی است نه احترازی یعنی مجرد جو و گندم باین حکم خاص نبود بلکه جمیع اقسام غله را همین حکم است واگر دانها گندم را از بول اشتر
یا غنم یا از خشت پخته یا سرگین پیدا شوند آن را سه بار شسته بکار برد که پاک است بالیقین لیکن شرط که آن خشت آب و سرگین سخت
باشند و نرم نباشند که در آن غله نرم و آماسیده نشود در اصل عبارت این هم تحقیقات از طحطاوی و قیدی از نخبة و قیدی از قرة
الانظار آورده شد و در تحریر استاد معظم ذکر رفته که مدار دانهای بر آماسیدگی است بر قول صحیح یعنی اگر دانها آماسیده گردد هیچ وجه
پاک نشوند برابر است که در خشت و سرگین باشند یا در پلیدی دیگر واگر آماسیده نشده سه بار شستن پاک شوند برابر است که در خشت و
سرگین باشند یا در پلیدی دیگر سه بار شستن نیز وقتی باشد که در آب اوند شسته شوند واگر در آب ایستاده که حکم جاری دارد شسته شوند
به یکبار شستن پاک میشوند بشرطی که اثر پلیدی زائل شود و گفته‌اند که مخدوم جعفر در تمام این تصحیح از قاضیخان آورده و آنچه در در مختار آورده

که گوشت در خمر پخته شده به سه بار جوش پاک می‌شود چنانچه بعد هر جوش او را خشک نموده باز جوش دهد همچنین سه بار نماید و اگر گندم در شراب
آماسیده باشد هم به سه بار خشک کردن پاک می‌شوند چنانچه هر بار در آب مدة مدیده گذاشته شود وقتی که آماسیده شود تا نوبت از
آب کشیده خشک نموده شود این قول ثانی است یعنی قول امام ابو یوسف و نزد امام اعظم هیچ چیز پاک نشوند و قول امام صحیح و مفتی به است
چنانچه محققان در طحطاوی بجائی که نقل کرده از بحر و تجنیس آورده و تعقب در مختار نموده اما این حکم وقتی باشد که گوشت بوقت
جوش در خمر القدر دو وقت که پلیدی تا اندرون او داخل شود و بدان پر کرده و الا از شستن پاک می‌شوند بر قول صاحب مذهب
لیکن از تر پاک نشود به هیچ وجه چنانچه در در المختار و طحطاوی مذکور است و شیر و بیضه هر حیوان مثل گوشت او باشد لهذا شیر از
حلال مثل گوشت او و گوشت اسب حضرت پیغمبر خورده و امام اعظم هم از قول به حرمت گوشت اسب سه روز قبل از وفات خود
رجوع کرده و بحلیت آن قائل شده چنانچه در فاکهة البستان بیان آمده و لفظ علیه الفتوی نیز از قهستانی و برجندی
و ابو المکارم بحلیت ترجیح آورده لیکن با هم کراهت تنزیهی است نزد امام و اگر او را در حالت او کشته شود و اگر خود بخود
قریب مرگ شود لهذا او را ذبح کنند تا کراهت تنزیهی نباشد لیکن ترک ادب است و اولویت چنانچه علامه ازهری در مرقع المتعلمین
آورده و شیر خر پلید غلیظ است بر قول مفتی به چنانچه علامه حلبی در شرح کبیر آورده مگر کدام مرغ مردار شود بدون ذبح
آن مرغ از قسم حلال یا کدام حیوان حلال شیردار بدون ذبح مردار شود پس بیضه آن مرغ و شیر آن حیوان بعد مردار شدن
حلال است اگرچه گوشت او حرام شده چنانچه مخدوم محمد هاشم در فاکهة البستان آورده و اگر شیر از حیوان نر پیدا شد چنانچه
جاموس و گاو و بز نر آن شیر پاک است بیباک چنانچه مخدوم در فاکهة البستان آورده و محی الدین بن خیر الدین حنفی در فتاوی
خیریه نقل از جواهر آورده و استاد معظم نیز قبول کرده و نقل آن از تحریر مخدوم محمد هاشم و از قاضیخان آورده و اولین شیر که در

زبان

زبان نسند ایشان گویند از هر حیوان حلال پاک است و حلال چنانچه پیغمبر خورده اگرچه به رنگ سرخ یا زرد دمیده آید با هم حلال لیکن
بشرطی که از آن حیوان مرض دیگر معلوم نشود و اگر به رنگ سرخ یا زرد از سبب کدام مرض پیدا شود پس حلال نباشد این
مذکور مخدوم محمد هاشم در فاکهة البستان آورده و آنچه در نهایه آورده که اگر در اولین شیر سبز رنگی و لعاب بسیار باشد جائز نشود
آنرا و الا استاد معظم در تحریر خود بتحقیقات تمام رد کرده بدین طور است که نقل از فتاوی ابراهیم شاهی می‌آرند که اگر بعد از
جوشانیدن آن شیر یعنی پس سرخ شود حرام است و نقل آن از مخدوم نور محمد نصرپوری آورده که در نسخه ابراهیم شاهی تجسس
دانسته‌ایم و این مسئله نیافتیم پس مطلق حلال است اگرچه سرخ گردد یا زرد اما اولین شیر دوشیدن یعنی اگر در مشیمه تر پخته می‌نمایند
حلال است چرا که مشیمه تر پاک است نزد امام اعظم چنانچه استاد معظم در تحریر ذکر کرده و نقل آن عقد اللآلی آورده و از کتب نیز
بطریق مفهوم بسیار تحقیق نموده‌اند مخدوم عبد الباقی کلان نیز فتوی نوشته که مشیمه پاک است و شیخ عبد الحق نیز در شرح مشکوة
آورده که سلا پاک است سلا و مشیمه همان پرده را گویند که در آن بچه حیوان زائیده می‌شود و اگر حیوان در آن پرده ملفوف بنده
از شکم مادر بیرون می‌آیند که مجد الدین اینطور در کتاب قاموس آورده و بعضی او را آبیر و بچه بیرون می‌آید بعد از آن بچه می‌آید
چنین طور از تحریر میان عبد الباقی کلان در فتح آورده و اگر در مشیمه قدری خون یا ذره سرگین در مشیمه چسپیده باشد
مشیمه باید شست و الا از حاجت نباشد چنانچه استاد معظم در تحریر بیان کرده و اگر بزماده را سگ یا گرگ زائیده خوردن آن حلال است
کسانی که تحقیق آن در دیگر جاه گذشته و شیر و گوشت ماده گاو که فقط خوار کراهت است لیکن بشرطی که فقط گرفته می‌خورد دیگر
دیگر و از آن نجاست درست و گوشت آن اشتر طاهر باشد و اگر چیزی پاک می‌خورد و چیزی پلید پس باکی نیست که مثل بچه بزماده است
که از سگ ماده یا خوک شیر یافته باشند که آن بچه نیز حلال است چنانچه در کتب معتبره مندرج است محمد بن علاء الدین در مختار آورده

و در اصل کراهت ... استاد معظم در تحریر ... ابراهیم شاهی ... روایت ...

جمله مذکور را اما آنچه در حق ماده گاو و ماکیان و شتر و بز و ماده دیگر گرفته خوارست در کتب تفصیل است اگر چندین ایام او را بند کرده بعده
از آن ذبح نموده شود این قول معتبر نیست بلکه بر قول اصح والقدر ایام بند کرده شود که در آن اثر پلیدی بالکلیه زائل گردد و آن
عدد ایام معین نیست چنانچه مخدوم محمد هاشم در ذبح شکار سندهی و فاکهة البستان آورده و گفته که این قول اصح است لیکن این
هم مذکور در آن حیوان معتبر است که مجرد پلیدی خورد و از شیر و گوشت او بوی بد آید چنانچه هر که نزدیک او رود از آن بوی بد رسد لیکن
درین حال خوردن شیر و گوشت آن و فروختن مکروه است تا زمانی که این حال زائل شود احتراز از آن واجب است این نیز مخدوم
در فاکهة آورده و نقل آن از در منتقی کرده و اگر کسی حیوان را جماع کرد پس اگر همان حیوان مردار باشد پس او را کشته در آتش سوخته
شود بسبب آنکه اگر آن باقی ماند و یادگیری این کار از میان مردمان برطرف نشود پس اگر همان ملک آن بدکار باشد این نیز او را
کافیست و سوا آن آنچه قاضی او را تنبیه و تادیب نماید و اگر آن حیوان ملک دیگری باشد پس او را قیمت کرده بعد از آن کشته در
آتش مضبوط سوزد و اگر مالک قیمت ندهد او را جبر کرده آید و از آن حیوان انتفاع بر وجه شرعی گرفته شود و اگر آن
حیوان حلال باشد پس شیر و گوشت آن پاک است نزد امام اعظم و فتوی نیز بر این قول است و آنچه بعضی روایات منع خوردن شیر و گوشت
آن ورود یافته ضعیف است یا حمل کرده شود آن روایات را بر افضلیت احتراز از خوردن شیر و گوشت آن یعنی بهتر آنست که احتراز
باید کرد بلکه افضل آن باشد که کشته سوخته شود چرا که این امر در حدیث شریف ورود یافته حضرت امیر المؤمنین عمر و حضرت علی بر این
عمل نموده و اگر خورده شود تا هم پاک و حلالست بدون کراهت این هم مذکور از فاکهة و در تحریر دیگرست یعنی از تحریر مخدوم محمد
هاشم و تحریر مخدوم ولی ای آورده شده و اگر سگ باشتغال دیوانه در کدام حیوان حلال دهن انداخته و گزیده و اثر آن نیز ظاهر شد دیگر
افضل آنست که گوشت او نخورده شود مباد اگر ضرری از آن پیدا شود و اگر بخورد تا هم روا است بدون شک و شبهه این نیز در فاکهة مذکور است

ودر جائی

ودر جائی دیگر از فاکهة آورده که از خوردن گوشت بخورنده اثری میرسد یعنی اگر گوشت حیوان احمق خورد او را حمقی بخورنده رسد
و منقول آن از شرح نقایه آورده که کسی بر بزرگی جندی آمد پس از آن معلوم میشود که از خوردن گوشت حیوان دیوانه احتراز باید
مباد اثر دیوانگی بخورنده رسد و اگر کسی سرگین سخت در نان دیده بجا است که از آن نان کشیده افکند و نان را بخورد که
پاکست مباح و اگر سرگین در نان شکسته شده تا نیز همین حکمست اگر ذائقه نان تغیر نگرفته باشد و اگر متغیر شده پس آن نان پلید
و حرام است و خرء موش را نیز همین حکمست این هم مذکور در فاکهة از ابن امیر حاج شرح منیه آورده و قدری از تحفة الفقهاء و خزانة المفتین
نقل نموده و حیوان دریا هم پاک اند اگرچه بموت خود مرده باشند بدون ذبح شرعی مگر که گوشت آنها حرام است چنانچه علامه حلبی در شرح منیه
از قنیه آورده پس اگرچه حیوان دریائی که آنرا در زبان سندهی برون و بلٹ گویند بدیگر حیوان خورانیده شود جائز است
و اگر سر آن بجامه رسد تا هم پلید نشود و هرچه در درون شکنبه و احشاء حیوان بحری باشد آن هم پاک است چنانچه در مختصر طحطاوی آورده
اما همچنان خوردن بحری حرام است در مذهب امام اعظم مگر خوردن ماهی حلال است اما جنس ماهی را بسیار اقسام است که در کدام جنس حیوان این چنین
اقسام نیامده پس همه اقسام ماهی حلال است اگرچه تمام خورد باشد یا تمام کلان و عالم بحر که در آن پیدا هستند از عالم بر تمام بسیار است
و بعضی کلان ماهی بر همین اندازه میشود که حکایت میکنند که کشتی را یک ماهی پیش آمده و از آن سبب کشتی مدت چهار ماه ایستاده که هنوز
طول آن ماهی تمام نشده و بعد از تمامیت چهار ماه دم سینه آن ماهی بظهور آمده و قسم دیگر که عنبر نام دارد گوشت آن حضرت خورده صلی الله و سلم
که از گوشت آن ماهی صحابه کرام یک ماه کامل میخوردند و عدد آن صحابه کرام سه صد بود و بدون گوشت آن ماهی قوتی و
خوراکی نداشتند و چهار ده آدم در خانه چشم آن ماهی کنده می نشستند و یک خم کلان از زیر چشم یک آن بر کرده گرفتند
و یک استخوان آن پهلوی قائم کردند بر زمین چنانکه هر دو طرف استخوان بر زمین نهادند و میان آن که کج بوده بالا گردید و در زیر آن

شته دراز قامت بکذارایند که از آنجا آسان بکذشته قسمی دیگر است که نام او حوت الحیض معروف است و ناطوس نام هم میگویند کشتیها را آ
میکند پس اگر چه بر چون حیض نیست او می انداز زینهار زنی حالفس در کشتی موجود باشند پس از آن گریخته میرود و بنیزار میشود
قسمی دیگر که نام آن مار ماهی است که از مار ماهی زائیده میشود و صورت آن مثل مار است و قسمی دیگر که حسن ترس نام دارد صورت آن مثل مار ماهی
است اما ملس و دراز و سیاه میشود که قوم سودان را انیخورند و قسمی دیگر علاما نام دارد که از ثانی ظاهر است و صوا و رسیدن
بملک هندوستان که اهل کشتی بدیدن آن بشارت یابند بر رسیدن ملک هند و انرا مارزه نیز نامند که از نشانیهای
رسیدن بملک هندوستان صورت آن نیز دراز مثل صورت مار است برنگ و دودی در رفتن و قسمی دیگر است دریا بان نام
او جراد البحر او را بزبان بربری کویند و در سندهی کالنگت کویند و در فارسی ملخ آب و در هندی جهینگا نام دارد و قسمی است تمام خورد
که اول و آخر معلوم نشود و این همه اقسام ماهی و دیگر اقسام سوای آن نیز حلال اند مگر ترکاوی در خوردن کالنگت کراهت
است و حکم ماهی خورده نیز همین طور است لیکن در جواز آن شک نباشد بر قول مفتی به و خاصیت ماهی که رئیس ابو علی سینا بیان کرده
آنست که خوردن آن کثرت و آب منی تقویه دهد و اگر بعسل خورد نظر چشم را روشن کند و دیگران گفته که در این صورت قوه جماع زیاده
کند و بلنیاس گفته که اگر دیوانه ماهی تازه را بوید عقل او بحال نشود و نی شناختن آنست که انرا کلو و زبان نباشد
او از درشتی هم در ماهی نشود و در اب طحال نشود و در شش زهره و نیز در مرغ ملخ نباشد این همه مذکور در فاکهه دو جای ذکر
یافته اما در منیات فاکهه مصنف چنین مذکور آورده که اگر همین اوصاف ماهی در کدام ماهی موجود نشوند و در عرف
انرا ماهی کویند آن ماهی بالاتفاق حلال است مگر فقط او را در عرف ماهی کویند و اوصاف ماهی ندارد یا باوصاف ماهی متصف
باشد و در عرف او را ماهی نکویند پس درین اختلاف است اما بر قول مرجح حلال است نام سنگ پاکی و حلال در جمیع احوال اکراه عنوان

مذبوح

مذبوح باشد یا غیر مذبوح برابر حلال است که این قول از در تبیین و در منتقی و عصام و چلپی ترجیح داده و زباد نیز پاک است که بر بزرگ معلوم نشود
و عنبر و سکین حیوان بحری است و زعفران و درس و ترس هر قسم خوشبوئی از جمله ماهی پیدا میشوند هر چه از آب جنگ
اند چنانچه در قاموس و در منتقی و شرح منیه مذکور است و بیشاب و بول موش در حق آب پلید است برابر است که آب در
چاه باشد یا در آوند دیگر چنانچه در مروج از اشباه او را ترجیح داده و نیز در نخبه از بحر لیکن برای جامه و طعام عفو است از
ضرورت و از کربه همان کربه مراد است که ساعت حمیت طلب بیشاب کردن دارد و الا بیشاب سایر کربها پلید است در حق هر چیز چنانچه
در مروج از شرح منیه آورده و بول موش نیز پلید است لیکن عفو است در جامه و طعام مگر از سبب تنوع آن ذائقه طعام متغیر
گردد پس پلید باشد و بیشاب خواه خر باشد یا هر کدام چیز را پلید بکند چنانچه در بحر الرائق از قاضیخان آورده و اگر بچه از شکم مادر زائیده در
آب افتاده آن آب پلید نگردد چنانچه در شرح منیه و خزانة الروایات آورده و اگر پلیدی چرکین مثل روغن و زیت بکدام جامه یا چیز
دیگر رسیده و در آن وقت کم از مقدار درم بوده بعده زیاده شد پس در صورت اول نماز جائز است بدون اختلاف و در صورت ثانی
نماز جائز نشود بر قول مرجح چنانچه عالمگیری از منیة المصلی و سراج وهاج نقل کرده و اگر روغن یا زیت پلید شود پس افروختن آن
در مسجد جائز نباشد و برای امور دیگر افروختن جائز است چنانچه برای خواندن یا برای تدهین بدن یا پای پوش نیز جائز است
مگر خوردن آن حرام است لیکن بدن و پای پوش را بعد از آن بشوید که پاک شوند و اگر غزل پلید را قبل از پاک کردن بافیده پس در آن جامه
صاحب مطلب الواقعات نماز جائز کرده لیکن استاد معظم انرا نقض نموده و مخدوم نیز اوارد و موسوم بود
هر چه اثبار که مطهرات در کتب معلوم اند در آن بافیدن را از مطهرات شمرده اند پس قول مطلوب ضعیف موجب اعتبار نشده لیکن جامه
نو بافته را شستن برای نماز بدعت تمام است که از سبب شک پلیدی آوندها رسیده بافان که اکثر آنها بدون پوشش میکنند احتیاط

دریا[بی] میکنند و سبب این ترسک بلیدی یا پاکی ریسمان که اصل یا لیقین است از ایل نمیشوند لهذا اگر پاس نو بافته پلید شود بمجرد ترسک ونشر اگرچه
بافته مجوسیان یا کافران باشند چنانچه شیخ ابن حجر در شرح شمائل نبوی آورده ونیز ملا حسین لاهوری در شمائل آورده
که شستن کرباس نو بافته پیش از پوشیدن بدعت مذمومست یعنی از سبب شک بلیدی والا نه باکی ومنع نباشد ودر
شرح طریقه محمدیه این کار را مطلق مکروه گفته پس چون کراهت تحریمی شده از آن احتراز کردن لازم نیست بلکه بدون
شستن پوشیده شود ودر جامهای کفار حربی خواه ذمی نماز خواندن جائز است بدون کراهت بر قول مختار مگر در
پائی جامه ایشان نماز خواندن کراهت تحریمی است چنانچه در تحفة الاخیار ومختار الفتاوی آورده وبلیدی حقیقی که ظاهر است
باب مطلق ومقید زایل میشود و بهر چیزی که مایع باشد وبلیدی را بر کند زایل میگردد وآن چیز مایع بجائی باشد که بشیلیدن
از جامه بیرون آید واز آن چیزی در آن جامه باقی نماند یعنی بعد از خشک شدن آن جامه اثر آن مایع در جامه باقی نماند
چنانچه سرکه وآب کلیهای ومیوجات یا آب خربوزه وبادرنگ تا تربوزه وترکاری دیگر یا کدام سبزه مثل اسفناج که
پاک از آن نیز بلیدی محو وزایل میشود چنانکه انگشت خواه پستان پلید را سه بار لیسیده شود وبهر بار لیسیده تف را از
دهان بیرون کشید یا طفل باشد که نو وبرد پس پاک میشوند نزد العسل وشیر وشیره وچیز چرکین چنانچه روغن وزیت وبیار
آب نیز چیزها دیگر اند که بانها بلیدی زایل میشود چنانچه مالیدن وتراشیدن وخشک کردن وجوشانیدن
ومبدل شدن ذات شیئی وسوختن وانواع دیگر که در این باب بتفریق ذکر کرده شود ودم مردم نیز بعضی وسواس
فرق وآنچه ترتیب پاکی باشیاء مذکور است در هر دو قسم مردم یکسان است مگر که آب پاکی کرده شود در میان آن فرق بسیار است
بسیار است اول توضیح است که بانی بلیدی غیر تندار باشد واگر تندار باشد پس دهان سالم ودو سوم است برابر کنند اول

از اقسام طهارت در آب باید شستید بعد از آن طهارت دیگر مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی واگر بلیدی تندار بتن یا جامه یا
آوندی چسپیده باشد یا بدیگر چیزی رسیده پس شستن اثر آن زایل نماید در اینجا برابر است که اگر آن چیز نو شسته پلیدی باشد
یا نه وبرابر است که آن چیز در زمین بسته باشد یا نه وبرابر است که در آوند شوید یا در آب جاری یا استاده لیکن کردر حکم
جاری است پس قول اصح پاک شود اگرچه شستن یکبار مگر آن چیز بود که شستن چند بار اثر هم زایل نشود چنانچه خون
وحیض که اثر آن نرود پس شرط نیست که آب گرم یا کدام چیز دیگر شوید حکم پاکی برود جاری اگرچه اثر آن نرود
که بموجب سعولیت است بر عالم ولیکن لذة وذائقه بلیدی زایل کردن مشروط است چنانچه در طحطاوی از اعلام قهستانی
مذکور است واگر جامه برنگ بلیدی رنگین نماید سه بار باید شست که پاک گردد وافضل طریق آنست که چنان شوید
که آب سفید از او بر آید اینهمه مذکور از در وبحر وفواکه الفتح آورده شد واگر بلیدی غیر تندار بجامه یا کدام چیز دیگر رسیده که
شیلیدن آن چیز ممکن بود پس آن را سه بار شوید وبهر باری آن را شیلیدن کند بهمه قوه خود اگر آن چیز لیاقت قوة
شیلیدن دارد والا بموجب توانائی آن چیز بزور آن مقدار شیلیدن کند که زیان نشود واین قول اظهر تمام است
چنانچه در در مختار ومراقی الفلاح از بحر الرائق آورده واگر آن چیز را توانائی بزور شیلیدن است والمقدار زور نداده عمداً اگر از
همه آب بیرون آید پس پاک نشده اگر معلوم شود که بزور از آن زیاده قطرات آب از آن چکیده شود واگر صاحب جامه
بهمه قوه خود شیلیده کند حال آنکه دیگری از آن قوی تر از آن القوه شیلیده کند قطرات آب از آن بر آید پس آن جامه در حق صاحب خود پاک است
ودر دیگران پلید باشند چنانچه در در مختار وشرح منیه وبحر مذکور است وقوة عام یعنی قوة که شیلیده میکنند در اینجا
معتبر است چنانچه در بحر وکشف الرموز آورده ومراد از عام صاحب جامه باشد چنانچه در تحریر میان محمد منیر است اما طریقه شیلیدن

در آن اختلاف است علماء بعضی گفتند که پیچیده شیلیده کنند و بعضی فرمودند که به پیچیدن شیلیدن نماید و قول اخیر را در زبدة الفقه و شرح المصلی
اعتبار کرده لیکن از ابی مخدوم محمد و بیان عبد الرسول رد نموده و نقل آن از نخبه و جامع الرموز و نیز از کشف حموی کردند
و آنجه‌ای که شیلیدن آن ممکن نبود از آن سه بار شسته شود و هر بار خشک نماید چنانچه قطره آب از او نچکد بر قول صحیح ولیکن
بشرط که آنچه نوشیده پلیدی باشد و الا از سه بار بپای شستن بدون میانگی خشک کردن پاک می‌شود و اگر مانند
بایا ارکوش یا چرم را پلیدی غیر تند ار رسد آن را هم سه بار شوید و هر بار از چکیدن قطرات خشک نماید چنانچه طحطاوی این قول
از مختار گفته و از تحفه نقل آورده و او از قهستانی بیان کرده و اگر کدام چیز در زمین بند باشد و پلید گردد پس اگر آن
بی خشک کردن به پای شستن کافی است و اگر آنچه نوشیده نباشد چنانچه سنگ‌های کهنه و املس که در فرش بند باشد یا
خشت‌های پخته که در زمین بسته باشد چنانچه مخدوم محمد هاشم بروایت بحر و محیط و شرح منیه نقض نموده و اگر آنچه نوشیده شد
پلید باشد پس هر بار چکیدن قطرات خشک نماید و نیز این طور حکم آونده باشد که نوشنده آب بود چنانچه آونده نو از
سفال باشد یا از هیزم چوب و اگر نوشنده آب نباشد پس شستن آن بپای کافی است اگر بی خشک کردن سه بار نشوید چنانچه جام
رویین و صحناک چینی و مس و حجم کهنه و چیزهای مالیدن و کلم طیب خواندن در پاک کردن چیزی مشروط نباشد و هر بار
را جدا شستن و آونده را چیزهای تراشیدن لازم نیست مگر که در آونده پلید کدام چیز چسپیده باشد چنانچه دلیه و ملیده و
دوغ و شیر و امثال آن چنانچه مالیدن حشیشهای زائل نشود پس مالیدن آن مشروط باشد و لیکن خم خواه نو بود یا کدام آونده دیگر چون
پلید نشود دیگر آب در آن ریخته لبالب نماید چنانچه از آن آونده بیرون آید پاک گردد برابر است که همان آونده در بند بود یا جدا باشد لیکن
این حکم وقت باشد که در آن قدری آب مانده بود خشک نشده باشد در آنوقت لبالب کردن و ریختن آن معتبر است و اگر آونده نو است

بپلید

پلیدی خالی بود یا قبل از انداختن آب دیگر برای پاک کردن آب در آن ماند خشک شده باشد پس بریختن آب دیگر پاک نشود اگر جدا از
زمین باشد و اگر در زمین بند بود و آب آن خشک شده اگر اثری پلیدی در آن باقی نبود به سه بار شستن پاک می‌شود برابر که آن آونده نو شده
پلیدی بود یا نه و آونده‌ای که جدا از زمین باشد به شستن پاک می‌کرد چنانچه بالا مذکور شده و این همه بیان مفصل وار در فصل جاه
تحقیق یافته و اگر با مثال روغن پلید چرم را مالش نموده چرکین آن را هم چرم نوشیده باشد در آن در روغن پلید افکند یا کدام زن
نجاست پلید در آن رنگین کرده پس سه بار شستن بالیقین پاک می‌شوند اگرچه اثر روغن خواه رنگ باقی بود چنانچه ابراهیم حلبی در
شرح منیه آورده و اگر چه کهنه پیه مردار چسپیده باشد پس بدون زوال اثر آن پاک نشود چنانچه در در مختار مذکور است این احکام
پلیدی غیر تند ار که بیان شده در حق مردم وسواسی معتبر است و در حق مردم سالم سه بار شستن و شیلیدن و سه بار خشک از چکیدن
قطرات کردن مشروط نیست بلکه در حق آن غلبه پاکی معتبر است اگر غاسل را غلبه ظن مستعمل آن جامه و آونده و غیره معتبر است اگرچه بیک بار
غلبه ظن پاکی شده باشد کافی است چنانچه این قول معتمد است و در در مختار و بحر و نهر و شرح منیه آورده برابر است که اگر پاره
پوش یا موزه باشد یا پوست خواه کدام چیز در زمین بند باشد که پلیدی را نوشیده باشد یا از زمین جدا بود پس این همه اشیاء
بغالب ظن غاسل شوند بدون شرائط دیگر آنکه لیکن سه بار شستن و شیلیدن و خشک کردن از چکیدن قطرات
این همه معتبر بجای غلبه ظن و حصول آثار یقین برای مردم وسواسیان از این سبب در اکثر کتب این مذکور مطلق می‌آرند چنانچه
ابراهیم حلبی علام در شرح منیه آورده لیکن آنچه تمام صحیح قول معتمد بر در حق مردم سالم است در آن هیچ از آن شرائط اصلاً لازم
و واجب نیست لیکن این قول وقتی که در میان مردم موسوس و سالم مذکور شده وقتی باشد که آنچه پلید را در آونده نشسته نشود
و اگر در آنجای خواه در بسیار آب ایستاده نشوید خواه در آونده آب یا چیز دیگر مائع دیگر پلید بود و در آن آب یا چیز دیگر مائع پاک انداخته

شود بجهی که لبالب شده از کناره آونده ریخته میشود معلوم شود که آن القدری که بطریق سد در ریخته میشود از آونده میرود و میرود و حکم غساله را
ظن غالب شود که الحال پاک است پس پاک میشود بدون شستن پلیدن و خشک از قطرات کردن و تکرار غوطه دادن پس اگر جامه را یک غوطه داده شود در
بسیار آب پس آن جامه ابتداء پاک میشود اگر اثر پلیدی از آن برود این قول صحیح و مختار در نهر و بحر و نخبه مذکور است در این حکم در سالم
و موسوس برابر است اما مطهرات دیگر که سوای آب است باید دانست که موزه و پای پوش و پوست از پلیدی تنددار پاک میشود بمالیدن مضبوطا
که از سبب آن اثر پلیدی برود تنددار آن باشد که بعد خشکی بنظر آید اگرچه از سبب چیزی دیگر در نظر آید و در اصل تنددار نباشد چنانچه
جرم و بستا بخاک آمیخته از آن سبب بنظر می آید آن را هم پلیدی تنددار گفته شود بر قول مفتی به چنانچه در در مختار و شرح منیه
مذکور است برابر که آن پلیدی خشک باشد یا تر بر قول ثانی یعنی امام ابو یوسف این قول مختار نیز میباشد و بر وی فتوی است و اکثر مشایخ
این قول را اخذ کرده اند پس اصح شده و مفتی به چنانچه در شرح وقایه و نخبه و از کتب معتبره آورده مثل خلاصه و خانی و نهایه و غنایه و فتح القدیر
لیکن شرط در پای پوش و پوست که بر آن موی نباشند و هم رقیق نبود چنانچه از نهر و تحفه آورده و از قهستانی و حموی نقل کرده
و برابر است که او را بخاک مالند یا بناخن کنند یا بسنگ خواه بچوب چنانچه این تحقیقات در نخبه از کتب معتمده آورده و اگر پلیدی تنددار
نباشد پس بدون شستن پاک نشود و منی بعد خشک شدن بمالش مضبوطا پاک میشود بنوعیکه حقا پلیدی زایل شود و اثر آن
اگرچه باقی ماند پاک شده باشند یعنی اگر بسیار مالیدن اثر نرود پاکی نباشند اگرچه مذی پیش از منی آمده باشد این هم مذکور در نخبه و قدری از در
آورده شد و خبر از طحطاوی و برابر که اگر غلیظ باشد یا رقیق و از مرد باشد یا از زن یا کدام حیوان بتن رسید یا بجامه نو خواه کهنه و
برابر است که جای که تو بودی یا دو تو بر اصح قول الغرض اگرچه از هر دو تو بیرون نشود تا هم بمالیدن پاک میشود این هم مذکور از در
و در ایضاح و فیض کرکی آورده شد و از تبیین و جامع الرموز و نخبه و طحطاوی نیز منقول شده اما در طحطاوی این قول را متعهد گفته

و در در مختار ظاهر مذهب بیان نموده و دیگر هم پلیدی سوای آن اگر بتن یا بجامه رسید بدون شستن پاک نشود و اگر بول از بینی آب
استنجا نکرده بعد از آن منی بیرون آید پس درین اختلاف است نزد بعضی بمالیدن پاک میشود و نزد بعضی بدون شستن پاک نمیشود در بحر گفته
اطلاق ظاهر متون شاهد است بر زوال پلیدی بمالیدن آن را در نهر رد نموده لیکن این را در طحطاوی نقض کرده بدین وجه که
قول بحر اولی است از نهر و مفهوم آن از شرنبلالی آورده اگر حشفه از سر ذکر بیرون کشیده شده باشد یا از سر ذکر بیرون
کشیده نشده باشد لیکن منی که خارج شده بیرون ذکر کشیده نشده بود پس درین هر دو صورت بدون اختلاف بمالیدن پاک
میشود چنانچه در طحطاوی آمده و صاحب نخبه از فتح القدیر آورده و اگر شمشیر یا کدام چیز املس که در آن نقش کنده نباشد مثل آونده کاس
و مس و آهن و چینی و سفال و چوب و آئینه و ناخن و استخوان و شیشه و امثال آن که تمام املس باشند که نوشته پلیدی نباشند مثل
سفال جدید و یا کدام چیز در زمین بند باشند چنانچه خرس سنگ املس یا خشت املس آن اگر بچیزی مالند پاک شود برابر است که اگر
بآب فرو مالند یا بخاک یا امثال آن چنانچه اثر پلیدی زایل شود خشک باشد خواه تر تنددار باشد خواه غیر تنددار که حکم هر دو یکسان است
و این قول مفتی به است چنانچه در در مختار مذکور است اما این هم اشیاء البوخیتی نیز پاک میشوند و زمین بخشکی اگر اثر پلیدی از آن
برود یعنی رنگ و بوی و لذت آن زایل گردد چنانچه در در از سراج و جوهره و عینی آورده و لیکن مراد از خشکی زوال تری است
چنانچه در ملتقی و مجمع و هر دو در عینی آورده و ابن کمال و قهستانی و حموی نیز در شرح کنز و اشباه آورده و برابر است که از زمین
بآفتاب یا باد یا بآتش یا در سایه خشک شده اما این زمین در حق خواندن پاک شود و نه در حق تیمم در صورت خشکی
بآتش و در آن غیر جنس زمین مخلوط نبود پس تیمم نیز بر آن جایز میشود جواز نماز و اگر سنگ یا خشت پخته یا خام در زمین بند باشند
یا دروازه یا غیر آن اگر زمین بسته بود مثل دیوار خواه درخت کلاه یا میوه در درخت محکم باشند پس این هم اشیاء حکم زمین است

چنانچه مخدوم محمد هاشم در تحریر از بحر آورده شرح منیه برابر است که این اشیاء کوفته شده پلید باشند یا نه که املس و کثیر باشند لیکن اگر
ابن امیر حاج در شرح منیه اگر آورده که اگر سنگ شسته بر زمین املس و غیر کوفته شده پلیدی بود به شستن پاک نشود باید دانست و اگر چیزی که حکم شستن دارد
چنانچه مالیدن و غیر آن برای چیز املس و قدیم از آن خشک شدن اثر پلیدی نمیرود لهذا میگویند که اگر چه بدون شستن پاک نشود و
اگر یقین شود که بخشکی اثر پلیدی رفته پس از حکم زمین است بلا ریب چنانچه میان محمد متعلوی در تحریر آورده و اگر سنگ خواه کلوخ جدا بود بر زمین
افتاده باشد به خشکی پاک نشود حکم زمین ندارد اگر چه از آن اثر پلیدی برود دانسته است که اگر کوفته شده چنانچه در بحر و بستانی
و حموی و محیط و فتح القدیر و حلبی شرح وقایه اکثر معتبرات آورده و آنچه خلاف آن هر دو در یک آورده در آن متابعت
قاضیخان کرده که گفته که هر سنگی و کلوخی که کوفته شده پلیدی بود از احکام زمین است و مفروش و غیر مفروش را درین حکم برابر کرده
و در شرح منیه و تتارخانیه نیز از قاضیخان آورده و مثل آن بحر از قهستانی نیز نقل نموده لیکن این قول قاضیخان و قنیه قنیه
مقابل بر روایات شروح معتبر است در الشروح مقدمة علی ما فی الفتاوی والخانیة یعنی احکام شروح در عمل بیشتر آید
از عمل کردن بر آنچه در فتاوی مذکور بود اگر چه فتاوی قاضیخان بود و ابن امیر حاج در شرح منیه نیز قول قاضیخان را
شکسته و اگر خشت پلید شود بخلاجی پاک میشود اما بشرطی که پلیدی به نصف او نرسیده باشد و بخلاجی اثر پلیدی
آن زائل شود و الا نه پاک نگردد چنانچه در فوائد الاسلام آورده و نیز در طحطاوی از هندی فتاوی نقل نموده اگر خون نجس
در کلوخ رسیده پس به سوختن پاک میشود و تنور نیز با آتش پاک میشود و اگر او را کدام پلیدی رسیده بود و اگر رشحی
پلیدی بر تنور رسیده پس آنرا با آتش تفته کردند نان بختن در آن هر گاه جائز است و حکم تابه نیز همین طور است و اگر از گل پلید
اوانی ساخته پخته شود نیز پاک است از اینجا معلوم میشود که تابه کلی که او را البند هی دانکی گویند بر بسیار رفتن پاک میشود

لیکن

حو

لیکن مشروط است درین همه چیزها آنست که به سوختن آن آثار پلیدی زائل شود و اگر کارد خواه تبر را در آتش تاب داده آب پلید دادند
وقتی پاک شود که همین طور باره او را به آب پاک تکرار کنند اما این شرط پاکی کرده شده در حق سفال و کارد آن خاصه
برای نماز است نه برای امور دیگر پس اگر بعد آتش آن سفال و کارد را به آب شسته تا هم پاک میشود در حق چیزی که آب مثلا خرگوش
را بآن قطع نماید باید دانست آن سفال انداخته شود این همه مذکور از شرح منیه و در و بحر و طحطاوی آمده و اگر آب پلید در چاه خشک شده
باز آب نو پیدا شده بی شستن پاک است و اگر خمر را سرکه نموده یا از روغن پلید صابون ساخت بر قول مفتی به یا خر در نمک اختلاط یافته
محو شده یا خنزیر نمک گردد پس این همه اشیاء پاک و حلال شوند اگر اثری از آنها باقی نماند و اگر درخت یا سبزی در چاه خواه زمین
تبدیل یافته گل و خاک شدند پاک شوند بر قول مفتی به چنانچه در در مختار مذکور است و اگر کدام درخت کاهی یا سبزی در گرفتگی زمین
بروید یا کدام درخت میوه پس خوردن آن حلال است و اگر در آب پلید ماهی پیدا شده باشد هم پاک حلال باشد لکن از بالا او را شستن باید که پلیدی آن
زائل شود و سبزی و میوه نیز که پلیدی بالا بوده باشد آنرا باید شست که واجب است ازاله آن پلیدی بالا این همه از در و بحر و
شرح منیه مذکور اند و هر پوستین را که رنگ داده شود پاک میشود لیکن پوست حیوان مذبوح و غیر مذبوح و ماکول و غیر ماکول در حکم برابر است
مگر پوست خوک که پاک نشود و پوست آدم از سبب تعظیم حکم پاکی ندارد و موی مردم و استخوان او پاک است نه موی خوک و استخوان او و اگر کسی شده
را که فرو باید استعمال آن نابستن جائز است لیکن موی آدم و موی حیوان غیر مذبوح وقتی پاک باشند که جدا کرده شده افتاده باشند یا بریده
باشند و موی کنده پاک نباشند چنانچه در بحر الرائق مذکور است و پوست مار خورد و موش هرگز پاک نشود اما پیرهن مار پاک
است چنانچه در در مختار است و دباغت حقیقی و حکمی یکسان است حقیقی آن است که به دارو مثل نمک و خاکستر و پوست برگ گناز
و نمک دادن شود و حکمی آنست که خشک شود در آفتاب و باد و نمائیش مثل آنکه اگر در آن نماز خوانده یا آب ازو برزند درو پاک است چنانچه در

مختار و دیگر معتبرات آورده و اگر در دباغت حقیقی کدام دارو اصلا پلید نشود پس بدون شستن پاک شود چنانچه در عصام شرح وقایه مذکور است
و آن پوستی که بدباغت پاک شود بذبح هم پاک میگردد اما بشرطی که ذبح شرعی کرده شود بر قول مرجح چنانچه در نخبه از ابرار
و تبیین و کافی نقل نموده و در خلاصه و خانی این قول را المختار گفته و در بحر الرائق این قول را المحققین آورده و در تنویر قول اکثر
گفته و در در مختار معتبر است از تصحیح مختلفین و آنچه در فیض فتوی بپاک شدن گوشت داده از اصحاب در مختار و نخبه رد کرده
کرده و استخوان و ناخن هر حیوان پاک اند سوای خوک و اگر پوست مذبوح را آب رسیده دران اختلاف است بعضی گویند که باز پلید
میشود و بعضی گفته که پلید نشود و لیکن قول اول را ترجیح داده این حکم نیز در حق دباغت حکمی باشد و اگر دباغت حقیقی باشد دران
عود پلیدی هرگز نشود بالاتفاق و دباغت حکمی نیز اگر بعد غسل بود دران هم عود پلیدی نشود باتفاق علماء چنانچه در نخبه از
مختارات و نوازل آورده مثلا اگر پوست مذبوح تازه پلید شده پس آنرا غسل داده شود یا دباغت و اگر پوست غیر مذبوح بدون دباغت پاک
نشود چنانچه مخدوم محمد هاشم در فرائض آورده و باید دانست که هر چیزی را بعد از پلیدی بحکم پاکی شود چنانچه در پوست و مالیدن در زمین
و مالیدن موزه و پوست و بپاک گشتن و خشکی زمین بزوال اثر پلیدی و آن چیزها که در حکم زمین اند چنانچه دروازه و درخت و گیاه ایستاده
و بسته در زمین و سنگ و خشت و موزه و خس و میوه محکم در درخت و صیقل کردن چیز املس چنانچه کارد و جام و مثل آن که مالیدن پاک
شوند یا بسبب کلاچی و امثال آن اگر این اشیاء را آب رسیده یا جدا از زمین شوند یا از درخت پس پلید نشوند بر قول معتمد
چنانچه در بحر و در زین و در فرائض از بحر الرائق آورده و آنچه در شرح منیه آورده که اصح قول عدم است مگر در نیز از فتح القدیر و بحر
نقض نموده و نیز در نتائج النظر که قول پاکی اولی است در هم الاشیاء و در طحطاوی نیز پاکی هم اشیاء را ترجیح داده و قاعده فقه
مقرر است الساقط لا یعود والزائل لا یعود بلا سبب جلی یدل این قاعده در اشباه آورده یعنی پلیدی که ساقط و زائل شده باز نیاید

بدون

بدون سبب نو و نیز این قاعده در اشباه آورده ولا یعود النجاسة بعد الحکم بزوالها یعنی پلیدی باز نیاید بعد از حکم کردن بر
زوال آن لهذا اگر انچنین گیاه را کسی بریده بستراند بر آن نماز گذارد بی شک جائز و صحیح گردد و اگر کدام میوه را که متصل درخت
است سگی یا گربه یا شغالی در دهان گرفت و لعاب آن بمیوه چسپیده و خشک گردید خوردن آن میوه جائز است و اگر شغال
خربوزه یا تربوزه را که متصل باصول بیخها میباشند در دهان گرفته و لعاب آن خشک گردید خوردن آن نیز جائز است
حاجت شستن ندارد و اگر دو سه بوته در چاه افتاده و باز بدلو و در آوردند افتاده آب او پلید نشود چنانچه در فصل
گذشته و از ینجا فائده دیگر معلوم میشود که اگر در بارش باران جا بجا چشمها خورد و کلان میشوند پس اگر در چشمها خورد وقت
بارش پلیدی موجود باشد پس آن پلید نباشد اگر اثر پلیدی ظاهر نباشد یعنی اگر پلیدی بعینه دران موجود باشد تا هم آب آن پلید نشود
که آب باران را حکم آب جاری است دران وجود پلیدی ضرر نکند تا زمانی که رنگ یا بوی یا لذت آن باثر پلید متغیر نشود از ینجا معلوم
شده که چون وقت بارش باران حکم پاکی چشمهای خورد شد با وجود پلیدی پس اگر بس شدن بارش از باعث خوردگی چشمه
باز پلیدی نیاید که اول اعتبار گردیده مگر که بعد از بس شدن بارش باران دران پلیدی بیفتد اگرچه اندک بود و در چشمه که کم از ده در ده
بود لعبد از بس شدن بارش باران در آن افتاده پلید گردد **فصل در استنجا** استنجا آنرا گویند که ازاله پلیدی کنند از مجار
خروج بول و غائط و جای استنجا را پاک کردن پیش از آب بسنگ یا کلوخ یا بخاک سنت مؤکده است مطلقا چنانچه در در مختار مذکور
است و در سنت آن پاکی مطلوب است نه عدد کلوخ و غیره پس اگر بیک بار یا دو بار یا سه بار یا چهار بار حصول پاکی شد سنت ادا شود
لیکن مستحب سه بار است اگرچه پاکی حاصل آید چنانچه در تحفة المبتدی از خلاصه و غرر الاحکام آورده یعنی اگر بیک بار پاکی و
صفائی حاصل شود تا هم سه بار نماید چنانچه علامه شرنبلالی در امداد الفتاح آورده و اگر به سه بار حصول پاکی نشود تا بطاق تمام کنند

چنانچه در پنج بار یا هفت بار لیکن کلوخ یا سنگ قبل از استعمال بر زمین زنند و از زمین زدن قدری شکستن مراد است چنانچه مبلغ
محمد متعلوی نوشته و بشکستن آنست که آن کلوخ در آن وقت از تبیح پس نماید چنانچه در کتاب عیون مذکور است و در مسئله
اختلاف است که سنگ یا کلوخ پاک می نماید یا موجب تخفیف پلیدی باشند قول اول را در تحفه ترجیح داده از بحر باب الانجاس
واستاد معظم قول تحفه را نشسته و گفته که در بحر قول اخیر را ترجیح داده و از تجبه نیز ترجیح قول اخیر منقول نموده و در اینجا مراد
از تخفیف پلیدی کم کنند و پلیدی سابق است نه تخفیفی که مقابل التغلیظ است لغز اگرچه در بسیاری تخفیف شده باشند با تم غلیظ
نه خفیف که مقابل غلیظ مشهور و معروف در کتب فقه است پس اگر چه کسی استنجا بسنگ یا کلوخ کرده در آب افتد همان آب
پلید شود بر قول مرجح چنانچه در میان گذشته لیکن وقتی که چیزی از پلیدی هنوز بر تن باقی مانده باشد یا بعد از استنجا
بکلوخ و با آب شستن بعد از استنجا بکلوخ سنت مطلق است بر قول مفتی به بر دیدست که درین زمان باشد یا در زمان صحابه کرام و
غائط خشک و تر را در استنجا و نیت آن حکم برابر یعنی فرض و واجب و سنت نشود در هیچ صورت چنانچه در در مختار و طحطاوی بحر و
مذکور است و آنچه در بعضی کتابهای مذکور است که اگر پلیدی زیاده از قدر درم باشد بیرون از مخرج یا بمع مخرج اما فتوی
بر قول اول است پس شستن آن فرض است و اگر قدر درم باشد واجب است و اگر کم بود سنت است یا مستحب این تعلق باستنجا ندارد بلکه حکم نجاست عبوره
است چرا که هر چه بیرون از مخرج است شستن آن از استنجا نگویند پس استنجا سنت مطلق است بدون تفاصیل دیگر و بر قول امام
اول شستن مخرج غائط بعده مخرج بول و بر قول صاحبین خلاف آن این قول را علامه غزنوی اختیار کرده و ابن نجیم نیز
این قول را اشبه گفته در شرح اکبر منیه و در عالمگیری نیز ترجیح داده والله اعلم بالصواب و کراهت استنجا باستخوان و سرگین و خشت
و غله و نمک و خشت پخته و پارچه و سفال و خاکستر و انگشت و گیاه و کاغذ و کلوخ دیوار غیر که شکسته باشد و این کراهت تحریمی است
مگر

مگر که بتعیین دانسته شود که این کلوخ بمالک مطلوب نباشد پس مگر و کراهیت و بچیزهائی پر منفعت استنجا نکنند و باید که سنگ و کلوخ یا
یا بمنت خاک نماید و اگر سوا آن بچیزهای پر منفعت دیگر نماید موجب تنگی رزق گردد چنانچه در جدید است اگر طحطاوی از قهستانی و او
ملتقط نقل کرده و بدون عذر استنجا بدست راست کراهت تنزیهی است بر قول جمهور اگرچه در بحر تحریم گفته و بوقت نوشیدن آب
نفس در آوند کردن کراهت است و مس ذکر بدست راست کردن نیز تنزیهی است چنانچه شیخ عبدالله سالم در شرح بخاری آورده لیکن در
کفایت شعبی گفته که هر مؤمن که درد دارد در دنیا دست خود بدست پیغمبر نداده باشد در روز آخرة خواهد داد از الله تعالی این و جب است
کرد دست راست بدگر در نزد دیگ نیز ذکر تعظیم این نذر کرده است محبوب مولی داده شود و این واجب اصطلاحی نیست بلکه برای
مبالغه است اگر این چنین در هوس حق آمده والله اعلم بالصواب باید که موافق بقول مرجح باشد که سعی تنزیه است و در حضور مردم
استنجا حرام است اگر جای پناه بناه نشود و پلیدی اندک از فرض بود و اگر قدر فرض بود پس مردم را گوید که نگاه بطرف دیگر
نمایند و آن صورتی که در آن قدر فرض بود یا جنب شده باشد پس این صورتها بیت و یک باشند از آنها در دو صورت غسل کند
و هم استنجا نماید اول مرد در حضور مردان دوم زن در حضور زنان چنانچه در در مختار این هر دو صورت را آورده و در تحفه
تحقیق آن کرده و در کردن بول و غائط در حضور مردمان منع است اگر جائی پناه بنام شود و اگر بهم انگشتان ... بتر
استنجا نماید سنت ادای شود لیکن افضل است که مرد انگشت میانه خود را از دیگر بالا کند و محل غائط بشوید باز بدان بنصر متصل
نماید باز خنصر باز سبابه را همراه کند و بهر چهار آن محل پاک نماید بنوعیکه وارد دل حاصل آید این قول اصح است مگر کسی و از
باشند باید که همین ترتیب سه بار نماید و زن را لائق آنست که اولا انگشت میانه و بنصر هر دو را همراه کرده بعد از آن متصل
ترتیب مردان که گذشت عمل کند و اگر در زمستان باب سرد استنجا نماید که باید که بسیار مبالغه و تاکید کند و اگر آب گرم کند

بتمل سائر ایام عمل نماید لیکن ثواب بسیار در آب سرد است چنانچه در طحطاوی این هم مذکور آورده و آنچه در کنز العباد از قوت
الاسلام آورده که در ایام زمستان با آب گرم استنجا کردن مستحب است مخالف لقول طحطاوی نبود که با آب گرم در زمستان
زود پاکی حاصل میشود و ازین سبب مستحب است و اگر با آب سرد تاکید تمام کند موجب اجر عظیم است چراکه در هر دو ثواب مس نفس خود را
محنت دهد دران اجر بسیار است چنانچه در حدیث ثابت است موافق این مسئله باشد و کراهت است که مستقبل یا مستدبر بقبله بول
یا غائط نماید و تحریمی است و برابر است که خود این طور کند یا کدام کودک را این طور عمل کناند و یا دراز کردن پا بطرف قبله
نیز همین حکم دارد لیکن کراهت تنزیهی است چنانچه در طحطاوی ذکر آمده اگر اندرون عمارت باشد تاهم این کارها کراهت است عمدا
کند خواه نسیانا و اگر بفراموشی نشسته و درین اثنا او را یاد آمده پس از طرف قبله گردیدن لازم است اگر ممکن است و
گناهان او قبل از گردیدن و برخواستن محو میشوند چنانچه در طبرانی در تهذیب الآثار آورده چنانچه در طرفة المبتدی مذکور است
و استنجا کردن مستقبل و مستدبر کراهت تحریمی است چنانچه در تحفه آورده و اگر آب بطرف قبله اندازد یا باد باشد پس کراهت نبود
چنانچه در در مختار است و بطرف بیت المقدس بول و غائط کردن ممنوع است چنانچه در موطا ذکر کرده و آثار الشیخ علی قاری
در شرح ترجیح داده از حدیث شریف که روایت کرد احمد از ابوداود و ابن ماجه از معقل اسدی و روبروی ماه و آفتاب
غائط و بول کردن مکروه است تحریمی چنانچه از کلام در مختار مفهوم میشود که این هر دو نشانی روشن است از خدا تعالی و
همراه این هر دو ملائکه اند از سبب تعظیم ایشان بدین کراهت کرده شود چنانچه در طرفة المبتدی مذکور است لیکن اولی است
که بوقت جریان پیشاب روی بطرف شمال نماید مطلقا چنانچه بطرف جنوب مستدبر شود که مقعد و مسکین بدان تصریح
کرده و آنچه مردم عوام میگویند که از باعث تعظیم ستاره قطب یا صاحب ملتان رو بشمال نکرده این قول مجهولان است

در رد قول آنها اجوبه بکار آن که سبب اختصار ترک کرده شد و ایستاده پیشاب کردن کراهت تنزیهی است اگر بلا عذر است چنانچه
علامه چلپی در شرح بخاری مذکور کرده و اگر عذر باشد کراهت نبود چنانچه در تنویر آورده بلکه در دستخوان ایشان از انواع است
چنانچه در طحطاوی و طرفة المبتدی و تیسیر الوصول شرح لب الاصول در بحث سنت آورده و اگر بایستاده بول کردن
رشحات بر بدن خواه جامه نرسد و بر هیچ کس ظاهر نشود پس مباح است اگر محل مروت نشود لیکن بشرط که عادت نکنند و الا از محل مروت
خواهد شد چنانچه ابن نجیم آورده در سایه کردن جمع صغائر و کبائر نموده و بر زمین سخت پیشاب کردن مکروه است بدون نرم
کردن زمین و روبروی باد و سوراخ جانور کراهت تنزیهی است و در آب هم کراهت است اگرچه جاری بود براصح قول الا در کمر
کنم در آب جاری کراهت تنزیهی است و در بسته تحریمی و بر کناره نهر یا چاه یا حوض یا چشمه یا زیر درخت میوه دار یا در
زراعت یا در سایه که در آن مردم آرام گیرند یا در پهلوی مسجد یا در مقام و مقابر یا در نماز جنازه پلید یا در راه مردمان یا در
پهلوی قافله یا گفتگو کردن بوقت بول این همه امور کراهت تحریمی اند چنانچه در طحطاوی آورده لیکن بر کناره نهر و زیر
درخت میوه دار و بر راه مردمان قضای حاجت کردن موجب لعنت است اگر حدیث در مفاتیح از البستان آورده و اگر بعد از پیشاب بتو شند
بول بکلوخ میچکانند در آنوقت گفتگو کراهت نبود بلکه عفو است و آنچه مینویسند که در خلا گفتگو کراهت است از آن همین مراد نباشد بلکه
از آن مراد جریان پیشاب است زیرا چکانیدن که وقت چکانیدن بوقت جریان موافقت ندارد لهذا کراهت نباشد چنانچه
مذکور است مقدم قهستانی در تحریر آورده و جواب سلام نیز واجب نشود بوقت چکانیدن بول بکلوخ مگر اولی بعد که تیمم یا وضو کرده جواب بگوید
اگر وقت یابد چنانچه شارحان مشکوة شریف و فقهای کرام آورده و اول بسم الله خوانده بعده در خلا داخل شدن
سنت است چنانچه در شرح منیه آورده بوقت دخول اول پای چپ داخل کند بعده پای راست و بوقت خروج عکس آن و بوقت بول

کردن سر را بپوشند و اعتماد و تکیه بر پای چپ نماید باید که اولا پای راست بر زمین زند که هوام و گزنده دور شوند و اگر نزدیک
بدیگر آدم نشیند بوقت پیشاب جائز بود چنانچه مخدوم جعفر ابیعم بندگی را در خزانة الروایات آورده و کلوخ و استنجا
را شروع کند از طرف قبل و برد او بسوی دبر و بار دویم بر خلاف آن و بار سیوم آن بمثل اول اما این ترتیب وقتی باشند
که خصیها مدلی باشند و اگر مدلی نباشند پس اولا شروع دبر بسوی قبل کنند برابر است که ایام زمستان باشند خواه
تابستان چنانچه در امداد الفتاح آورده و وزن را مطلقا باید که از پیش بطرف پس برد چنانچه شرنبلالی آورده و تف و بلغم و مخاط
در آنوقت نکشند و الا زائل بسیار دهان زدن شود و نسیان گردد چنانچه در کنز العباد از مسعودی و مفاتیح آورده و گفته که موی
نسیان حدیث بود و کراهت نظر کردن بچیزی که درون خارج میشود چنانچه در مجموعة الروایات آورده و شرح عینی گفته که نیز آنرا
مستور نماید و بهم حاجت بیشاب نخوانکنند چنانچه در مفاتیح الجنان آورده و در وقت خلا کدام فکر در باب آخره یا فقه یا علم هرگز نکند و الا
او فایده علمی فوت شود و هر دو پایها را باب سر داشتن بعد از قضای حاجت امنیت از مرض صداع و نقرس چنانچه در مفاتیح
آورده و صداع درد سر را گویند و نقرس درد انگشتان دست و پا را گویند و کراهت نوشیدن آب بعد از قضای حاجت با
سر دبر انداختن چنانچه مصنف در مفاتیح شرح شرعة الاسلام آورده و دعواتی که قبل از قضای حاجت و بعد از آن در باب
وضو گذشته و اگر در کدام تعویذ قران مجید مکتوب باشد یا اسم الله شریف بود اگر با این تعویذ بقضای حاجت رود حکم آن در
باب حیض و نفاس مذکور شد اینجا آداب خلاء تمام گردیده خلاء آن مکان را گویند که در آن بول و غائط کرده شود باب در
بیان نماز باید دانست که نماز فرض است بر ما یان و بر امت سابق نیز فرض بوده از حضرت آدم تا بروز قیامت فرض باشد
نماز از عبادت خانه نمیخواندند و جای دیگر روا نبوده و این امت را بر روی زمین جای که بخوانند روا باشد بسبب رعایت آنحضرت [illegible]

ذن

۶۹

ذن در هر روز و نماز جمعه بر کدام امت نبوده بلکه خدا تعالی این امت را باین نعمت مخصوص گردانیده و از زمان حضرت آدم
تا بعهد حضرت ادریس دو وقت فرض بوده نماز فجر و عشاء و بعد از آن تا بعهد حضرت ابراهیم سه وقت فرض بودند و بعد از آن تا بوقت
حضرت موسی سه فرض بودند و از آن تا بزمانه حضرت عیسی پنج وقت بودند و قرأت سورة قل هو الله در هر نماز مامور بود و همچنین
اوقات نیز انبیا بدا اینطور نخوانده بودند که نماز فجر اولا حضرت آدم خوانده بود وقتیکه بر زمین آمده و تاریکی شب دیده خوفناک شده
تا زمانی که روشنی صبح بنظر آمده پس برای شکرانه زوال تاریکی و ظهور روشنائی دو رکعت نماز ادا نموده و نماز پیشین حضرت ابراهیم
بسبب ان رب تو صدقت الرویا برای شکرانه ادا کرده و نماز عصر را حضرت یونس بوقت خروج از شکم ماهی بطریق شکرانه ادا
و نماز شام را حضرت عیسی ادا نموده وقتیکه بخطاب أأنت قلت مشرف گردیده و نماز عشا را حضرت موسی خوانده هنگامی که از مدین
بیرون آمده و بجانب بالواد المقدس طوی مشرف یاب شده انبیاء همین نمازها بطریق نفل خوانده و بر ما یان فرض و
مکتوب شده این همه مذکور از کتابهای معتبر منقول است چنانچه نافع المسلمین و کتاب الاعلام و چلپی و شرح وقایه اما خواندن نماز مکتوب فرض است
بر مسلم بالغ عاقل از زن بجنون و صغیر لکن صغیر اگر هفت ساله باشد پس واجب باشد بر وارثان او که او را امر خواندن نماز
و روزه کنند و امر ادای جمله فرائض نمایند و منع از کارهای منهیات کنند و وقتیکه ده ساله شود بر این امور او را بدست زد و کوب کنند یعنی
بسبب ترک نماز خواه روزه او را طپانچه زنند و بسبب منع از منهیات نیز او را ضرب کنند تا سالم الطبع شود و واجب است که جدائی نماید کودک
ده ساله هم خفتن با مادر و خواهر کلان و اگر صغیر باشد جدائی نموده شود و میان او و میان پدر مسن و برادر کلان که بهم خواب
نکنند و اگر دو زن یا دو مرد در یک جامه برهنه خسپند موجب حرمت است مگر برهنگی خود را هیچ یکی علاحده بپوشیده باهم خسپند و بالا از هر دو
یک چادر باشد پس در آن باکی نبود چنانچه شیخ علی قاری و شیخ عبد الحق در شرح مشکواة آورده و تقریح کرده و طحطاوی ذکر کرده

و جزئي در حصن الحصين آورده و در مختار نيز بيان نموده و بايد كه فرض و واجب و مستحب و مكروه نماز دانسته شود يازده فرض نماز داخلي باشند است
خواهد خارجي اول جسم پاك دوم جامه سوم جاي چهارم ستر عورت پنجم قبله روي شدن ششم وقت شناختن هفتم نيت كردن اين همه بيرون از نماز
اند هشتم تكبير تحريمه بيرون از نماز است بر قول معتبر مگر در نماز جنازه در فرائض داخلي محسوب است چنانچه در در مختار و فرائض ذكر يافته
هم قيام دهم قرائت يازدهم ركوع دوازدهم سجود سيزدهم قعده اخير چهاردهم ترتيب در اين همه اركان پانزدهم خروج از نماز اين
هر هفت اندرون نماز است ليكن ترتيب در دوست فرض و واجب و فرض آنست كه ميان فرض داخل نماز كه غير مكرر اند ترتيب كنند
يعني مكرر در يك ركعت نبود و آنچه مكرر در يك ركعت آيد پس ترتيب ميان آن واجب است امثال غير مكرر قيام و قرائت در ركوع و سجود است
و مثال مكرر چنانچه هر دو سجده پس بيان داده در حال التفصيل مسائل فروض داخلي و خارجي دانسته شود ذكر در بيان طهارت جامه و مكان
و بيان پاكي تن از نجاست حقيقي و حكمي گذشته و ذكر جاي و جامه بالا مذكور شده و قدري در بيان مي آيد پس اگر پليدي بر كناره جامه
كه در آن نماز ميخوانند رسيده ليكن آن كناره را دراز كرده و بر زمين افكنده پس نظر بايد كرد كه اگر بحركت مصلي آن كناره و در كت متحرك
نشود نماز جائز نباشد و الا نه جائز است چنانچه در شرح منيه اين قول را ترجيح داده بلفظ صحيح و اگر بر سر مصلي خيمه يا سقف خانه و حال آنكه
خيمه و سقف پليد باشد پس نظر بايد كرد كه اگر بسر رسيده قدري از آن بالا شود يا زير آيد كه بر سر شود پس نماز روا نباشد زيرا كه حامل
نجاست در اين صورت ميشود و الا نماز جائز است و گلچه مساس پاكي نباشد چنانچه ميان محمد هاشم تتوي تحقيقات آن در تحرير نمايد كه معتبر
آورده و اگر شيشه يا مهتاب بعض مصلي همراه باشد نماز روا نبود و اگر دهان آن بسته دارند برداشته نماز خواند جائز است كه در صورت اول
حامل نجاست و در صورت ثاني ني زيرا كه پليدي در محل خود مانع جواز نيست و اگر تنباكو را در دامن بسته نماز خواند جائز شود و اگر
تنباكو بسته نماز خواند كراهت تحريمي است كه مخدوم محمد هاشم در تحرير آورده تنبيه بايد دانست كه تحرير زده كه در بياض هاشمي كه نماز با كره

تنبخ

تنبخ جائز نيست زيرا كه خشك و تري پليد است و با تماكو كراهت تحريمي است زيرا كه بدبوي است و با بدبوي نماز كذاردن كراهت است اين معني
نباشد كه مخدوم تماكو بعلت بدبوي در نماز مكروه فرموده نه بسبب حرمت و نجاست از اينجا معلوم شد كه بدبوي از حرمت و نجاست نيست
نباشد مگر هر چيزي كه بدبوي باشد در نماز موجب كراهت شد بود زيرا كه بناي نماز لطافت است و اين حكم مخصوص به تماكو نيست بلكه اشياء
ديگر مثل سير و پياز و كندنا و انگوزه درين حكم شريك اند و در نماز موجب كراهت اند با وجود آنكه پاك و حلال اند و بوي عبارت است
از آن هوا كه بملاقات چيزي متاثر شده بمشام دماغ ميرسد و اگر اجزاي چيزي بوسيله هواء متاثر شده بمشام ميرسد اگر
بو نگويند بلكه اگر سوخته باشند دود گويند و ناسوخته را غبار نامند و اجزاء تماكو بوسيله هواء بدماغ ميرسند نه مجرد هواء
كه بو گفته آيد مگر حدت و دق اجزاي آن را دماغ در مي يابد پس اگر غير معتاد است نفرت مي پذيرد و اگر معتاد است نفرت نميكرد
لهذا تماكو منحط درجه از آن اشياء است كه مجرد هواء آنها بدماغ نفرت ميرساند از اين سبب در ادني درجه كراهت تنزيهي حكم بايد نمود
كه علماي دو قول در تماكو آورده اند اول مباح است و ثاني كراهت تنزيهي است وجه اول اصالة اباحت است الاشياء الا ما حكم الشارع
بدو وجه الثاني آنچه مذكور شده على هذا اگر تماكو داخل در چيزي بود كه مانع تاثر اجزاء آن شد باشد چنانچه در پيچ و نحوه و همراه
مصلي باشد باكي نبود و العلم عند الله تعالى و مخدوم محمد قاسم تتوي فرمودند تماكو را في الجمله از مسكرات شمرده و استادنا مانند حنظل ممزوج
در مسهل ... فرموده پس مباح است مگر در حالت مذكوره و حكم آن معلوم شد فتدبر و اگر جامه را با جولاه براي پاك كردن بحوالة كافر نمايد و آن كافر
گويد كه پاك كردم پس بپاكي آن جامه حكم كرده آيد اگرچه قول كافر در مسائل ديانت اعتباري نيست و در مسائل معاملاتي معتبر است
اين مسئله اگرچه ديانت است ليكن بسبب اجوره معاملاتي شده اين بيان نيز در تحرير ذكر كرده مخدوم محمد هاشم آورده لهذا اگر كسي احوال
كدام كافر جامه را شسته بگويد كه پاك كردم قول او معتبر نشود و جامه پاك نشود و اگر بر مصلا يك طرف پليدي چسپيده و نماز بر طرف ديگر مي خواند

پس اگرچه مصلا کوتاه یا خورد است که بتحرک نمازی متحرک میشود تا هم نماز جائز است چنانچه در عالمگیری از خلاصه آورده که این قول مختار
علما است و اگر پلیدی قدر مانع نماز بجامه یا بدن چسپیده و آب نیز موجود است که با آن ازاله پلیدی کند لیکن اگر ازاله پلیدی بکند
وقت نماز بیرون رود پس در آن جامه نماز را خواند و در آن وقت شستن آن لازم نشود و آن نماز را قضا هم نکند چنانچه
مخدوم محمد هاشم در تیسیر آورده و در شرح کبیر نیز اینطور نوشته و در بحر و در مختار این را ترجیح داده و در طحطاوی گفته
که مراد از فوت وقت فوت وقت مستحب است و اگر برهنه جامه را نیابد تا هم چنین طور در حالت برهنگی نماز خواند و پاکی
مکان هر دو پای در نماز فرض است بالاتفاق و پاکی مکان سجده نیز فرض است بروایت اصح که از امام اعظم است و همین قول مروی از
صاحبین است و پاک شدن مکان هر دو دست و هر دو زانو و مقابل سینه و بغل در ظاهر روایت شرط نیست لیکن فقیه ابو اللیث اختیار
نموده که شرط است این است شرطا اگر مقابل سینه و بغل پلیدی بود نماز فاسد میشود که این قول صحیح است چنانچه در عینی آورده و ابن همام
و ابن نجیم نیز بیان کرده و در ایضاح نیز آورده که پاکی مکان هر دو زانو و هر دو دست شرط است بر قول صحیح یعنی اگر جای گذاشتن هر دو دست
و هر دو زانو بر زمین فرض نیست لیکن اگر بر جائی پلیدی داشته نماز جائز نمیشود چنانچه در شرح منیه آورده و علامه ابو السعود گفته
که هر کدام عضو که در داشتن آن در نماز واجب است شرط است که جائی آن عضو پاک باشد والا نماز جائز نشود چنانچه طحطاوی از علامه مذکور
نقل آورده در باب شروط نماز و علامه شامی نیز این قول را در کتاب در المختار ترجیح داده و نقل آن از بسیار کتب معتبره آورده
و داشتن هر دو دست و هر دو زانو بر زمین واجب است چنانچه ذکر آن در حلبه صحیح باید ان شاء الله و اگر جامه بر مکان پلید گسترانیده نماز
میخواند پس اگر جامه چنان است که ستر عورت با آن میشود و عورت از آن ظاهر نشود پس نماز جائز است و اگر بدن از آن جامه ظاهر شود
نماز جائز نگردد و مراد از ظهور بدن آن است که رنگ و صفت بدن از آن نظر می آید چنانچه در شرح منیه آورده و اگر پاپوش در مکان پلید یا انداخته

بر مکان پلید نماز میکند اگر در پس نماز درست نمیشود و اگر از پا خود کشیده بر پاپوش ایستاده نماز درست میشود و اگر پاپوش بالیقین پاک باشد

ذکر در بیان ستر عورة باید دانست که ستر عورت فرض است و آن مرد را از ناف تا بزانو پوشیدن فرض است یعنی از ناف داخل
عورت نیست و هر دو زانو داخل عورت اند و زنی آزاد است و بر وی ستر تمام بدن پوشیدن همه جسم بر وی فرض است الا روی و هر دو پای و هر دو
دست تا به بند دست داخل عورت نیستند در ظاهر روایت درون و بیرون عورت نباشند و هر دو ساعد عورت اند که در تحفه و نخبه و طحطاوی
این قول را ترجیح داده قول در مختار را النقض نموده اند و بیرون از نماز نیز همین حکم عورت است که بیان نموده چنانچه در شرح منیه آورده
و در در مختار گفته که زن جوان را از ظاهر کردن روی در میان مردان منع نموده شود از سبب خوف فتنه نه از سبب عورت و مثل آن آواز زن
عورت نیست الا موجب فتنه است در خلاصه گر آورده که از خواندن آواز نماید حرام است چنانچه سرود کنند در ترغیبات دی و غیره که موجب فتنه شود
مردان میگردد و رغبت را پیدا میکند چنانچه در نخبه از طرابلسی تحقیقات آورده نیز از امداد الفتاح ذکر کرده و پستان زن در حکم مردان است
و شکم آن عورت است و سر پستان و سینه تابع شکم است در برهنگی چنانچه در قنیه و امداد الفتاح آورده و در نخبه از قاضی عبد المنعم چنین آورده
و او از قاضی جار الله نقل کرده و هر دو پهلوی او نیز تابع شکم اند چنانچه در در مختار آورده و هر دو پهلو از بغل تا بانتهای
مدور باشند چنانچه در نخبه آورده لهذا هر دو گوش در عورت داخل نباشند و بوته تن هم عورت است چنانچه چلپی در تحفه از بحر الرائق آورده
پس اگر چهارم حصه از هر عضوی که داخل عورت است ظاهر شده بدان نماز درست نشود و اگر عورت متفرق باشند جمع باید نمود لیکن اگر
در یک عضو باشند پس چهارم حصه آن عضو معتبر است و اگر در بسیاری عضوهاست باهم او را جمع باید نمود و لحاظ نموده آید که اگر عورت بمقدار
چهارم از عضو خورد است چنانچه گوش زن و آلت مرد بود پس نماز درست نبود و اگر از آن کم باشد در حکم عضو است و اگر جامه
یک باشند و چهارم حصه از آن پاک بود با وجه آن برهنه شده نماز گذارد جائز نشود و اگر از چهارم حصه کمتر پاک بود پس مصلی در بیان

حیا اختیار است واگر همه جامه پلید باشد تا هم مصلی مختار است که در آن جامه نماز بگذارد یا برهنه شده بگذارد لیکن در این هر دو صورت مستحب است
که در جامه نماز گذارد چنانچه در تنویر الابصار آورده واگر برهنه بخواند تا هم اعاده آن نماز واجب نیست اگرچه در همان وقت بعد از
نماز قادر بر جامه پاک شده چنانچه در در مختار و بحر آورده و نیز مخدوم محمد هاشم در فوائد ذکر کرده واگر برهنه نماز خواند پس
باید که نشسته بخواند باشاره چنانچه در قعود نمازی نشیند که آن افضل است از آنکه ایستاده رکوع و سجود کند یا ایستاده اشارت
نماید چنانچه در در مختار آورده و مستحب است که نماز در پیراهن و ازار و دستار بخواند واگر در یک جامه همه تن را از سر تا پا پوشیده نماز خواند تا
هم کراهت نباشد مگر ترک اولویت چنانچه در بحر مخدوم محمد هاشم و در شرح منیه آورده واگر با پاپوش پوشیده نماز خواند دو چندان
ثواب حاصل گردد از برهنه پای نماز خواندن که در باب نشستن شرح منیه از فتاوی حجة آورده که در حدیث شریف
امر پوشیدن پاپوش و موزه در نماز آمده که مخالفت قوم یهود شود که در پاپوش و موزه نماز نمیگذارند و جائز نمیدارند مگر
این حدیث را شیخ علی قاری در شرح مشکوة آورده و روایت از ابوداود کرده واگر با وجود جامه های دیگر در پیراهن یا ازار نماز خواند
پس در محیط کراهت گفته اما این کراهت تحریمی نیست زیرا که سر برهنه میشود و بدین حالت نماز خواندن کراهت تحریمی که از متون
معلوم شود است برابر که سر برهنه از سبب گرمی شود یا بسبب سستی پس چنانچه طحطاوی آورده مگر برای تواضع سر برهنه نماید مستحب است
چنانچه در امداد الفتاح آورده و بدین قول روایت شرح منیه را نقض کرده که گفته سر برهنه شدن ترک اولی است واگر در نماز
داخل شده بعده کدام عضو برهنه گردید پس اگر فی الحال پوشیده قبل از اندازه سه تسبیح پس نماز جائز گردد اگر همه عضو
برهنه گردید واگر همان برهنگی قدر چهارم حصه باشد نماز فاسد شود واگر مقتدی از امام پیش شود اتفاقی فی الحال در
پس امام گردیده قبل از مقدار سه تسبیح آن را از خود جدا ساخته همان نماز صحیح شود مگر فرصت نکنند اندازه سه تسبیح در این هم احتمال

لیکن

لیکن رکنی را ادا کرد قبل از اندازه سه تسبیح پس همان نماز صحیح نشود چنانچه در شرح منیه آورده و این مقدار سه تسبیح که بالا مذکور شد
در شرح منیه آن را ترجیح داده بلفظ مختار این هم متوقف است بآنکه این کارها بدون فعل مصلی باشد واگر کدام از این کارها بفعل مصلی شود
پس نماز از آن ابتداء فاسد شود چنانچه در شرح منیه و فوائد الفضل آورده اگر تنها در جای تاریک نماز خواند یا در روشنائی نزد دهقانی در
هر دو حالت حکم پوشیدن عورت یکسان است چنانچه در بحر و در مختار است و پوشیدن عورت مطلق فرض است اگرچه بکلان یا برگ درخت
واگر میدانند که کلان یا برگ در نماز از اندام نیفتد پس در حالت برهنگی نماز جائز نشود چنانچه در در مختار رمز کرده اما اعضای عورت
بطرف زیرین پوشیدن لازم نباشد مگر بطرف بالا پوشیدن لازم است چنانچه در بحر الرائق آورده واگر در نماز خود را برهنه دید پاکی نباشد
و نماز فاسد نگردد این هم روایت تمام صحیح اند چنانچه در بحر و سایر کتب آورده مثلا در مجد و پیراهن بدون بستن میان نماز گذارد
واز گریبان عورت خود ببیند یا امکان دیدن باشد پس کراهت تحریمی است و فاسد نشود چنانچه در در مختار و طحطاوی است واگر برهنه
را جامه موجود باشد یکی از ابریشم و یکی از کرباس لیکن پلید لهذا که مانع نماز باشد پس در جامه ابریشمی نماز خواند نه در پلیدی چنانچه در خلاصه
و شرح منیه گفته در سراج وهاج آورده که اگر کودک تمام خورد است اعضائی او را حکم عورت نیست و حالانکه از او در نخبه چهار سال گفته
و نقل آن از امام سید علی حنفی آورده بعد از آن مجرد حلقه دبر و قبل را حکم عورت باشد لیکن همان عورت را نیز خفیف داشته
شود تا زمانی که بحد اشتهائی رسد و از حد اشتهائی تا بده سالگی دبر و قبل غلیظ گردد و گرد آن را نیز حکم عورت شود تا آنکه ده سال تمام
شود بعد از آن حکم عورت بالغ دارد چنانچه در تحفه و نخبه و طحطاوی آورده پس واجب است کودک را که برهنه نگذارند و
که بچه چهار سالگی رسد پس قبل و دبر او را پوشیده کنند در حال تفصیل اعضای عورت باید دانست که هر دو حصه یکی عضو علاحده است و قبل
و مرد را قبل آلت و فرج زن است و دبر نیز عضو علاحده و میان ناف و عانه نیز عضو علاحده همین مقدار از پشت یا پس پهلو برد

بهلو این هر یک عضو عورت است و عانه بقول یک عضو است در آن بموزانو یک عضو است بر قول صحیح و اگر هر دو پستان زن دراز باشند
پس آنها دو عضو اند علاحده و اگر دراز نباشند تابع سینه زن بگاشند چنانچه در شرح منیه آورده و موی دراز عضو علاحده است
و سر علاحده و هر دو گوش علاحده عضو اند بر قول اصح چنانچه در در و بحر و شرح منیه آورده **ذکر در بیان نیت نماز**
نیت کردن نماز بدون فاصله فرض است یعنی در میان نیت و تکبیر کاری و قوعی نیاید که مخالف نباشد چنانچه خوردن و گوشیدن و سخن
گفتن و امثال آن اما رفتن بطرف مسجد یا وضو کردن مخالف نباشند و مستحب است که بعد از نیت تکبیر فی الفور گوید که در میان نیت
و تکبیر کدام فرصت راه نیابد و اگر بعد از تکبیر نیت کند جائز نیست در ظاهر روایت و اگر بعد از گفتن الله و قبل گفتن اکبر نیت نماز
تا هم درست نشود و ترتیب نیت کردن بدینطور است که گوید نیت کردم نماز را برای خدا تعالی و آنچه در بحر گفته که لفظ نیت کردم
نگوید و آنرا در نهر نقض نموده این قدر که گفتیم کافی است برای نیت نماز در سنتهائی و نوافل گفتن لفظ برای خدا تعالی
و نگفتن آن در نوافل برابر است یعنی در درستی نوافل چنین گفتن شرط نیست بالاتفاق و در سنتها روایت است اول صحیح است نیز همین
طور است بر قول صحیح و این قول نیز معتمد تمامه مشایخ کردم نماز لعبه تکبیر گوید و اگر فرض باشد تعیین آن فرض زیاده نماید
و اگر وتر یا عید باشد تعیین آن کند و اگر نماز ظهر باشد تعیین آن ظهر کند و اگر برای کدام القتل بر او قضا فرض باشد چنانچه
نفل و شکسته باشد پس تعیین آن نماید و سجده تلاوت را هم تعیین کند و همچنین سجده شکر و لفظ برای خدا تعالی گفتن در نفل
فرض است چنانچه گوید و در پس این امام یا گوید شروع کردم در نماز امام که این هم بر اصح درست نشود چنانچه در بحر الرائق آورده
یعنی اگرچه تعیین فرض نماید و نگوید لفظ برای خدا تعالی را تا هم صحیح نشود مگر که گوید که نیت کردم نماز امام را پس آن نماز
صحیح نشود چنانچه در در مختار آورده و اگر در پس امام نیت نماز کرده و امام را نشناخته که مسافر است یا مقیم پس نماز صحیح نشود چنانچه و اگر

از نماز حال امام معلوم شده یا پرسیده از حال او تا هم نماز صحیح نگردد چنانچه در فتح القدیر و بحر آورده در حال تفسیر هر نماز
که تعیین کرده آید باید دانست مثلا اگر ظهر باشد و در دل بگوید که نیت کردم نماز ظهر را برای خدا تعالی همچنین عصر و مغرب و عشا
و فجر او و وتر و عید و نذر و قضا و نفل نیز همین طور گوید که نیت کردم نماز وتر یا عید یا قضا یا نفل را برای خدا تعالی
یا نیت کردم سجده تلاوت یا شکر یا نماز جمعه را برای خدا تعالی و آنچه در مفتاح از بحر آورده که اگر چنین نگوید در نماز جمعه که
ساقط میکنم فرض نماز ظهر را با داء جمعه پس نماز صحیح نشود و آنرا مخدوم تتاتی و مخدوم محمد هاشم در بحر رد کرده اند زیرا که چنین نیز
در بحر نیست بلکه سهو از صاحب مفتاح است و در کفایة المصلی نیز این قول نقض نموده و در ضیاء معنوی هم و اگر نماز جنازه باشد بگوید که نیت
کردم نماز جنازه برای خدا تعالی دعا برای این میت لعبه تکبیر بگوید و اگر تا نام لفظ میت نیز یاد بر گوید هر دو برابر است
و اگرچه آن میت مرد بود یا زن که این حکم بدون اختلاف است و در عوام مردم که مشهور است که تا نام لفظ بر گوید اگر مرد باشد
و زن گوید اگر زن است این را اعتباری نیست مگر شناختن میت شرط است که زن است یا مرد و اگر نشناخته باشد حکم آن که مرد است
یا زن پس آن نماز را باز گردانند اگر امام است و اگر مقتدی بود اعاده لازم نیست و اگر مقتدی را شناختن میت ممکن نبود
پس بداین ترتیب نیت نماید که نیت کردم نماز را بهمین امام بر هر کسی که میخواند بر امام نیت امامت شرط نیست بلکه افضل است
که نیت امامت نماید که ثواب جماعت او را حاصل گردد و الا مجرد ثواب تنهائی یابد بدون جماعت یابد و در این نیت امامت برابر است
که نماز مکتوبه باشد یا نماز جنازه و امثال آن و مقتدی را ثواب جماعت حاصل نشود اگر نیت اقتدا کرده اند و اگر نیت
اقتدا نکنند هرگز نماز صحیح نشود مگر در نماز عید نیت امامت و اقتدا شرط نباشند و مستحب این قول مختار علماء است لیکن
در نماز جنازه نیت اقتدا شرط است و آنچه در مفتاح از بحر آورده که شرط نیست آنرا در وافی نقض نموده که در بحر این مسئله بتمام نیست

پس معین نشده لیکن امام نیت وقتی کند که در پس آن کدام کس اقتدا نماید و اگر پیش از آن نیت کند تاهم معتبر است چنانچه در ظهیریه
آورده و بدین طور نیت نماید که نیت کردم نماز ظهر را برای خدا تعالی بهمه جماعت که درین وقت حاضر اند یا بیایند لعینه تکبیر بگوید
این همه مذکور از در مختار و منحه و طرفة المهتدی و بعض از طحطاوی و تحفه و بحر و نهر و بحر و شرح منیه آورده شد
و اگر امام نیت امامت زنان کند پس نماز زنان جائز است لیکن بشرط آنست که نیت امامت زنان وقت شروع نماز کند و اگر
وقت شروع نیت امامت زنان نکرده و بعد از آن کدام زن در پس آن اقتدا کرده اگر همان وقت نیت امام آن کرده نماز آن
زن صحیح نشود چنانچه در قنیه در باب تعلیق بالامامة صریح آورده و درین حکم نماز وقتیه و جمعه و عید برابر است بر قول جمهور مگر در نماز
جنازه اگر چه امام نیت امامت زنان نکند تاهم نماز زنان در پس او جائز میشود چنانچه در ذو الفص از بحر الحق آورده و اگر
نمازهای بسیار فوت شده باشند و از او قضا نماید پس لازم است که تعیین اولین نماز را نماید که بر ذمه اوست یا تعیین آخرین
نماز و الا نه قضا جائز نشود چنانچه از بحر الحق ظاهر آمده نماز وتر و درانجا برابر است بر قول مرجح چنانچه در تحفه و
و طحطاوی است تعیین نمازها در قلب کردن امر ضروری یعنی نمازها وقتیه خواه فوتی و آنچه سوای آنها مذکور شده در آن بحر
نیت قلب کافی است بر قول اجماع عالمان و دل بو حاضر کردن بوقت تکبیر تحریم فرض است و اگر کسی از حاضر کردن
قلب عاجز شود پس نیت زبانی او را کافی است چنانچه شیخ ابن همام در زاد الفقر آورده و در عالمگیری و زاهدی نیز
نقل نموده چنانچه در بیاض هاشمی مندرج است و اگر در نیت لفظ نماز ظهر گفته و لفظ فرض نه گفته تاهم درست باشد مگر که او را
وقت معلوم نبود که ظهر فرض ظهر را و عصر فرض عصر را نا منند دران وقت لفظ فرض گفتن لازم است و الا نه نماز جائز نشود
و آنچه در بعضی کتابهای آورده که بر نیت مقارنت وقت و ورود شرطست یعنی بگوید که ظهر امروز یا ظهر این وقت و در نیت اگر امروز [illegible] در ذو الفص

باحسن

باحسن طریق نقض نموده و نیت بزبان آهسته آهسته کردن مستحب است نزد اکثر علما و این قول مختار است
در بحر و از منیه آورده و صحیح گفته او را در مجتبی و در هدایه و کافی و تبیین گفته که انه احسن یعنی این قول بهتر است شیخ
ابن همام گفته بدعت حسنه یعنی در زمان شریف نبود و در حال که عالمان موجب مصلحت وقت مقرر کرده اند تمام
نیکو است و باآواز بلند نیت کردن درست نیست باتفاق علما چنانچه در فیض الباری آورده لهذا باآواز بلند در نماز
جنازه و عید نیت کردن درست نباشد باید که از چنین نیت احتراز کرده آید چنانچه محمد متعلوی در تحریر خود آورده
بعضی علما گویند که باآواز بلند نماز جائز میشود لیکن گنهگار میگردد و بعضی گویند که نماز جائز است گناه هم نیست لیکن
بهتر آنست که احتراز کند که از آداز اختلاف عالمان شود و باید که اولا نیت را بمردان آموخته لعینه نیت نماز نمایند که نماز
او از اختلاف دور شود صحیح و سالم گردد و باید دانست که هر چه بیان که در باب نیت مذکور شده همه فرض است اگر از جز آن کم
نماید نماز جائز نشود و دیگر انواع نیت که شامل افضلیت اند آنرا باید آموخت که نیت اوی کردم بسوی قبله شرط
نیت و همچنین عدد رکعات نیز شرط نباشد لیکن گفتن این هر دو افضل است چنانچه در ضیاء معنوی آورده و بیان
محمد متعلوی نیز تحقیقا در تحریر خود کرده قول را مفتاح را شکسته و در سنتها روایت و تراویح تعیین کردن احوط است یعنی
بگوید که نیت کردم سنت ظهر یا سنت مغرب را یا تراویح را چنانچه در در مختار آورده و در عالمگیری از ذخیره زیاده از آن ذکر
کرده که در نیت سنت لفظ متابعت گفتن نیز احوط است چنانچه در بیاض هاشمی آورده و در ضیاء معنوی گفته که در نیت
جمعه گفتن لفظ سنت جمعه افضل است لهذا امام افضلیت که در [illegible] نیت نمازهای فریضه است باید آموخت که در نماز فریضه
گوید که نیت کردم چهار رکعت نماز فرض را برای خدا تعالی بعده بگوید که روی کردم بسوی قبله لعینه تکبیر گوید و اگر سنتها را ادا

باشد نیت آنها نیز چنین طور کند که نیت کردم نماز ظهر را متابعت برای رسول خدا چهار رکعت برای خدا تعالی
و روی بسوی قبله کردم بعده تکبیر بگوید و اگر تراویح باشد بدین طور نیت نماید که نیت کردم سنت تراویح را
متابعت برای رسول خدا دو رکعت برای خدا تعالی روی کردم بسوی قبله بعده تکبیر بگوید و اگر سنت جمعه باشد
بگوید که نیت کردم سنت جمعه را متابعت برای رسول خدا چهار رکعت برای خدا تعالی کردم بسوی قبله پس تکبیر گوید
و لفظ قبل الجمعة و بعد الجمعة گفتن احتیاج نیست و نماز وتر را نیت کند و تر واجب قول صحیح یعنی اینطور نیت
کند اگرچه شرط نباشد لیکن افضل است و بعض که اینچنین نیت را منع می نمایند آن را در بحر الرائق نقض نموده و مخدوم
سیوستانی بحر الرائق ترجیح داده اندرین مسئله و اگر نماز وقتی را نیت کرده و بند آنست که وقت گذشته است پس
این نماز هم درست میشود بر قول مختار چنانچه در خزانة الروایات از غیاثی آورده و در اشباه از فتح القدیر آورده و اگر
مثلا در وقت ظهر در دل داشته که میخوانم ظهر و بر زبان او لفظ نماز عصر آمده آن نماز صحیح شده و اگر در ظهر دو رکعت نیت کرده
و چهار رکعت خوانده یا فجر را چهار رکعت نیت کرده و دو رکعت خوانده پس آن نماز صحیح شده و اگر نماز را خالص برای
خدا تعالی بوده در دل او ریا آمده پس آن نماز خالص برای خدا تعالی شده و اما حکم عبادت ریا در آن اختلاف
بسیار است و نیز حکم ترک واجب و ریا یک است اگر تحقیقات جمیع روایات کرده شود موجب اطالت گردد و لهذا برای اختصار
قول مرجح مذکور کرده آید که بدان موافقت بهمه روایات شود و شک و شبهه مندفع گردد پس قول اگر کدام عبادات
را بریا ادا کرده یا ترک واجب نموده آن عبادت صحیح شود و اینچنین عابد به ثواب عبادت شود و عقاب ریا نیز بدو
راجع گردد و همچنین حکم ترک واجب است چنانچه تحقیقات آن علامه یمنی در شرح بخاری آورده و اقسام ثواب بر دو طریق

اند یک قسم از آن ثواب ادا است و قسم دویم ثواب اخلاص در هر عبادت و لهذا عبادتی که بریا کرده آید خالی نباشد از یک قسم ثواب
چنانچه این تحقیقات را مخدوم محمد هاشم سیوستانی آورده در تحریر خود و نقل آن از علامه قل احمد کرده که در حاشیه شرح وقایه از شیخ
الهداد آورده پس در اینصورت بوجهی عذاب و بوجهی ثواب جمع میشود در عبادت ریا و اگر همه روایات تامل کرده آید از اینکه
جا موافقت پیدا میگردد و ماهیت ریا این است که بحضور مردمان نماز میخواند و بدون حضور آنها اصلا نمی خواند یا در
حضور مردمان با حسن وجه میخواند و در غیر آن سرسری میخواند پس از سبب خوف ریا نماز را هرگز نماز را نگذارد و ترک
نکند که بر ذمه او فرض است و نمازی که برای رضامندی حقداران یا خصوم میخوانند موجب تخفیف نباشند لیکن
بشرطی که تندرست و توانا باشند و مال دار بود و الا از امید نفع از آن نباشد اگر سعی او تبدیلی در ادای حقوق و
دیون است چنانچه تحقیقات آن در باب ششم و فصل پنجم آورده و آن نماز گذارده شود در شب بیست و هفتم رجب و شب
برات و در روز آخر جمعه ماه رمضان و در روز هر دو عیدین و روز حج چهار رکعت بخواند در اول بعد از فاتحه
سورة اخلاص ده بار و در دویم بعد از فاتحه سورة اخلاص ده بار و سورة کافرون سه بار و در سیوم بعد از فاتحه
اخلاص ده بار و سورة تکاثر یک بار و در چهارم بعد از فاتحه سورة اخلاص پانزده بار و آیة الکرسی یک بار
و ثواب آن بخصوم و صاحب حقوق و دیون بخشد که او را نفع شود چنانچه در فتوح الاوراد و غنیة الطالبین صاحب مفتاح
آورده و در آثار آمده که اگر ششم حصه در م غصب شده باشد پس ثواب هفت صد نماز های که صاحب بجماعت گذارده
باشد گرفته بخصوم و صاحب حقوق داده شود چنانچه در در مختار آورده و طحطاوی تحقیقات آن نموده و بحوث پران
بیشتر در غنیة الطالبین نموده که اگر مال بمالک باز دهد از سبب خوف خدا تعالی پس آن مقدار ششم حصه درم باشد از ششم

زآن نزد الله تعالی بهتر است از تسبیح مقبول و ابن مبارک فرموده که اگر مقدار یک فلوس باز بمالک دهد آن بهتر است از خیرات یک صد فلوس
لیکن حق کافر خواه مسلمان باشد برابر است چنانچه در شمایل محمدی از مواهب لدنی ذکر کرده که اگر کسی ثواب هفتاد نبی و
حاصل نماید لیکن حق آدمی بر ذمه انداز ششم حصه درم باقی بود تا در بهشت نیاید تا زمانی که از ذمه خود ادا نکند
درین عبادت کافر و مؤمن در حق برابر اند و فوق معلوم نشده اینهم مذکور درینابیع در باب ششم در فصل هفتم مذکور
است و اگر نیت دو نماز هر دو سنت نماید یا هر دو نفل یا یکی از آن سنت دویم نفل پس ثواب هر دو حاصل آید یعنی از
اینها ظاهر میخواند و در باطن نیت دیگری هم دارد چنانچه سنت ظهر خواه جمعه در ظاهر بخواند و در باطن نیت نماز تسبیح
کند یعنی چهار رکعت همین طور بخواند و ثواب هشت رکعت یابد بلکه اگر نیت چهار نفل نماید تا ثواب هر دو چهار
نفل یابد چنانچه نفل تحیة مسجد و وضو و ضحی و کسوف یعنی اگر این طور دو رکعت خواند ثواب چهار رکعت نماز یابد
چنانچه در در مختار و طحطاوی و اشباه مذکور است بنا بر علیه اگر کسی سنت ظهر نخوانده باشد پس بعد از نماز ظهر چهار رکعت
خوانده و نیت کرده که چهار رکعت بابت هر دو سنت میخوانم ثواب هر دو سنت یابد چنانچه بر این قول فتوی استاد معظم
رقیه الحرم جاری شده و میان محمد سنتعلوی نیز از والد خود این طور فهمیده و حافظ مسعود و حافظ عبد الباقی هم از
کتابهای معتبر چنین مفهوم و معلوم کرده لیکن علی الدوام این طور نیست بکنند مگر گاهی که از بابت کدام عذر
اول سنت نخوانده بعده چهار رکعت نیت هر دو سنت خوانده جائز گردد و اگر فرض و نفل بیک نیت
شروع کند فرض جائز گردد نه نفل و اگر نفل و نماز جنازه را بیک نیت شروع کند مجرد نفل شود

ذکر در بیان اوقات نماز بدانکه وقت نماز فجر از صبح صادق تا بر آمدن آفتاب است و مستحب است که در نصف آخر هر دو وقت نماز

گذارد

گذارد و مقدار هر وقت از ابتدای طلوع صبح صادق تا بر آمدن آفتاب دوازدهم حصه از شب است و آن از روی تخمینه
انداز دو گهری پائی بالا میشود و در میانه و در ایام خوف قدری کم میشود و در ایام دراز قدری زیاده و بالای شود
چنانچه مخدوم محمد هاشم در تحریر خود تحقیق فرموده و بیان مفتاح القفل نموده و اگر در نصف آخر هم تاخیر کند تا حرج
بسیار باید شاید که بوقت نماز گذارده که قرائت مسنون در آن ادا کرده و باز اگر وضو نماید تا هم بقرائت مسنون در
وقت خواهد رسید چنانچه پیر محمد در کتاب طرفة المهتدی آورده و در بحر و شرح منیه و در مختار نیز بدین طور آورده
و وقت پیشین از ابتدای زوال آفتاب تا رسیدن سایه بمقدار دو قد یعنی چنین طور قدر معتبر است سوای سایه اصلی
بر قول امام اعظم را و نیز بسیار عالمان بر این قول فتوی داده و نیز در صحیحین آمده و در بحر تصحیح قول امام کرده
و از محیط و بدائع نقل آورده و نیز از تصحیح قدوری و از شیخ صدر شریعت و شرح مجمع و غیاثی و بسیار کتب معتبر دیگر منقول
نموده و اما در در مختار قول صاحبین را ترجیح داده و از آن هم در تحفه نقل کرده و شناختن سایه اصلی بسیار مطلوب است برای
وقت پیشین چنانچه از آن معلوم میشود ابتداء و انتهای وقت پیشین باید دانست که چون هنوز آفتاب بر سر نیامده
باشد یک چوبی را راست را در زمین قائم نماید پس نظر باید کرد چون سایه آن چوب از نقصان پس نماید در اینجا بر انتهاء
سایه نشانی کند این وقت آنست که آفتاب بر سر راست آید نقصان سایه هم در اینوقت تمام میشود در این
زمان هر چه سایه نمایان است آنقدر در اعتبار سایه اصلی است باز وقتیکه سایه از قدر اصلی زیادتی کرد اول وقت
ابتدای وقت نماز پیشین است و انتهای اینوقت تا بانتهاء مقدار دو قد است سوای سایه اصلی
قدر سایه اصلی که گذشته در باقی مساحت و پیمایش دو قد نماید لیکن قدر آن چوب مقدار سایه

که از زمین بیرون بود پیمایش کند وآنچه داخل زمین بود محسوب ننماید وبعد از تمام دو قدر آنچه سوای آن باشد
که از زمین بیرون بود پیمایش کند وآنچه داخل زمین بود محسوب ننماید
اصلی وقت پیشین تمام میشود بالاتفاق واین ترتیب سوای شناختن وقت پیشین تمام است
اما بشرطی که آن زمین مستوی وهموار وبرابر بود واگر زیر وبالا باشد تفاوت سایه میشود چنانچه
تبیانی وحموی وشیخ ابو المکارم آورده ودر تبیین احسن گفته ودر خانی والایضاح وهو المختار نموده ودر
ظهیریه وتاتارخانیه وعینی شرح هدایه وهو الصحیح آورده ودر بحر ونهر ومبسوط سرخسی وهو الاصح گفته
چنانچه در سایر شرف الزلال مخدوم محمد هاشم منقول نموده ومستحب که تاخیر نماید پیشین در ایام تابستان تا آنکه
که در حدیث ابردوا بالظهر منصوص ومامور است یعنی سرد کنید نماز پیشین سوای قول امام اعظم
سرد کردن نماز پیشین خواندن آن بعد از یک قدر است وبر قول صاحبین در نصف
اخیر قدر اول حد سردی مامور ومعین است لیکن بسیاری از شارحان کبار قول امام را ترجیح داده وبدین
عبارات کتب های خود را مزین فرموده اند الاخبار وردت بابراد الظهر ولا یقع الابراد
بالمثل خصوصا ببلاد دهم یعنی احادیث شریف وارد شده بر سرد کردن وقت نماز پیشین ونزدیک
باید سردی بمقدار رسیدن سایه یک قد خاصه شهرهای اوشان واین عبارت در کتاب کافی و
وکفایه ونهایه ومبسوط سرخسی وعینی شرح بخاری درباب وقت الظهر عند الزوال آورده ودر
اسرار ومبسوط چنین طور از نهر وامداد الفتاح نقل نموده ودر تتارخانیه اورده و شامی نیز
چنین تحقیقات در تحریر آورده وعبارت ان الحر لا یفتر الا بعد المثل در کتب معتبر آورده اند

یعنی گرمی روز تابستان پست نگردد مگر بعد از شدن سایه مقدار یک قد لهذا این وقت مستحب برای نماز پیشین مقرر
شده ودر همه بلاد وشهرها سرد باشند خواه گرم وهمچنین روزها اگر سرد باشند خواه گرم درین حکم یکسان اند
چنانچه در در مختار وبحر ومنح الغفار این حکم را تصریح کرده ودر جایی که اجتماع جماعت در اول وقت دانسته نشود
در آخر وقت همانجا وقت مستحب گذاشته برای افضلیت جماعت در اول وقت نماز خواند چنانچه چلبی در تحفة
الاخبار از جوهره نیز آورده ومستحب است در ایام زمستان نماز پیشین در نصف اول از مثل اول بخواند وماه زمستان
که آفتاب در برج حوت در آید وماه گرمی که آفتاب در ماه میزان برسد این هر دو ماه ملحق بموسم زمستان است
چنانچه در امداد الفتاح صریح از جمیع الروایات آورده بیان بحر الفقه نموده ودر جامع الرموز نیز چنین طور معمول
تا ضحان آورده عصر وبعد از گذشتن وقت عصر رسد بر اختلاف سابق وانتها آن تا بجد غروب است و
در زمانی که آفتاب برنگ زردی مایل شود نماز عصر خواندن مکروه تحریمی میگردد وآنچه در کتب دیگر صریح آورده
که وقت کراهت آنست که هنگام نگاه کردن بسوی آفتاب که در چشم نگردد یعنی سبب نقصان نور در آفتاب در
دیدن دشوار نیاید این هر دو قول بیکدیگر موافقت دارند که هر دو قول بر یک وقت صادق می آیند که هیچ موافقت
هر دو قول مخدوم محمد هاشم در تحریر آورده بشرط از مایلی ومستحب است تاخیر نماز عصر تا زمانی که در وقت مکروه نشد
هم ایام زمستان خواه تابستان در این حکم برابراند مگر در روزی که از سبب سحاب آفتاب کم باشد که دیگر آن خواند
رسید واگر نماز عصر در وقت مستحب شروع نموده ودر میان نماز وقت مکروه آمده آن نماز مکروه نشود
چنانچه در در ر وبحر رائق آورده واگر قبل غروب آفتاب دو رکعت خوانده بعد از آن که در پی آن معطل

اقتدا نموده در وقت غروب آن اقتدا صحیح است و نماز جایز چنانچه در کتاب برجندی شرح مختصر وقایه آورده و همچنین حکم
در همه نمازها جایز است مگر در نماز فجر که بعض آن در وقت و بعض در غیر وقت جایز نمی‌شود و نماز جمعه و عید حکم نماز
فجر است یعنی اگر بعید آفتاب زوال گرفته یا در میان جمعه وقت پیشین رفته پس نماز درست نباشد چنانچه در بذل الفقی
و در بحر و سایر کتب هم آورده مغرب و وقت مغرب ابتداء آن از غروب آفتاب و انتهاء آن بغایب شدن شفق
و در بیان شفق اختلاف کرده اند بعض علما سرخی را و بعض سفیدی را شفق گویند اول قول صاحبین است و
فتوی نیز بر آن است و امام نیز رجوع بطرف قول صاحبین کرده اند لهذا مذهب بر این مقرر شده و قول
امام شافعی و مالک و احمد حنبل نیز همین است چنانچه در در مختار از شرح مجمع آورده و در شرح وقایه گفته که بر قول
مفتی به شفق سرخ است و در امداد الفتاح آورده که این قول اکثر صحابه است و حدیث شریف نیز
باین قول شاهد است و در این حکم هر چهار فصل برابر است زمستان و تابستان و ربیع و خریف چنانچه در در
آورده و مستحب است که نماز مغرب در اول وقت خواند و ابن همام حد آن را بیان کرده که بعد از غروب تاخیر قدر
رکعت نکنند و پیش از آن نماز مغرب خواند و اگر تاخیر مقدار دو رکعت کنند نماز مغرب کراهت نشود لیکن
کراهت تنزیهی چنانچه از طریقة المهتدی و شرح نیه اینقدر معلوم میشود و اگر تامل کنی در اکثر کتب معتبره اینقدر
معلوم خواهی کرد و از شرح کبیر هم مفهوم میشود که این قدر تاخیر کراهت است یعنی کراهت تنزیهی است که در آن
ترک مستحب میشود و این حکم تا زمانی است که اکثر ستاره در آسمان ظاهر نشوند یعنی لیکن بعد از ظهور همه ستاره‌ها اتفاق ستاره
علما بر کراهت تحریمی است اما بعد از آن کراهت تحریمی است اینجا کلام شرح کبیر تمام شد و حافظ مسعود نیز

براین

براین فتوی داده یعنی بعد از ظهور همه ستاره‌ها اتفاق علما بر کراهت تحریمی است مگر از سبب کدام عذر چنانچه سفر و حضور طعام
پس کراهت نخواهد شد چنانچه در منیة المصلی آورده و اگر در وقت تنزیهی برای کثرت جماعت بخواند
ترک مستحب نشود بلکه افضل است چنانچه صاحب معراج الدرایة در باب تیمم آورده عشاء
و وقت عشاء و وتر قبل از عشاء جایز نباشد لیکن وقتی که عمداً اینطور کند والا درست است چنانچه نماز عشاء
در یک جامه گذارده و در جامه دیگر وتر خوانده بعده خبر یافت که جامه که در آن وتر خوانده بود ناپاک بوده و جامه که در
آن فرض عشاء خوانده پلید بوده پس نماز عشاء را باز خواند و وتر صحیح شده چنانچه در شرح نیه آورده و اگر سنت‌های
رواتب خواه تراویح بطور مذکور خوانده آنها را بعد از نماز فرض بخواند مستحب و مستحب است
تاخیر نماز عشاء تا سیوم حصه شب و تمام افضل است که بعد سنت کبری یا شب تا نیمه کبری نماز عشاء
بخواند که در رساله فیئی الزوال بدلائل ذکر کرده شد لیکن بعد از نصف شب بدون عذر عشاء خواندن
کراهت است چنانچه عذر تراویح در ماه رمضان یا عذر غلبه خواب و اگر عادت خواب در وقت استحباب
نماید محسوب در عذرها نباشد بلکه خوف تهدید شدید است که در حدیث آمده لیکن وقتی که
خوف فوت وقت یا جماعت شود و از سبب خواب والا نه پس اگر گاه گاهی از سبب غلبه نوم
خواب نماید خوف تهدید نباشد چنانچه شیخ علی قاری در شرح مشکوة و شیخ عبد الحق در کتاب
ما ثبت بالسنة آورده و تهدید ترک جماعت وقتی شود که علی الدوام ترک جماعت نماید چنانچه مخدوم
عبد الرحیم گرهوری در تحریر خود از فتح القدیر و شرح کبیر نقل فرموده لیکن زنان را در اول وقت مستحب است نماز

خواندن باید در همه اوقات چنانچه در معراج الدرایة آورده در باب تیمم که مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة در بیان خود ذکر نموده بر آن
دلیل قوی آورده لهذا قول قنیه و بحر ضعیف شده که گفتند بعد فراغت جماعت مردان زنان را نماز خواندن جائز
است و در روز سحاب که آفتاب محجوب باشد نماز عصر و عشاء را تاخیر نکنند و سوای این هر دو سائر نماز بتاخیر
خواندن دیگر در بیان اوقات ممنوع باید دانست که نماز مطلق یعنی که در آن رکوع و سجود است و سجده تلاوت
و نماز جنازه بوقت طلوع و غروب و وقتی که بر تارک سر آید یعنی آفتاب برابر سر آید جمله نماز ممنوع است یعنی
جائز نشود هر نمازی که فرض باشد خواه واجب خواه ادا باشد خواه قضا یعنی اگر جنازه قبل از
وقت مکروه حاضر شده و تاخیر کرده نماز بوقت مکروه خوانده یا سجده تلاوت قبل از وقت مکروه خوانده
و در وقت مکروه سجده ادا کرده یا نماز قضا در وقت غیر مکروه شروع نموده و در میان نماز وقت مکروه آمده
پس جائز نشود اگرچه وقت مکروه بعد قدر قبل از سلام آمده چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة در
فرائض الاسلام آورده مگر نماز عصر آن روز جائز شود بکراهت لیکن افضل است از قضا کردن و اندرین باب عصر
اختلاف است که نماز خود کراهت میشود یا تاخیر کردن آن و بر قول مرجح نماز خود کراهت نشود چنانچه در تحفه
تحقیقات آن نموده و از طحطاوی و نخبه حنفی معلوم شده که نقل آن از شرح طحطاوی و حاوی و تحفه و
بدائع و ملتقی و مسلم آورده و سجده سهو نیز درین اوقات جائز نشود و آن سهو ساقط میشود و وجوب بر ذمه
مصلی باقی نمی ماند بلکه همین نماز باز خواندن نیز مستحب نباشد چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة در تحریر
خود آورده و نقل آن از دستخط مخدوم رحمه الله نموده که از اکابر علماء میباشد لیکن این حکم وقتی است که شروع نماز

در وقت

در وقت غیر مکروه نموده پس در میان نماز وقت مکروه رسیده یا شروع در وقت مکروه کرده و بوقت
سلام آفتاب غروب شده و اگر شروع در وقت کراهت کرده نماز را قبل از غروب تمام نموده سجده
سهو از ذمه او ساقط نشود باید که سجده سهو ادا نماید چنانچه در سراج المصلی و منحة الباری آورده و اگر نماز
نفل باشد پس کراهت تحریمی شود و قضا او واجب میگردد یعنی فرض باشد قضا کردن آن اگر آن نفل را
شکسته لیکن واجب است که در وقت آن نفل را شکسته با قضا نماید چنانچه در در مختار از ظاهر روایت آورده
و اگر آن نفل را خوانده تمام کرد قضای آن نفل از او ساقط گردیده و گنهگار شده مگر در روز جمعه اگر در وقت
بر آمدن آفتاب بر سر نفل خواند کراهت نباشد این قول صحیح و معتمد از امام ابویوسف رحمه الله تعالی
و فتوی نیز بر این قول است چنانچه در در مختار از اشباه آورده و از حلبی نیز بیان کرده که او از حاوی قدسی نقل
نموده و هر نمازی که بنذر واجب گردد خواندن آن درین اوقات کراهت تحریمی است مثلا نذر کرد که
در اوقات همان نماز در این اوقات درست نشود چنانچه مخدوم در فرائض الاسلام آورده و سجده شکر
در این اوقات دادن کراهت است چنانچه طحطاوی از قنیه آورده در مختار از نقض نموده و اگر جنازه
در این اوقات حاضر شود یا سجده تلاوت خوانده شود پس ادای هر دو در این اوقات مکروه نباشد
بلکه نماز جنازه افضل است و در سجده دادن تاخیر افضل است چنانچه در هر دو شرح منیه و در مختار از
تحفه آورده و شیخ علی قاری در شرح موطا نیز نوشته چنانچه مخدوم محمد هاشم لذا اگر کتب معتبر
منقول نموده عبارت امداد الفتاح را نقض ساخته و بوقت طلوع و غروب نیز آن ساعت نماز مکروه

میشود که نظر بسوی آفتاب دشوار نمی شود از سستی آفتاب چنانچه طحطاوی از بحر آورده که این قول
صحیح است در کراهیت هر دو اوقات و اگر کدام کس عامی در این اوقات نفل خواند منع کردن او نباید
و ذکر دیگر درین اوقات افضل از قرائت قرآن است مثل تسبیح و تهلیل و درود بر پیغمبر پاک صلی الله علیه وسلم
چنانچه در در مختار و طحطاوی از بحر آورده

در بیان اوقات مکروه

باید دانست که اگر کسی نماز فجر و عصر را در اول
وقت بخواند بعد از آن خواند نماز نفل و نظر کراهیت است نه سجده تلاوت و نماز جنازه و قضا اگرچه نذر
وتر باشد در این اوقات بدون کراهت جائز است و اگر نماز نفل را در این هر دو وقت شروع کرده پس تمام
کردن او مکروه است و اگر تمام کرده از ذمه ساقط میشود و حاجت باز خواندن نگردد چنانچه در تنویر و طحطاوی بحر آورده
و بحر رائق را نقض نموده که مذکور کرده که اگر بعد از فجر و عصر نفل خواندن از ذمه ساقط نشود و در وقت طلوع و نقض
غروب و استوا یعنی برآمدن آفتاب بر سر نفل خواندن جائز نشود اصلاً چنانچه علامه ابراهیم حلبی در شرح
منیه صریح آورده و در وقت طلوع صبح صادق و قبل از نماز شام بعد غروب و وقت خروج امام از حجره برای
خطبه خواندن در روز جمعه و اگر حجره نباشد بوقت برآمدن او بر منبر و بوقت اقامت نماز جمعه و قبل از
نماز عید و بعد از آن در عیدگاه در حکم برابر اند چنانچه حکم نماز بعد از فجر و عصر است حکم این جمیع بر آن
منوال است اما بوقت اقامت نمازها دیگر نفل خواندن کراهت نیست تا بوقتی که نماز فرض را
امام شروع نکرده باشد بر قول صحیح چنانچه در بحر از شیخ الاسلام آورده و نیز در حلبی و بحر صریح
گفته و اگر امام در نماز فریضه شروع نموده تا هم سنت فجر را بخواند اگر داند که بجماعت خواهم رسید اگرچه

در تشهد

در تشهد با امام رسد تا هم سنت فجر را نگذارد این اوجه است که طحطاوی در باب ادراک آورده
اگر داند که در تشهد هم نرسد پس سنت را هرگز نخواند و قضا سنت هم نکنند قبل از طلوع آفتاب و بعد
از آن چنانچه سید طحطاوی این قول را معتمد در حاشیه در مختار آورده. و سنت های دیگر را نخواند اگر وقت
مستحب را تنگ داند یعنی هر همه سنتهائی که قبل از نمازها و نفیه است نخواند فرض را بخواند چنانچه
در در مختار آورده که در طحطاوی تصریح و تحقیقات آن نموده

مسائل اذان

باید دانست که
بانگ نماز روبروی قبله بگوید و گفته دیگر در میان بانگ و تکبیر نکند و اگر کدام گفته در میان کرده اذان و تکبیر
را باز گوید چنانچه در در مختار آورده مگر گفته اندک نموده پس حاجت باز گفتن بانگ و تکبیر نباشد چنانچه
در بحر از خلاصه آورده. و آنچه در حدیث ورود یافته که اگر کسی بوقت بانگ گفته کند او را خوف زوال ایمان
است و گفته بوقت اقامت مانع میشود از سجده در روز قیامت آن محمول است بر این معنی که تهدید بر
مؤذن است نه بر سامع چنانچه در معدن از خزانة الفوائد و ملتقط آورده اما بر سامع نیز واجب است که
بوقت استماع اذان گفته نکنند و بدان اجابت نماید چنانچه در شرح کبیر آورده. و نیز در حدیث آمده که اگر
کسی اذان شنیده اذانی ندهد از کلمه طیب بوقت موت یاد نیاورد و اگر بوقت اقامت شنیده
اجابت نکند یعنی مثل آن اقامت نگوید او را منع شود از سجده کردن در روز قیامت در وقتیکه همه
مؤذنان بخدا تعالی سجده نمایند چنانچه در خزانة الروایات از کنز العباد و کفایه شعبی آورده
و در اذان بوقت گفتن حی علی الصلوة حی علی الفلاح مؤذن روی خود یمینی و یسار گرداند. اگرچه

تنها باشد و اذان دهد یا در گوش کودک اذان گوید یا برای مهمات گوید یا در گوش حیوانات
برای تسخیر او گوید یا برای دادن شیر یا برای دفع اندوه آدمی غمناک یا برای تسخیر زوجه خود در
گوش او اذان که مطیعه زوج شود یا از عیال و اطفال اولاد کی شوخ و سخت طبع شود یا عادت
گناهان کرد یا بوقت ترسیدن از دیو یا برای دفع سحر یا در میان رمه کدام آفت رسه لیا در گوش هم
حیوان یا در میان رمه اذان گوید پس الله تعالی عافیت کند و طبع بد زائل نماید و حکم زراعت نیز همین
طور است یعنی اگر برای برکت دهد یا برای دفع آفت از زراعت یا بگرداگرد آن دهد که مامون باشد
ببرکت اذان مبارک و دین هم مواضع روی گردانیدن برابر است و چپ مطلق سنت است بر قول صحیح لیکن
باید که بوقت گفتن اذان رمه را بر زمین پاک ایستاده نماید و اگر برای مهمات دهد چنانچه نیابر دفع
و با پس نزد مشائخ معمول که در مسجد ایستاده بانگ بگوید بعد از نماز هر وظیفه لیکن علماء در دادن این
اذان در مسجد اختلاف کرده اند و وجه چنین طور گفتند که اذان برای اوقات نماز در مسجد گفتن
کراهت است و حکم این اذان نیز حکم اذان اوقات است و میان میشدند گفته که بغالب ظن عمل مثانی
نیز بجهت نباشد و در جامع الرموز از حلبی آورده که اذان وقتی در مسجد داده شود یا در مکانی که
او را حکم مسجد باشد نه دور از مسجد بهذا سبب کراهت برای اذان مهمات بعد مدفوع شده و اگر
بعد از نماز در خارج بانگ دهد افضل است که از اختلاف رهائی شود و الانه هم باکی نباشد یعنی اگر
حسب تابعت مشائخ اختیار کنند تا هم خوف مظنون نباشد و لفظ الصلوة خیر من النوم نگفته شود مگر در
اذان

اذان فجر و اگر در کوئی و بازار شهر بمسجدی یا باشد بانگ گفتن در آنجا منع است لیکن در جای پاک داده
تا تعظیم بانگ بر حال شود چنانچه در اینجا چیزی یا از شیخ علی قاری شرح مشکوة آورده شد و چیزی از
مفاتیح و چیزی از بحر منهوم و سیوستانی علیه الرحمة و چیزی از تحریر حافظ محمد الباقی آورده که او نشان الطریق القریع و منیم
از احادیث شریف آورده و منفرد را لازم است که سنت های اذان ترک نکند چنانچه طحطاوی از بحر الرائق آورده
و مستحب است که هر دو انگشتان مؤذن در هر دو گوش اندازد چنانچه شیخ علی قاری بیان آن کرده و لفظ صلوة
صلوة یا قامت میان بانگ و تکبیر گفتن مستحب است و در میان بانگ و تکبیر هر همه نماز ها فرصت نماید
که هر همه جماعت مدائی و اهم شوند لیکن این شرطی که وقت مستحب بتک لغو دو جماعت نیز حاضر شود و بوقت نماز
مقدار ۳ آیت خورد فرصت نماید چنانچه در در مختار آورده و این مسائل بعضی از مبسوط سرخسی و بعضی از تتمه
و طحطاوی و نهر آورده شد و اگر بانگ قبل از وقت داده شود باز دادن آن در وقت لازم است و برای ادای هر نماز فرض و نفی
بانگ و تکبیر سنت مؤکده است لیکن اگر بمحرد دیگر گفته شود تا هم سنت ادای میشود زیرا که بانگ چنانچه در بحر آورده
که چنین طور مروی از امیر المومنین حضرت علی رضی الله عنه آورده و اگر نماز قضا باشد تا هم بانگ و تکبیر هر دو سنت است
و اگر بسیار نماز ها قضا باشند پس یک بانگ اول هر همه را کفایت میکند و تکبیر برای هر نماز سنت است و اگر بانگ
برای هر نماز قضا داده شود تا افضل باشد و نماز قضا در مسجد خواندن مکروه است چنانچه مذکور است و اخفا
بانگ دادن آنها کراهت تحریمی است باز گردانیدن آن مستحب است چنانچه در تحفه آورده در میان عبارت ظهیری

ببدله اورده
وقاضیخان موافقت نموده وبانگ وتکبیر گفتن زنان را ممنوع است چنانچه در بحر از سراج وهاج
ومحدث یعنی بیوضو را اقامت گفتن ناجائز است وبانگ دادن مکروه نباشد یعنی اگر به تحریمی
نباشد لیکن از تنزیهی خالی نبود ودرمیان بانگ وتکبیر سنت است که موذن در مسجد باشد چنانچه در جواهر
الفتاوی اورده واگر زن بانگ دهد یا خنثی مشکل یا فاسق یا مست یا قاعد پس کراهت است مگر که فاسق
عالم باشد تا از جاهل متقی افضل است وبانگ بنده مملوک وحرام زاده ونابینا و[illegible] کراهت نیست
لیکنه افضل است که کسی دیگر بانگ دهد اگر حاضر باشد مگر که ایشان عالم باشند پس بانگ ایشان افضل است عالم
چنانچه طحطاوی از تحفه اورده اگر یک موذن در دو مسجد بانگ دهد مکروه است چنانچه در درمختار اورده لیکن بشرط
که به بانگ اول نماز خوانده دویم در مسجد دیگر دهد والا از کراهت نباشد چنانچه در طحطاوی از بحر الرائق اورده
واگر بدون اذان فرض خوانده پس برای جماعت بانگ دهد پس بانگ جائز است وسنت هم ازو ادا گردد
چنانچه در سراج وهاج اورده اگر کسی بانگ بعد از اذان اول داده چنانچه در مثانه از حمادی واو از مسعودی اورده
ودر مذهب ما افضل است که هر که امامت کند بانگ هم دهد چنانچه در فتح القدیر اورده وبانگ داده شود بطرف یمین
مسجد چنانچه مخدوم سیوستانی علیه الرحمة اورده ویمین مسجد آن است که یمین امام باشد چنانچه کرمانی در شرح بخاری
اورده ومیان سلیمان نصرپوری نیز چنین طور از عینی وفتح الباری اورده **تنبیه** مخفی نباشد که ظهور مساجد در بنا
دیار بطرف مغرب است ووجوه آنها بجانب مشرق زیرا که ابواب از این جانب دارند چنانچه در حکایت لیس البر ان تاتوا

البیت

۸۴ البیوت من ظهورها ولکن البر من اتقی واتوا البیوت من ابوابها معلوم میشود یعنی عمل ایشان آن نباشد که
بوقت احرام از پشتهای خانه نقب زده خروج نمایند لیکن عمل ایشان آن است که بیایند خانها را از دروازه آنها پس
صحیح است که خانه را روی بسوی دروازه باشد لهذا یمین مسجد بجانب یسار امام باشد ومراد از یمین قبله بهمین
واضح است که در آیه واجعلوا بیوتکم قبلة یعنی مصلی چنانچه در جلالین مذکور است یعنی بکنید خانه خود را جای
نماز خواندن پس مراد از قبله مسجد است ویمین آن یسار امام است چنانچه در خزانة المفتین اورده که یمین را فضیلت
بر یسار است ویمین قبله آنچه برابر یسار مستقبل است ویسار قبله آنچه برابر یمین مستقبل است ودر در مختار
اورده که مستحب است امام را که برای تنفل یعنی نفل خواندن بجانب یمین قبله تحول کند وآن یسار مصلی
است ودر خانیه نیز چنین اورده که در مختار از آن نقل کرده ومعتمد داشته وعمل اهل حرمین نیز بر این است
فتبه پس باید که اذان نیز بطرف یمین مسجد یعنی یسار مصلی داده شود فتوی اکثر علما بر این است وقدر تمادی از
اورده که یمین مسجد برابر یسار مستقبل است ودر شرح منیه اورده که یسار محراب یمین مصلی است ومعروف آن است
که بجانب یمین مسجد اذان داده شود نه بطرف یمین مصلی چنانچه در سباحی واحیین اورده والعلم عند الله تعالی واما مسجد
نیز چنین گوید که بیرون مسجد کموع شود والا از کراهت است چنانچه مخدوم محمد هاشم در سیاق الفلاح اورده از مسعودی
ترک بانگ وتکبیر مسافر را مکروه است اگرچه منفرد باشد وسفر لغوی وشرعی در اینجا برابر است چنانچه طحطاوی از ابو المسعود اورده
ودر حدیث شریف وارد شده که هر که در بیابان بانگ واقامت گفته نماز بخواند در پشت او نماز گزارند ملائکه مثال کوه مشرق ومغرب

صفوف بسته نماز گذارند و در حدیث دیگر آمده که هر که بابانگ و تکبیر گفته نماز خواند در پس آن چندان ملائک نماز خوانند که
انتهای و شمار آن از هر دو جانب معلوم نشود پس اینچنین ثواب را ترک نموده نشود حدیث اول از ابو المکارم
مذکور است و حدیث دویم از قاضی در شرح موطا از نسائی آورده و اگر در خانه خود میان شهر گر آواز بانگ
بگوش او برسد نماز بخواند ترک بانگ و تکبیر مکروه نباشد بلکه مجرد تکبیر کافی است اگرچه همه جماعت بخوانند تا هم
بر قول معتمد مجرد تکبیر کفایت میکند چنانچه در طحطاوی آورده و مستحب است که مسافر و شهری بانگ و تکبیر هر دو را
بگویند که ترک نکنند مگر زنان را منع است و اگر در مسجد بعد از جماعت نماز خوانند پس تکبیر هم نگویند چنانچه
در بحر از سراج وهاج آورده و اگر در کدام مسجد امام و مؤذن معین نباشد پس هر که در آن بیاید بانگ و
تکبیر گفته نماز بخواند چنانچه در در مختار از جوهره آورده لیکن در طحطاوی گفته که این را هم ترک افضلیت
است یعنی بهتر است که در آنجا هم بانگ نماز نگویند نه تکبیر و در بانگ لحن درست نیست و ترجیع نیز کراهت
تنزیهی است در طحطاوی گفته که درین مسئله صاحب در صاحب بحر را رد نموده و لحن سرود را گویند که در اذان
شهادت را با آواز پست بگوید یعنی هر دو کلمه را با آواز بلند بگوید چنانچه در امداد و فتح القدیر و
فتح المبین نیز از حدیث شریف آورده و صریح آمده و مستحب است که بعد از کلمه فلاح در بانگ فجر
الصلوة خیر من النوم دو بار بگوید و اقامت نیز مثل بانگ بگوید که در کلمات و ترتیب و سنت
بودن به اذان برابر است لیکن بعد از لفظ فلاح دو بار قد قامت الصلوة در اقامت بگوید و

انگشت‌ها را

انگشت‌ها را در گوش بنهد چنانچه در در مختار و نهر و بحر آورده و در میان کلمات بانگ وقف نماید و
ترتیب آن در ینابیع بدین طور آورده که الله اکبر الله اکبر گفته وقف نماید بعده این کلمات را گوید	باز
اشهد ان لا اله الا الله گفته وقف نماید بار دویم این طور نماید همچنین تا آخر بانگ را تمام کند یعنی هر
کلمه را دو بار تکرار نماید چنانچه در کنز العباد و فتاوی صوفی نیز اینطور آورده لهذا این قول از قول بحر
تمام معتبر شده و اگر رعایت وقف در بانگ نکنند باز دادن بانگ بر علیش وقف مستحب است
چنانچه در در مختار آورده و الصلوة خیر من النوم در بانگ فجر اگر نگفته شود نیز اعاده آن مستحب است چنانچه
مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة نوشته و اگر مؤذن حاضر نباشد پس دیگری را تکبیر گفتن کراهت نباشد و اگر حاضر
باشد و غصه نکند تا هم جائز است اجابت نیز واجب است چنانچه در پس مؤذن آهسته آهسته بانگ دهد
قول معتمد که بوقت گفتن صلع و فلع الفاظ لاحول ولا قوة الا بالله گوید چنانچه در صحیح مسلم صریح آمده	صحیح
لیکن در مسند ابو یعلی تخریج بصلع و فلع کرده پس افضل هر دو را گوید که برآید از شبهه اختلاف این	یفرغ
شود و اگر مجرد صلوة و فلاح یا مجرد لاحول گوید تا هم وجوب ادا میشود و در پس الصلوة خیر من النوم و
الفاظ گوید صَدَقْتَ وَبَرَرْتَ وَبِالْحَقِّ نَطَقْتَ که این الفاظ در حدیث شریف وارد یافت و
این مسئله بعضی از نخبه منقول است و قدری از طحطاوی آورده شد و از در مختار هم تنبیه باید در سنت
که در ملحقات میر محمد صلعم آورده که بوقت صلع و فلع بگوید لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم چنانچه

اورده یا بگوید ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن زیرا که سامع را باز گردانیدن کلام مسموع مذکور منافی
استهزا میشود بخلاف سائر کلمات اذان که محض ثنا و ذکر اند از نبیه وجوب آن در تحفه از بحر اورده که
سامع مخاطب نفس خود شده او را داعی و محرک میشود پس مشابهت با استهزا اینست و در وقت شهادت لفظ
انا باید گفت که متابعت حاصل آید چنانچه آنحضرت صلی الله علیه وسلم درانوقت وانا وانا اشهد ان لا اله الا
الله در اجابت گفتند و همین طور وانا اشهد ان محمدا رسول الله فرمودند و بیان کردند که هر که انطور
اجابت درین محل نماید آنکس از کفر دور شود چنانچه صاحب مفتاح در فتوح الاوراد از صحیح ابن حبان اورده
حاصل کلام آنست که در وقت بانگ انطور بکند که در آن تعظیم بحال آید چنانچه مخدوم علیه الرحمة در بیاض حق
از کنز العباد نقل نموده و او از صلوة نخشبی آورده و اگر علم خواند یا قرآن اگرچه در مسجد تا هم اجابت
واجب است و سلام دادن در وقت اذان و جواب جائز نیست و بانگی که پیش خطیب داده شود اجابت آن
ان افضل است بر اصح قول و اجابت اذان چنانچه بر مردان واجب است در محیط و در و بحر و نهر و کل
قائل بعدم وجوب اجابت بزبان اند و قول آنها مبنی بر اجابت اقدام است این همه مذکور از در و طحطاوی
و نجبه و تحفه آورده شد و اگر بانگها بسیار مسموع آیند پس اجابت بانگ اول و لیکن بر قول مرجح اگرچه
مؤذن پیش از استماع بانگها دیگر بانگ دهد تا هم بعد از فراغ اجابت بانگ اول از بانگهای دیگر اولی است
چنان میان محمد متعلمی در تحریر آورده و میان ابراهیم و لهری و استاد معظم متعلمی نیز بر این تحریر اعتماد کرده و لیکن

[illegible]

فضلاء

84

فضلاء
علماء نیز برین باور رفته و اگر بوقت مشی روانگی بانگ بشنود ایستاده شود و اگر بوقت کار بار دیگر بشنود
تا هم از آن کار پس نماید معین بدون اجابت هر همه کار رو حرام است چنانچه در تحفه از ام المؤمنین بی بی
عائشه صدیقه رضی الله تعالی مروی است و اگر باجابت مسجد رود یا وضو سازد تا هم ایستاده اجابت کند
والا نه کراهت تحریمی است چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة در تحریر نوشته و اگر وضو نماید برای نماز شام پس اولا
منع نیست چنانچه مخدوم محمد حسین از مخدوم ابو المعالی آورده و مخدوم عثمان فرموده که وضو هم کند و اجابت
نیز نماید در یکوقت و اگر بوقت خوردن و نوشیدن بانگ بشنود اجابت آن سنت است و بوقت علم
و بول و خواندن نماز هرگز اجابت نکرده شود اما بعد فراغت این امور اجابت نمودن افضل است چنانچه
در نجبه از علی قاری آورده و او نقل از حدیث شریف کرده و اگر او را بانگ شنیده شود الفاظ آن هم فهم نیاید
پس اجابت واجب نشود چنانچه حافظ عبد الباقی آورده و اگر بعضی الفاظ در فهم آیند پس اجابت
بانگ بتمام واجب شود لیکن آنوقت در پس مؤذن شروع کند و تمام نماید و باقی را بعد از آن بگوید چنانچه
شیخ علان در شرح اذکار نووی آورده و مخدوم علیه الرحمة در بیاض مندرج نموده و اجابت اقامت نیز
قامت
مثل اجابت بانگ مستحب است مگر بوقت قد قامت این الفاظ بگوید اقامها الله و ادامها الله الی
یوم القیمة و در حدیث شریف ورود یافته که هر که در پس مؤذن بانگ دهد بیقینی دل آنکس داخل شود در
و دیگری که در و خواند بعد از اجابت و بیقینی قلب این دعا بخواند برانکس شفاعت واجب شود اللهم رب

هذه الدعوات التامة والصلوة القائمة آت سیدنا محمدن الوسیلة والفضیلة وابعثه مقاما
محمودن الذی وعدته انك لا تخلف المیعاد ودیگر الفاظ که درین دعای آرند آن الفاظ در حدیث
نیامده اند دانجا مراد از شفاعت خاص است که از شفاعت عام افضل است در محشر وانچه در حدیث شریف
آمده که درمیان بانگ وتکبیر دعا مقبول است وقت آن بعد از اجابت است پیش از درود ودعا سابق چنانچه در
مفاتیح که از عبارة شرعة الاسلام مفهوم نموده وبوقت بانگ شام اولا این الفاظ بگوید اللهم هذا اقبال
لیلك وادبار نهارك واصوات دعاتك فاغفرلی پس بفضل جلشانه از مؤمنان مغفور شود واگر
خالص برای خدا تعالی بانگ دهد دران فضائل بسیار است که در حدیث آمده که گلوهای مؤذنان در روز قیامت
دراز شوند ومراد از آن مرتبه بلند است چنانچه در فتوح الاوراد آورده ودرجای که بانگ مسموع شود وآواز مؤذن
برسد تا انجا هرگاه وهرکه باشد در روز قیامت شاهدی ایمان برای مؤذن بدهند واگر هفت سال
برابر بانگ دهد مکتوب شود برای او منشور نجات ورهائی از دوزخ این همه ند که از مشکوة وطحطاوی
آورده وازمواهب وشرح آن وهر جماعت که به بانگ مؤذن نماز خوانند القدر ثواب با وبرسد وخدا تعالی
دولت اکرام بر سر مؤذن می نهد تا زمانی که به بانگ مشغول است واگر مؤذن پنج وقت بانگ دهد بیقین و
تصدیق تمام پس گناهان سابقه ولاحقه او خدا تعالی ببخشد واگر یکسال کامل اذان دهد اورا در روز
قیامت بردروازه بهشت قائم نمایند وامر شود اورا اگر کسی را بهمراه خود در بهشت داخل کنی [illegible] واگر

یکبار

٨٥

یک بار بیقین دل بانگ دهد برای او بهشت واجب گردد احادیث شریف صاحب مفتاح در فتوح
الاوراد از منهاج آورده ویک حدیث از رسالة لب الالباب منقول شده وبر آسمان کدام آواز نرسد مگر آواز
بانگ وقراءت قرآن کریم که خدا تعالی جل شانه قراءت قرآن وبانگ شریف را بتوجه تمام میشنود باید که این
هردو را باحسن وجه وآواز خوب ولادای حروف بخوانند چنانچه در فتوح الاوراد این حدیث از جمع الجوامع
سیوطی آورده لیکن اقامت وامامت هر دو بهتر اند از دادن بانگ چنانچه در در مختار آورده واگر [illegible]
بوقت شروع بانگ شنیدن این الفاظ بگوید مرحبا بالقائلین عدلا ومرحبا بالصلوة واهلا نوشته
شود برای او بیست لک حسنات ومثل آن داده شود برای او درجات ومثل آن محو شود از او سیئات
چنانچه در فتوح آورده از جمع الجوامع سیوطی واز خطیب آورده وسنت است که بوقت شاهدی رسالت دو ناخن
سرهای هر دو انگشت مسبحه بوسیده بر چشمان نهند که ثبوت این کار از امیر المؤمنین صدیق اکبر رضی الله عنه
اگرچه رفع اسناد این حدیث ثبوت نیافته تا هم صحیح است چنانچه سنت خلفاء الراشدین یعنی سنت سید کریم
است صلی الله علیه وسلم که حدیث علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین فرموده سردار کریم صلی الله علیه وسلم
چنانچه شیخ علی قاری در رساله موضوعات این مذکور آورده در حرف میم ودر حدیث دیگر آمده که ناخن هر دو
نر انگشت بوسیده بر چشمان دارد اگرچه این حدیث را غیر صحیح گفته اما کسی نگفته که این حدیث موضوع است بلکه
در [illegible] آورده بارها به تجربه آمده که ازین کار سبب روشنی چشمان میشود یعنی این نفع در هر دو ترتیب حاصل است

آید لیکن ترتیب اول افضل است واگر هر دو ترتیب را جمع نماید موجب اجر اعلی گردد اما بشرط که فوت
بوسیدن آواز ظاهر نشود موجب نهادن انگشتان کفایت کند چنانچه محمد قوم علیه الرحمة در بیاض حنفی
از مفاتیح الجنان آورده **فائده** شخصی عالم مستدیا از عالم متورع این قصه بیان کرده که دکان هندو
نزدیک مسجد بوده چون موذن اذان داده کلمه شهادت رسالت نگفته وسهو کرده چون العبد فراغ نماز
بر دکان هندو رفته نابینا شده موذن را گفته که شما امروز در اذان غلط کردند گفت که چطور گفت
حرفی که وقت گفتن آن انگشتان بر چشم می نهند نگفتند و هندو بگفتن آن هر دو انگشتان بر چشم
نها فی الفور بینا شده فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون

مسائل استقبال قبله

قبله شناختن و بدان طرف روی کردن در همه نماز فرض است و قبله بروایت صحیح کعبه کریم است زاده
الله تعالی شرفا وتعظیما و هر که حاضر باشد او را فرض است که روبرو عین کعبه گردد و غائب را او بود
طرف کعبه شدن کافی است و اگر در مکه در جائی باشد که کعبه کریمه بنظر نمی آید او را حکم غائب است بر قول
اصح و بدان نیت کند که سجده میکنیم خدا تعالی را و اگر نیت کند که کعبه کریمه را سجده میکنیم کافر گردد
نعوذ بالله منها چنانچه علامه ابن علاء الدین در در مختار آورده و طرف کعبه کریمه اهل مشرق را میان
هر دو مغرب است و اهل مغرب را میان هر دو مشرق قبله است یکی از آن موضع بر آمدن آفتاب در
زمستان و دیگر موضع طلوع در تابستان این هر دو مشرق است همچنین هر دو مغرب جای غروب آفتاب

بیاض

فارب

۸۹

در هر دو موسم یعنی در میان هر دو کنج مغرب مایان را نماز جائز است و دلیل شناختن قبله قطب شمالی است که اهل مشرق
را برابر گوش راست نماید و اهل مغرب را دوش چپ نماید و اهل جنوب را مقابل روی خود کنند و اهل
شمال را پس پشت سازند و روبرو ساختن قبله را در نماز فرض نیست بر قول صحیح بلکه نیت نماید اهل سنت
که نیت روبرو شدن نماید چنانچه ذکر آن در بیان نیت مذکور شده و آنچه در مفتاح از بدائع آورده که نماز
میان محمد متعلوی در تحریر رد کرده و هوای کعبه کریمه تا بعرش عظیم و زمین و تا تحت الثری قبله است پس اگر کدام
وقت کعبه کریمه از جای خود مرتفع شده بزیارت بعض اصحاب قلوب برود و در آن وقت اگر کسی بطرف
زمین متوجه شده نماز خواند جائز است چنانچه در بحر از عمدة الفقهاء آورده **تنبیه** اگر کعبه کریمه بر زیارت
بعض صلحای امت میرود بصورت مثالی میرود نه آنکه همین دیوارها مرتفع میشود و زمین کعبه کریمه از دیوارها
خالی میماند که بطرف محض زمین کسی متوجه نماز گردد والعلم عند الله تعالی و اگر دیده و دانسته بطرف دیگر نماز
خواند بموجب گناه کبیره باشد و کافر نگردد مگر که از استخفاف و استهزاء بطرف دیگر عمدا نماز کند چنانچه مذکور
سیکهای در شرح الانوار مذکور نموده و اگر کسی بی وضو نماز بخواند و داند که بی وضو درست نباشد
آنکس کافر نگردد اما چون این کار دلالت بر بی ادبی کند حکم بکفر آنکس نموده نشود و اگر کسی را در اثنای نماز وضو
بشکند و از سبب شرم مردان بی وضو نماز بخواند پس کافر نگردد اگر او را نیت استهزاء و استخفاف نباشد
لیکن باید که در قیام و رکوع و سجود قصد نماز نکنند و قراءت و تسبیحات هم نخواند بر قول اجماع کافر نشود و اگر

در جامه پلید همین طور نماز گذارد و نیز کافر نشود بر ظاهر مذهب و باید که بکدام عذر از نماز بیرون شود
چنانچه بینی خود را گرفته بیرون آید تا مردمان پندارند که او را رعاف آمده است از شرم دور شود این همه
مذکور از شرح منیه و تحفة الخانی منقول آمده و قدری از در مختار که او از قاضیخان آورده و اگر بسبب
خوف دشمن یا ترس شیر و امثال آن یا از باعث مرض بر قبله قادر نگشت و آدمی نیز موجود نباشد که
او را بجانب قبله نماید پس بهر کدام طرف استقبال نماید نماز جائز گشت و برابر است در این حالت که
اگر بر کشتی باشد یا بر مرکب یا بر زمین و اگر کسی خبر قبله نیفتد و کسی دیگر آنجا حاضر نباشد که خبر دهد پس
باید که فکر تمام نماید و بدان سو که دل او قرار گیرد بدان طرف مستقبل شده شروع نماز کند و اگر بعد از نماز
ظاهر شود که بدان سو قبله نبود پس نماز را اعاده نه نماید مگر که در اثنای نماز معلوم شود که بدان سوی قبله نیست
پس جائیکه قبله داند بدان طرف بگردد و اگرچه در حالت سجده سهو باشد تا هم بگردد و حتی که در رکعت دوم
پندارد که قبله بطرف دیگر است تا هم در هر رکعت بگردد و هر چهار رکعت بچهار اطراف گذارد درین صورت
نماز درست شود اگرچه در مکه مبارک باشد و اگر در مسجد تاریکی باشد تا نیز چنین حکم است و اگر در رکعت
سیوم یا چهارم رای او بطرف اول شود پس بر قول اوجه باقی نماز را بطرف اول گذارد و اگر
مدعیا عمدا سینه را از طرف قبله بگرداند نماز شکسته شود یعنی شکست نماز از ابتدا میشود اگر عمدا
سینه خود گردانیده و اگر بغیر عمد سینه از طرف قبله گردیده پس اگر مقدار رکن در آن حالت استوار

گرفته

گرفته فاسد نماز نشود و اگر از مقدار یک رکن وقت کم گردیده فکر فاسد نماز نیست و مراد از رکن اندازه سه تسبیحات است
چنانچه در بیان ستر عورت و امثال آن مذکور است و اگر بسبب کدام عذر سینه خود را از قبله گردانیده چنانچه بیند ابتدا
که وضو شکسته است پس بطرف قبله پشت داده یا قدمهای چند برداشته لعبه بیقین پیوسته که هنوز وضو باقی است
درین صورت اگر از حد مسجد بیرون نشده باشد نماز فاسد نشود اما این حکم وقتی است که همه سینه را از قبله گردانیده
باشد و اگر قدری از سینه گردیده باشد و قدری هنوز بطرف قبله بود پس نماز شکسته نشود لیکن کراهت
تحریمی است و اگر فقط روی گردانیده پس فی الفور روی بطرف قبله کردن واجب است برابر است که همه روی
گردانیده باشد یا بعض از روی و اگر بگوشه چشم نگاه کرده نماز مکروه تنزیهی میشود این همه مذکور از
طحطاوی است که از ابو السعود و زیلعی آورده و بعضی از شرح منیه علامه حلبی منقول آورده و اگر جماعت فکر کردند
و حال امام معلوم نگردیدند که در پیش است یا نه پس درین صورت کسی که در پیش امام نباشد یا روی او
مخالف طرف امام نباشد و در اثنای نماز معلوم شده نماز آن کس جائز است و اگر ازین هر دو مخالفت معلوم
شد در اثنای نماز پس درست نشود مگر که مخالفت بعد از فراغ معلوم شود پس باکی نباشد و صحیح گردد چنانچه
در در مختار آورده و اگر در قبله شک افتاده و بدون فکر نماز خوانده جائز نشود مگر که بعد از فراغ معلوم شود
که نماز بطرف قبله بجای آورده آن اتفاقا لازم نیاید و اگر در اثنای نماز اینطور دانسته باید اعاده
یا بعد از فراغ هم نه دانسته پس درین صورت در هر دو لازم است که نماز را باز بخواند و اگر در قبله هم شک

نکرده وبدون فکر نماز خوانده درست گردد مگر که در اثناء نماز معلوم شده که نماز بطرف قبله نیست یا
بعد فراغ معلوم کرده پس اعاده آن نماز فرض است واگر در قبله شک افتاده فکر کرده تا هم او را تسکین
نشده تا چهار باز نماز را تکرار کند بدینطور که هر رکعت از نماز بهر یک طرف از چهار اطراف بخواند
در فواکف الاسلام وشرح منیه این قول را ترجیح داده واین همه مذکور وقتی درست باشد که در آنجا کسی معتبر
نباشد که از وجه قبله پرسیده شود والا در همه صورت نماز جائز نشود چرا اگر از آن معتبر نپرسیده لیکن
بشرطی که آنکس ذمی یا جاهل نباشد والا نه جائز گردد واگر در آنجا کسی معتبر باشد لیکن او را وقوف
آن مکان نباشد پس قول او را نگیرد وعمل نکند اگر قول او مخالف رای مصلی باشد واگر در آنجا کسی معتبر حاضر
است وبدون پرسیدن او نماز خواندن گرفت پس درست نشود اگر استقبال قبله معلوم گردد این همه
مذکور از طحطاوی وشرح منیه وفواکف آورده شد واگر نابینا بدون پرسیدن معتبری نماز را شروع کرده
حال آنکه در آنجا معتبر حاضر است اگر خود بجهت قبله راست آمده نماز او جائز گردد والا نه درست نباشد
واگر نابینا یک رکعت بطرف غیر قبله خوانده پس کسی دیگر آمده او را گردانیده بطرف قبله راست نموده
واقتدا او کرد پس آن نموده پس نظر باید کرد که اگر وقت شروع نماز نابینا کسی معتبر حاضر نباشد پس
نماز نابینا جائز شده ونماز مقتدی مذکور صحیح نباشد چنانچه در شرح منیه مذکور آورده ومراد از حاضر
معتبر مسافتی است که در آنجا آواز ندائی برسد چنانچه فتاوی عالمگیری از جوهره نیره ذکر کرده واز سبب کدام

عذر فرض بر مرکب بخواند پس باید که اولا استانیده بطرف قبله نماز شروع نماید مگر که او را ضرری برسد پس
حاجت استقبال نیست باید روی خود بطرف روی مرکب کند واگر بطرف پهلو یا پشت مرکب مستقبل شده
نماز کند جائز نگردد مگر که ظاهر داند که رو برو قبله میباشد پس نماز جائز است واگر سنت یا نفل بر مرکب بخواند
پس بطرف قبله استانیدن آن فرض نیست یعنی اول وآخر نفل این کار فرض نباشد اگرچه بجا عذر بلکه فرض
است روی بطرف روی مرکب نماید وپاکی زین وپشت ورکاب مرکب مشروط نباشد بر ظاهر مذهب وقول اصح
نزدیک اکثر علماء رحمهم الله تعالی لیکن نماز بر مرکب بیرون از شهر جائز است نه درون شهر ودر فناء یعنی گرده
نیز درست نباشد بر قول اصح نزد امام رحمة الله تعالی این همه مذکور از در وفواکف وحلبی وحموی آورده شد وبعضی
از شرح کبیر وچیزی از علی قاری شرح موطا وچیزی از کافی ومبسوط سرخسی واگر در کشتی نماز خواند
لازم که همه نماز رو برو قبله خواند اگرچه نفل بود واگر کشتی از قبله بگردد تا نمازی را لازم است که گردیده در همه نماز
روی بطرف قبله نماید اما بشرطی که رو برو شدن قدرت دارد والا نه مشروط نیست بلکه بهر طرفی که قادر شود بدان
طرف نماز بخواند برابر است در این امر مریض وخوف دشمن وخوف درنده ونیز برابر است که بر کشتی سوار باشد یا
بر مرکب یا بر زمین پیاده بود چنانچه مختصر محمد هاشم علیه الرحمة در فواکف الاسلام آورده مسائل تکبیر تحریمه
باید دانست که تکبیر اولی شرط است بر قول صحیح ومفتی به لیکن بر کسی که او را زبان گنگ باشد یا مادرزاد و
ناخوانده بود فرض نیست که تحریک لبها یا زبان نماید وحکم قراءة نیز همینی است چنانچه استاد معظم در تحریر خود

تحقیق ونموده ونقل آن از بحر وحموی آورده که اوشان از محیط وشرح منیه منقول کرده ونیز از عالمگیری
نقل کرده که او از تبیین بیان نموده واو از مبسوط سرخسی آورده وبدان تحریر در مختار وفرائض القفل
نموده که هردو کتاب در نقل از اشباه خلل کرده واگر بر کسی پلیدی باشد یا روبروی قبله نبود یا بر هیچ ظاهر
باشد بوقت گفتن تکبیر اولی پس اگر فی الفور بعد تکبیر پلیدی از خوف دور نموده یا روبروی قبله شده یا
بر هیچ پوشیده کرده در زمانی کمتر از تسبیح سه گانه باشد پس نماز درست باشد لیکن شرط که در نماز
استاده بود یعنی اگر نماز فرض بدون عذر بود والا نه استیادن فرض است این همه مذکور از زین الدین ابن
نجیم در بحر رائق آورده واگر کسی بجماعت رسیده اندر اثناء رکوع ولیکن کوزه کرده تکبیر تحریم گفته پس اگر
درحالت تکبیر گفتن قریب برکوع باشد نماز او جائز نشود واگر قریب بقیام باشد یا بتمامیت تکبیر
تحریم پس همینی یک تکبیر گفتن کفایت میکند برای قیام ورکوع بر قول اصح چنانچه در فتح القدیر آورده اما باید
دانست که اگر هردو دست دراز نماید تا بزانو نمی رسند اینحالت قریب بقیام است واگر میرسند قریب
برکوع است واگر بوقت گفتن اسم الله درحالت قیام یا قریب بقیام ولوقت گفتن اکبر در رکوع یا قریب
رکوع آمده تا نماز صحیح نشود بر قول اصح چنانچه در در مختار آورده واگر تکبیر گفته پیش از تکبیر امام شروع
کرده اگرچه اسم الله را پیش گفته نماز آن صحیح نشود واگر بعد اندا امام شروع کرده پیش از تمامیت آن
تمام کرده تاهم بر قول اصح نماز آن جائز نشود چنانچه در در مختار است و در فرائض ازاو نقل نموده وآنچه صاحب مفتاح

جواز آن

٨٩ جواز آن نماز از بحر آورده آن را محمد وم محمد هاشم علیه الرحمة نقض نموده بدین وجه که صاحب بحر خود ترجیح بعدم جواز
داده ودر مفتاح خللی در نقل آن وقوع یافته لیکن در تکبیر لفظ الله گفتن فرض است ولفظ اکبر گفتن واجب
است واگر بلفظ الله کدام دیگر لفظ تعظیم گفته آید وبدون لفظ اکبر گفته آید چنانچه الله اعظم یا الله
اجل یا سبحان الله یا بگوید الحمد لله یا بگوید لا اله الا الله تاهم فرض ادا میشود لیکن بلفظ اکبر هردو
ادا میشود یعنی فرض وواجب واگر اللهم اغفرلی یا مثل آن بگوید از قسم دعا نماز جائز نشود
زیرا که درین تعظیم حاصل نمیشود که مطلوب است واگر همچو بلفظ اللهم گفته نشود پس تکبیر تحریم ودر بحر
اصح قول جائز میشود واگر یا الله گفته تاهم حنفی گوی یعنی ذبح وتکبیر تحریم درست کرده چنانچه در در
مختار آورده واگر نماز را بلفظ بسم الله شروع کرده تاهم بر اکثر قول جائز نگردد چنانچه امام زیلعی
وشارح منیه این قول را ترجیح داده ودر فرائض وطحطاوی نیز ترجیح داده واز بحر که وفتح وفتاوی
مع غیاثی نقل نموده که در ذبح بر بسم الله جائز میشود چنانچه در بحر رائق آورده واگر بزبان فارسی یا بزبان
دیگر کدام الفاظ گفته که دلالت بر تعظیم کنند تاهم نماز جائز میشود وخواندن التشهد یا خطبه وسائر
اذکار نماز این همه مثل تکبیر جائز میشوند به کدام زبان که خواند یعنی اگرچه از دانستن عربی عاجز
نباشد لیکن بدون تکبیر یعنی لفظ الله گفتن نماز بگزارد آهسته تاهم نماز درست میکرد دگر خواندن
قراءة وقتی جائز نشود که خواننده از زبان عربی عاجز لیکن بدون تکبیر یعنی لفظ الله اکبر گفتن نماز

بکراهت تحریمی میشود بر قول مختار چنانچه برین الفاظ تکبیر همیشه عمل سرور کائنات بوده که در بحر الرائق مذکورست
وخیله وسائر اذکار نماز نیز کراهت تحریمی میشوند مگر واه هرگز جایز نشود اگر خواننده از عربی عاجز باشد
واین قول معتبرست چنانچه در در مختار و طحطاوی و بحر و در منتقی آورده و بوقت گفتن تکبیر هر دو دست را
از هر دو آستین بیرون کشیدن مستحب است و اگر مد بر لفظ الله یعنی بر الف اول کشیده نماز درست
نگردد و خوف کفرست و همچنین حکم است اگر عمداً بر الف اکبر مد کشیده و باء اکبر را نیز حکم همین است
بر قول مرجح اگرچه تکبیرات انتقالات باشد همچنین حکم دارند چنانچه در در مختارست و در فرائض الاسلام
مخدوم محمد هاشم رح آورده و مد کشیدن بر هاء الله سرا اضطرار در لغت است و همچنین مد کشیدن بر راء
اکبر نیز خطاست لیکن نماز شکسته نشود مگر مد کشیدن بر لام الله ثواب است بسیار بکنند
چنانچه در فتح و در حلبی شرح وقایه آورده و شرط است در رسیدن ثواب تکبیر اولی چنانچه در حدیث
شریف آمده که رسیدن آن افضل است از هر دنیا و ما فیها الباب دنیاست که در رکعت اول تا
بعد رکوع برسد این اندازه در ذخیره آورده و در فتاوی عالمگیری این را اصح گفته که از کتاب
حصر در باب ابو یوسف آورده لیکن افضل است که مقتدی تکبیر را بهمراه امام گوید بر قول امام اعظم علیه الرحمة
یعنی وقتیکه امام ها الله رسد مقتدی شروع تکبیر نماید و چنان گوید که راء اکبر را برابر راء اکبر
امام تمام کند و بر قول صاحبین علیهما الرحمة مقتدی بعد تمامیت تکبیر امام شروع کند تکبیر خود

نماید

۹۸

نماید فتوی نیز برین قول است چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة در بحر خود تحقیقات فرموده و نقل آن
از فتاوی فقیه ابو اللیث آورده و بروایتی آمده که تا زمانیکه امام در ثناء باشد این اندازه تکبیر
مقتدی است و بروایتی است که زمانیکه امام در فاتحه باشد چنانچه در خلاصه این قول را مختار گفته و حاصل
کلام آنست که بسیار فضیلت در آن است که بعد از تکبیر امام قبل از شروع ثناء مقتدی تکبیر گوید و بعد از آن اگر
در ثناء برسد و بعد از آن اگر در فاتحه برسد نهایت آن تا حد رکوع است و بعد از آن باین درجه ثواب برسد
و حضرت غوث الاعظم علیه الرحمة در کتاب غنیة الطالبین فرموده که اگر مقتدی بتکبیر اولی نرسیده یعنی بدون
عذر شرعی پس گویا که او را مصیبت سخت رسیده و از دست او چهار نعمت فوت گردیده یکی قرب خدا تعالی
دویم خیر کلی سیوم آمرزش الهی چهارم بهشت **مسائل قیام** بدانکه قیام ایستادن در نماز فرض بالاتفاق
بود اگرچه نماز فرض باشد یا نفل یا واجب و در سنت فجر نیز فرض است اگر قدرت قیام دارد بر قول
اصح چنانچه در بحر از کتاب قاضیخان این قول را ترجیح داده و نیز در هر دو در و در هر دو شرح منیه پس
ادای نماز نشسته جائز نشود مرد باشد خواه زن چنانچه درین مسائل بسیار زنان خطاء عظیم میکنند که فرض
نماز و واجبات و سنت فجر نشسته میخوانند بدون عذر شرعی پس نماز آن زنان هرگز درست نمی شود
و ازین نعمت عظمی محروم میشوند پس سنت های دیگر و نوافل درست میشوند اگرچه بدون عذر نشسته
خوانند لیکن نصف ثواب آن سنت و نفل است که ایستاده خواند و برابر است درین حکم نفلی که بعد از

نماز

وتر خوانده شود و سائر نوافل و آنحضرت صلی الله علیه وسلم نفل بعد از وتر نشسته خواندند مخصوص بآن
محبوب بوده و دیگران را ثواب کامل حاصل نشود که تصریح کرده در حدیث شریف که در صحیح مسلم
و ابو داود مندرج است چنانچه مخدوم سیوستانی علیه الرحمة در بحر آورده و اگر بکدام عذر نشسته تا موجب ثواب
کامل گردد و اگر هر دو دست دراز کند و بهر دو زانو نرسد در حد قیام است چنانچه در بحر آورده مگر که املا
کوز پشت باشد در صورت رکوع کننده پس فرض است که در قیام سر خود را بر حال دارد و در زیر نکشند و اگر مریض بر
قیام قادر نشود مگر باعتماد بر عصا یا بر دیوار پس فرض است اعتماد بر عصا یا دیوار کرده ایستاده نماز خوانند
درین مسئله بسیار مردم غافل اند اگرچه اهل علم اند و اگر بر قیام قادر نشود مگر که اعتماد کند بر خادم باجر
یقینی بیابد پس فرضیت قیام از او ساقط شد بهتر است که نشسته نماز خواند بر قول اصح و اگر قیام بکال
از او نشود بر آن قدرت ندارد مگر بر قلیل پس ها لقدر قیام در هر رکعت نماید چرا که آنقدر بر او فرض
است اگرچه مقدار تسبیح ایستد یا از آن زیاده و مردمان ازین مسئله غافل اند که نشسته نماز را تباه میکنند تکبیر
این همه مسائل از فوائد الاسلام آورده کشف هر دو پای و هر دو پای برابر زمین رسانیدن در قیام مستحب است
در برجندی آورده باید که بار بر هر دو پای برابر نهد چنانچه در کیدانی آورده و در غیاثی و روضة گفته که بار
بر یک پا کردن کراهت است ولیکن در خزانة الروایات آورده که اگر قیام دراز باشد پس افضلست که بار
یک پا برای استراحت نماید و اگر مریض بر قیام قادر نشود نه بر رکوع و سجده نشسته اشارت کردن افضلست از

ایستادن

۹۰

ایستادن و اشارت کردن چنانچه در شرح وقایه آورده لیکن اشاره سجده را زیرتر از اشاره رکوع
نماید و اگر کسی روزهٔ رمضان میدارد و از سبب ضعف روزه طاقت ایستادن در نماز ندارد آنرا
لازم است که نماز نشسته خواند و روزه فرضی نگذارد برای ایستادن در نماز و اگر دنبل را حالت آنست
که در قیام خون یا ریم از او میبرد نه در حالت قعود پس لازم است که نماز نشسته خواند چنانچه در شرح منیه آورده
لیکن علماء دین متین درین باب اختلاف کرده اند که اندازه آن مرض که در آن نشسته نماز خواندن جائز
است کدام است بعضی میگویند که اگر ایستاده میخواند از ضعف بر زمین می افتد یا از سبب گردش
سر می افتد و بعضی میگویند که صاحب فراش باشد که طاقت برخواستن ندارد لیکن اصح قول و معنی
به آنست که اگر از سبب قیام ضرر شود یعنی مرض زیاده میشود یا سخت گردد یا دوا اسکیرد چنانچه سر
گردش کند یا درد زیاده شود یا دوا گیرد اگر قیام میکند پس همه نمازها نشسته خواندن درست میشود
و اندازه مرض در باب ترک نماز جمعه یا ترک روزه فرضی یا مباح شدن تیمم نیز همین است
بر قول اصح و از سبب مجرد دشواری قیام یا روزه یا جمعه یا آب ترک جائز نگردد چنانچه در
نخبه در ضعف صلوة آورده و بیلسی نیز آنرا ترجیح داده در باب صلوة المریض و اگر در نشسته خواندن
نیز ضرر میشود تا رو برو قبله خفته نماز را باشارت خواند یا سر را جنبانند برای رکوع و سجود لیکن
برای سجود زیاده از رکوع جنبانند برابر است که بطرف قفا خفته باشد یا بجانب قبله نماید لیکن بر قول

معتمد افضلیت که بطرف قفا خفته پایها را بجانب قبله نماید لیکن بشرطی که پایها را بطرف قبله دراز
نکند بلکه زانوها را قائم نموده سر خود را قدری بالا نماید و اگر میتواند که اعتماد بر دیوار یا وساده
یا خادم یا اجیر در نشسته نماز میخواند و نشسته میتواند نشسته خواند این همه مسائل از در آورده شد
و بعضی از خزانة الروایات که او از منتصر نقل نموده و اگر بسر هم اشاره نمیتواند پس نماز نخواند
جایز در خزانة الروایات افتاده که نقل آن خدمه کرده و او از شیخ شمس الائمه سرخسی افتاده و
اشاره چشمان و ابرو و دل معتبر نیست چنانچه تمرتاشی در تنویر افتاده. پس در این حالت اگر بسیار نمازها
از او فوت شد که تا بعد زیاده از پنج رسیده پس قضاهای آن نمازها از او ساقط شده برای مسلم مصنف
در تنویر علیه الفتوی فرموده لیکن این ترجیح وقتی باشد که آنکس هنوز باهوش است والا نه بدون
اختلاف بقول اجماع نمازها از او ساقط شده و قضا بر او لازم نگردیده و اگر بیش از پنج نماز کم
از آن رفته باشد اما بهوش است پس قضا آن بر قول اجماع لازم است و اگر در این حالت باهوش
نیست بلکه بیخبر است در قضا آن اختلاف است چنانچه طحطاوی در بحر نقل کرده و او از سراج وهاج
لیکن از تنویر معلوم میشود که در این مسئله اخیر نیز قضا لازم نمیشود و اگر از سبب غلبه مرض تعداد رکعات
معلوم نمیکند تا هم چنین حکم است مگر با موختن کسی دیگر خواند تا نماز صحیح میگردد چنانچه در در مختار از قنیه
صریح نقل نموده و اگر تا زنفل بر دیوار یا عصا تکیه زده نه بسبب عاجزی و بهلاکی پس کراهت نباشد والا کراهت

تحریمی است

تحریمی است از آن بهتر است که نشسته خواند و اگر کسی را پوشید که باهوش شود یا دیوانه گردد مقدار پنج وقت نماز
پس قضا بر او لازم است و اگر شش هم وقت هم در حالت رفته پس قضا لازم نباید و اگر نشسته پنج یا کمتر
یاد دارو امثال آن بیهوش شد پس اوقات از او رفته یا مطلق قضا نماید و اگر در زیر مریضی جامه پلید بود
بدین طریق که هر چیزی که در زیر او می نهند فی الحال پلید میگردد یا پلید نمیگردد مگر جنبیدن مریض را
اسباب میرسد پس در آن جامه نماز خواند خدا قبول کند و اگر کسی غرق شود نه شنا و ری کننده را
قدرت بر اشاره بدون فعل کثیر بود پس بر او نماز فرض است والا نه فرض نماز نیست و اگر طبیب بصر
کرده که مریض بر قفا خسبد برای بر آوردن آب پرده چشم پس با اشاره نماز جائز شود چنانچه در در مختار
در باب صلوة المریض افتاده و اگر مریض نمیتواند که ایستاده بجماعت نماز خواند و میتواند که در حالت
انفراد ایستاده بخواند پس فرض است که در حالت انفراد در خانه ایستاده نماز خواند که این قول مختار
و مفتی به است و قول اصح چنانچه در منتصر و در مختار ذکر کرده و اگر بر مرکب یا کشتی بسبب کدام عذر
نماز میخواند حال آنکه که کشتی رونده است پس بر او قیام فرض نباشد مگر که کشتی بکناره بسته باشد
و چیزی متصل بزمین باشد پس قیام فرض بود و اگر ممکن است که از کشتی بر آمده بر کناره نماز خواند
پس فرض است که بر کناره خواند که قیام بر او فرض است و این حکم در حالتی است که کشتی مربوط بکناره
متصل بزمین نباشد این قول مختار است و اکثر آدمیان از این حکم غافل اند و اگر امکان بر آمدن بر خشکی

کناره نشود بر کشتی نماز خواند ایستاده بر اصح قول واگر میان آب کشتی مربوط باشد و بسیار لرزد پس حکم
آن مثل کشتی رونده است مگر که لرزه اندک دارد پس حکم آن مثل کشتی مربوط بکناره است در این قیام فرض است
این همه مسائل از درر و فرائض و هر دو شرح منیه آورده شد **بیان قراءة** باید دانست که قراءة قرآن
باجماع علماء فرض است در دو رکعت نماز فرضی برابر است که آن نماز چهار رکعتی باشد یا دو رکعتی یا سه رکعتی پس اگر
است که قراءة در دو رکعت اول خواند یا در دو رکعت آخر یا در رکعت اول و در رکعت آخر خواند تا هم فرض ادا میشود
و در همه رکعات وتر و سنت و نفل قراءة فرض است لیکن بر کلک زبان و نا خوانده فرض نیست و نه جنبانیدن لبها
و زبان و همچنین حال مقتدی است در مطلق نماز یعنی برابر است که نماز سری باشد یا جهری چنانچه در در مختار این را
ترجیح از کمال الدین ابن همام داده و اگر مقتدی الحمد لله خواند پس نماز کراهت تحریمی میشود نزد شیخین و بر اصح قول
نزد امام محمد نیز کراهت تحریمی است چنانچه مفهوم محیط شمس علیه الرحمة نوشته و اندازه قراءت آنست که صحت
حروف بزبان نماید ولیکن اگر گوش قراءة کننده نشنوند قراءت معتبر نشود بر قول صحیح تر در این مسئله در اکثر
آدمیان غافل اند که نمی شنوانند گوش خود را مگر که گوش کر باشد یا غوغاء باشد پس شنوانیدن قراءة
شرط نباشد لیکن تا هم شرط که بدان اندازه قراءت کند که مثلاً کر بگوش او نباشد یا غوغاء نبود البته
بگوش شنود و اگر در این حالت قراءة باواز بلند خواند بگوش خود شنوانیده تا نماز کراهت تحریمی
شود و اندازه آیت خورد شش حروف است اگرچه ظاهر الفاظ کم باشند چنانچه لم یلد که در این نیز شش

حرف اند

حرف اند پنج از آن ظاهر اند و یکی مقدر و مخفی که اصلاً لم یولد بوده حرف واو را موجب قاعده نحوی از او
ساقط کردند که در معنی همچنان موجود است این همه مذکور از در مختار و فرائض اقدم شده لیکن شرط است که آیت
خورد دو کلمه باشد چنانچه الحمد لله یا زیاده از دو کلمه و اگر آیت یک کلمه یا یک حرف باشد چنانچه مدهامتان یا ق پس
نماز بر قول صحیح جائز نشود نزد اکثر علماء رحمهم الله تعالی و آنچه در فرائض گفته که بقراءة مدهامتان نماز جائز میشود
اثر استاد معظم متعلی رحمه الله تعالی در کتب خود نوشته و نقص آن بکتب بهای معتبر اقدم چنانچه شرح صغیر و کبیر
منیه و در مختار و عالمگیری که نقل آن از شرح مجمع البحرین لابن الملک اقدم و نیز از ظهیریه و سراجیه و فتح القدیر بلفظ
اصح اقدم و اگر یک دراز تقسیم کرده در دو رکعات خوانده تا هم درست است بر قول تمام صحیح که این قول اکثر مشایخان
است چنانچه در بحر از کافی آورده و در مختار نیز گفته که اتفاق علماء بر این قول است و درستی آن با صح قول تا بس شده
و اگر بدون عذر کفایت بر قدر فرض قراءة کرده پس موجب کراهت تحریمی است و الا نه بدون کراهت درست میشود
چنانچه عند خوف زوال وقت پس بهمین قدر قراءة نماز بدون کراهت جائز میشود لیکن این حکم به نماز فجر است از ربع
نزد امام بزدوی علیه الرحمة و در نمازهای دیگر مقدار قراءة واجب بخواند اگرچه وقت زائل شود این قول اظهر
است چنانچه در آخر شرح منیه آورده و اگر مجرد بسم الله الرحمن الرحیم قراءة کرده پس بر قول اصح قراءة
جائز نشود مگر که نیت کرده که این بسم الله همان است که در میان سورة نمل واقع است و در قراءة میخواهم لیکن نماز
درست میشود چنانچه در کفه آورده و استاد معظم متعلی آن را ترجیح داده **بیان رکوع** بدانکه رکوع کردن در نماز

فرض است وانه ازه آن معلوم باید کرد که اگر هر دو دست دراز کرده و بزانو رسیده پس انداز در رکوع معتبر گردیده واگر بزانو نرسیده
هنوز در حد قیام است چنانچه در بحر الرائق آورده این بیان حد رکوع وقتی است که نماز ایستاده بخوانند واگر نشسته
بخوانند پس پیشانی از زانو گذرانیده پیش نماید چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة در بیاض خود از برجندی آورده
وآنچه عبارة از برجندی در زواهر و مفتاح آورده که پیشانی را برابر زانو هم نماید سهو از ناقلان است
چنانچه تحقیق آن والا نقاد معظم متعلوی در تحریر خود نموده واگر کسی شخص کوژه پشت بحد رکوع
رسیده باشند پس بجز دو سر خود دراز گردن کفایت کند چنانچه در بکر و برجندی آورده واگر از
قیام انتقال کرده سجده رفت و رکوع نکرده پس نظر باید کرد که اگر الطریق پشت بسوی سجده رفته پس
نماز جائز نشود مگر که بار رکوع نماز بار عکس طریق پشت بسوی سجده رود چنانچه وقت رفتن
بسوی سجده استواری کوژه پشت گردید یعنی حد میان قیام و سجده کی گرفته پس در اینصورت نماز
صحیح میشود چنانچه در خلاصه آورده ازاین سبب علماء رحمهم الله گفته که وقت انتقال زیادتی در
میان نماز میشود که باین کار در نماز دو رکوع ثابت میشوند واگر در پنجی این طور کرده سجده
سهو لازم میگردد واگر بسبب دانستن یا عمدا این طور نموده پس جبر نقصان لازم آید
وتوبه نیز نماید واز باریتعالی آمرزش خواهد ازاین مسئله بسیار مردم غافل اند یکی نیست
بسوی سجده میروند **ذکر سجده** بدانکه هر دو سجده کردن در نماز فرض است و پیشانی بر زمین
نهد

نهد واگر اندک مقدار از پیشانی بر زمین داشته تا هم سجده صحیح میشود واگر چه بینی بر زمین نداشته تا هم سجده ادا میشود
بالاتفاق یعنی برین مسئله اتفاق علماء ائمه مذهب است واگر مجرد بینی از سبب کدام عذر در سجده بر زمین نهد تا هم
سجده صحیح میشود و بدون عذر مجرد بینی داشتن موجب جواز نزد امام است نه نزد صاحبین لیکن فتوی درین مسئله
بر قول صاحبین است امام نیز باین قول رجوع فرموده پس اتفاق برین قول منعقد شده چنانچه در معدن و در بحر آورده و واجب است
که اکثر پیشانی بر زمین نهد چنانچه در در مختار و زواهر الفض آورده واگر در هم سجده هر دو پای را از زمین بالا کرده نماز
جائز نشود یا اولا بر زمین داشته بعده بالا کرده یا بعکس آن پس بر قول صحیح نماز جائز نشود چنانچه مخدوم محمد هاشم در تحریر
آورده اگر چه یک انگشت از یک پای بر زمین نهاده تا هم فرض ادا میشود چنانچه در قاضیخان آورده ولیکن کراهت تحریمی
از بحر الرائق آورده واگر مجرد یک پای بر زمین داشته بدون عذر پس نماز کراهت میشود چنانچه در قاضیخان آورده ولیکن کراهت
تحریمی میشود در تحقیقات مذهب این حکم را در بحر اوجه گفته و هر دو دست و هر دو زانو بر زمین داشتن فرض نباشد
در ظاهر روایت او و برین فتوی مشائخ مذهب است لیکن فقیه ابو اللیث فرض فرموده و شیخ ابن همام نهادن هر دو
دست و هر دو زانو واجب گفته این قول اعدل اقوال است چنانچه در طحطاوی بر بحر حکم آن رحمه الله تعالی گفته یعنی
این قول موافق میشود باصول کردباب اذا اراد الشروع آورده وآنچه شرنبلالی در امداد الفتاح آورده
که یک دست و یک زانو داشتن فرض است آن را رد کرده که براین دلیل واضح نیست واگر در پیچ دستار بر پیشانی
آورده و بدان سجده داده پس کراهت تنزیهی میشود واگر بر پیچ دستار از بالای سر آمده و بر آن سجده داده

پس جائز نشود لیکن وقتی که بر آن پنج دستار سجده داده پیشانی بر زمین نرسیده و معلوم باید کرد که
نماز بر زمین جائز میشود و نیز بر آنچه در حکم زمین است یعنی بر آنچه پیشانی قرار گیرد در حکم زمینی است چنانچه
در بحر آورده لهذا اگر سجده بر گیاه یا پنبه داده پیشانی بر آن قرار یافته پس نماز درست میشود چنانچه در ذخیره و
فتح القدیر آورده و درین قاعده متفرع است اگر سجده بر چیزی دهد پس اگر بر آن چیز پیشانی زور داده لیکن آنجا
پست نشود پس نماز بر آن جائز است چنانچه در کنز العباد و حمادیه و بزازیه آورده لهذا اگر سجده بر غله جو یا بر
یا امثال آن داده پس نماز جائز نشود چنانچه در ظهیریه آورده و در غیاثیه گفته که بر جو و گندم نماز خواندن
و سجده نهادن جائز است و بر ارزن و باجره و ریگ سجده درست نشود اگر بر چارپایه چوبی نماز خوانند و آن
بد انطور است که بر زور دادن پیشانی قرار گیرد و پست نشود نماز درست گردد و چارپایه یکنهانی [illegible] نیز محکم
همین حکم اگر لرزان نشود لیکن در چارپایه نشستن همین شرط است که بر زمین باشد و نیز بر ستور و پشت مرکب
چنانچه مخدوم محمد صادق کهرائی علیه الرحمه در تحریر خود نوشته اگر جای سجده دادن بالا باشد از مکان پای
نهادن مقدار دو خشت پس نماز جائز باشد چنانچه در ذخیره و فتح القدیر آورده و در منیة المصلی گفته
که مقدار یک خشت چهارم حصه ذراع است لهذا اگر نیم ذراع بالا باشد نماز جائز نشود مگر در انبوه مردمان
و اگر در رکوع و سجود پیش از امام سر برداشته گنهگار میشود که اندرین باب در حدیث شریف تهدید شدید
واقع است لهذا رجوع بحالت امام او واجب الائمه یعنی باز در آن رکوع و سجود با امام رسد و الا نه برو

جبر نقصان

95

جبر نقصان لازم آید و اگر پیش از امام رکوع و سجود کند تا هم بطور سابق زیر تهدید شدید آید پس درین صورت اگر
امام در رکوع و سجود با او رسیده جبر نقصان بر آن مقتدی لازم آید و الا نماز هرگز صحیح نشود اندرین هر دو
صورت مردمان سراسر غافل اند که بر همین جلدی و بیکی پیش از امام خود را در وبال می اندازند و آن تهدید در حدیث
شریف ورود یافته آنست که در صحیح بخاری آورده که سر آنکس مانند سر خر گرداند یا هم صورت او مثل خر گردد این خواری او را
در دنیا رسد سوی آن عذاب در آخرت متفرع است یا که صورت او مثل خر گردد در معنی نه بظاهر یا در قبر العقوبة بظاهر
گردد یا در میان دوزخ و آنچه ورود یافته که مسخ صورت برین امت نیست مراد از آن مسخ عام است که همه امت
را موجب گناه تغیر صورت نشود و مسخ خاص یعنی تغیر صورت بعضی اشخاص موجب گناه ها برین امت جائز است
چنانچه علی قاری در مشکوة شریف نوشته و اندرین باب حکایت است از آنها هوش باید شنید که شخصی پیش محدثی برای
طلب علم رفته و آن محدث در حجاب روپوش شده با او تعلیم میکرد چنانچه آن طالب علم از آن محدث مطلوب
گاهی ندید پس چون بسیار مدت بر آمد آن محدث روی خود را با آن طالب نموده که روی آن محدث مثل روی خر
گردیده بود نعوذ بالله منها پس محدث بر آن متعلم گفته که حذر و پرهیز کن از ادای ارکان نماز پیش از امام
یعنی در رکوع و سجود کردن پیش از امام و برداشتن سر از رکوع و سجود پیش از او ملاحظه کن و الا نه
اینچنین خواری که می بینی بر تو خواهد رسید که من نیز چون این حدیث که بالا مذکور شده دیدم و در دل خود گفتم
که اینطور نخواهد شد پیش از امام نهادن سر و برداشتن در رکوع و سجود اختیار کردم لهذا صورت خوب

بصورت خر متغیر گردیده که اندرین وقت می بینی این حکایت را در شرح مشکوة شریف در بیان این حدیث
سابق اورده ازین بیان عبرت گرفته بتعجیل در ادای ارکان پیش از امام نباید کرد که در دنیا اینحالت
روی بنده البته در قبر یا در آخرت رخ نماید لهذا کسی که تعدی توبه نماید و باز نزدیک این کار نرود او را امید
نجات است و نیز واجب است که چون امام در رکوع و سجود سر بردارد او را اتباع نماید تا بع شود اگر سه بار تسبیح
تمام نشود که سنت مؤکده است والا کنهکار شود بر وواقع چه نقصان تا شود چونکه بعجز خوانده و بعد نماز از
گناه آزاد شود درین مسئله بسیار مردم بسیک خطا میکنند و می پندارند که زود سر از سجده بر دارند که در سجده آرام
اید و بدان نجر ندارند بلکه کنهکار میشوند اگر کسی را در چشم درد باشد یا زن حامله بود و اگر درین حالت سجده
می دهند درد بسیار میشود پس باید که بر کلوخ یا سنگ خواه بر چوب سجده دلده چنانچه در جواهر آورده و اگر
خار یا در موضع سجده باشد بران سجده دلده یا از آنجا سر برداشته بموضع دیگر نهاده یک سجده معتبر شود چنانچه
در مفید آورده از فتاوی المسائل نقل نموده و انگشتان پاهای را روبرو قبله در سجده کردن فرض است لیکن اگر
یک انگشت رو بروی قبله فرض ادا میشود و اگر انگشتان بر زمین نه نهند پس نماز کراهت تنزیهی شود چنانچه
مخدوم علیه الرحمه در شفاء الدائم تحقیقات کرده **مسائل قعده اخیره** بدانکه قعده اخیره در هر نماز
فرض است بمقدار خواندن تشهد پس اگر چهار رکعت را شروع و بعد چهار رکعت در قعده ننشسته بعده
کر اینیا سوم رکعت است ازین سبب قیام نموده بعد از آن بیقینی دانسته که رکعت چهارم بود باز نشسته تشهد

خوانند

خوانند کدام کفتکوئی کرده پس اگر هر دو قعده مقدار یک تشهد کامل شده باشد پس نماز صحیح میشود والا
صحیح نمیشود چنانچه در ولوالجی آورده و اینجا ~~صحیح~~ فرض نماز داخلی و خارجی که بر آن اتفاق امام و صاحبین است
بتمامیت رسیده **خروج از نماز** بدانکه یک فرض دیگر سوای فروض سابقه بر روایات مشهوره
خصوصا نزد امام ثابت است و آن خروج از نماز بفعل نمازی بر قول امام رحمة الله تعالی علیه و نزد
صاحبین رحمهم الله تعالی فرض نیست لیکن قول امام را در متون اختیار نموده اند چنانچه کنز و اصلاح و وافی و وقایه
و منیه و ملتقی و غرر و سائر متون و شروح که در مذهب معتبر اند و آنچه در بعضی شروح آورده که خروج
از نماز بفعل نمازی فرض نبود و آنچه قول ضعیف است چنانچه در نهایه و کافی و محیط و برجندی آورده این حکم
مذکور مخدوم علیه الرحمه در فرائض بیان فرموده لیکن فعل اختیاری یا غیر اختیاری در این مسئله برابر است
و این قول مرجح است چنانچه مخدوم علیه الرحمه در تحریر خود از معراج و فتح القدیر اورده که این ترجیح
در هر دو کتاب در باب الحدث فی الصلوة واقع است اکثر ائمه اتحاد معظم متقدمین تسلیم نموده و از شرح
تأمل
منیه نیز این شرط معلوم میشود در آن باید تعمل نظر باید کرد لهذا آنچه در فرائض فعل اختیاری شرط نموده صحیح
نباشد لیکن مشروط است که فعل مخالف افعال نماز باشد و خود بخود کننده از نماز بود و منافی
فعل اختیاری چنانچه سلام و کلام و خوردن و آشامیدن و بیرون رفتن و عمداً وضو شکستن
برای نماز درست شود فعلهای اختیاری چنانچه پوشیدن کلوش و چنانچه جنابت در خواب یا دیوانه

کردیده بعد از قدر تشهد تا هم نماز تمام شده لیکن در همین صورتهای بدون سلام نماز تحریمه کراهت
میشود زیرا که سلام دادن واجب است و آنچه مخدوم در فرائض آورده که اگر بعد از قعود قدر تشهد حدث
بی اختیاری واقع شد و بی وضو گردیده نماز فاسد میشود آنرا الامام معظم متعلق بدو وجه شکسته و نماید
است که وضو جدید ساخته بعد سلام از نماز بیرون آید پس نماز درست میشود والا نه قبل از وضو کردن کار
منافی نماز صادر شده پس نماز شکسته میشود چنانچه وقت خروج از نماز طهارت کامل نباشد اگر در
کتابهای شرح مانست در اینجا بحر را در فرائض شکسته و دوازده مسئله است که مبنی بر این اختلاف است یعنی
مبنی اند بر اختلاف امام و صاحبین علیهم الرحمة درباب خروج از نماز و مسئله همین اند که مثلا صاحب تیمم
آب را دید یا مدت مسح موزه تمام کردید یا موزه را بفعل قلیل از پای کشیده یا ناخوانده سورت خواه
آیه آموخته مثلا امی بود یا آیه بعد از فراموش یا برهنه جامه برپای پوشید کی یافته یا صاحب ایما بر رکوع
سجود قدرت یافته یا صاحب ترتیب را نماز فوتی یاد آید یا قاری خلیفه را خلیفه نماز گرد یا آفتاب در نماز
فجر طلوع نماید یا وقت عصر در خواندن نماز جمعه داخل شود یا خرقه بسته از جراحت بر شده افتاده یا صاحب
عذر عذر رفته این همه احوال بعد از قعود تشهد وقوع یافته پس الا نماز نزد امام علیه الرحمة شکسته
شد و نزد صاحبین علیهم الرحمة نماز تمام کامل شده ولیکن هم فرض داخلی در حالت بیداری ادا
مینماید والا صحیح نمیشوند یعنی اگر در همه رکن از اول تا آخر خواب آید آن رکنی در نماز معتبر و محسوب

نباشد

۹۵

نباشد بلکه فرض است که آنان رکن را باز کرد اندر مذهب صحیح و مختار و اگر وقت شروع رکن یا بوقت تمامی
آن بیداری باشد پس همان در نماز رکن معتبر و صحیح است اکثر روایات بهمین طور ورود یافته درباب ارکان
داخلی و آنچه گفته که بوقت شروع و تمامیت رکن بیدار باشد این قید اتفاقی است والا نه اگر در اول و آخر
رکن بیدار باشد کافی است چنانچه در فرائض و سندها شیخ ابو الحسن آورده و آنچه مخدوم علیه الرحمة در اصلاح
آورده که اگر در بعض قعده تشهد خواب کرده نماز جائز نشود آن قول اصلاح صحیح نیست چنانچه استاد معظم در تکمیل آورده

نیت نماز باید دانست که در نماز ترتیب ارکان فرض است این قول امام اعظم رحمه الله مختار
است که آنرا امام زفر علیه الرحمة نقل نموده یعنی اولا قیام بعده قراءة بعد از آن رکوع و سجده و نیز همه
رکعات و ارکان را پیش از قعده کردن مثلا رکوع را پیش از قیام کرده یا رکوع را بعد از سجده پس معتبر نشوند
تا زمانی که رکوع را بعد از قیام نکنند یا سجده را بعد از رکوع و بدون رعایت ترتیب نماز جائز نشود لذا این
جامه پانزده فروض داخلی و خارجی تمام شده ذکر واجبات نماز بدانکه در نماز سوره الحمد لله واجب است
نزد ائمه حنیفه علیهم الرحمة اگر عمدا آنرا در نماز ترک کند کراهت تحریمی میشود اگر از و فراموش شده برو
سجده سهو واجب آید و جمیع واجبات نماز را همین حکم است پس الحمد لله خواندن در دو رکعت اول نمازهای
فرضی واجب است و در همه رکعات وتر واجب است و در سنتها و نوافلها نیز چنین طور است مگر که خوف فوت وقت
باشد پس درین حال الحمد را اگر ترک کند آیتی از قرآن بخواند از جای که باشد خورد یا کلان چنانچه در قنیه آورده

وباز خواندن آن نماز واجب نیست ونه مستحب چنانچه در در مختار وبحر وقنیه ودر حاشیه در مختار آورده لیکن باین
حکم خاص به نماز فجر وجمعه وعید نیست از حکم هر نماز که در غیر این سه نماز مذکوره الحمد وسه آیه خورد بخواند اگر وقت
در انقضاء نماز فوت کرده وضم سوره یعنی قدر سه آیت خواند خورد بعد از الحمد متصل واجب است در دو رکعت
اولین نماز فرض ودر همه رکعات وتر وسنت های ونوافل والحمد خواندن در دو رکعت آخرین نماز فرض سنت است
قول صحیح چنانچه در تبیین وشرح منیه آورده ودر بحر ومحیط این را ظاهر روایت گفته واگر در هر دو رکعت آخر نماز
فرض خاموش ماند یا مجرد تسبیح خواند یا با الحمد ضم سوره نماید پس بر قول اصح بدون کراهت نماز درست باشد فافهم
در بحر از غایت آورده لیکن تا هم ترک اولی میشود چنانچه طحطاوی در واجبات از تحفه آورده واگر بعد از الحمد دو آیه الحمد
خورد خوانده رکوع نمود پس واجب است که باز از رکوع رجوع کرده در قیام سیوم آیت را تمام نموده رکوع نماید و
سجده سهو دهد که بر وی واجب شده چنانچه در برجندی آورده ودر شرح منیه وعالمگیریه چنین طور از فتاوی ظهیریه
نقل کرده یعنی رکوع باز نماید تا سهو هم دهد والحمد را پیش از سورت خواندن نیز واجب است لیکن اگر در نماز
از قرآن بخواند محسوب از فرض قراءة میگردد چنانچه فتح القدیر وبحر وبرجندی وسائر کتابها را آورده و چند
مسائل دیگر مناسب این باب در بیان سجده سهو آورده شود ان شاء الله تعالی در حال مسائل زلة قاری باید دانست
که اگر قاری در اعراب قرآن خطا کرده یعنی تبدیل نموده مثلا پیش را زبر خواند یا زبر را پیش خواند یا
بجای جزم اعراب بخواند یا بجای اعراب جزم خواند یا تشدید را نخواند یا جای که تشدید نبود بخواند یا مد را نکند

یا جای

یا جای که مد نباشد بکشد پس درین همه نماز نشکند اگرچه در کلمات وحروف قرآن تغیر فاحش ظاهر گردد که موجب کفر باشد
چنانچه کلمه البارئ المصور یعنی درین کلمه واو را زبر خواند ورای را پیش خواند نماز شکسته نشود بر قول
مرجح متأخرین علماء رحمهم الله تعالی ودر کلمه انما یخشی الله من عباده العلماء نیز همین طور است یعنی اگر ها اسم
الله را پیش خواند وهمزه العلماء را زبر خواند یا در کلمه انعمت علیهم تاء را پیش خواند یا در کلمه خلق
السموات لام خلق را تشدید خواند یا در کلمه ایاک نعبد بی تشدید یاء لفظ ذال را زبر خواند یا در کلمه وعصی آدم ربه
بر لفظ میم زبر خواند وباء را پیش خواند یا کدام حرفی دیگر بخواند که از وی کفر پیدا شود پس نماز شکسته نشود
وکافر هم نگردد مگر که عمدا بخواند با اعتقاد دل پس کافر گردد نعوذ بالله منها ونماز هم بشکند بر قول صحیح ومفتی به
چنانچه عالمگیری درین باب بسیار تحقیقات نموده ونیز استاد معظم علیه الرحمة از شرح کبیر قاضیخان آورده لیکن
در صورت تغیر فاحش اگر نماز را باز خواند افضل است چنانچه استاد معظم علیه الرحمة در تحریر خود از عالمگیریه وقاضیخان
نقل نموده وانچه در در مختار آورده که اگر در کلمه رب العالمین لفظ باء را بدون تشدید گفتند ودر کلمه ایاک نعبد
لفظ یاء را غیر مشدد خواند پس نماز شکسته شود این حکم را سید طحطاوی شکسته ونقل آن از قاضیخان آورده
که او از بسیار مشایخ متأخرین بیان آن نموده وشیخ ابن همام نیز در فتح القدیر گفته که این قول تمام صحیح است واگر
خطا در ادای حروف کرده چنانچه بجای یک حروف دیگر حرف خواند پس از دو وجه خالی نباشد یا از سبب خطا تبدیل کرده
باشد یا از سبب عجز ادای پس اگر از سبب خطا تبدیل نموده ومعنی همان کلمه متغیر گردیده نزد امام اعظم وامام محمد رحمهما الله تعالی نماز

انکس سکت خورده ونزد امام ابی یوسف رحمة الله تعالی اگر مثل آن کلمه مبدل در قرآن موجود بود نماز را شکست نباشد لهذا اگر
کلمه اصحاب السعیر را السیر خوانده باتفاق ائمه رحمهم الله تعالی نماز او شکسته شود واگر بجای سعیر بعیر بخواند نزد امام اعظم
وامام محمد رحمهما الله تعالی نماز شکسته شود ونزد امام ابی یوسف رحمة الله تعالی شکسته نشود واگر از سبب تبدیل معنی را تغیر شود
ومثل آن کلمه مبدل در قرآن یافته باتفاق ائمه رحمهم الله تعالی هرگز نماز نشکند واگر مثل آن در قرآن نباشد نزد امام ابی
یوسف نماز نشکند پس مدار حکم امام ابو یوسف رحمة الله تعالی بر وجود مثل کلمه در قرآن وعدم وجود آن بنا شد ومدار حکم امام اعظم وامام
محمد رحمهما الله تعالی بر تغیر معنی وعدم آنست اگرچه مثل آن در قرآن یافته شود لیکن مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة در تحریر خود
نوشته که این اختلاف وقتی متصورست که معنی آن کلمه متغیر شده بعید از معنی قرآن شود ولیکن تغیر فاحش نگردد واگر
تغیر فاحش گردد پس نزد ائمه رحمهم الله تعالی نماز شکسته شود نقل آن از ذخیره شرح منیه وقاضیخان آورده الا آنکه بعضی
علماء رحمهم الله تعالی قرب مخرج را اعتبار داشته در ماده شکستن نماز وعدم شکستن آن بدون اعتبار معنی لیکن این
اعتبار ضعیف است چنانچه میان محمد متعلوی علیه الرحمة وحافظ عبد الباقی تحقیقات آن در تحریر خود آورده لیکن در
شرح منیه گفته که اگر قرب مخرج باشند یا هر دو حرف از یک مخرج بود و تبدیل یکی بدیگری دشوار باشد پس نماز جایز بود
چنانچه در محیط و تتارخانیه از ذخیره آورده یعنی درین صورت هر دو حرف یکسان اند گویا که از روی معنی قرآن شده چنانچه
در ربع المصلی مخدوم ابو الحسن این قول را مختار گفته وبدان تصریح نموده لهذا اگر در کلمه تقهر وکلمه قریش بقرینه
کاف خورد بجای قاف خوانده نماز را شکست نباشد واگر کلمه وتلک الاعین لفظ تلطا الاعین

خوانده

خوانده یا کلمه ذراء را ظراء خوانده نماز را شکست پس بر قول اکثر علماء رحمهم الله تعالی نماز شکسته شود
چنانچه در شرح منیه آورده واگر کلمه غیر المغضوب حرف ضاد را بحرف یا یا بحرف دال خوانده شود
وکلمه ولا الضالین نیز بدستور سابق است واگر در هر دو کلمه مذکور بجای ضاد حرف ظاء خوانده نماز را شکست
نباشد واگر در کلمه اول بجای ضاد ذال خوانده نماز را شکست بود واگر در کلمه آخر چنین کرده نماز صحیح باشد واگر
در کلمه صراط حرف صاد را بدال بدل کرده دراط خوانده یا در کلمه قدر دال را بذال بدل نموده قذر خوانده نماز را
شکست بود این همه حرف را حافظ عبد الباقی در تحریر خود بوجه احسن تحقیقات نموده واگر در کلمه الله الصمد حرف
صاد را سین خوانده یا در کلمه نصر الله چنین کرده نماز شکسته گردد وهمین حکم است اگر در کلمه یعوق ونسرا بجای سین
صاد خوانده ودر کلمه اساطیر الاولین سین را بصاد بدل کرده یعنی نماز شکسته شود واگر در کلمه والصیف ودر کلمه
لا انفصام وکلمه حفیظا صاد را سین خوانده نیز شکسته گردد چنانچه در شرح منیه آورده واگر در کلمه اللهم صل علی صاد را
سین خوانده در هر دو قعده نماز پس نماز را شکست باشد چنانچه علیه الرحمة در اصلاة آورده واگر در کلمه علیهم
میم را بنون بدل کرده علیهن یا اظهار خوانده تا هم نماز صحیح بود چرا که این هر دو حرف را قریب است بیکدیگر بدل می
شوند چنانچه همّا وکلمه همّا بیکدیگر بدل میشوند وبسیار تحقیقات آن مخدوم محمد متعلوی ومیان عبد الرسول وغیرهم
متکلم بوجه احسن نموده وحاصل کلام آنست که اگر حرف بدون مشقت جدا گردد چنانچه حرف طا مع حرف صاد پس نماز
شکسته شود واگر بمشقت جدا شود چنانچه حرف ضاد مع حرف ظا پس قول بعضی نماز شکسته شود وبر قول اکثر شکسته

نگردد و شیخ ابن همام ترجیح همین قول را داده که اگر معنی موجب کفر گردد پس نماز شکسته میشود والا نه صحیح
میشود واگر بسبب عجز خطا کرد چنانچه الحمد را الهمد خوانده یا بحرف خا خوانده یا در قل هو الله حرف کاف
خوانده پس اورا قدرت است که حرف را مستحق جدا نماید لیکن در سعی آن قصوری میکند پس نماز شکسته میشود
والا نه شکست نمی خورد که صاحب عذر گردیده لیکن وقتی معتبر عذر تواند بود که امکان قراءة بوجه احسن نشود
اگرچه مقدار آیه خورد یا امام موجود بود که بقراءة احسن اورا اقتدا نماید واگر ازین شرایط کدام ممکن
شود نماز جایز نگردد چنین طور حال همه معذوران است و حکم آن در خواندن فاتحه و سوره مثل الثغ
است یا مثل فافا بود یا مثل تمتام باشد الثغ آنرا گویند که سین را نتواند خواند مگر بجای سین او حرف
تا بر زبان آید و فافا آنرا گویند که تا زمانی حرف را بر زبان نتوانند راند مگر که دو سه بار حرف فا بر زبان او
تکرار کرد و تمتام آنرا گویند که بدون تکرار حرف تا از زبان کدام کلمه را نتوانند کشید چنانچه در مبتلیات
مفتاح شیخ فتح محمد از فتح القدیر آورده لیکن از سوره و فاتحه همان آیه اختیار کند که اورا بر زبان ادا
تواند کرد واگر با وجود این حالت اگر کدام آیه دیگر نخوانده بود ادای مخرج پس نماز درست نشود اگر
از الحمد یا کدام سوره دیگر باشد واگر در کدام جا این طور آیه نیابد پس بعضی علما گویند که نماز خاموش
ماند و قراءة نخواند لیکن مرجح قول است که قراءة خواندن افضل است هر طوریکه قراءة تواند و مثل
خود امامت کردن جایز است چنانچه در مبتلیات آورده و میان عبد الرسول نیز تحقیقات در تحریر خود نموده و بر این دیگران

که قراءة

۳۰۰

که قراءة با حسن وجه داند امامت او جایز نباشد بر قول مرجح و آنچه ابن امیر حاج در شرح آورده
که امامت او جایز است برای جمیع مردمان آنرا میان عبد الرسول در تحریر خود نقض نموده و وجه نقض آنرا به
تصریح نقل نمود ترجیح از در مختار و طحطاوی و ابن شحنه و امداد الفتاح و چلپی بتحقیق رسانید و اگر بتقدیم و تاخیر
حروف خطا در قراءة کرده نماز او شکسته نشود یعنی اگر معنی متغیر گردد چنانچه بجای قسوره قوسره خوانده و اگر
معنی متغیر شود نزد امام ابو یوسف رحمه الله تعالی نماز شکسته شود و نزد امام محمد رح شکسته نشود و اگر کدام حرف زیاده کند
چنانچه وانه عن المنکر در نهی خوانده وانها یا حرف مدغم را از یکدیگر جدا نماید چنانچه بجای مرد وارد و بگوید
یعنی حرف دال مشدد را جدا کرده دو حرف دال بدون نخواند نماز را شکست نشود یعنی باتفاق ائمه مذهب رحمهم الله
شکسته نشود اگر معنی متغیر گردد والا نه بر قول اکثر مشایخ شکسته نگردد و اگر نقصان در حروف کرد نماز شکسته نشود اگر معنی
تغیر کرده چنانچه ما خلق الذکر والانثی بدون واو نخواند و اگر معنی متغیر نشود باکی نباشد چنانچه جاء هم بجای جاءهم
نخواند و اگر در ذات کلمه نقصان شود پس نظر باید کرد اگر نقصان در حروف اصلی و معنی باشد و معنی هم متغیر گردد پس
نماز متغیر گردد و شکست خورد نزد امام ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تعالی و نزد امام ابو یوسف رحمه الله تعالی در لت باشد و اگر
نقصان در کلمه ثلاثی یعنی کلمه که حروف او اصلی سه باشد از نقصان شد پس نماز مطلق نماز شکسته میشود زیرا که دو حروف
خواندن بی فائده و لغو است و موجب فساد نماز ظاهر بود مگر که ترخیم بشرائط موجود شود پس نماز را شکست نبود
ترخیم آنرا گویند که نام کسی را همه حروف که در نام او باشد گفته نشود مگر یک حرف آخر او را نگوید چنانچه در مبتلیات

مفتاح آورده پس اگر کسی اینچنین لفظ را بخواند که بیفائده و لغو و بیمعنی گردد چنانچه تبلی السرائر تبلی الرئیل

چنانچه در شرح منیه آورده و اگر یک کلمه دیگر بخوانند که در میان آن هر دو کلمه قرب معنی نباشد و نیز مثل

آن در قرآن موجود نبود پس باتفاق ائمه نماز شکسته گردد یعنی اگر آن کلمه از آن باب نبود که در نماز خواند

نشود و الا نه در آن اختلافست و اگر مثل آن کلمه در قرآن موجود بود لیکن در اینجای همان کلمه موجب لغو میکرد

چنانچه کلمه غافلین را بجای کلمه انا کنا فاعلین بخوانند پس اتفاقا نماز شکسته نشود و اگر کلمه را بجای دیگر کلمه خوانده

و در میان هر دو کلمه قرب معنی بود و نیز مثل آن در قرآن موجود باشد پس بالاتفاق نماز را باکی نباشد و اگر در قرآن

موجود نبود چنانچه کلمه مذنب بجای اثیم بخوانند پس نماز شکسته میشود یعنی نزد امام اعظم و امام محمد رحمهما الله تعالی

شکست میخورد و نزد امام ابو یوسف رحمة الله تعالی درین باب دو روایت میباشد و اگر در نماز قرآن غلط خواند

که موجب شکست نماز گردد باز در آن وقت آن صحیح نموده خواند پس نماز صحیح نیز نشود بر قول مفتی به چنانچه در شرح منیه

الاسلام از صلوة مسعودی آورده و در عالمگیری نیز آورده و از فوائد کراو نیز نقل از مضمرات کرده و اگر یک کلمه زیاده کنند

که معنی متغیر نشود و مثل آن نیز در قرآن موجود باشد چنانچه احسانا و برا پس نماز شکسته نشود مگر که معنی متغیر گردد

چنانچه من عمل صالحا و کفرا و اگر معنی متغیر نشود و مثل آن نیز در قرآن موجود نبود پس نزد امام اعظم و امام محمد رحمهم الله تعالی

نماز درست نشود و باید دانست که از قسم زیادتی الحانست یعنی اعراب بر کرده بخوانند یا نقصان حد کلمات کنند از

سبب سرود پس اگر از سبب آن معنی نیز متغیر گردد نماز شکسته میشود و الا نه نماز صحیح گردد اگر یک آیتی را بجای آیت دیگر بخوانند

و معنی

معنی هم متغیر نشود پس نماز شکسته گردد و الا نه باکی نباشد بالاتفاق و اگر معنی متغیر گردد و در میان آن وقف کرده چنانچه

ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات خوانده و وقف تام نموده باز گفته اولئک هم شر البریه پس نماز درست گردد و اگر

وقف تام نه نموده نزد اکثر مشایخ درین نماز شکسته شود بر قول صحیح و همین حکمست اگر شخص دوزخی را بعضی خواند یا

بهشتی را دوزخی خواند این همه مسائل از فتح القدیر و خلاصه آورده شد اما حد وقف بمقدار یک تسبیحست یعنی سبحان

الله در مدتی که گفته شود المقدار تسبیح میباشد یا قدری و حد وقف متعارفست که در ظاهر عبارت وقف فهمیده شود لیکن

وقف متعارف آن را گویند که میان عبارت جدائی نماید و آواز را بس کنند اگرچه یک لمحه آواز بس کنند و جدائی نماید

تا هم وقف متعارف ادا شده اما اگر قدری کن وقف نماید سهو لازم آید و اگر بر لفظ خیر نفس بر آورده باز ان الغافلین

نفس بر داشته باز افواجا پس باز گردانیدن این کلمه احسنست و بر آخر سوره اعلی و کوثر نفس بر داشته بعده تکبیر رکوع

گوید در افضلیت درین شبهه نباشد و الا نه تا هم نماز شکسته نشود و بر لو تعلمون علم الیقین نفس بر داشتن افضلست در سوره

تکاثر که در میان معنی فرق نشود و معنی مخلط نگردد این همه مسائل مخدوم علیه الرحمة در تفسیر شیخ سعدی و اصلاح آورده

اما آنچه مسائل شکسته شدن نماز از سبب ذلت قاری بالا مذکور شد در آن صورتها نماز وقتی شکسته شود

که قادر بر ادای مخرج باشد و الا نه شکسته نشود لیکن در همه عمر آموختن ادای حروف فرض است که در فتح القدیر

آورده لیکن اگر چند ایام آموخته و حروف سالم از و ادا نشده بعده آموختن بس نموده و گذاشته پس نماز درست

نشود در صورتهای مذکوره که بابت شکستن نماز در بیان آمده ازین مسائل بسیار مردم غافل اند اگرچه اهل علم اند

لیکن این حکم شکسته شدن نماز از سبب غلط قراءة این خاص بقراءة قرآن نیست بلکه
اذکار نماز را چنین حکم است چنانکه تشهد و تحمید و تسبیح و ثنا و صلوة و سایر اذکار پس این همه را اگر
غلط فاحش خوانده نماز بدانها شکسته شود چنانچه در فواکه آورده با وجود آن باید که مردم عوام را بهر حال
خود بگذارند اگرچه در آموختن ادای مخرج سستی نمایند و لاابالی باشند اگر اوشان را درین باب بفضیحت
کرده شود پس بیدل و سست شده نماز را ترک کنند و ادای مخرج نیاموزند بلکه بفضیحت وای فی اثر نکنند مگر از
خواندن نماز باز مانند و بیزار شوند لهذا از فضیحت اینچنینی احتراز باید کرد تا بغلط هم نماز بخوانند
او تعالی کریم رحیم امید قبولیت از آن جناب منقطع نباشد و کدام روایتی هم درین باب که سید طحطاوی
بترجیح آورده که قاضی خان ابوالحسن و قاضی ابوالقاسم گفته اگر کسی عمداً نخواند نماز او شکسته نشود
و همچنین طور است که اگر او را مخرج حروف مضبوط نمی آید بر اعدل اقوال علماء رحمهم الله تعالی یعنی از عموم بلوی
این سهولیت برای همه انسان احق است لهذا نماز شکسته نشود مر عام خاص را مطابق همین روایت اگر عمداً
غلط نخوانند کسی را که نیت نجات است لکن که مخرج ادا نمی کنند از سبب عجز خود لیکن علماء می نویسند اگر
کدام وجه جائز میشود و کدام وجه نابست فساد آن ظهور میشود پس از سبب احتیاط حکم بفساد آن باید کرد که در باب
قراءة بجواز آن باید کرد از باعث دشواری عوام چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة از ظهیریه و تتارخانیه و برجندی
و سایر کتابها آورده و سید طحطاوی نیز از علامه ابوالقاسم صفار چنین نقل نموده تا هم سستی در آموختن

قوله

قراءة نکرده شود و عوام را امر بتجویز و نرمی کرده شود که قراءة آموختن بسی بهتر است که نماز ها شان بوجه احسن شود
باید که عوام از حسن وعظ خوف خدا دارند و اوشان را از زجر و توبیخ نباید کرد مبادا متنفر شده از نماز باز
مانند زیرا که افعال عوام چنین طور منظر می آید من لم یکن عالما با جهل زمانه فهو جاهل یعنی هر که دانند
اهل زمانه خود را نباشد و بطریق مصلحت نرود آنکس اگرچه عالم است از فریق جاهلان است چراکه از طبایع
مردمان بیخبر است والا نه بر اینها کار جنگ و جدال باید نمود لیکن این عوام را چه عتاب است که ارباب علم نیز
درین صورت قصور دارند از تجوید قراءة تمییز سند نمی آموزند و از اینعیب باکی ندارند اگرچه حال نماز
ایشان درست میشود تا هم علم تجوید قراءة از دست شان میرود لهذا گنهگار میشوند بهتر که تقلید آنها نکنند
و از شرم خود ترک تجوید نکنند **باب تعدیل ارکان** باید دانست که تعدیل ارکان نماز واجب است مقدار یک
تسبیح در رکوع و سجود همین قدر فرصت نماید و واجب است نزد طرفین یعنی نزد امام ابوحنیفه و امام محمد علیهم الرحمة
اینقول مختار متقدمین علماء و متاخرین است و تعدیل ارکان نزد ثانی یعنی امام ابویوسف فرض است
و اکثر علماء جبر نقصان بر آنکس میکنند که عمداً ترک تعدیل نماز واجب نماید یا بفراموشی گذارد و سهو نماید چنانچه حکم
واجبات دیگر است فرصت کردن در قومه و جلسه سنت است در مذهب امام نزد محققان آن هم واجب است و در بحر
و نهر واجب گفته از علامه صدر القضاة و محیط و اکثر ترجیح نیز داده از ابن همام و ابن امیر حاج و در طحطاوی
گفته که بر اینمعنی عبارت خانی دلالت میکند و در جمیع این را اختیار نموده و در عینی نیز اینچنین آورده و این را

درطحطاوي ازسه امام روایت کرده ودرصحیح مسلم آورده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم درقومه وجلسه آنقدر
مکث میکردند که اصحاب کرام گمان میبردند که شاید نسیان نماز فرموده اند ونیز درهردو صحیح آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را
رکوع وسجود برابر قومه وجلسه بوده لهذا آنچه درطحطاوي آورده که اگر درقومه وجلسه مقدار تسبیح یا زیاده فرصت کرده
سهو لازم آید این قول صحیح نیست که ازین احادیث صریح معلوم میشود ودربحر از زاهدي آورده که واجبست آرام
گرفتن درقومه وجلسه وقیدي که هرعضوي بجاي خود قرار گیرد وصدر الشریعة درشرح وقایه آورده که واجبست در
قومه وجلسه آرام گرفتن مقدار تسبیح این هم مخالف بقول بحر نشود اما اختلاف است درمقدار سر برداشتن سر در
میان دو سجده والقول مرجح اگرچه اندک مقدار سر از سجده بردارد تاهم فرض ادا میشود اما بکراهت تحریمي
چنانچه ابن نجیم دربحر ومخدوم محمد هاشم علیه الرحمة درفرائض آورده ونقل آن از بسیار کتب معتبر کرده لیکن این همه
مسائل که از مفتاح آورده شد لذا ابتداء روایت صحیح مسلم تا نهایت روایت سر برداشتن از سجده به آنچه مناسب
درذکر سنتها بوده اما اینجا براي کلام مصلحت بیان کرده شد **بیان قعود اول** بدانکه قعده اولي درنماز مقدار
خواندن تشهد واجب است که این قول جمهور است از مشائخان ملت وصحیح وظاهر مذهب چنانچه دربحر آورده
لیکن مراد از قعده اولي آنست که غیر قعده اخیره است برابر است که آن نماز فرض بود یا نفل یا واجب چنانچه در
درمختار این قول را اصح گفته ودیگر تحقیقات آن دربیان تراویح آورده شود انشاء الله تعالی وباعث این حکم
آنست که مسبوقي که ازوسه رکعات فوت شده بعد از سلام امام درادائي سه رکعات دو قعده مینماید پس این همه

بجهة قعده

بجهة قعده اخیره امام سه قعده میشود از آن قعده اول ودویم واجبست سیوم فرض شده چنانچه دربحر آورده **بیان** ۱۰۲
تشهد باید دانست که تشهد یعني التحیات خواندن درهردو قعده نماز واجبست درظاهر روایت واصح عمل
نیز همین است چنانچه درمحیط وذخیره وهدایه آورده دربیان باب سجود السهو این قول مختار متقدمین ومتاخرین
محققان است **بیان سلام** بدانکه لفظ براي تمامیت نماز بهردو جانب گفتن واجبست بر قول اصح چنانچه در
درمختار آورده وبحر وبرجندي آورده ولفظ علیکم گفتن واجب نباشد چنانچه در درمختار وبحر آورده این را
استاد معظم متعلمین نیز ترجیح داده حاصل کلام آنست که بمجرد لفظ سلام گفتن از نماز بیرون میآید بالاتفاق
واحتیاجي گفتن لفظ علیکم دربیرون آمدن از نماز هرگز نیست والسلام علیکم ورحمة الله بهردو جانب گفتن
سنت است ولفظ برکاته گفتن افضلست چنانچه در درمختار از حلبي وحاوي آورده ونیز صاحب تحفه آنرا
ترجیح داده ودر درمنتقي گفته که لفظ وبرکاته درحدیث صحیح آمده که درسنن ابوداود از وائل بن حجر مروي
است ودرتحفه وطحطاوي این قول مسلم داشته ومیان محمد متعلمین بران اعتماد کرده ودرطوالع الانوار ودر المجاز طوالع
این قول را اختیار کرده بتحقیقات تمام ودراینجا مراد از حلبي ابن امیر حاج است که درعبارت درحلبي آورده ودر
مفتاح صلوة صریح آورده که ابن امیر حاج حلبي است که ذکر آن دربیان بسمله آورده آنرا دراینجا نظر نمایند لیکن سلام
ثاني را از سلام اول آهسته گفتن سنت است مر امام را چنانچه درغنیة المستملي آورده ونیز علاوه سلام نیز سنت است که
دربرجندي از کنز العباد آورده ودرطحطاوي اورا سنت گفته پس مفرد نیت ملائکه حفظه نماید وامام نیت مقتدیان

کند بعض کسانی را که دران طرف باشند آن را نیت نماید یمیناً و شمالاً و نیز ملائکه حفظه را نیت کند بهر دو طرف بدون عدد معین
لیکن بهر دو طرف اولا نیت کس از جماعت نماید بعده نیت ملائکه حفظه زیرا که خواص مردمان چنانچه انبیاء علیهم السلام
از همه ملائکه بهتر اند و مردمان متقی بهتر اند از آن ملائکان که سوای خاص ملائک میباشند و خواص ملائکه چهار تن اند
و حاملان عرش و روحانی و رضوان و مالک و مراد از متقیان آنهم ده کسانند که پرهیز از شرک نموده اند فقط پس در
اینجا فاسقان نیز داخل در زمره متقیانند چنانچه در بحر از روضه و در منح نیز چنین گفته لیکن چنین ظور نیت
درسلام کرده آید خواه سلام نماز خواه غیری این همه مذکورات از در و طحطاوی و شرح منیه و هدایه و مقتدی نیت باشد
کند جماعت و ملائکه حفظه را و امام را بدان طرف که باشند و اگر در سمت امام برابر باشند پس بهر دو جانب نیت امام
نماید و روی گردانیدن بوقت سلام سنت است بهر دو جانب لهذا اگر سلام قبله داده باهم از نماز بیرون می آید
و مراد از ملائکه حفظه همان ملائک اند که نویسندگان اعمال اند و نگهبانی بر بنده و در تعداد این ملائکه اقوال اند بعضی
پنج گویند و بعضی هفت و بعضی سیصد و شصت ملائکه گفته که بالا از آن از بنده شر را دفع میکنند که اراده الهی بآن نیست و در وقت
آن نباشد لیکن نویسندگان هیچ چیزی می نویسند حتی که آه و ناله مریض را در قلم می آرند و قول مباح را نیز ملائکه
دوش چپ مینویسند لیکن آنرا محو خواهند نمود در روز قیامت چنانچه این قول اکثر علماء است و نزد محققان صحیح میباشند
چنانچه این همه مذکور از در و طحطاوی آورده شد و افعال کافران اینهم بد باشند نویسند و لیکن او را نمی نویسند اما چون
باسلام مشرف شود همان ملائکه دوش راست نیکی های سابق او را نیز داخل اعمال نامه او میکنند چنانچه در تحفه از علامه لقانی

و نیکی

آورده

۱۲۵ آورده و اگر مرتد توبه صحیح کند پس اعمال صالح او که سابقه بر اسلام کرده باز بر اعتبار آرند این قول مختار مذهب است
چنانچه در بنایه بیع در فصل هشتم و باب پنجم آورده **بیان دعاء قنوت** باید دانست که دعاء قنوت در نماز وتر
خواندن واجب است نزد امام اعظم رحمة الله علیه و نزد صاحبین رحمهم الله تعالی سنت است چنانچه نماز وتر نفلای نا
سنت است و اگر کسی دعاء قنوت نداند پس باید که آیه ربنا آتنا بخواند یا اللهم اغفر لی بگوید سه بار یا لفظ
یا رب سه بار بخواند و اگر کدام دعاء دیگر در وتر خواند باهم کافی است برابر است که اگر دعاء قنوت داند یا نه داند باهم خواند
کفایت میکند لیکن همه مذکور شده که اول افضل است چنانچه در بحر آورده لیکن سنت است که همان دعاء قنوت را
المشهور و معروف است یعنی اللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِینُکَ وَنَسْتَغْفِرُکَ وَنُؤْمِنُ بِکَ وَنَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ وَنُثْنِی
عَلَیْکَ الْخَیْرَ وَنَشْکُرُکَ وَلَا نَکْفُرُکَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُکُ مَنْ یَفْجُرُکَ اللّٰهُمَّ اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَلَکَ نُصَلِّی
وَنَسْجُدُ وَاِلَیْکَ نَسْعٰی وَنَحْفِدُ وَنَرْجُوا رَحْمَتَکَ وَنَخْشٰی عَذَابَکَ اِنَّ عَذَابَکَ بِالْکُفَّارِ
مُلْحِقٌ این همه الفاظ دعاء قنوت که در اینجا آورده شد صحیح اند و بعضی کم زیاده الفاظ می آرند صحیح نیستند
چنانکه لفظ نتوب و نشهد یک می آرند یا لفظ کله لیکن این که الفاظ ازینی هر سه سید طحطاوی گفته که
در روایات مشهوره نیامده و لفظ اول نیز در اکثر روایات بنظر نیامده در این قنوت مسنون و لفظ الجد
صحیح ثابت در احادیث صحاح ائمه چنانچه حدیث مراسیل ابو داود و غیر آن احادیث دیگر این همه محققان
از در و بحر و طحطاوی آورده شد و آنچه در شرح نقایه منع بابت گفته لفظ الجد آورده اثر از امداد الفتاح لقفل نموده

و در بحر آورده که بعد از قنوت مسنون افضل است که دیگر قنوت خواند که سرور کائنات و مفخر موجودات صلی الله علیه وسلم
با امام حسن رضی الله تعالی عنه آموخته یعنی اللهم اهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولنی فیمن تولیت
وبارک لی فیما اعطیت وقنی شر ما قضیت انک تقضی ولا یقضی علیک وانه لا یذل
من والیت ولا یعز من عادیت تبارکت ربنا وتعالیت نستغفرک ونتوب الیک این قنوت در
حدیث ابو داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و دیگر کتب احادیث آمده لیکن نسائی این صلوة نیز زیاده در آخر این قنوت
آورده وصلی الله تعالی علی محمد النبی الامی لیکن بعد لفظ تبارکت لفظ ربنا و در اول انه لا یذل واو گفتن
اینها هر دو را شیخ علی قاری در حزب اعظم ثابت کرده و در خواندن صلوة در آخر قنوت اختلاف است لیکن فقیه ابو
اللیث بر قول مختار آن را مستحب گفته و در بحر آن را ترجیح داده و در بحر آورده که بار صلوة مذکور این صلوة بخواند
اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد چنانچه در طحطاوی از حاوی آورده و در نسائی و ابو داود و دیگر کتب
حدیث آورده که بعد سلام وتر آنحضرت صلی الله علیه وسلم سه بار این دعا میخواندند سبحان الملک القدوس
لیکن سیوم بار باواز بلند میگفتند و زیاده بر این دعا رب الملائکة والروح و در دارقطنی آورده و باید
که بر لفظ بار رب کشیده و پیش گویند که خبر مبتدای محذوف است و بسیار محدثان بعد ازین نیز این دعا از پیغمبر کریم صلی الله علیه وسلم
می آرند اللهم انی اعوذ برضاک من سخطک وبمعافاتک من عقوبتک واعوذ بک
منک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک اما لفظ بک بعد از اعوذ اول

در حزب

در حزب اعظم ثابت نیامده و در رکعت سیوم وتر قبل از رکوع همیشه قنوت باید خواند که بر قول مرجح در اینجا همیشه
خواندن واجب است پس اگر سهوا در رکعت دویم اول قنوت خواند آن در رکعت سیوم واجب گردد و سجده سهو هم
به عهده این قول استاد معظم متعلوی علیه الرحمة ترجیح داده از تحفه و بحر و شرح منیه آورده تحریر مخدوم سیوستانی
را شکسته که مخدوم سیوستانی قدس سره در تحریر آورده که در هر رکعت که قنوت خوانده وجوب ختم آن از قنوت
اوست ساقط کرده و در نماز ... فرائض قنوت ثبت نکرده امام شافعی رحمة الله تعالی در نماز فجر
آمده که در رکعت آخر بعد از رکوع میخوانند این همه مذکور در آخر کتاب مفتاح آورده و ختم سوره
در نماز وتر بدین طریق مسنون است که در رکعت اول سورة اعلی و در دویم سورة قل یا ایها الکافرون و در سیوم سورة
اخلاص یا در رکعت اول سورة انا انزلناه و در دویم اذا زلزلت و در سیوم اخلاص و بسیار طریق دیگر
نیز آمده اما از باعث اختصار در اینجا ذکر نیافته لیکن آنچه در شرح صراط مستقیم آورده که در رکعت اول
نماز وتر خواندن انا انزلناه در کدام حدیث ورود نیافته آن را مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة رد کرده بدین
طریق که شیخ عبد الرزاق استاد امام احمد حنبل رحمة الله تعالی در جامع خود ترتیب نه مذکور بصورت القدر
از حدیث علی کرم الله وجهه بسند صحیح ثابت شده اما ترتیب اول افضل است که بر آن اکثر عمل آنسرور
بوده علیه الصلوة والسلام و اگر حنفی نماز وتر از شافعی اقتدا کرده خواند و جایز شود برابر است که در آن ثابت
امام رعایت واجبات وتر مذهب حنفی نماید یا نه که مخدوم ابراهیم تتوی علیه الرحمة بسیار تحقیقات آن

در تهذیب البیان آورده وفرمودند که اگرچه قائل آن جواز اقتدا حنفی بشافعی در نماز وتر لیبا وجه در سیح
اورده اند لیکن آن همه خالی از اختلاف نیستند بلکه عدم جواز مرجح است زیرا که نزد شافعان وتر واجب نیست ا
ونزد مایان واجب است یا فرض پس اقتدا قوی در پس سنت ضعیف که متنفل است چه طور صحیح گردد چنانچه از فتح
القدیر وتجنیس منقول است واز ارشاد بربن فتوی آورده ونزد مایان دعا قنوت در رکوع فجر فقط خوانده شود
بر قول معتمد لیکن وقتیکه ابتلاء عام یا خاص بعمل دهد چنانچه حیث عام یا خاص یا ظلم ظالم یا مرض عام خاص
چنانچه مرض وبا یا وقوع قحط یا کدام دیگر بلاء که به برکت خواندن قنوت آن بلاد وابتلاء دفع شوند در احادیث
چنین آمده لیکن در مذهب حنفی قنوت را قبل از رکوع بخوانند که تحقیقات آن تمام شده چنانچه بعد از گفتن تکبیر
بازو بسته قنوت بخوانند ومقتدیان آمین در پس امام نگویند بلکه امام ومنفرد ومقتدی قنوت را بخوانند که
این قول صحیح واصح است لیکن بطریق خفیه خوانند ودعا قنوت همان که در وتر خوانده میشود که دعوات قنوت دیگر اگر
در مد یافته اما مصحح گردیده این همه مذکور اند طحطاوی وبرجی از مرقات وبعضی از فتح القدیر ومقدسی اند تکمیل محمد دوم
محمد هاشم عمدة الرعایة وتعدیل اند تحریر البناء ومعظم وفتح المبین ونتائج النظر وعینی وسراجیه وکفایه وهدایه
وقاضیخان آورده شد وخواندن دعا قنوت اللهم اهدنا در اینجا نیز مستحب است چنانچه در وتر آمده واگر
منفرد بود اللهم اهدنی بخواند واگر منفرد نباشد اللهم اهدنا بگوید وهم الفاظ این دعا برعایت مذکور بخوانند وعافنا
ودر وقت گفتن نستعینک در دل نیت دفع بلا نماید ودر وقت گفتن نرجوا رحمتک خواه گفتن ووقت

نیز

نیز همین نیت نماید وخلفاء الراشدین نیز همین قنوت را برای دفع مشکلات میخواندند که مؤلف در نتائج النظر
چنین آورده واگر شب جمعه وتر را در خانه خود گذارد بر آنکس هیچ گناه نه نویسند تا برسیدن جمعه دیگر واگر
درین اثناء بمیرد درجه شهادت یابد سه ساله گناهان او عفو شوند وسه ساله عبادت او نویسند وبرای آن یک قصر
در بهشت بنا شود چنانچه حضرت امیر عمر رضی الله تعالی عنه از حضرت جناب پیغمبر پاک صلی الله علیه وسلم روایت
کرده چنانچه در لواقیت از شرح الاوراد یعنی کنز العباد آورده این همه مذکور صاحب مفتاح در فتوح الاوراد
آورده لیکن در تکبیر قنوت اختلاف است که صاحب مفتاح عدم وجوب را ترجیح داده اما در مختار وکفه وطحطاوی
آن را واجب گفته وحافظ مسعود ومیان محمد متعلوی در تحریرات خود قول وجوب را ترجیح دادند وشیخ
رحمتی در منحة الباری وسید حموی آن را واجب گفته پس اگر یک کلمه از قنوت خوانند تا هم واجب ادا شد چنانچه
محمد دوم محمد هاشم علیه الرحمة آورده وتکبیرات عید را بیان در باب عید کرده شود **بیان در جهر** قرآن را در نماز
باواز جهر خواندن بر امام واجب است ومنفرد را افضل بود زیرا که در حالت انفراد نیز نماز بر صورت
جماعت ادا کرد لهذا گفته اند که نماز قضا را نیز با بانگ وتکبیر بخوانند افضل است چنانچه در حدیث ورود یافته
که اگر کسی بر صورت جماعت نماز گذارد وملائکه صفوف کشیده در پشت او استاده شوند چنانچه در طحطاوی از
منیه الغفار آورده پس جهر در دو رکعت اول مغرب وعشا وفجر وجمعه وعید وتراویح وهر سه رکعت وتر در
رمضان امام را واجب است ومنفرد را افضل باشد **بیان در خواندن سر** قراءة سر خواندن در نماز ظهر وعصر و

سیوم رکعت مغرب و در دو رکعت اخیره عشاء و کسوف و خسوف آفتاب و ماه و نماز باران بر امام واجب است
و منفرد را نیز بر اصح روایت واجب است چنانچه در بحر الرائق آورده پس چون در مذهب امام در نماز باران جماعت
نیست یعنی جماعت در آن سنت نیست لیکن جائز است اگر جماعت بکنند پس دو رکعت جداگانه بخوانند و جهر نکنند
و بر مذهب صاحبین بجماعت و قراءة بجهر مثل نماز عید بخوانند یعنی نماز باران را و نماز کسوف بقراءة جهر
بقول صاحبین بخوانند که در جمیع زمان بر این قول عمل علماء آمده و در نماز قضا نیز امام قراءة جهر بخواند
اگر نماز جهریه باشد و منفرد مختار است چنانچه در درایه و این قول صحیح و اصح است چنانچه مخدوم محمد هاشم
علیه الرحمة از فتح القدیر آورده و در حلبی گفته که منفرد را بر قول جمهور در قضا جهر افضل است اگر نماز جهریه
باشد یعنی برابر است که اگر نماز جهریه در اوقات نماز جهریه قضا کنند خواه در اوقات سریه و این قول نزد
اکثر علماء معتبر است چنانچه صاحب درمختار آورده و در نوافل شب منفرد مختار است جهر کند خواه سر لیکن افضل
است که جهر نماید بکمرد و سنت های شب اخفاء افضل است چنانچه مخدوم علیه الرحمة از فتاوی قاضیخان آورده و اگر بدر شب
امامت در نوافل نماید او را جهر خواندن واجب است و اگر در روز امامت کند مخفی خواندن مطلقا واجب است
و در نمازهای سریه امام و منفرد را مخفی خواندن واجب است چنانچه سنت های ظهر و اگر امام در نماز جهریه زیاده
احتیاج آواز بلند نماید پس بکار خواهد شد چنانچه در شرح ربع وقایه آورده لیکن در کفر گفته که آواز بلند بخصوص
جماعت کردن مستحب است لکن به فعل آن واجب است و اگر امام را در خلقت و عادت آواز بلند است اگر آن مقدار

جماعت

۱۰۸ جماعت آواز بلند نماید مخالف مستحب بگردد و بدکار نباشد چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة نوشته و مسبوق در رکعتی که بعد از
سلام امام میخواند در جهریه و سریه مختار است برابر است که نماز جمعه باشد خواه غیر آن که جهریه باشند و اگر کسی در نماز جهریه قراءة
مخفی میخواند و کسی دیگر در پشت اقتدا نموده پس اگر سوره الحمد بتمام خواند یا بعض آن باید که الحمد را باز بقراءة جهر بخواند چنانچه
در خلاصه آورده لیکن در خزانة الروایات گفته که وقتی که کسیکه در پس او اقتدا نموده از آنجا قراءة جهر کند و
باز آن قدر که قبل از آن سر خوانده تکرار نکند در شرح منیه نیز چنین طور آورده و شیخ رحمه الله این قول را در منح تر
جیح داده و بسیار تحقیقات کرده و جواب از بسیار شبهات داده و جمع نوشته که آنچه در خلاصه مذکور است مبنی بر اصل ابی حنیفه
است رحمه الله لیکن بعد از اصل که کتابهای ظاهر روایات شده در آنها مثل حکم شرح منیه مذکور است پس
این حکم که موافق رای اجتهاد است معتبر و مستقر آمده و نیز در شرح منیه جای دیگر مذکور است که اگر امام اکثر قراءة
الحمد را مخفی خوانده بعد از آن یاد کرده پس باید که سوره را بقراءة جهر ختم کند و الحمد را باز تکرار نکند و اگر یک آیت از الحمد
مخفی خوانده یا زیاده از آن پس باقی را جهر نماید و باز تکرار نکند آن قدر که مخفی خوانده بود و در کتاب قنیه نیز چنین صورت
مسئله ها همین وجه بیان کرده بر مذهب است و در جامع الرموز از زاهدی آورده که درین صورت مسئله اختلاف است که اگر قدر از
الحمد در نماز سری امام بجهر خوانده باقی را در مخفی بخواند لهذا اگر آنچه اشکال در تحفه و طحطاوی وارد است مرتب نباشند
و در طوالع الانوار نیز قول شیخ رحمه الله را اختیار نموده و تحفه طحطاوی را در رد مختار درین مسئله رد کرده جواب با تعب
و مضبوط داده و سوا آن جمیع اذکار دیگر در نماز مخفی بخواند چنانچه در بحر الرائق آورده یعنی بجهر خواندن آن اذکار کراهت

بشنود

تنزیهی میشود و بر قول مختار حد زیرین جهر آن باشد نزد اکثر مشایخ که اگر کسی دیگر در پهلو مصلی باشد آن را

و حد سر خواندن آن که لفظ بگوش خود برسد و کسی که در پهلوی او باشد نشنود این قول صحیح است در هدایه

و تبیین لکن کسی که تمام متصل بمصلی باشد اگر بشنود باک نبود چنانچه او هم مثال قاری در حکم باشد والله اعلم

عادت مردمان در ایستادن است در صفوف بدانموجب آواز سر مسموع نشنود اگر کسی که از این عادت تمام متصل

الست البته خواهد شنید و باک نبود و آنچه دیگر احکام که متعلق بکلام است بیان آن در اینجا لازم است چنانچه

بسم الله خواندن بوقت ذبح واجب شدن سجده تلاوت و آزاد کردن کنیزک و طلاق دادن بزوجه و ان شاء الله تعالی

در طلاق گفتن این همه اگر گوینده بشنود و بگوش او برسد معتبر شوند و الا نه اعتبار ندارند پس اگر طلاق

بزن داده چنانطور که خود نشنیده آن طلاق واقع نشود اگرچه صحیح شود چنانچه در بحر آورده **دیگر بیان رعایت ترتیب**

باید دانست که رعایت ترتیب در آن رکن واجب است که در هر رکعت مکرر آید چنانچه هر دو سجده پس اگر سجده

دویم رکعت ترک نموده پس باید که در رکعت دویم سه بار سجده داده سجده سهو بجا آورد که نماز صحیح شود چرا که ترک

واجب کرده بود که رعایت ترتیب میان دو سجده نکرده چنانچه ترتیب که میان قیام و رکوع و سجود است در میان هر

رکعت آن فرض است که بیان آن بدین منوال است که مثلا رکوع قبل از قیام کرده یا سجده قبل از رکوع نموده پس فرض

است اعاده قیام در صورت اول و بعد از آن رکوع دیگر کند که اولا بی ترتیب رکوع معتبر نشده و در صورت ثانی اعاده

رکوع نماید و سجده که قبل از رکوع نموده معتبر نشده سجده دیگر دهد تا رعایت ترتیب بجای آید که فرض است والا نماز

صحیح نشود

۲۹ صحیح شود و سهو در هر دو صورت لازم آید که موجب صحت نماز گردد و صدر الشریعة بدون تکبیر افتتاح و قعده آخر ترتیب را واجب

گفته آن را صاحب بحر قبول نکرده و تحقیقات مذکور تمام آورده و اگر از سبب ترک ترتیب در نماز زیادتی کم از رکعت

وقوع یافته پس باز گردانیدن و اعاده آن بطور سابق نماید مگر که مقدار رکعت زیادتی وقوع گیرد پس همان نماز

شکسته شود چنانچه در بحر این هم مذکور آورده و اگر کسی تحریم گفته قیام و قراءت و رکوع ادا کرده مگر سجده نداده باز

بقیام و قراءت مشغول شده رکوع نیاورده سجده داده در اینجا یک رکعت محسوب شود و آنچه قیام و قراءت زائد شده

معتبره نیامده چرا که هر دو سجده اخیره ملحق بقیام و قراءت اول و رکوع اول شد و همچنین حکمت که اگر بعد از شروع نماز

رکوع و قیام و قراءت را ترک داده باز اعاده قیام و قراءت و رکوع و سجده نموده پس این هم یک رکعت محسوب است

— چرا که این قیام و قراءت و رکوع و سجود که باز کرده متصل بتحریم اول دیده و همچنین طور است که اگر بعد از شروع در

— نماز سجود داده باز برخاسته قراءت خوانده و رکوع هم کرده و سجود را ترک کرده باز قیام کرده و قراءت خوانده بعد از آن

— سجود داده لیکن رکوع نکرده پس در ظاهر ۳ رکعت صورةً است اما فی الحقیقة یک رکعت محسوب شده چنانچه در

اینصورت یک رکعت اول متروک شده و قیام و قراءت و رکوع رکعت ثانی را اعتبار است و سجده رکعت سیوم محسوب

گردیده و نیز همین طور است که اگر بعد از افتتاح در رکعت اول بعد از قیام و قراءت و رکوع کرده و سجده نداده و در رکعت دوم

نیز همین طور کرده و در رکعت سیوم سجده داده نه رکوع کرده پس این هم فی الحقیقة یک رکعت محسوب گردیده چنانچه

فتح القدیر این همه صورتها از حاکم بیان نموده و اگر کسی را در حالت ادای رکن نماز یاد آمده که آن رکنی که در

ماقبل این رکن بوده ادا نکرده بودم پس باید که اولا این رکن را ادا کرده وازو انتقال نموده آن رکنی که او را یاد آمده بود
ادا نماید و باز گردانیدن رکنی که ازو انتقال کرفته مستحب است بر قول صاحبین صاحب هدایه و بر قول قاضیخان اعاده
آن واجب است و در کتابهای دیگر نیز واجب گفته و صاحب بحر نیز باین قول میل فرموده واگر بعد از تمامیت نماز
و فراغ از آن کدام رکن است باو یاد آمده پس حاجت باز گردانیدن نیست چنانچه مثلا در سجده رکعت دوم یاد شد
پس در آن وقت رکوع رکعت اول او را یاد آمده پس باید که بر خاسته آنرا قضا نماید و هر دو سجده آن رکعت را
نیز قضا کند که بسبب ترک رکوع فاسد شده اند و بر قول صاحب هدایه باز گردانیدن این سجده مستحب است و این
هر دو رکعت صحیح شده و بر قول قاضیخان باز گردانیدن این سجده که ازو انتقال نموده واجب است این هم
مسائل از بحر آورده ام واگر سجده را در نماز فراموش نموده بهر وقتی در آن نماز که او را یاد آید ادا نماید و آن
حالت را باز نگرداند مگر که انتقال از رکنی نماید آن رکن را باز گردانیدن لازم آید سجده سهو نیز دادن واجب است این
مسئله را در سهو مفتاح مذکور شده اندرین کتاب یکجا نموده شد واگر مثلا کسی نیت چهار رکعت کند و او را سجده
رکعت دوم فراموش کرده و در رکعت سوم بعد از رکوع او را یاد آمده پس باید که اولا سجده داده و تشهد را
خواند همان دو رکعت را تمام کرده باز که سجده برای رکعت سوم ادا کند که نماز صحیح شود چنانچه در ظهیریه آورده
بیان سهو باید دانست که سجده سهو لازم آید بترک واجب یا بتقدیم یا تاخیر آن یا بتقدیم و تاخیر فرض از
سبب فراموشی کرده باشد پس دو سجده سهو واجب گردد بعد از سلام اول یعنی مجرد سلام بجانب راست داده

۱۱۰
و سجده سهو دهد که امام و مقتدی و منفرد درین حکم برابر اند چنانچه در اکثر متون مثل تنویر و وقایه و مختصر وقایه آورده
و حموی آن هو الصحیح گفته و از قدوری آورده و در نقایه نیز آنرا اختیار نموده و نیز این قول را اصح گفته در
در مختار و بحر و جامع الرموز و از کرمانی آورده و شیخ الاسلام نیز آنرا قول عام مشایخ گفته و از محیط
و کافی چنین نقل نموده و در عالمگیری آنرا قول جمهور گفته و نقل آن از کافی و اصل ابی حنیفه آورده پس اگر عمدا
بهر دو طرف سلام گفته سجده سهو دهد و نهند رشته که مسائل بدینمنوال است پس سهو ازو ساقط نکردد بلکه جبر
نقصان برو لازم آید چرا که سلام دوم را حکم کلام دنیوی است چنانچه در محیط و کافی و مجتبی آورده و در در مختار و مراد
تسلیم که بعد و در تحفه تحقیقات آنرا کرده و نیز در شرح کبیر واگر سلام بهر دو طرف سهوا داده بعده سجده سهو ادا کرده
جائز میشود بلا شبهه و مخدوم ابراهیم ولهاری چنین تحقیقات در تحریر آورده و تحریر استاد معظم و میان محمد متعلم را
شکسته و رفع اشتباه و اوهام نموده یعنی در اینصورت سلام دوم مثل کلام دنیوی نمیشود هرگز و بعد از هر دو سلام زمانی
سکوت کرده نشسته یا کلام و وظیفه خوانده پس نیز اگر کلام کار مخالف نماز ازو صادر نشده چنانچه کلام دنیوی یا
پشت بقبله دادن یا از مسجد بیرون آمدن و امثال آن و اگر بعد از آن یاد کرده سهو دهد جبر نقصان ازو ساقط آید
چنانچه در کتاب درر و غرر مذکور است و در تحریر میان ابراهیم ولهاری نیز واقع است و اگر بعد از سلام دست بدعا برداشته
خواند و بر روی خود مالید و بعد از آن یاد آورده پس سهو ندهد بلکه جبر نقصان نخواند زیرا که عمل دراین کثیر نبود
و مردمان میدانند که خارج از نماز است چنانچه استاد معظم در تحریر خود از کنز العباد و عقد اللآلی آورده و اگر

دست های دعا را نیز بر روی نمالیده باشد سهو دادن نماز سالم میشود چنانچه در تاتارخانی و ترغیب و غیره
و کنز العباد آورده واگر بدون سلام عمداً یا سهواً سجده سهو دهد کراهت است یعنی کراهت تنزیهی چنانچه
ابن علاء الدین در در مختار آورده واگر کسی سهو عمداً اختیار نماید پس بر وجه نقصان لازم آید نه سجده سهو
چنانچه در در مختار و طحطاوی آورده و نیز در نور الایضاح نوشته واگر سورة الحمد بتمامه یا اکثر الحمد در هر دو رکعت اخر
نماز نخواند بلکه سهو لازم می آید واگر نصف الحمد یا اندک از آن ترک نماید پس سهو لازم آید چنانچه در محیط و قنیه
و عالمگیریه و قاضیخان آورده و همین طور در منحة آورده و مجتبی را نگفته واگر پیش از خواندن الحمد سوره را سهواً
شروع نماید سجده سهو لازم آید اگرچه یک حرف از سوره باشد چنانچه در مجتبی آورده و هم در شرح منیه و کفد
منحة و از فقیه ابو اللیث در عالمگیریه ذکر کرده پس معتبر آمده و در بیانات مفتاح گفته که چنین طور در اکثر کتب
معتبرات مذکور است واگر الحمد را کذاشته مجرد سوره خواند رکوع کرده نزدیک سجده شد بعد از آن یاد کرده
واجب است که باز گردیده الحمد و سوره باز خواند رکوع را نیز باز کند و سهو دهد و الا جبر نقصان لازم گردد
واگر بعد از ادای سجده یاد کرده پس باز نگردد و مجرد سهو لازم آید و سوره را نیز همین حکم است و انچه در
فتح القدیر و شیخ الاسلام آورده که بعد از رکوع برای فاتحه خواه سوره باز نگردد این قول را اتفاقاً معظم
بعبارت اکثر کتب معتبر رد کرده اگر دو بار متصل یک دیگر الحمد خوانده و در میان هر دو الحمد سوره نیاورده سهو برو
لازم آید واگر الحمد و سوره خوانده باز الحمد خوانده باکی نباشد چنانچه در قاضیخان آورده و در زاهدی او را صحیح گفته

لیکن

لیکن همین حکم مخصوص به نماز فرض است و در نوافل بدون کراهت جائز است چنانچه در احادیث نیز بدین
طریق ورود یافته و در بعضی ترتیب نوافل چنانچه در مفید از عتابیه آورده و نیز در کنز العباد و جامع الرموز
نوشته واگر سوره را در هر دو رکعت اول نماز فراموش کرده باید که در دو رکعت اخیر بخواند سجده سهو دهد چنانچه
در خلاصه آورده و بعضی مستحب است در دو رکعت آخر نماز سوره بخواند چنانچه سید طحطاوی از ظاهر روایت نقل
نموده در این صورت اگر نماز عشا بود پس الحمد و سوره را بلند آواز خواندن تا در دو رکعت آخر نماز و لیکن میشود
امام و منفرد مختار است لیکن منفرد را نیز افضل است که بلند آواز بخواند و الا نه کراهت است واگر الحمد را مخفی
خوانده سوره را بلند آواز بخواند تمام کراهت میشود چنانچه در شرح المصلی در هشت و لیبات قرائة ذکر
کرده و تعیین قرائة در دو رکعت اول نماز واجب است اگر کسی ترک کرده و در دو رکعت آخر خوانده یا در یک
رکعت اول و در یک رکعت آخر نماز خوانده تا هم سهو لازم آید لیکن اندرین حکم اختلاف است که قرائة در آخر
نماز خواندن ادا میشود یا قضا و بر قول مرجح آن قضا گفته آید واگر یک کلمه را از التحیات ترک کرده سهو لازم
آید چنانچه در بحر آورده واگر بعد از تشهد که عبارت از التحیات کذاشته پس آنچه از التحیات باقی مانده باشد آن را
خوانده باز سلام دهد و سجده سهو کند که بر قول مفتی به نماز شکسته نگردد چنانچه در فتح القدیر آورده واگر قعده اخیر نشسته
و سلام دادن فراموش کرده یعنی التحیات خوانده و سلام را نسیان کرده پس او را یاد آمده پس باید که سلام داده
سجده سهو کند برای تاخیر واجب چنانچه در بحر آورده واگر او را بجانب چپ سلام سلام داده سهو برو

لازم نباید زیرا که ترک سنت کرده پس فقط سلام بجانب راست دهد چنانچه در تحفه از امداد آورده که امداد الفتاح در فصل واذا
اراد الشروع گذشته لیکن در صفة صلواة آورده که اگر فراموش سلام بجانب چپ داده باید که آنرا باز گرداند یعنی اولاً
سلام بجانب راست داده باز بجانب چپ دهد ونقل آن از قهستانی شرح کیدانی واز تحفة الاحیا آورده واگر جانب
یک سلام داده وسلام دویم از دل فراموش کرده بعده او را یاد آمده پس اگر کاری منافی نماز از و صادر نشده پس دویم
سلام بدهد والا نه معاف شده سهوی وجبر نقصانی بر و لازم نباید واگر قنوت را گذاشته رکوع نمود پس باز قنوت
رجوع نکند بر قول صحیح بلکه سهو بدهد چنانچه در مجتبی آورده اما در قومه اگر خود در رکوع قنوت را نخواند واگر رجوع بقیام کرده
قنوت نخوانده پس رکوع را باز نگرداند واگر رکوع را دویم بار باز گردانیده تاهم نماز شکسته نشود بر قول اصح کما از کراهت
خالی نباشد پس بدادن سجده سهو باجبر نقصان نماز از کراهت گذاشته نشود واگر الحمد یا سوره را گذاشته رکوع کرده پس از
رکوع رجوع کرده الحمد یا سوره را بخواند و رکوع باز گرداند و سجده سهو نیز ادا نماید لیکن در صورة باز گردیدن از رکوع برای
قنوت باید که نماز را شکسته داند باید که آن نماز را باز گرداند اگرچه اکثر علماء دانسته نشستن نماز را درین صورت ترجیح داده
لیکن تاکید در باز گردانیدن آن نماز است چنانچه مخدوم معظم محمد هاشم علیه الرحمة در تحریر خود بترجیح تمام نوشته و نزد مایان موجود
است واگر امام را قنوت فراموش شده در رکوع آمده باز او را یاد آمده پس باید که رجوع بقیام نه نماید و قنوت نخواند
واگر مثلاً رجوع کرده قنوت خوانده پس رکوع را باز نگرداند واگر رکوع باز کرده پس بی کرد اول رکوع تابع امام باشند
نماز اوشان درست باشد لیکن افضل است که این نماز را باز گرداند چنانچه بالا مذکور شده وکسانی که در رکوع ثانی تابع

۱۱۳ امام شدند نماز اوشان درست نباشد که در بسیار کتب آورده این را از بحر از ولوالجیه استاد شریف است وایهم
مسائل قنوت منقول از شرح منیه است و بعضی از ابو المکارم و منحه و بحر و عالمگیری و نیز از کتاب قنیه است
واگر در رکعت سیوم قنوت خوانده اما فاتحه یا سوره را فراموش کرده و بعد از رکوع یاد آورده پس باز رجوع بقیام
کرده فاتحه یا سوره را خوانده باز قنوت بخواند و بعد از آن رکوع دویم نماید و سجده سهو بدهد چنانچه در فتح القدیر
آورده واگر دویم بار درین صورت نکرده نماز صحیح نشود واگر تکبیرات عید را فراموش کرده پس سهو بر و لازم آید
همچنین اگر در تکبیرات کم زیاده کند یا در غیر محل آرد یا تکبیر رکوع رکعت ثانی گذارد چنانچه در مجتبی آورده واگر تکبیر
تشریق را فراموش کرده سهو لازم نباید و جبر نقصان چنانچه در بدایع و بحر آورده و در جمعه سهو داده نشود
و در عید اگر مردمان بسیار باشند والا سهو دهد همچنین حکم سجده تلاوة میباشد یعنی اگر آیت سجده در قرآن خواند
در نماز جمعه خواه عید خواه در دیگر نمازها که در مجموع مردمان باشند و جماعت بسیار در پس امام باشند پس سجده سهو و تلاوة
از و ساقط شود مگر که جماعت اندک در جمعه و عید و ایام مجموعه باشند پس سجده سهو و تلاوة ساقط نشود بلکه سجده دهد
سراج المصلی و معدن و در بحر و شرح منظوم چنین آورده واگر در رکعت دویم قبل از گفتن تکبیرات
عید رکوع کرده حال آنکه امام است پس تکبیرات در رکوع بگوید و رجوع از رکوع بقیام نکند برای گفتن تکبیرات
چنانچه در ظاهر روایت است و سمرقندی بدان تصریح کرده و بیانی هاشمی و صاحب محیط نیز در اینطور آورده
که فخر الدین عثمان در شرح جامع کبیر چنین روایت نقل کرده واگر باز رجوع بقیام کرده تکبیرات گفته تاهم نماز نشکسته

نکرده چنانچه در تحفه از باب سهو بحر همین قول را صحیح گفته و این را طحطاوی مسلم و منظور داشته و اگر با امام در حالت قیام رسیده
لیکن تکبیرات عید نگفته حتی که امام رکوع نموده پس مقتدی در رکوع تکبیرات عید بگوید بر قول صحیح و اصح چنانچه طحطاوی از بحر و نهر
بچنین آورده عبارات در مختار ان تکبیره لمجرد توهم برائت خللی نماید و اگر مقتدی در حالت رکوع با امام رسیده پس تکبیرات عید
در رکوع بگوید چنانچه در کشف الاسرار آورده اما بوقتی که مقتدی بپندارد که اگر تکبیرات عید در قیام گفته آید رکوع او فوت
گردد و الا تکبیرات عید در قیام گفته برکوع امام برسد چنانچه طحطاوی آورده و اگر در صورت اول اگر بعض از تکبیرات
گفته تا امام رکوع نموده پس بعض دیگر باقی از تکبیرات از و معاف شده و از ذمه او ساقط گردید چنانچه در شرح
منیه آورده و اگر در نماز جهری امام قراءة مخفی خوانده اما آنقدر که بدان مقدار نماز جائز میشود یا در نماز
سری آنقدر بلند او خوانده خواه امام باشد خواه کدام نمازی دیگر پس سهو لازم آید بر قول اصح چنانچه در هدایه
و شرح منیه چنین آورده و در کتاب در و بحر نیز اصح گفته و در ارشاد معظم و میان محمد نیز این قول را ترجیح داده و قدری
که بدان قراءة نماز جائز میشود آن آیت خورد است که تفصیل آن بوجه احسن در بیان فرض قراءة سابق کرده شد
و اگر تاخیر سجده تلاوة در نماز صدور یافته بمقدار سه آیت پس سهو لازم نیاید زیرا که این قدر فرصت مخالف
بفوریت نمی گردد و الظاهر ان الثلاث لا یعدم الفور در بحر الرائق آورده است و آنرا میان محمد ابراهیم
و لهری ترجیح داده و در ارشاد معظم نیز آنرا ترجیح فرموده و در در مختار و در منتقی نیز صریح آورده که حد و اندازه
فور مقدار سه آیت یا کم از آنها باشد و مراد از سه آیت سه آیت مطلق است خورد باشند خواه کلان نه قدر

آیت

آیات این نیز ارشاد معظم در تحریر آورده و اگر وقت زیاده ازین وقوع یافته پس نیز اگر سجده در آخر سورة
باشد چنانچه در آخر سورة اذا السماء انشقت پس اگر سورة را تمام کرده بعده سجده دهد تاهم ادا میشود
والا نه درین اختلاف علماء است بعض فقها نیز در سجده تلاوة دهد و سهو هم بدهد یعنی آن سجده که بفرصت در رکعت
داده بود معتبر نشود بلکه علیحده تلاوة داده و سجده سهو نیز لازم گردد بر اصح قولها و بعضی گویند که سهو بر و لازم نیست
اگرچه وقت کرده چنانچه علامه سیوستانی در تحریر خود از عالمگیری آورده و او از تاتارخانی نقل کرده مگر که درین رکعت
باز آیه سجده خوانده فی الفور سجده نماید پس گناه تاخیر سجده اول نیز از و عفو کرده بیک سجود و سجده سهو نیز
درینصورت لازم نگردد و اگر در رکعت دویم باز آیه سجده خوانده پس سجده دویم لازم آید یعنی اگر در رکعت اول
آیه خوانده سجده داده باشد تاهم بآیه دویم در رکعت دویم نیز سجده دادن لازم است و اگر در اینصورت در رکعت
اول سجده نداده و در رکعت دویم بابت دویم سجده داده تاهم یک سجده کفایت میکند و حاجت بدویم سجده نباشد
و اگر در یک رکعت دو بار آیت سجده خوانده تاهم یک سجده کافی است برابر است که اگر بعد از آیت اول سجده دهد یا
بعد از آیت دویم چنانچه در ایضاح و شیخ الاسلام صریح آورده و اگر آیت سجده را در رکعت اول خواه دویم خواه باز
نخوانده و سجده هم نداده پس سجده را قضا کند تا که در حرمت نماز باشد یعنی بعد از سلام هم سجده دهد تا زمانی
که کاری مخالف نماز ازو صدور نیافته باشد مثل کلام دنیوی یا پشت داده بقبله یا بیرون آمدن از مسجد فیما بین
در مختار و فتح القدیر و تحفه لا خیار آورده لیکن درین صورت التحیات را باز گرداند و سجده سهو دهد اگر از نسیب

سهو تاخیر در سجده تلاوت ازو صادر شده باشد و اگر از سبب سهو این تاخیر نباشد جبر نقصان بخواند و توبه
و استغفار نماید و اگر آیه سجده در نماز خواند و سجده نداده پس اگر بعد از سلام باز خوانده پس او یک سجده
دادن کفایت کند و اگر آیه سجده در نماز خوانده باز نماز شکسته شده قبل از دادن سجده تا هم سجده واجب شود مگر
از سبب حیض شکسته شود پس وجوب سجده ازو ساقط کرد چنانچه حافظ مسعود در تحریر خود از بسیار کتب منقول
کرده و اگر زنی آیت سجده را بیرون از نماز خوانده یا شنیده پس او را حیض آمد السجده لزمه او ساقط نگردد
این مسئله نیز حافظ مسعود در تحریر آورده لیکن تاخیر سجده تلاوت بیرون از نماز کراهت تنزیهی است قول الصحیح
همین است که علامه طحطاوی از بحر و از تجنیس آورده و اگر در نماز آیه سجده خوانده سجده ادا کرده بعده نماز شکسته
شد پس بوقت قضاء آن نماز آن سجده بر او لازم نباید چنانچه در صغیره? آورده و اگر آیت سجده خوانده پس از آن رکوع
نموده یعنی برای آیت رکوع کرده باز بطرف قیام و قراءة آمده پس در درستی آن مشروط است که نیت نماید بعض
نیت کند که این رکوع نایب سجده تلاوت است و مشروط است که زیاده از قدر سه آیت بعد از خواندن این سجده
قراءة نکرده باشد والا این رکوع از آیت تلاوة ادا نشود بلکه در نماز نقصان آید و اگر علی الفور بعد از آیت سجده
رکوع نماز کرده و نیت سجده تلاوة در رکوع نکرده و نه در سجود تا هم سجده تلاوة ادا میشود و اگر در رکوع نماز نیت سجده
تلاوة کرده تا هم ادا میشود و اگر امام باشد تا نیت سجده تلاوة در رکوع نماز نکند تا از جماعت نیز ادا نشود والا در
نماز جماعت سبب? حاجت نقصان پیدا میشود چنانچه در شرح منیه و در منتقی آورده و بیرون از نماز بمجرد رکوع سجده

تلاوة

112

تلاوة ادا نشود چنانچه در طحطاوی و تحقیق شرح حلبی آورده و اگر در یک مجلس یک آیت سجده چند بار تکرار کرده پس یک
سجده دادن کافی است اگر در آن میان بسیار کار نکرده برابر است که بعد آیت اول سجده دهد یا بعد از خواندن همه
آیت دهد و اندازه بسیار کار زیاده از مقدار خوردن دو لقمه طعام یا دو شربت آب یا گفتن دو کلمه از کلام
دنیوی چنانچه بحد سه لقمه شربت یا سه کلمه رسد و اندک از آن داخل اندکی کار است و اگر تبدیل مجلس نموده
تا دادن سجده دیگر لازم شود و اگر در یک کنج مسجد یا خانه سر بر طاقچه بکنج دیگر نشسته حکم تبدیل مجلس
ندارد و یک سجده کفایت کند اگر مسجد یا خانه تمام کشاده باشد بر قول معتمد و در جائی که اقتدا صحیح
شود در حکم یک مکان است و اگر در زمین کشاده که بیابان باشد آیة سجده بخواند یا بشنود پس بمقدار سه
قدم برداشتن تبدیل مجلس میشود و اگر در میان مردمان میخواند پس افضل است که آیت سجده مخفی بخواند لیکن در
جائی که معلوم کند که این مردمان در عبادت سستی میکنند یا اوشان به حیله‌ای بابت دادن سجده رسید بایی?
وضو هستند یا حال اوشان معلوم نمیشود والا از ظاهر خواندن منع نیست بلکه مستحب است این همه از
از سید طحطاوی و در مختار آورده شد و واجب نباشد بر قاری اعلام بجز آن که سجده بر شنوا واجب شده و اگر اعلام
کند بهتر است که بر کار نیک دلالت کردن احسن است اما درین زمانه جاهلان را رغبت بسوی عمل صالح نیست لهذا
نباید که اوشان را اعلام کند مبادا که از سبب انکار گنهکار شوند یا سجده نه دهند لیکن اگر شنوندگان آیت
سجده را عزت? نشده یا کسی او را اعلام نکرده پس بترک آن گنهکار نشوند و بر خواننده نیز حق نماند که اعلام بر او واجب

نیست و مر قراءة را چهرا بخواند و خطره در خاطر نیارد چنانچه حافظ مسعود در تحریر تحقیقات آن آورده و اگر بسبب دیگر
کسی منع آنکه او در کار خود مشغول است و آنکس از سبب مشغولی کار آیت سجده را نشنیده حال آنکه اگر از کار
فارغ بودی باز می‌شنید پس درین مسئله اختلاف است لیکن سجده برو واجب شود چنانچه در در مختار این قول را راجح
گفته و در طحطاوی اصح آورده و بر عکس آن از منح الغفار است و لو وقت قراءة آیه سجده را گذاشتن که کراهت تحریمی است
و مجرد آیه سجده را خواندن کراهت تنزیهی است پس مجرد آیه را خواندن نباید بلکه قبل از آن یا بعد از آن آیتی
یا دو آیه خواندن مستحب است و سجده واجب می‌شود بخواندن یا شنیدن اکثر آیت سجده بمعه کلمه سجده و اگر بدون کلمه سجده
اکثر آیت را بخواند سجده لازم نشود و آیه سجده در چهارده موضع است اول و آخر سجده آخر سوره اعراف از
ان الذین عند ربک تا آخر سوره و از سوره رعد و لله یسجد تا آصال و در نحل نیز از و لله یسجد
تا رکوع و در بنی اسرائیل از ان الذین تا بکیا و در سوره مریم و اذا تتلی تا بکیا و در حج از الم تر ان الله یسجد
و در فرقان از و اذا قیل تا نفورا و در نمل الا یسجدوا تا عظیم و در سجده از انما یؤمن تا یستکبرون و در سوره ص
از و ظن داود تا حسن مآب بر مرجح قول و در فصلت از و من آیاته اللیل تا لا یسأمون
و در والنجم از فمن هذا الحدیث تا آخر سوره و در انشقت از فما لهم تا آخر سوره و در اقرا از
کلا تا آخر سوره بمعنی طور اول و آخر آیات سجده از امداد الفتاح منقول است و دیگر از در طحطاوی و اگر این
آیات برای حل مشکل و حصول مقاصدات خوانده شود حصول مراد خواهد شد لیکن بعد از هر آیه سجده بخواند

قول

قول اولی است که سید طحطاوی بر در مختار آورده است بعده مقصود بخواهد و در سجده رود امید است که قادر مطلق دعا
قبول فرماید و مقصود حاصل آید و سجده شکر نیز مستحب است بر قول مفتی به لیکن بعد از نماز ادا کرده شود مبادا که قوم
جهال آنرا واجب یا سنت خیال کنند و هر چیزی که مباح باشد اورا از کدام سبب واجب یا سنت خیال کنند آن چیز
مکروه شود چنانچه بعد از وتر دو سجده باز دادن یا دیگر ترتیب‌های نوافل که در آن فضائل سجدات می‌آرند که سجده بعد از سلام
بدهد و مقصود خواهد که قادر مطلق بکرم خود قبول فرماید و موجب اجر عظیم گردد آن جمیع سجدات مکروه میشوند بدین دستور که
مذکور شد مگر که آیت سجده را بعد از سلام نفل خوانده سجده دهد بدین حیله هر ترتیبی که نوشته شد ادا نماید که در آن کراهت
نشود چنانچه در فتوح الاوراد از فتح المذاهب نقل آورده بتحقیقات تمام و اگر در رکوع یا در سجده کرد یا وقت قیام
قعده قیام نموده یا وقت قیام قعده نموده و در آن وقت یک تسبیح شده سجده سهو بر او لازم آید و اگر در رکوع خواه سجود
خواه قعده خواه جلسه یک آیه هرزه خوانده تا هم سجده سهو لازم آید و اگر تهجی قعده قبل از تشهد بخواند تهجی حکم دارد و اگر
بعد از تشهد بخواند سهو لازم نیاید چنانچه در محیط ذکر آورده و اگر بعد از فاتحه تشهد خوانده یا کدام دعای دیگر پس سهو
لازم آید و اگر پیش از فاتحه یا بعد از سوره تشهد یا دعا خوانده سجده سهو واجب نگردد زیرا که این هر دو جای
محل ثناء و تعریف است در آن تشهد و دعا نقصان نه نماید و حکم رکعت اول و دوم درین برابر است بر قول و
صحیح چنانچه در بحر و نهر و سراج وهاج و ظهیریه آورده و در شامی معلم نیز این قول را ترجیح داده و اگر در رکعت آخره تشهد را
بخواند تا هم سهو واجب نباشد چنانچه در عالمگیری از محیط سرخسی آورده و اگر در رکوع یا سجود بخواند تا هم سهو واجب نگردد

چنانچه شیخ ابن همام در فتح القدیر اورده واگر قعده اولی دو بار تشهد بخواند پس بر قول اصح سجده سهو لازم آید واگر قبل
از خواندن تشهد بسمل خواند پس بر قول سهو لازم نیاید چنانچه مخدوم سیوستانی قدس سره تحقیقات آن کرده واگر
بعد از تشهد اول درود بخواند مقدار اللهم صل علی محمد پس بر قول صحیح سهو لازم گردد که در مذهب مفتی به معتبر است واگر
بجای محمد لفظ سیدنا اورده تا حکم مذکور است چنانچه تحقیقات آن میان عبد الرسول اورده واگر بعد از تشهد قدری
زیاده خواند عمداً یا خطاً پس اعاده آن نماز واجب گردد چنانچه در درمختار اورده واگر در میان نماز اورا شک شد
امده و تفکر نموده لیکن از تسبیح خواه قراءت سکوت نورزید سهو بر و لازم نیاید واگر در تفکر صبر کرده واگر در اثنای
نماز وضو شکسته شد و تفکر نمود مقدار یک تسبیح که چند رکعات خوانده شد سهو لازم آید واگر بعد خواندن تشهد
تفکر نموده که دو رکعت خوانده شد یا سه رکعت پس اگر قدر یک تسبیح است سهو لازم آید واگر در قراءت سکوت
ورزیده بنابر طلب ماقبل آیت اند از یک تسبیح تا هم سهو لازم آید چنانچه در بدایع و سائر کتب معتبر اورده
واگر سکوت نورزید بلکه از بالا بار بار تکرار نموده سهو لازم نیاید واگر همان لفظ را تکرار کرده تا هم سهو لازم
نیاید چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة نوشته لیکن در طحطاوی آورده که اگر تفکر مانع ادای رکن گردد
چنانچه خواندن یک آیت یا رکوع یا سجود یا مانع ادای کردن واجب باشد چنانچه قعود یا کدام واجب دیگر پس سهو لازم
آید واگر مانع از ادای سنت گردد چنانچه تسبیح رکوع و سجود پس سهو لازم نیاید این را اصح قول گفته واز در منتقی منقول
آورده که مصنف منح الباری بیان کرده و در شرح منیه نیز اصح گفته لهذا معتبر شده واگر در نماز همه واجبات را ترک کرده

تا هم

۱۱۳

تا هم دادن یک سهو کفایت میکنند واگر امام بعد از وقوع سهو خلیفه قائم کرده وآن نیز سهو واقع شده ایشان
نیز یک سجده دادن کافی است چنانچه در ظهیریه اورده واگر امام سلام تحلیل یعنی برای تمام شدن نماز داده و موتم
یعنی جماعتی بنابر سهو آخر خاسته یا بکدام آن که مسبوق است بعده یاد اورده ونشسته سلام داده پس بروی سهو
نباشد زیرا که در حکم لاحق است وبر لاحق سهو نباشد چنانچه در کتب مذکور است واو تتام معظم آن را تحقیقات کرده
اللاحق من فاته شیئی منها بعد ما اقتدی به در شرح منیه آورده لیکن مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة و مخدوم
سیوستانی قدس سره این هر دو فرموده که بدادن سلام امام این موتم واز نماز خارج شده لهذا سهو بروی لازم نیاید
و جز نیز لازم نگردد که این فعل زوائد بیرون آن از نماز کرده و بر این حکم عبارت مبسوط سرخسی دلیل صریح آورده اند
لهذا این موتم مثلاً لاحق نشده لیکن در نخبه اورده که این موتم از نماز خارج نشده اگرچه بعد تمامیت تشهد موتم امام
سلام تحلیل داده زیرا که قول شیخین علیهما الرحمة بر این نسق است و نقل از شیخ تحلیل کرده واو از سراج وهاج
اورده واز در مختار نیز چنین طور معلوم میشود والا استاد معظم از سراجی صریح اورده لهذا تحقیق اوستاد معتبر شده که بیان
آن حالا مذکور شده وسلام تحلیل آن را گویند که بعد تمامیت نماز عمداً داده شود ونماز گذار بر چهار قسم اند منفرد
وموتم ومسبوق ولاحق وبیان هر یک قسم آن است که منفرد آن را گویند که تنها نماز گذارد وموتم و مدرک آن که در رکعت
اول با امام رسند تا به تمامیت نماز ولاحق که رکعت اول دریابد و امام ازو زیاده خوانده برود ومسبوق که در رکعت اول
با امام نرسد ومقتدی ومأموم ایشان چهار قسم را گویند در زبان عربی واگر شخص سجده سهو داده بعد از آن حدث دار شد

سجدة السهو على المقتدي بسهو امامه لا بسهوه مقتضى كلامه مقتضى كلامهم انه يعيدها لثبوت
الكراهة مع تعذر الجابر اين عبارت از محمد شجاع لاهی و میان مبین شکسته بدلیل عبارت برهان
و محمد شجاع نوشته که مخدوم رحمة الله تتهوي فتوی کرده که بر آن مقتدي جبر نباشد اندرین صورت و جایی که سبب تنگی
وقت باشد چنانچه در وقت فجر و عصر سهو نداده شود مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة نوشته که این مسئله به تخط
مخدوم مرحوم بچشم خود دیدم و یستحیل ان یکون ولا یصح الاداء فیه اذا شرع السبب عند عدم المکان
حکمه این عبارت صریح در برهان آورده که مسئله میان مبین و محمد شجاع است بابت همین مسئله که
ازین عبارت معلوم میشود که بر مقتدي از وجود سبب سهو جبر لازم نیاید و سجده سهو واجب کردن الامام
یحمل عن المقتدي القراءة کما یحمل عنه موجب السهو که صریح در محیط و شرح اورده و بر میان
مبین نوشته که چون موجب سهو از مقتدي مدفوع اند از ذمه او مرفوع گشته پس از کدام سبب جبر نقصان بر مقتدي
واجب آید کدام جوابی باشد که این را جواب دهد و با وجود رفع موجب سهو بر مقتدي جبر نقصان لازم آید
تنبیه جواب این همه روایات مذکوره جدنا الامجد مخدوم عبد الواحد سیوستانی علیه الرحمة والغفران
تحقیقات تمام در تحریرات بیاض داده و فرموده که شک نیست که این جمیع روایات مقتضی عدم
وجوب جبر میباشند لیکن در نهر فائق باعاده آن نماز تصریح کرده و گفته مقتضی کلامهم انه یعیدها
لثبوت الکراهة مع تعذر الجابر این اعاده نماز برای آن است که کراهت به ترک واجب سهوا در حق

سهو بر و لازم نبوده پس نماز او صحیح شده از خواندن جبر آزاد گردیده و نماز نیز ناشکسته چنانچه تحقیقات آن استادم معظم در
تحریر آورده مخدوم رحمة الله تتهوي نیز در تحریر آورده و اگر سبب سهو از مقتدي صدور یافته بر وجبر و سهو نباشد
چنانچه مخدوم محمد هاشم و مخدوم محمد قائم علیهما الرحمة آورده و استاد معظم نیز بر و اعتماد نموده و میان مبین نیز
فرموده که مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة بدین قول رجوع فرموده و سابق ازین قائل بوجوب جبر نقصان بر مقتدي
بوده بر طبق روایت نهر بعده این قول را گذاشته تند موجب روایت مبسوط سرخسی و مفتی عزت الله نیز فتوی
برین قول نوشته و حافظ مسعود هم فتوی داده المقتدي محجور عن فعل یوجب علیه شیئا صریح در قاعدی طور
قاعدی آورده تصرف المحجور لا حکم له در برهان و هدایة و شرح مجمع آورده و در امداد و تبیین همین طور
گفته لیکن در برهان تفصیل این بدین طور آورده بیانه ان المحجور هو الممنوع عن التصرف علی وجه نفاذ
ذلك التصرف علیه تمام شد عبارت برهان و تصرف المؤتم لا حکم له در معدن شرح کنز آورده
تصرف المحجور لا ینعقد لحکمه در برهان شرح مواهب الرحمن آورده الامام قد تحمل عن المقتدي
فرض القراءة فلا حکم لقراءته کسهوه در شرح مجمع و تبیین آورده و قال علیه الصلوة والسلام
الامام لکم ضامن یرفع عنکم سهوکم وقراءتکم از مجمع الروایات در امداد آورده الامام یحمل عن
المقتدي القراءة کما یحمل عنه موجب السهو ثم سهو المقتدي یتعطل در مبسوط آورده این
همه روایات حافظ مسعود آورده لیکن در نهر گفته که جبر بر و لازم آید و عبارت نهر چنین طور است و یجب

بجل

مقتدی ثابت می شود و جابر آن سجده سهو است دادن آن مقتدی را در پس امام دشواری است پس کراهت در حق آن
باقی مانده لهذا اعاده نماز نیز بر وی واجب گردیده چرا که هر نمازی که بترک واجب یا فعل مکروه تحریمی ادا کرده
اعاده آن واجب است چنانچه در اشباه آورده کل صلوٰة ادیت مع ترک واجب او فعل مکروه تحریماً
تعاد وجوباً و مؤید اینمعنی تعلیل هدایه است که برائی نه لازم شدن سجده بر مقتدی آورده حیث قال یعنی جائی که
هدایه آورده اگر از مؤتم موجب سهو وقوع یافته امام و مؤتم را سجده سهو دادن لازم نگردد زیرا که اگر مؤتم خود سجده سهو دهد
امام دهد مخالف امام کرده و اگر امام بابت سهو مؤتم سجده دهد پس امام تابع مؤتم میشود انتهی پس این تعلیل هدایه
دلالت میکند بر اینمعنی که سجده سهو اگرچه جابر نقصان است در اینجا لازم نمیشود از سبب تعذر و دشواری و
اندرین عبارت دلالت نیست بر اینمعنی که کراهت که در حق مؤتم ثبوت یافته بسبب تعذر و دشواری
سجده منعدم نمیگردد و مخفی نیست که اگرچه جابر سجده در اینجا متعذر شده اما جابر اعاده نماز غیر متعذر است
لازم میشود پس اعاده نماز از طرف جبر نقصان بخوانند و بر این حکم مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة فتوی داده و
محمول کرده قول قاعدی را حیث قال کان ملحقاً بالعدم بر اینمعنی که وجوب سجده سهو ملحق بعدم گردیده
نه آنکه کراهت ملحق بعدم شده و همچنین عبارت مبسوط را تاویل فرموده حیث قال ان الامام
یحمل عن المقتدی موجب السهو یعنی امام از مقتدی بر دارد سجده سهو را و نیز مخدوم مرحوم فرموده که وجوب
اعاده امر علیحده است از لوازم وجوب سجده سهو نیست نمی بینی که اعاده نماز ثابت میشود در ترک واجب عمداً

برائی

۱۱۸

برائی جبر نقصان بدون وجوب سجده سهو ففی البحر لا یجب السجود فی العمد وانما یجب الاعادة اذا ترک واجباً
عمداً جبراً لنقصانه و همچنین اعادة ثابت می شود چون نماز در جامه بخوانند که در آن تصویر باشد بدون
وجوب سجده سهو ففی الهدایة ایه لو لبس ثوباً فیه تصاویر یکره و تعاد علی وجه غیر مکروه و هو الحکم فی
کل صلوٰة ادیت مع الکراهة انتهی و مخفی نباشد که این مسئله اقرب همچنین است با وجود آنکه عبارت — تحقیق
نهر بمنزلة روایت است زیرا که ماخوذ از کلام فقهائی مذهب است پس ازین حکم عدول جائز نباشد
والله الموفق للصواب این جواب تمام شد فقیر میگوید که عجب است که سید صاحب بابت اثبات جبر
بر مقتدی جواب میطلبد و سابق چرا مقتدی جبر واجب کرده چنانچه در مسئله رکوع و سجود که پیش از امام
سر بر دارد جبر نقصان بر مقتدی لازم کرده و در مسئله دیگر نیز مینویسند که چون امام در رکوع و سجود که
بر دارد او را فی الفور تابع نشود اگرچه سه بار تسبیح تمام نشود و الا جبر نقصان بر وی واقع آید این دو مسئله
که خود سید بیان فرموده برخلاف مدعائی او در قول مان کافی اند فقط اگر مسبوق بعد سهو امام در نماز
داخل شد تاهم بمتابعت امام هر دو سجده سهو ادا نماید و اگر بعد ادائی یک سجده سهو با امام اقتدا
کرده سجده دیگر بمتابعت امام دهد و اگر بعد هر دو سجده سهو داخل نماز امام شد هیچ سجده سهو ندهد چنانچه در بحر مذکور
و لاحق متابعت سجده فی الفور با امام نکند باید که اول قضای مافات کرده بعده سجده سهو در آخر نماز ادا
نماید و اگر فی الفور متابعت امام نموده سجده سهو داده تاهم نماز فاسد نشود بلکه این سجده بعد قضای مافات

در آخر نماز ادا نماید اما مسبوق در سجده‌ها سهو متابعت با امام نماید لیکن سلام نه دهد و اگر بی خبر سلام داده تا هم در آخر نماز سهو
بر و لازم نیاید چنانچه تحقیقات آن مخدوم سیوستانی علیه الرحمة در تحریر تمام فرموده و اگر به خطا سلام داده چنانچه بنیاد انست که
این سلام دادن لازم است تا نماز او فاسد گردد چنانچه در منافع المسلمین و کنز العباد آورده و مخدوم سیوستانی و مخدوم
محمد هاشم علیه الرحمة در تحریر خود بیان فرموده و اگر از مسئله خبردار بوده لیکن عمدا سلام داده تا هم نماز فاسد شد و
اگر امام سلام تحلیل یعنی تمامیت نماز داده و ران مسبوق نیز تابع شده لیکن قبل از امام یا برابر امام سلام
داده یعنی اگر برابر امام سلام داده تا نیز قبل از سلام مقتدیان گردیده لهذا بر و سهو لازم نیاید و اگر بعد سلام امام
سلام داده چنانچه برابر سلام مقتدیان آمده سهو بر و لازم آید چنانچه در امداد و مختصر وقایه آورده و آنچه در شرح
منیه آورده که اگر مسبوق سلام بعد از امام داده برابر دیگر مقتدیان آن هم با امام برابر آمده بر و سجده سهو ثابت
این مسئله را استاد معظم النقض نموده و اگر مسبوق بعد امام سهو داده پس تحقیقات کرده که بر امام سهو نبوده در ین
حالت نماز مسبوق فاسد گردیده و نماز دیگر مقتدیان تمام شد چنانچه در بدائع آورده و بعض علماء فرموده
که نماز همین مسبوق فاسد نشده بر ین قول ابو المکارم از غیاثی فتوی داده و نیز مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة
فتوی اختیار فرموده لیکن استاد معظم در تحریر خود این فتوی را بتحقیقات تمام نقض نموده و گفته
همین نماز فاسد نشده اندرین باب روایات معتبر منقول آورده و بترجیح از در و بحر و هر دو شرح منیة المصلی
نقل فرموده زیرا که اندرین مسئله در موضع انفراد اقتدا با امام می‌شود که نماز را فاسد میکند و مسبوق قبل

از سجده

ز سجده‌ها سهو امام برخاسته پس باز گشت او برای متابعت امام واجب است تا زمانی که مسبوق رکعت خود را بسجده مقید نکرده
و اگر باز نگشته حتی که رکعت را بسجده مقید ساخت پس در آخر نماز خود سجده سهو ادا نماید از روی استحسان چنانچه در
سراج آورده لیکن قبل از سلام امام برخاستن مکروه است تحریمی علی هذا جبر نقصان گذاردن بر و لازم گردد اگر عمدا
باز گشت قبل از قید رکعت بسجده ننموده لهذا کراهت از و ساقط نشود و اگر با سجده بیخبر بوده پس در آخر نماز مجرد دادن
سجده سهو کراهت از و ساقط گردد اما همین قاعده کلی را به تحقیقات تمام باید شنید که اختلاف علماء اندرین مسئله است
که سهوا واجب فوت شده باز وقتی او را یاد آمد که هنوز ادای آن واجب او را ممکن است لیکن در آن وقت تدارک آن ننمود
ادای آن واجب گذاشته صاحب بحر فرموده که بر و سجده سهو لازم نشود گویا که عمدا امر ترک کرده مجرد جبر نقصان بر و لازم آید
اما در نهر مذکور کرده که سجده سهو هم دهد و جبر نقصان هم خواند زیرا که ترک دو واجب نموده اولا بسهو ترک کرده ثانیا
بعد خبرداری عمدا امر ترک داده غازی عبد الرحیم گروهری رحمة الله علیه بروایت نهر را اختیار کرده تحقیقات در تحریر خود
آورده لهذا در مسئله برخاستن قبل از سلام امام اگر مدت مسح موزه بتمامیت قریب شده که خوف تمامیت فوت
میشود یا خوف فوت جمعه یا عید یا فجر وقت میشود یا معذور را خوف میشود یا خوف شکستگی وضو میشود یا خوف
انبوه مردم که بنشیند رفتن مباد العبد سلام امام پیش او انبوه میشود برای کلام مردم کنند اندرین همه حالت کراهت
نیست که قبل از سلام امام برخاسته قضای ما فات نماید و الا کراهت میشود مگر که قبل از سلام امام برخاسته
قضای ما فات کرده باز قبل از سلام با امام رسیده پس خللی در نماز نمی گردد چنانچه در فتح القدیر فتوی بر این قول داده

ونیز نقل جمیع مسائل نموده واگر مسبوق در نماز چهار رکعتی در رکعت اخیره رسیده باید که در قضای مافات دو رکعت را بفاتحه
وضم سوره بخواند و در میان هر دو رکعت قعده نیز کند بعده یک رکعت بی ضم سورت بعد وهم ملحق نماید و در شرح مختار
متاخرین است چنانچه در محیط همین روایت از امام اعظم رحم آورده و در عالمگیری از خلاصه آورده و در شرح ثبوت یافته
واگر در میان هر دو رکعت مذکوره قعده نکرده از روی سهو پس سجده سهو لازم گردد واگر از سبب بیخبری مسئله قعده نکرده
پس جبر نقصان لازم آید واگر در نماز شام در رکعت سیوم رسیده پس دو رکعت بضم فاتحه و سوره بخواند و در میان هر دو رکعت
قعده نماید واگر سهو ترک کرده سجده سهو بدهد واگر از باعث بیخبری مسئله ترک داد جبر نقصان لازم گردد
اندرین صورت مسئله و صورت سابق مخدوم حامد الهی چنین فتوی نوشته و مخدوم محمد هاشم علیه الرحمه این قول را
معتمد فرموده و در مسعودی ظاهر روایت گفته و رساله معظم نیز در تحریر خود برین فتوی نوشته به تحقیقات تمام واگر
امام سلام قبل از تمامیت تشهد مسبوق داده پس مسبوق را باید که تشهد خود تمام کرده برای قضا ما سبق
برخیزد چنانچه در قنیه برمز ظم آورده و در ولوالجی با سهو المختار گفته واگر امام قبل از شروع تشهد مسبوق سلام
داده تا هم مسبوق تشهد خوانده تمام نماید چنانچه در قنیه برمز ظم در باب مسبوق و لاحق آورده یعنی اگر مسبوق در قعده
نشسته یا نزدیک قعده شده تا هم تشهد تمام نماید واگر نزدیک قعده نشده پس ایستاده قضا نماید چنانچه بمجرد
تحریم اقتدا الامام رسیده و داخل نماز گردیده و حکم قعده اول و اخر اندرین همه صورت برابر است برای هر مقتدی
چنانچه در ولوالجی این قول را مختار گفته که مخدوم محمد هاشم علیه الرحمه در بیاض آورده و در کفایه و در مختار و مرجحی آورده

قضا

که حافظ

۱۳۰ که حافظ عبد الباقی تحقیقات کرده قول مخالف که در طحطاوی نقل نموده اثر از میان محمد در تحریر خود نقض فرموده
ومسبوق را باید که بعد از سلام امام قدری درنگ نماید که مبادا بر امام سهو باشد انتظار آن را تسلیم نموده برای قضای
مافات برخیزد که در عالمگیری از مبسوط سرخسی آورده که کتاب معتبر است واگر موتم از تشهد خود قبل از امام فارغ
شده خواه از صلوة و دعا پس باتفاق علما صبر نماید چنانچه در مختار نوشته لیکن مسبوق را افضلست که کلمه
شهادت را مکرر نماید یعنی اگر قبل از امام تشهد خود تمام کرده باشد چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمه آورده
والا نه مسبوق تشهد را تمام آهسته بخواند تا نزدیک علم امام نشد تمام نماید این قول راجح در منحه و بحر آورده
قاضیخان صحیح گفته و در شرح منیه نیز این را صحیح گفته این مذکور حکم قاعده اخیره است و حکم قاعده اولی آن است
که مسبوق نیز صبر نماید چنانچه علامه حلبی در تحفة الاخبار آورده واگر مسبوق در رکعت دوم رسید پس در قضای
ما سبق همان سورت بخواند که امام در رکعت دوم خوانده بود والا نه مکروه است که مخدوم محمد هاشم علیه الرحمه در بیاض
خود نقل از فتاوی قاعدیه آورده و از فتاوی قاضیخان آورده که کتاب معتبر است اگر امام یا منفرد بسهو سلام داده
نماز گسسته نشود اگر چه به نیت خروج از نماز سلام داده پندارد که نماز تمام گشته لیکن سجده سهو لازم گردد یا مقتدی
یا لاحق باشد پس سجده سهو بر آنها واجب است اما در عیون آورده که این حکم وقتیست باشد که در وصف نماز شک
افتد چنانچه تمامیت یا نا تمامیت پندارد واگر شک در اصل نماز افتد چنانچه مقیم را گمان آید در نماز چاشت
که من مسافرم یا پندارد که نماز وتر است یا تراویح اندرینها صورت نماز گسسته گردد این همه مذکور از عیون آورده شد

صبر

بهر در مفتاح در فصل سلام آورده که قبل از بیاخوان نشستن سلام آورده و اندرین جا بمجمع یکجا آورده شد لیکن انکار از
عیون آورده که مسبوق گمان آورده که نماز من تمام شد ازین سبب خروج بسلام کرده یعنی بعد از آنکه
مسبوق نیستیم بلکه مثل سائر مقتدیان مدرک بوده ام پس اندرین صورت نماز او شکسته شد این مسئله را
مخدوم سهو ستانی شکسته که این شک در وصف نماز است نه در اصل و در بسیار کتب مذکور است که این نماز شکسته
نگردد و اگر مقیم در پس مسافر اقتدا کند مثل مسبوق گردد مگر در حق قراءة مثل لاحق است چنانچه در نهر آورده قوله
ان المقیم خلف المسافر کاللاحق انما هو فی حق القراءة این حکم وقتی باشد که در رکعت اول با امام رسد و الا
مثل مسبوق میشود اگرچه در حق قراءة لهذا اگر مقیم اقتدا بمسافر در رکعت اول نموده در رکعت آخره قراءة
نکند یعنی او را واجب است که قدر تسبیح در قیام سکوت ورزیده رکوع نماید چنانچه استاد معظم در تحریر خود از مخدوم ابو
الیها آورده رد کرده قول آنکه نی که در قیام مقدار فاتحه متوقف نموده اند لیکن اگر در رکعت آخره سهو قراءة
کرده که سجده سهو بر او لازم آید یا کدام دیگر سبب از مفسدین رکعات سجده سهو لازم آید چنانچه در اصل امام محمد آورده
که ظاهر روایت است در بدائع او را صحیح گفته و در امداد او را ترجیح داده سبب آن بالا مذکور شده که مقتدی
همسافر و در جمیع احکام مثل مسبوق است سوای قراءة پس سهو نیز بر او لازم آید مثل مسبوق و اگر او سبب جهل
قراءة کرده بر وجه نقصان لازم آید اما اگر با امام در رکعت اول رسیده پس از کدام سبب رکعت دویم او
فوت گردیده یا سه رکعت رابعه وی قراءة تمام کند مگر که رکعت اول از او فوت گردیده باشد پس در رکعت دوم

فاتحه

فاتحه و سوره بخواند و در دو رکعت باقی مجرد فاتحه خواند چنانچه
قول اولی است که ~~سید طحطاوی بر در مختار آورده است بعده مقصود بجواهر~~ مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة بتحقیقات فرموده ۱۳۱
نقل از صلوة الخوف محیط برهانی و سراج و جوهرة آورده یعنی از صلوة الخوف این هر دو کتاب نقل آورده
و نیز از خزانة الاکمل روایت کرده **تنبیه** در بیاض واحدی آورده که مسبوق اولا دو رکعت با قعده را
بخواند بدون قراءة بعده قضای ما سبق بکند و اگر در دو رکعت سهو کرده سجده سهو بدهد بخلاف رکعت اولی
زیرا که در دو رکعت باقیه لاحق است و در رکعت اولی منفرد چنانچه در در مختار آورده فاذا قام المقیم الی الاتمام
لا یقرا و لا یسجد للسهو فی الاصح لانه کاللاحق و مخفی نماند که مسبوق چون خلف الامام باشد بر وی قضای
ما سبق بر خیزد چنانچه در فتاوی عالمگیری آورده که رجل سبق برکعة فی صلوة هی من ذوات الاربع و نام خلف
الامام فی الثلث الباقی ثم انتبه یاتی بما علیه فی حال نومه و لا یقرا فیها ثم یفعل متابعة الامام
ثم یقوم فیصلی رکعة بقراءة و یقعد و یتم صلوته انتهی اگر سهوا قعده اولی را گذشته بسوی قیام رفته است
پس او را واجب است که باز گردد بسوی قعده و تشهد بخواند اندرین صورت او را سجده سهو لازم نباید اگرچه نزدیک قیام
شده باز گردد در اصح قول چنانچه در تبیین آورده و در مبسوط او را ظاهر روایت گفته و در فتح القدیر ظاهر مذهب
آورده و در نهر گفته که اگر نزدیک قیام شده در بازگشت او بسوی قعده اختلاف علماست اما در ظاهر مذهب
باز گردد تا زمانی که بقیام راست نشده باشد بر قول اصح چنانچه در امداد الفتاح این را اصح و ظاهر روایت گفته
و منقول از تبیین و برهان آورده و گفته اگرچه متون اندرین حکم مخالف اند تاهم ترجیح همین حکم است از باعث ظاهر

حدیث که ابو داود صریح اورده اذا قام الامام فی الرکعتین فاذا ذکر قبل ان یستوی قائما فلیجلس
وان استوی قائما فلا یجلس ویسجد سجدتی السهو که همین الفاظ حدیث و آنچه احادیث دیگر که مخالف
حدیث مذکور ورود یافته آن احادیث را بهمین حدیث بوجهی موافقت داده و گفته که ظاهر روایت
نیز همین است چنانچه کافی و زیلعی تصحیح آن کرده قعود اول و اخر هر دو را حکم واحد است چنانچه الاستاد المعظم
تحقیقات آن فرموده یعنی بمقداری که در قعود اول سهو لازم نباید در قعود اخر نیز بهمان قدر سهو واجب نگردد
چنانچه طحطاوی تصریح آن کرده و در کفایه اورده که هیچ فرقی میان هر دو قعده نیست و در بحر و عالمگیری و ابو الامام
چنین اورده و اگر بعد تمام قیام باز گردد بسوی قعود اول پس نماز او فاسد گردد چنانچه میان محمد در تحریر خود
اورده نقل آن از حلبی و زیلعی و برهان و فتاوی برهنه بتصحیح کرده و در طحطاوی گفته که اگر بعد تمام قیام
بسوی قعده اول رجوع کرده نماز فاسد میگردد باتفاق علماء اختلاف علماء وقتی باشد که نزدیک
بقیام شده باز بگردد که منقول است از ابن عوف و زوزنی که بهر دو شرح قدوری میباشند و در نهر حنفی اورده
بگفت که اگر نزدیک بقیام شده تا هم اورا رجوع واجب است که باز بقعده آید تا زمانی که قیام برابر نکرده است مرجع
قول همین است که مذکور گردیده این حکم در حق غیر مقتدی است و امام و مقتدی پس از تمام قیام هم رجوع
نماید یعنی اگر با امام قعده اول نشسته لیکن نخوانده پس امام قیام نموده بعده نخواندن تشهد را یاد کرده درین
صورت اورا واجب است اگر رجوع بقعده نموده تشهد نگذارد چنانچه صورت این مسئله علامه حلبی در تحفة الاخیار اورده

و در قنیه

۱۳۳ و در قنیه نیز اورده و اصل آن در در مختار است لیکن وقتی که قیام را تمام کرده در آن وقت اعلام کننده را
نماز فاسد میشود اگرچه به تسبیح یا کدام لفظ دیگر اعلام نماید چنانچه میان محمد و میان عبد الرسول تحریر
مخدوم سیوستانی و الاستاد معظم را به تحقیقات تمام نقض نموده نقل کردند از نهر و در طحطاوی
به تصحیح و ترجیح تمام و اگر مقتدی گمان برده که امام کدام واجب را ترک نموده میرود پس اورا اعلام
نموده به تسبیح یا تکبیر یا کدام لفظ دیگر پس مقتدی را یقینی شد که هیچ واجب را نگذاشته است بلکه این
سهو از من صادر شده پس نماز او شکسته شد چنانچه همین تحقیقات را میان محمد متعلوی در تحریر اورده و اگر سهوا
قعده اخر را گذاشته بسوی قیام آمده پس تا زمانی که سجده نکرده باشد از رکعت پنجمین در نماز چهارگانه
یا از رکعت چهارمین در نماز سه گانه یا از رکعت سیومین در نماز دوگانی تا باز گردیده تشهد خوانده سجده
سهو دهد و مقتدیان درین قیام تابع امام نشوند بلکه تشهد بخوانند پس اگر امام باز نشیند و تشهد خواند
مقتدیان دوبار تشهد نخوانند سکوت تا که سجده سهو دهد در آن تابع امام باز نیامده تا فرض باطل شود بمجرد
برداشتن سر از سجده اولی این قول شیبانی است و بسیار علماء برین فتوی داده و ثانی خلاف نموده
که نماز بنهادن سر در سجده اولی باطل شود برابر است که باز نگردد عمدا خواه سهوا چنانچه در مختار مذکور کرده
اما این فرض بنفل مبدل شود پس مستحب است که رکعت دیگر بر زیاده کند تا جمله رکعات نفل گردد و فرض را
باز بخواند اندرین صورت سهو هم نیست در اصح قول چنانچه در در مختار اورده و این قول زیادتی رکعت و ضم آن

مرجح است در بسیار کتب اگرچه نماز فجر و عصر باشد اما اگر آن وقت مکروه است پس ترک زیادتی وضم بر قول مرجح
اولی است چنانچه میان عبد الرحیم در تحریر خود از تحفه و بحر الرائق آورده و فائده این اختلاف ظاهر میشود در وقت
شکستن وضو یعنی اگر در اثناء سجده وضو شکسته شد پس همان وقت وضو کرده آمده و یاد آمده او را که
قعده اخیره باید که قعده اخیره ادا کند که نماز او صحیح گردد بر قول جمهور بخلاف قول ثانی و اگر امام قبل از
سجده رکعت رجوع بقعده اخیره آورد و مقتدیان را خبر نشده و بعد از سجده خبردار شدند تا نماز فاسد نشود
بلکه تشهد را اتمام نمایند که نماز درست گردد چنانچه در در مختار آورده و اگر مصلی قعده اخیره کرده قیام نموده پس
تا زمانی که سجده آن رکعت نکرده باشد باز نشسته سلام دهد و سهو هم دهد اما مقتدی او را درین قیام تابع
نشوند مگر در سلام بر قول صحیح یعنی مقتدیان نشسته باشند وقتی که امام باز آمده سلام داده پس در سلام تابع
شوند لیکن با امام تا سهو ندهند و تشهد هم نخوانند اندرین مسئله حیرتی یا از فتح القدیر و قدری از طحطاوی
و شرح منیه آورده شد و اگر سجده رکعت داده پس رکعت دیگر با آن ضم نماید که مستحب است در هر پنج باز این قول
بسیار مرجح است در در مختار و بحر و تبیین و خزانه در اوقات مکروه باشد پس رکعت دیگر ضم نکنند والا از کراهت
تنزیهی نشود از بابت ترک اولی چنانچه در بحر الرائق آورده اما مقتدیان که منتظر نشسته باشند وقتیکه امام بسجده
رفت سلام دهند و مسبوق قضای ما سبق نماید و اگر امام قعده اولی نکرده یا تکبیرات نگفته یا سجده تلاوت نداده یا سجده سهو
ترک کرده تا مقتدیان متابعت امام نمایند و اگر امام قنوت را گذاشته تا مقتدیان قنوت بخوانند اگر دانند که در رکوع

باامام

۱۳۳ با امام برسند والا ترک نمایند چنانچه طحطاوی از نور الایضاح شرنبلالی آورده و اگر تکبیرات عید زیاده از
قول صحابیان گفته یا در نماز جنازه زیاده از چهار تکبیرات زده پس مقتدیان تابع امام نشوند و اگر
امام در تکبیر تحریمه دست بر داشته یا تکبیر انتقال نگفته یا تشهد نخوانده یا سلام نداده و یا تکبیرات تشریق
نگفته یا تسمیع نگفته یا مقتدیان تابع نشوند اللهم ربنا لک الحمد بگویند و امور مذکور اگر امام نکرده مقتدیان
بکنند و اگر تسبیح در رکوع و سجود نگفته مقتدیان بگویند و ترک نکنند تا زمانی که امام در رکوع و سجود باشد و الا
تسبیح بگویند اصلاً چنانچه سید احمد طحطاوی در حاشیه در مختار آورده و اگر امام قعده اخیره کرده قیام نموده
پس همین نفل را شکسته بر وی قضای نفل لازم نیاید و اگر کسی اندرین نفل با امام اقتدا کرده بر او لازم است
که بمتابعت امام نفل را تمام نماید و اگر مقتدی همین نفل شکسته قضای آن بر او لازم آید بر قول مفتی به چنانچه
علامه علاء الدین در در مختار آورده و اگر در نفل خواه سنت قعده اول گذاشته قیام نمود باز رجوع بقعده نماید
تا زمانی که سجده رکعت سوم نداده باشد که این رجوع مذکور واجب است و حکم نماز وتر مثل نماز فرض است
چنانچه در بحر الرائق آورده و اگر سجده رکعت سوم داده پس رکعت چهارم را بدان ضم نماید و سجده سهو دهد که همه
چهار رکعت نفل گردد چنانچه مخدوم رحمة الله در بیاض خود آورده و در نهایات مفتاح ذکر کرده و
استاد معظم در تحریر خود از خلاصه آورده و امداد الفتاح و ابو المکارم بترجیح آورده و در در مختار
نیز چنین معلوم گردد که بیک گفته که این نفل دو گانه شد نه چهار گانه از آن در طحطاوی شکسته یعنی

کس بیکه دوگانه کفتند قول انها مبنی بر تراویح است که در تراویح اندر اینصورت دوگانه معتبر میشوند
بر قول صحیح لیکن این حکم خاص بتراویح است ودر نوافل دیگر هر چهار رکعت صحیح میشوند اگرچه هزار
رکعت بی قعده یکجا برابر بخوانند تا هم صحیح میشوند چنانچه از درمختار معلوم میگردد این تحقیقات
اطحطاوی از زیلعی اورده واستاد معظم نیز بران اعتماد نموده پس اندرین صورت تحقیقات
موافقت اقوال مخالف پیدا می آید واگر نیت دوگانه نفل نموده بعده قعده عمدا یا سهوا بسوی رکعت
سیوم برخاسته پس رکعت چهارم را ضم کردن مستحب است نه سهو لازم آید نه جبر که حافظ مسعود این تحقیقات
را در تحریر خود اورده نقض طحطاوی نموده واگر نیت چهار رکانه نفل نموده عمدا بر دوگانه سلام داده یا سهوا
چنین کرده بعده یاد آمد اورا تا هم برا هم سهو خواه جبر لازم نباید یعنی اگر بر دوگانه تمامیت کرده پس سهو
لازم نباید در صورت عمدا اما در صورت سهوا پس اگر چهار رکانه را اتمام کرده سلام داده سهو لازم آید والا
لا چنانچه در متون معتبره وشروح مشهوره مندرج است واگر کسی را شک در رکعت نماز آید که چند خوانده شد
اگر این شک اول است بعد بلوغ در همه عمر تا نماز را باز خواند که این قول بسیار عالمان متبحر است واین
قول خلاصه وخانی وظهیریه وزیلعی اورده واگر این شک اول نیست پس تفکر نموده جانبی که در دل او قرار
گیرد بران عمل نماید واگر قرار نگیرد تا بر اندک عدد عمل نماید پس بر آن بنای خواهد کرد ومثال آن بر حنفی
طور است که اگر در رکعتی که مصلی را شک افتاده که دویم است یا اول یا تردد دارد که دویم است یا سیوم پس در

صورت

صورت اول بر رکعت اول اعتماد کند ودر صورت دویم بر رکعت دویم عمل نماید ودر صورت اول برین تشهد خواند
پس برخاسته رکعت دویم خواند باز از آن نیز تشهد خواند باز رکعت سیوم بخواند باز از آن بر آن تشهد کند باز چهارم
بخواند باز بر آن تشهد نماید چنانچه در چهار رکعت چهار قعده برابر آید از آن قعدات سیوم وچهارم فرض گردیده
واول دویم واجب واگر اندرین صورت نماز سه گانه باشد قعده رکعت اول واجب آید وقعده دویم
وسیوم فرض گردد واگر نماز دو رکعت بود پس قعده اول ودویم داخل فرض است چنانچه در بحر والفی
اورده ودر صورت دویم یعنی در آن صورت که شک کند که رکعت دویم است یا سیوم بر آن رکعت
نشستن واجب شود در رکعتی که بعد خواند نشستن بر آن فرض آید بعده چهارم بخواند وتمام کند واگر
شک گردد قعده بعد قیام که ازین رکعتی که برخاستم بی قعده دویم رکعت بوده یا سیوم پس برای
همان رکعت باز نه نشیند بر قول صحیح که در نماز شام ووتر باز آن همان رکعت مشکوک بنشیند باز
سیوم رکعت بخواند چنانچه ابراهیم حلبی در شرح کبیر منیه اورده واگر در نماز چهار رکانه شک کرد که سه
رکعت خواندم یا هر چهار رکعت را تمام کردم پس اگر دو مرد عادل خبر کرد که سه رکعت خواندی پس
نماز را اعاده کردن فرض است واگر کسی را شک بعد تمام کردن همین طور افتد اگرچه قبل از سلام
بر آن کس اعاده نماز لازم نباید گویا که همه نماز تمام کرده واگر در نماز وتر شک آید که همین رکعت
که اندر وی نشستم سیوم یا دویم پس بدان قنوت خواند وقعده نماید ورکعت دیگر زیاده کند بدانکه اگر

تنزت خواندن چنانچه در در مختار این قول را اصح گفته واگر در نماز چهار رکعتی امام را شک آمد که ۳ رکعت خواندم یا
هر چهار تمام کردم پس یکی از مقتدیان گفته که بیقین سه رکعت خواندی دیگر گفته که بتحقیق چهار خواندی
پس کسی که بیقین جز سه رکعت نموده اعاده نماز نماید و بر مقتدیان دیگر اعاده لازم نیاید اگر امام را یقین
بر سه رکعت افتاد پس امام بجمیع مقتدیان را اعاده نماید اگرچه مقتدیان را یقین بر چهار رکعت آمده باشد
واگر امام گفته که چهار رکعت تمام شده هم گفتند که ۳ رکعت خواندیم پس اگر امام را یقین باشد
اعاده نکند و مقتدیان هم اعاده نمایند واگر امام را یقین نباشد پس بجمو جماعت اعاده نماید واگر
امام را شک افتاده که همین رکعت سیوم است یا چهارم پس بنای بر اقل نماید یعنی این را سیوم رکعت داند
و چهارم بخواند لیکن کسی که مسبوق باشد متابعت امام نکند در رکعت اخیره بلکه مطابق قول صحیح نشسته
باشد حتی که امام از رکعت اخیر فارغ شود پس نماز را تمام کند بنوعیکه امام تمام کرده نماز خود را واگر مسبوق
در رکعت اخیر عمداً یا سهواً با امام تابع شد نماز او فاسد گردیده چنانچه در فتح القدیر و فتاوی قاضیخان آورده
واگر در اصل نماز شک آید چنانچه در گذاردن نماز ظهر و عصر نماز خواندم یا نه پس اگر شک وقت آن
نماز باقی باشد خواندن آن نماز بروی فرض است اگرچه بعد شک وقت او برود واگر شک بعد از رفتن
وقت افتاده پس اعاده آن نماز فرض نباشد واگر شک در نماز جمعه افتاده که صحیح شده یا نه هنوز وقت
باقی است پس خواندن آخر ظهر بروی فرض گردد اگرچه بعد شک وقت از وی فوت شده که خدا تعالی صحیح بر و

فرض

۱۲۵ فرض کرده بود واگر کسی اصلاً آخر ظهر نخوانده باشد در کدام ایام از قضا کردن فرض است بهتر است که همین راه
راست بگیرد واز خوف خدا تعالی جلت نه اندیشد اما در صحت نماز جمعه در وقت شک آید که شرطی از شرائط
جمعه موجود نباشد یعنی بر قول بعضی علماء صحیح میشود و بر قول بعضی غیر صحیح چنانکه یکی از شرائط جمعه مصر است
که در بیان حد مصر بسیار اقوال علماء است و همان شرط در ملک سند در اکثر بلاد مسکوک است
اگرچه بر قول مرجح مصر آن باشد که در آن امیر بود یا نایب امیر یا نایب نایب که حق مظلوم از ظالم
گرفته دهد و نیز قاضی باشد که در قدرت اجرای احکام شرعی دارد و حدود را قائم نماید و مفتی
نیز باید اگر امیر و قاضی و مفتی نباشند چنانچه قاضیخان این قول را ظاهر روایت گفته و تاتارخانی
معتمد نوشته از خلاصه و هدایه و در هر دو کتاب در ترجیح داده و در کتب دیگر نیز لیکن از باعث
اختلاف شک در نماز جمعه یعنی در صحت آن ثابت است لهذا نماز جمعه و آخر ظهر هر دو را بخواند تا
شک از میان برخیزد و وقت بیهوده بدست آید سخت ضایع نشود اما در وقتی که شک در صحت جمعه افتد پس
اختلاف علماء بدین طور است که آخر ظهر خواندن واجب است و بعضی گفتند که فرض است و بعضی قائل
استحباب اما همین اختلاف بدین سبب گردیده که در بعضی کتب مینویسند که آخر ظهر خواندن فرض است
و در بعضی واجب است و در بعضی لفظ ینبغی یعنی میباید پس بعضی از لفظ میباید استحباب می فهمند و بعضی
وجوب و بعضی فرض لیکن حافظ مسعود در تحریر خود تحقیقات تمام نموده که مراد از لفظ ینبغی وجوب

در اینجا فرصت صریح و اندرین باب روایات صحیح از کتب آورده که از آن رفع شکوک و شبهات میکرد چنانچه
از محیط و کافی و قدوری و شرنبلالی و تمرتاشی و نوافض و آنچه در بحر منع آورده بابت آخر ظهر آن منع
از سبب روایت عدم جواز جمعه میباشد لهذا در روایاتی که جمعه جائز نباشد در شمر کرده و سه جای جمعه نخوانند
این روایت را نیز ضعیف نموده گفته که از این سبب اصلاً آخر ظهر نخواند چنانچه صاحب هر دو کتاب در
ازو نقل نموده از این عبارت اگر آدمی راه گم کرده چنانچه بپندارند که شاید اصلاً آخر ظهر درست نباشد
در همه جای بلکه این روایت را مفتی صحیح است که مذکور شده لیکن مایان بر این روایت بنا میکنیم بلکه بنا و ما
از باعث شک است که در شرائط افتاده از سبب اختلاف علمای کرام علی هذا اگر اندر این ولایت مثلاً جمعه شرائط
موجود نشوند تا هم شرائط مشکوک میشود از باعث اختلاف علما در آن که از اختلاف علما شک و شبهه حاصل آید
بس بهتر بنا اعمال آنست که کجا این شک در آن نباشد که جمع میان نماز جمعه و آخر ظهر رفع شکوک و اشتباه مینماید
مثال همین جمع در شریعت ظاهر و باهر است مثلاً اگر برای نماز و وضو دیگر آب پیدا نشود مگر پس خورده خر یا
استر که مشکوک است که بدان وضو درست شود یا نه لهذا وضو بدان آب مشکوک نماید و تیمم نیز کند که از جمع کردن
هر دو طهارت رفع شک و اشتباه گردد و اگر از این طهارت بر یکی اکتفا نماید نماز او درست نشود چنانچه در
متون و شروح معتبر و فتاوی معتمد منصوص است لهذا اگر شک از صحت جمعه و وقت زائل شود که جمع میان ظهر و جمعه معمول
باید والا از کسی که از بادای خود مجرد جمعه خوانده اند و بگوید که هر دو این جمعه شک و شبهه نیست بلکه یقین فرض وقت از

ذم

۱۳۹ ذمه او ادا شود که بقرآن و حدیث ثابت است بلکه این احمقی است که بمجرد یقین احمق شک زائل شود که یکبت مفروض
یافته از این جاه در راه بیهوشی و اشتباه کنند باید نمود چنانچه شیخ عبد الحق در شرح صراط المستقیم و
شیخ علی قاری در شرح مشکوة شرح جواز بیان فرموده که بر قول صحیح و مختار آخر ظهر خواندن لازم
کرد جمعه شک افتد که هر دو علمای کبار محدثین و فقهای دین متین و معتمد مذهب حنیفه اند
دع ما یریبک الی ما لا یریبک این حدیث بر مطلق مذکور دلیل حجت است بس عمل بموجب است که در آن
کنجایش شک نباشد باید دانست که در خواندن آخر ظهر ضرری نیست بلکه سه نفع از آن پدید آید
اول آنکه اگر جمعه صحیح نشده باشد آخر ظهر بجای فرض وقت میشود و اگر جمعه درست شده باشد آخر
ظهر بجای قضای دیگر میشود اگر کدام وقت ظهر ازو فوت شده باشد و الا نه بجای نفل کفایت میکند
چنانچه شرنبلالی در امداد آورده و صاحب در در در منتقی ذکر کرد و علامه مقدسی نیز بدین
طور در نور الشمعة فی ظهر الجمعة صریح آورده لیس آنکه ای که در جمعه شک شد فرض بر ذمه زائل شد بخود دوم
جعفر در نهج التعلیم گفته که از سبب شک آخر ظهر باید خواند و جمعه را نیز نباید گذاشت تا
از برکت او ما نا امید نگردد که نماز جمعه رونق اسلام است از باعث شک ترک نباید نمود و سوم آخر ظهر
خود بخود کفایت میکند و اگر کسی از هر دو نماز یکی را ترک نماید بس از قوم کسانی که منافق اند
محسوب اید چنانچه خدا تعالی ذم این قوم کرده و فرموده وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَوٰةَ اِلَّا وَهُمْ

کسانی اما همین قریها صغیره که دران هیچ امیر و قاضی و مفتی موجود نباشد دران عید و جمعه هرگز صحیح نشوند
بی شک و شبهه عید و جمعه واجب و فرض بر ساکنان قریه نباشد اما اگر خوانند درست گردد از سبب
رونق اسلام لهذا آخر ظهر را بالضرور خوانند که بیقین فرض ادا شود و بخواندن جمعه ماجور شوند
و کسانیکه گفتند که جمعه در قریهای صغیره جائز نباشد ازان همین مرادست که همان بجای آن شود
بجای فرض وقت ظهر اگرچه خواندن جمعه افضل است چنانچه شیخ الاسلام در حاشیه شرح وقایه
و در کفایه شرح هدایه آورده و مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة خود تحقیقات فرموده که مران جید
مواهیر مزین شده اول مهر مفتی محمد نعیم و قاضی ابوالحسن و عزیز الله و عبدالله و ضیاء
الدین حاصل آمده و محصول آنکه بسیار روایات معتبره در ثبوت آخر ظهر بتحقیق آمده و جو
توبه در رد مانعان آخر ظهر ورود یافته که یکی در رد اینها کریمه أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا
صَلَّى در رد اینها کافی بود و در حق کسانیکه سعادت باشند و طالبان حق باشند ایشان
راهمین تحقیقات بس بود و الا نزد پیش گوسفندها سالها رباب زدن سود ندارد و نه گوسفند
آواز مزامیر و نی گوش دهد وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اینها اگر خواهد هدایت کند و حضرت
امام ربانی قدس الله سره نماز آخر ظهر را منع ننموده اند که در حضرات القدس بچشم خود معاینه نموده ام و باید
که طریق خواندن آخر ظهر مفصل معلوم نمائی که چهار رکعت بضم سورة باید خواند و ثنا بعد از دوگانه

خواند

١٢٤ خوانده شود یعنی در رکعت ابتداء ثنا خوانده شود و نیز درود بعد از تشهد قعده اولی و نیت نیز با آخر
الظهر نماید اگر خبردار باشد که ظهر نماز پیشین را گویند و آن فرض و اگر خبر ندارد پس فرض ادا نمیشود پس
گویند که فرض پیشین آخر ظهر که بر من باقی است نیت آن میکنم یعنی میکردم و اگر مسافر باشد پس
آخر ظهر دوگانه خواند این مذکور از کتب معتبره آوردم چنانچه در امداد الفتاح و در منتقی و شرح
عبدالحق و شیخ علی قاری یا از فوائض الاسلام و تحریر مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة و تحریر مخدوم
ابوالمعالی و تحریر مخدوم محمد تیتنائی و از بعض علماء کرام پس ترا عمل بر آخر ظهر لازم است
و مخالف نباید تا طاعت تو قبول آید در درگاه او تعالی جل شانه اندرینجا تمامیت ارکان و شرائط
و واجب و موجبات سجده سهو شده الحال بیان سنتهائی و مستحبات و مکروهات باید شنید
متعلق به تکبیر تحریمه و سائر ارکان هاست **فصل سنن تکبیر تحریمه** در حال سنن تحریمه باید شنید که دستهای
برداشتن سنت میباشند و اگر ترک نماید گنه گار گردد بر قول صحیح و گناه ترک سنت کم باشد
از گناه ترک واجب چنانچه در بحر آورده و اما گناه گاهی شود که همیشه سنت را ترک دهد چنانچه
در طحطاوی آورده و بوقت تکبیر انگشتهای بر حال خود بگذارد کشاده نکند تمام و نه تمام تنگ کند و
روی کفهای بجانب قبله نماید چنانچه در بحر آورده و دستها را چنان بردارد که ابطهای پای خود و بوقت
برداشتن پاها برای پرواز بردارد بعده که هر دو دست را برای بستن باز فرو آرد پس خلل اول

اوله کسی بزیر ارد چنانچه در خزانة الروایات منیولید پس هر دو دست را زیر ناف ببندد بدون ارسال یعنی
فی الحال ببندد بدون واگذاشتن بر قول اصح و بوقت تکبیر سر خود را بزیر نیارد چنانچه در بحر از مبسوط اورده و امام
راست است که بتکبیر تحریم و تکبیرات انتقالات ما بآواز بلند بگوید که به شنیدن قوم آید و جماعت و منفرد را
چنین طور گفتن سنت نیست پس مخفی گویند الحال بیان مستحبات تکبیر باید شنید **مستحبات تکبیر**
امام وقتی شروع نماید که مؤذن اقامت را تمام کند این قول مرجح است چنانچه در امداد و بحر اورده و
مخدوم در بیاض نوشته و نیز انگشت را به نباگوش یعنی نرمه گوش چسپاند و بهر دو دست از آستین برون
کشد و نیز اولا دستها را برای تکبیر تحریم بردارد بعده تکبیر گوید چنانچه در مجمع این قول طرفین اورده و در علیه قول
اکثر علما گفته و در مبسوط مذهب اکثر مشایخ نوشته و در هدایه هو الصحیح اورده و فقیه ابو جعفر ترتیب آن چنین
طور گفته که وقتی بهر دو انگشت بنرمه گوش برسند همان وقت تکبیر گوید امام سرخسی گفته که برین قول عام
مشایخ ما بیابند و مشایخ آنها را گویند که بعد از سه ائمه ما یان ظاهر شدند چنانچه در فوائد شرح کنز
الدقائق است اورده و در ضیائی به ناخذ گفته و بعضی محققان این قول را ترجیح داده و در ترمذی و دیگر
کتب احادیث چنین طور حدیث می کان صلی الله علیه وسلم یرفع یدیه ثم یکبر اند رین حدیث ترجیح است همین
قول را و نیز در حدیث دیگر است که در هر دو صحیح ثابت است از ابن عمر رضی الله کان النبی صلی الله علیه و سلم
اذا افتتح الصلوة رفع یدیه حتی یکونا حذاء منکبیه ثم کبر که این حدیث در بحر اورده و در طرفة المهتدی
این قول

این قول را اصح گفته و از در مختار نیز این طور معلوم میشود و تکبیر بتعظیم تمام گوید چنانچه از الف الله
یکتائی و بزرگی داشته شود و از لام الوهیت و از هاء هیبت ملحوظ در خیال آرد و لام را برو بسطبر
گوید و راء را مجزوم خواند و بعد وضع بازو ببندد **مکروهات تکبیر** مکروهات تکبیر را باید شنید چنانچه کشاده
نموده انگشتان یا تنگ نمودن یا حشت بستن بوقت بر داشتن دستها و یا پشت دست بطرف قبله نمودن یا
کف های دست بسوی روی کردن یا رو بطرف آسمان نمودن یا احتیاج غائط خواه بول در نماز داخل شود
کراهت شود مطابق حدیث صحیح لا صلوة بحضرة الطعام و لا هو یدافعه الاخبثان که منع محبوب رب العالمین
و حد و اندازه احتیاج بدانکه مرتبه است که قیام نتوانند یا در خواندن قرآن تشویش نمایان رخ نماید چنانچه در بیاض
هاشمی از خلاصة الاحکام و مکروهات آن اورده و جماعت گذاشتن بر همین عذر درست است چنانچه در فتح
از شرح مصابیح اورده و اگر وقت تنگ باشد با همین کراهت نماز بخواند چنانچه در بحر اورده امام زیلعی گفته
که اگر باد را بند نموده نماز خواندن آن هم در حکم جاری شدن باد است و در حاضری طعام وقتی مکروه شود که
در آن وقت طعام حاضر باشد و گرسنگی باشد در شکم و الا چنانچه طعام موجود نباشد بلکه در کدام جای دیگر
نهاده باشد یا گرسنگی تمام نباشد پس کراهت نباشد چنانچه مخدوم عبد الواحد سیوستانی علیه الرحمة در بحر ثم
تحقیقات فرموده یا دو سه بار تکبیر گوید یا چیزی از آن زیاده گوید یا تبدیل لفظ تکبیر نماید مکروه باشد
فصل سنن قیام الحال سنت های قیام معلوم باید نمود که سنت است چپ را بگیرد بخنصر و ابهام

دست چنانچه باقی سه انگشت را بر ساعد دست چپ بهبندد و داخل کف راست را بر پشت دست چپ بهبندد
چنانچه در ظهیری و خلاصه این قول را پسندیده مشایخ گفته و در بحر هو المختار نوشته و همچنین از امیر المؤمنین
حضرت علی رضه نقل این سنت مفصلو الکده اما بعض گفته که این حدیث ضعیف است آنرا مخدوم محمد هاشم
علیه الرحمة نقض نموده در رساله خود که مسمی بدرهم الصره فی وضع الیدین تحت السره یعنی این حدیث را
قوی میکند از اثر ابی مجلز و حدیث دیگر که هر دو قوی اند بثبوت یافته در مصنف ابن ابی شیبه ثناء خواندن
سنت است در اول رکعت فرض خواه نفل که بر این عمل دو خلیفه کبیر رضی الله تعالی عنهما و ابن مسعود و بسیار تابعین
است لیکن آنچه در مفتاح است که عمل حضرت امیر المؤمنین عمر رضه بوده در فرض معین او بدانی طور است که فرض غیر
معین اند چنانچه در نفل میخوانند این قول در مذهب معتبر گفته علامه عبد الرحمن از زیلعی و برابر است در این امام
و منفرد و مقتدی مگر وقتی که امام قراءت جهر میخواند پس مقتدی ثناء را نخواند از سبب وجوب شنیدن قراءت چنانچه
در ذخیره این را هو الصحیح گفته و مسبوق دوباره بخواند اول وقت دخول نماز اگر امام در قراءت جهر نباشد و الا
نخواند اگرچه از باعث دوری بگوش او نمیرسد بلکه سکوت برو واجب است بر قول اصح چنانچه در هر دو شرح منیه
آورده و اگر مقتدی با امام در رکوع رسید ثناء بخواند اگر امید است که با امام در رکوع خواهد رسید و الا نه بعد
امام نکرده اند که برو واجب است چنانچه در نصاب الفقها آورده و در فتاوی خاصی از عیسی ابن النضیر این را
صحیح گفته و اگر امام در سجده بود در ثناء خواندن مقتدی حکم رکوع است و اگر امام در قعده باشد پس تکبیر گفته ثناء
خوانده

۱۲۹
خوانده با امام برسد میر این قول را ترجیح است قعده اولی و اخری درین حکم برابر است چنانچه علامه چلپی در شرح
منیه آورده و در نفل هر کدام قعده که برخیزد ثناء را بخواند اگرچه در هزار رکعت نفل یکجا بدون وقف
بیک سلام بخواند مگر در سنن روایت در ابتداء رکعت سوم نخوانند چهار رکعت قبل از نماز پیشین یا
سنت قبل الجمعه و بعد الجمعه و نماز وتر چنانچه در کتب فقه آورده و دیگر معتبرات لیکن توجه خواندن
یعنی انی وجهت وجهی خواندن سنت نیست نزد امام اعظم رح بخلاف امام ابی یوسف رح
اما مطابق قول صحیح نزد امام اعظم رح هم بخواند بعد خواندن ثناء در نماز نفل چنانچه در تحفه تصحیح
آن کرده از امام زاهدی و صریح کرده و ظاهر احادیث آن است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم
توجیه میخوانده اند و در فرائض و نوافل در بیهقی نیز چنین حدیث آورده که جمع میکرد آنحضرت
صلی الله علیه و سلم ثناء و توجیه را این اول است و محمول بر نوافل یعنی در نوافل جمع مینمودند در النفل
لیکن این را رد میکند حدیثی که از ابن حبان در صحیح او ثبوت یافته که جمع مینمودند آنحضرت صلی الله
علیه و سلم در نماز مکتوب اما این حدیث را بعض علماء جواب دادند که چنین طور جمع در اول
اسلام مینمودند بعد از آن مجرد در نوافل جمع مینمودند این مذکور در بحر آورده و استاد معظم
این را امر دید تحریر خود ترجیح داده و در دیگر معتبرات آورده که توجیه نخوانند خود قبل از شروع
نماز و نه بعد از شروع این قول را صحیح و معتمد میگویند مثل بحر و در و سائر کتب لهذا در النقی

نخوانده شود مطلقاً و در نفل سعی کرده بخوانند و آنچه اکثر آدمی قبل از تکبیر تحریمه مشغول اند آنرا از روی
شرع هیچ اصل نیست که بر آن عمل کرده آید چنانچه شیخ علی قاری در شرح مختصر آورده و صریح گفته در حال الفاظ
توجیه باید شنید که چه طور خوانده شود و آن این است وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
حنیفا وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک
امرت وانا من المسلمین چنین الفاظ در شرح منیه آورده و ابو المکارم گفته که انا من المسلمین
نزول یافته چنانچه در مبسوط بر این قول از حلوائی فتوی نوشته دیگر وقتی که مافات را بعد از امام
والسلام او بخواند آن وقت نیز ثنا بخواند چنانچه در بحر و شرح منیه آورده مستحبات قیام در حال
مستحبات قیام باید شنید که وقتی مؤذن در تکبیر اقامت الفاظ حی علی الصلوة هالوقتا لها
و قوم بر جا ایستاده توجه کردد که مستحب است چنانچه علی قاری در شرح موطا آورده قبیل باب افتتاح الصلوة
ذکر کرده و اگر امام حاضر نباشد قوم قیام نه نماید که تا زمانی که امام در پیش آید پس شروع نماز وقتی
نماید که اقامت تمام شود بنا بر این نصیب از اجابت بدست ایشان رسد و بفضیلت تکبیر تحریم فائز شوند
شوند این قول اظهر و جمهور است و اکثر مردم را بر این عمل است این مذهب امام ابو یوسف رح و مذهب
سه امام صاحب مذهب رحمهم الله تعالی و نیز حق و اصح گفته این را در نهر و امداد از مجمع و معتقد است و نگاه
کردن در سجده مستحب است مگر در مکه مبارک در آنجا بطرف بیت الله نگاه نماید چنانچه در تفسیر حسینی آورده در

اول سجده

اول سوره قد افلح از کتاب لباب و فاصله میان هر دو پا مقدار چار انگشت نماید چنانچه در عیون آورده و بار
۱۳۰ بر هر دو پا برابر کردن مستحب است مکروهات قیام در حال مکروهات قیام باید شنید چنانچه کلام خیر را
بدست گیرد و آن چیز مانع سنت ترتیب بستن دست گردد مکروه است و الا نه مباح است و بلا عذر تکیه بر چیزی
دهد پس در نماز فرض و واجب و سنت مؤکده مکروه است نه در نفل و در موضع ثنا خواندن دعوات دیگر در نماز
فرض خواندن نزد امام مذهب ما مکروه است و دست بر میان خود نهادن کراهت تحریمی است و در خارج نماز تنزیهی
چنانچه در در مختار آورده و سه بار قدم برداشتن بدون عذر کراهت تحریمی است و بعذر کراهت نیست یعنی اگر ناگاه
بی وضو شده پس قدم برای وضو برداشته لیکن وقتی که وقفت بعد هر قدم یا بعد دو قدم و اگر وقفت
نکرده پس بی عذر نماز شکسته گردد و بعذر نی پس حاصل شده همین است که اگر بعذر چنین کرده نماز نا شکسته گردد
کراهت هم نشود و اگر بی عذر قدمها برابر برداشته بدون فاصله نماز شکسته گردد و اگر یک قدم یا دو قدم
بی فاصله برداشته نماز کراهت گردد و ایستادن امام یگانه در محراب کراهت تحریمی بود مگر که مسجد تنگ
باشد پس در محراب ایستاده شود چنانچه حلبی در نهایه نوشته اما اگر سجده در محراب دهد و پای در مسجد
نهد پس کراهت نباشد چنانچه در در مختار آورده و اگر بدون سبب در مکان مرتفع بایستد بدان اندازه
که جدائی امام و قوم معلوم شود پس کراهت باشد در ظاهر روایت این قول را اولی گفته اند و در بحر و فتح
القدیر گفته که این قول اوجه است و در مکان منخفض از قوم ایستادگی کند نیز کراهت است بر قول صحیح و ظاهر
روایت این همه کراهت وقتی شود که کسی از جماعت در آن مکان با امام شامل نباشد و الا نه کراهت نشود

چنانچه در طرفة المهتدی و شرح منیه آورده و اگر بعض جماعت از کدام سبب بالا ایستاده چنانچه وقت بسیار انبوه مردم
پس کراهت نشود چنانچه مخدوم پیر محمد در طرفة المهتدی نوشته این کراهت در عیون آورده لیکن در کفایه
گفته که تحرک و جنبیدن بسوی چپ و راست کراهت است و بار کردن بر پاشنه یا بر انگشتان پا نیز
کراهت است **فصل سنن قراءة** الحال سنن قراءة باید شنید سنت است اعوذ خواندن بعد از ثنا و
الفاظ آن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است بر قول مختار و این طور نزد اکثر مشایخ است چنانچه
در بحر آورده لیکن ثناء تابع قراءة است نزد طرفین لهذا مسبوق بوقت خود بخواند نه مقتدی که بر وفق
نیست برابر است که قوم باشد خواه مسبوق و نزد ثانی اعوذ تابع ثنا است نه تابع قراءة اما قول طرفین
مختار است چنانچه در هدایه و شروح آن و در قاضیخان و سایر کتب معتمد است که حلبی در هر دو شرح
منیه نوشته و هر کسیکه قبل از ثناء اعوذ خواند باز ثنا را نخواند و اعاده نکند یا قراءة را قبل از ثنا
خوانده و اعوذ و تسمیه شروع کرده پس باز نخواند هر سه را چنانچه میان محمد بدینطور در در و شرح منیه را
شکسته بروایات صحیح که بران شکوک نیست و شبهات مندفع میشود اما اگر بسمله را قبل از اعوذ
خوانده پس باز خواند بسمله چنانچه طحطاوی نوشته و سنت است خواندن بسمله در اول فاتحه در اول هر رکعت
این قول الیام مشایخ است و مختار در روایات چنانچه در هر کتب اصول است و در کافی این را
ترجیح داده و در کفایه این قول را اولی گفته باتفاق علماء لیکن در اول سوره بسمله خواندن سنت نباشد
بر قول شیخین اما در بحر گفته که این اختلاف در سنیه است لهذا اگر بسمله در اول سوره خواندن کراهت نباشد

۱۳۱ نزد جمهور بلکه خواندن افضل است یعنی نزد امام اعظم رحمه الله افضلیت چنانچه در مجتبی و ذخیره آورده
برابر است که سوره را جهراً خواند خواه سراً و اینجا کلام بحر تمام شده و در مضمرات علیه الفتوی و هو
المختار گفته پس آن قول ضعیف است که در عیون و سایر کتب آورده که در اول سوره بسمله خواندن کراهت
است و شیخ ابن الهمام نیز ترجیح داده که در اول سوره بسمله خواندن احسن است حلبی نیز ترجیح داده و
هو المختار در برجندی از غیاثی گفته و مخفی خواندن ثنا و اعوذ و تسمیه امام را سنت است و آمین گفتن
بعد فاتحه نیز سنت است برای هر مصلی بکر مقتدی در نماز جهری نخواند اما بخفیه و لفظ آمین از قرآن نیست
بر قول اجماع لهذا در مصحف نوشتن آن در مصحف لیکن بزبان گفتن سنت است برابر است که در خواندن
یا فاتحه را بشنود یا بیرون از نماز که در حدیث وارد است وقتی که امام الحمد بعد را تمام نماید ملائکان
آمین میگویند لهذا در آنوقت کسی که آمین گوید با ملائکان موافق میشود که در شرح مشکوة این قول
صحیح شیخ علی قاری آورده پس جمیع گناهان گذشته آمین را عفو شوند که در صحیحین این اثر
آمده و در رکعت اول نماز فجر زیاده قرآن خواندن مطلقاً سنت است افضل باشد که در رکعت اول
دو حصه قراءت مسنون بخواند و در دوم رکعت یک حصه چنانچه در در مختار آورده و تفصیل آن در طحطاوی ذکر
کرده و در بحر چنین طور از کافی آورده و حلبی در شرح منیه مذکور نوشته و اندک حد قراءت مسنونه مخدوم
محمد هاشم علیه الرحمه که چهل آیه در هر دو رکعت نماز فجر بخواند و سی در نماز ظهر و بیست در نماز عصر و عشا خواه
پانزده بخواند چنانچه در خلاصه این را ظاهر روایت گفته از قاضیخان و شش آیه در نماز شام خوانده شود

ودر دویم چهارده آیت اندرینجا یک آیت در رکعت دویم زیاده میشود از حصه سیوم یا در رکعت اول بیست وهشت
آیت خواند ودر دویم سیزده اندرینجا چیزی کم میشود در رکعت دویم از حصه سیوم اندرین هر دو
صورت باقی نیست یا در رکعت اول بیست وهشت آیات بخواند ودر دویم چهارده تا سیوم
حصه برابر آید وجمله آیات چهل ودو آید اما آیات را وقتی اعتبارست که همه آیات برابر
باشند والا نه کلمات قرآن معتبر اند وحروف آن چنانچه طحطاوی نوشته ودر نمازها دیگر برای
فجر قراءة برابر نماید چنانچه در بحر ذکر کرده ودر تراویح هر دو رکعت برابر کردن نیز مستحبست چنانچه
مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة این قول را شیخین در تحفة القاری آورده اما در محیط گفته
که اول رکعت را دراز کردن برای رسیدن قوم باکی ندارد اگر جماعت راضی باشند والا
کراهت است ودر بحر گفته که بنا علیه اگر در هر نماز فرض اگر رکعت اول را دراز نماید کراهت
نباشد یعنی کراهت تنزیهی هم نباشد اگر نیت خیر کند این قول را قوة میدهد حدیثی که
هدایه آورده کان النبي صلی الله علیه وسلم يطيل الركعة الاولى على غيرها في الصلوة كلها
این الفاظ حدیث است این همه امور وقتی باشد که نیت خیر نماید والا سوای فجر در همه جا
قراءة برابر کند در هر رکعت چنانچه مذکور شد وسنت است که وقف نماید بر هر آیت اگرچه
متعلق باشد بما بعد خود این وقف برای متابعت است آنحضرت صلی الله علیه وسلم که چنین بود
وقف میفرمودند یعنی بسمله خوانده آنحضرت وقف میفرمودند بعده بر رب العالمین بعده بر رحیم

بعده

١٣٣ بعده بر یوم الدین بعده بر نستعین بعده بر مستقیم بعده تمام میفرمودند وبر علیهم وقف نمیکردند چنانچه
اتفاق شیخ جلال الدین سیوطی از حدیث آورده که ابوداود واحمد بن خزیمه وحاکم وترمذی
ودارقطنی روایت کرده وشیخ علی قاری نیز در شرح شمائل از علامه جزری وصاحب قاموس آورده
تصحیح وقف بر هر آیت از آنحضرت ورود یافته وکسانیکه گفتند که قبل از یوم الدین وقف کردن
نباشد ایشان غافل اند از قاعده کتب قراءة که وقف بر منفاصل احسن است اگرچه با بعد متعلق باشد
بر قول اجماع قاریان ونیز از متابعت بیخبر اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر آیت وقف میفرمودند
برای تعلیم است اگرچه صفت از موصوف جدا میباشد چنانچه بیهقی وحلبی وسائر محدثان اینطور
تصحیح کرده اند اگرچه مطابق حدیث شریف وقف صریح آورده اند آن تغیر نباید ودر دیگر جای
وقف بر آیات کردن بی کراهت است تمام شد کلام شیخ علی قاری که در بعض مواضع وقف کردن
ممنوع است چنانچه بر سافلین یا بر خیر یا بر [illegible] چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة اینطور منع نوشته اما
اگر کسی بر این الفاظ وقف نماید تا هم سهو لازم نیاید ونه نقصان در نماز شود لیکن وقف کردن نیز بهتر نباشد
اما اگر اندرین صورتها اگر باز گرداند لفظ را ووصل نماید بما بعد تا اولویت را ترک نگردد ودر آخر نماز فرض فاتحه
خواندن سنت است چنانچه مذکور در واجبات شد مستحبات قراءة باز مستحبات قراءة را باید شنید
که رعایت وقفهای قرآن باید شود وقراءة بحضور قلب پس ادنی مراتب استحباب لحاظ معانی الفاظ

بست واگر همین لحاظ بدست نیاید پس لحاظ مجرد الفاظ کفایت میکند و قراءة بر سه قسم است اندرون نماز چنانچه
در فرائض آهسته بخواند و در تراویح میانه و در نوافل جلد بخوانند اما باید که قراءة از باعث جلدی از فهم بیرون
نرود و نیز افضل است که قراءة دیگر نخوانده شود که مشهور نباشد چنانچه قراءة عامر و کسائی و حمزه که موجب
خنده مردمان نشود و در مذهب مایان قراءة عاصم افضل است در آن نیز تغیر و تبدیل است اما ممنوع نباشد
چنانچه مالک یوم الدین بالف بخوانند یا بدون الف اما بدون الف افضل است که پیغمبر خدا چنین خوانده در طالب سلام
اکثر اوقات بدون الف میخوانده اند و گاهی با الف و بسیار قاریان نیز بدون الف خوانده اند و در معنی نیز اعلی مرتبه
است اگرچه با الف در خواندن بسیار اجر میشود از باعث کثرة حروف تا هم اجر عظیم که بدون الف بخوانند مثالش
آن است که اگر هزار مروارید بقیمت اندک باشند و یک مروارید بقیمت کثیر پس اگرچه در عدد همان مروارید بسیار اند
اما در مرتبه همین یک زیاده باشد و این حروف نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم همیشه میخوانده اند بدون الف و جمهور
قاریان هم چنین میخوانده اند و در معنی زیاده میباشد لهذا خواندنش اولی و افضل و اعلی شد این همه مذکور از شرح علی القاری
بر شمائل آورده شد و چیزی از جلالین و چیزی از شرح منیه و چیزی از شرح مشکوة شیخ عبد الحق آورده شد و در مختار و ظهر
سورتهای طوال مفصل در مقیم را خواندن مستحب است و در عصر و عشاء اوساط مفصل بخوانند و در مغرب قصار
آن و در سفر چیزی که میسر شده آید بخوانند چنانچه در عیون آورده و در هدایه گفته که این وقتی باشد که در روان نیک جلدی
باشد و الا نه در نماز فجر مثل سورة انشقت و بروج بخوانند که در آن رعایت سنت شود و تخفیف نیز حاصل آید

این قول

۱۳۳

این قول را در بحر نقض نموده و قول بحر را در نهر منقوص ساخته که قول هدایه بر حق است این قول را در مختار
تسلیم کرده و تحفه نیز چنین طور تصریح از شروح هدایه آورده و در کنز الدقائق گفته طوال مفصل و اوساط و قصار
آن خواندن سنت است اما از سفر السعادة فهمیده میشود که همین سنت استحبابی است نه موکده مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة نیز در
تحریر خود نوشته که مستحب است و در مفصلات اختلاف است اما در بحر ترجیح داده که از حجرات تا بروج طوال مفصل است و از
بروج تا لم یکن اوساط اند و از لم یکن تا برب الناس قصار مفصل اند و قول اکثر علماء آنست که در ظهر هم طوال
خوانده شود چنانچه در نماز فجر و در بحر نیز چنین آورده اما آنچه در کفه که بروج نیز از طوال است و سوره لم یکن از اوساط
این قول را در کفه از جامع الرموز نقض نموده و او نقل از کافی آورده و در مسکینی نیز این چنین نوشته که شرح کنز است و در
بدائع اختیار کرده که قدر معین در قرآن نیست بلکه مختلف است از سبب اختلاف وقت و امام اگر رعایت کرده آید و الا هم
گرانی یعنی اگر وقت تنگ بود یا بر امام یا بر جماعت شده شود پس متقابل آن قراءة کرده آید و الا نه قراءة دراز نماید
و اگر قراءة مسنون نیز بر مقتدیان دشوار نماید پس بر آنها رعایت باید اما مطهر حدیث حضرت معاویه رضی قراءة
دراز نکرده شود از حال ضعیفان که جماعت باشند چنانچه پیر مردان و مریضان و ضعیفان و حاجتمندان اگرچه ترک
سنت قراءة شود اما ادکار رلیه عورت تا هم زیاده رعایت جماعت است و دلیل بر این نیز حدیث دیگر است که در نقل
کنود آنحضرت صلی الله علیه وسلم در نماز فجر خوانده وقتی که گریه کودکی شنیدند این مرجح قول هدایه مختار مذکور شد از
شرح نبلالی و علامه کمال الدین و در جای دیگر از مجتبی آورده و او از امام اعظم نقل کرده بینیا بصحح که اگر قدر واجب در فرض
بخواند تا هم کار بهترین کرده یعنی کراهت تحریمی هم نشود و نه ترک اولی لازم آید لهذا از سبب رعایت قوم

مرتضی

ترک سنت قراءة باید نمود پس کرده شود بر قدر قراءة واجب اگر دانسته شود که کدام مؤتمن در جماعت میباشند حضوگاه
اندیشی زنان همین نگاه و رعایت جماعت هر امام را لازم است من لم یکن عالما باهل زمانه فهو جاهل در در مختار نوشته و در
نماز شام آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم سوره قل یا و قل هو الله در اکثر اوقات میخواندند وگاه گاهی دیگر سورتها نیز
میخواندند خصوصا در شب جمعه این هر دو سوره را در نماز شام لیکن تمام میخواندند اولا حدیث ابن ماجه آورده و
بیهقی در سنن خود و در سنت فجر و شام این هر دو سوره را اصلا میخواندند حتی که ابن عمر رض روایت
کرده که ماه کامل تمامه نگهبانی کردم که آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم در سنت فجر و شام میخواندند این هر دو
سوره را این حدیث ابن ماجه آورده و ترمذی و نسائی احمد و نیز ابن شیبه و ابن مردویه و ابن حبان
بهمین دستور و در حدیث دیگر آمده که هر که هر دو سوره را در سنت مغرب شام قبل از کلام آنکس از گناهان
آزاد گردد این حدیث بسر بخاری آورده و در حدیث دیگر است که هر که در سنت شام سوره اخلاص بخواند
و در رکعت دوم هر دو قل اعوذ را بخواند آنکس از عذاب دوزخ و نفاق رهائی یابد این حدیث را حافظ
ابونعیم آورده از و منقول آورده صلاتی در عمل الیوم واللیلة لهذا باید که جمع حدیثین در عمل بدین نهج کرده آید
که گاهی همان ترتیب کرده آید که حافظ ابونعیم آورده که گاهی در رکعت اول قل یا و اخلاص باید خواند
و در دوم هر دو قل اعوذ لیکن باید که بسیار بار اول قل یا در دوم اخلاص خوانده شود که برین عمل اکثر علماست
و در احادیث نیز صحیح آمده بر عمل بر رو باید و در کفایة المؤمنین آورده که بر امام مستحب است که قراءة قدری کم

امع

که صف اول بشنود فقط **مکروهات قراءة** در حال مکروهات قراءة باید شنید شمار کردن آیات بانگشتان
یا به تسبیح مکروه است در نماز لیکن وقتی که ترتیب سنت گشتن دستها را مانع شود و اگر سر انگشتان یا بخیال
خاطر شمار کنند کراهت نباشد باتفاق علماء و بر قول اکثر این حکم در فرض و نفل برابر است چنانچه در در مختار
آورده و در مروح نیز از آنجا آورده و برین قول اجماع علماست که بر وقت ضرورت کراهت نباشد که بانگشتان
مثلاً
یا بر تسبیح شمار دیگر در شمار بکار می افتد الفوارات تسبیح المحفوظات در بیان آورده و شیخ علی قاری
گفته که همین الفاظ حدیث نمی باشند اما مقر اند مطابق معنی لیکن در حاشیه کنز بندگی شیخ طاهر این طور
نوشته که اگر در نفل آیات خواه تسبیحات را شمار کند بی بدون اختلاف کراهت نباشد بلکه اختلاف در فرض
ثابت لهذا سهولت برای عام شده اختلاف امتی رحمة و موده آنحضرت است صلی الله علیه وسلم و بیرون
از نماز بر تسبیح خواندن ثابت است بقول و فعل اصحاب کرام چنانچه امیر المؤمنین حضرت علی و حضرت ابوهریره
رضی الله تعالی عنهما که حافظ سیوطی در رساله خود نوشته و نیز شیخ زروقی در قواعد الطریق آورده و شیخ
علی قاری در شرح مشکوة ذکر کرده لهذا وهم متوهمین زائل شد که میگویند که تسبیح برداشتن بدعت
صحابیان
حسنه است و بدعت آنچه را گفته شود که در زمان صحابیان و تابعان نبوده باشد اما زیاده ازین مذکور تحقیقات
دیگر بنظر آمده و بسیار عجیب است که در رساله عبد الله واعظ ملتانی که مسمی براحة المؤمنین است مذکور آمده
که آنحضرت را تسبیح بود که آن را نمیگذاشتند اصلا و الفاظ آن از مصابیح الانوار و رساله ابو اسحاق قاری

نقل کرده وکان النبی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم لا یفارق المسبحة ویقول نعم المذکر المسبحة وکانت لهم المسبحة
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم من نواة التمر وکان عدد نواتها خمسمائة حبة منظومة فی سلک عز شد ودة الطر فی
اینجا عبارت رساله تمام گشته ونیز منقول است از رساله شیخ عبد النبی بلخی که بسیار مشهور است بوظائف یومیه
لیلیه در آن آورده که یکبار تسبیح آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حجره ام المومنین بی بی عائشه صدیقه رضی
الله تعالی عنها گم گشته پس آن سرور کائنات ومفخر موجودات صلی الله علیه وسلم بدست مبارک خود دانها
تسبیح برچیده وبیبی را هم امر فرموده بچیدن دانها با وجود آن سه دانه کم شده وبرای آن الفاظ را حول خوانده
پس آن هم پیدا شدند ونقل آورده از رساله سنن الاسلام این همه مذکور دیده شد در همین رساله والله اعلم بالصواب
واگر تسبیح ده صد بوس را اجر آزادی بنده یابد و خواننده را ثواب علاحده نشود یا کم و کاست این نیز در
رساله مولوی عبد الله ملتانی آورده از حمادی و بر تسبیح رنگین هر که خواند او را پناه شود از امور دنیا و اهل
وعیال و در مشکل عاجز نماند و ثواب و ثواب بدرجه صد ثواب رسد یعنی اگر یک بار بر تسبیح خواند تهلیل خواه
ذکر بخواند ثواب صد بار می شود واگر بر تسبیح عقیق بخواند هر روز او را ثواب آزادی نیم بنده شود و عقیق را نیز
همین حکمت واگر بر تسبیح خرما بخواند هیچ گناهی بر وی نماند چنانچه در دقائق و تحفه فارسی در فصل اسلام کافر
آورده این همه امور که مذکور شد بچشم خود دیده وتنقیح کردن کراهت است اگر حروف ظاهر نشوند لیکن بسیار
تحقیقات این مسئله در مفسدات نماز مذکور خواهد شد و نهادن چیزی در دهن که از حسن قراءة مانع شود مکروه است

۱۳۵ اگر همچنین غلط فاحش در خواندن نشود والا نماز جائز نگردد چنانچه در خلاصه آورده واگر همچنان چیز مانع حسن
قراءة نشود تاهم مکروه است چنانچه از تعلیل شرح منیه فهمیده میشود لیکنه تنزیهی میشود چنانچه سید طحطاوی گفته
وکراهت است تمام کردن قراءة در رکوع یا خوانده در غیر قیام وجلدی نمودن در قراءة بحدیکه فوت شود رعایت
سنت طریق را اگرچه موجب رعایة قوم بوده وتعیین کدام سوره برای نماز که دائم سوای آن سوره دیگر آن
نماز نمیخوانند برابر است که امام باشد خواه منفرد باشد خواه نفل باشد یا بپندارد که نماز سوای این سوره جائز نشود خواه
نپندارد تاهم نماز مکروه است اگر همیشگی نماید بر آن علی هذا قول طحطاوی معتبر نباشد که گفته اند که اگر بپندارد که سوای همین
سوره نماز درست نشود کراهت است والا کراهت نیست اگرچه همیشه همین یک سوره را در نماز میخواند این همه
مذکور زین الدین ابن نجیم در بحر آورده در قبیل باب الامامة اما همین کراهت وقتی باشد که سوره دیگر یاد ندارد
یا سهل نماید اما همین یا سوره یس کراهت نباشد چنانچه سید احمد طحطاوی بر در مختار آورده و در یک رکعت دو سوره خواندن
که در میان آن یک سوره گذاشتن طویل باشد خواه قصیر کراهت است بر قول صحیح واگر در میان سوره نگذارد کراهت
نبود مگر ترک فضیلت است لیکن این حکم فرض است و در نوافل ترک فضیلت هم نمی شود بیان آن اکثر
از شرح منیه آورده شده وچیزی از شرح کیدانی آورده اما اگر دو سوره را در دو رکعت بخوانند و در آن میان یک سوره
گذارد کراهت نبود بر قول صحیح واصح چنانچه در هر دو شرح کیدانی آورده یکی تصنیف قهستانی دوم تصنیف
بدر الدین سرهندی لیکن بدر الدین نقل کرده صریح از جامع صغیر قاضیخان ومتاخرین بر همین نیز این قول
راجح آورده از قاضیخان چنانچه حافظ مسعود آورده واگر در میان یک سوره غلط کرده آیتی را گذاشته

دیگر آیت خواند تا هم کراهت باشد و اگر معنی فاحش نشود والا نماز فاسد گردد یعنی اگر در میان هر دو
آیه وقف نکرده فاسد گردد چنانچه در ذلة القاری مذکور گذشته و اگر عمداً سورة زیرین را اول خوانده بالا
را خواند کراهت باشد چنانچه در عیون آورده یعنی اگرچه در دو رکعت بخواند تا هم در نماز فرض کراهت است
و در دو رکعت نفل کراهت نباشد چنانچه در ینابیع آورده نقل آن از غنیة المتملی کرد در باب سنّتهم و فصل
شانزدهم آورده و اما حدیث یعنی که من قرأ القرآن معکوساً او لقي في النار منکوساً موضوع است چنانچه شیخ
علی قاری در موضوعات آورده لیکن تا هم ترتیب سورتها واجب است در نماز خواه در خارج نماز مگر
در نفل واجب نباشد ترتیب در دو رکعت آنی اما آنچه در تحفة الاخیار شبهه آورده جواب آن طحطاوی
داده لهذا عمداً کسی بی ترتیب بخواند کراهت بود و اگر سهواً کراهت نباشد و در صورت عمداً هم
سهو خواه جبر لازم نیاید زیرا که این واجب نماز نیست که بر ترک آن سهو خواه جبر لازم آید بلکه این واجب
علاحده است در نماز و خارج آن چنانچه در در و مختار حاشیه در مختار آورده و در بحر ذکر کرده بلکه اگر
سورهٔ دیگر شروع کرده که بالاتر از سورهٔ اول است پس اگر سهواً شروع کرده باشد بهتر است که آنرا تمام کند
و گذاشتن آن مکروه است اگرچه یک از آن شروع نموده برای دلیل حدیث حضرت بلال رضی الله عنه است
که او را منع نمودند از این بعد از آن ابتدأت سورة فأتمها على نحوها همین حدیث در
فتح القدیر آورده مگر جایی که کدام سورهٔ معین در حدیث شریف ورود یافته باشد چنانچه کافرون و اخلاص

درسنت فجر

١٣٦ درسنت فجر و شام یا دیگر سورة در کدام نماز پس در اینجا اگر کدام سورة دیگر بر زبان آمده باید که بقدر سه آیت خورد
از آن بخواند پس ترک نموده سورة معین را نخواند یعنی سورتی را که امر حدیث بدان آمده باشد اگرچه بالا از
سورة قرو کرده باشد پس کراهت نباشد اگرچه در دو رکعت اول باشد خواه دویم تا حتی هر دو سورة ادا نشود
مگر جایی که سورة را اتمام رسانیده یعنی آن سورة را که سهواً شروع کرده به تمامیت رسانیده بعده یا
او را سورة معین امده پس سورة معین را نخواند اگر بالا از این سورة باشد یعنی در رکعت یک چنین نکند
اگرچه نماز نفل باشد چنانچه در ینابیع آورده و در بحر آورده که اگر در اول رکعت سهواً بخواند قل اعوذ
برب الناس پس در رکعت دوم نیز همین سورة بخواند اگر ختم تمام نکرده باشد و اگر ختم تمام کرده پس
دویم شروع سورة بقره نماید والا چنین طور بقره خواندن کراهت است چنانچه در طحطاوی و امداد
آورده و در رکعت دویم قراءة زیاده خواندن از رکعت اول کراهت است باتفاق علما یعنی
کراهت تنزیهی است باجماع اگر در نفل باشد این قول را حلبی در شرح منیه هر دو صحیح گفته و شرنبلالی
در امداد اما این کراهت وقتی شود که صحیح البیانی زیاده از سه آیت بخواند والا کراهت نباشد
اما اعتبار کلمات را بود مگر جایی که سرور کائنات صلی الله تعالی علیه وآله وسلم زیاده خوانده باشند
پس کراهت نیست چنانچه در نماز جمعه و عیدین سبح اسم و هل اتاک خواندن سنت است سکوت کردن
برایت رحمت خواه عذاب امام خواه مقتدی را مکروه است یعنی امام لقراءة سکوت نورزد و مقتدی

تتمه تا آن غافل نباشند والا نه کراهت باشد فرض باشد خواه نفل چنانچه در تتمات مفتاح آورده و منقول از تتمه
کراهت است اگر رکوعات از قراءة کند در نماز فرض و اگر امام نماز دراز کند از مقدار سنت کراهت بود او را وقتی
که قوم را دشوار نیاید والا نه مستحب است هم از کار و دعوات درین برابر است اما بر عدد وتر تمام نماید و
آنچه در باب امامت می‌نویسند اگر از نماز سنت طریق دراز نماید کراهت است اگر هم قوم راضی بود همان
مجمول است بر همین معنی که اگر قراءة خواه رکوع خواه سجده دراز کرده برای کدام کس آینده لطف نماز که
خواهد رسید ازین سبب کراهت بود الوقتی باشند که آینده را انتظار سد والا نه کراهت نباشد چنانچه
حافظ عبد الباقی از استاد معظم به تحریر خود نوشته یعنی همین معنی استاد معظم بیان کرده در آن امور
موافقت روایات میکرده در بحر و هدایه که زیاده از سه بار تسبیح خواندن مستحب است تا نه بار مگر امام را حسب
مرضی قوم رعایت نماید لهذا اگر موجب مرضی قوم اگر امام نماز دراز کند بدون ریا و از طریق
سنت زیاده کردن نیز درست است بدون کراهت بلکه ثواب تا هم زیاده بر پنج بار تسبیح را نخواند
مبادا اگر مقتدیان ملول شوند این مسئله را صاحب طریق ابن نجیم آورده ازین عبارت فهمیده شود
که اگر کسی را یقین شود که مقتدیان ملول نمیشوند لیکن بهتر است که زیاده از پنج تسبیح نگوید روایات هم
در نماز موافقت نمیکنند که ظاهر مخالفت داشتند و اگر امام در قراءة مسدود شده لیکن محتاج جواب داده
نشود اگر مقدار مستحب خوانده بود بلکه رکوع نماید این را محلی وی ترجیح از کمال الدین ابن الهمام

والا نه

والا نه نماز کراهت میشود و اگر فرصت نماید برای گرفتن حرف و در نیت امام مقتدی را قراءة خواندن مکروه است
و در نماز سریه امام آیه سجده نخواند والا نه نماز کراهت میگردد مگر که سجده در آخر قراءة باشد پس کراهت نباشد
اما بر امام واجب است که آنوقت نیت نکند یعنی نیت نکند در رکوع سجده تلاوت مطلقا والا نه از مقتدیان
ساقط نشود چنانچه حافظ مسعود در تحریر خود تحقیقات آورده و اگر امام یک آیه را سه بار در فرض از یاد
خوانده یا اندوه تکرار نموده اگر عمدا کرده کراهت است و اگر از باعث سهو یا پریشانی کرده باکی ندارد چنانچه
در عالمگیری از محیط آورده و اگر آخر سوره در رکعت اول و در دوم آخر سوره دیگر خوانده پس کراهت است
بر قول اکثر علما اما قاضیخان گفته که بر قول صحیح کراهت نباشد یعنی کراهت تحریمی نگردد لیکن در تنزیهی
شک و شبهه نبود زیرا که درین ترک سنت میشود چنانچه مخدوم سیوستانی تحقیقات آن نموده آن حافظ مسعود
نیز تسلیم کرده و لیکن در وظایف نیز چنین معلوم میشود که آنحضرت صلی الله علیه و سلم سوره را بتمام میخواندند و گاه
گاهی یک سوره را نصف نصف کرده میخواندند و گاهی اول هر دو سوره میخواندند بنا بر تعلیم امت که
چنین خواندن جائز است لهذا بعضی حافظان که از اوساط سوره یا آخر سورتها میخوانند مخالف مرسوم
سنت پیغمبری علیه الصلوة والسلام پس ازین کار احتراز باید کرد چنانچه شیخ عبد الحق در شرح صراط المستقیم
آورده و ابن قیم در کتاب هدی و اگر یک سوره را در یک رکعت دوباره خواند یا در دو رکعت همان یک
سوره در نماز فرض بخواند کراهت است اگر عمدا اینطور بخواند چنانچه در شرح منیه آورده و اگر مقتدی الفاظ

صدق الله وبلغت رسله نزد آیه خوف یا خوف بگوید کراهت است یا بکسر و قرآن را بخواند که در آن حروف
دراز یا کوتاه شوند مکروه است یا از مصحف دیده بخواند کراهت بود چنانچه در عیون آورده و در کفایه الشعبی گفته
که قراءه تمام بالم خواندن که حرف از حرف جدا شود یا غنه جاری خواند که غنه نباشد یا برابر حرف را از مخرج تکرار کند
بطالیت تمام کراهت بود و باید که تکبیر را با آخر قراءه وصل نماید اگر ختم بر ثنا و امجاد چنانچه آخر سوره بنی اسرائیل
والا نه بهتر است که وقف نماید بعد از آن تکبیر بگوید چنانچه آخر سوره اعلی و کوثر و تبت یدا است چنانچه در بیان حج
تاشمی زنگنز العباد آورده و تاتارخانی و ملتقط نقل نموده و از قاضی ابوبکر و سعید و لیعقوبی روایه صحیح
آورده. **فصل سنن رکوع** در بیان سنت های رکوع باید فهمید. شاید که بتکبیر گفته رکوع نماید و امام باواز
بلند تکبیر گوید و هر دو زانو را در رکوع محکم گیرد با انگشتان دست گشاده و سه بار گفتن تسبیح در رکوع و سجود از ان
بسیار نماند چنانچه در بعض روایات سه بار گفتن در رکوع و سجود فرض نوشته اند و در بعض روایات
واجب گفته اند لیکن بر قول جمهور آرام گرفتن در رکوع و سجود واجب است مقدار یک تسبیح و مقدار سه تسبیح سنت
است و این اندک اندازه سنت است والا نه فضیلت در زیادتی است اما پنج یا هفت نهایه ذرو
تسبیح بگوید که در حق منفرد همین حکم است و امام پنج بار بگوید که مقتدیان ملول نشوند و اگر ملول شوند پس
سه بار تمام نماید مگر جایی که صاحب حاجت باشند یا ضعیف که دیر هم ملول شود پس بر یکبار اکتفا نماید
و رعایت ملحوظ ندارد زیرا که آن سرور کائنات صلی الله علیه وسلم بهر دو قل اعوذ را در هر دو رکعت نماز فجر خواند
وقتیکه گریه کودک شنیدند و این دلیل است در همه سنن چنانچه صاحب در در هر دو کتاب در آورده و اگر
حرف ظاء

حرف ظاء در سبحان ربی العظیم ادا شود سبحان ربی الکریم بگوید و تسبیحات رکوع و سجود مخفی بگوید بعد از آن قومه نماید
و در قومه آرام گرفتن سنت است و اعتدال در آن واجب است چنانچه هر عضوی بجای بجا شود و قرار گیرد چنانچه
ذکر شده وقتی که از رکوع بر آید امام تسمیع گوید سمع الله لمن حمده بگوید و مقتدیان تحمید گویند یعنی اللهم ربنا
ولک الحمد بگویند که این هر دو سنت است و در تسمیع بر هاء حمده وقف کردن افضل است در اکثر روایات
و اگر لفظ هاء بگذارد پس در بعض روایات نماز فاسد شود چنانچه در تاتارخانیه سراجی و ترغیب الصلوة آورده
و شرح الهدایه در بحث العائد الی الموصول ذکر کرده و حذف در نماز در الهدایه و خزانه بیان کرده یعنی
ترک ها کرده شود که در آن اختلاف است علماء اما امام بر تسمیع بس نماید چنانچه مفتاح الثقلین و صدر الشریعه
اختیار کرده که این قول ظاهر روایت است و در شرح منیه دیگر روایت نیز از امام آورده آن روایتی
که از شرح اقطع منقول آمده که جمع نماید امام تسمیع و تحمید را و آنرا در شرح کبیر نقض نموده که همین روایت شاذ
است و مقتدی را باید که بر تحمید بس نماید درین مذهب بدون اختلاف چنانچه در ذخیره آورده اما لفظ
تحمید چهار طور آمده از همه بهتر است که بگوید اللهم ربنا ولک الحمد بعد از آن بدون لفظ واو
بعد از آن بدون لفظ اللهم و ادنی مراتب که آن بدون لفظ اللهم بگوید یعنی ربنا لک الحمد چنانچه بیان
آن در بحر ذکر کرده این هر چهار روایت موجب احادیث صحاح ثبوت یافته اما از همه بهتر روایت اول است
و منفرد را هر دو را یعنی تسمیع و تحمید را جمع نماید چنانچه در هدایه این قول را صحیح گفته و صدر الشریعه نیز

بر این اعتماد نموده و در مجمع و عنایه کرده و در بحر آورده که موجب دلیل هر دو مرجح است چنانچه در هدایه آورده و در قنیه
وقتی که سر از رکوع بردارد تسمیع گوید و تحمید در قیام گوید این قول ظاهر روایت و صحیح است لیکن افضل است که
جمع کند و اگر بوقت سر برداشتن از رکوع تسمیع منفرد نگفته پس در قیام هرگز نگوید چنانچه در جامع تمرتاشی آورده
و در برجندی گفته که در حق تسمیع برای اتفاق است و در تحمید اختلاف است بعضی گویند که در قیام آرام گرفته
تحمید بگوید این قول موافق اکثر کتب است بر آن عمل باید کرد اما گفتن تسمیع و تحمید مر مخصوص بامام است
و اصل آن از صدیق اکبر بدین طریق ظهور گرفته که گاهی نماز صدیق اکبر در پشت پیغمبر علیه الصلاة والسلام فوت
نشده مگر روزی نماز عصر را بنده است که آنحضرت قبل از رسیدن صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه کند ارده است لهذا غمناک
بسرعت تمام دویده و داخل مسجد گردیده اندرین حال تکبیر رکوع از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیده و الحمد لله گفته
بی تکبیر گفته در رکوع رسیده در اینوقت حضرت جبرئیل علیه السلام آمده بشارت رسانیده که یا محمد سمع الله لمن
حمده یعنی خدا تعالی حمد حضرت صدیق را قبول فرموده ایشان نیز لفظ این در اینجا بگویند لهذا در آنوقت
رکوع بجای آورده این لفظ تسمیع آنحضرت صلی الله علیه وسلم و سابق از این در اینجا نیز تکبیر میگفتند و بعد از این
بشارت این الفاظ سنت گردیده بمیامن حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه چنانچه شیخ خلیل در شرح مختصر آورده
و در مجتبی گفته که الصاق کعبین سنت است باستقبال انگشتان هر دو پای بجانب قبله و مراد از الصاق میل نمودن
هر دو کعب بیکدیگر چنانچه ناموس آورده یعنی معنی الصاق جمع نمودن میان دو چیز یا برابری کردن میان آن دو چیز

اندرینجا

اندرینجا مراد از الصاق برابری است نه جمع چنانچه مخدوم در اصلاح آورده اما در حدیث نیز معنی
برابری وقوع یافته لهذا یک کعب را بکعب دیگر برابر کرده آید چنانچه از حاشیه بحر دریافته و در طحطاوی
گفته الصاق هر دو کعب در سجده نیز سنت است چنانچه در رکوع چنانچه از ابو سعود آورده مستحبات رکوع
باید که سر خود را برابر نماید بالیه و پشت خود نظر کند بر پشت پای و هر دو بازو را از شکم دور دارد
و در قومه هر دو بازوی زیر بگذارد یعنی در هر قیامی که ذکر مسنون نباشد بازوی بسته نکنند چنانچه
تکبیرات عید و امثال آن که بازوی گذاشتن در آن سنت است و الا چنانچه نماز تسبیح و نماز
عصر و نماز جنازه یا بوقت ثنا خواندن خواه قنوت و دیگر امثال چنانچه مخدوم آدم و حمزه
فتوی نوشته و مخدوم سیوستانی علیه الرحمة نیز فتوی داده و اما مخدوم محمد صادق کهرائی و مخدوم
دین محمد بوبکائی ارسال جائز داشته یعنی هر دو بازوی را بگذارد در نماز تسبیح و امثال آن و
حافظ صابر نیز همین طور از شیخ عمر مکی نقل کرده که شیخ عمر فرموده که در اینجا بیت
الله بسیار مشائخ را دیدم که هر دو دست را در قومه نماز تسبیح ارسال می نمودند لهذا ممنوع
نشده در حال هر کسی را که کدام طریق آسان نماید اختیار کند که بهیچ وجه کراهت نشود
لیکن افضل است که دست بسته کنند اندرین حکم رای اکثر علماء است تاکید آن باید نمود
و اگر کسی را در قومه غلط افتد که قیام است یا قومه پس باید که ارسال دستها نماید که این هم متابعت

علماء است من تبع عالما لقی الله سالما هر کرا متابعت علماء است لقاء او سلامت بخدای است و در مبالی
که دراز است بدون ذکر مسنون حکم آن نیز همین طور است که مذکور شد یعنی دست بسته نماید چنانچه
خلاصه از ظاهر روایت ذکر کرده و مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة از سراج وهاج و نهر در تحریر خود
آورده فصل مکروهات رکوع باز مکروهات رکوع باید شنید چنانچه دست برداشتن هنگام کردن
رکوع و یا بوقت سر برداشتن از رکوع یا در رکوع فرض دعاء خواندن بعد تسبیحات
یا از سه تسبیح کم گوید یا اصلا نگوید یا سر را زیر بالا کند از الیه یا از برای جای برابری پشت
یا هر دو دست را بهم آرد میان دو زانو یا پابان کند انگشتان پای را یعنی بوقت رکوع انگشتان پای را
از زمین بردارد یا هر دو بازوی را کج نماید مثل مردم عوام چنانچه در بحر و فتح آورده از این همه کراهیتها
حذر باید نمود و در حدیث آمده که مانند زه کمان هر دو بازوی در رکوع نماید و در کفایة المؤمنین آورده حذر
که هر دو دست بازانوها نهادن مکروه است یا جامه را دامن بردارد بوقت سجده کردن یعنی بوقتی
که در سجده رود دامن بپیچیده بالا نماید از این احتراز باید فصل سنن سجده سنت سجده آن است که تکبیر
گوید بطرف سجده رجوع نماید اما بنوعی که بوقت گفتن تکبیر کوژه پشت نشده به سجده رود و اگر تا جر کرد چنانچه
اولا کوژه پشت نشده به سجده رجوع آورد پس تکبیر بگوید چنانچه طحطاوی از عبارت در مختار فهمیده آورده
اما از قومه که بسجده رود راست رود چنانچه در آداب امام باآواز بلند تکبیر گوید تسبیحات را مخفی گوید و در میان

دو سجده

دو سجده آرام گرفته بعده سجده دوم دهد و هر دو زانو را در سجده بهم آورده سنت است ۱۴۰
چنانچه در جامع الرموز آورده بموجب متن خود و در شرح نام حق نیز چنین طور است که بمعاینه آمده
از بیاض مخدوم کنجرائی و سنت است که میان ساجد راست استاده شود بدون اندازه بعضی
علماء اندازه آن سه گز گفته و بعضی پنج شبر این اندازه را اعتبار نباشد بلکه راست
سرین معتبر است مخدوم محمد هاشم در اصلاح تحقیقات نموده مستحبات سجده حالا مستحبات
سجده باید شنید که بوقت نزول بسوی سجده طرف راست در نهادن مقدم دارد و از چپ
و بوقت برخاستن خلاف و عکس آن نماید چنانچه در بحر و فتح القدیر آورده یعنی از هر دو زانو
اولا راست بنهد بعد از آن دست و بوقت برداشتن عکس نماید چنانچه در جامع الرموز و
قهستانی آورده اما اولا زانو بر زمین نهد بعده دست بعده بینی بعده پیشانی و بوقت
برداشتن اولا پیشانی بعده بینی بعده دست بعده زانو بردارد و لیکن بدون اعتماد بر
چیزی برخیزد یعنی دست بر زمین نه نهد بوقت برخاستن در مذهب مایان بلکه دستها بر
ران نهاده برخیزد و درین اثناء دست بسته نکند که در حدیث شریف صفت نماز آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بدین منوال است که وقتی که بر زمین نشستند آنحضرت صلی الله علیه وسلم از
سجده بسوی قیام همانوقت بر زانو اعتماد میفرمودند و بر ران اما قاعده آن است که بوقت

رجوع بطرف سجده عکس برخاستن نماید لهذا بوقت دستها را از زانو برداشته بر زمین
نهند و بوقت برخاستن دستها را از زمین برداشته بر رانها نهند و الا نماز کراهت
شزیهی میشود اگر بر زمین نهد مگر که پیر مرد یا ضعیف یا مریض باشد پس از تنزیهی هم
آزاد است و انگشتان دست متصل دارد در سجده و مستقبل قبله دارد اما اتصال انگشتان
در نماز هیچ جای مستحب نیست مگر در سجده و انفصال انگشتان در نماز هیچ جا مستحب
نباشد مگر در رکوع و در باقی احوال انگشتان را بر حال خود بگذارد چنانچه طحطاوی آورده
و درمیان دو دست سجده دهد چنانچه نر انگشتان زیر گوشهای ساجد آید چنانچه علامه
قهستانی آورده و جامع الرموز از کرمانی ذکر کرده و منفرد تسبیحات از سه بار زیاده گوید
اما تمام بطاق نماید و هر دو بازو را از شکم و پهلو دور دارد و شکم را از رانها دور کند
و ساق و ساق را از زمین و سجده چنان نماید که بچه بز از زیر شکم ساجد بگذرد و اندرین
ترتیب یار بر دو دست و بینی و پیشانی نیز برابر آید و اگر ازین ترتیب دراز شود یا کوتاه
و بز بچه نتواند که از زیر شکم ساجد بر آید و بار بر پیشانی بسیار گردد که ممنوع است یعنی بزرگان
منع کرده اند ازین بار در او را و خودها و اگر انبوه مردمان باشد آنطور سجده نماید که میسر
آید و باید که سجده بر زمین دهد بدون حجاب چنانچه هر دو دست را و روی را بر زمینی نهند

که در برهان چنین آورده یعنی بر هیچ مصلی و حصیر حجاب خود را سجده نه نماید و الا ترک
١٤١ مستحب و افضلیت کرده و کدام دیگر تهدید لازم نشود حضرت امام حسین رضی الله عنه نیز نماز
بر زمین میخواندند با وجود موجودی اسباب یعنی با وجود مصلی و حصیر و خاشاک نماز بر زمین
میخواندند پس کسی عرض نمود که آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر حصیر و خاشاک نماز میخواندند
این چرا متابعت اختیار نمی نمایند پس جواب فرمودند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم احتیاج
گواهی دادن زمین هیچ نبود و ما را احتیاج است و حضرت علی رضی الله عنه را نیز همین عادت
بود که سجده بر زمین داده میفرمودند چنین الفاظ را یا ارض اشهدی یعنی ای زمین گواهی
بده روز محشر در حق من که این بنده سجده ها میداد خاص برای تو ای پروردگار تعالی
و این الفاظ را بعد از سلام و تمام نماز میفرمودند چنانچه در مفاتیح از حقائق آورده اما اگر بر
چیزی که نماز خواند و سجده بر زمین دهد یعنی روی و هر دو دست را بر مجرد زمین بدون حجاب
و خود بر مصلا باشد تا هم گویا که نماز بر زمین خوانده و بفضیلت استحباب رسیده و اگر کسی
پندارد که این افضلیت را گذاشته بر چیز دیگر سجده کند پس باید که بر پیدائش زمین سجده
دهد چنانچه حصیر و کرباس گیاهی یا بر جنس زمین چنانچه بوزه و چیرولی یا خشت پخته و اگر
بر غیر جنس زمین بخواند یا که پیدائش آن از زمین نباشد چنانچه چرم و پشم و خشت

که از چیز دیگر باشد و امثال آن پس باید که ثواب برسد اگرچه از کراهت آزاد است مگر که
چنین چیزهای نماز خواند و روی و هر دو دست بر جنس زمینی نهد چنانچه در جای سجده
کدام چیز از پیدایش زمینی باشد و خود بر غیر جنس ایستاده تا ثواب اندک نشود گویا
که بر پیدایش زمینی سجده داده و نماز گذارده و اگر سجده بر پشم یا چرم دهد تا هم کراهت نشود
بر قول اجماع مگر نزد امام مالک رحمة الله کراهت تنزیهی گردد چنانچه در کتاب قنیه نوشته و در
قاضیخان و شرح منیه چنین آورده و محمد معین محمد هاشم علیه الرحمة در تحریر خود نیز بلکه عبد الرزاق
در جامع الرموز خود آورده که ارشاد امام احمد بن حنبل است که حضرت علی و حضرت عباس
و عمر بن العزیز و حضرت جابر رضی الله تعالی عنهم این همه فضلا نماز بر مصلا منع مینمودند
یعنی مصلای پشمین میخواندند و سجده هم برین مصلا میدادند که خالص از پشم بوده لهذا
کراهت نباشد اما البته فضیلت بر زمینی باشد بعد از آن بر پیدایش زمینی یا بر جنس زمینی
و از همه ادنی درجه بر چرم و امثال آن است و مستحب است نظر کردن بر بلندی بینی و انگشتان
پای بر زمینی نهادن یعنی همه انگشتان پای بر زمینی نهادن که بر این اتفاق علما است
و باید نیز بر صدد کفهای پای نماید و کف های دست بر زمینی نهد یعنی میان کفها بالا نکند

از زمین

از زمین که افضل است ضع یدیک وارفع مرفقیک در حدیث مسلم و در مسند احمد آمده اذا سجد احدکم
فلیباشر بکفیه الارض عسی الله ان یکف عنه الغل یوم القیامة این حدیث طبرانی آورده یعنی اگر کفها
دست بر زمین دارد از بندهای که در دست کفار نهند خلاص شود و نعوذ بالله منها مکروهات سجده
در حال مکروهات سجده یکبار برداشتن از زمین مکروه است و دعوات که موجب احادیث ثبوت یافته
در سجده نماز فرض خواندن یا بآواز بلند تسبیح گفتن یا تکبیر در سجده تمام کند یا زمین را نفخ دهد که آواز
آن شنیده شود این هم مکروهات است و اگر آواز آن شنیده شود اما حروف آن ظاهر نباشد تا نیز
مکروه است اگر حروف ظاهر شد نماز فاسد شود چنانچه در شرح منیه آورده اما در شرح منیه گفته که نماز
وقتی فاسد شود که آواز هر دو حروف مشتمل شود والا از یک حرف نماز فاسد نگردد لیکن این قول
ضعیف است که طحطاوی یا تحقیقات آن در مفسدات نماز کرده و لیکن گفته که بیک حرف نماز فاسد میگردد
اگرچه آن در مفهوم نباید که مبنی نباشد منقول آن از هندی و زیلعی آورده در مختار را النقض نموده یا هر دو
دست قبل از زانو نهد یا زانو قبل از دست بردارد مگر که موزه پوشیده باشد پس همان هر دو کار
کراهت نباشد چنانچه در بحر آورده یا سنگریزه را یکسو نماید از جای سجده بی ضرورت و بوقت ضرورت
یکبار یکسو کردن جائز است و بعد از آن کراهت آن مرجح در شرح منیه مذکور است اما یکبار نیز
نکو نیست چنانچه در بحر نوشته و سجده نمودن بر پیچ دستار نیز مکروه است بضرورت و بلا ضرورت یا گسترانند

دامن یا آستین یا جامه دیگر بوقت سجده برای پناه از خاک پس کراهت باشد مگر
برای گرمی و سردی پس کراهت نباشد و بازوان را بشکم متصل کردن مکروه است اگر انبوه
مردم نباشد و بوقت انبوه عفو است و بازوان را بزمین گسترانیدن مکروه است تحریمی
چنانکه تحقیقات آن در بحر آورده و مکروه است که دستها و زانوهای را بدون عذر بالا بردارد
و یا انگشتان پای را از قبله بگرداند و مراد از گردانیدن آن است که سرهای انگشتان چنان
ننهد که ناخنها بجانب قبله راست آیند که انچه مخفی را و الاستاد معظم در بحر خود بر
مفتاح نوشته و سجده بر صورت دادن مکروه است اگر سر صورت مقطوع نباشد
اما تصویر چنان ظاهر بود که بنظر اول مبین معلوم شود بر یک پای در جلسه نشستن مکروه
است یا مانند نشستن سگ یا نشستن چارزانو یا نقش بر پاشنه هر پای همه افعال مکروه است
یا جلسه را تمام ترک نماید آرام نگیرد در آن یا بینی در سجود نه نهد بدون عذر یا سجده قبل
از امام کند اما امام او را در آن سجده رسید نماز کراهت گردید و اگر امام نرسیده نماز
فاسد شده یا سجده قبل از امام سر برداشت این همه کار مکروه است یا پای را در سجده بو شد
کند یا برابری نکند در تسبیحات بلکه نگوید تا هم کراهت است این کراهت را در کفایه
المؤمنین آورده و پوشیدن چشم مکروه است نیز هی اگر بیضرورت پوشد والا نه اگر برای کدام

برابر

مصلحت

مصلحت پوشد چنانچه بنا بر حضور قلب پس کراهت نباشد برابر است اندرین
مسئله فرض و نفل و رکوع و سجود چنانچه در بحر نوشته و کراهت پوشیدن ازین
باعث است که اگر پوشیده نباشند تا چشمان را نیز ازین عبادت بهره نصیب
شود اما شیخ عبد الحق در باب طهارت در شرح مشکوة نوشته که در فرض اگر احتراز
پوشیدن نماید افضل بود اگرچه از باعث حصول حضور قلب بود تا هم ترک آن
افضل بود سیوم کراهت در کفایه آورده گفتن تسبیح مر امام را اگر مقتدی ملول شود
والا نه پنج بار گوید فصل سنن قعده در حال سنتهای قعده باید نشیند سنت است
در قعده
پای چپ را برای نشستن بگستراند و پای راست را استاده کند و صلوة یعنی درود
خواندن بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد خواندن تشهد و طریق چنین است اللهم
صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید
اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید
درستش صحاح ۲ همین درود صحت و ثبوت یافته است بر آن عمل کردن لازم است زیرا که
هر دو درود بهتر اند از همه ترتیبهای درود دیگر که در احادیث ورود یافته حتی
اگر کسی سوگند بر دارد که بهتر درود را خوانم که از همه درودها بهتر اند تا زمانی سوگند
تا زمان

ادا و یا فقط نشود که این درود مذکور را نخوانند و صلوة قدسیه نیز همین است که حضرت الله تعالی
مر پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرستاده است و آنحضرت صلی الله علیه و سلم نیز این درود را در اکثر احوال
میخواندند در همه درودها الفاظ همین درود اصح و افضل است لهذا بر همین همیشگی می باید
در نماز خواه خارج نماز این همه مذکور مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة در ذریعة الوصول آورده و
نقل آن چیزی از قنیه و مجتبی آورده و قدری از عینی شرح هدایة و برخی از حصن حصین
جزری یا و بعضی از شرح آن علی قاری نقل نموده اما آنچه از مردمان مشهور گشته که صلوة قدسیه
است قدسیه نیست اگرچه از خواندن آن ثواب حاصل است و در آموزش آسان الفاظ
آن چنین است صلی الله علی سیدنا محمد و آله و سلم اما این صلوة قدسیه نیست از جای که درود
یافته یعنی آن درودها اصحاب تا تابعین خواندند لذا آن هم نیست اصلا چنانچه مخدوم مذکور
تحقیقات آن از حافظ ابن حجر و علماء معتبر آورده اما لفظ سیدنا گفتن پیش از نام آنحضرت
صلی الله علیه و سلم پیش از نام حضرت ابراهیم علیه السلام مستحب است لیکن در نوشتن صلوة
مذکور نوشته نشود اما بوقت خواندن بزبان گفته شود چنانچه در تحفة الاخبار آورده
و در بیاضهای شیخ نیز اینطور گفته سعی آن بسیار باید نمود برابر است که اسم آنحضور گاهی
صلی الله علیه و سلم درین درود باشد یا در کدام دیگر بار در کدام ادعیات مگر در تشهد این

لفظ

١٤٢٤

لفظ نگوید که درینجا گفتن کراهت تحریمی است چنانچه در نخبه آورده نقض نموده شیخ خلیل را
که حاشیه در مختار است و درود در همه عمر یکبار خواندن بر پیغمبر پاک فرض است برابر است که در نماز
خواندن یا خارج نماز بدون اختلاف اما هر وقتیکه اسم آنحضور بشنود یا بخواند درود خواندن
واجب گردد آن فرض بر قول مرجح اما وقتیکه اسم مبارک را هر بار در مجلس دیگر بشنود اگر بسیار
بار بشنود یا خواندن اسم مبارک را در یک مجلس پس یکبار درود خواندن واجب است و در هر بار
مستحب است این قول صحیح در کافی آورده و در متانه بر این فتوی داده و اسم جلشانه را نیز همین
حکم میباشد در جمیع احکام یعنی بر اسم الله تعالی لفظ جل جلاله گفتن یا لفظ تعظیم کدام
گفتن واجب است چنانچه واجب است درود گفتن بر اسم آنحضور صلی الله علیه و سلم برابر است که
اسم الله تعالی و اسم حضرت ذاتی باشد خواه صفاتی ذاتی آنرا گویند که اسم الله و محمد و صفاتی
مثل صبور و صادق باشد پس بر آن لفظ تعظیم گفتن واجب گردد اگرچه در ضمیر بود تا هم تعظیم
و درود واجب گردد یعنی اگر مراد بهر دو اسم مبارک یا یک اسم در کلام آمده تعظیم آن واجب
گردد مگر که اسم مبارک را از این هر دو اسم چنان گوید که در آن دلالت بر تعظیم باشد چنانچه سبحان
الله یعنی لا اله الا الله بگوید یا تبارک الله خواند یا امثال آن پس دیگر لفظ تعظیم گفتن
بر آن واجب نباشد و اگر نام آنحضور در بیان درود آمده دیگر بار بر آن درود خواندن واجب نگردد

چنانچه الصلوة والسلام علیك یا رسول الله گفتن یا امثال آن پس بر آن درود دیگر نگفته شود
والا از همین سلسله هیچ وجه گسسته نشود اگرچه همه عمر بگذرد تا هم درود خواندن از ذمه ساقط نشود
و این محال شود که هیچ کس در همه عمر آزاد نگردد پس اینچنین امر در شرع شریف واجب نگردد زیرا
تکلیف که هرگز ادا نشود و امکان ادائی آن نباشد پس وجوب اینچنین امر محال بر مایان
لازم نگردد چنانچه سید احمد طحطاوی در حاشیه در مختار آورده پس اگر لفظ تعظیم یا درود بر اسم الله تعالی
جل از بر اسم شریف کریم صلی الله علیه واله وسلم نگفته پس قضاء آن واجب است و استغفار نیز نماید اما
آنچه در مجتبی آورده که اسم الله لفظ تعظیم نگفته قضاء آن واجب نگردد و اگر درود نگفته قضاء
آن لازم است این قول در تحفه در بحر و نهر نقل آورده نقض نموده و گفته که قضاء هر دو معتبر است
درین مسئله چیزی از در مختار و طحطاوی آورده شد و از طریقه محمدیه و برخی از تحفه و نخبه و بعض از
دیگر کتب معتبر اما صلواة که الله تعالی باشد یا از ملائک یا از مردم پس در معنی اختلاف است
و صحیح قول از صلواة الله تعالی مراد رحمت خاص است که لیاقت ایشان انبیا و علما دارد بر دیگران
درست نباشد و از صلواة مخلوقات مراد خواستن رحمت خاص که از الله تعالی است لهذا
لفظ صلوة خاص است و معنی آن نیز خاص و آنچه بعض علماء معین لفظ صلوة را کرده
بدینطور که از الله تعالی صلوة مراد از آن رحمت مطلق است و مراد از صلوة ملائکان آمرزش

گناهان

گناهان و از صلوة مومنان مراد دعا است و لفظ صلوة خاص گفته اند و معین آن عام آنرا شیخ
ابو الحسن در ینابیع ستة وجه نقض نموده و گفته که این باطل است و قول اولین صحیح است نقل آن از جمهور
آورده و او منقول از بدائع الفوائد لابن قیم و نیز نقل از عدة الجلیل من مواهب الجلیل آورده که از
مصنفات میر محمد خلیل است این همه مذکور است در باب هشتم و فصل دوم در آن نظر باید کرد و از بعضی
اکثر اهل علم بیخبر اند و سنت است که با آواز بلند درود گوید وقتی که نام آنسرور گوید چنانچه در کتاب
ابرکه جمال الدین محمد بن عبد الرحمان حنفی آورده و درود سوای انبیا و ملائکه بر دیگر کس خواند
درست نباشد این قول جمهور است و معتمد در مفاتیح و مصباح نوشته و سلام نیز بر دیگران نگفته شود
زنده باشد خواه مرده مگر بر زنده حاضر سلام گفته آید بوقت ملاقات و اگر بر غیر محمد سلام بگوید
کراهت نباشد بدون عادت و الا تنزیهی میشود بر قول صحیح که بالاتر از ترک اولی است چنانچه
در شرح جزری این قول قبیح ابن ناظم آورده دیگر همه شیخ علی قاری در خطبه شرح مشکوة آورده لهذا
بتاکید تمام درود خوانده شود اما درود خواندن بر سائر انبیا و ملائکه مستحب است و بر سرور کائنات
و خاتم انبیاء واجب است علیه و آله افضل الصلوة و اکملها اما وجوب چنانچه ادا کی بلفظ صلوة
شود همچنین بلفظ سلام ادا می شود و آنچه مأمور است که صلوا علیه و سلموا تسلیما آن هم ادا میشود که گاهی
صلوة بگوید و گاهی سلام تا هر دو امر ادا میشود و هر جا که جمع هر دو لفظ مقصود نباشد و اگر بطریق اجمال

صلواة بر دیگران بگوید درست است چنانچه علی قاری آورده چنانچه اللهم صل علی اهل طاعتك اجمعین
ونحو ذلك واگر بر کسی دیگر بتبعیت صلواة گوید جائز است چنانچه اولا بر نبی صلواة گفته بعد بر
دیگر بگوید بدین طریق اللهم صل علی محمد وعلی ابی بکر واگر اسم الله تعالی را نوشته کند بعی تمام نوشته
شود همچنین اسم مبارک آنحضرت را بعی تمام نویسد صلی الله تعالی علیه واله وسلم بعد از آن لفظ
تعظیم یا صلواة را نیز نویسد چنانچه در خلاصه ذکر کرده واگر بوقت نوشتن بمجرد زبان گوید تا هم
کفایت میکند چنانچه در طریقه محمدیه آورده لیکن جمع آن افضل است یعنی درود نویسد و بزبان
هم گوید واگر هر دو را ترک کند زیر تهدید آید اما بر اسم ذاتی آنسرور صلی الله علیه وسلم حرف ندا
آوردن حرام است و دو اسم ذاتی مر آنحضرت را صلی الله علیه وسلم یکی محمد دویم احمد صلی الله تعالی علیه وسلم
اما حرف ندا چنانچه حرف یا در اول اسم مبارک آوردن این ادب او تعالی جل شانه این امت را
تعلیم فرموده در کلام مجید خویش لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا وآیه ان الذین
ینادونك من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون که اندرین هر دو آیه او تعالی جل شانه ما یان
را منع فرموده از ندا کردن نام آنحضرت صلی الله علیه وسلم بنا بر تعلیم ادب و رتبه آنحضرت را صلی الله علیه وسلم
او تعالی جل شانه بلند فرموده باحسان خود پس هر جا که اسم ذاتی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بندا آید در
کدام دعا یا ذکر آنجا اسم صفاتی آنسرور صلی الله علیه وسلم گفته شود مگر در حدیث شریف که در دعا یا

ذکر

ذکر یا در مدح آمده باشد در آن اختلاف است وبقول مرجح در آنجا نام آنحضرت صلی الله تعالی علیه واله وسلم ظاهر
بگیرد و بحرف ندا این همه مذکور مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة در تحریر خود بر دلائل الخیرات آورده ونقل آن از
سیرت شامی وسیوطی وعلی قاری وابن حجر در شرح مشکواة ذکر کرده ومسئله اخیر را از حرز ثمین
که شیخ علی قاری شرح بر حصن حصین کرده منقول آورده وبر نام صحابی رضی الله تعالی عنه گفتن افضل
است واگر صحابیه باشد بجای عنه عنها گوید وبر نام عالم وولی لفظ رحمة الله تعالی گوید ورمز
صلواة نوشتن کراهت تحریمی است چنانچه طحطاوی نوشته رمز آنست که لفظ صلواة بتمام ننویسد
بلکه صلواة صلعم نویسد همچنین مکروه است رمز نوشتن بر نام صحابی یا عالم و یا ولی مثل رضه بر نام صحابی
ومثل رح بر نام عالم وولی چنانچه در خلاصه که کتاب حدیث است آورده ونیز در شرح مشکواة نووی
نوشته اما اگر اصلا چیزی بر نام صحابی یا عالم یا ولی ننویسد لیکن کراهت نباشد اما فضیلت در نوشتن است
این همه مذکور از بیاض هاشمی وبرخی از کتب دیگر آورده شد در حال همین حکایت بگوش هوش
بشنو که موجب اثر گردد وشاید که شنونده بعی تمام لفظ تعظیم ولفظ صلواة بر نام او تعالی جل شانه و بر نام
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخواند حکایت این است که چون شب معراج آنسرور کائنات ومفخر موجودات صلی الله علیه وسلم
باسمان رسید دریای عظیم را دیدند که همه دریاها در مقابل آن دریا بمنزله یک قطره باشند ونام آن مجمع البحرین
است و بر کناره آن دریا مرغی دیدند عظیم که همه دریا را بمنقار آورده باز از منقار بیرون میکرد چند بار اینطور

نموده پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی پرسیده که چه حال است مرترا عرض نمود که مرا خدا تعالی فهم
کرای مرغی اگر در عمر خود آب را نه نوشته در روز قیامت سایه ترا بر محبوب خود بر افکنم که سرور مرغ
کائنات و مفخر موجودات است علیه افضل الصلوات واکمل التحیات وعلی آله وسلم اینچنین انعام بر تو
عطا فرمایند بدین امید آب را از منقار بیرون میکنم و بر تشنگی میکشیدم باز که تشنگی غلبه می آرد
میندارم که آب را نوشتم باز چون در منقار کنم یاد آید که اینچنین نعمت عظمی بسیرابی حاصل نخواهد
شد ازین افسوس باز آب را از منقار بیرون می نمایم چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم اینحکایت مرا
شنیده بحضور رب العالمین رسیده پس عرض نمود که اینمرغ بر امت من سایه خواهد نمود پس الهام آمد
که ای محبوب من نظر بجانب راست و چپ بکنم چون نظر کردند چند صفها امثال اینمرغ دیدند
باز عرض کردند که بار خدایا این کدام مرغ اند پس الهام آمد که این همه مرغان بروز قیامت سایه خواهند
نمود بر آنکسانی که گویند لفظ تعظیم بر نام من و درود گویند بر نام تو پس شفیع عالم خوش شدند
صلی الله تعالی علیه وسلم چنانچه در رساله عبد الله واعظ ملتانی از شجرة الایمان آورده درود خوانده بعد ازان
دعا خواندن نیز سنت است برای خود و برای جمیع مومنان امت و باید که الفاظ آن دعا از قرآن
باشد چنانچه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار اما بهترین دعوات
بموجب احادیث صحیح ایندعا است اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم واعوذ بک من عذاب القبر
واعوذ بک

~~١٤٧~~ واعوذ بک من فتنة المسیح الدجال واعوذ بک من فتنة المحیا والممات که در حصن الحصین این الفاظ
از صحیح مسلم آورده و در احادیث دیگر بانواع دیگر الفاظ ایندعا آمده و شیخ علی قاری نوشته که بعضی روایات
ایندعا گفته که واجب است وبعضی تابعین نیز ایندعا را واجب دانسته اند حتی که بسبب ترک این دعا گفته
اند که اعاده نماز باید کرد اما بر قول جمهور ایندعا مستحب است چنانچه شیخ علی قاری نوشته و حضرت
ابا بکر الصدیق را رضی الله تعالی عنه این دعا و دیگر تعلیم فرموده اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا
ولا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة من عندک وارحمنی انک انت الغفور الرحیم. این
دعا در بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی ثبوت یافته اما فقهاء از حدیث آورده اند که اگر در نماز
دعا برای مومنین و مومنات نخواسته نماز ناقص و نا تمام میشود لهذا ربنا اغفر لی ولوالدی و
للمومنین یوم یقوم الحساب بخوانند الفاظ این دعا در قرآن آمده است بسبب رفود دعا مقبول آید
مقصود مذکور نیز اندرین دعا موجود آمده و در آموختن تمام آسان است و سنت نیز ادا میشود و اگر
مادر و پدر کسی هندو باشد این را نخوانند چنانچه در بحر آورده و در در مختار آورده که حرام است خواستن
دعا مغفرت برای کافران و دعوات دیگر در فتح الاوراد منبع آمده هر کرا توفیق باشد بخواند
اما امام آنقدر دعوات بخواند که مقتدی ملول نشوند پس امام را باید که بر دعا اولیه اکتفا نماید تا بیرون
در نماز خلل نیاید که بعضی قائل وجوب اند اگر در خواندن این قدر نیز ملول شوند پس دعا الیه بخواند فقط

و براي دين و دنيا دعا خواستن درست است چنانچه شيخ علي قاري نوشته و بدون زبان عربي دعا خواندن
حرام است چنانچه در مختار از نهر نقل آورده و آنچه در مختار آورده كه خواستن دعا عافيت جميع عمر يا
خواستن خير هر دو جهان حرام است آنرا مخدوم محمد هاشم عليه الرحمة نقض نموده و گفته كه در حديث شريف
آمده كه آنحضرت صلى الله عليه وسلم خود بدولت اين دعا خوانده اللهم انا نسئلك دوام العافية و هم
اين دعا خوانده اللهم انا نسئلك خير الدنيا و الآخرة ازين معلوم شد كه هر دو مسئله در مختار ضعيف اند
اما ديگر مسئله در در مختار آورده كه براي همه مسلمانان دعاء آمرزش جميع گناهان نخواهد و نقل آن در بحر
آورده اين مسئله را در تحفه نقض نموده ليكن تحفه و الاتحاف سكته تبدين وجه كه قول در مختار
درست است و برين دلائل عجيب آورده **مستحبات قعده** در حال مستحبات قعده بايد نشيند كه هر دو
كف هاي دست بر هر دو ران بايد نهاد و نيز دراز نمايد انگشتان كه بسر هاي زانو برسند و انگشتان دست و پاي را رو بروي
قبله نمايد بموجب فتنه و انگشتان دست را هم باز گشاده مكنند بلكه بر حال خود بگذارد و نظر بسوي حجر خود
نمايد و پاي چپ را بدامن نپوشد **مكروهات قعده** در حال مكروهات بايد نشيند چنانچه نشستن بر پاشنه هر دو پاي
يا هر دو اليه نشستن و اليه بر زمين نهادن و هر دو زانو قائم كردن كه بر قول طحطاوي معني اقعاء همين است
يا هر دو قدم قائم كرده و بر هر دو پاشنه نشيند و اين قول كرخي است اين هر دو ترتيب كراهت تحريمي مي
باشند چنانچه در بحر رائق آورده اما در منية المصلي ترتيب اول را اقعا گفته بمتابعت حديث شريف ليكن

ترتيب

ترتيب آخر كه قول كرخي است نيز مكروه است اگرچه در حديث مراد همان ترتيب طحطاوي چنانچه در فقه المهذب
افتده. و اگر مربع بنشيند تاهم كراهت است بدون عذر و الا نه اما آنچه در حديث ورود يافته كه
بتربع آنحضرت صلى الله عليه وسلم نفل خوانده آن محمول است بر عذر چنانچه بيان عذر كرده اند و الا نه
بدون عذر كراهت تنزيهي است و در مطلع نماز تربع درميان صحابه در اكثر احوال و همچنين مي نشست
حضرت عمر رضي الله تعالى عنه چنانچه در در مختار آورده ليكن درين صورت اگر كسي بدين طور نشيند كه ديگران
را برابر با ديگران و ديگر پاي را در زير ران ديگر بنهد تاهم درست است برخلاف قول عوام الناس كه ميگويند
اين دستور نشستن متكبران است اين قول را اعتباري نيست چنانچه حضرت امير عمر رضي الله تعالى عنه در
پيش كعبه نشسته باشد در آن مجلس اين يك كس چنين طور نشيند درين صورت عادت متكبران باشد كه در ينابيع
آمده در باب ششم فصل چهارم نقل آن از ترغيب الصلوة آورده و بسمل خواندن در اول تشهد يا در دعا
مكروه است اما مخدوم سيوستاني عليه الرحمة نوشته بسمل در اول تشهد خواندن كراهت نيست كه روايت تشهد ابن مسعود
در ديگر تشهدات موجود است درينجا كلام سيوستاني تمام گشته اما بر ما اين خواندن تشهد ابن مسعود مستحب است
مرجح قول همين است در در مختار و طحطاوي مذكور است لهذا كراهت نباشد و نخواندن آن سهو هم لازم نيايد كه
در احاديث شريف در اول تشهد ورود يافته و هر دو زانو را بدست گرفتن مكروه است و لفظ زياده بر تشهد
خواندن با احاديث مروي يافته و صاف كردن خاك از روي خود يا عرق قبل از سلام بدون عذر و ايذاء

هنوز تحقیق است این مسئله آورده نشود در تتمه مکروهات انشاء الله تعالی یا مسبوق قبل از سلام برای قضای ما سبق
برخاسته بدون عذر این همه کراهت در عیون آورده اما در کفایة المؤمنین نیز این طور آورده که سر را
بسیار زیر کردن در قعده نیز کراهت است لهذا سر را برابر سر داشته مضبوط نماید و اشاره
کردن با انگشت در وقت تشهد خواندن بعضی کراهت گفته اما بر قول صحیح سنت است که بر آن فتوی
امام محمد است رحمه الله تعالی و در فتح القدیر آورده که اشاره بدین نهج نماید که خنصر و بنصر را مانند
محکم کنند و وسطی و ابهام را حلقه نماید و بمسبحه اشاره نماید که عام مردم آن انگشت را شهد گویند چنانچه
از امام ابو یوسف رحمة الله تعالی علیه در کتاب امالی این چنین ترتیب آورده پس شیخ ابن الهمام گفته که قول هر دو امام
بر این دلیل است که اشاره کردن درست بود و اما اکثر مشایخ منع نموده لیکن مشایخان که گفته قول ایشان
مخالف روایت میشود که امام محمد گفته که آنچه قول اشاره است عین قول امام اعظم است رضی الله عنه اینجا کلام
شیخ ابن الهمام تمام گشته که در فتح القدیر آورده لهذا قول مشایخان مخالف میشود و بروایت که از ائمه
مذهب ثبوت پیوسته و بدرایت نیز مخالف میشود که اشاره با احادیث صحاح ثبوت گرفته که تمام بسیارند اما
هفت از آن در مشکوة شریف آمده چنانچه در برجندی و بحر الرائق و زاهدی و مجتبی آورده که بر اشاره کردن اتفاق است
یعنی اتفاق ائمه مذهب ما بر سنت اشاره است و همچنین از علمای کوفه و مدینه مطهره آمده و احادیث کثیره در آن
و عمل کردن بر آن افضل و احسن است و صاحب مناسک کبیر نیز در رساله علیحده نوشته که اشاره نمودن سنت است

اما وقت

اما وقت اشاره کردن بوقت شهادت است بالاتفاق چنانچه حلوائی گفته که بوقت گفتن لا اله انگشت را
بالا نماید و بوقت گفتن الا الله باز نهد و قبل از اشاره این انگشت بر ران نهاده باشد و بعد از آن
اشاره دست را بطور اول نهند بلکه محکم باشند این قول صحیح است و قول جمهور چنانچه شیخ علی قاری در
رساله خود آورده و محمد حیات سندهی نیز در رساله خود اشاره آورده و حاجی فقیر الله تکاپوری در رساله
خود آورده که اشاره کردن سنت است و برای مانعان جواب نوشته که آنکسانی که میگویند که اشاره
مخالف بقول امام است و محمد ظاهر روایت است و دستور روافض است یعنی که در ظاهر روایت
مذکور اشاره اصلا نیست این سکوت مخالف بقول امام محمد نشود که بدین طور گفته که مایان اشاره
میکنیم نوعی که رسول کریم صلی الله علیه وسلم کرده و متابعت محمدی علیه الصلوة والسلام میکنیم و
قول امام ابی حنیفه میباشد و در حدیث صحیح وارد یافته که اشاره شیطان لعین را سخت تر مینماید
از تیر آهن و در معارج النبوة و دیگر کتابها آورده که در شب معراج از پروردگار رحمن ندا آمده
که یا محمد ثنا من بکن پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰاتُ وَالطَّيِّبَاتُ
گفته و خدا تعالی این الفاظ فرموده اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ او کرم
عمیم خود باز آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفته اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ باز ملائک
گفتند أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ در اینجا آنحضرت صلی الله علیه وسلم

گنهکاران امت را بخود پیوسته بلفظ السلام علینا این همه از کمال شفقت و رحم برامت است که رحمة للعالمین است
و اما خواندن وحده لا شریک له بعد از الا الله ثابت است در التحیات ابی موسی اشعری و در تشهد
عبد الله بن عمر و تشهد ام المؤمنین بی بی عائشه صدیقه و تشهد سلمان فارسی رضی الله تعالی عنهم
اجمعین لیکن نزد ما یان تشهد عبد الله بن مسعود خواندن مستحب است بعضی گفته که واجب است و مستحب را
ترجیح در در مختار و نهر و طحطاوی داده و عینی نیز از هدایه آورده که تمام بهتر است خواندن ابن مسعود
و عینی گفته که در تشهد لفظ وحده لا شریک له ورود نیافته و او از اوسط طبرانی انکار ورود
این لفظ درین تشهد آورده اما مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة اثبات این الفاظ در تشهد ابن مسعود
آورده و نقل از سنن نسائی نموده روایات مرفوع از علقمه و ابی وائل کرده که این هر دو روایت
از ابن مسعود کرده شیخ علی قاری نیز همین طور آورده لهذا افضل است که این الفاظ در تشهد خوانده
شود که از ابن مسعود مروی آمده تا جمع هر دو روایت و هر دو دلیل حاصل شود و آن افضل است
و مثال آن در متن امداد بر این وجه موجود است که لفظ الجد در قنوت بعد از لفظ عذابک نوشته
و در شرح آمده که این لفظ ثابت در مراسیل ابو داود وارد آمده و گفته لهذا منع گفتن این الفاظ مدفوع
شده که در شرح نقایه آورده از اینجا انصاف کرده در تشهد لفظ وحده لا شریک له باید خواند و
حافظ مسعود نیز گفته که همین الفاظ در تشهد ابن مسعود باید خواند و معنی تشهد بدین منوال باید شنید

که مراد از

که مراد از التحیات عباداتی که بعمل نموده شود این همه عبادات زبانی و بدنی و مالی خاص برای خدا تعالی
است این قول در همه اقوال اظهر است و اجمع چنانچه شیخ علی قاری آورده سنن سلام سنت سلام
آنست که اولاً بطرف راست سلام دهد و ثانیاً بطرف چپ مستحبات سلام و مستحب سلام آنست که
بوقت سلام روی خود چنان گرداند که مردمان صف پسین سفیدی هر دو رخسار امام را ببینند یمیناً و یساراً و
بوقت سلام نظر کردن بر کتف خود و سائر مستحبات سلام و سنن آن مذکور شده در واجبات که ذکر سلام گذشته
در حال این مذکور باید شنید که آنچه سنن و مستحبات و مکروهات بهر کدام رکن خصوصیت یافت در آنجا بیان کردم موجب
قدرة قلیل خود اندرین باب بسیار تفکر کردم که بیان آن از مفتاح آید لهذا اکثر مکانهای مفتاح سنن و مستحبات
و مکروهات جسته جمع نمودم بهر کدام سنت و مستحب و مکروه که بکدام رکن مخصوص بوده بهمان رکن جمع کردم و بعضی
سنن و مستحبات و مکروهات که مفتاح در کدام رکن نیاورده و ترجیح و تحقیقات آن در جای دیگر نوشته آن همه
مذکور از اکثر مکان چیده و کشیده بهمان رکن ملحق کردم چنانچه سنن و مستحبات بعضی ارکان در صفت صلوة
متفرق آورده یا مکروه بعضی ارکان آن همه را در یک جای جمع کردم تا بار دیگر مذکور آن نکرده آید در آن مواضع که
مفتاح آورده و بار بار بتکرار رسیده و من بار دیگر تکرار آن نخواهم نمود لهذا اگر کسی پندارد که این مسئله را
درین کتاب گذاشته که صاحب مفتاح یاد کرده یا زیاده کرده است از طرز مفتاح پس آن کس را باید که جستجوی نماید در
جای دیگر که شوق بدست آید ان شاء الله تعالی ما درین کتاب جهد بلیغ نموده ایم با وجود قلة بضاعت ارحم الراحمین

باین مسکین اجر آن عطا فرماید اما در بعضی مواضع مکروهات ارکان را ترک دادیم که صاحب مفتاح در آنجا سنت و مستحب
آورده باشد که این ارکان سنت و یا مستحب است باز در مکروهات آورده که ترک آن مکروه است لهذا در آنجا مکروهات
را محسوب نکردیم مگر بعضی قلیل سبب همین که چون معلوم گردیده که این کار سنت یا مستحب است پس از ترک آن
خود بخود کراهت تنزیهی مفهوم گردد در حال همان مکروهات نماز را باید شنید که بکلام سخن رکن مخصوص نیستند
بلکه در همه نماز آیند بعضی کجا و بعضی کجا مکروهات مکان در حال مکروهات مکانها باید شنید چنانچه زمین
مغصوب و یا مصلا مغصوب و مغصوب آنرا گویند که آنچیز مملوک کسی باشد و از او بزور گرفته در تصرف
آورده شود این هم قسم دزدی است یا بر بالا کعبه کریم نماز خواند اگرچه بستره یا در جایی آمد و رفت مردمان
که غوغا بود یا در دشت بیابان نماز خواند بدون ستره که گمان کند مردم باشد و اگر گمان کند مردم در پیش
نماز نباشد مکروه نبود چنانچه در شرح منیه آورده یا در جایی ذبح جانوران یا در جایی نشست برخوردن شتران
یا اسپان یا در گورستان مگر که در آنجا جایی نماز درست کنانیده باشند و در مقابل هیچ قبری نباشد مگر
جایی درست نکرده باشند اما در مقابل آن قبری نباشد در نزدیک مگر که قبر از آنجا دور باشد مقدار آنکه
پس کراهت نباشد یا اصلاً در مقابل او قبری نباشد مگر در پهلوی تا هم کراهت نبود این قول صحیح
چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة در بحر آورده و اگر گور نزدیک باشد پس بستره هم کراهت نرود
زیرا که در شریعت ستره برای کند مردمان در پیش نمازی نه برای دفع کراهت در میان قبرها مگر که حجاب باشد

درمیان یعنی اگر درمیان آن دیوار باشد یا چیز دیگر پس کراهت نباشد این هم مذکور در رساله شیخ حمید الله
بن شیخ عبد العزیز نوشته که علمای کبار در شهر دهلی بوده که مشهور است و در بتخانه و شرابخانه و جایی که صورت باشد
آنجا نماز مکروه است مگر که سر آن صورت مقطوع بود یا بر شکمها دوخته آنرا محو کرده باشند چنانچه هیچ نشان
از سر صورت معلوم نشود تا هم کراهت ساقط شود چنانچه در شرح منیه آورده یا یک عضو از اعضاء الصورت محو کند
بدون آن زندگانی نیاید کراهت نبود چنانچه در طحطاوی آورده یا صورت تمام خورد باشد که عضو
آن ظاهر نمی نماید یعنی اگر صورت بر زمین و شخصی نشسته در آن نظر کند تا بنظر اول عضوهای آن همه ظاهر
نمی یابد تا هم مکروه نبود اگرچه مقابل باشد در کدام جامه یا در درهم خواه در فلوس خواه در روپیه که آنرا بر همراه
خود برده نشسته نماز خواند کراهت نبود چنانچه در عینی نوشته اگر صورت کلان بود در جامه پس کراهت تحریمی است
در نماز و خارج نماز چنانچه در بحر آورده اما در جایی که صورت باشد در آنجا نماز خواندن مکروه است مطلق
یعنی به هر جایی که صورت باشد پیش خواه پس خواه بطرف پهلو معلوم است اما پس تا هم بر قول مرجح مکروه است
چنانچه در در مختار ذکر کرده مگر که صورت بر بستر باشد یا بر زیر نشسته باشد یا بر بالش یا آنکه گسترده بود
یا در دست باشد یا بجامه پوشیده بود یا بر انگشتری صورت خورد باشد در این جمله کراهت نبود لهذا اگر
صورت کبیر بر درهم یا فلوس یا بر کدام چیز پوشیده بود اصلا مکروه نباشد و در بستر اگر سجده بر صورت دهد
کراهت باشد و اگر بر مصلا باشد تا هم مکروه بود در این حال از سبب تعظیم صورت و در مسائل مذکوره اگر کراهت میشود

از سبب تعظیم تشبیهی یا از نجاست نیامدن ملائک در آنجا چنانچه حضرت جبرئیل علیه السلام گفته انا لا ندخل بیتا فیه
کلب او صورة و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده لا تدخل الملائکة بیتا فیه کلب ولا تصاویر
وبیت لا تدخل فیه الملائکة شر البیوت این حدیث صادق است و نیز حضرت جبرئیل علیه السلام گفته
کیف ادخل وفی بیتک ستر فیه تصاویر فان کنت لا بد فاعلا فاقطع روسها او اقطعها
وسائد او اجعلها بساطا چنانچه در طرفة المهتدی از صحیح ابن حبان این حدیث آورده و در حکم
سگ همه جانوران درنده اند و در حدیث دیگر ورود یافته که اگر کسی سگ بدون ضرورة در خانه پرورد در
عمل آنکس نقصان شود یعنی هر روز یک قیراط از عمل او نقصان شود اگر ضرور نبود و اگر ضرور بود تا
هم اگر چه قیراط کم نشود اما ملائک رحمت در آنجا نیایند اصلا مگر که سگ را در خانه خود داخل نکنند یا کدام کس
سگ را پرورش کرده بی ضرورت در خانه آورد و این شخص نیز در آن خانه است اما قبیح میداند و این الفاظ
میخواند اللهم انی ابرا الیک مما فعل هؤلاء فلا تحرمنی ثمرة صحبة الملائکة رسلک او را صحبت
ملائکان میسر شود و اگر این را بمجرد القلب قبیح داند تا هم از این نعمت محروم ماند و مراد مقدار قیراط
خدا تعالی میداند ما را معلوم نمیشود چنانچه شیخ علی قاری در شرح موطأ از سیوطی آورده این همه مذکور
مناوی آورده در شرح مختصر که مختصر شرح ایضاح است و اگر صورت در موضع سجده بود کراهت شدید است بعد
از آن در پیش بعده بالای سر بعده بطرف راست بعده بجانب چپ از همه خفیف است که بطرف پشت بود

چنانچه

۱۵۳

چنانچه در طرفة المهتدی آورده مگر که صورت لعبه باشد برای بازی پس کراهت نبود و ملائک را مانع نشود بازی هم با آن
لعبه کردن با دختران نابالغان درست است و از آنان نیز او شان را منع نکنند و اگر کسی بالغ لعبه ای آن نگاه نماید ممنوع
نباشد اما بالغ را بلعبه بازی کردن جائز نباشد چنانچه ام المؤمنین حضرت بی بی عائشه رضی الله عنها در خورد
سالی بلعبها بازی میکرد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم معائنه میفرمود چنانچه این حدیث در صحیح بخاری ورود
یافته و در کفایة المؤمنین گفته در آنجای که خصومت دو طرف باشد هنوز در ملک یکی نیامده باشد یا
جای مملوکه کافر باشد در این هر دو جای بدون رخصت نماز مکروه است برابر است که کافر اهل کتاب باشد یا نه
و در جای که مسکن کافران باشد یا بر بام مسجد بدون عذر یا بر بام جای که بتحرک مصلی متحرک شود نماز مکروه است
یا در مسجد که مقابل موضع افکندن گندگی بود یا پلیدی و حجاب دیوار هم نبود یا بر بامی بود که در زیر بام پلیدی
باشد یا در جای نشستگاه چهارپایان باشد کراهت بود مگر در جای نشستگاه بزهای مکروه نباشد بسبب حدیث
که ترمذی مرفوع آورده صلوا فی مرابض الغنم ولا تصلوا فی اعطان الابل این الفاظ حدیث است
مرابض نشستگاه بزهای را گویند و اعطان نشستگاه شتران نامند و در حدیث دیگر ورود یافته صلوا فی
مراح الغنم وامسحوا رغامها فانها من دواب الجنة این حدیث را ابن عدی و بیهقی آورده و رغام
مخ را گویند و در حدیث سوم آمده احسن الی غنمک واطب مراحها وصل فی ناحیتها فانها من
دواب الجنة و در حدیث چهارم آمده صلوا فیها فانها برکة و هم انبیا علیهم السلام بزهای چرانیده چنانچه

صریح در حدیث آمده و شتران و چارپایان دیگر از شیاطین پیدا کرده شده اند چنانچه در حدیث آمده فانها خلقت من
الشیاطین رواه ابن ماجه و در حدیث دیگر نیز آمده ولا تصلوا فیها فانها من الشیاطین و باید دانست که منع
نماز بر این مواضع که نشستگاه شتران و چارپایان است از سبب نشور که این همه اقسام زور آور اند و از جای
نشور و پر کندگی انها وسوسه پیدا میشود و خلل در خاطر می آید و قسم بزهای غریب است و شرافی که از ایشان
وسوسه نیاید اصلا این همه مذکور آورده شد از شرح علی قاری که بر موطا است و قدری از عبد الحق شرح
مشکوة و در نشستگاه بزهای نیز وقتی نماز خوانده شود که پلیدی نزدیک نباشد والا نماز در آنجا نیز
نماز مکروه میشود از سبب قرب پلیدی مطلق و در میان زراعت زمینی خالی بود از پیدایش و نیز حفاره است
کردن در میان زراعت ممنوع است چنانچه در کتاب البرکة از حدیث آورده که آن کتاب احادیث است
تصنیف جمال الدین حبشی قال صلی الله تعالی علیه وسلم لا تصلوا فی القرع فانه مصلی الخافین من
الجن والقرع المواضع الذی یکون فی وسط الزرع خالیا عن النبات و تری لا تحدثوا فی
القرع قرع موضعی را گویند که در میان زراعت باشد و در آنجا پیدایش نبود اینچنین معین صاحب کتاب برکة
نوشته والله تعالی اعلم بالصواب و کراهت باشد خواندن نماز در کوئی و معه ستره که در آن کمین کنندگان
مردم دارند و نیز در عبادتخانه یهود و نصاری و در جائی که در آنجا ساز و سرود بود چنانچه نی و سرنای و دهل و
طنبور و مرلی و امثال آن یا در جائی که ریگ باشد یا کدام درنده مانند شیر و گرگ و در جائی که قسم بازی بود

در اینجا

در آنجا نرد و شطرنج و سه مهری که بر سنگی نقش سازند و نه مهری و شانزده مهری یا چهارده مهری که این اقسام
بازیها هستند در آنجا نماز مکروه است و بازی کردن حرام است و همه قسم بازیها حرام اند مگر سه قسم بازی که حقیقت
است یکی دوانیدن اسپ دوم تیر بر نشان زدن سیوم بازی با زوجه خود نمودن چنانچه در حدیث آمده لهو المؤمن
باطل الا ثلثا و در متون و شروح چنین آمده حتی که در حدیث شریف آمده که هر کسی که نرد بازی کند گویا
نافرمانی رسول خدا صلی الله علیه وسلم نموده و در حدیث دویم آمده که آنکس نافرمانی خدا تعالی و رسول خدا
صلی الله علیه وسلم نموده این حدیث را ابو داود و ابن ماجه و احمد و حاکم و مستدرک آورده و شیخ علی قاری در
شرح موطا گفته که نرد بازی در همه مذاهب حرام و گواهی بازی کننده نرد نامسموع و ناجایز است اصلا و شطرنج نیز
حرام است در هر چهار مذهب اگر مشروط بشرط و جوابازی باشد و اگر مشروط بشرطی نبود پس در مذهب ما نیز حرام
است همین قول مختار است و شیخ علی قاری و شیخ عبد الحق چنین نوشته و در حدیث شریف بابت شطرنج تهدید شدید
آمده ملعون من لعب بالشطرنج والناظر الیها کآکل لحم الخنزیر این حدیث در جامع الصغیر آورده و در جای
که بدبوئی می آید یا مصلا پاک بود و در آن بدبوئی باشد و در خانه منقش یا جائی که در و ظلمت است نماز خواندن
مکروه است اگر نماز فرضی بود مگر زنان را نماز خواندن مطلقا در ظلمت بهتر است موجب حدیث جامع الصغیر
و مردان را نفل و سنت در ظلمت بهتر است چنانچه در ابراهیم شاهی صریح آورده یا ستره نزدیک از جای سجده است
پس نماز کراهت میشود اینجا کلام کفایة المؤمنین تمام شد اما تنصیف یکی ستره که مکروه میگوید حد و اندازه معلوم نمیشود

که یکبدلم اندازه کراهت میکردد لیکن در بحر آورده که سنت است که ستره دور نباشد از قدر سه گز از نیجا حکم شده
که اگر ستره نزدیک از سه گز باشد مطلقاً درست است اما در بهوش این حقیر می آید که اگر ستره نزدیک از سه گز باشد
کراهت تنزیهی میکردد چنانچه در کفایة المؤمنین نوشته بسبب آن باید شنید که سه گز اندازه سجده میباشد اگر
ازین مقدار ستره نزدیک شود گویا که از جای سجده نزدیک گردیده و فائده آن هیچ نشده گویا که ترک داشتن
ستره نموده و معروف است که ستره را در پیش سجده نهد برای گذشتن مردمان و اگر ستره از سجده هم نزدیک
شده فائده گذر مردم نداده و اگر بسبب نزدیکی ستره سجده را ترک نماید تا حکم کراهت کند و منع است
که ستره بمقدار یک گز دراز باشد یا زیاده و در سطبری مثل انگشت باشد چنانچه در اکثر کتب آورده لیکن
در بحر از بدائع آورده که این قول ضعیف است بر مرجح قول این حکم شامی در در المختار تسلیم نموده و دلیل
گرفته بدین حدیث یجزی من السترة قدر موخرة الرحل ولو بدقة شعرة رواه الحاکم
علی شرط مسلم بهذا سطبری ستره را نیست اعتبار نیست باریک باشد خواه سطبر درست بود اما باید که
ستره را قائم نماید اگر قدرة دارد والا ستره را دراز نهد بدین طور که یک جانب آن بطرف مغرب
بود و یک جانب طرف مشرق و در روایت دیگر است که اگر قدرة قیام ستره نبود پس دراز داشتن
فائده نیست اکثر علماء این را صحیح گفته مقصود از ستره مجرد بند کردن خیال است و آن بجا نهادن و کشیدن
نهادن نیز حاصل گردد و امثال آن چنانچه در طحطاوی همین طور مسئله مفهوم گرفته از بحر الرائق اما باید که

ستره را

١٥٢٤

ستره را مقابل نه نهد بلکه بطرف راست نهد چنانچه رسول خدا صلی الله علیه وسلم نهاده و ستره امام
کافی است همه جماعت را و اگر چیزی را نیابد که ستره نهد پس بر قول اکثر مشائخ حاجت خط کشیدن
نبود و بعضی آنرا سنت گفته و شیخ ابن الهمام این قول را ترجیح داده بسبب حدیث ابوداود و
ابن ماجه که در آن در خط کشیدن مطلق آمده و نیز این قول امام محمد است لهذا برین عمل نموده آید یعنی در
جائی که ستره موجود نباشد بر این حدیث عمل کرده آید که قول مرجح است و آن حدیث همین است
اذا صلی احدکم فلیجعل تلقاء وجهه شیئا فان لم یجد فلینصب عصاه فان لم یکن معه
عصاه فلیخط خطا ثم لا یضره ما مر امامه رواه ابوداود و ابن ماجه از ابو هریره رض
و صححه احمد و ابن المدینی و ابن المنذر و ابن حبان اینطور تحقیقات در کتاب کوثر النبی آورده
که آن کتاب معتبر بسیار است و تحقیقات احادیث مصنف آن مولوی عبد العزیز ملتانی است رحمه
الله تعالی برین قول بعضی گفته اند که مثل خط محراب کشیده آید یعنی مثل غره تاریخ اول و بعضی
میگویند که خط راست و شمالا و جنوبا کشیده شود اما امام نووی ترجیح داده که خط دراز شرقا
و غربا کشیده شود این را طحطاوی و شامی ترجیح تسلیم داده پس عمل کردن لازم شد و هر جائی
که گمان گذر مردمان باشد در آنجا ستره نهادن مستحب است اگرچه مسجد خورد خواه کلان باشد و اگر
کسی بدون ستره نماز خواند در پیش او گذر نباید نمود بمقدار نگاه چشم یعنی در آن مقدار جای نگاه

نمازي افتد كه نظر نمايد در جاي سجده درين مقدار اگر كسي گذر كند گنهكار گردد وآن باندازه نگر
در پيش سجده نگاه دور ميرسد و مراد از گذر هر نمازي راست خود معتبر است و پيمائش آن از پاشنه پاي
نمايد چنانچه مخدوم محمد هاشم عليه الرحمة تحقيقات آن نموده و در حديث شريف آمده كه گناهي كه در گذشتن
در پيش نمازي است اگر گذر كننده معلوم شود آسان شود او را ايستادن چهل سال و گذر نكند و در
روايت ديگر صد سال آمده كه گذر نكند در همه مسجد و يا جاء ديگر مثل مسجد خورد باشد آن نيز حكم همين
دارد و در مسجد كلان و دشت بيابان از پنج گز كم گذر نكند مگر كدام حجاب در ميان باشد چنانچه ستور يا
چيز ديگر و اگر دو آدمي هم در پيش نمازي گذر كنند گناه بر نزديك است و اگر جامه از تن جدا نموده در ميان
حجاب كرده گذر نمايد يا كدام چيز ديگر حجاب كند پس جائز بود درين حكم برابر است مسجد خورد و كلان
و كدام جاي ديگر اين همه مسائل آورده ام از در مختار و طحطاوي و شامي و شرح منيه و شرح مؤطا كه
شيخ علي قاري است پس اگر مسجد در مساحت بالكل بسبب آيد كلان و ازين كمتر باشد خورد است كه
و مساحت جريب شرعي شصت گز مضروب در شصت باشد امّا اندازه گز مساحت جريب در بيان آب
گذشته و ديگر آن گفته كه گناه وقتي شود كه گذر در سجدگاه نمايد يا در مسجد خورد بدون حجاب گذر
كند اين قول امام سرخسي است كه آنرا صاحب بحر و هداية ترجيح داده و اول قول امام تمرتاشي
است كه او را فخر الاسلام گويند و تمرتاشي را سغناقي و صاحب بدايع و مخدوم محمد هاشم عليه الرحمة
ترجيح داده

ترجيح داده و تحقيقات كرده رد نموده قول بحر و هداية را اما در عناية ميان هر دو قول چنين طور
موافقت كرده كه آنكساني كه در جاي سجده منع نموده اند مراد ايشان همين است كه اگر نزديك سجده گذر
كند گنهكار شود آن موافق آمد چنانچه اگر از پنج گز نزديك شده سجده را هم نزديك شد چنانچه اين
قول موافق طحطاوي هم آورده و نقل از عناية آورده و گفته كه بهرچه صاحب بحر گفتگو كرده بيفائده
است و اگر نمازي بالاي دكان است يا بر كدام مكان بلند پس اگر بعضي اعضاء گذر كننده به بعضي
اعضاء نمازي برابر آيد گذر مكروه است و اگر شمع يا چراغ يا آتش در پيش نمازي باشد اگر افروخته
باشد پس آتش كراهت نبود بر قول مختار چنانچه در بحر و منحة نوشته و اگر مصحف مجيد يا شمشير بود
تا هم همين حكم است برابر است كه در پيش نهاده باشد يا آويخته در چيزي باشند و اگر اخگر باشند
و آتش افروخته نبود كراهت است چنانچه در در مختار و بحر آورده يا نزد گفتار مردمان كه آواز بلند
گفتار مينمايند نماز خواندن كراهت است مبادا اگر غلط كند يا خيال مبدل شود و الا نه كراهت
نبود و در آن حديث كه منع نماز نزديك گفتگوي مردمان شده مراد آن نيز همين است چنانچه در
حلبي هر دو شرح منيه آورده اما نماز نزد كسي كه در قبله خفته باشد هم كراهت نباشد چنانچه در حديث
آمده كه مادر مؤمنان بيبي عائشه رضي الله تعالى عنها روايت ميكند كه آنحضرت صلى الله عليه وسلم طرف
من مستقبل شده نماز ميخواند و من خفته بودم بوقت تهجد و آنچه در حديث آمده كه مستقبل خفته

نماز خواندن ممنوع است مراد آن است که مبادا از خفته کدام امور صادر گردد که نمازی از آن سبب
بخنده رود و طاقت بند کردن خنده ندارد و الا نه کراهت نباشد اصلا اگر حدیث در هر دو
صحیح است تا هم مراد همین است اما هنوز در حدیث مذکور رنگ و شبهه باقی بدین وجه و ما روی عنه
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم لا تصلوا خلف النائم ولا المتحدث فضعیف و ما فی البزار
عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما ان رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم قال نهیت ان اصلی
الی النائم والمحدثین مع ان البزار قال لا نعلمه الا عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما این
مذکور علامه حلبی در شرح کبیر آورده **فصل در مکروهات جامه** در حال بیان جامهای که در آن نماز
مکروه است باید شنید که از کفایة المؤمنین نقل مینمایم که در جامه سرخ و زرد و ابریشمی پوشیدن
حرام است و سرخ و زرد مکروه تحریمی اما منع همان جامه بود که همه سرخ یا زرد باشد یعنی هر چیزی که اورا
رنگ سرخ یا زرد کرده باشند پس جامه مکروه است و در حدیث آمده که شخصی را جامه سرخ بود بر آنحضرت
آمده صلی الله تعالی علیه وآله وسلم سلام داده پس آنحضرت جواب سلام اورا نداده چنانچه ابو داود
و ترمذی آورده و حاکم گفته هذا حدیث صحیح الاسناد و اگر رنگ دیگر مخالف در آن باشد و مخلوط
بود اما در نظر نمی آید و در ظاهر مینماید که خالص رنگ سرخ است از آن پرهیز می باید چنانچه در عنایه
قول امیر المؤمنین حضرت علی رضی الله تعالی عنه آورده ایاک وما سبق الی القلوب انکاره

وان

وان کان عندک اعتذاره یعنی آن کاری که میکنی و از کدام سبب بعیت درست باشد اما در ظاهر
شریعت مخالف بنظر می آید از آن هم پرهیز کنی چنانچه حال این جامه است یا مسافری در ماه صیام
نان میخورد ظاهر و مردمان را از حال سفر او خبر نباشد یا حائض و نفساء ظاهر آب میخورند
لهذا البعض فقرا اکثر بر خود بهتان می دارند که در ظاهر مخالف شریعت بنظر می آید اما از کدام
سبب مخالف نبود ازین کار هم احتراز می باید اتقوا مواضع التهم حضرت امیر عمر فرموده
رضی الله عنه من سلک مسالک التهم فلا یلومن من اساء الظن به و در روایت
دیگر آمده من اقام نفسه مقام التهم فلا یلومن الا نفسه این هم از کلام حضرت عمر
فاروق است رضی الله تعالی عنه پس عمدا بدی بر خود داشتن کار خامان است تو پخته باش از خامان مشو
اما اگر خطوط از رنگ دیگر در آن جامه باشند چنانچه سفید یا سیاه پس کراهت نباشد لیکن وقتی که بسیار
خطوط باشند یا نقطهای بسیار و اگر مجرد در علمها باشند ازین جا اختلاف علماست بعضی گفتند که
کراهت نشود چنانچه محمد صادق کبرائی در اشعار معظم و بعضی علما کبیر و معتمد مثل اما رشتهای
دوختنی اعتبار نیست اگرچه سفید باشند اما اگر قدری از جامه سرخ بود و قدری زرد بود پس کراهت نشود
که اشعار معظم مفهوم از قول انور نموده یا جامه تمام باریک باشد که از آن جسم بنظر می آید در آن نماز خوانند
اگر عورت بکدام دیگر جامه پوشد تا هم کراهت است و اگر رنگ باشد نماز او اصلا درست نگردد یا جامه مغصوب

یا دزدیده یا ملک کافر بود مطلق اما اگر جامه از خانه قصار مبدل شده آمده در آن نماز درست است
یعنی اگر جامه مبدل از جامه نمازی کمتر بود یا برابر و اگر بهتر است نماز درست نشود و پوشیدن آن جرم
بود نماز نیز کراهت شود مگر که همین حیله نماید که یکی دیگر بخشد باز آنکس بهمین نمازی هبه کند
چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة نوشته و مخفی مبند اگر رشته ریشم باشد مراجح قول مکروه است اگر به
بیرون از نماز همین طور از ابریشم ریشمی بالاتفاق مکروه است چنانچه در خزانة العلماء آورده و
تحقیقات آن بعبارت احسن کرده و رشته تسبیح که ریشمی بود درست است چنانچه در در ملتقی آورده اما در جامه که
با وجود جامه نو و در جامه ساده با وجود جامه عمداً نماز کراهت تنزیهی میشود چنانچه در بحر رائق آورده با سر برهنه
نماز خواندن مذکور آن در باب ستر عورت گذشته از اینجا معلوم باید نمود اما اگر از سر عمامه یا کلاه زیر افتاده
پس باید که بردارد شده بر سر نهد اگر یکبار اندک میسر شود چنانچه در در و شرح منیه آورده و اگر با وجود دستار
نماز در کلاه خواند مکروه است یعنی با وجود دستار در کلاه خورد و کلان نماز کراهت است برابر است اگر هم
هماندوقت دستار نزد او حاضر نباشد لیکن در این باب نهاده بود چنانچه علامه سیوطی نیز آورده اما علمای دیگر
نوشته که در کلاه جائز است و کراهت نشود بر این مسئله پانزده مفتی مواهیر زدند که علمای ملک لاهور
بودند اما استاد معظم والاکرم موافقت همه اقوال بدین طور نمودند و گفتند که نیک کراهت
گفتند مراد تنزیهی است و ترک اولی بود و کسانیکه کراهت نگفتند مراد ایشان آنست که تحریمی نشود

ایضا

اینطور موافقت اقوال نمودند درین تحقیق روایات و احادیث موافق شدند شکوک و شبهات برخاستند
و برابر است درین مسئله کلاه خورد و کلان و لستن شده که پاس سر اما اگر گرد اگرد خود خرقه که پاس
بسته و تمام سر او برهنه بود کراهت باشد مگر که قدر قلیل سر در میان خرقه برهنه کراهت نبود چنانچه
در مکروهات عام نوشته و در حدیث شریف آمده که اگر کدام نماز بدستار خوانده آن نماز بهتر است
از هفتاد نمازی که بدون دستار خوانده چنانچه ابن حجر از ابن زمعه آورده شیخ علی قاری در شرح
مشکوة بی اعتراض آورده و در حدیث دیگر آمده که اگر فرض یا نفل بدستار خوانده برابر میشود به بیست
و پنج نماز که بدون دستار خواند و اگر نماز جمعه بدستار خواند برابر میشود به هفتاد جمعه که بدون دستار خواند
چنانچه شیخ علی قاری در عین العلم از ابن عمر بروایت ابن عساکر آورده و نقل آن از جامع صغیر سیوطی
کرده اما در کتاب کوثر النبی نیز همین حدیث آورده در آن پانصد و بیست نماز آورده نقل نیز از
آن روایت کرده که شیخ علی قاری از ایشان نقل کرده و در این الفاظ آن حقیقی را معلوم است
که کدام الفاظ ثبوت یافته و امام سیوطی در جامع صغیر گفته که نیاوردم درین جامع حدیثی که موضوع باشد
لهذا همین حدیث ثابت است که از ابن عساکر وارد است از کتاب کوثر النبی نیز آنرا ثابت کرده و دیگر حدیث
نیز نقل آن حدیث است که از ابن عساکر و قلت والدیلمی عن جابر رضی الله عنه رکعة بعمامة
خیر من سبعین رکعة بغیر عمامة ابن حجر در کوثر کتاب آورده و دیگر حدیث نیز در شرح عین العلم آورده

شیخ علی قاری است که الله تعالی و ملائکان او صلواة میخوانند برانکسانی که نماز جمعه را بدستار میخوانند
این حدیث را طبرانی و ابن عدی از ابی الدرداء بر این حدیث شیخ علی قاری هیچ اعتراض نیاورده
در شرح عین العلم و حدیث دیگر در کوثر ثابت است در فضیلت دستار اعتموا تزدادوا حلما
رواه الطبرانی والحاکم وصححه عن ابن عباس مرفوعا وابن عدی و بیهقی لهذا نماز خواندن در دستار
افضل است اندرین غفلت نمی باید واما شده که پاس اگر بسته حکم دستار دارد لهذا اولویت
شده هر کسی را که عمل نماید در مجرد پیرهن یا در مجرد یا جامه نماز مکروه است تحریمی بسبب تحقیقات
سابق گذشته در فرض ستر عورت اما وقتی که جامه موجود است والا نه کراهت نبود واگر کسی کتف
برهنه نماز شروع کرد و کسی دیگر آمده با او اقتداء نماید لیکن اول او را جامه کتف پوشیده بعد از آن
اقتدا کرده پس نماز کراهت نشود اگر هر دو جانب جامه مسدول نشده و اگر مسدول شدند کراهت شدید
شود از آن بهتر است که بکتف برهنه نماز خواند یا در جامه زردوخته یا بحکم ریشم نماز میخوانند مکروه است باید
کمربند زری یا کدام سلاح نماز خواند که از آب زرین باشد یا در جامه هندی نماز خواند با وجود جامه
فارسی یا بر کتف ها چادر کرده نماز خواند که اطراف مسدول باشند یا بر سر خود چادر نهاده
نماز خواند که اطراف مسدول باشند تاهم کراهت است اما شیخ علی قاری در ستره در شرح مشکوة
گفته که اگر یک طرف بدیگر بدوخته باشد یا بسته بود که خوف افتادن آن نباشد پس کراهت نشود

لیکن

لیکن در بحر گفته که هیچ فرقی در میان معلوم نمی شود یعنی اگر اطراف را مسدول گفته تاهم بحکم از افتادن باشد کراهت
نباشد که در شریعت سدل آنرا گویند که مسدول کنند بر خلاف عادت پوشیدن چنانچه در در و بحر و شرح وقایه آورده
پس خلاف عادة مطلق کراهت شد اگرچه محکم باشد از افتادن تاهم سدل بر خلاف عادة کراهت است لهذا
اگر یک طرف چادر را در پس سدل نماید و طرف دیگر در پشت یا هر دو طرف در پس یا هر دو در پس یا مجرد
بر کتفها نهد تاهم کراهت شود پیراهن بر کتفها پوشیده بود خواه نه که از همین دستور پوشیدن کتف
های برهنه بهتر است که موجب کراهت تنزیهی باشد اندرین مسائل بسیار مردم غافل اند او تعالی رهنما شود
و در فتح القدیر گفته که همین طور است اگر قبای پوشیده و آستین بگذارد یعنی که هر دو بازو از آستین
بگذارند اما در بحر گفته که کراهت نباشد و اگر هر دو بازو در آستین داخل نکنند بر قول مختار مراد ازین کراهت
تحریمی بود والا نه تنزیهی ثابت است اما صاحب بحر تابع خلاصه کرده از انقص نموده که علامه صدیق احمد ابای
در شرح منیه خود که بر منیة المصلی شرح کرده و گفته که درین قول خلاصه هیچ همراه نیست صاحب خلاصه نسبت بسوئی برازی
پس ضعیف است و صحیح قول قاضیخان است که قائل کراهت است در شرح منیه نیز همین دستور و اگر مجرد بازو در آستین
انداخت و تکمه نینداز دیا رشته نه بندد تاهم کراهت است چنانچه در شرح منیه از ابی جعفر هندوانی همین طور آورده
مگر بر و کمر بندد پس احتیاج بتکمه انداختن نماند لیکن اولی دانشمند برابر هستند درین مسئله هر اقسام اینطور البته لباس
چنانچه فرجی و مطرفی و بارانی و جوغه و شاهیه و لبانه و امثال و اگر بدون نماز یعنی بیرون از

نماز سدل کند یعنی فرو هلد اطراف را بپوشد بر خلاف عادت کراهت نباشد بر قول صحیح چنانچه در بحر از باب
کراهت قنیه آورده که این قول مرجح است و اگر مثل زنان جامه بپوشد یا در جامه بی نمازی نماز خواند کراهت
بود این مکروهات که تعلق بنماز داشت تمام شد **مکروهات عام** اگر در وقت تنگ نماز خواند یا بر اجره
کراهت بود اما اندرین زمانه علماء کرام فتوی داده که درست است از باعث مصلحت وقت لیکن اگر بانگ باجرت
دهد یا امامت کند یا تعلیم قرآن کند یا خواند درست است بدون کراهت دلائل آن از احادیث شریف گرفته
اند چنانچه معارف العلوم و اکثر معتبرات آورده و اگر موی بسته نماز خواند از ادر عقص گویند اکثر کراهت شدید است
اگر چه قبل از احرام بسته باشد بدون قصد برابر است که بدون بستن مجرد جمع نموده زیر کلاه یا دستار محکم نماز
نماید چنانچه شیخ علی قاری و امام نووی و ابن امیر حاج و منح الغفار آورده و در فتح المبین و تراویح
الشریعت و بحر الرائق و دیگر معتبرات ذکر کرده و مخدوم ابراهیم تتوی علیه الرحمة در رساله خود آورده اما
بیرون از نماز هم موی را وکذا ایشان سنت است لیکن ترک آن کراهت تنزیهی میشود مگر که از سبب کرام
فرود چنانچه روز کرم باشد یا در کدام کار بار باشد و ابتدای آن ورود اول اسلام که موی های مبارک آن
حضرت صلی الله علیه و سلم بر سر مبارک محکم میشدند خود بخود میشدند لیکن آنها را فرو نمیگذاشتند چنانچه
ابن حجر در شرح همزیه آورده تا هم از دوش های مبارک متجاوز نمیشدند گاهی چنانچه شیخ علی قاری در
شرح شمائل آورده لهذا موی دراز کردن که از دوش متجاوز شوند خلاف سنت است و اگر از این قدر کوتاه

باشند

باشند باز آنها را در کلاه خواه دستار اندازند در خارج نماز کراهت تنزیهی بود و در نماز کراهت
تحریمیه بود اما تراشیدن موی سر نیز سنت حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه میباشد لهذا علی متابعت
و سنت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسبب همین حدیث علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین و امام اعظم
رضی الله تعالی عنه نیز بر این سنت بود و در حدیث شریف نیز امر کذاشتن موی ها و تراشیدن وارد یافته
احلقوا کله و اترکوا کله در حدیث سنن ابو داود آمده و در دیگر حدیث ابن حجر در مجمع
الزوائد از اوسط طبرانی ورود یافته من اتخذ شعرا فلیحسن الیه او لیحلقه چنین که آمده
بهتر است اندرین زمانه تراشیدن سر از باعث نیتهای ناخالص که اکثر آدمیان موی ها را کذاشته
میگویند که متابعت میخواهیم اما در دلها مراد فخر دارند و بهانه سنت میکنند و حجت می آرند یقولون بافواههم
ما لیس فی قلوبهم اینچنین مردم لائق تهدید شدید میشوند و موی های کذاشته زنهای فاحشه را خوش
مینمایند و فرق موی ها را شانه خوب کنند و سرمه در چشم میکشند لیکن دیگران که برای خویش زنان
فاحشه این کار میکنند تا هم بر یکی زینت و تفاخر شوق بسیار دارند روغن بر رخساره مالیده و شانه کشیده
حیله ها میکنند نیت سنت ندارند مگر بهانه سنت اکثر مردم را چنین اطوار بنظر می آیند ما یانی از آن مردم
کهتریم بار خدایا نیت سالمی عطا کن ما را با احسان خود که در درگاه تو کرم بیکران است الهی بهمه امت کرم فرمای
میخواهم که بکی نصیحت بکنم که ز افعال خود سزمی بینیم اما امر نهی کردن بر مسلمانان حق علیحده است یکی عمل کرده

دیگران را امر نهی کند اما آنچه بتهدید آمده اتامرون آن تهدید در حق کسی است که نه عمل نماید و نه خوف آنقدر
دارد بلکه دیگران نصیحت نماید و خود بی پروا باشد نیت توبه هم نکند بعد عرض نبود چنانچه علی قاری
در معین المبین شرح اربعین آورده و دیگر آنچه که آمده کبر مقتا عند الله حکم آن نیز همین طور است
این مراد نیست که اگر خود عمل نکنند دیگران را نیز نصیحت نه نماید و کسانی که این مراد داشتند بدرجه
و جاهل اند بهر دو حق بر آن کس بماند و بر ناصح حق عمل فقط و امر و لعب میشود در لعب و مستحب
مستحب است اما منع از غیر مشروع بر هر مسلم واجب است لیکن بتدبیر که آهسته آهسته بنرمی کلام نصیحت نماید
که موثر گردد لیکن اگر چنین طور اثر نکنند بکلام درشت و غضب امر کند نصیحت را چنین تدبیر نماید و نیست
جنگ و جدال هم نماید اگر قدرت جنگ دارد والا تنها بزبان زجر و توبیخ کند و اگر قدرت زجر زبانی ندارد
بالقلب خشمناک باشد و از آن جا برخیزد والا نه در گناه شریک میشود مگر از سبب ضرور نخیزد یعنی
اگر از برخاستن در آنوقت ضرر داند نشسته باشد برای مصلحت و در آن وقت این دعا خواند اللهم
هذا منکر و انا له منکر تا از تهدید آزاد گردد بلکه مستحق ثواب گردد چنانچه در ینابیع از تنبیه الغافلین
الی اللیث آورده اما امر نهی وقتی واجب گردد که داند که فتنه پیدا نیاید و اگر فتنه داند امر نهی
واجب نشود و نه مستحب گردد بلکه جایز از سبب فتنه امر نهی حرام است چنانچه در عقاید سنی از عقاید
حلبای آورده و در زمانه آخر اثر نصیحت نشود که قلوب مردم سخت و سیاه شدند لیکن امر نهی موجب قدرت

باید کرد

باید کرد که حق ادا کرده دا اگرچه اقارب باشند یا مرشد باشند یا استاد تا هم نصیحت کردن او را واجب است اما این
را اولا نصیحت بطریق ادب بگوید پس اگر اثر نه بیند بسختی بگوید چنانچه دیگر را و کسانی را که کسی دیگر نصیحت برایشان
لازم است که نصیحت گیرند اگرچه نصیحت گوینده بر بنا عمل عامل نباشد کلمة الحکمة ضالة المومن اخذها حیث
وجدها این سخن راست است و هر کسی که منع از غیر مشروع کند آنرا باید که خود آن کار غیر مشروع را که دارد
و هر که بشنود بکارهای نصیحت کنند نظر ندارد بلکه نگاه بسوی نصیحت او نماید که بزبان میگوید و عمل کند
بر آن اگر مطابق شریعت است والا نه مطیع نشود یعنی اگر نصیحت غیر شرعی بود اصلا فرمان بردار نشود اگر ناصحان
آن رجوع از مرشد خواه استاد باشند و امثال آن لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق این حدیث است
بر این دلیل بجهة لا تنظروا الی الذی قال وانظروا الی ما قال قول دانایان است اما اگر نصیحت کسی را گفته اید
و آن کس نصیحت نگرفت بلکه مسخری و استهزا میکنند داخل تهدید این آیت گردید و اذا قیل له اتق الله
اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم خود بخود او را دوزخ مانع گردد خدا تعالی غضب آید بر آنکه که کسی دیگر او را
نصیحت کند او بگوید که تو خود را منع کرده بر جای خود بنشین مایان را نصیحت مکو که هر کس را پرسش از افعال خود
گردد این جواب دهنده گویا که امر شریعت را تسلیم نداشته و منکر متابعت گردید اما آنچه بعضی میگویند که نصیحت
آن کس اثر کند که خود عامل عمل باشد این هم راست است اما مراد از آن اثر کامل است که در حدیث آمده عظ
نفسک فان تعظت فعظ الناس آن هم بر این محمول است والا نه منع از نصیحت کردن نیست که بسیار را

اثر میشود یعنی از نصیحت همه مردم اثر میشود پس بهتر است که نصیحت نماید خود هم خوف دارد که یک حق ادا گردد و برای
حق دیگر سعی نماید که خدا تعالی بر آدمی سه حقوق نهاده است در همه مسائل اولا آنکه بداند دوم عمل نماید سوم بمردم
عمل آنرا امر کند اما اگر میداند و خود از سبب سستی عمل نمیکند و دیگر انرا امیکوید پس یک حق باقی بر و نماند یا
مسئله را نمیداند و عمل نمیکند پس دو حق بر ذمی ماند لهذا اگر عالم باشد یا خبردار بود که مسئله را میداند و
گناه کند بر انکس یک گناه میشود لیکن اما وقتی که حق امر کهی ادا نماید والا دو حق بر ذمی ماند و اما کسی که ندانند
و عمل نماید و امر کهی کند آنکس براه راست مهتدا باشد و مومن متقی از صالحان گردیده و آنکس که از مبتدی
خبر است بر آن دو گناه خواهد نوشت بر اینمعنی دلیل حدیث است که صاحب بحر در کنز الاخبار آورده مروی از
ابن عباس است رضی الله تعالی عنهما ذنب العالم ذنب و ذنب الجاهل ذنبان این الفاظ حدیث است
درینجا بسیار مردم گمراه شده اند که یکدیگر را از آموختن مسئله منع نمایند اگر کسی از عالمی مسئله می پرسد و دیگران که جاهل
اند او را منع می نمایند که اگر استقامت کنی بپرس والا نه که بر تو حق لازم نشود از دانستن و نکردن میشود اند
که در بی خبری رهائی است بدانطور بسیار مردم گمراه شده اند که ایشان را عذاب از دیگران که چندان میگردد و از
آموختن مسئله ثواب میشود و جاهلان گناه میدانند از چنین کم فهمی خدا تعالی حافظ و پناه دهد که
معهد باشد اما در تراشیدن نیز نیت خالص می باید که موجب سنت است و موجب ثواب و اجر گردد و بمجرد نیت
سهولیت و خفت از ثواب محروم میشود انما الاعمال بالنیات در حدیث شریف ظاهر و بود یافته

بسیار

بسیار کارها که برای اجر از سبب ناخالص کارها دنیا میشوند چنانچه ذکر و سخا که موجب اجر آخرة اند
برای دنیا میشوند یعنی که مردمان گویند که این مرد عابد است یا سخی است که گنجها و فقرا بخشش
مینماید یا این مرد قاری قرآن است این کارها از سبب نیت ناخالص کار دنیا میشوند لا اجر
لمن لا نیة له این حدیث را در مفاتیح آورده همین طور فرق میکرد و روغن و سرمه در اصل سنت است
و همچنین شانه نیز اما بسبب نیت ناخالصه همه زبون میشوند بهانه سنت کرده زینت جسم مینمایند
و فخر میکنند اکثر فقرا مگر بعضی صلحا قلیل اند که به نیت سالم این کارها بجا می آرند و آنچه
خلاصه امور دنیا هستند اگر به نیت سالم بجا آرد چنانچه در خوردن و آشامیدن نیت نماید که
شاید که تقویت دهد مرا بر امر عبادت و اصلا نیت لذت نکنند و در لباس لطف نیت کنند
که خدا تعالی بفضل خود بر من نعمت کرده آنرا ظاهر میکنیم در خلق بسبب الهی جل شانه که فرموده
و اما بنعمة ربك فحدث تا شکر از نعمت بجا آید و در حدیث دیگر آمده ان الله تعالی محبت
میدارد چو ببیند اثر نعمت خود بر بنده بدین نیت لباس لطف پوشیدن اجر عظیم است و در حدیث شریف
آمده است ان الله یحب ان یری اثر نعمته علی عبده این الفاظ حدیث است یا نیت
ستر عورت کند یا نیت محبت مسلمانان کند یعنی اگر بیرون برای ملاقات اهل دنیا رود نیت
کند و خوش لباس شود که محبت مؤمنان زیاده شود که در آن رضا مندی رحمان است روی عنی عافیتر

ان رسول الله صلی الله تعالی علیه واله وسلم اذا اراد ان یخرج علی اصحابه کان ینظر فی
جب من الماء ویسوی عمامته وشعره فقلت او تفعل ذلك یا رسول الله صلی الله تعالی
علیه واله وسلم قال نعم ان الله یحب من العبد ان یتزین لاخوانه اذا اخرج الیهم خیالخ
شیخ علی قاری در باب اخلاص شرح عین العلم آورده و در خفتن نیت زوال ملالت در عبادت نماید
مجرد نیت راحت و آرام نکند و اگر نزد زوجه خود رجوع نماید نیت ادای حق زوجه و در جماع نیت دفع
شهوت کند که در حرام نیفتم یا نیت اولاد نماید شاید که بنده صالح پیدا آید که عبادت مالک حق نماید
و در خوش شادی نیت سخرات کند و زیارت صلحا و نیت ناموس نکند پس این همه نیت امورات
دنیا هستند امور آخرت میشوند به نیت سالم این مذکور از مفاتیح و برکته و علی قاری شرح عین العلم
آورده شد و اگر کسی وظائف برای رزق بخواند همین نیت نماید که قلبم صاحب غنا گردد و حرص دنیا
از او ببرود یا که محتاج مخلوق نشویم یا که خورانم گرسنه و مسافران را یا که صاحبان حق را حق رسانم
از سبب رزق زیاده شود و ماجور هم گردد و اگر وظائف خواند که رزق بسیار شود و عیش کنم و فخر
شوم در مردمان و پوشاک مختلف پوشم و خلق خادم شود به همین نیتها و وظائف و دعوات
و آیات خواندن ممنوع است و اگر میخواند برای دفع شر دشمن یا امن از آفات مبرا است اما اگر بخواند
خواند یا بزرگی قریب و دولت پس اینجا اگر نیت نماید که برفتن آفات عبادت کنم یعنی یکدل شد

والله اعلم

وسوسه های دفع کرده بحضور دل عبادت کنم یا علم خوانم یا نصیحت کنم یا همراهی دین تمام نمایم پس همین
نیت ماجور شود و مقصد حاصل آید و بهتر است که این دعوات وظائف خواند و اگر نیت کرد که بدفع دشمن
و آفت خوشحال شوم که جمعیت تمام و عیش و عشرت و طول طویل مرادات بدست آیم پس ماجور نشود اگر
وظائف و آیات خواند و نه مجاهده کند و اگر از سبب دفع بیماری و مسکینیت ذکر و عبادت موالی کند و امید
که رب تعالی راضی شود و زود دفع تنگی و سختی نماید اینطور ذکر عبادت رسم صالحان متقدمین است اگر در این نیت
رضامندی حقتعالی حب نمیآید که ماند آن هیچ نعمتی نباشد پس با این نیت سالم همه عمر بکنید بهتر است بار
خدایا مرا نیت سالم نصیب کنی و جمیع مومنان تو ارحم الراحمین تمامت برنبیان رسم وفای دور علت اینست
تنحنح کردن بدون حروف کراهت است یعنی بیقدر تنحنح کردن کراهت است اگر حروف پیدا شوند و بعذر
جائز است اگرچه حروف پیدا آیند اما حروف وقتی پیدا شوند که تنحنح نماید یعنی لفظ اح اح پیدا شود
در آواز اصلا و الا نه کلمه ای یا آواز باریک صاف نمودن بدون تنحنح باکی ندارد و دست بر ریش خود رساندن
یکبار یا دو بار کراهت است سیوم بار نماز فاسد شود و اگر قدر یک رکن رساند یعنی اگر در میان آن دست را
و اگر دست را نه بسته نماز فاسد نشود تا هیچ از کراهت خالی نشود از این کار پرهیز می باید و اگر سر خود را بر ریش
جنبانیدن یا بدن را خراشید کم از سه بار یا کمش لطف سر و دو آواز نی نمود یا بگرد سر دستار است این همه
کراهت تحریمی است مگر که میان دستار که بگرد سر بسته قدر قلیل از سر برهنه بود پس کراهت نباشد و اگر فاره را

دفع نکند یا سنگریزه ها را دور از سجده گاه نماید اگرچه یکبار بدون ضرورت کراهت بود و بضرورت یکبار رخصت است اگر هم
نکند افضل است چنانچه در بحر آورده و اگر دو بار کرده کراهت تحریمی است در بحر گفته که ظاهر روایت همست و بازی
کردن بجسم خود یا بجامه کراهت تحریمی است بدون غرض صحیح یعنی هر کاری که در نماز بیفائده بدون غرض صحیح بود
پس کراهت تحریمی شود و سبب غرض صحیح است باکی نبود و غرض آن است چنانچه عرق دور کردن یا خاک صاف نمودن
اما عرق نیز پس ایذاء دور کردن مکروه است و الا نه کراهت نبود و آنچه در حدیث عرق دور کردن ورود یافته
آن هم وقت ضرور بود و در فتاوی خانی آورده که اگر خاک یا خس از روی خود دور نماید بعد فراغت نماز
باکی نبود و مراد از فراغت نماز فراغت بعد از سجده اخر است چنانچه امداد الفتاح از تجنیس آورده و قبل از
سجده اخر کراهت است اگر بدون ایذاء بود و الا نه در شمنی چنانچه این قول صحیح آورده و در فتاوی غرائب نیز
صحیح گفته و در محیط هم بدینطور و در بحر گفته که اندرین قول دلیل است که خراشیدن جسم نیز عبث نبود
یعنی بوقت ضرور که چیزی ایذا کند عبث آنرا گویند که بیفائده بود نه غرض دنیا نه آخرة اما آنچه در هدایه گفته
که عبث بیرون از نماز هم حرام است آن را طحطاوی نقض نموده از سروجی که فقط ترک اولی است انگشتان و
اعضا را شکستن کراهت عظیم چنانچه در بحر آورده اما بیرون از نماز بدون ضرور تنزیهی بود و در مسجد سوای نماز دیگر کار
کراهت عظیم است اگر به شود تشبیک نیز کراهت عظیم است در نماز و در وقت انتظار نماز و تشبیک آن را گویند که
انگشتان یکدست را در انگشتان دیگر دست محکم داخل کردن و بعلاقه نماز خواندن نیز کراهت است بهتر است که وضع نموده
بنوعی کردن

بنوعی گرفتن جایز بود و خواب آلوده نماز خواندن هم کراهت تنزیهی است اگر نقصان در واجب آید تحریمی شود
پس بهتر است که نماز خواب آلوده نشکند و وضو تازه کرده نماز بازیچه انداز اگر وقت واسع است و اگر وقت
تنگ بود بهر حال نماز ادا نماید چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة در تحریر خود آورده و اگر بعد از خوردن و نوشیدن
بدون مضمضه نماز خواند کراهت بود تنزیهی و زبان را ساعت بساعت در دهن گردانیدن و عورت
خورد کان دیدن تا بوقت گذر عمدا انظار کردن و فهمیدن آن یا بموزه تنگ نماز خواندن مکروه است آیا آب
دهن انداختن در نماز یا بینی افشاندن یا قمل کشتن در نماز کراهت است اگر بکار اندک گشته و الا نه نماز
فاسد میشود اما وقتیکه بدون ایذاء او کشته و الا نه کراهت نباشد چنانچه در بحر آورده یا باد زنند خود را
بباد زن یا باطراف جامه خود کم از سه بار کراهت بود اما اگر کسی دیگر باد زند نمازی را بامر او یا بدون امر او
و نمازی هم راضی بود پس اندرین مسئله اختلاف است اما بر قول صحیح نماز فاسد شود چنانچه مخدوم محمد هاشم علیه الرحمة
نوشته و مخدوم میدنه و میان محمد متعلوی در تحریر تحقیقات تسلی نمودند یا باطراف آسمان نگاه کردن یا
فرو بردن در گلو چیزی اندک از مقدار نخود کراهت بود و اگر مقدار نخود بود موجب فساد است در روزه و نماز
حکم یکسان است چنانچه در حیات الصائمین و شرح منیه آورده اما وقتیکه آنچیز قبل از شروع نماز در دهان او مانده
باشد و اگر در نماز مقدار گندم در دهن فرو برده باشد نماز فاسد شود و موزه را از پای کشیدن باندک کار
یا بوئیدن خوشبوی یا کودک برداشتن بدون عذر این همه امور کراهت است اما یکانه ایستادن مقتدی در پس صف

کراهت بود واکر جائی خالی در صف باشد والا در این زمانه کراهت نبود اصلا اما وقتیکه امام برکوع رسیده باشد
انتظار نماید اکر کسی دیکر مقتدی آمده تا هر دو در پس صف قیام نمایند واکر وقت رکوع است طلب انتظار تنها
اقتدا نماید این قول مختار حلبی در شرح منیه آورده واکر در میان صف نماز شروع کند نقل یا سنت کراهت
بود واما وقتی که بعد تکبیر امام شروع کرده والا نه کراهت نشود نه تحریمی نه تنزیهی وکف جامه نیز کراهت
تحریمی است که بالا نمایند جامه را یعنی بوقت فرو رفتن بسجده جامه را بالا نماید اما بر پیراهن کمر بستن یا ازار
بستن در آن اختلاف است اما در مبتدی الانهر گفته که اکثر کراهت نیست استاد معظم نیز این روایت معاینه نموده
رجوع ومودة کفت کراهت نبود آستین یا دامن بالا کردن در نماز کراهت این قسم هم کف است چنانکه
در فتح القدیر آورده ودر بحر گفته که ذکر یک رکن در دیگر نیز کراهت است واکر امام تعجیل کند از کمالیت سنت در ارکان
کراهت بود چنانچه در بحر آورده وبعد از سلام فرصت کردن نیز کراهت است یعنی بعد از هر فرض که سنت باشد
فرصت کردن کراهت است یعنی زیاده از خواندن این دعا مسنونه اللهم انت السلام ومنك السلام
والیك یعود السلام تبارکت یا ذی الجلال والاکرام واین قدر زیاده خواندن کراهت است ودیکر
الفاظ دینی نیز بهمین طور آمده اللهم انت السلام ومنك السلام والیك یعود السلام حینا
ربنا بالسلام وادخلنا دار السلام تبارکت ربنا وتعالیت یا ذی الجلال والاکرام
مکر در بعض روایات بدل والیك یعود السلام ولفظ والیك یرجع السلام آمده اما لفظ والیك یعود در دیکر

بجای

بجای سوائی بعد از نماز ثبوت یافته چنانچه بوقت برآمدن آفتاب وبوقت معاینه بیت الله تعالی پس این الفاظ
اکثر ثابت است از بعد از نماز تحقیقات آن مخدوم محمد هاشم در تحریر خود نموده اما در مسئله سابق در کتب فقهای اختلاف
است بعضی گفته است که سوائی نماز شام در نمازهای فرصت نکرده تحیه و بعد از فرض شام ده بار کلمه توحید بخواند قبل
از تحریک اقدام چنانچه در حدیث آمده پس کراهت نشود ودعوات دیکر بعد از سنت بخواند که بعد از نماز
خواندن آن ورود یافته اما مخدوم محمد هاشم در تحفة المرغوبة نوشته وتحقیقات کرده وکتابت الکرسی
بعد از هر فرض بخوانند وکلمه توحید ده بار بعد از نماز شام وسوائی آن نیز قدری دعوات که خواندن
خواندن آن کراهت نبود بدین دستور که اول بعد از سلام ٣ بار لفظ استغفر الله بکوید بعده اللهم
انت السلام بعده کلمه توحید لا اله الا الله وحده لا شریك له الملك وله الحمد وهو
علی کل شیء قدیر بعده اللهم لا مانع لما اعطیت ولا معطی لما منعت ولا راد لما قضیت
ولا ینفع ذا الجد منك الجد بعده الله اکبر ٣ بار بعده کلمه طیب بعده دست راست از پیشانی
مالیدن از ریش وذقن کشد که این مستحب است اما درین وقت این الفاظ بخواند بسم الله الذی لا اله الا هو
الرحمن الرحیم اللهم اذهب عنی الهم والحزن اللهم بحمدك انصرفت وبذنبی اعترفت واعوذ
بك من شر ما اعترفت وبذنبی اعترفت اعوذ بك من جهد البلاء ومن عذاب الآخرة بعد از آیة
الکرسی بخواند که متابعت سنت آن سرور کائنات صلی الله علیه وسلم بجای آید این هم مذکور از تحفة المرغوبة

دیگر مخدوم محمد هاشم و قدری از شرح صراط المستقیم شیخ عبد الحق آورده شد و حدیثی که در تعجیل سنت شام ثابت است آن
هم مخالف نشود اگر در میان فرض و سنت اندک دعوات خوانده شود گویا که در خواندن سنت تعجیل نموده چنانچه
در تحفة المرغوبة از شرح عبد الحق بعربی نقل کرده و در فتوح الاوراد نیز چنین طور آورده و در اکثر کتب همچنین
مذکور آمده اما دست را از سر مالیده بر روی تا از فرج و زانش کشیدن که مذکور شد صاف نمودن روی از خاک
نباشد بلکه برای کدام حکمت است اگر آنحضرت را معلوم است اما خاک را از روی خود دور کردن در آن اختلاف آمده
که بعد از سلام جایز است یا نه طحطاوی گفته که در دور نکردن از روی خاک اجر است نقل از ابو مسعود کرده اما دیگر علما
گفته و سعی نموده دور کردن از روی خاک بعد از سلام اما در حوصله فقیر موجب روایات چنین آمده که اگر در
دور کردن ریا نشود یا در خاک روی بسیار آلوده شود پس در دور کردن افضل است والا در فضیلت است در آن
که دور نکند و اگر دور کند تاهم بالای دور نماید که بالکلیه اثر خاک از روی او زایل نگردد که فضیلت متابعت
حاصل شود و ملایکه نیز برای او حضرت خواهند اندرین کار همه روایات موافقت میکنند که مخالفت آنها بنظر
آمده و در اول آیة الکرسی این دعا بخواند اللهم انی اقدم الیک بین یدی کل نفس ولمحة ولحظة
وطرفة یطرف بها اهل السموات والارض وکل شیء هو فی علمک کائن او قد کان فانی اقدم
الیک بین یدی ذلک کله این الفاظ را بخواند پس ثواب آن در کتب الانوار مذکور است بروایت ابن
عباس از حکیم ترمذی که حضرت جبرئیل بحضرت موسی گفته که خدا تعالی میفرماید که هر که یکبار این دعا را در اول آیة

الکرسی

الکرسی بخواند پس در هر ساعت هزار هزار نیکی برای او نوشته شود چنانچه در مائة الفوائد و فتوح الاوراد نیز چنین طور فضیلت
این دعا آورده اما در تعظیم آورده که در اول این دعا اگر فاتحه بخواند موجب اجر عظیم تواند بود و نیز در تحفة المرغوبة آورده و
گفته که بر قول امام حلوانی کراهت نبود که بعد ادای فرض دعوات بخواند امام باشد خواه مقتدی خواه منفرد بر هر برابر اند اما
اینچنین فرصت نکنند که وقت ضعیف گردد اصلا و بر قول علمای دیگر در حق مقتدی و منفرد اصلا کراهت نبود امام نیز اگر
دعوات قلیل بخواند کراهت نبود افضل است و اگر بسیار بخواند کراهت تنزیهی گردد که خلاف اولویت است اما فرق میان
قلیل و کثیر گفته اند که اگر ده کلمه توحید و آیة الکرسی و سوای آن خواندن بعضی دعوات در حد قلیل داخل اند مگر ۳۳ بار
تسبیح و تحمید و تکبیر میخوانند داخل در حد کثیر میشود پس باید که بعد از سنت بخواند و دعوات بسیار سوای مذکور نیز بعد از
سنت بخواند والا نه در حق امام کراهت تنزیهی میشود که ترک اولویت است در حق مقتدی و منفرد اصلا هیچ کراهت نبود
بر هر دو قول و حدیثی که در مقدار وقت اللهم انت السلام ورود یافته آنرا ضعیف گفته اند که جواب این حدیث
بر چهار وجه داده اند بتحقیقات تمام دیگر و عبارات کتب دیگر که مخالف بنظر می آیند بطریق موافق کردند و بعضی را
مردود ساختند که کراهت نبود و در میان فرض و سنت ذکر کردن و دعوات خواندن چنانچه در تحفة المرغوبة مخدوم
محمد هاشم این مذکور آورده این تحقیقات در هیچ مسئله اصلا ندیدم که عالمان نموده اند و در بحر گفته که در نماز اگر کار اندک بود کراهت
است یعنی تنزیهی اما قتل کردن مار و کژدم کراهت نبود که بکار اندک او را کشته از سبب خوف ایذاء و اگر احتیاج بسیار کار
شود نماز را شکسته باز نماز بخواند و اگر در پیش نمازی مار و کژدم گذر کند و خوف ایذاء گردد مباح است که بکار او را قتل

نماید اما ترجیح است مر قول شکستن نماز را اما گناه درین کار بسیار نشود اگر چه نماز شکسته شود این مسئله را طحطاوی تحقیق تمام کرده است از
بحر و بحر از شروح جامع صغیر آورده که ما نیز این قول را حق گرفته و در شرح منیه اصح آورده اقتلوا الاسودین فی الصلوة
الحیة والعقرب در حدیث شریف وارد است یعنی هر دو اقسام مار و کژدم قتل کنید در نماز و هیچ خطره نیارید اما بیرون که
سوای مار سفید که باشند حکم آنها نیز همین است اما سفید را تعجیل نموده قتل نکنید مبادا اگر جنی باشد و ایذا نماید لهذا اول آ
گر اول او را بگوید که بگذار راه مسلمانان ای مار یا بگوید که برو باذن الله تعالی ای مار پس اگر غائب شود بهتر و الا او را کشند
و خطره بخاطر نیارد اندرین کارها افضلیت است و الا نه باو ولی بار قتل آن رخصت است چنانچه در فتح القدیر و بحر آورده و سید احمد طحطاوی
نیز نوشته اما آنچه در عوام الناس مشهور است که مار سیاه را اصلا کشته نشود که مبادا جن باشد یا وی این ما تره را اعتبار نیست
بلکه از ترس انتقام او را بگذارد در زیر تهدید بیاید که در حدیث شریف آمده است لیس بما که آن مردود را قتل کنند و بر حافظ
حقیقی توکل نماید و اگر خوف آید اهل در نماز نشود پس کشتن آن کراهت است چنانچه در نهایه آورده اما در وقتی که باشد که کار او را
قتل نماید یعنی بیک ضرب یا دو قدم نیز یک یا دو بردارد پس بدون خوف آن کراهت است تحریمی و مباح است شکستن نماز نیز
برای چند اشیاء سوای قتل مار چنانچه مثلا چارپایه کسی بگریزد پس برای گرفتن آن نماز را بشکند خواه چارپایه مملوکه نمازی
باشد خواه کسی دیگر مسافر و مقیم اندرین باب برابر اند درین حکم بحر را طحطاوی نقض نموده که فرق نباشد میان مسافر و مقیم یا
دیگ یا دیگچه جوشد و خوف گردد یا کافر طلب اسلام نماید که مبادا دل برگردد یا ضایع میشود مال نمازی مقدار یک درم یا
مال دیگر شخص همین مقدار و اگر ازین اندازه کم باشد بر قول صحیح نماز را نشکند چنانچه در طریقة المحمدیه آورده و حافظ مسعود نیز او را ترجیح

داده

داده اند این مسئله عبارت تحفه را نقض نموده اند و تحفه و عدم تحفه کرخی شم از خزانة الفقه و نیز همچنین آورده لهذا اندرین جا باید که
تحقیقات درم کرده شود که آنرا سابق در باب انجاس ذکر آن نموده که سوای پلیدی در جاهم معتبر است که درمی که سوای پلیدی
معتبر است در آن چهارده قیراط میشود و در حق پلیدی بیست قیراط و در یک قیراط پنج دانه جو میگردد چنانچه در در مختار و شرح
وقایه آورده پس در یک درم هفتاد جو می آید لیکن دانه های جو در میانه باشند و اگر وزن دانه های آن دانه جو سر نیف سیاه یعنی
اهر کرده شود احسن است اگر در دانه های آن تفاوت خورد و کلانی نباشد چنانچه در فتح القدیر آورده و آن در یک دانه جو شش دانه
برابر آیند چنانچه در معراج الدرایة آورده لهذا در هفتاد جو اندازه ۳ ماسه میشود ولی قیمت ۳ ماسه نقره مقرر نموده شود از آن قیمت
درم معلوم گردد و اقسام نقره متعدد اند چنانچه چاندی خالص و روپی غش دار و دیگر اقسام و اندرینجا هر قسم گرفته شود معتبر است
که در شریعت همه اقسام نقره یعنی خالص و غش دار برابر است بلکه از هر قسم نقره که گرفته آید درست است و قیمت آن نیز هر قدر که مقرر شود
فلوس آن معتبر است لیکن ما این قسم را از نقره را بگیریم که تمام ده باشد بنابر آسانی که از قوم صائغان یعنی زرگران تحقیق شنیده شد
پس اندرین قسم در هر ۳ ماسه شش فلوس فرنگی در این ایام میگنجد اینچنین از زرگران باستماع آمده و نیز از مالتی میشود و اگر
در نفل باشد پس جنازه آید آن نفل را شکسته بر جنازه حاضر شود و اگر خوف فوت نماز جنازه کرد پس نفل را قضا نماید و اگر بیمار
که بیک تکبیر جنازه رسید نفل را نشکند اصلا و اگر احتیاج جریان پیشاب بسیار گردد پس مستحب است نماز را بشکند چون ببیند که
ایستادن مشکل است یا قراءة در آن حالت نگهداشته نشود و باد را نیز همین حکمت یا پلیدی مقدار درهم باشد یا از آن کمتر بود یا از برای
خروج خلاف مذهب خود یا مذهب دیگر اما اگر خوف فوت وقت یا جماعت شود پس نماز را تمام نماید و فرض است شکستن نماز بر فریاد

رگی یا غمناک یا برای کسی که غرق می‌شود یا در آتش می‌سوزد یا نابینی که در چاه یا نقاکی می‌افتد یا کسی از بالا به زیر می‌افتد
واگر یا مادر یا پدر ندا کنند یا جد صحیح وجده یا جده مادری یا جده پدری یا مادر پدر جد وجده صحیح یا جد وجده مادری ایشان جواب دادن
این همه را در نماز فرض حرام است برابر است که اگر ندا کننده داند که منادی در نماز است یا نداند اصلا مگر این همه را باید در پس نماز بند
پس نماز را ان کند برابر است که مشکل مثال مرکب باشد یا نوعی دیگر وسوای مادر و پدر دیگر مردمان درین مسئله چنین حکم دارند
مگر در نماز نفل اگر هر عزیز یا قریب که ندا کنند جواب دادن آن واجب است اگر نمازی داند که اوشان را خبر نماز نیست اگر پدر و
و یا مادر ندا نمایند و اگر نمازی میدانند که اوشان را خبر نماز من میباشد پس جواب دادن واجب نیست اما بهتر است که جواب دهد یعنی در هر
رکنی که باشد در آن رکن مر جواب دهد این همه مذکور از در و طحطاوی تمام عجیب آورده شد و اگر در نماز روی گرداند باید آن روی
گرداند به طرف دیگر ظلم نماید ذکر آن در مسائل استقبال قبله نموده شد و اگر بول و غائط را بند کرده نماز خواند یا بحضور طعام خواند مذکور
آن در مکروهات تکبیر تحریم نموده شد و دست بر میان خود داشتن در نماز یا سه قدم برداشتن یا تنها ایستادن امام در محراب یا ایستادن
امام در مکان بلند یا ایستادن جماعت بر مکان بلند این همه مذکور در مکروهات قیام آورده شد این جا هم تمام
مکروهات نماز بعد از آن صفت صلواة را شد کنیم که ترتیب نماز خواندن بر وجه مسنون و مستحب چطور است و که
سنتها و مستحبات آن که متعلق هر رکن بود در آن تفریق نموده تقسیم کردم باقی را در این وقت بیان می نمایم

فصل

فی صفة الصلواة در حدیث صحیح آمده لو خشع قلبه لخشع جوارحه در حق نماز آمده یعنی اگر قلب خشوع شود همه اعضا
در خشوع آیند یعنی اگر بخوف خدا تعالی کسی نماز خواند تا جمله اعضا را از حرکت بیفایده باز دارد و دل را از وسوسهای شیطانی نگهدارد کسی

حضوری

حضوری نماز حاصل شود که فضیلت آن در حدیث ورود یافته یعنی سنتها و مستحبات نماز را ادا نماید که خشوع و خضوع بر حال آید
حضور و خشوع بهمین دستور حاصل آید که موجب کمالیت نماز است اما اگر نماز را شروع کرده باز بوسوسهای گرفتار شد یعنی سوداگر را
بیع فروخت واسباب آن یاد آید و فقیه و عالم را مسائل فقه و مثل آن بیاد شود یا کدام کاری که دام کس در نماز یاد آید هیچ که این
وساوس نماز را تمام کرده اعاده آن نماز مستحب نباشد و در بعض کتابها اعاده چنین نماز ممنوع آمده مطلق اما در اداء این نماز
نقصان پذیرد اگرچه از ذمه نمازی فرض ساقط گردید و در بعض کتاب آورده که اجر هم نقصان نگیرد اگر عمدا التفکر نگردیده باشد یعنی
اگر عمدا دل را درین متفکرات رها نکرده باشد و اگر فکر کدام چیز در دل آورده ناگهانی لیکن وقتی که خبردار شده باز دل خود را
بحضور آورده هر ساعت سبب عدم چنین کار میکند پس در اجر او نقصان نمیشود گویا که همه نماز بحضور دل ادا کرده بلکه از این
کار او چندان اجر حاصل آید که جنگ با نفس است و در نماز قلب را چنان حاضر نماید که گویا خدا تعالی را می بینم یا چنان حاضر
کند که خدا تعالی مرا می بیند که در بندگی به پیش او ایستاده ام و وساوس را از انموذج نماید و در خاطر همین خیال دارد که نماز چنین و
مبارک گردد و در اجر اعلی مرتبه آید و اگر عمدا خود را در کدام تفکر دنیوی گذارد که بکار شود و نماز او باشد که اجر حاصل آید و اگر
گاهی فکر دنیوی و گاهی بحضور میخواند پس بقدر حضور او ثواب شود و باقی را قدری عذاب و قدری ثواب نوشته شود و این فکر
که در نماز افتد منافی قبولیت نماز است و اگر قبول نشدی مگر نفعات قوم یهود و نصاری دزد در آن خانه آید که متاع [illegible]
در آنجا باشد آن شیطان ببیند در آن کار وسوسه اندازد که قبولیت آن داند بلکه این عین ایمان است که وسوسه را دشوار میداند چنانچه
در حدیث شریف صریح آمده که محبوب رب العالمین لاراده ها لهذا اگر وسوسهای بی اختیاری آیند آنرا موجب قدرت دفع نماید
صلی الله علیه وسلم

کر انکس را عبد ایمان شود و ثانی قبولیت یابد و اگر نماز را برعایت فرائض و واجبات و سنتها و مستحبات ادا نماید نماز حضوری گردد
که در آن نماز مطلوبست اگویا که باین رعایت حاصل گردیده این همه نکو مخدوم سیوستانی در رساله خود آورده که نام آن رساله ربط
المقال فی حل الاشکال مقرر فرموده در آن رساله این فوائد از مکاتیب حضرت امام ربانی آورده و اگر فکر اسم ذات حق نکنا
کرده نماز نماید درست است اگرچه مقتدی باشد خواه منفرد خواه امام چنانچه در تحریر خود و الآثار معظم آورده و میان محمد
نیز در تحریر نوشته آن عبارت را ببین که از کتب معتبر نقل کرده و دلیل آورده اند یطهر قلبه عما سوی الله تعالی
فی الکونین کون الدنیا و کون الآخرة بقطع العلائق عن جملة الخلائق این عبارت در امداد الفتاح آورده
و قال علیه الصلوة و السلام من توضأ نحو وضوئی هذا ثم یصلی رکعتین لا یحدث فیهما نفسه
غفر الله تعالی ما تقدم من ذنبه این حدیث در بخاری شریف آمده و کلام ... لا یحدث نفسه بشیء من
امور الدنیا این حدیث را محمد اکرم در شرح بخاری آورده هذا یدل علی جواز التفکر المذکور مخدوم عثمان نوشته
فکر وقتی درست شود که نماز سری باشد که قراءة مخفی خوانند للمقتدی فی العجماء اسم ای فی صلوة لا یجهر فیها
ان یذکروا الله فی قلبه رفعا للوسوسة این عبارت در قنیه در فصل اقتداء و مراقی آن آورده هذه
الروایة نص فی الجواب فلله الحمد لکن قید العجماء یخرج الجهریة و هو الموافق للمتون و الشروح لان التفکر
المذکور یمنع التوجه و السماع للقراءة و هو واجب که میان محمد متعلم در تحریر نوشته لکن ان معنی ... لفظ
عجماء در قنیه نوشته ای هی فی صلوة لا یجهر فیها این عبارت در قنیه نیست بلکه از خود نوشتیم بنابر فهم هر کس و

نیز

تسبیح در رکوع و سجود گوید اگر امام تعجیل نکند و اگر امام تعجیل کند پس متابعت امام لازم است و تسبیحات را گذارد این قول را در شرح منیه
صحیح گفته اما اگر مقدار تسبیح کامل وقت نکرده که امام سر خود را از رکوع یا سجود برداشته پس مقتدی قدر تسبیح فرصت کرده باز با امام
اما التحیات را اصلا نگذارد یعنی التحیات را تمام کرده برخیزد اگرچه قبل از آن امام برخاسته یا امام سلام تمامیت نماز دهد تا هم التحیات
را مقتدی تمام کرده سلام دهد و اگر مقتدی التحیات تمام نکرده در قیام خواه سلام تابع امام گردیده بروی نقصان لازم آید
چنانچه در تحفه از شرح منیه تحقیقات آورده و آنچه در طحطاوی عکس این مسئله آورده از امیان تحریر نموده اما اگر مقتدی
در صلوة یاد دعا باشد و هنوز تمام نکرده بر او واجب است که امام را متابعت نماید و اگر قدری از بقایای صلوة اول از سلام
امام نخواند بروی لازم آید اکثر آدمیان ازین مسئله غافل اند چنانچه در در مختار آورده و زنان در بعضی مسائل مخالف می
شوند چنانچه در تکبیر اولی دستها را تا بکتف برابر نمایند سید طحطاوی بر در مختار این قول را معتمد گفته و هر دو دست را در زیر پستان
بندند و در رکوع انگشتان دست را بر زانو رسانند و کشاده نکنند و شکم در سجده بر رانها متصل نمایند و بازوان با پهلو چسپانند و دیگر
اعضا را نیز بیکدیگر جمع نمایند و انگشتان پای را نیز قائم نه نمایند مثل مردان و در شرح منیه آورده که بر این حکم اتفاق علما است
و حافظ عبد الباقی نیز از تحریر مخدوم محمد هاشم و آثار معظم چنین آورده و حافظ نیز از سراج المصلی آورده که درین نوع فضیلت
بسیار است اند آنچه طحطاوی قول از ابو السعود مخالف این قول آورده معتبر نشده و بوقت قعده هر دو پای خود را بیرون از ران
کشد از رانت و در نماز جهریه نیز مخفی خوانند و در سجده هر دو دست را برابر کتفها بدارد چنانچه مخدوم محمد هاشم در شفاء الالم این را
تحقیقات کرده نقل آن از ضیاء معنوی آورده اما زنان کتفها را در پیش زانو نهند لیکن اگرچه در سجده شکم را بر زانو و بازو را به پهلو چسپانند

خود بخود دکتف ها در پیش زانو حاصل آید چنانچه مخدوم در شفاء الائمه آورده و وقتی که نمازی نماز را تمام نماید خروج السلام نماید پس اگر نماز بهی نشین
خواه شام خواه عشاء باشد فرصت اندک نماید بعضی قدر اللهم انت السلام الی آخره فرصت کند اما در حدیث شریف استغفار نیز آمده
و دیگر دعوات نیز ورود یافته که در فتوح الاوراد مذکور اند بعد از آن طرف چپ یا راست یا پیش تحرک نموده سنن و نوافل خوانند
اما افضلیت طرف یمین قبله که بسیار نمازهای امامین و در مسجد نیز براین وجه است اند این فرق نیست و در قبله
و در اوقات چنانچه مخدوم محمد هاشم نوشته در تحریر خود چون مستقبل قوم گردد باید که قائل بجانب یسار گردد و روی طرف مردمان بجانب
یمین نماید اما همیشه این طور نکنند چنانچه از ابن مسعود منقول است لا یجعل احدکم للشیطان شیئا من صلوته یری ان
حقا علیه ان لا ینصرف الا عن یمینه لهذا باید که در اکثر اوقات روی بجانب یمین نماید و بعض اوقات بجانب یسار
کرده است یعنی در اکثر اوقات طرف یسار قبله طیبی گفته که از قول ابن مسعود فهمیده می شود که اگر مستحب چیزی کرده باید و در
رخصت عمل نه نماید گویا که او از شیطان گمراه نموده پس هر کسی که بر عبث صورت کراهت دوام نماید بسیار گمراه گردد بدعت آن کار را گویند
که در زمان شریف موجود نبوده و در زمان صحابه و تابعین نیز ثبوت نیافته لهذا فقراء که سماع میکنند و لفظ الوالوی
و اطرام می بینند این امور در شرع شریف درست نباشد این فقرا از زیر تهدید می آیند اگرچه دعوی میکنند که به لفظ الو
یا الله مذکور میکنیم با حکم تکلیف کرده این ترتیب را معین میکنند و لازم میدانند اصلا بر ایشان چنین ترتیب نیست بلکه
مباحثه بفائده مینمایند و اگر کسی لفظ الو را ترتیب دیگر گوید او را خاطی دانند و مقرر است که هر کاری که از نواب بود او را خود
کسی واجب دانند گناه کار گردد چنانچه در درود کبر و بسیار مقرات آورده و دیگر غلط نیز میکنند که اسم معلق زبده و نون آتیه سلام میگویند در

لفظ

لفظ الف و های اسم جبار کت مینمایند گویا که میگویند یا الا اگرچه در دل می پندارند که یا الله میگوئیم اما بی صورة صحیح میگویند بلکه جعل خود
تبدیل حروف این جاهلان مینمایند و در سماع نیز دعوی میکنند که اسم احد میگوئیم و نیز میگویند که صاحب ملتان در بعض احوال
چنین فرموده بعض برخاسته دستها بر داشته با آواز احد احد امیکفتند لیکن بر مریدان ایشان لازم است که متابعت مرشد و
اولیا در کمالیت ادا کرده شوند در احوال جذبه و بیخودی و اولیا را در حالت جذبه معذور داشته شود چنانچه در حالت بیهوشی کدام
کس دیگری را دشنام دهد مردم او را هیچ وجه زجر و توبیخ نه نمایند اما اگر کسی با هوش در پیروی آن بیهوش کرده که مثل دشنام دهد
آنکس لائق جزا و سزا گردد و جنگ و جدال بر پا گردد لهذا آنچه از اولیاء بعض امور مخالف شرع شریف صدور شده اند
بیهوشی و غلبه حال در آن امور معذور اند دیگران با وجود بقای هوش خود متابعت ایشان نکنند مبادا که لائق سزا یا کوشش
کاری گردد و روز قیامت شرمنده آیند بر این مذکور یکی نقل شیخ علی قاری قدس سره در شرح عین العلم آورده که او دید حضرت سلیمان
فاخته نر را دید که در پس پشت فاخته ماده طالب گردیده و از کثرت محبت دویده و ماده او را منع نموده و از و گریخته لهذا
طالب بر آن ماده تا آتش و خروش کرده چنین گفت که مرا خدا تعالی چندان قوه بخشیده است که تخت حضرت سلیمان را از زمین
برداشته سرنگون افگنم میتوانم تو چه مقداری و چه قدر داری که با هوش آئی و رضا دهی بکسی حضرت سلیمان گفته فاخته را شنید
حیران گردیده پس او را نزد خود طلبیده پرسیده که به چه طور این جرأت کردی و این الفاظ گفتی لیکن فاخته به نیاز تمام پیش حضرت
عرض نموده و معذرت کرد که بر قول دل عاشقان نگاه نباید کرد که در کار عشق بسیار کارهای بیفائده از باعث بیهوشی
صادر شوند و از سبب عذر خدا تعالی جل شأنه بفضل عمیم خود لیکن از ایشان معاف خواهد فرمود و گر نیز عاشقم

براین ماده که در طلب اولیا بسیار مکر و حیله‌ها نمودم که بوصال من مائل شود والا نه تو بنی خدا تعالی حجتی و مرا هیچ توانائی نباشد که اگر
جرات نمایم باید که ازین نقل عبرت گرفته دیگر اقوال را گذاشته و ترک نموده بر شریعت استقامت ورزند الیقین دانند که اکثر نقالان
معذور اند مردم عوام و سفله را متابعت حالت بنحوی ایشان درست نباشد چون فقرا و جهال سماع مینمایند و ضربها میزنند
مخالف شریعت میشوند در اکثر وجوه یکی آنکه آتش افروخته گرداگرد آن طواف میکنند که این مح آتش شاه است یا مخ گندم و یا
شال اشتغال نمود میزنند آن فقرا از فرمان شریعت روگردان شدند مثل کفار فجار کار مینمایند چنانچه کافران آتش
افروخته پرستش میکنند ازاینها نیز چنین مینمایند و دیگر ضرب جائی زنند که کسی را از مردمان بیند یا در پهلوی شهر و
آبادانی ضرب میزنند تا بیند که مردم شنیده و تعظیم ایشان کنند آمده بر پای افتاده یا پابوس نمایند و دعوتها کنند
و خورش خوب خورانند و ایشان را بهتر دانند این رسم ریاست که در کتابها دین متین مذموم است صفت ریا
چنین مینویسند که عمل در مردمان نمایند و بوقت عدم حضور مردمان ترک آن نمایند این صفت بعینه در فقرا
ضرب کننده گان معلوم است که این کار کفرا بهتر میدانند الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا وهم
یحسبون انهم یحسنون صنعا اندرین وعید داخل میشوند و خلفا را ایشان نیز برای حصول اموال ظاهری
و علوم تبرک حیلها مینمایند و قوانین خود ساخته مقرر نموده مریدان گمراه کرده قدرت شیخی خود و بندهی نمایند علم باطنی دائم
حصول اموال و تبرک گذاشته حیله میکنند دیگر غرض ندارند هیچ ازاین فقیری کفر است که در روی خود خاکستر مالند و بعضی
نمایند ضرب زدن و سماع کردن و احرام لبس و سایر رسوم غیر مشروع بدعت نیست چنانچه بازوی را لت نهان نمودن و نان

کلان

کلان بخشیش که او را وقت نامند در رسم خود مقرر ساختند این رسوم دروغ بعضی دروغ بازان خود ساخت نمودند اصلاً آن
در شریعت پیدا نمیشود و نیز اصل آن از مخدوم بهاء الدین ثبوت نیافته این جهال متابعت مرشد را ترک داده اند که صوفیان حسب شریعت
بوده این روت را درست کرده محض برای آن ملتان میدهند اگر چه بی نماز و بدعتی باشند اهل بیت و علماء و حفاظ را دعوت نکنند که
اهل الله هستند مرشدان ایشان که محب اهل بیت و علما بوده نمی لفت آن عمل آن می نمایند مرشد را بر او راه یابی و هدایت رفته
شود این فقرا برای گمراهی و رشوت میگیرند احرام لبس بدون بیت الله حرام است و ضرب را بعوض لبیک گفتن چاه ملتان زمزم را
دانستن رسم کفار است این جهال در اینجا بیت الله خود ساخته کرده مثال رسم کافران برهمنان رسک برجهان میبرند ملتان را
بجای مکه و مدینه منوره میدانند و زائرن ملتان را حاجیان بیت الله مینامند بلکه زیاده در تسمیه الکار نمایند و دست را
بمسلمانان نمیدهند که رسم کفار است و سنت سردار کریم را نمیگیرند که داون دست راست است فمن رغب عن سنتی فلیس
منی بهمین وجوه از دین متین جدا شده اند دست چپ داده رسم کفاران میکنند و بقوم کیشان ملحق گردیدند من
تشبه بقوم فهو منهم کار کفار را پسندیدند سنت سردار کریم را گذاشته لذتی نامراد میشوند اما دانسته میشود که این صلی الله علیه وسلم
وقتی در ایشان روی نمود که معرفت از ایشان گم گردیده تا زمانی که در ایشان معرفت بوده آن زمان از تابعان شریعت
بودند لیکن وقتی که معرفت نیافتند روی بدروغ نهادند و قوانین کذب برپا نمودند اسلاف ایشان صاحب ارشاد بودند
چون این ناخلفان مانند خزف خالی شدند موی مریدان میبرند و جعدهای بر سر مریدی نامند و مریدان این ناخلفان
پندارند که پیدایان مرشد کم همین ناپاکان بزنا بنیایان ملحق شدند و راه راست را گم کردند باز نصیحت کم کسی را قبول

نمیکنند و امکان نباشد این احمقان را که نصیحت ایشان را اثر کند میپندارند که شریعت یک راه است و طریقت راه دیگر و مجاهدات
غیر مشروع کرده غله نخورند و شیر و شکر و حلوات میخورند و بعضی یکجا ایستاده خود را خشک نمایند مثل سامیان قوم کفار
نابینایان نمیدانند که بدون شریعت مجاهده مقبول نباشد والکمال لا یحصل بمجرد المشقة مالم یکن فیها
اتباع السنة حلبی در تراویح نوشته لا یغرنك امارتك ولا زهدك وعبادتك فانه لا اخلاص فی
الا بکمال التقوی فی الدنیا شیخ علی قاری نوشته من تزهد بغیر علم مات کافرا او جن فی آخر عمره
در حدیث شریف آمده یا بنی ارجع الی القران فی جمیع الاحکام فان القران حجة الله علی الخلائق
ولا تبعد عن العلم خطوة وتعلم الفقه ولا تکن من جهال الصوفیه فانهم لصوص الدین این
نصیحت شیخ شهاب الدین سهروردی پیر خود را فرموده که شد صاحب ملتان بوده صوفی صافی مشایخ محقق بوده
و دیگران نیز که اولیای کبار بودند بمریدان خود منع از صحبت فقرا جهال کردند که فقرا جهال دزدان دین و لشکر شیطان
لعین اند که بحیلها و مکر مردمان را گمراه نموده تابع شیطان نمودند باین انواع و حیلهای از کبار مشایخ تواتر یافته چنانچه
حضرت پیر دستگیر و شیخ جنید بغدادی و شیخ شهاب الدین سهروردی و شیخ ابراهیم ادهم و شیخ بایزید بسطامی قدس الله تعالی اسرارهم
کل حقیقة ردها الشریعة فهی زندقة در عوارف شیخ شهاب الدین رحمه الله یافته از اینجا اشارات معلوم نماید
که چه طور مشایخ کبار ذم فقرا جهال کرده اند پس بسیار خاندان بهم میدهان از شرع شریف برگشته شدند
مگر مشایخ حضرت که چنینان که بر دین قائم باشند بوجود این شرط مرشدان زمانه اند صحبت با ایشان لائق است

کرکدام

کرکدام از صحبت حاصل آید و نیز تعیین بعمل شریعت پیدا نشود و اگر بتقدیر کدام اثر حاصل نشود تا حصول اعتقاد شریعت نعمت
عظمی است پس ایمان داران را اینقدر هم کافی اگر فیض دیگر بدست نیامده و طریق دیگر که بر شریعت نیستند از آنجا هیچ
فیض بحصول نیاید بلکه از حال سابق نیز بدحالی مریدان گردد که اولا بشرط بیعت مریدی اعتبار ایشان از شریعت و علماء
شریعت بر طرف گردد و بنظر علم و علماء ظاهر سرد دل شده غیبت ایشان نمایند بسیار لغلات و فیظات اشتهار
بر علمایان بانی کاران دین متین نمایند برای این چنین جهال همین بدبختی بس باشد و همین معصیت بی
دینی کافی است بی پیران و نا مریدان از بس بهتر است که غیبت علم و علماء نه نمایند العلماء ورثة الا
نبیاء که سرور عالم علیه السلام توصیف علماء فرموده آنها را فقیران گمراه بد میدانند و عیوب ایشان میشمارند
در حق این کله گویان در منتقی چنین آورده من عاب العلماء فلیسلم امه بهتر است که جاهلان بد
گویندها دران خود را که اینها از فعل حرام زائیده اند یا از اثر ابلیس لعین پیدا شده اند یا پدران این بدون بسمله
بمادران این صحبت کرده اند لهذا شیطان بهمراهی پدران ایشان بهم شده بمادران ایشان مصاحب شدند
یا بعد از صحبت اول صحبت دیگر کردند یا بعد کردن حیض بی شستن آلت صحبت کرم نمودند لهذا اثر پلیدی
شیطان در نهاد ایشان متمکن گردیده یا پدران و مادران ایشان امور غیر مشروع را مشروع اعتقاد
نمودند چنانچه تابوت و دهل و طنبور و رقص لولیان یا شراب نوشیدن یا بروت داشتن یا روزهای رمضان
نداشتن و علانیه در حضور مردم طعام خورند و آب نوشیدن بدون عذر بی خوف خدا تعالی انداختند پس ایمان

وبدکردار شدند در ماه رمضان هر که بدون عذر خورد یا نوشد علانیه بی شک بی ایمان است چنانچه کتاب بهاء دین این کتانی بی ایمانی
نوشته اند بپیر باشد خواه امیر و کسی دیگر اگر این چنین بی دینان را ولی و پیر پندارند البته بی ایمان و بدکار و بدخصلت
هند اینچنین مردمان بی ایمان چون بزبان خود صحبت نمایند از ایشان تخمی که پیدا آید دشمن علم و علماء گردد و گله گوئی
علماء نمایند مگر بعض از اینها قلیل نیکبخت پیدا آیند چنانچه از کافران مؤمن زایند لیکن اکثر را اثر اقارب میشوند لهذا گله
گوئی علماء نمایند و ضرب و بی ادبی والدین و عزیزان نمایند این هر دو نشانی اولاد زنا میباشد چنانچه صریح از
کتاب بهاء دین معلوم میگردد مَنْ ضَرَبَ اَبَوَیْهِ فَهُوَ وَلَدُ الزِّنَاءِ در لباب الاخبار این حدیث آورده
قَالَ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ اِنَّ مِنَ النَّاسِ نَاسٌ یَدْخُلُوْنَ النَّارَ مَجَّانًا قِیْلَ مَنْ هُمْ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم قَالَ الَّذِیْنَ فِیْ قُلُوْبِهِمْ بُغْضُ الْعُلَمَاءِ وَلَوْ قَدْرَ خَرْدَلَةٍ یعنی کسانی که از سبب علم
بطرف علماء بغض و عداوت باشد از اهل دوزخ اند که دیده و دانسته بسوی دوزخ دویده میروند
ان لم یکن العلماء اولیاء الله فلیس لله ولی قول امام ابوحنیفه و قول امام شافعی است رحمهم الله تعالی کسانی که علماء
میباشند اولیاء هستند والا در جهان هیچ ولی نباشد امام مرشد آنکس را گویند که در ظاهر شریعت مستقیم باشد و در
باطن مهارت دارد دیگران مرشد نباشند که بهنگ و چلم و شراب نوشند و نماز و روزه نکنند اگرچه آباء و اجداد ایشان
کبار اولیاء بودند و پسندیده رب العالمین اینها را هیچ نصیب نبود که دین از دلهاء بیرون کردند ولها ولایت ربانی
و علم سبحانی ورثه بهیچ کس نباشد مگر عطاء و بخشش الهی است آن را که خواهد عطا فرماید لهذا هم اولاد ولی را ولی نباید دانست

ازبی دینان پرهیزاری نمایند اگرچه اولاد اولیا باشند اگر کسی این چنین مرشد گزیده باشد آن مرشد نشده باید که دگر مرشد گیرد
صاحب شریعت باشد که کدام راه یابد والا صحبت بعلماء نماید والا در عذاب روز محشر با شیاطین شریک سلاسل و اغلال
شوند ولی اینها را نگفته شود که از و یک قسم گناه دو سه بار صدور یافته والا یک بار و دو بار ولایت زائل نشود اصلاً چنانچه
در کتب معتبر آمده اولیاء کبار در رسالهای و وصایای خود نوشته لهذا اگر کسی دوام بر گناه صغیره نماید او را مجنون یا معتوه گفته اند
او را ولی نگفته شود والا در ایمان خلل پیدا آید اگرچه از و کرامتها صدور یابند تاهم زیر تهدید بدشد بدعت که اینها بی دینان
معتبر نباشند بلکه استدراج است استدراج آنرا گویند که بدرجه درجه مرتبه خود را زیاده پندارد مردمان نیز او را ولی پندارند اما آخر
الامر خراب خواهد شد که بی شریعت است نه از گناهی توبه نماید نه خوف از ارتکاب امور غیر مشروع نماید عاقبت بآتش گرفتار
عذاب و هیبت و عقاب دوزخ نماید این قسم استدراج از کافران و بی دینان و جوکیان و ساحران ظهور رسیده دران
بیهودی نپندارند که نجات و آزادی از عذاب بیرون شریعت میسر نگردد دل هشیار نماید تا از عذاب رهائی یابد
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم **باب دعوات و وظائف** در حال های دعوات و وظائف باید شنید که بعد از
هر پنج نماز وظیفه خوانده شود اما آن دعوات بسیار است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم خواه اصحاب کرام یا تابعین اولی الکرام
خواه اولیاء و علماء عظام خوانده اند لیکن در اینجا همان دعوات نوشته میشود که بر آن عمل این فقیر یعنی سید علی محمد است
شاید که بدان دعوات مجرب و معمول مردمان را اثر کامل رسید و مقرر است که بر عمل یک هر کسی که عمل الحق عمل کند
اگر دیگری را نصیحت نماید شنونده را اثر آن بزودی خواهد رسید چنانچه در مفاتیح الجنان این سخن از احمد بن شرف آورده

که از ابو حفص کبیر از فضیلت روزه ایام بیض پرسیده آنکس را ابو حفص کبیر جواب نداده مگر بعد از گذشتن هفت روز
کامل پس احمد گفت که من از ابو حفص پرسیدم که درین تاخیر چه سبب بوده پس مرا گفت که گاهی روزه ایام بیض نداشته
بودم لیکن جواب سائل ندادم که مبادا سائل را اثر شود در حال این روزها داشته به سائل جواب دادم که شاید
او را اثر شود والا نه او را اثر نمیشد ازین سبب من نیز همان دعوات و وظائف درینجا می‌آرم که معمول من
مسکین است شاید که کسی را عمل مضبوط بدست آید و زود اثر آن ظاهر گردد دعوات و وظائف بعد از نمازهای
فریض بسیار اند اما آن وظائفی که نویسیم که معمول است بعد سلام نماز هر پنج وقت باید که اولا بعد سلام نماز
فریضه لفظ استغفر الله ۳ بار تکرار نماید و اگر بعد از نماز فجر و خواه عصر باشد این لفظ را ده بار تکرار نماید
بعده ۳ بار این استغفار بخواند استغفر الله العظیم الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه
بعد ازین هر دو نماز بخواند بعده اللهم انت السلام الخ بعد از نماز بخواند بعده کلمات توحید بگوید
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر پس بخواند
اللهم لا مانع لما اعطیت الخ بعده ۳ بار تکرار بگوید بعده یکبار کلمه طیب بخواند پس دست راست بر پیشانی مالد
و بگوید بسم الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم پس لفظ بسم الله ده بار بگوید بعده دستها خود بر داشته مقاصد
طلبد بعده برائی ادائی سنت برخیزد و آیة الکرسی این دعا بخواند اللهم انی اقدم الیک الخ بعده آیة الکرسی
بخواند بسیار ثواب خواهد لیکن اگر در اول دعای تحت بخواند تمام بسیار اجر حاصل آید و این دعوات مذکور سابق بتفصیل

تمام

تمام در بیان آمده این همه دعوات بعد از فرائض قبل از سنن خوانده شود این حروف نیز در مائة الفوائد از حدیث آورده
که اگر بعد از فرائض بخواند عمر او دراز شود و محتاج مخلوق نگردد سُبحان مَن لا یَعلمُ قَدرَهُ غَیرُهُ ولا یَبلغُ
الواصِفونَ صِفتَهُ و در مسائل صاحب المغتنین چنین آورده که اگر این دعا بعد هر فرض بدون وقت
بخواند از فرض آزاد گردد و غنی مالدار شود که مجرب العقیده باید که بعد از استغفار این الفاظ بخواند پس اللهم انت السلام
بعده وظائف دیگر بخواند و الفاظ دیگر نیز می‌باشد که برائی حفظ و یاد گیری خوانده شوند که علم و قرآن زود یاد
شوند که مفتی فقیه برهان الدین علوی در مائة الفوائد آورده که بعد از نماز فریضه بخواند آمنت بالله الواحد
الاحد الحق لا شریک له   و این فقیر یعنی سید علیم بعد از دعاء اللهم لا مانع الفاظ مذکور می‌خواند اما
بعد از نماز شام و فجر کلمه توحید باید خواند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد
یحیی و یمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر و قبل از خواندن این کلمه از نشستگاه پاهم بر نجنبانند
و رو بروی قبله نشسته باشد حتی که از خواندن این کلمه فارغ گردد که سعی آن در حدیث شریف ورود یافته
و نصیحت نیز شنیدی این کلمه بعد از وظائف مذکور بخواند سوای ده بار بسم الله و آیة الکرسی و بعد از این کلمه
این دعا نیز بخواند هفت بار اللهم اجرنی من النار قبل از جنبانیدن پاها بخواند که در حدیث شریف ورود
یافته پس اگر نماز شام باشد بعد از ده بار بسم الله دست دعا بر دارد بعده آیة الکرسی بخواند بعده سنت ادا
نماید بعده وظائف دیگر و اگر نماز فجر باشد پس امام مستقبل جماعت نشیند اگر زیاده از نه مردم باشد یکبار

کلمه شهید بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا
یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر بعده چهل بار یا عزیز بخواند بعده ده بار لفظ بسم الله بعده ۳۳ بار
اللهم اغفر لی وعافنی بخواند بعده اللهم اجعل خیر عمری اخره وخیر عملی خواتمه وخیر ایامی یوم
القاک — فیه یا ولی الاسلام واهله ثبتنی به حتی القاک ۳ بار بخواند بعده دست دعا بر داشته برای خود و برای
مقتدیان دعا طلبد بعده کلمه طیب با آواز بلند بموشد و مد ۳۳ بار بخواند که اجر عظیم است و بعد وظیفه عصر چون دست
دعا بر داشته فارغ شود بهمین دستور کلمه طیب ۳ بار بخواند و بعد از هر وقت چون از ادای سنن و وظائف فارغ شود
بهمین دستور کلمه طیب ۳ بار با آواز بلند بخواند یعنی دست دعا بر داشته فارغ شود کلمه طیب بخواند بعده تا بوقت
اشراق در آنجا نشسته بوظائف مشغول گردد که مذکور خواهد شد و نیز بمراقبه مشغول گردد پس بدون کلام اشراق بخواند که
ثواب حج و عمره حاصل آید چنانچه در حدیث شریف ورود یافته و صحیح و ثابت شده و اگر نماز شام خواه عشا خواه
ظهر باشد پس امام دست دعا بوقت اللهم انت السلام بر دارد که جماعت از بند خلاصی یابد یعنی اول استغفار
بخواند بعده سبحان من لا یعلم قدره و غیره بعده دست دعا بر دارد و بوقت برداشتن دست دعا اللهم انت
السلام بخواند یا دعا دیگر که برای هر جماعت باشد اما از قرآن افضل است چنانچه اللهم ربنا اتنا فی الدنیا
همین آیه یا کلام دعا دیگر بعده امام و مقتدیان هر کس خود بخود اذکار و وظائف مذکور بخواند که اجر اعلی گردد و الا
نزد هیچ کس کدام وظیفه واجب نباشد بعده از آن عادت فقیر یعنی سید علیم است که بار دیگر دست دعا بر داشته مقاصد طلبد

یعنی چون از اذکار و وظائف مذکور فارغ شود دعا طلبد اما اول ده بار لفظ بسم الله گفته بعده مقاصد خود طلبد پس آیت الکرسی
آیة الکرسی خوانده بعده ادای سنت نموده بعده وظائف دیگر اما اگر پشت امام کدام ادم لائق ادب بود و الا
والد یا کدام عالم از و افضل یا ولی پس اولا مستقبل جماعت گردد و کلمه توحید نیز مستقبل جماعت بخواند بعده دست
دعا بر داشته بعد از نماز شام سنت ادای نماید و بعد از فجر دیگر ذکر کند پس بعد از سنت و نفل استغفر الله
بخواند یعنی ده بار استغفار خوانده بعده وظائف دیگر بخواند پس چون از وظائف فارغ شود دست دعا بر داشته مقاصد
طلبد اما ترتیب دست برداشتن باید شنید که هر دو دست مقابل آسمان بر دارد چنانچه در بحر آورده و در تنویر ذکر کرده
و هر دو دست را جدا جدا بر دارد و اگر هر دو را جمع نموده تا هم مختار است که هر دو ترتیب در حدیث شریف ورود یافته
که در تحفه از نخبه ابن حجر آورده و دست دعا بر داشتن و بروی مالیدن و مقتدیان را آمین گفتن این هر سه سنت
و استحبابی میباشد بر قول صحیح و اصح و بدین نوع دعا نیز مقبول می آید بسرعت تمام چنانچه در تحفة المرغوبه آورده از نقص
قول شیخ عبد الحق نموده که در شرح صراط المستقیم بخلاف آورده از باعث بی حرجی اما دستها برابر هر دو کتف بر دارد
که در احادیث صحاح چنین ثبوت یافته لیکن اگر در پشت امام در جماعت کدام کس در نماز باشد و مستقبل امام
اگر چه مقابل ران امام باشد و اگر چه صفهائی در میان بسیار باشند تا هم امام بطرف جماعت مستقبل نشیند مگر در
میان آنکس و امام ستونی و یا دیواری حائل باشد پس منع نبود و اگر کدام آدم سابقا نشسته باشد که پشت او بطرف
مصلی یا میان هر دو آدمی دیگر نشسته باشد پشت او نیز بطرف مصلی باشد پس درین کراهت نباشد و در آن

کراهت بود یعنی جائی که سابق نمازی ایستاده باشد و کسی روی بطرف نموده در انجا اگر کسی دیگر درمیان هر دو نشسته بود اگرچه پشت بطرف نمازی کرده باشد تاهم روی کرده نشستن بطرف نمازی مکروه است و آنچه طحطاوی از منیه آورده که اندرین نشستن کراهت نبود از حافظ مسعود و عبد الباقی نقض نمودند بظاهر روایت و نقل از فتح القدیر و بحر ور تا با نجانی آوردند فضائل اذکار و دعوات ما سبق در حال فضائل اذکار و دعوات ما سبق باید شنید که سه بار استغفار خواندن بعد هر ولیفه برائی تدارک نقصان عبادت است اگرچه انبیا و اولیا باشند تاهم حق عبادت از کسی بجا نمی آید آنچه نقصان در عبادت وقوع یافته باستغفار بخشیده شود و نماز نیز بکمالیت یابد و اگر بعد از آن یکبار این آیه استغفر الله بخواند استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه پس گناه آنکس هم بخشیده شود اگرچه از جنگ فی سبیل الله گریخته باشد چنانچه در غایة المطلوب علامه وجیه الدین از ابن سنی و ابن نعیم آورده از اینجا معلوم میشود که جمیع کبائر نیز بخشیده شود اما اگر مجرد استغفر الله واتوب الیه بگوید تا نیز همین حکم دارد این هم ابو الضیا و وجیه الدین در غایه از اوسط طبرانی آورده و اگر ده بار استغفار بعد از نماز و ولیفه بخواند پس همه گناه بخشیده شود اگرچه گناهان بسیار را ز دانهای ریگ موضع عالج خواه از جبال تهامه برابر است که بجز استغفر الله بگوید یا کدام دیگر استغفار بخواند چنانچه در فتوح الاوراد ابو القاسم اصفهانی آورده و اگر لفظ بسم الله ده بار بعد از هر ولیفه بخواند هر دعائی که خواهد قبول آید الله تبارک و تعالی بفضل خود میفرماید لبیک سه بار یعنی آری سوال تو قبول کردم چنانچه فتوح الاوراد از ابو یعلی موصلی آورده و فضیلت دعا

اللهم انی اقدم سابق در کراهت بیان کرده شد و فضیلت آیة الکرسی در احادیث بسیار وارد آمده اما درینجا یک فضیلت بیان مینمایم که اگر کسی بعد از هر ولیفه این آیه را بخواند آنکس را حجاب از دخول بهشت بدون موت امری دیگر نباشد اولا در جنت نعیم داخل گردد و اگر اللهم اجرنی بخواند از خدا تعالی دوزخ سوال نماید که این خواننده را از عذاب من پناه ده و اگر در آن شب یا در آن روز بمیرد نوشته شود برای آنکس آزادگی از عذاب دوزخ چنانچه در حصن الحصین و کتاب برکته نوشته و اگر ده بار کلمه توحید بخواند فضیلت آن چنان است که ده چندان ثواب نوشته شود و ده گناه محو گردد و ده درجه بلند شود و در آن روز در پناه باشد از هر شر و در آن هیچ او را غمی نرسد در آن روز از وساوس شیطان امان یابد و نیز در آن روز شامت گناه او را نرسد و عیوب او پوشیده شود مگر شرک یعنی در شامت شرک گرفتار گردد آن نیز از بهر حال گردد و بهر بار ثواب آزادگی بنده یابد و در آن روز آنکس را بهتر از همه مردمان از سبب عمل باشد مگر کسی که درین روز این کلمه خوانده باشد پس هر دو برابر شوند و اگر از نماز عصر بخواند تا هم چنین اجر باشد این همه مذکور از حرز ثمین شرح حصن الحصین آورده شد که تصنیف شیخ علی قاری مشهور است که او نقل از ترمذی و نسائی و احمد حنبل آورده و کلمه دیگر کلمه شهادت که اشهد ان لا اله الا الله الخ یکبار بعد از نماز فجر بخواند گویا که بنده یک آزاد از اولاد حضرت اسمعیل علی نبینا و علیه السلام کرده باشد و ده ثواب نوشته شود و ده گناه آمرزیده شود و ده درجه بلند زیاد حاصل آید و همه روز تا شام مامون از شر شیطان لعین بود و اگر بعد از نماز شام بخواند تا نیز همین قدر مذکور ثواب یابد چنانچه در حرز ثمین آورده و نقل آن از ابو داود و نسائی و ابن ماجه و ابن سنی و مصنف ابن ابی بکر و ابن ابی شیبه آورده و لفظ اشهد در اول این کلمه در بعض روایات آمده و در بعض نیامده و فضیلت خواندن یا عزیز جلیل مرتبه آنست که

بعد فجر اگر بخواند وکلام دنیوی نگوید در هر دو جهان محتاج کسی نگردد و بعون خدا تعالی صحت زحیا بجه در فتح الداریـن محمد جعفر بکاری ار
از بعض مشایخ آورده واجازه نیز داده که زور قبول افتد دیگر هر هر وظائف که گذشت آنحضرت صلی الله علیه وسلم هم را
خوانده و مایان را این متابعت فقط کافی است ۳ بار باواز بلند بمونه ومد کلمه طیب خواندن فضیلت آن در فتوح از
شیخ طاهر نقل نموده واو از کتاب حدیث برمز اه نقل آورده بر حاشیه کنز که آنحضرت صلی الله علیه وسلم که هر که ۳ بار
بعد از هر وظیفه بخواند پس بیک بار دوزخ برو حرام گردد و بدویم بار بهشت او را عطا شود وسوم بار لقاء رب تعالی را
در روز قیامت او را حاصل شود ولیکن من مسکین یعنی سید علیمحمد شاه بهمین دستور کلمه طیب بعد ادای سنت میخوانم و بعد
از وظیفه فجر وعصر بعد از طلبیدن دعا میخوانم بسبب آن باید شنید که علماء کرام فرموده که آنچه وظائف در احادیث شریف
ورود یافته که این وظیفه را بعد از نماز وظیفه باید خواند آنرا اگر بعد ادای سنت خوانده تا هم حکم یکسان است لهذا بعض
وظائف را بعد از وظیفه ها و بعض را بعد از ادای سنت میخوانم وآنچه بعض روایات منع خواندن کلمه طیب بعد از ادای
وظیفه آمده آن روایات نامقبول ودر مظهرات آورده که بعد از ادای وظیفه باواز بلند کلمه طیب خوانده شود ودر کتاب
الانوار آورده که کتاب حدیث معتبر است که هر که تهلیل بمد بخواند چهار هزار گناهان او از کبائر آمرزیده شود و
دیگر دو حدیث آورده که هر کس که مد تهلیل تمام کند باواز بلند چهار هزار گناه کبیره ساقط شود وسکونت او در دار
الجلال گردد که خاص درگاه ذوالجلال است ومخصوص بنام مبارک خود فرموده که اندران بلق حقیقی فائز شود
ودر شرح عقیده آورده که هر که تهلیل بمد بخواند باخلاص دل چهار هزار گناهان کبیره او آمرزیده گردد واگر

این قدر گناهان نباشد پس گناهان مادر و پدر او عفو نمایند واگر آنهم برابر نباشد پس اهل خانه وجمیع یاران او را آمرزش نمایند حتی که
بچهار هزار برابر آید این همه مذکور بچشم خود در کتاب کنز الانوار معاینه کردم وعبارت بعینه این است اخرج ابن النجاری
عن انس رضی الله تعالی عنه قال عن رسول الله صلی الله علیه واله وسلم انه قال من قال لا اله الا
الله ومدها هدمت له اربعة الاف ذنب من الکبائر واخرج الفردوس عن انس رضی الله تعالی عنه
عن النبي صلی الله تعالی علیه واله وسلم انه قال من قال لا اله الا الله وجد بها هدمت اربعة الاف
من الکبائر الجد مد الصوت ورفعه وفي الفردوس عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
من قال لا اله الا الله وجد بها صوته اسکنه الله تعالی دار الجلال دار اسمی بها نفسه فقال ذوا
الجلال والاکرام ورزقه النظر الی وجه الکریم وفی شرح العقیدة السنوسیة وکتاب
الحرافیش عن بعض الصحابة رضي الله تعالی عنهم انه قال من قال لا اله الا الله خالصا من قلبه
ومدها بالتعظیم غفر له اربعة الاف من الکبائر قیل فان لم یکن له هذه الذنوب قال یغفر من
ذنوب ابویه واهله وجیرانه وهذا لا یقال من قبل الرای فله حکم الرفع این جا عبارت کتب تمام گشته
اما این فضیلت مخصوص بوقتی معین نباشد هر وقتی که خواند همین فضیلت یابد وفضائل تهلیل نیز بسیار
باحادیث ثبوت یافته آخر وقتی میسر شوند که تهلیل بخلوص نیت بخواند اینطور صریح در حدیث آمده که حضرت
حبیب علیه السلام فرموده که هر که خواند تهلیل را بخلوص که در حدیث صریح آمده فرموده رسول خدا صلی الله علیه وسلم هر که خواند

تهلیل الخلوص واجب مر اورا بهشت چنانچه کتب الانوار از ابن النجاري آورده وصحابه کرام از پیغمبر علیه الصلوة والسلام معنی
خلوص پرسیدند آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم فرموده که اخلاص آنست که پرهیز از کل حرام نماید اخرج الخطیب
عن انس عن النبي صلی الله تعالی علیه وآله وسلم انه قال من قال لا اله الا الله مخلصا دخل الجنة
قالوا یا رسول الله ما اخلاصها قال ان تحجزکم عن کل ما حرم الله تعالی علیکم واخرج ابن عساکر
عن انس رضي الله تعالی عنه عن رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم انه قال لا تزال لا اله
الا الله تنفع من قالها حتی یستخفوا بها والاستخفاف بحقها ان یظهر العمل بالمعاصی فلا ینکروه
ولا یغیروه واخرج الحکیم عن انس عن رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم انه قال لا اله
الا الله تدفع سخط الله عن العباد حتی اذا نزلوا بالمنزل الذي لا یبالون ما نقص من دینهم اذا
سلمت لهم دنیاهم فقالوا عند ذلك قال الله تعالی لهم کذبتم واخرج الحکیم عن انس عن النبي
صلی الله تعالی علیه وآله وسلم انه قال لا اله الا الله تمنع العباد من سخط الله ما لم تؤثروا
صفقة دنیاهم علی دینهم ثم قالوا لا اله الا الله ردت علیهم قال الله تعالی کذبتم این همه احادیث
در کتب الانوار چنین طور آمده **وظائف دیگر** در حال همان وظائف باید شنید که باقی بعد از هر پنج فرض خوانده
شوند سه بار این دعا از صدق دل بخواند رب اغفر لي ولوالدي وارحمهما کما ربیاني صغیرا واغفر للمؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات فضیلت این دعا در کتاب کوثر آورده که این

کتاب

کتاب معتبر در علم حدیث است که تصنیف مولوي عبد العزیز که ساکن ملتان بوده از اکابر علمای محدثین است در سنه سیزدهم صد از هجری بوده
که او حدیث چنین طور از شعب الایمان بیهقي آورده که ثابت است بروایت انس رضی الله تعالی عنه که هر شخصی که مادر پدر او یکی از
آنها مرده باشد و این شخص عاق و نافرمان ایشان بود در حیاتی و والدین را رنج کرده باشد پس پشیمان گردد لیکن چون
برای ایشان همیشه آمرزش خواهد ایشان از آن شخص راضی شوند و بعض علماء گفتند که اصل این حدیث نیست اما
در کتاب کوثر گفته که صحیح و مرسل است و نقل آن از امام سیوطی آورده و در حدیث دیگر نیز فضیلت این دعا آورده
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم کسی را از صحابه کرام این دعا آموخته و فرموده که هر کسی که این دعا خواند گویا که فرمان برداری
اقارب بجا آورده یعنی بعد مماتی اقارب این حکم دارد والا در حیاتي ایشان فرمان برداری ایشان کند و این
دعا نیز خواند این حدیث در مطالع شرح دلائل از ابو داود و ابن ماجه باسناد حسن آورده و حدیث دیگر از کتاب
ثواب تصنیف ابن حبان از دعوات کتاب مستغفری آورده که بر همه مومنان متوفی و غیر متوفی که تا بروز محشر شوند
ما برای خوانند این دعا آمرزش خواهند واز کبیر طبرانی آورده که چندانکه مومن و مومنات در جهان باشند بعدد ایشان
حسنات او نوشته شود و شیخ علي قاري در شرح مشکواة در کتاب الصلوة آورده که هر که بعد پنج وظیفه برای اقارب آمرزش
خواهد گویا که هر دو حق ادا کرده حق تعالی و حق اقارب وتفصیل آن از مفاتیح که او از معالم التنزیل از سفیان ابن عیینه
آورده در تفسیر آیه ان اشکر لي ولوالدیک بیان کرده که هر کسیکه پنج نماز خوانده حق الله تعالی ادا کرده و پس از بعد آن
آمرزش برای جمیع اقارب خواسته حق اقارب نیز ادا نموده و مخدوم سیوستانی نیز در رساله خود گفته که از اسلاف چنین

آمده و نام آن رساله اجوبه دل پیوند با سوالها جیوند علیه الرحمة اللهم اجعل خیر عمری و خیر عملی خواتمه و

خیر ایامی یوم القاک در تحفة المرغوبة این دعا را از ابن سنی و اوسط طبرانی آورده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم

میخواندند این دعا را بعد از نماز وظیفه و این دعا را نیز در تحفة المرغوبة از اصول صغار آورده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم

فرموده که هر که بعد از نماز وظیفه این دعا را بخواند چهار صد نماز برای او نوشته شود اللهم اغننی بالعلم و زینّی بالحلم

و اکرمنی بالتقوی و جملنی بالعافیة ومن بعد یعنی سید علیمحمد و اللهم انی اقدم بعده آیة الکرسی بعده شهد الله

تا عند الله الاسلام و اللهم مالک الملک تا بغیر حساب میخوانم که در رکوع دویم و سیویم سورة آل عمران است لیکن

یعنی سید علیمحمد است میخوانم مجرد آیة الکرسی بعد فرائض بدون الحمد اللهم انی اقدم و بعد از ادای سنن نیز الحمد و اللهم انی

انی اقدم را تا نیا بهو آیة الکرسی و شهد الله و اللهم مالک همین دستور که این آیات متصل بعرش عظیم است و حجابی نیست

میان این آیات و خدا تعالی چون نزول این آیات عرض نموده که بار خدایا تو نازل میکنی ما را بسوی اهل زمین که نافرمانی شوند

پس حق تعالی فرمود که سوگند است مرا بعزة و کبریاء من هر اینکه کسانی که بخوانند شما را بعد از فرائض آنها را هم گناهان عفو کنم

تمام و جای آنها در فردوس میکنم و هر روز نظر رحمت بآنها هفتاد بار میکنم و هفتاد حاجت آنها را قضا میکنم از آن حاجات

خورد که بار سنده امرزش گناهان است و هم راهی میدهم آنها را بر هر دشمن در پناه میدارم آنها را از شر و دشمنان این حدیث

را بعده و م از اوسط طبرانی در جنت النعیم آورده و ابن عدی و بیهقی در شعب اورده و نیز در کوثر مولوی عبد العزیز اورده

ابن سنی ابو نعیم در مستغفری و ابو منصور در اربعین اورده و بهشت فردوس از جمیع بهشتها افضل است و انهار ی

که در بهشت

که در بهشت های دیگر است لهذا فردوس جاری میباشد و سقف آن بهشت عرش عظیم است پس اگر بهشت خواهد فردوس خواهد چنانچه

در کتب الانوار آمده و در شرح صراط المستقیم شیخ عبد الحق آورده اما چون بعد خواندن ان الدین عند الله

الاسلام این لفظ را سه بار خواند و انا اشهد بما شهد الله به و استودع الله هذه الشهادة

و هی لی ودیعة عند الله تعالی پس اگر کس را بروز قیامت آورده خدا تعالی او را فرماید که این بنده را نزد

من عهدی است که الفاء آن میکنم من بسیار لایقم که الفاء عهد نمایم در حال او را داخل در بهشت کنید این حدیث را

هم محمد ثانی سابق آورده و سه آیات اول سورة انعام بعد از ادای هر پنج وظیفه خوانده شود که هفتاد هزار ملائکه

آمده در پناه دارند او را از شر شیطان تا بروز قیامت عمل آن کس چنان بنویسند که آن را ملائکه اعمال مینویسند

و خدا تعالی مرا او را فرماید که بیا زیر سایه من درین روز و با سایش تمام میوه های بهشت بخور و آب حوض کوثر

بنوش و غسل کن در سلسبیل من بتحقیق رب تو ام بر تو حسابی و عذابی نیست این حدیث در کتب از جامع

بیهقی الدعوات النبی آورده که تصنیف شیخ عبد السلام اندلسی است که امام در علم حدیث است آن نیز از

کتاب دیلمی و امالی نقل نموده چنین در کتاب کیب آورده و در کتاب البرکة نیز این حدیث از تفسیر وسیط واحدی

آورده اما اگر مجرد بعد نماز فجر این آیه را بخواند تا نیز همین فضیلت یابد چنانچه در کتاب برکة آورده و نیز اگر

بعد ادای پنج وظیفه یک بار این آیت را خواند و سه بار درود مبارک و بدین دستور بخواند لقد جاءکم رسول

تا توا رءوف الرحیم صلی الله تعالی علیه یا رسول الله فضلیت آن در کتب چنین نوشته که شیخ شبلی نزد

ابابکر بن مجاهد مقری کاهی آمده پس مجاهد برخاسته تعظیم او را بجا آورده وکی از رفیقان نزد مجاهد عرض کرده که ان ان
نزد میر وزیر چنین تعظیم نمیکنید و برای شبلی چرا تعظیم کردند جواب داد که برای آنکه نبی کریم تعظیم داده من او را
چگونه تعظیم نه هم آنحضرت را در خواب دیدم و بزبان مبارک مرا فرمودند که فردا علی الصباح نزد تو شبلی خواهد صلی الله علیه وسلم
آمد و از اهل بهشت است او را تعظیم بجا آر و بعد از آمدن شبلی دیدم روز نیز مجاهد آنحضرت را در
خواب دید که فرمودند که خدا تعالی ترا ثواب دهد که ثواب دادی اهل بهشت را مجاهد عرض کرد که از کدام عمل
شبلی بدین مرتبه رسید فرمودند که میخواند بعد پنج فرض این آیه را لقد جاءکم الا بود درود ما چنانچه بالا
مذکور گشت و این آیه در خاتم سوره توبه است این منقول در کتب در کیفیات صلاة نوشته واگر بیقین
دل بخواند سبحان ربک سه آیه الی آخره السورة والصافات که آنحضرت بعد هر پنج فرض میخواندند و فرمودند
که هر که این آیات را سه مرتبه بخواند ان اجر خود به پیمانه کامل خواهد گرفت واگر از کدام مجلس برخیزد
پس همین آیات را بخواند تا نیز همین اجر یابد و سه بار بخواند چنانچه محذوم در جنت النعیم آورده اما
بدل ربک سه بار بخواند هر کجا که به قصد دعا این آیات را بخواند چنانچه در نهایت در جنت النعیم مخدوم محمد هاشم از
تجنیس آورده سوره قل هو الله بعد ادای فرض الکفن بخواند که آمرزش و رضای رحمان حاصل گردد و واجب این
حدیث در کتاب تاریخ ابن بخاری از ابن عباس آورده واگر بعد از نماز فجر عدد مذکور بخواند در آن روز هیچ
زحمت گناه باو نرسد و از شر شیطان در پناه باشد این حدیث را ابن عساکر آورده و قیدی در بهشت

برائی آنکس بنا بود این حدیث طبرانی در معجم کبیر آورده و در اوسط نیز احمد و ابن سنی هم این حدیث آورده اما اگر دوازده بار
بعد نماز فجر بخواند گویا که قران کریم را چهار مرتبه ختم کرده و اند ران روز افضل از اهل زمین بود اگر تقوی نماید این
فضلیت یابد چنانچه در معجم صغیر طبرانی آورده و بیهقی در شعب نوشته و در حدیث دیگر نیز آمده که اگر ده بار بعد فجر قل
هو الله بخواند اند ران روز از گناهی صدور نیابد اگر چه شیطان حق المقدور باو حیله نماید این حدیث را ابو منصور
و ابن حریس آورده اما امر خواندن هر دو قل اعوذ نیز در حدیث آمده که بعد از هر نماز بخوانید اینها را چنانچه ابو
داود و ابن مردویه این حدیث را آورده این جمله احادیث مخدوم محمد هاشم در جنت النعیم آورده و این
دعا نیز بعد از هر فرض پنج بار یا هفت بار ملی الدوام خوانده شود بسم الله الرحمن الرحیم یا سمیع یا قریب
یا مجیب الدعاء یا لطیف کما ینشاء نور بصری و نور بصیرتی واحفظنی من الآفات والعاهات
فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید وصلی الله تعالی علی خیر خلقه سیدنا محمد و آله اجمعین
بعده بر دست دمیده بر چشم مالد که ای بد درد نرسد و نابینا هم نشود در اولاد او و روشنائی همیشه باقی بود از سبب خواندن
دعا اما در اول دعا درود بخواند چنانچه ذکر آن در حیوة الحیوان آمده و دیگر همین تسبیح من میخوانم بعد هر پنج نماز مرتبه
سبحان الله وبحمده عدد خلقه ورضا نفسه وزنة عرشه ومداد کلماته فضیلت آن در حدیث آمده
که بی بی جویریه حرم آنحضرت بوده آن ام المومنین کدام تسبیحات میخواند بعد سنت فجر تا که وقت ضحی رسیده تا هما ن
جا نشسته به تسبیحات مشغول بوده پس آنحضرت فرموده که اگر این تسبیح را سه مرتبه بخوانی همه تسبیحات ترا کفایت کند صلی الله علیه وسلم
صلی الله علیه وسلم

یعنی تا این وقت که تو به تسبیحات مشغول بودی ثواب این تسبیح برابر آن هم بودی این حدیث در حصن الحصین از
زچهار صحاح و مسلم و ابی عوانة آمده و لفظ الله اکبر ده بار بگوید سبحان الله نیز ده بار و اللهم اغفرلی نیز ده بار بعد
ادای هر پنج فریضه میخوانم و فضیلت آن در حدیث شریف آمده که چون الله اکبر گوید میگوید الله تعالی میفرماید که
این خاص برای منست و چون بعد از آن سبحان الله میگوید باز الله تعالی دستور مذکور میفرماید بوده چون بگوید اللهم
اغفرلی میفرماید الله تعالی بفضل و کرم عمیم خود فرماید که قبول کردم سوال ترا ای بنده یعنی در هر سه کلمات که هر بار الله تعالی
چنین میفرماید بفضله تعالی جواب لبیک بار میفرماید بخبر پنجم از طبرانی در حصن الحصین علامه محمد بن محمد جزری آورده
و سی و سه یعنی سبحان الله و سی و سه بار و الحمد لله و سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار بعد هر فریضه بخواند بعد
یکبار این بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر پس گناهان
او همه آمرزیده شود اگرچه مثل کف دریای قلزم باشد این حدیث را مسلم و ابوداود و دوان ای آورده اما مراد از
گناهان صغائر باشند و الا آمرزش کبائر نشود بسبب خواندن این دعا و کبائر بتوبه و حج آمرزیده شود و به
تسبیح و نماز هم و جز این چهار بدون صغائر آمرزیده نگردد مگر که همه صغائر را از و سقوط یا به بوده کبائر نیز آمرزیده شود
بکثرت حسنات انشاء الله تعالی و هر جائی که در احادیث شریف آمده باشد که بسبب همین حسنه همه گناهان حق تعالی
او را آمرزد مراد از صغائر باشد مگر بتوبه و حج و تسبیح نماز کبائر نیز آمرزیده گردد اما باین چهار گناهان حق تعالی
آمرزیده شود مگر در حج اختلافات بعضی میگویند که همه گناهان صغائر و کبائر و حقوق حق تعالی و بندگان آمرزیده شود

وجه

وجه به حدیث عباس بن مرداس گرفته اند که در مشکاة شریف آورده اما بعضی محدثین قائل بضعیف این حدیث
شده اند و بعضی موضوع گفتند اما مولینا عبد العزیز ملتانی این حدیث را ثابت و صحیح گفته در کتاب کوثر و نقل از
شیخ ابن حجر کرده که شیخ نیز تحقیقات بروایات و دلائل نموده لیکن در کوثر از محدثین دیگر نیز اصل این حدیث
قوی آورده مثل ابن ماجه و عبد الله بن احمد و ابن جریر طبرانی و بیهقی و ضیاء در مختاره و از نوادر الحکیم ترمذی
آمده و منکر اند بر ثبوت این حدیث کرده اما گفته که واجب است کتمان این حدیث از اهل ظلم و فساد و مذموم نیز
در مناسک این حدیث را از جمیع محدثین ثابت آورده و از مستدرک حاکم و نیز از ابن عدی و سائر محدثین بروایت
عباس و از حافظ ابن حجر عسقلانی آورده که گفته این حدیث را گواهان بسیار اند اگر این حدیث ثابت شده این کافی است
و الا نزد لا آیة و یغفر ما دون ذلک کفایت میکند که دلیل است قوی بر آمرزش گناهان بندگان که ظلم ادنی درجه از
شرک میباشد و نیز گفته که آنچه حدیث بخاری آورده و دیگر کتب احادیث کشیده از ابو هریره رضی الله عنه بدین طور که هر
که حج نماید بدون رفث و فسوق از گناهان پاک میگردد مثل روز ولادت پس گفت که این حدیث قوی شاهد است برای
حدیث عباس بن مرداس اما برای نماز تسبیح که احادیث آمرزش کبائر وارد یافته آن احادیث احادیث نزد شهود
نه متواتر لهذا معارض احادیث متواتر نشود که این احادیث در حق گنهکاران در ثبوت حساب و کتاب میزان آمده یا در
ثبوت سوال و عذاب قبر و سائر احوال آن جهان مخدوم ابو الحسن در ینابیع در فصل ششم از باب ششم آورده لهذا اقرار از گناهان حسنات
و تکیه بر نماز تسبیح نمی باید اما امید بسیار احادیث داشته نماز تسبیح را میخوانند بحسب تمام شاید که خدا تعالی بفضل خود گناهان بنده را

بیامرزد که غفار و غنی است و بعضی امور نیز هستند که در آن صریح مغفرت جمیع گناهان آمده یا بالطریق مفهوم چنانچه
آمده هر کسیکه چهل قدم جنازه را بردارد چهل گناهان کبیره او آمرزیده شود هر کسیکه تهلیل بخواند و مد واو بلند
بخواند چنانچه چهار هزار کبیره آمرزیده شود یا در بعضی احادیث آمده که هر کسیکه این کار نماید هر گناهان
او آمرزیده گردد اگرچه از جنگ فی سبیل الله گریخته باشد یا اگرچه گناهان او بسیار باشند از ریگ موضع عالج
در این احادیث نیز امید دارند عمل نماید شاید که خدا تعالی آمرزش نماید بفضله و کرمه یعنی همه گناهان آمرزد یا تخفیف
نماید که صاحب قدرت و مغفرت عظیم است اما بسیار تکیه نه نماید خود را از گناهان بیزار دارد حتی المقدور و بکردن توبه گناهان
خدا تعالی هم مر زیده دارد صغائر باشد خواه کبائر اما چون توبه بشرائط نماید پس توبه قبول گردد و گناهان ساقط
شوند و ترتیب کردن همین است که چون کسی را توفیق توبه رفیق گردد باید که غسل کند و جامهای جدید و صاف و پاک پوشد
بعده دوگانه نفل برای یگانه گذارد اما بر زمین گذارد بی گسترانیدن مصلا خواه کدام چیز دیگر که به نیاز تمام بخواند
و بعد از سلام پشیمان شده همه اقسام گناهان خود یاد آرد که در ماضی از و صادر یافته و برای آن گناهان مغفرت خواهد از
مالک غفار و سیع غفران پس توبه بیقین و صدق دل نماید که باز دیگر نزدیک این گناهان نروم کبیره باشند خواه صغیره و
گناهان که بیاد اهوا و نیاید برای آنها نیز آمرزش خواهد از جناب رب واسع المغفرة و گناهان خود یاد کرده خود را
زجر و توبیخ نماید و گریه و زاری کند پس بهتر باشد و اگر گریه نیاید باید که بتکلیف تمام خواه مخواه گریه نماید و یاد کند احوال
قبر و قیامت را که این عادت قبولیت است و تدارک نماید ادای حقوق را که قضای آن حقوق بر و باشند و او را قدرت است

چنانچه نماز و روزه و زکواة و اضحی و فطره و کفاره و امثال آن یا حقوق مردمان که بر او باشند آن را هم ادا نماید یا از ایشان
بخشاید و اگر صاحب حق وفات یافته به وارثان او حق را ادا نماید و اگر غیبت کسی کرده باشد تا زمانی که بگوش او نرسیده
پس غائبانه در حق آنکس و در حق خود آمرزش خواهد که آمرزیده شود بدون بخشانیدن از بنده و اگر بعد از آن بگوش
او رسیده تا هم هر دو کس را آمرزیده شد و اگر قبل از آن بگوش او رسیده پس باید که هر حال او را راضی نماید تا اگر
معلوم شد که کدام کس قسم غیبت کرده پس نزد صاحب حق بیان آن غیبت نماید و بخشاید این قول اظهر در شرح مشکوة
آورده و اگر بداند که صاحب حق فهمیده و حلیم طبع است پس بیان کرده بخشاید یا مجرد گوید که مرا حق غیبت بخشاد
و بعضی گویند که بخشانیدن شرط نباشد و اگر چه خبر او بگوش او برسد بلکه مجرد توبه کردن و آمرزش خواستن در
حق او و در حق خود کافی است بر این دلیل حدیثی می آرند که بیهقی در دعوات آورده آن حدیث ضعیف است
پس این قول این هم ضعیف شده حاجت بخشانیدن حق لازم آمد اما غمازی و غیبت و دروغ داشتن و عار
دادن و دو روئی کردن و حسد ناحق کردن و بغض داشتن ناحق این امور مثل غیبت اند حکم اینها نیز مانند حکم
غیبت است و زنا را هم حکم غیبت بودی اگر زنا کرده در آن نیز دو حق میباشند یکی شوهر زن مهم و وارثان او
دوم حق باری تعالی جل شانه پس تا زمانی که خبر شوهر و وارثان زن نرسیده است پس مجرد دل کافی بود و اگر او
شان او خبر شد پس از ایشان بخشانید و اگر دانید که خواهند بخشید لیکن این بخشش در بین زمان کی نخواهد کرد پس
بعد قا دل توبه و زاری در درگاه باریتعالی نماید آینده نیز عبادت بسیار کند امید که حق تعالی بر حم آید که کریم و رحیم است

اینها بمذکور ینابیع در باب ششم و فصل هفتم آورده و اگر صاحب حق بکدام ولایت سفر کرده باشد پس متولد حق او بدو رسانند
و اگر مرده باشد و وارثانی نگذاشته پس ثواب ختمات بدو بخشند و دعا در حق او خواهد و خیرات بنیت او کنند
که حق او بخشیده شود و اگر بجای گناهی مثل آن کدام ثوابی باشد پس باید که تدارک آن گناهی بهمان ثواب نماید
مثلا شراب نوشیده باشد تدارک آن بنوشانیدن شربتهای شیرین خیرات نماید یا شیر یا آب صاف و یا ک
بنوشانند و اگر ساز و سرود شنیده باشد پس تدارک آن بشنیدن قرآن و حدیث نماید و اگر کتابت در مسجد نشسته
باشد تدارک آن با اعتکاف در مسجد بکثرت عبادت نماید و اگر بی وضو بمصحف مجید دست رسانیده باشد از سبب
خطا یا جهل اگرچه بجلد بدون غلاف دست رسانیده باشد تا هم گناه گیره شد تدارک آن بتعظیم مصحف مجید نماید
و بر آن تلاوت قرآن کنند و اگر کسی آدم را ناحق قتل کرده باشد تا بنده زرخریده آزاد نماید اگر قدرت دارد
و الا ختمات بروح بخشند و دعا در حق او خواهد و در عوض ایذا بدو لا احسان نماید و اگر نزد مردمان
غیبت ها و بهتانهای بر او کرده باشد تا پیش همان مردمان مدح و ثنای او نماید و کم غیبت نباشد اما اگر از آن
گناه توبه کرده است بعد از آن کسی عار دهد لذو نیز آن گناه صدور یابد تا زمانی که نخواهد مرد که آن گناه از و صادر نشود
و عیب نیز همین حکمت یعنی همان عیب که در خلقت ظاهری بود چنانچه نابینا و یا کل و یا یک چشم باشد یا کر نی
یا گنگ یا لنگ یا مریض و امثال آن اینها را اگر کسی عار دهد از سبب چشم یا کدام باشد پس آن هم مثل او عیب دار
شده بمیرد خوف خدا تعالی باید تکبر و پندار نیابد اما اگر کسی توبه بصدق دل کرده باز نخواهش خدا آن گناه

ازو

ازو صدور یافته باید که زود از آن گناه توبه کند بصدق دل که آن گناه نیز آمرزیده شود حتی که صد بار در یک روز همین طور که خواهش
ایزدی گناه کند باز بصدق دل هر بار توبه نماید همه گناهان او آمرزیده شود ان شاء الله تعالی از آمرزش گناهان عاجز
نشود تا زمانی که بنده از توبه عاجز نگردد اگر نفس و شیطان بنده را مخالف کند بصاحب خود پس بنده را باید که زود رجوع
هد در درگاه صاحب نماید و اگر ترا نفس و شیطان گوید که ترا ازین توبه چه فائده که باز از تو شکسته میشود در جواب مع او را اگر
نادان وای شوم شیطان اگر قبل از گناه دیگر عمر تمام شود پس پاک شده بمیرم و رحمن را غضب گردد این فائده فی الحال
حاصل آید بر این مضمون حکایات کاملین است که از او کدام گناه صدور یافته پس شرمنده شده نشسته و آمرزش نخواسته از پروردگار
کار خود که بکدام روی آمرزش خواهم که بد کار و بیفرمان شده ام پس او را ندا آمد از پروردگار تعالی بدین طریق که باز
آی در طریق ما باز آی بنده اما اگر توبه بزبان نماید و صدق دل نکند گویا که استهزا و مسخری میکند بخدا تعالی این همه [illegible]
مذکور از ینابیع آورده شد و اما اگر از یک قسم گناه توبه کند نه از قسم دیگر پس بر قول مرجح همان قسم آمرزیده شود نه قسم دیگر
بدون توبه چنانچه شیخ علی قاری در حرز ثمین آورده از منازل السائرین نقل آورده که مصنف او ابن القیم است و منقول
از احیاء العلوم نیز آمده و فضائل تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل در احادیث بسیار آمده اما در تحفه قبیل باب بحر الامام
ابن بطال نوشته و از علماء دیگر که فضائل بابت تسبیح و سائر اذکار آمده همان فضائل در حق هر کسی نباشد بلکه در حق اهل
شرف است یعنی آنکسانی که در دین شریف باشند و کمالیت دارند در پرهیز از گناهان و حرام و عبارت آن معائنه باید نمود که در
کتاب آمده و هذه الفضائل الواردة فی التسبیح و نحوه کما قاله ابن البطال و غیره انما هی لاهل الشرف فی الدین والک

وکمال الطهارة من الحرام والمعاصی انتهی اما اگر کسی کار هم صدق دل دارد و اعتبار نماید بر احادیث تسبیحات و اذکار
کند که بعضی در دل گذرد خدا اکرم است محنت ما ضایع نکند بفضل خود و امیدوارم فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ط ولا اسائی گرایت این
مقدار وظائف کرده گور شد من یعنی سید علی محمد شاه بعد هر پنج وقت نماز بعضی میخوانم پس اگر نماز پیشین خواه عصر بود ولی در بیت برگذر
از وظائف فارغ میشوم و بعد از نماز فجر و عشا و شام دیگر وظائف نیز میخوانم و بعضی وظائف صباح و مسای
خوانم که معاین نام و فجر نباشد بلکه بعد از صبح صادق وقت وظائف صبح است تا بوقت استوا و بعد از زوال وقت
وظائف شام است یا بوقت عشا و دیگر وظائف شب و روز که در احادیث آمده اکثر که از من صحیح المقدور میشوند
بعد فجر و شام میخوانم اما گاه گاهی قبل از فجر و شام نیز میخوانم یا بعد از آن قدری که میتوانم از باعث بعضی امور
ضروری که بجهم وظائف رسم که خواندن آن عادت دارم آنرا باید شنید که بعضی طالبان را از آن نفع حاصل گردد
شاید که مرا نیز از باعث دلالت نفعی حاصل آید اما صباح و مساء که در وظائف خوانده شود این الفاظ است
اصبحنا واصبح الملك لله والحمد لله لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء
قدیر پس اگر در صبح بخواند اصبحنا و در مساء خواند امسینا و اصبح الملك را امسی الملك بخواند که در وقت صبح و
شام آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) اینه دعا را میخواندند و دیگر این دعا نیز صبح و شام بخواند سه بار اللهم انی اصبحت منك
في نعمة وعافية وستر فاتمم علي نعمتك وعافيتك وسترك في الدنيا والآخرة بوقت شام
بجای اصبحت امسیت بخواند که حق این بنده بر خدا تعالی شود که تمام نماید بر وی نعمت خود را این حدیث را در

هفدهم

هفدهم فصل از کتب آورده از عمل الیوم واللیلة لابن السنی و دیگر دعا نیز بخواند بوقت صباح و مساء اگر چه یک بار اللهم ما
اصبح بي من نعمة او باحد من خلقك فمنك وحدك لا شريك لك فلك الحمد ولك الشكر
تا هم نعمت را شکرانه بجا آورده که در آن شب و روز بر وی باشد این حدیث را در حصن الحصین آورده اما فضیلت آن در
شرح علی قاری آورده و دیگر اینه دعا را حضرت عیسی (علی نبینا و علیه السلام) بسیار میخواند اللهم انی اصبحت لا استطیع
دفع ما اكره ولا املك نفع ما ارجو واصبحت مرتهنا بعملي واصبح الامر بيد غيري فلا فقير افقر
مني ه این حدیث را ابن ابی الدنیا در دعوات کشیده و نیز در قوت القلوب شیخ ابی طالب مکی آورده و نیز
در عوارف شیخ شهاب الدین نوشته اما اصبحت وامسیت خواند و اصبح الامر وامسی الامر خواند یعنی اگر بوقت
شام خواند الفاظ مذکور را تبدیل نماید والا لا این هم مذکور از کتب آورده اما اول با بوقت بر آمدن آفتاب این
اینه دعا بخواند الحمد لله الذي اقالنا يومنا هذا ولم يهلكنا بذنوبنا که این دعا را در این وقت آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) میخواند
که در حصن الحصین آورده حدیث عبد الله بن عمر رض هر روز اینه دعا در این وقت میخواند طلعت الشمس باذن الله و
انتشر خلق الله ولا اله الا الله ربنا رب السموات والارض لن ندعو من دونه الها لقد قلنا اذا شططا
و گفته هر که اینه دعا را بوقت بخواند او را امن از خوف گردد و بعضی علما بعد از این دعا را این الفاظ را خواندند
اللهم هذا اليوم خلق من خلقك فاكفنا فيه شر خلقك يا ارحم الراحمين ه این هم مذکور از غایة الفوائد
در نشس و پنجاه فایده آورده شد و من یعنی سید علی محمد این الفاظ آخره را در این وقت سه بار میخوانم و سورة الکافرون و

نیز بوقت برآمدن آفتاب بخواند که مأمون از جمله شرور گردد که در مائة الفوائد آورده که آزموده در آن هیچ شکی نیست و این
دعا را نیز آنحضرت در شب و روز میخواندند و من او را سه بار میخوانم رب اسئلك خیر ما في هذا الیوم و خیر ما
بعده و اعوذ بك من شر ما في هذا الیوم و شر ما بعده و اگر بوقت شب بخواند پس بجائی هذا الیوم هذه
اللیلة بخواند و بجاه لفظ بعده بعدها بخواند و نیز آمده دعا را آنحضرت خوانده آن نیز ۳ بار میخوانم اللهم انی اعوذ
بك من یوم السوء و من لیلة السوء و من ساعة السوء و من صاحب السوء و من جار السوء في دار
المقامة در اذکار نووی آورده که حضرت آدم عرض کرده که یا رب مرا چنان دعا آموز که در آن حمد و ثنا و حمد تو باشد و نیز
تسبیح و تقدیس تو پس خدا تعالی وحی فرستاد که این دعا را صبح و شام را ۳ بار بخواند الحمد لله رب العالمین حمدا
یوافي نعمه و یکافي مزیده گویا که جمله حمد و تسبیح گفته یعنی مرهمه نعمتها را شکر از بجا آورده هر همه نعمتها دینی و دنیا
و آخرت در لفظ یوافي نعمه آمده و دیگر نعمتی که از همه نعمتها اعلی و عظمی است لقاء رب تعالی است شکر از آن هم در لفظ یکافي
مزیده ادا گردیده یعنی لقا که در روز محشر همه مؤمنان را نصیب گردد یا بعض را نصیبی در دنیا از آن حاصل آید شکر آن نا
بدین دعا ادا شود و ایضا حبیب اند را ... صبح و شام خوانده شود لعبده آیة آخر سوره توبه لقد جاءکم الخ که کارهای
دنیا و آخره او را خدا تعالی بفضل خود سرانجام نماید که ابو داود و ابن سنی این حدیث را آورده و در حدیث چنین
مذکور است که او را ادا که روز هیچ دردی و آزاری نرسد که ابن بخاری این حدیث را در کتاب تاریخ آورده
این مندکه در جنة النعیم آورده اما در انیس المنقطعین چنین طور حدیث آورده که هر که این ۷ ده بار در اندوه و غم بخواند

از وزائل

از و زائل گردد و بعد از آن بخواند این آیه را فسبحان الله حین تمسون یعنی ۳ آیت را متصل که در سوره روم در ما قبل رکوع
و من آیاته بیان شده که حضرت ابراهیم علیه السلام همیشه میخواندند لهذا الله تعالی نام او خلیل مقرر فرموده هر که این آیات را
بخواند از و هر کار نیکو و منتا فوت گردیده باشد گویا که او آن کار بدست آمده اگر این آیات را در آن روز خوانده
باشد چنانچه در جنة النعیم از ابی حاتم ابن منذر ابن سنی احمد طبرانی آورده و نیز بیهقی و ابو داود از ابن درد
و ابن عساکر آورده و بصحت پیوسته و اول حم المؤمن تا الیه المصیر نیز خوانده شود در هر صباح و مسا که مأمون
گردد در آن شب و روز از هر شرور و نیز آیت هو الاول بخواند یکبار گویا که هزار آیت را خوانده بعد از آن اعوذ
بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم ده بار خواند آخر سوره حشر را بخواند یعنی از لفظ او لیس هو الله خوانده سوره
را تمام نماید که اجر آن از هزار آیت زیاده حاصل آید چنانچه امام سیوطی در در منثور آورده و اگر در آن شب و یعذ مرده
گناهان او معاف خواهند شد که این حدیث ۴ ابن مردویه آورده و در حدیث دیگر آمده که هفتاد هزار ملائکه آن
نگهبانان او شوند و از و دور کنند مردمان و جنیان و شیطان ۴ اندر آن شب و روز که از ابن مردویه این حدیث هم وارد آمده
از آن در طریق اعوذ سابق را ده بار گفته و در طریق دوم ۳ بار گفته و در احادیث دیگر نیز ۳ بار در اول آیات مذکور
آمده که خواندن افضل است که در حدیث دیگر آمده که هر کس که اعوذ مذکور یا مطلق اعوذ خوانده ده بار در هر روز
یعنی هر که اعوذ بخواند بعد و لا قید خواندن آیات مذکوره او را همین فضیلت حاصل آید که او تعالی جلت از طرف او ملکی
فرستد که او را پناه دارد از شیطان از وسواس گویند میان دو خطرها او را این حدیث در حصن الحصین است و ابن سنی

ابراهیم

شیخ علی قاری کرده و در حدیث دیگر آمده که کسیکه اعوذ مذکور ده بار بخواند بدون خواندن آیات مذکوره تا ملائکه آمده از وی دور نماید
شیطان را این حدیث را ابن ابی الدنیا در کتب آورده در باب هفدهم از آن کتاب لیلته الا کرامی اعوذ مذکور در اول این آیات
بخواند گویا که بر همه روایات عمل نموده و اجر نیز چنین طور بار رسد و در حدیث دیگر آمده که هر کسیکه این آیت را بخواند
بشود هفتاد هزار ملائکه می آیند و بر وی صلوات می خوانند و رحمت میخواهند در آن شب و روز اگر در آن شب یا روز
بمیرد شهید بمیرد این حدیث احمد آورده و نیز دارمی و ابن خریس و بیهقی در شعب آورده و ترمذی این را حسن گفته
و در حدیث دیگر آمده که هر کسیکه در شب یا روز این آیت را بخواند پس بمیرد در آن شب و روز واجب کند الله تعالی برای
او بهشت را این حدیث را ابن عدی آورده و ابن مردویه و خطیب و بیهقی در شعب آورده و نیز ابن خریس اما
در حدیث ابن خریس درین حدیث زیادتی آمده که فضیلت این آیت این است که هر کسیکه در صبح این آیت را بخواند
گویا که بر وظائف شب رسیده یعنی آنچه عمل نیک در شب میکرد و اندرین شب نکرده و بصبح این آیت خوانده گویا که
باجر عمل آن شب رسید و همچنین اگر در شام خوانده گویا که بعمل روز رسیده این احادیث در جنت النعیم آورده اما بروز جمعه اگر
آیت اول را بخواند گویا که هفت هزار آیات خوانده چنانچه در اتفاق از حاکم آورده و او از تواتر نقل نموده بعد از آن سوره
تکاثر بخواند گویا که هزار آیت خوانده که ثواب آن یابد که آنحضرت صحابه کرام را فرموده که هر کسیکه هزار آیت در شب
و روز بخواند چون آنکس شرف لقا در روز قیامت برسد خدا تعالی بر وی راضی بود پس صحابه کرام عرض نمودند که کدام
کس طاقت خواندن هزار آیت در شب و روز دارد پس آنحضرت فرمودند که کسیکه سوره تکاثر را بخواند ثواب هزار آیت

صلی الله علیه وسلم

صلی الله علیه وسلم

یابد

یابد این حدیث را خطیب در کتاب متفق آورده و حاکم و بیهقی در شعب آورده این هم مذکور در جنت النعیم است و اما ملکشفا عند بعد
صلوات هر روز هفت بار در صبح و شام خوانده بر سر داخلی ناخن انگشتان خود دمیده بر چشمان مالد که بفضل خدا تعالی نور افزاید و هر
ضرری که در چشمان باشد دفع گردد چنانچه در مائة الفوائد آورده و نقل آن از شیخ فرید گنج شکر آورده که او ولی کامل مشهور و معروف است
علیه الرحمة اما این آیت در سوره ق در رکوع دوم است و همچنین درود هر کسیکه سه بار بعد از نماز فجر و شام بخواند اللهم صل
علی سیدنا محمد صلوٰة تکون لک رضاء و لحقه اداء آنکس وقتیکه بمیرد برای او الله تعالی جل شانه در دروازه رحمت کشاده
نماید یعنی از قبر او دروازه کشاده کند بسوی قبر شریف نبی کریم که از آن دروازه آرام و راحت میرسد آنکس را چنانچه
مخدوم حامد بوبکانی علیه الرحمة در کتاب حلیه نوشته مخدوم محمد هاشم نیز این صلوٰة را بدین طور در ذریعة الوصول آورده
و دیگر همچنین صلوٰة اگر کسی بصبح و شام بصدق تمام بخواند اللهم صل علی سیدنا محمد عدد من صلی علیه و صل علی سیدنا محمد
عدد من لم یصل علیه و صل علی سیدنا محمد کما امرت ان یصلی علیه و صل علی سیدنا محمد کما تحب و ترضی ان
یصلی علیه و صل علی سیدنا محمد کما ینبغی ان یصلی علیه که آنکس محتاج بهیچ مخلوق نشود چنانچه مخدوم حامد بوبکانی در حلیه نوشته
و کما هو او امر زیده نشود چنانچه مخدوم محمد هاشم در ذریعة الوصول آورده و این صلوٰة را من میخوانم در صبح و شام یک بار اللهم
صل علی سیدنا محمد ن السابق للخلق نوره الخ که در دلائل الخیرات در حزب سیوم مندرج است در قبیل کمل الثلث الاول
فضیلت آن باید شنید که در ذریعة الوصول از حافظ سخاوی و ابن حجر مخدوم محمد هاشم آورده که کدام ولی را در خواب آنحضرت
فرموده که این صلوٰة برابر ده هزار صلوٰة میباشد و دیگر همچنین صلوٰة هر کسیکه خواند او را اجر چنان شود که هفتاد فرشته هزار روز آن

صلی الله علیه وسلم

صلی الله علیه وسلم

اجر آن می‌نویسند که آن ثنا را فوت از کتابت ... دیگر این صلواة جزی الله تعالی عنا سیدنا محمدا ما هو اهله که در مطالع
شرح دلائل آورده از معجم کبیر و نیز از معجم اوسط و حلیه ابونعیم چنین طور آورده و اگر این صلواة را سه بار بخوانند گویا که همه دلائل را خوانده دیگر
اللهم صل علی سیدنا محمد و آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و ما بینهم من النبیین والمرسلین صلواة الله تعالی و سلامه
علیهم اجمعین چنانچه در شرح مطالع از محمد امین که خادم صاحب دلائل بوده آورده این همه صلواة را من می‌خوانم هر روز در صباح و مساء
دیگر این دعا را بوقت صبح سه بار بخوانند الکس در پناه مانند و آن را در این روز رزق زیاده پدید آید اللهم کبر شهوتی عند کل
محرم واصرف عنی کل مأثم وامنعنی عن اذی کل مسلم ومسلمة بفضلک وکرمک یا ارحم الراحمین که در اوراد شیخ شهاب الدین
بحق طور آورده و دیگر همین طور دعا را هر کسیکه بعد از فجر بخواند با و همراهی حقتعالی خواهد شد یعنی در دین همراهی با و ثبوت در صحبت
با و بسهولت کرده و در پناه باشد از شر از هر دم مخالف و حاسدان و ظالمان بفضل او تعالی و بوقت موت و لولا و نزد میزان و صراط
دیگر احوال قیامت اند این مواضع او تعالی با و همراهی نماید چنانچه حکیم ترمذی از نوادر الاصول آورده و در کتاب الانوار و الاحقین دعا
حسبی الله لدینی حسبی الله لما اهمنی حسبی الله لمن بغی علی حسبی الله لمن حسدنی حسبی الله لمن کادنی بسوء حسبی الله عند
الموت حسبی الله عند المسألة فی القبر حسبی الله عند المیزان حسبی الله عند الصراط حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
وهو رب العرش العظیم و دیگر این دعا را اگر شب و بوقت صبح و شام بخواند بهشت برای او سوال نماید که ای رب تعالی ما را به فضل خود
این بنده را در من داخل فرمای اللهم ادخله الجنة چنانچه در حصن الحصین و سائر کتب چنین مذکور است و دیگر این دعا را بعد از نماز
فجر بخواند که آنحضرت می‌خواند بعد از نماز این نیز در حصن الحصین آورده اللهم انی اسألک علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کل

صح ...

داء این الفاظ آمده و دیگر این تسبیح را هر که در صبح و شام بخواند از عذاب دوزخ ایمن گردد سبحان الابدی الابد سبحان الواحد
الاحد سبحان الفرد الصمد سبحان رافع السماء بغیر عمد سبحان من بسط الارض علی ماء جمد سبحان من خلق
الخلق فاحصاهم عددا سبحان من قسم الرزق ولم ینس احدا سبحان من لم یتخذ صاحبة ولا ولدا سبحان
الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد امام اعظم گفته که خدا تعالی را در خواب دیدم نود و نه بار پس در بار
گفتم که اگر بار دیگر خدا تعالی را در خواب خواهم بینم بپرسم که در روز قیامت بکدام چیز نجات از عذاب حاصل آید چون باز دیدم خدای تعالی
را بفضل او پرسیدم که فرموده که هر که در صبح و شام این تسبیح بخواند از عذاب من ایمن ماند که طحاوی از حافظ نجم غیطی آورده
و دیگر این دعا هر کسیکه در صبح و شام سه بار بخواند بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو
السمیع العلیم او را ناگهانی خوفی و ضرری نرسد و این اعوذ صباح و مساء سه بار بخواند که ... هر روز بر و صلواة بخواند
و اگر در آن روز بمیرد از شهید باشد و او را هیچ ضرری نرسد و اگر رسد ... نفع یابد به برکت این دعا اگر حضر مار و گزدم باشد یا مثل
آن اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق چنانچه شیخ علی قاری در حرز ثمین بروایت ترمذی و ابن ... آورده
و اگر این صلواة را صبح و شام سه بار بخواند او را ضرری از گزدم نرسد صلی الله علی نوح و علی نوح فی السلام چنانچه شیخ
جلال الدین سیوطی در در منثور آورده و اگر این دعا را سه بار هر روز بخواند در امن و امان ماند بسم الله علی نفسی و دینی
و اهلی و مالی و اولادی که در حدیث آمده و این دعا را بخواند اللهم انا نعوذ بک من الطعن والطاعون وعظیم البلاء والوباء
فی النفس والمال والاهل والولد الله اکبر الله اکبر الله اکبر مما نخاف ونحذر الله اکبر الله اکبر عدد ذنوبنا
الاولاد

حتی تنقز الله اکبر الله اکبر الله اکبر وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی اله وسلم الله اکبر الله اکبر الله اکبر اللهم کما
شفعت نبیک فینا فامهلنا وعمرت بنا منازلنا فلا تهلکنا بذنوبنا یا ارحم الراحمین ۞ این
دعا را [illegible] محمد هاشم در وسیلة القبول و ذریعة الوصول آورده و نقل آن از شیخ شهاب الدین ابی حجلة حنفی بدین طور نموده فرموده
که در محله کدام ولی ناگهانی طاعون افتاده یعنی مرض وبا پیدا شده پس آن ولی در خواب دید آنحضرت را و عرض حال نموده
حکم کرد این دعا را هفت بار صبح و شام بخوان تا امن و امان گردد اما هفت بار در ذریعة المحسن آورده از کتاب شیخ شهاب الدین ابی حجله
نقل کرده و در کتاب [illegible] معین بنا نموده [illegible] صبح و شام میخوانم و هر چه عادت کردم بموجب حدیث که هر کسیکه بنا دارد
که دعای من بوقت سختی زود قبول افتد آن کس را باید که قبل از آمدن سختی در ایام سهولیت و راحت از آن سهولیت سختی نیله طلبد لهذا
قبل از آمدن وبا دعا پناه از آن میخواهم و این دعا را میخوانم اما وقتیکه وبا آید باید این دعا را هفت بار خواهیم خواند یا از آن زیاده
حال برای مناسبت بیان قدری از ذکر طاعون و وبا میخواهم و وبا آنرا گویند که مرض عام گردد بیک قسم این را صحیح گفته
شیخ علی قاری بر مشکوة از عبد الملک از اینجا معلوم میشود که در آن مرض موت باشد یا نه پس او را وبا گفته آید اما شیخ عبد الحق
در شرح صراط المستقیم نوشته که موت عام را وبا گویند یعنی برابر است که بیک قسم مرض شود یا باقسام و طاعون آنرا
گویند که بطعن جنیان مرض کرده اما بالعقل فهمیده شود بدون فرموده آنحضرت اما طبیبان گفته که مثل دنبل خود آن کس
میشود در رون بغلها یعنی اکثر آن در بغلها و در گردنها میشود از باعث گرمی و گاه گاهی در اعضای دیگر میشود چنانچه
انگشتهای پای گوشتها یا زیر شکم و در ماکن در دلبیار و سوزش میشود و گرداگرد او سیاه میگردد یا سبزی یا خارش گرداگرد شود

ونیز

ونیز در اصول یعنی پیشانی و قی کردن اما آنکس سیاه سخت تر است از آن مشکلست که شفا یابد ولکن بسیار شفا می یابند و بعضی
از آن نیز خفیف است اما طاعون را بعضی وبا میگویند و وبا را طاعون نگفته شود لهذا وبا لفظ عام است و طاعون
لفظ خاص است اما وبا خواه طاعون برای امم سابق عذاب بوده و برای این امت رحمت است آنحضرت فرموده که اگر وبا
در امت من آید خوش میشوم که از این سبب یاد گیری دنیا از ایشان رود و خوف آخرت روی دهد و آرزوی دنیا کم شود
که از آن قلوب سیاه میشوند چنانچه در مفاتیح از خلاصة آورده و او از حدیث شریف روایت کرده و هر که در این ایام بمیرد شهید بمیرد اگر توکل
کرده نشسته باشد یعنی هر که بماند که بدون تقدیر فرار یا [illegible] از اجل سابق نمیرد چنین شخص اگر بعد آن بمیرد شهید گشته تا کم اگر نمیرد شهید
یابد چنانچه در مرج از شیخ ابن حجر آورده که او از حدیث روایت کرده بطریق مفهوم اما دوائی طاعون و وبا معلوم نیست بغیر
دعاهای که سابق گذشته دیگر در آن ایام بسیار صلواة بخوانند چنانچه در فتح الغفوری گفته که ایچنین دوائی نیست
مجرب مثل صلواة و در مرج الحیواة نیز گفته که علاج این دیگر نباشد سوا دیگر صلواة دیگر توبه نماید و استغفار خواند و صبر
و توکل نماید که این علاج از جمیع معالجات بالا است اما صلواة بدین نوع بخوانند اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی ال سیدنا محمد
بعدد کل داء و دواء و بارک وسلم و شمس الدین کشی را در خواب [illegible] از حضور شریف که هر کسیکه این
صلواة را بسیار بخواند آنکس از وبا مامون ماند و امام کاشفی در تحفة الصلوة آورده که هر کسیکه این
صلواة را هر روز یکصد بار بخواند در ایام وبا یا از صد زیاده بخواند یا کدام دیگر صلواة بسیار بخواند امید نجات
[illegible] و سلامت [illegible] یک دفعه و با یا مرض دیگر خوانده شود هر روز یک هزار و بیست و یکبار از میان عبد المنعم [illegible]

گفته و بعد هر و بعضی بخواند اللهم انت السلام ومنك السلام واليك يرجع السلام حينا ربنا بالسلام وادخلنا دار السلام تبارکت ربنا
وتعاليت يا ذا الجلال والاكرام هر کرد ایام وبا بخواند دفع کند از وجه الهی وبا اگر در بیاض میان عبد المنعم هالی چینی
طور مندرج است و دیگر این الفاظ نیز هفت بار بخواند بعد هر و بعضی دهر دم بی بی آمنة جهجا جایا بابک رسول و
جوده طبق منجیا خطبا تیا قبول ونجم وبلگهو ایتی هت ایا بابک رسول این الفاظ اکدام کامی
درست کرده مقبول افتاده و دیگر این تعویذ بسیار مجرب است برای دفع وبا وطاعون بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام
علی رسول الله فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین اللهم یا حافظ بحرمت خواجه محمد صادق ابن حضرت شیخ
احمد سرهندی قدس الله تعالی سرهما العزیز احفظنا من حر الوبا فلله الحمد والصلوة والسلام
علی رسوله اول این الفاظ تعویذ مرا میان اکرم تنبیه داده وعا قنوت نیز در نماز فجر در ایام وبا خوانده شود
و نیز برای دفع مشکلات دیگر که ترتیب آن در واجبات نماز نوشته شده و در ذکر دعا قنوت از آنجا دیده در عمل نمایند
و دیگر دو نفل دو رکعت نفل در ایام وبا هر روز خوانده مثل نماز کسوف و خسوف پس هر دو دست بر داشته دعا برای دفع
وبا طلبیده شود ان شاء الله تعالی زود قبول افتد چنانچه در اشباه وغیره کتب آورده و در حیوة الصالحین این دوا
نوشته که گل ارمنی یعنی سونا گیرو برای دفع تب بسیار نافع است و گل مختوم یعنی گیرو برای دفع هر قسم زهر نافع است
مثل تریاق و سونا گیرو گلی است سرخ بسیاهی مائل که در ولایت ارمن میشود و گیرو نیز گلی است سرخ تمام المی میشود
و در موضع ها بحیره که آن گل بسیار نرم است که در قبیل باب چهارم از حیوة الصالحین آورده نقل آن از برهان

قاطع

قاطع کرده و سونا گیرو نوشیدن و خوردن و اعضاء مالیدن نافع است برای دفع وبا وطاعون اما مقدار مثقال نوشیدن
می باید یعنی چهار پنج ماسه هر روز نوشیدن چنانچه در کتاب مفردات طب آورده و سلام قولا من رب رحیم هفت و هشت بار
هر روز صبح و شام بخواند که مامون از وبا و طاعون گردد چنانچه در تحفة الغرائب آورده و دیگر بر تعویذات کبار بیاری
برای دفع وبا وطاعون آثار رسیده عمل نماید والا همین قدر کافی است دیگر این دعا قبول افتد رزق کشاده گردد
و صبح و شام باید خواند یک بار که از حضرت خضر علیه السلام آمده که گناهان زائل شوند و حینه کوشش باشد و به امید انجام شود
و بر دشمنان فتح یابد و در دفتر او را صدیق نویسند و اگر بمیرد شهید باشد چنانچه در کتب آورده از باب چهارم احیاء العلوم لکنز الدنیا
حکایت است که متصل الی این طور است هر کسیکه این دعا را بخود دارد از ایکس هیچ ظالمی غلبه نیاید و حاکم بر وی ستم نماید واز جمیع صعوبات
نجات یابد اللهم كما لطفت في عظمتك دون اللطفاء وعلوت بعظمتك على العظماء وعلمت ما
تحت ارضك كعلمك بما فوق عرشك وكانت وساوس الصدور كالعلانية عندك وعلانية
القول كالسر في علمك فانقاد كل شيء لعظمتك وخضع كل ذي سلطان لسلطانك وصار امر الدنيا
والاخرة بيدك اجعل لي من كل هم وغم اصبحت فيه فرجا ومخرجا اللهم ان عفوك عن ذنوبي و
تجاوزك عن خطيئتي وسترك على قبيح عملي اطمعني ان اسألك ما لا استوجبه مما قصرت فيه
من حقك فصرت ادعوك امنا واسألك مستانسا وانك المحسن الي وانا المسيء الى نفسي فيما بيني و
بينك تتودد الي بالنعم مع غناك عني واتبغض اليك بالمعاصي مع فقري اليك فلني ارمولی

اعطفت منك على عبد لام مني ولكنه ولكن الثقة بك حملتني على الجراءة فعد اه بفضلك واحسانك
الي يا ارحم الراحمين وصلى الله تعالى على خير خلقه سيدنا محمد واله واصحابه اجمعين و دیگر اینه عا نیز خوب
خوانده شود فائده و اجر عظیم گردد بهر چند که بسیار خوانده بسیار اجر و فائده عظیم حاصل اید اما من میخواهم ان را در صحیح
یا من اظهر الجمیل وستر القبیح یا من لا یؤاخذ بالجریرة ولا یهتک الستر یا عظیم العفو یا حسن
التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نجوی یا منتهی کل شکوی یا کریم الصفح
یا عظیم المن یا مبتدء النعم قبل استحقاقها یا ربنا یا سیدنا ویا مولنا ویا غایة رغبتنا اسئلک یا الله
ان لا تشوی بالنار این دعا را حرز ثمین از عمر ابن شعیب عن ابیه عن جده عن النبی صلعم که یکروز حضرت جبرئیل علیه السلام در حضور آنحضرت
تشریف شده بسیار خوش و خنده روی در احسن صورة که باینچنین خوشی سابقا گاهی در حضور نیامده بود بعد از سلام رسید داده که
مرا خدا تعالی فرستاده بهمه تحفهات و ارمغانی که گاهی بر کدام نبی عطا ننموده که الفاظ ان از کان عرش عظیم است ابی دعا از یا من
اظهر الجمیل شروع کرده بتمامیت ساینده چنانچه حاکم در مستدرک آورده و گفته که در حدیث صحیح آمده اما در مائة الزواید همچنین دعا
بهمین فضیلت از ابن عباس آورده و نیز شیخ علی قاری این را آورده از حاکم روایت کرده که اسمار این دعا حرز ثمین مذکور شده
یعنی ازین راویان آورده در رساله خود مسمی بهمین اسم اقتباس من مشکوة الانوار بوظائف العشی والابکار که ظاهر است اما
بعید بیان فضیلت مذکور دیگر همین فضیلت نیز آورده که زیاده ازان است بدین نوع که آنحضرت صلعم حضرت جبرئیل را فرموده که کدام انواع
فضیلت این دعا است حضرت جبرئیل گفت که اگر جمع نموده شود همه ملائک هفت آسمان را و هفت زمین را برای بیان فضیلت که کدام از انواع بیان

اله

آن نمایند نتوانند تا بروز قیامت و نیز گفته که ده لک ستاره نور بنوید اورا خدا تعالی و با و حساب نکنید و ستاره او را از ور کشیدند
که ستاره مردگان گشته شوند و گناها او امرزیده شود اگر چه مثل کف دریا بود و گناه او نیز بخشند و کشاده نماید برای او هشت دروازه رحمت را
یکی ازکس در دریاء رحمت غوطه زنند وقتی که از دنیا رحلت نماید و در بهشتهای رحمت را برای او کشاده کنند و عطا فرماید بر او اجر عظیم
چنان که همه اهل معصیت را از خواه ارباب سلاطین را برید که ایشان تا بروز قیامت پیدا شده اند یا خواهند شد و مرتبه دهد اورا مثل
سائر انبیاء و هر تمنای که داشته باشند یا کدام مخلوق دیگر تمنای داشته باشد که خدا تعالی اورا همه تمنای میسر گرداند و نیز اورا
اجر عطا فرماید مثل اجوره شاکران نعمت و خدا تعالی به ملائک را امر نماید که هر شبانی که میباشند در هفت آسمان و هفت زمین چنانچه
آفتاب و ماهتاب و قطرات باران و هر اشیا که در جبال و ذرات خاک و عرش و کرسی و دیگر اشیاء سوای آن که باشد و اعداد آن ثوابهای
بیابد و بر نماید ملک اورا با یمان و فرماید ملائکه را که برین عطا من شاهد باشند که اورا ازاد کردم بمو مادر و پدر و برادران و خواهران
و اولادها و بموم محواران از عذاب خود بالفضل و ثواب خود و شفاعت بر هزار آدم که برایشان عذاب دوزخ واجب بوده و بناه
دادم اورا از شر دوزخ و دجال و نیز از هول و هیبتهای قیامت و در بهشت ثواب شصت انبیا علیهم السلام و اعطا نمایم که بر سال بود
حضرت جبرئیل گفته که این دعا را بمومنان متقیان تعلیم نمایند به همنا فقان زیرا که این دعا بدرستی مقبول شده است و ملائکه می
خوانند اورا در طواف بیت المعمور این تمام شد کلام رساله شیخ علی قاری رحمه الله اما این حکایت را باید شنید که آنچه محدثین قواعد و علامات
احادیث موضوع نوشته اند بدان موجب در نظر می آید که آنچه زیادتی فضائل در رساله شیخ علی قاری آمده موضوع است و آنچه قبل ازان
گذشت ثابت و صحیح است که او را حاکم صحیح گفته اما بیان این قدر ضرور شد که حدیث رساله را موضوع گوئیم که شیخ علی قاری نیز مدت عالیشان

و محقق بوده چون بر این حدیث اعتراض نکرده پس ما بیان را اعتراف این حدیث لازم است تا زمانی که خلاف آن پیدا نشود که فضل خدا تعالی بدون خوانده
اگر کاری و نهایت نباشد و بر تقدیری که خلاف آن پیدا شود تا هم مجرد زیادتی را موضوع گفته شود و اصل دعا ثابت و صحیح
النعمة عظمی نصیب خواهد شد این فضیلت دعا کافی است که وحی جبرئیل آورده پس دعا قدسی شده پس از دعوات دیگر افضل
کرده که انبیاء و اصحاب و اولیا میسر آمده لهذا این دعا را غنیمت شمرده شب و روز بحضور دل و محبت تمام خواهد شود
و عهدنامه را نیز هر کسیکه بحجت تمام بوقت صبح و شام بخواند پس ملائکه او را بر در نشته روند تا بروز قیامت وقتی که این بنده را خدا تعالی بر خیزاند
و زنده نماید پس این کاغذ را ملائکه بر دست بیایند و منادی نماید که کجا است اصحاب عهدنامه که این کاغذ عهد بدهیم تا همان
کسی بگوید که عهدنامه را بصدق دل همیشه خوانده باشند بگویند که ما ایم اصحاب عهد پس ملائکه ایشان را کاغذ بدهند پس الله تعالی
بفضل عمیم خویش فرماید که این بنده را بر من عهدی است بر این نوع که ایمان او را قبول نمایم و او را داخل بهشت فرمایم
و پناه دهم او را از عذاب دوزخ آن عهد را امروز وفا می نمایم پس ملائکه آن بنده را در داخل بهشت نماید باذن باری تعالی
و لیکن از سبب آن مردمان بیشتر عهدنامه را خورد و کلان میخوانند چنانچه در کتاب برکته و حصن الحصین آورده بروایت
احمد و عهدنامه انواع انواع در ملک سنده میرنویسند بعضی الفاظ عمده و ساده اما صحیح مطابق احادیث همان است
که در حزب الاعظم آمده و آن در حزب سبعه است که بر روز دوشنبه خوانده شود از جمله هفت احزاب آن نیز در حصن الحصین قبل
از استغفار پیدا و هویدا مندرج است اما آنچه فضایل عهدنامه که در کتابها که سندهی میرآرند در آن مبالغه بسیار است و
این معتقد ار کرد این کتاب آورده ام بصحبت رسیده مطابق احادیث صحاح و دیگر اسماء مبارک باری تعالی نود و نه میباشند و مشهور اند من احصاها

دخل الجنة

دخل الجنة این حدیث در فضایل این اسماء آمده و لفظ احصاها را بسیار معانی علماء کرام بیان فرموده اما چنین صحیح ترمیست که بیان
مینمایم که در حصن حصین بحدیث صحیح بخاری بیک سند آورده لا یحفظها احد الا دخل الجنة که هر کسیکه یاد دارد این اسماء را
داخل شود در بهشت یعنی ذائقه عذاب دوزخ نچشد اولا در بهشت آید و بدرجه اعلی در جنت برسد چنانچه شیخ علی قاری
در حرز ثمین آورده همان اسماء مبارک در حصن الحصین و حزب الاعظم آمده و نیز در مشکواة شریف مندرج است و این
دعا را آنحضرت صلعم حضرت صدیق اکبر را رض تعلیم فرموده اللهم انی اعوذ بک من ان اشرک بک شیئا و انا اعلم و استغفرک
لما لا اعلم و انت علام الغیوب اگر بوقت صبح و شام خوانی بسه بار از شرک جلی و خفی پاک شوی چنانچه در عقاید ان
از جامع و فتاوی صوفی و او از نوادر الاصول نقل آورده و نیز از خزانة الروایات و منهاج العمال منقول است و کنز الاخبار
گفته که هفت آیات است از قرآن کریم اگر کسی بخواند در امان بماند اگر آسمانها بر زمین فرو افتد و در حدیث نیز آمده هر
کسیکه این آیات را بخواند با خود دارد بر آنکه اگر اجل احد فرو افتد تا هم در امان بماند و حضرت علی کرار فرموده که هر کسیکه
وظیفه نماید بخواند این آیات را در صبح و شام پس هر هم آفتها که باشند از آنها در امنی بماند و از شر اعداء مامون بود و
بمقابل هر آیته در امان داخل شود از اق م اف ت ب باز فرموده فعلیک بالمحافظة علیها پس نوع همیشه بخوانید آیتها اینها هستند
قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا الخ آیته دوم و ان یمسسک الله بضر در آخر سوره یونس سیوم آیته
و ما من دابة الخ در چهارم آیه انی توکلت در سوره هود در رکوع پنجم آن و پنجم آیه سوره عنکبوت و کاین من دابة
الخ در رکوع قل کفی بالله و آیه ششم در سوره فاطر ما یفتح الله للناس و آیه هفتم در سوره زمر در رکوع فمن

الم ولکن ستاتیهم الخ و ما من هشتم آیة را نیز با سیاها جمع نموده یعنی الم سیجعل الله بعد عسر یسرا و نیز فضایل
این ایات علیحده آمده در جنت نعیم از احادیث شریف اما آیت که در سورة هود است انی توکلت فضیلت
آن نیز همین است که در جنت نعیم آورده که اگر کسی بترسد از آدم خواه دزد خواه درنده خواه جن پس باید
که این آیة را بخواند که در امان و امان ماند و اگر لا حول همه بسمله هر روز اگر ده بار بخواند بوقت صبح
و شام خدا تعالی او را از اقسام مشکلات و دشواریها او را خلاص و نجات دهد یعنی در هر مشکلی که به هر نوع بخواند
آن مشکل او آسان گردد و بوقت صبح از غضب الهی مامون ماند و بوقت شام از نوست شیطان در امان باشد
که برای خواندن آنحضرت وصیت فرموده حضرت علی را و اگر بوقت خفتن خواند از دشواریهای دنیا آسوده حال
شود و اگر در آن خواب بمیرد در بهشت داخل گردد بدون حساب چنانچه در کتب آورده یعنی این همه که در کتب
و نعیم آورده از ابن سنی و دیلمی نقل کرده و نیز ابو محمد عبد الله بن محمد مالکی افریقی در کتاب خود اخبار افریقی آورده
که کسیکه همه بسم الله لا حول بخواند ده بار هر روز همه گناهان او آمرزیده گردد چنانچه از شکم مادر زائیده آنچنان
پاک شود و نیز از هفتاد امراض در امن ماند چنانچه مرض جذام و مرض جنون و برص و باد فرنگ با امثال آن
چنانچه در فتح الدارین مخدوم محمد جعفر بوبکایی ره آورده و این تسبیح را اگر کسی در صبح و شام بخواند آنکس در آن شب
و روز در امن ماند یعنی همه نفس و مال و اهل در امان باشند چنانچه در حصن الحصین آورده این است
سبحان الله و بحمده لا قوة الا بالله ما شاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن اعلم ان الله علی

کل شی

کل شیء قدیر و ان الله قد احاط بکل شیء علما و اگر این کلمات پنج بار در صبح و شام بخواند همه گناهان آن بنده آمرزیده
لا اله الا الله و الله اکبر لا اله الا الله وحده لا اله الا الله لا شریک له لا اله الا الله له
الملک و له الحمد لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله و اگر هر روز خوانده نتواند در ماه یک بار بخواند
تا هم غنیمت است یعنی اگر در آن ماه بمیرد تا هم گناهان او عفو گردد چنانچه در حصن الحصین آورده بروایت نسائی در ذکر ما یقال
فی اللیل و النهار جمیعا و اگر در مرض این کلمات بخواند و اندران مرض بمیرد از آتش دوزخ مامون ماند این را نیز
در حصن حصین از ترمذی آورده و از نسائی و ابن ماجة و ابن حبان و مستدرک او ان را در بیان دیدن مبتلی
بهی و مرض در قبیل من ذکر من سال الشهادة آورده و در فتوح الاوراد از حدیث ترمذی چنین آورده که اگر این
کلمات را بر کاغذ نوشته بر سینه میت نهند او را عذاب نشود و اگر سورة اخلاص را در مرض بخواند بمیرد در آن مرض او را عذاب
قبر نشود و از تنگی قبر بفضل مولی و ملائک او را بر دست از پل صراط گذرانیده داخل جنت نمایند چنانچه در جنت نعیم از اوسط
طبرانی و حلیه ابو نعیم آورده و اگر لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین در مرض چهل بار بخواند بمیرد
در آن مرض پس شهید باشد و اگر صحت یافت تا هم گناهان او آمرزیده شود چنانچه در حصن حصین و جنت نعیم از مستدرک آورده یعنی کلیه
کبایر و صغایر حقتعالی و بندگان آمرزیده شود چنانچه حاجی کبیر در شرح فارسی بر حصن حصین آورده و نیز اسم اعظم الله در آن
آیة هست اگر این آیت را بخواند از خدا تعالی مطالب خود خواهد بدرستی قبول آید چنانچه مخدوم ره در جنت النعیم آورده و نقل آن
از احمد و ترمذی و نسائی و ابن جریر و ابن حاکم و حکیم ترمذی آورده و این تسبیح را هر که یکبار هر روز بخواند یا در ماه کامل

یاد سال یا در همه عمر بخواند گناهان او همه آمرزیده شود خواه سابق بود خواه آینده اگرچه مثل کف دریا قلزم باشند یا مثل ریگ موضع
عالج یا از جنگ فی سبیل الله گریخته باشد و یک بخری خدا تعالی از نور پیدا کرده بقدر کاظمه خود که بر کنارها و سواحل
ان جبال از نور است این تسبیح را که داکر داو میخوانند این هم مذکور شیخ علی متقی در کنز العمال از دیلمی آورده و در عقائد السنین چنین
آورده در فصل شانزدهم سبحان ذی الملک والملکوت سبحان ذی العزة والجبروت سبحان الملک الحی الذی لا یموت
سبوح قدوس رب الملائکة والروح و حضرت لعام ربانی نیز درمیان تراویح این تسبیح را بسیار میخوانند و چنانچه
در حضرات القدس مذکور است و این دعا را نیز صبح و شام خوانده شود یا اول الاولین و یا آخر الآخرین و یا ذا
القوة المتین و یا ارحم المساکین و یا ارحم الراحمین این دعا را آنحضرت خاتون جنت حضرت بی بی فاطمه را تعلیم فرموده
برای کشادگی رزق این دعا را امام سیوطی در رساله خود حصول الرفق باصول الرزق از روایت مستغفری آورده اما
وقت و تعداد آن بیان نکرده پس من این را در صبح و شام یکبار میخوانم دیگر این الفاظ در صبح و شام خوانده شود تا از شر سلطان
مأمون ماند که حاکم در تاریخ ذکر کرده بسم الله ذی الشان عظیم البرهان شدید السلطان ماشاء الله کان اعوذ
بالله من الشیطان دیگر این الفاظ سه بار صبح و شام خوانده شود رضینا بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد نبیا
صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نبیا و رسولا که خدا تعالی این بنده شود که از آن بنده راضی شود و نیز داخل نماید او را
در بهشت چنانچه شیخ علی قاری در حرز ثمین و محمد بن احمد در کتب آورده و لفظ رضینا در بعضی روایات رضیت بالله تعالی آمده و سید
الاستغفار نیز صبح و شام خوانده شود که فضیلت آن بدینمنوال آمده که هر کسیکه او را بیقین بخواند اگر در آن روز بمیرد داخل

[illegible]

در بهشت گردد در بخاری شریف چنین طور است و در حرز ثمین از اذکار نووی چنان آمده که در آن شب و روز بمیرد شهید باشد.
بفضل الله تعالی جل و علا ان اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی که تمام در حزب اعظم مندرج است
یعنی الفاظ آن در حزب اعظم صحیح نوشته در اول حزب ثانی و نیز در حصن حصین در وظائف صبح و شام آورده و دیگر
این دعا هر کسیکه بخواند برائی او ده نیکی نوشته شود و ده بدی عفو کرده و اجر ده بنده یابد و در پناه از شیطان ماند
چنانچه در معجم کبیر و در کتاب دعا طبرانی چنین آورده اللهم انت احق من ذکر این خوانده شود و ان تجرنی
من النار تقعد تک اگرچه این دعا متصل سید الاستغفار است یعنی اگرچه این دعا در حزب اعظم متصل سید
الاستغفار است و نیز در حصن حصین است و فضیلت آن از شیخ علی قاری در حرز ثمین که بالا مذکور شده
و در ینابیع آمده و از ابو داود که شخصی در حضور عرض کرده که هم و غم و قرض بر من شده است یا رسول الله آنحضرت
صلعم فرمودند که این دعا را صبح و شام بصدق دل بخوان اللهم انی اعوذ بک من الهم والحزن و اعوذ بک من العجز و
الکسل و اعوذ بک من الجبن والبخل و اعوذ بک من غلبة الدین و قهر الرجال اما تعداد آن در حدیث نیامده
پس من او را سه بار صبح و شام میخوانم که در حدیث آمده که هر دعائی را که بسیار بار خوانده شود زود قبول آید اند که تعداد آن سه بار
است چنین طور در حدیث آمده از ابو داود و نسائی لیکن فضائل که بابت کدام دعوات آمده بدون تعداد
معین آن را من سه بار میخوانم گاهی زیاده و نیز میخوانم امید که قبول آید و همین دعا را نیز صبح و شام خوانده شود که
آنحضرت صلعم چنین طور خوانده اللهم عافنی فی بدنی اللهم عافنی فی سمعی اللهم عافنی فی بصری لا اله الا انت

بعد از آن بخواند یا حی یا قیوم برحمتک استغیث اصلح لی شأنی کله ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین که
آنحضرت وصیت خواندن این دعا مر خاتون جنت بی بی فاطمه را فرموده که نسائی ذکر آن در عمل الیوم واللیلة آورده و
حاکم او را صحیح گفته این دعا را نیز من میخوانم صبح و شام شاید که خدا تعالی قبول فرماید و دیگر این دعا هر کسیکه بخواند هر روز
بیست و پنج بار بحضور دل او را اجر مثل شهید امر شود و در بهشت برود بدون حساب اللهم بارک لی فی الموت
وفیما بعد الموت چنانچه شرح شیخ علی قاری در مفاتیح و نیز از شیخ چنین آورده و نیز این دعا را حضرت ابراهیم میخواندند
اللهم هذا الیوم خلق جدید فافتحه علی بطاعتک واختمه لی بمغفرتک و رضوانک وارزقنی
فیه حسنة تقبلها منی و زکها و ضعفها وما عملت من سیئة فاغفرها لی انک غفور رحیم
و دو و دگر کرم و نیز حضرت ابراهیم فرموده که اگر بوقت صبح این دعا را بخواند شکر آن روز بر همه نعمتها را ادا نموده چنانچه در
کتب حدیث آورده و در اول نماز عشا یا آخر سوره حم دخان بخواند که در صبح از مرحومان و مغفوران برخیزد چنانچه
در کنز آورده و صحیح گفته از سیوطی و در جنت نعیم از ترمذی و بیهقی نقل کرده اما حدیث دیگر بدین نوع آمده که هر
کسیکه سوره دخان را در شب بخواند تا به صبح هفتاد هزار فرشته در حق او آمرزش خواهند این فضیلت را در ترمذی و بیهقی در شعب
آورده و هر کسیکه در شب جمعه یا بروز جمعه بخواند او را برای او یک خانه بنا کنند در بهشت چنانچه از ابن مردویه مروی
است و در حدیث دیگر است که هر کسیکه این سوره را در کدام شب بخواند گناهان سابق او همه آمرزیده شود این روایت از ابن ضریس
صحیح آمده و دارمی از آن زیاده نیز نوشته که حوران را در نکاح آرد این همه احادیث در جنت نعیم آورده و هر کسیکه سوره

تبارک

تبارک را بخواند در حق او این سوره شفاعت کند و در رهایی او عرض نماید و آنحضرت نام این سوره مانعه و منجیه در تیسیر یعنی باز دارنده عذاب را
و رهایی دهنده خواننده چنانچه در حدیث ترمذی و طبرانی آمده که در جنت نعیم آورده اما سیوطی در اتقان آورده که این فضیلت
کسی را حاصل شود که در شب همیشه میخواند و نقل آن از نسائی آورده و در حدیث دیگر است که طبرانی و حاکم آورده که آنحضرت کسی را فرموده
که ترا تحفه عجیب میدهم که بدان خوش دل شوی و آن سوره تبارک است آنرا بخوان و تعلیم کن اهل و اولاد خود را و همسایگان خویش را که
کودکان ما بشنوند بدرستیکه این سوره منجیه و مجادله است که جدال کرده نجات دهد خواننده یعنی از عذاب قبر و آتش دوزخ رهایی
دهد خواننده را بروز قیامت باز فرموده که آرزو میشود که هر کس از امت من او را یاد و در ... این سوره را خوانده
بود چون ملائکان سوال آمدند بعد از موت پس این سوره تبارک در روی ملائکان پیش آمده به تابش و خشم تمام ملائکان گفتند که
میدانم که سوره از قرآن ... ما را قدرت نباشد که جواب دهیم یا از این شخص عذاب دور نمائیم ما را برای کدام نفع خواهی قدرت
نباشد مگر باذن خدا تعالی تو این شخص را از نزد رب تعالی رفته آزاد نمای پس سوره تبارک آمده در جناب عرض نمود که ای رب العالمین
این جمله کتاب تو میخواند و من در جسم او میباشم تو میپنداری که این سوخته نمائی بعذاب دوزخ و اگر بدرستی اراده تو بدین
طور است پس مرا از کلام خود محو گردان خدا تعالی فرموده که من ترا خشمناک می بینیم عرض کرد که در حق این شخص بر من تابعت است
که از طرف او خشمناک شوم حق تعالی فرماید که این بنده را از سبب تو همه گناهان او بخشیدم بفضل خود پس این سوره آمده
ملائکان دور کشیده که مایوس شده رفتند پس سوره تبارک آمده دهان خود را بر دهان او داشته گفت مرحبا
لهذا الفم فربما تلانی یعنی خوش آمده این دهان که بدان مرا میخواند باز بر سینه آمده این الفاظ گفته مرحبا لهذا الصدر

فرمود عانی بوی خوش باد این سینه که بدان یاد داشته مرا باز بسوی هر دو بار آمده این الفاظ گفته مرحبا بهاتین القدمین

فرمود ما تا بانی بوی خوش باد این هر دو قدم بر آن استاده مرا میخواند موالنت کند بکسیکه این سورت را بصدق محبت بخواند چون

آنحضرت این حدیث فرموده با بو ختی آن هم در میان خود دو کلان از آزاد و بندگان مشغول شدند این حدیث را ابن عساکر بر و صلی الله علیه وسلم

جز آورده چنانچه در جنت نعیم ذکر شده و در حدیث دیگر است که چون خوانندهٔ آن در قبر آید این سوره با وی همراه باشد پس ملائکگان

عذاب بسوی او از طرف پا می آیند او را بگوید که شما را حضرت عذاب این شخص نیست که بر این پای استاده میخواند

سوره را بر آنحضرت فرموده من قرأ في ليلة سورة الملك فقد اكثر واطيب این حدیث نیز در جنت نعیم از ابن حری صلی الله علیه وسلم

آورده و از طبرانی و شعب بیهقی نیز آورده و حاکم او را صحیح گفته و دیلمی بدین طور حدیث آورده که شخصی را روز قیامت

حاضر آنند که او همه اقسام گناهان کرده باشد اما از مؤمنان بود و از قرآن کدام سوره نیاموخته باشد مگر سوره تبارک لیکن

امر از بار تعالی آید که این شخص را بسوی دوزخ برید پس از آنکس نوری پیدا شود مثل شمع و از آن گفتار پیدا شود که ای

بار تعالی او برتادی بسوی سید عالم در قرآن خود و این شخص مرا میخواند او را در بهشت داخل فرمای همین طور صلی الله علیه وسلم

آنکس را جای داده در بهشت برود و در حدیث دیگر بدینوع آمده که کسی او را بوقت خفتن بخواند

سی نیکی برای او نوشته شود و همین قدر بدیها محو کرده شود و سی درجه بلند گردد و ملک او را نگهبانی کرده

و دیگر نیز در حدیث مذکور است که آنحضرت در خواب دید که شخصی گنهکار مرده است اما این سوره را خوانده صلی الله علیه وسلم

بعد پس از جای که بسوی او عذاب میآمد بعد نطق این سوره مبارک پیش عذاب آمده میگفت که این شخص

یاد کرد

یاد کرد ... یه مرا میخواند و همین خدا تعالی عهد فرموده که هر کسیکه ترا همیشه میخواند او را

عذاب نکنم پس همان ساعت عذاب او را گذاشته رفته و نیز اصحاب کرام این سوره را بسیار

میخواندند از مهاجرین و انصار میگفتند مغبون من لم يتعلمها یعنی بخسارت است

آنکس که این سوره را نیاموخته این هر سه حدیث را در جنت نعیم از دیلمی آورده و دیگر بسیار فضل

و فضائل مر این سوره راست و امثال این نیز بسیار فضائل است مر سوره سجده را اما از جمله

یعنی سید علی محمد خوانده نمیشود و اگر دیگری بخواند بسیار ماجور شود و در میان شام و عشا سوره

سجده و تبارک را بخواند بمحبت تمام گویا که همه شب قدر به بیداری عبادت کرده و در حدیث دوم برای

طور است که هر کسیکه چهار رکعت بعد از نماز عشا بخواند چنانچه در دو رکعت اول سوره قل یا و قل هو الله

بخواند و در دو رکعت اخیر سجده و تبارک بخواند گویا که در شب قدر خوانده حدیث اول از طبرانی

و بیهقی آمده و دوم از ابن مردویه مروی شده و سوره یس را نیز بسیار فضائل است که در هر شب

خوانده شود یعنی هر چند که خواند بسیار است باید مرا نیز چنین امید است که هر دو سوره را وظیفه تمام

دارم اگر توفیق بخشد خدا تعالی و آمن الرسول نیز بعد از نماز عشا خوانده شود که او را کفایت کند جمیع

شب گویا که عبادت نموده چنانچه حافظ سیوطی این حدیث را در عمل الیوم واللیلة و سیوطی در جمع الجوامع آورده

این همه مذکور در جنب نعیم بست ازکتابهای معتبرات لهذا این الفاظ مانیز صبح وشام وظیفه کرده شود

که کلام قدسی وبوقت خفتن کلمه تمجید خوانده شود که شیاطین ازاو مطرود کردد یعنی آنکس از شر

شیاطین در پناه ماند آنچه در نسخه ناطق نوشته کلمه تمجید کو بیند تسبیح سبحان الله تا به عظیم ونیز

گناهان او همه آمرزیده شود اگرچه بسیار باشند از کف بحر قلزم رواه ابن حبان وابن السني متصلا

ورواه الشافعي موقوف چنانچه وجه الدین در غایة المطلوب آورده استغفر الله الذي لا اله الا

هو الحي القيوم واتوب اليه این را سه بار خوانده شود که گناهان همه آمرزیده شود اگرچه مثل کف دریا خواه

برگهای درختان وریگهای ریگ موضع عالج خواه مثل ایام دنیا چنانچه در غایة المطلوب این حدیث را

حسن گفته واز ترمذی در حرز ثمین آورده وظیفه سی وسه بار حقیقت بوقت خفتن بخواند که از عادت

عاجز نکند وعمل نیکیهای نماید ودر عمل دنیا نیز عاجز نشود به برکت این ذکر از موده است که شیخ علی قاری

در حرز ثمین آورده ودر حصن حصین نیز آورده در قبیل ومن ابتلي بالوسوسة وانها بيدا وبهو ايضا ثقة

لیکن اولا الله اکبر سی وچهار مرتبه بعد از آن الحمد لله سی وسه بار بعد از آن کلمه توحید یکبار بعده

بطرف پهلو چپ بخسبد واین حروف را بخواند بسم الله وضعت جنبي اللهم اغفر لي ذنبي و

اخسئ شيطاني وفك رهاني وثقل ميزاني واجعلني في الندي الاعلي اللهم قني عذاب يوم

واز ابن عدی نیز چنین طور در حدیث آمده لهذا چون در احادیث دیگر لفظ گفتاره آمده چنانچه

در بخاری شریف ومسلم آمده اینجا نیز اینمعنی مرادست چنانچه فتح در فتوح گفته ودیگر حدیث نیز بدین

طورست که بسیغه است آنکس که بوقت خفتن نخواند این را که حضرت امیر عمر وحضرت علی رضی الله عنهما

نموده اند وجه الدین در غایة المطلوب از بیهقی آورده که هر کسیکه خواند آمن الرسول را در شب خواه در روز

پس بمیرد در آن شب خواه روز واجب شود برای او بهشت لهذا ابدا در وقت خوانده شود وحدیث دیگر است

که خدا تعالی کدام کتاب را نوشته قبل از خلق زمین وآسمان ده هزار سال از آن این دو آیه را نازل کرده

آخر اگر کسی سه شب در خانه بخواند در آن شیطان نماند که اینها از کان رحمة الهی است از تحت عرش عظیم

که خدا تعالی خاص بر من عطا فرموده دیگر کسی را از انبیاء علیهم السلام عطا نفرموده آنرا بخوانید وبیا

موزانید اهل واولاد خود را که این دو آیه رب را راضی نماید وخواننده را در بهشت برد ونیز در حدیث شریف

آمده که چهار آیات را حق تعالی عطا فرموده آنحضرت که عطا نفرموده حضرت موسی را علی نبینا وعلیهما الصلوة والسلام

وحضرت موسی را یکی داده که مثل آن نداده آنحضرت را صلی الله علیه وسلم داد که همان آیة الکرسی ودر کوع سوره بقره از آخر

بقره وحضرت موسی را همین داد. اللهم لا تولج الشيطان في قلوبنا وخلصنا منه من اجل

ان لك الملكوت والايد والسلطان والملك والحمد والارض والسماء والدهر ابدا ابدا امين امين يا رب

هم رکز

متبعث عبادك يا اين الفاظ را بخواند باسمك ربي وضعت جنبي وبك ارفعه ان امسكت نفسي
فاغفرلها وارحمها وان ارسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادك الصالحون والا
مجرد اين الفاظ بگويد اللهم باسمك اموت واحيى واگر همه دعوات بخواند افضل است بعد اين
الفاظ بخواند اللهم رب السموات السبع ورب الارض ورب العرش العظيم ربنا ورب
كل شيء خالق الحب والنوى ومنزل التورية والانجيل والفرقان اعوذبك من شر كل
شيء انت اخذ بناصيته اللهم انت الاول فليس قبلك شيء وانت الاخر فليس بعدك شيء
وانت الظاهر فليس فوقك شيء وانت الباطن فليس من دونك شيء اقض عنا الدين واغننا من
الفقر كه از قرض آزاد شود و افلاس رود وغني گردد واجر عظيم يابد واگر مجرد از اللهم الاول شروع كند تا
هم از قرض آزاد شود بعده اين الفاظ بخواند اللهم اسلمت وجهي اليك وفوضت امري اليك رغبة
ورهبة اليك لا ملجا ولا منجا منك الا اليك آمنت بكتابك الذي انزلت وبنبيك الذي ارسلت پس
اگر دران خواب بميرد بر راه راست نبي كريم بميرد واگر زنده برخاست تاهم بر راه راست رسيده رواه الجماعة اين
دعا را بعد از همه دعوات بخواند بعد از آن سورة قل يا بخواند بعد از آن سخن وكلامي نگويد چنانچه در
حديث شريف آمده كه از شرك بيزار شود وللبعض ايمان زنده باشد ودر حديث ديگر است كه بوقت خفتن ملكي

وشيطاني

وشيطاني نزد هر آدمي مي آيند ملك ميگويد كه كدام عمل نيك كرده خوابيده از ذكر خواه فكر يعني اگر آن بنده الله
گفته خوابيد ملك شب اونگهبان شده همه شب ميكند رانده والا نه شيطان نزد او نشسته وحيلها ميكند اگر هيچ
بدو منيمايد پس بنده اين دعوات مذكوره را كدام يكي را بخواند بخسبد تا هم از شيطان رهائي يابد ودر وقتيكه
كه بيدار شود يا پهلو بگرداند در آنوقت كلمه توحيد بخواند بعد از آن كلمه بخواند بعد از آن اللهم اغفرلي
بگويد كه در آنوقت هر دعائي كه خواهد قبول آيد واگر بعد از آن برخاسته نماز خواند آنهم قبول شود چنانچه
در حصن الحصين آورده وسه بار اين دعا را بعد از سنت فجر بخواند اللهم رب جبرئيل وميكائيل واسرافيل
وسيدنا محمد نا النبي صلى الله تعالى عليه وسلم اعوذبك من النار بعد از آن اين دعا بخواند كه از حكيم ترمذي نقل
آمده كه خداتعالى را پنجاه بار درخواب ديدم پس عرض كردم كه من ميترسم از سلب ايمان پس الله تعالى جواب
فرموده كه اين الفاظ دعا را بعد از سنت فجر سه بار بخوان كه ايمان تو ضايع نشود اللهم رب يا حي يا قيوم يا
بديع السموات والارض يا ذي الجلال والاكرام يا من لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين ودر روايتي
ديگر الفاظ اين دعا ديگر طور آمده ونيز چهل ويكبار خوانده شود آن را در تحفه آورده واز جواد القلوب نقل كرده كه
تصنيف سيد عبد الله غني است وآن بدين نوع است يا حي يا قيوم يا بديع السموات والارض يا ذا الجلال
والاكرام لا اله الا انت اسئلك ان تحيي قلبي بنور معرفتك يا الله يا الله يا الله يا ارحم الراحمين

ونیز چهل بار خوانده شود یا حی یا قیوم برحمتک استغیث که دل زنده گردد یعنی غافل نشود از مشغولی
مولی تعالی چنانچه در مائة الفوائد آورده بعد از آن این دعا را بخواند که آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
در اینوقت میخواند اللهم انی اسئلک رحمة من عندک تهدی بها قلبی تا بلفظ سبحان ذی الجلال
والاکرام خوانده تمام کند که در حزب اعظم در چهار حزب مندرج است از آنجا دیده بمحبت خوانده شود و شیخ شهاب الدین
در عوارف المعارف گفته که اندرین دعا فیض عظیم است هر کسی را که دیدیم میخی اند امید عا را بعد از سنت فجر
بر انکس معاینه کردم فضائل و برکات ظاهر و وصیت خواندن این دعا از فاضل واکابر مردم متواتر و متوارث
است که بهیکدیگر را وصیت خواندن این دعا بعد از سنت فجر میکردند قال فی عوارف المعارف لهذا الدعاء
اثر کبیر وما رایت احدا حافظ علیه ای بعد سنة الفجر الا وجده خیر ظاهر وبرکة باهرة وهو من
وصیة الصادقین بعضهم بعضا بحفظه والمحافظة علیه منقول عن رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
بین الفریضة والسنة من الفجر و در ترمذی آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم این دعا را خوانده بعد از نماز
تهجد لهذا خواندن این دعا در هر دو وقت غنیمت است یا وقتی که از خانه بیرون آید برای نماز صبح ها وقت
در راه لیکن تمام نخواند از لفظ اللهم اجعل لی نورا بخواند تا که رساند بلفظ واجعل لی نورا وزدنی نورا
اما لفظ آخر را باز بخواند که در بعضی نسخهای حزب اعظم چنین آمده و در بعضی اصلا نیست اما خواندن
بهتر است و قدم در آن راه آهسته و سنگ سنگ بردارد چنانچه طور آنحضرت میفرمود این حدیث را در طبرانی
آمده

مع العلم والاتمام

آمده مرفوع که بمقابل هر قدم نیکی ها مینویسند و بدیهای محو میکنند و در بخاری و مسلم است که بهر قدمی یک
درجه در بهشت می افزاید و بهر صبح و شام لائق یک مهمانی میشود در بهشت این همه مذکور این دعا فتح قهر
در فتوح الاوراد آورده و بعد از آن صد بار سبحان الله وبحمده سبحان الله العلی العظیم استغفر الله بعد از
سنت فجر بخواند که دنیا خود بخود طالب و راغب شده نزد او بیاید و رزق او وافر آید بدون کسب و پیشه
و بمقابل هر لفظ ملکی پیدا شود که تسبیح میخواند تا بروز قیامت ثواب آن برای خواننده دعا نوشته شود
این حدیث را از مستغفری سیوطی در رساله حصول الرفق فی اصول الرزق آورده اما در مفتاح واحیاء
العلوم نیز چنین آورده اند و دیگر برای تسبیحات بسیار فضائل است که نوشته شد در مستحبات و منو بروز
جمعه بعد از سنت فجر بخواند استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه ۳ بار پس
گناهان او عفو شود اگرچه بسیار از کف دریا باشند که در غایة المطلب ابو الفیف و حیة الیقین این حدیث
از ابن سنی و اوسط طبرانی آورده و بعد از سنت فجر اول نماز جمعه بخواند یا بصیر یکصد بار که برای همگی
توفیق یار و رفیق گردد و یا مجیب نیز بهر شب بعد از نماز شام بخواند و یا باقی نیز در هر شب بعد از نماز
شام یکصد بار بخواند و یا مجیب نیز یکصد بار بوقت خفتن بخواند که بر عبادة توفیق شود اما یا مجیب اگر وقت
خفتن یا بوقت نشست برخاست بسیار بخواند پس رفع اوراد امساک بیک توفیق شود چنانچه مذکور این
۳ اسم مخدوم محمد جعفر در فتح الدارین آورده و نیز اذن داده خواننده لهذا رفع قبول اثید و در حدیث دیگر آمده

که یک قیمتی است از فضل خداتعالی سوی رزق بندگان که یک دیگر نه بدهد مگر آنکس که طلب نماید در آخر روز
خمیس و در روز جمعه نیز باز طلبد بدین ترتیب اللهم اسئلك من فضلك العظیم که این خاص نعمت اورا
نصیب شود و در روز جمعه نیز خیرات داده شود دو چیز مختلف چنانچه نان و فلوس یا نان بمع ادام و در
بعضی روایات دو چیز متفق اند چنانچه نان و دو بیسه یا دیگر اشیاء بدین نوع که بهمت او را نداء
نموده بطلبد و در روایت دیگر بدین طور آمده که کعب الاحبار گفته که هر که نماز جمعه بخواند بعده دو
چیز مختلف خیرات داده دو رکعت نفل بخواند در آن رکوع و سجود را است برا است نماید بحضور دل و
بعد از سلام این دعا بخواند اللهم انی اسئلك باسمك بسم الله الرحمن الرحیم باسمك الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم بعد از آن هر عملی که کند قبول آید این هم مذکور
شیخ علی قاری در شرح عین العلم آورده دیگر همین دعا را کسیکه در شب جمعه ده بار بخواند اللهم یا دائم
الفضل علی البریة یا باسط الیدین بالعطیة یا صاحب المواهب السنیة صل علی سیدنا محمد خیر الوری
بالسجیة واغفر لنا یا ذا العلی فی هذه العشیة که الله تعالی هر ایکی او نوبیه نذه لکهاء نیکی و
عفو نماید ده لکهاء بدی و ده لکهاء درجت دیجهای اوا فزاید چنانچه از ابی موسی مدنی در کتب
آورده بروایة ابن عباس رضی الله تعالی عنهما اما اگر کسی را عادت ذکر و دعا و وظیفه خوانده در شب و
روز بود اگر از آنکس فوت گردد باید بوقت یا دیگری از آن قضا نماید یا وقتی که قدرت یابد قضا کند یعنی

که درصحت

که در صحت ادا نکرده یا در مرض یا از سبب فراموشی یا از باعث کدام ضرورلیی همان قدر در وقت دیگر آنرا
بخواند چنانچه اگر وظیفه شب فوت شود بروز قضا نماید و وظیفه روز بشب و هو الذی جعل اللیل
والنهار خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا ازین آیه اشاره معلوم باید که وظائف
جمعات و اعیاد و ایام دیگر که فضیلت دارند اگر فوت شوند قضا نموده شود تا سلسله ثواب گسسته نشود
بلکه روز بروز زیادتی اجر گردد و آن بهمین طور است که اگر شروع عبادت خواه ذکر نماید خواه کدام وظیفه پس
در روز اول ده درجه زیاده شود و در دوم روز بیست درجه گردد این جمله سی درجه در دو روز حاصل آید و در
روز سیوم چهل درجه گردد سوای سی درجه سابق و روز چهارم پنجاه درجه سوای درجات سابق حاصل آید و بروز
پنجم یکصد و شصت درجه سوای سابق زیاده شود و بهمین دستور روز بروز زیادتی درجات بحصول انجامد اگر
عادت را نگذارد و عن عائشة وام سلمة رضی الله تعالی عنهما احب العمل الی رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم
ما دیم علیه وان اقل اما اگر کسی در حالت صحت عادت وظیفه نگسسته باز او را قضا نموده گویا که آنکس عادت را شکسته
اجر او روز بروز زیاده شود و اگر مریض باشد یا مسافر پس وظائف معتاد از و نشد پس اجر او همان قدر میشود گویا کر
نگذاشته عادت را و نه وظائف و اعبادت را این چنین رحمت رحمانی مسلمانان نیکان است چنانچه در حدیث صحیح آورده
و گفته که در اوراد شی نا چنین مذکور است نقل آن از سید ناشم قطب گجراتی کرده و او منقول از شیخ
نور الدین نموده اما آنچه دعوات و وظائف که بعد از پنج اوقات نماز خوانده شود و باقی گذاشته بعد از آن
دستها بردارد و مقاصد خود طلب نماید ذکر شرائط طلب دعا و فضائل آن در حال فضائل

و شرط و ارکان دعوات که در احادیث آمده بیان باید کرد الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ که دعای
خواستن بسیار افضل اند که توفیق دعا خواستن وقتی میسر شود که خواهش الهی در قبولیت
آن گردد چنانچه در حلیه حافظ ابو نعیم آمده و نیز در حدیث آمده که برای کسی که دروازه دعا
کشاده شد دروازه قبولیت برای آن کس کشاده است یعنی هر کسی که بدلی دعا خواهد یقین
قبول آید اما قبولیت بر سه وجه است بیان آن باید شنید که از احادیث آمده یا دعا
خواستن مقصد حاصل نشود اما اجر آن حاصل گردد پس وقتی که بعد باید آرزو نماید که کاشکی که
بدعوات مقصدم حاصل نگردیدی یعنی کاشکی که مقاصد دنیوی حاصل نشدی در بینها در آخرت ثواب
یافتمی یا مقصد حاصل شود فی الفور یا بتاخیر ازین هر سه امور البته کدام امر حاصل شود و خالی
نباشد به یقین دل دارد و تعجیل نکند یعنی اگر دیر و فرصت در حصول مقصد آید تعجیل نکند و نگوید
که دعای من قبول نیامده اگر اینچنین تعجیل کند هیچ نفع نیابد ازین هر سه امور مذکور پس دانا باید که برای
قبولیت دعا یقین دل در داشته از دعا خواستن عاجز نشود و بی ملالت مقاصد طلب نماید که ازین هر سه امور
یقیناً امری بحصول آید و خالی نباشد امور نیک و بد و همه مقاصد باید و برای او در ولله بهشت کشاده
گردد و دروازهای نیز کشاده شود اما اکثر دعا طلب عافیت افضل است که خدا تعالی را پسندیده می آید در
خواستن عافیت صحت و سعادت و آمرزش گناهان و جمیع خیرات می کند دعای رد می نماید قضای دیگر را
نیز زیاده مینماید و اگر بر کسی صعوبتی نازل بود بخواستن دعا سهولیت میشود یعنی اگر برای

صعوبتی

مشکلی دعا خواند آن مشکل و دعا باهم دیگر مصارعت و کشتی نمایند تا بروز قیامت بمصارعت مشغول باشند و به دعا خواهند
مشکل نیز رسد و مسدودی ماند و در حدیث دیگر چنین مذکور آمده که نزد خدا تعالی محبوب تر چیزی نبود از دعا
خواستن و دعا آنرا گویند که کار و مطلب خود را از خدا تعالی طلب نماید بهر زبانی که داند اما بزبانی عربی زود قبول
آید از آن زود مقبول که دعای از آثار و احادیث بود یعنی هر دعائی که آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
یا اصحاب یا تابعین بزبان عربی خواسته اند آن تمام زود قبول آید و از هم مقبول تر آن دعوات باشند
که در قرآن کریم آمده اند چنانچه آیه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة یا دیگر دعائی که در قرآن آمده اند که موافق باشند
برای همه مقاصد و در حدیث آمده که دعا سلاح مومنان است و ستون دین و نور آسمان و زمین پس عاجز
مشوید در طلبیدن دعا برای امور دنیا و آخرت بلکه هر امور دین و دنیا بخواهید از خدا تعالی صغیر باشند
خواه کبیر حتی که نمک برای آرد نیز از خدا تعالی بخواهید چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم طلبیده
و گاه دوال نعلین آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم گسسته آن هم از جناب رب تعالی خواسته اند
بتمام عجز و نیاز پس همه مقاصد دین و دنیا از جناب پروردگار تعالی خواسته شود که قادر کریم است و [illegible]
بعض مردم میگویند که برای دنیا سوال نکرده شود قبول آنها مردود است رب تعالی راضی نمیشود چون
کسی از او سوال نمیکند میفرماید که این بنده خودی و هستی خود را گذاشته اثبات هستی و قدرت من کرده
و نیز در حدیث شریف آمده که خدا تعالی محبت دارد همان کس که در طلب دعا چسپان باشد یعنی

اگر در حصول مقصد آن دیر و فرصت شود تا هم عاجز و ملول نشود و بخواندن دعا چسپیده باشد و دیگر حدیث
ابن حبان در مسند و ابو نعیم در حلیه آورده بدین طور که آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم سوگند بخدا تعالی کرده
که چون بنده خدا تعالی را سوال مینماید پس اگر خدا تعالی بر آنکس خشمناک باشد آن دعا را مردود فرماید
تا هم اگر دو بار یا سه بار بتکرار دعا خواسته تا هم رد میفرماید مولا تعالی اما اگر بارها سوال کند و از سوال عاجز
و ملول نشود نهایت کار رب کریم جلاله فرماید این بنده بدون من نزد کسی دیگر دعا نمیخواهد مرا شرم می
آید حالا شما گواه باشید که دعای این کس قبول کردم بفضل و کرم خود و مصیبت دیگر آمده که دعا قضای
مبرم رد مینماید چنانچه ابن حبان در ثواب الاعمال آورده اما قضا کریم تعالی بر سه نوع است یکی از آن
قضا معلق و دیگر مبرم مطلق سیوم مبرم موقوف اما معلق در لوح محفوظ چنین طور نوشته بود که فلان
شخص را مثلا عمر شصت سال است مگر که حج گذارد یا کدام عمل نیک نماید یا کاملی برای او دعا کند یا تعویذ
و دوای بعمل آرد پس عمر او چهل سال گردد و نیک بختی خواه بدبختی خواه زاییدن اولاد یا کدام امر دیگر
آن را باید دانست که این قسم قضای باین اسباب متغیر گردد فی الحال و آنچه قضا مبرم مطلق است آن
بدین طور باشد در لوح محفوظ که مثلا عمر فلان چهل سال است یا این اینقدر نیک بد شود یا دیگر بمحو در آن
تغییری یعنی در اراده خدا تعالی نیز چنین طور بود که آن تغییر نیابد که این امر انقطع شود دیگر گونه
در آن نباشد لیکن خدا تعالی را اراده در ذات خود باشد که این قضا را اگر فلان نبی خواهد و ولی سوال کند

منا اورا

منا اورا تغییر کنم اما این قضا یا بدعای بعضی کاملان تغییر گردد و قضا معلق بدعای اکثر صالحان
و بدوای اطبا و بدادن صدقات تغییر گردد که اصلا نوشته چنین طور بود لهذا آنچه بعضی اولیا گفته
که من تغییر دادم تقدیر را در لوح محفوظ و یا نوشته دیدم آنچه سابق نوشته نبود همان قضا معلق بود یا
موقوف یَمحُو اللهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثبِتُ اینجا همین رساله است و قضا مبرم مطلق هرگز تغییر نیابد بکلام
وحیه مَا یُبَدَّلُ القَولُ لَدَیَّ این رساله بقضا مبرم مطلق است این همه مذکور در مکاتیب شریف آمده
که حضرت صاحب امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله تعالی سره نوشته باید که به نیت خالص مطالب خود طلب
نماید و بداند که نفع و ضرر بدست مالک تعالی میباشد دعا را قبول نیز او تعالی فرماید دیگر کار اقتضا نیست این
رکنی دعا است و شرط آن احتراز از حرام است یا کسب حرام و اگر مال و پوشاک از حرام بود تا برهنه داخل آب شود
پس مقدار یا همان وقت از آب نوشد و دعا خواهد که قبول آید که آب مباح در آن هیچ وجه شبهه نباشد گویا
حلال خورده و پوشاک از آب حلال پوشیده چنانچه در مفاتیح الجنان از خالقه الحقائق آورده اما دعا بزبان عربی
بخواند اگرچه خود عجمی باشد اما شرط است که چندان در فهم آید که اینچنین دعا همین مطلب است و معنی فهمیده شرط
نباشد اما صحیح خواندن مشروط بود و دیگر آنچه مستحبات ها و مکروهات در دلیل دعا است و اگر همه آن یاد آرد دعای زود
مقبول آید آنرا باید شنید که اول کدام عمل صالح تمام کند چنانچه نماز و ذکر یا که یاد نماید عملی را که باالله خالص

برائی خدا تعالی کرده باشد بوسیلهٔ آن عمل دعا طلب نماید و حل مشکل خواهد که زود قبول آید و چهارم جای پاک
دارد و وضو سازد و نماز مستقبل قبله گذارد پس بزانو نشیند و حمد در اول و آخر دعا گوید و بعد از حمد صلوة خواند
و دست را کشاده کرده بردارد برابر کتفها و چشمها را بسوی آسمان اصلاً نه بردارد خدا تعالی کریم را شرم
می آید از خالی کردن دستهای بنده و رد کردن آن وقتیکه بنده از کریم تعالی دستها بر داشته دعا طلبید چنانچه
در حدیث آمده اما دست و بازوان دراز نماید که بغلهای او ظاهر گردد و دعا قبول چنانچه در حدیث آمده اما وقت
خاتمه دعا دستها را بروی شده زیر جامه بعجز و ادب و نیاز و خوف دعا خواسته شود بوسیله اسماء حسنی که اسماء باری تعالی
بوده و مشهور اند و نیز بوسیله صفات حق تعالی دعا خواسته شود تکلف قافیه نکند یعنی بزور رعایت قافیه
در دعا نکند بلکه اگر بی اختیار بر زبان آید ممنوع نباشد و آواز دعا را نیز بلند نکند بلکه بخفیه دعا خواهد
وسیله نیکان گرفته و گناهان خود را اعتراف نماید یعنی بگوید که من بدکار و بدحالم ای پروردگار من توان منم
قبول فرمائی اما آنچه آنحضرت صلی الله علیه وسلم دعوات خواسته از آنها هر کدام که موافق مطلب بود بخواهد و اگر جز
موافقت نداند پس دعوات جامع را بخواند که مغز همه مقاصد بود چنانچه اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة
وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار یا بدیگر بدین مثال چنانچه اللهم احسن عاقبتنا فی الامور
کلها واجرنا من خزی الدنیا وعذاب الآخرة یا اللهم انی اسئلک من الخیر کله عاجله

واجله

واجله ما علمت منه وما لم اعلم واعوذ بک من الشر کله عاجله واجله ما علمت
منه وما لم اعلم یا این دعا اللهم انی اسئلک من خیر ما سئلک منه نبیک سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم
واعوذ بک مما استعاذک منه نبیک سیدنا محمد صلی الله علیه وآله وسلم وانت المستعان وعلیک
البلاغ ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که اندرین دعوات همه امور و فضائل می آید از دنیا و
آخرة و اگر کدام دعائی را موافق مقصد خود انداند هم همین دعوات جمع نموده بخواند افضل است و اگر الهام
نباشد پس دعا اولاد در حق خود خواهد بعده برای کدام کس دیگر و اگر الهام باشد برای همه حاجات و خفا دعا
طلب نماید و بآرزوی تمام طلبد امید نیک دارد که حضور دل یعنی یقینی قبولیت دارد و شک ندارد
در قبولیت و دعا خواهد همه در یک جای یا در بسیار جای سه بار و در اول دعا لفظ اللهم بگوید که در قرآن کریم
ربنا آیات اذ قال عیسی ابن مریم اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء و در تاریخ شیخ
ابو الحسن آورده که اگر اللهم گفته گویا که همه اسماء الهی یاد کرده اما آنجا مطلب نخواهد که شدنی نباشد
یا دیگری را مانع شود چنانچه نبوة ده مرا یا آمرزش خواهد برای خود نه برای دیگران اما در اول مقصد اولا
آمرزش گناهان خواهد اما در اول این همه بسمل بگوید پس ازان حمد بگوید بعده درود خوانند بعده آمرزش
خواهد بعده باسماء الهی وسیله کرد که اسماء الحسنی اند و نیز وسیله نیکان و انبیاء علیهم السلام و یا کلمه بعد
الفاظ دیگر بخوانند چنانچه اللهم خداه یا رب یا سه بار یا پنج بار لفظ ربنا

وقتی که یارب سه بار بگوید خدا تعالی جل شانه میفرماید که لبیک پس بکرم خود زود قبول فرماید

بعده این تسبیح بخواند سبحان ربی العلی الاعلی الوهاب این در مفاتیح از ترغیب آورده

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در اول هر دعا این را میخواند و نیز یا ذی الجلال والاکرام گفته دعا طلب

نماید تا قبول آید و در حدیث آمده که یک ملکی را خدا تعالی نگهبان کرده که هر کسیکه گوید یا ارحم

الراحمین سه بار او را آن ملک بگوید که الحال الله تعالی رو بی مبارک بتو آورده بپرس هر سوالی که کنی

قبول آید و کلمه تمجید را نیز میخوانند که دعا قبول آید یعنی سبحان الله والحمد لله الخ این تسبیح

را میخوانند چنانچه مخدوم رحمة الله در مناسک متوسط آورده اما این تسبیح را قبل از بسمله بخواند بعد از آن

ترتیب های دیگر که بالا مذکور شدند و در آخر دعا اولا این آیه را میخوانند ربنا تقبل منا انک انت

السمیع العلیم پس این دعا قبول آید بعده سه بار آمین بگوید بحضور دل که زود دعا قبول شود و این

آمین را دعا خواهنده و سامع هر دو بگویند چنانچه در حدیث آمده از اینجا فهمیده میشود که دعا خواستن برای

هر دو بسیار باید که باواز بلند باشد که در فتاوی بر همین این مسئله را همین طور از این حدیث مفهوم کرده اند

مگر چون آواز بلند خوف ریا گردد پس باواز مخفی باید خواست این حکم مخصوص برای امام است

و منفرد اصلا باواز مخفی دعا خواهد ادعوا ربکم تضرعا و خفیة صریح آمده و ذکر سر کرده یعنی

هر کدام قوم بود آن هم مثل امام دعا خواهد و بعد از آمین حمد و صلوة بگوید بعده کلمه

طیب

طیب بعده ما شاء الله لا قوة الا بالله بگوید بعده سبحان ربک رب العزة از اینجا تا آخر سوره

رساند اما لفظ ربنا در قرآن کریم لفظ ربک میباشد و در دعوات ربنا خوانده شود چنانچه در تجنیس صاحب هدایه

آورده و هو المختار گفته و وقتیکه امری از دنیا خواه از دین سرانجام شود این دعا را بخواند الحمد لله الذی بعزته

وجلاله تتم الصالحات گویا که شکرانه این نعمت ادا کرده و دیگر امورات نیز سرانجام گردد لیکن شکر را لا

نماید نکم و اعده واحد تعالی است فصل ترتیب دعوات باید دانست که اکثر ترتیب ها اول و آخر دعوات

برای اجابت و قبولیت بوده مذکور شد حالا خود دعا خواستن باید فهمید که برای امورات خود در میان ترتیب ها

مذکور خواسته آید یعنی دعوائی که در دست های ابر داشته بعد هر پنج فریضه خوانده شود یا کدام وقت دیگر امورات

از قاعده کریم خواسته آید از آنهان بعضی دعوات که موافق بعضی امورات آمده باید شنید یعنی که بر آنها بعضی

امورات در احادیث شریفه ورود یافته است پس اگر کسی بنداردکه توفیق قرآن خواندن و ذکر کردن یابد یا بر

شکرانه نمودن توفیق یابد یا بر عبادت بهتر است که دعا بخواند و آن این است اللهم اعنی علی تلاوة القرآن و کثرة

ذکرک و شکرک و حسن عبادتک این معنی اندرین دعا است که آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم میخوانده اند و حضرت

معاذ رضی الله تعالی عنه وصیت خواندن این دعا فرموده و بعضی صحابه را نیز حتی که از یکدیگر می آموختند تا بر

شیخ جزری سید این وصیت برابر آمده که بعد از هر فریضه بخواند دست بر داشته بعد قی محبت و در بعضی اوقات

آمده که در هر نماز بعد التحیات این دعا خوانده شود لهذا در سنت ها و نفلات بعد التحیات در نماز خوانده شود و بعد از

سلام نیز در فرائض مجد بعد از سلام خوانده شود من همین طور میخوانم که بعد از سلام فجر و عصر وقتی که دستها
برای دعا بر دارم بمجمع همه جماعت در آنوقت اولا همان دعوات میخوانم که برای همه جماعت باشند بعده این دعا
نیز میخوانم و بعد از نماز شام و عشا و ظهر چنین طور میخوانم که اولا برای همه جماعت دعا خواهم بعده دستها را
بروی خود مالیده همان وظائف خوانم که بالا مذکور شدند باز دستها را بر داشته در آن این دعا را نیز خوانم
بعده بمع جماعت دیگر بر خواسته سنت را بخوانم و دیگر نیز هر کسیکه امام شود بهتر است که همین دستور نماید و اگر منفرد
باشد پس باید این دعا را نیز بوقت دست بر داشتن بمع دعوات دیگر بخواند بعده سنت بخواند این دعا را ابو داود
و نسائی و ابو نعیم در حلیه آورده و دیگر این دعا را بعد پنج اوقات دست بر داشته بخواند بمحبت تمام که خدا تعالی
وصیت خواندن آن بعد هر فریضه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را فرموده اللهم انی اسئلک فعل الخیرات
وترک المنکرات وحب المساکین وان تغفرلی وترحمنی واذا اردت بعبادک فتنة فاقبضنی
الیک غیر مفتون اللهم انی اسئلک حبک وحب من یحبک وحب عمل یقربنی الی حبک اللهم اجعل
حبک احب الی من نفسی واهلی ومن الماء البارد هر کسیکه خواهد که اعمال نیک نمایم و از گناهان و بدیها بیزار
شوم و همه گناهان من آمرزیده شود و کمال محبت بمولی گردد آنکس را باید که دستهای خود بعد اوقات فریضه
پنج بر داشته این دعا بخواهد پس این فضائل حاصل گردد و مامون ماند از مصیبتهای که از سبب گناهان دیگران
نازل میشوند یعنی اگر دیگران گناهان کنند و در مجلس آنها کسی نشیند پس هر مصیبتی که بر آنها نازل آید بهمان

برین

برین کس نیز آید مگر که آنکس مانع از بدیها باشد یا خواننده این دعا بود بعد هر فریضه پس دامن و
ماند چنانچه مخدوم ابو الحسن در باب هشتم از زینة آورده این دعا را ترمذی در حدیث حسن صحیح آورده
و نیز امام احمد روایت نموده و بعد از آن نیز این دعا را بخواند که حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم حضرت
انس رضی الله عنه امر فرموده اللهم الهی واله ابراهیم واسحاق ویعقوب واله جبرئیل ومیکائیل
واسرافیل اسئلک ان تستجیب دعوتی فانی مضطر وتعصمنی فی دینی فانی مبتلی وتنالنی برحمتک
فانی مذنب وتنفی عنی الفقر فانی متمسکن اما این هر دو دعا من میخوانم بعد خواندن کل وظائف
یعنی بعد از ادای همه سنتها و وظائف معتاد خوانده بعد از آن دستها بر داشته دعا خواهم همان وقت این هر دو
دعا را بخوانم دیگر دعوات نیز سوای اینها نیز میخوانم و اگر بنداری که گناهان از من صدور نیابند این دعا بخوان اللهم
ارحمنی بترک المعاصی ابدا ما ابقیتنی و اگر بنداری که خوف خدا تعالی بر من غالب که از سبب آن گناهان از
منع شوند بالکلیه بلکه آنچنان اعمال کنم که موجب رضای رب تعالی شوند پس این دعا را دست بر داشته بخوان اللهم انی اسئلک
مخافة تحجزنی عن معاصیک حتی اعمل بطاعتک عملا استحق به رضاک و هر کسیکه خواهد که [illegible]
فضل شود پس دست بر داشته این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک من فضلک العظیم و این دعا را نیز خوانند اللهم
انی اسئلک من فضلک ورحمتک فانه لا یملکها الا انت یعنی بعد هر فریضه بخواند یا که بعد [illegible]

قبولیت چنانچه وقت سحر وکسیکه که خواهد که قرض بر من نشود یا دشمن غالب نشود وخوف نگردد یعنی آنچه باعث
مصیبت بمن نشود که در آن دشمن خوش شود پس دست بردا شته این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بك
من غلبة الدین وغلبة العدو وشماتة الاعداء که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم این دعا را خوانده
وهر کسیکه خواهد تا گناهان من آمرزیده شود ورزق کشاده گردد وتوبه قبول آید پس این دعا بخواند که حضرت
آدم علیه السلام خوانده باهام الهی نزد کعبه کریم وقتیکه از آسمان بر زمین آمده اللهم انك تعلم سری و
علانیتی فاقبل معذرتی وتعلم حاجتی فاعطنی سؤلی وتعلم ما فی نفسی فاغفر لی ذنبی اللهم انی
اسئلك ایمانا یباشر قلبی ویقینا صادقا حتی اعلم انه لن یصیبنی الا ما کتبت لی ورضنی من
المعیشة بما قسمت لی اما لفظ لن یصیبنی در بعضی روایات لا یصیبنی آمده در اینوقت آن را بیش خوانده
شود یعنی لا یصیبنی لی را بیش خوانده شود وبروایت اول زبر خوانده شود چون وقتی که حضرت آدم علیه السلام
این دعا را خوانده بود تو قیع فرمان آمده که دعای تو قبول شده وتوبه تو قبول آمده وگناه تو آمرزیدیم وشیطان
را از تو دور ساختیم وهم وغم تو بر طرف کردم ورزق بر تو کشاده نموده که دنیا خوف کیفا بیش تو آید وهمه
مقاصد تو حاصل آمده این حدیث را ابن عساکر طبرانی وبیهقی آورده که در کتب وبرکت واصول رفیق
منسوب شده باید که این دعا را بعد از هر فریضه ونفل وبوقت سحر دست بر داشته خوانده شود وهر کسی را که گناهان
کرفته

کرفته پس پشیمان شده ومیخواهد که آمرزش گناهان شود این دعا را بخواند دست بر داشته بگوید ربنا ظلمنا
انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین که بسبب این دعا بر حضرت آدم علیه السلام مغفرت
کردیده ونیز این دعا را خواند که خدا تعالی بدان امر فرموده وقل رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین
اما لفظ قل را نگوید در دعا بلکه از لفظ رب شروع نماید واین دعا را نیز بسیار خواند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
کدام بدوی را تعلیم فرموده که آن بدوی آمده از درد دل فریاد کرد که وا ذنوباه وا ذنوباه این الفاظ
گفته پس او را تعلیم فرمودند اللهم مغفرتك اوسع من ذنوبی ورحمتك ارجی عندی من عملی باز او را
فرمودند که برخیز که خدا تعالی گناهان تو همه آمرزیده ودیگر این دعا خوانده شود اللهم انك عفو کریم تحب العفو
فاعف عنا ودیگر دعا اللهم انی ظلمت نفسی خوانده شود تا بلفظ انك انت الغفور الرحیم که سابق مذکور شده در
دعوات که بعد التحیات خوانده شوند ودیگر همچنین دعا اللهم انی اسئلك العفو والعافیة فی الدین والدنیا و
الآخرة ونیز آیه ربنا آتنا فی الدنیا الخ بخوانند ونیز دعای بخوانند که امام احمد حنبل خوانده از آن سبب مغفرت
رحمت شده یا رب کل شیء بقدرتك علی کل شیء لا تسألنی عن شیء واغفر لی کل شیء دیگر همین دعا را در
بعد رشته بخوانند که سقف صالح سیدی نقشت خوانده اللهم انك تعلم عجزی عن تادیة شکر من افلاك
النافذة فی فاغفر لی ما جنیته صدقة من صدقاتك علی یا ارحم الراحمین فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب

لا انت واگر خواهد که گناهان مخلوق نیز معاف شوند این دعا را بخوانند و خوف خدا تعالی در دل دارد اللهم

ما صلیت من صلوة فعلی من صلیت وما لعنت من لعن فعلی من لعنت انت ولیی فی الدنیا و

الآخرة توفنی مسلما والحقنی بالصالحین اللهم انی اتخذ عندک عهدا لن تخلفنیه فانما

انا بشر فایما مؤمن آذیته او شتمته او جلدته او لعنته فاجعلها له صلوة وزکوة وقربة

تقربه بها الیک اللهم ان لی ذنوبا فیما بینی وبینک وذنوبا فیما بینی وبین خلقک اللهم ما کان

لک منها فاغفره وما کان منها لخلقک فتحمله عنی واغننی بفضلک انک واسع المغفرة امید است

خدا تعالی گناهان حق مخلوقات نیز آمرزد که صاحب کمال قدرت است و دیگر این دعا نیز بوقت سحر بخوانند یا بوقت

قبولیت اللهم اقسم لنا من خشیتک ما تحول به بیننا وبین معاصیک از پی خوانده تا کم رساند من لا

یرحمنا که این دعا در سیوم حزب از حزب اعظم مذکور است که این دعا را نیز دست برداشته در هر وقتی که میسر شود بخوانند که افضلیت

اللهم انی ضعیف فقونی فی رضاک ضعفی وخذ الی الخیر بناصیتی واجعل الاسلام منتهی رضای وبلغنی

برحمتک الذی ارجوه منک رحمتک اللهم انی ضعیف فقونی وانی ذلیل فاعزنی وانی فقیر فارزقنی انی

حدیث را ابن عساکر و دار قطنی از براء ابن عازب آورده که آنحضرت فرموده که هر کسیکه در حق او خدا تعالی خیر خواهد

در اوقات قبولیت چنانچه بوقت سحر و بعد از نماز فریضه یا بعد از کدام نفل و سنة و نیز این دعا را دست برداشته بخواند

صلی الله علیه وآله وسلم

انشاء الله

اسناد آن باید شنید که مخدوم محمد هاشم در ذریعة الوصول از علامه تمیزی آورده و از ابی محمد عبد الله موصلی

نقل کرده که این سهرست که عالم فاضل کبیر است او گفته که هر کسیکه خواهد که حمد نماید خدا تعالی را به احسن و

افضل از همه مردمان پیشین و پسین یا از ملائکان مقربان یا از اهل آسمان و زمین و نیز خواهد صلوة

بخواند بر حضرت رسول کریم صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بطریق احسن از همه مومنان و سوال نیز کند در درگاه

حق تعالی بوجه احسن افضل از همه خلائق پس باید دست برداشته این دعا بخواند این است اللهم لک

الحمد کما انت اهله وصل علی سیدنا محمد کما انت اهله وافعل بنا ما انت اهله فانک اهل

التقوی واهل المغفرة و این دعا را دست برداشته بوقت سحر یا بعد فریضه بخوانند که رزق کشاده

باذن الله تعالی اللهم اقذف فی قلبی رجاءک واقطع رجائی عمن سواک حتی لا ارجو

احدا غیرک اللهم ما ضعفت عنه قوتی وقصر عنه املی ولم تنته الیه رغبتی ولم

یجر علی لسانی مما اعطیت احدا من الاولین والآخرین من الیقین فخصنی به یا

ارحم الراحمین که امام حسن رضی الله تعالی عنه در خواب امر بخواندن این دعا از آنحضرت کردیده یعنی چون وقتی که

بر امام رضی الله عنه رسیده در خواب مامور بخواندن این دعا شدند پس در هفت روز هاهای تنگ بر طرف شد برای

دیگران نیز همینطور است یعنی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده هر کسیکه خواند دست برداشته خواهد بود امام ...

رزا تکس حق تعالی تنگی رزق برطرف کند بفضل عمیم خود لیکن چنانچه ابن حجر در صواعق و سیوطی در اصول الرفق
رزاین دعا را اورده و در فتح الاوراد گفته که برای فیض باطنی بخواند یعنی بوقت سحر بجمعیت و حضور
حق المقصود بخواند آن نیز حاصل گردد و اگر برای رزق بخواند تا هم کشاده شود و اگر برای مطالب دینی و دنیا
بخواند پس دست برداشته اللهم ربنا آتنا این آیه را بخواند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم این را بسیار
میخواند و دیگر همین دعا نیز جامع است برای همه مقاصد اللهم احسن عاقبتنا الخ در حرز یمنی اورده
که شیخ جزری گفته که این دعا بسیار عالی مرتبه است باید که همیشه این دعا بعد از نماز خوانده شود که تمام مجربات
و دیگر دعا این است اللهم انی اسئلک من خیر ما سئلک منه نبیک صلی الله تعالی علیه و آله و سلم
و رسولک صلی الله علیه و سلم و اعوذ بک من شر ما استعاذک منه محمد نبیک و رسولک صلی الله علیه و آله و سلم
الخ این هم جامع است و دیگر این دعا اللهم انی اسئلک من الخیر کله عاجله و آجله الخ این همه دعوات
که مذکور شده بعد از ذکر دست برداشته آن را من هر گاه گاهی یکبار دست برداشته میخوانم و در یک مجلس و
گاهی یکبار نیز میخوانم بموجب محبت و الله یعنی بسیار که میاید مرا ازین دعوات پس هم بار بخوانم و الان
یک بار و گاهی کدام را ازین دعوات میخوانم و بعضی را ترک موافق توفیق و حق ذکر اوقات
اجابت حال بگنو همان اوقات را که برای قبولیت دعوات میباشند چنانچه شب قدر یا روز جمعه

صلی الله علیه و آله و سلم

یا ماه

یا ماه رمضان یا شب جمعه یا روز جمعه و در آن روز بوقت خطبه زود قبول آید یعنی وقتی که خطیب بر منبر آید و وقت
قبولیت است حتی که از خواندن فرض فارغ شوند بعضی گفته اند که بوقت غروب آفتاب این هر دو قول صحیح
و صحیح است اما شیخ جزری در حصین گفته که یقین من چنین است که وقت همان است که امام فاتحه را شروع
مینماید حتی که گوید آمین یعنی در رکعت اول و آن مجرب نیز شده چنانچه در رقاقین بر همه آورده اما در آن
وقت مقاصد خود در دل خواهد که حضرت بی بی فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنها چنین عادت
بوده که خادمه را گفت که آفتاب را نگهبانی نماید وقتی که قریب غروب گردد اعلام نماید که همان
وقت کدام دعا خواهیم پس وقتی که خادمه اعلام مینمود همان وقت بسیار صحیح رضی الله تعالی عنها دعا
میخواست یعنی آمرزش گناهان و دیگر مقاصد میطلبید حین که غروب میشد لهذا بهتر است
که وقتی خطیب بر منبر نشیند همان وقت بزبان دعا خواسته نشود و در میان دو خطبه نیز بزبان طلبد
و دل را حاضر نماید اما در این وقت دست را نبردارد چنانچه از امداد الفتاح معلوم میشود قال
فیجتنب الحاضر وقت الخطبة ما یجتنبه فی الصلوٰة کما فی مجمع الروایات و نیز
در نهایه و شرح هدایه منع صریح آمده اند این وقت از دست برداشتن حیث قال رفع
الیدین بالدعاء بین الخطبتین غیر مشروع حافظ مسعود و حافظ عبد الباقی نیز چنین نوشته

واین را بتحقیق ترجیح داده لهذا آنچه در مفتاح در باب جمعه گفته که دست بردارد این قول ضعیف شده
وبوقت خواندن امام الحمد را در دل دعا خواهد وبوقت غروب بدل وزبان وبعد از نیم شب همیشه وهمه
شب جمعه دعا قبول آید ودر هر شب در سیوم حصه اول یا وقت صبح صادق ودر روز اربعا درمیان ظهر وعصر
وبوقت زوال در هر روز ودر شب اول رجب ودر شب برات ودر شب هر دو عیدین ونیز یک ساعت است
در هر شب وروز که مخفی است برائی قبولیت وغنیمت واند دعا خورستن بوقت افطار روزه یا وقتی
که دل نرم گردد که این علامت رحمت است **ذکر احوال اجابت** درحال آحوال اجابت بشنو که
آنکه دعا قبول آید بوقتی که اذان آید یا میان اذان واقامت دعا قبول آید که صحابه کرام رسول
صلی الله علیه وسلم سوال کردند در حضور حضرت صلی الله علیه وآله وسلم در انوقت که ما مطلب خود بحق تعالی از حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که دعا برائی عافیت دنیا وآخرة طلب نماید چنانچه حرز ثمین شیخ علی قاری
آورده لهذا این دعا خورستن اید اللهم انی اسئلك العفو والعافیة فی الدین والدنیا و
الآخرة واگر بر کسی غمی ومشکلی پیش آمده باشد بوقت حیله دعا خواهد یعنی بوقت حی علی الصلوة
وحی علی الفلاح دعا خواهد ویا بوقت بستن صفوف فی سبیل الله یا وقت جنگ کردن یا بعد نماز
فرضیه یا بعد تلاوة قرآن یا بوقت تمام ختمه قرآن یعنی بوقت تام کردن تمام قبول شود اما
هر کسیکه ختمه تمام کند دعای او از همه رفقا مقبول شود ودر جائیکه ختمه تمام

بوقت

شود در آنجا باران رحمت می بارد پس هر کسیکه در آنجا حاضر باشد بر آنکس رحمت می رسد لهذا مردم پیشان
بوقت تمامه ختمه همه را جمع نموده یعنی قریبان وعزیزان ودوستان جمع کرده بعده ختم مینمودند و
نیز بوقت نوشیدن آب زمزم دعا قبول میشود چنانچه عبد الوهاب شعرانی در عهود المحمدیه بیان کرده گ
آب زمزم را نوشیدم برائی پنجاه وهفت حاجات پس همه حاجات دنیوی من سر انجام شده وامید وکد
حاجات آخرة میباشم یعنی امیدوارم که بروز قیامت سرانجام شوند اما آب زمزم الیاده بنوشد والبرو
قبله شده بسم الله گفته سه مرتبه نوشیده شکم را پر نماید که از خصائل نفاق بیزار گردد اما اول هر مرتبه
بسم الله گوید ودر آخر هر مرتبه حمد خواند اما اولا نیت مقصود خود نموده بعده این الفاظ را خواند
اللهم انه قد بلغنی عن نبیك سیدنا محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم انه قال ماء زمزم لما شرب
له وانا اشربه لكذا اللهم فاغفر لی اما لفظ لکذا نگفته شود بلکه بدل آن نام مطلب خود را بگیرد مثلا اگر برای
آمرزش گناهان بنوشد لفظ بگوید یعنی وانا اشربه گفته شود وبگوید لتغفر لی ذنوبی اللهم
فاغفر لی جمیع ذنوبی واگر برائی دفع عطش روز قیامت خواهد بگوید وانا اشربه لدفع
العطش یوم القیمة اللهم فاغفر لی وارونی به یوم القیمة برحمتك یا ارحم الراحمین واگر بنوشد برای پناه از عذاب

بنوشد بگوید وانا اشربه لدفع العذاب یوم القیمة و اگر برای شفا از مرض بنوشد بگوید وانا اشربه
للشفاء اللهم فاغفرلی واشفنی من هذا المرض و دیگر مقاصد نیز بدین دستور طلب نماید و اگر کسی را
اینچنین الفاظ بزبان نیاید پس مقصود خود بزبانی که داند بخواهد سندهی باشد خواه فارسی بموجب لبار پس
بسم الله خوانده آب را بنوشد باز همان مقصود طلب نماید پس امید است که مقصود حاصل گردد اما زبان عربی زود قبول
آید پس فارغ شود از سه بار شربه این الفاظ بگوید اللهم انی اسئلک علما نافعا ورزقا واسعا وشفاء
من کل داء واغسل به قلبی من کل ذنب واملاه من خشیتک و اگر کسی را سکرات موت باشد پس شفا او
دعا قبول آید و بوقت دادن بانگ خروس اما فضائل خروس نیز در حدیث بسیار آمده پس باید که خروس در خانه دارد
و در حدیث شریف آمده که سه آواز خدا تعالی را پسند می آید از آن یک آواز خروس و دیگر حدیث است که آواز خروس
نماز است و زدن پروال او رکوع و سجود است و دیگر فضائل نیز است خروس سفید باشد خواه برنگ دیگر اما خروس
سفید را فضائل بسیار است از آنها این یک حدیث باید شنید که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که خروس سفید
دوست من است که جبرئیل است در پناه میدارد شانزده خانه را و در حدیث دیگر است که هرکسیکه خروس سفید را در خانه
دارد او سه بلا حاصل شود یعنی از شر شیطان و ساحر و کاهن در پناه ماند اما این حدیث و احادیث دیگر که
در فضائل خروس است بعضی محدثین باطل کرده اند اما شیخ علی قاری در موضوعات گفته که این همه احادیث در
جامع سیوطی ثابت اند اگرچه این حدیث ها ضعیف اند اما بسبب کثرة طرق قوی شدند در کتاب کنز
گفته که این همه احادیث در جامع الجوامع سیوطی و جامع صغیر او آمده لهذا اینها را موضوع و باطل نگفته شود که امام

سیوطی

سیوطی بدین طور گفته که آنچه احادیث موضوع باشند اندرین دو کتاب نخواهم آورد و اما آنچه دیگر احادیث
در فضائل خروس اند اکثر آنها را در نسخه علیحده آورده که آن رساله بزبان سندهی سهل تصنیف کردم که
نزد درس میان عبدالملک موجود است از آنجا معاینه نموده تسلی خاطر نمایند و شکوک و شبهات دور نمایند
و اگر یک صد مسلمانان یا کم از آنها یکجا شده دعا خواهند بدیع قبولیت برسد و در کتیب از طبرانی آورده
سه مسلمانان یکجا شده دعا خواهند باهم قبول افتد این حق بر خدا تعالی است که بفضل خود دعا آنها را قبول
فرماید اما در مجلس ذکر دعا تمام قبول آید یا بوقت بند کردن چشم میت یا بوقت که موذن تکبیر اقامت
گوید یا بوقت باریدن باران یا در زیر باران یعنی که در باران نشیند و دعا خواهد که تمام افضل است اما
بوقت بارش باران این دعا خوانند که امام شافعی علیه الرحمة خوانده این است الحمد لله بعدد کل قطرة
انزلها وما هو منزلها الی یوم القیمة والحمد لله بعدد کل حبة انبتها وهو منبتها الی یوم القیمة
چنانچه در مفاتیح و روضة العارفین آورده اما بتغیر الفاظ دیگر این الفاظ نیز در روضة آورده بعد از دعای مذکور اللهم
انشر رحمتک وابسط علینا من برکاتک ونجنا فرغ عنا ما نعلم منا فانک انت الاعز الاکرم و نیز امام
شافعی را در ام الکتاب آورده که وقتیکه باران بارش نماید همان وقت قبول آید و گفته که بسیار مردم متقی را
دیدیم که اندرین وقت دعا میخواستند اما اندرین زمانه اکثر غافل آدمی اند در اینوقت از خواستن دعا بلکم السیاده

حظوظ بارش را می‌بینید و این طور عمر گران مایه ضایع می‌نمایید و نیز بوقت غره ماه هنگام دیدن ماه نو
دعا قبول آید و در سورهٔ انعام بر قول تعالی مثل ما اوتی رسل الله مهلت گرفته دعا خواهد بعد ازان بگوید
الله اعلم حیث یجعل رسالته وقتی که سورهٔ یس بخواند شیخ جزری گفته که این عمل مجرب است
که اکثر علما نوشته و حافظ عبد الرزاق رسعنی در تفسیر خود همین طور گفته نقل از شیخ عماد قدس سره آورده
و دیگر جاهای عمل در قرآن کریم برای قبولیت است چنانچه واجیب دعوة الداع اذا دعان دیگر امن
یجیب المضطر اذا دعاه یا بوقتی که تمام نماید آیهٔ اللهم فاطر السموات والارض در سورهٔ زمر یا
آیهٔ و قال ربکم ادعونی استجب لکم اینجا دعا خواند و یا نزد کل من علیها فان و یبقی بوقت تمام این
آیه که اندرین مقامات دعا قبول افتد بوقت خواندن قرآن که این مقامات معروف و مشهور مقبول اند در آن
تغافلی نباید و بعد از اسم اعظم نیز دعا قبول شود اما تمام مخفی و نامعلوم است اما صاحب غنیة الطالبین و
حمد بن محمد ... علیهما الرحمة و شیخ علی قاری در شرح شمائل آورده که اسم اعظم ذاتی است بر قول قوی که مرجح
است از همه اقوال یعنی اسم الله هو جل شانه اما در قبولیت آن یک شرط است که وقتی بزبان
خود این اسم مبارک گوید در دل او چیزی سوای صاحب اسم نگنجد اصلاً ذکر اماکن اجابت درحال تمام اماکن باید
شنید که در آنجا دعا از هر کس زود قبول گردد دعا خواستن در پشت مقام ابراهیم و در زیر میزاب یعنی ناودان کعبهٔ
کریم بوقت سحر و بوقت فجر نزدیک رکن یمانی و بوقت دوپاس نزد حجر الاسود و نزد ملتزم بوقت نیم شب
به تاریخ چهاردهم و بوقت غروب نزد چاه زمزم و در خانه کعبه بوقت زوال و بر صفا و مروه و بوقت عصر و در منا
بوقت

بوقت نیم شب چهاردهم ماه و در مزدلفه بوقت طلوع آفتاب و در عرفات بوقت زوال و در موقف وقت
غروب آفتاب این همه مواضع قبولیت است یعنی هر وقتی که دعا خواهد قبول آید امید بسیار است
اما تمام بسیار امید است در اوقات مذکوره چنانچه شیخ قطب الدین علاء الدین احمد بن محمد بن قاضی خان
در نسخه خود آورده که نام آن کتاب الاعلام باعلام بلد الحرام است اما این قاضیان صاحب فتاوی مشهور نیست بلکه
این قاضیان دیگر است فرزند بهاء الدین یعقوب حنفی قادریا خرقانی صاحب نهروالی ثم المکی میباشند و در گرده
زمزم نیز دعا قبول شود و نیز در حطیم و در سعی یعنی جای دویدن صفا و مروه نیز قبول شود اما در میان میلین تمام
زود قبول آید و در عرفات بجمع احرام بعد زوال تمام صبح و در مزدلفه لیلة عید پیش از طلوع آفتاب و در حرم مواضع
منا قبول شود اما در مسجد خیف تمام قبول آید و نزد هر سه جمره بوقت زدن سنگ و نیز در باب النبی یعنی دروازه
حرم که او را الحال باب الحرم میگویند و نیز در باب القفص و در باب صفا و در باب السلام و نیز در رکن یمانی
و در مستجار که درمیان رکن یمانی و باب مسدود است این بیان همه مواضع در حرز ثمین مذکور شده و در جای دیگر
القلوب و جذب القلوب آمده و از بینا همه مکانها که افضل است بلکه از عرش و کرسی و بیت الله و کعبه است
به تحقیق و در بیت از آنجا زود دعا قبول آید بدون شک و شبهه آن جای قبر شریف است علی صاحبها الصلوة
والتسلیمات الدعا در مواجهه دعا طلبند که حاجیان در آنجا بذوق زیارت میکنند و در میان روضه شریف
و منبر نیز دعا قبول شود و در بعضی مواضع در بیان قبولیت دعاء مردمان الحال همان مردم باید شنید

که دعای ایشان زود قبول گردد چنانچه مظلوم یعنی دعای او در حق ظالم تمام قبول است اگرچه آن مظلوم کافر باشد
و دعای پدر نیز مستجاب است یعنی دعای ایشان در حق اولاد قبول آید و دعای خیر و بد دعای اما ابن حجر
ابن ربیع یمانی تلمیذ سخاوی حدیث آورده در تمییز الطیب بدین نوع روی الدیلمی عن ابن عمر مرفوعا ان
انی سالت الله ان لا یقبل دعاء حبیب علی حبیبه حدیث را در کتاب کوثر از سیوطی آورده
که موضوع است لهذا بوقت خشم خود را ممانعت باید از بد دعای یعنی در حق اولاد و اقارب و دوستان
یا بوقت خشم به دعا نکرده شود اصلا والا پشیمان گردد چون خشم او را بگذرد اگر آدمیان بوقت
خشم بد دعا نمایند دوستان خود را از سبب جهل لهذا اصلا دهان خود را از بد دعای بند داشتن
بهتر است و دعای قریب در حق اولاد مثل دعای انبیا است علیهم السلام و در هر شب و روز یک ساعت
قبولیت میباشد مخفی در آن ساعت هرچه گفته شود قبول گردد لهذا به دعا نکرده شود هرگز مبادا
که همان ساعت باشد از خوف باید نمود و دعای پادشاه عادل نیز قبول است و دعای نیکان نیز
مقبول و دعای آنکس که بوالدین احسان کند و دعای مسافر برای کار نیک و دعای روزه دار بوقت
افطار و دعای غائب ملکی است که آمین میگوید و قبر که کسی غائبانه دعا کند لهذا زود قبول افتد و مثل
آن نیز دعا کننده برسد که دعای بهتر است از هفتاد دعای مقبول چنانچه در حدیث شریف آمده و در حدیث
دیگر است که در دعای دو شخص و خدا تعالی هیچ حجابی نیست یعنی زود دعای ایشان قبول شود یکی از آنها مظلوم

دویم غائب و دعای مخفی برابر هفتاد دعای ظاهر است اما باواز بلند دعا خواستن بعد از بدعت چنانچه
...ن صنی آورده و شیخ علی قاری و شیخ عبد الحق گفته که بدعت و قبیح است که برای ریا است والا ترک کند
...ست مگر امام مستحب است باواز بلند که آنرا مقتدیان آمین گویند که زود قبول شود و دعای حاجیان نیز قبول است
...تا که بوطن خود رسند که این همه مذکور که در فضائل دعوات گفته یا احوال اجابت یا مکانها آن یا کسانی
...جمائی او شان قبول شود این همه مذکور از احادیث حصن الحصین و کشف الانوار آورده شد مگر قیدی از
...کتابهای دیگر آورده شد چنانچه مفاتیح و برکت و فتاوی برهنه و ینابیع در اینجا جلد اول کتاب
...سند هی تمامیت یافته در ماه ربیع الثانی بتاریخ بیست پنجم روز شنبه در سال هفتاد و هفتم بعد دو صد و هزار
هجری این امید تصنیف سرانجام شد الحمد لله الذی بعزته وجلاله تتم الصالحات امید دارم در فضل الله
تعالی که این کتاب را قبول بکرم خود فرماید که این عمل در پس من جاری ماند علی الدوام در حال مختصر این
کتاب را سهل تصنیف کنم برای مردم ساده مزاج ان شاء الله تعالی که آنها طالب تحقیقات نیستند فقط
...ش نه را قبول نمایند برای آنها تحقیقات که بجای دوم کتابهای و ترجمات گذاشته مجرد مسائل
...خواهم نوشت که آن مسائل خوانده پخته شوند جهل از آنها زائل گردد بعد ازان اگر حیاتی باشد دوم
...جلد را نیز درست نمایم انچنین [illegible] مسائل صحیحه که سزیده باشد در مسائل صرفی یا نماز بیشتر ...
هر کسیکه به تحقیق تمام این را خواند در مسائل صرفی هر روزی پخته خواهد شد اما بتاه میخواهم از خاندان

که طالبان اظهار عیوب اند و فضائل را مخفی دارند از سبب حسد اظهار نکنند نعوذ بالله منها آنها که علماء
زمانه بودند چنانچه میان محمد ای... این کتاب سنخی تمام پسند آمده لهذا این حقیر بنعمت عزوجل [illegible]
دست نگذارید تا مرا نیز اجر شود که در جمله آدمیان تمام ضعیف و اضعفم در اعمال صالح اما امید دارم که این را
خوانده فهمیده دعای نیک بهدایت نمایند که رب تعالی راضی شود در دارین و بهمسایگی حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
مرا نصیب فرماید و قادر مطلق بکرم خود سکرات را سهل نماید و برفیق اعلی رساند و بوقت موت خاتمه بخیر
فرماید و مرا کلمه طیب در آنوقت بیقین یاد دهاد بحرمت النبی آخر الزمان و آله الامجاد صلی الله علیه و آله وسلم

لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله وسلم

تمت تمام کار من ...

تمت تمام شد کتاب مصلح الاصلاح از دولت عاجز مسکین ... عبد الله فقیر عفی الله عنه ساکن [illegible]
بتاریخ بیست نهم ماه ربیع الاول بیوم جمعه وقت عصر ۱۲۹۱ اللهم اغفرلی ولوالدی والاستاذی و
لجمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء والاموات برحمتک یا ارحم الراحمین

هر که خواند دعا طمع دارم ۞ زانکه من بندهٔ گنهگارم ۞ الهی بر آنکس که این خط نوشت ۞ گناهش عفو کن بها کن بهشت
نوشته بماند سیه بر سفید ۞ نویسنده را نیست فردا امید ۞ من نوشتم حرف کردم روزگار ۞ من نمانم این بماند یادگار

یاد خنجر کشته ند ... لله